برگی از تاریخ قزوین

مدرسی طباطبائی

بسم الله الرحمن الرحیم

برگی از تاریخ قزوین

نویسنده:

حسین مدرسی طباطبائی

ناشر چاپی:

کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی - قم

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

برگی از تاریخ قزوین

مشخصات کتاب

سرشناسه : مدرسی طباطبائی، حسین، - ۱۳۲۰

عنوان و نـام پدیـدآور : برگی از تاریـخ قزوین: تـاریخچه‌ای از آسـتانه شـاهزاده حسـین و دودمـان سادات مرعشـی قزوین/ مدرسـی طباطبائی

مشخصات نشر : قم: کتابخانه عمومی حضرت آیه‌الله العظمی نجفی مرعشی، ۱۳۶۱.

مشخصات ظاهری : ۱ ج. (صفحه‌گذاری گوناگون)مصور، نمونه

فروست : (انتشارات کتابخانه عمومی حضرت آیه‌الله العظمی نجفی مرعشی: فارسی ۱)

وضعیت فهرست نویسی : فهرستنویسی قبلی

یادداشت : کتابنامه به‌صورت زیرنویس

موضوع : آستانه شاهزاده حسین، قزوین -- تاریخ

موضوع : آستانه شاهزاده حسین، قزوین -- تولیت

موضوع : مرعشی (خاندان)

رده بندی کنگره : DSR۲۱۱۳/ز۴م۷۴ ۱۳۶۱

رده بندی دیویی : ۹۱۵/۳۴۵۲

شماره کتابشناسی ملی : م۶۲-۱۳۳۷

پیش‌گفتار چاپ

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم به‌طوری که در متن کتاب خواهیم دید شاخه‌ای از دودمان سادات مرعشی از روزگاران دور در شهر قزوین اقامت گزیده و در آن‌جا متصدی مقامات مهم مذهبی مانند نقابت سادات و تولیت آسـتانه شاهزاده حسین بوده‌اند. در طول قرن‌های ششم تـا دهم بزرگـان و دانشـمندانی از این خانـدان برخاسته‌اند که نام برخی از آنان در مآخـذ تاریخی دیـده می‌شود. بااین‌وجود، سرگـذشت و تاریخ این خاندان که به خصوص در قرن دهم افرادی از آن در صـحنه سیاست ایران نیز مؤثر و متصدی مناصب مهم کشوری بوده‌اند به علت فقد منابع تاریخی، تاریک بوده و اطلاعات بسیار کمی در این مورد در مآخذ مربوط آمده است.

خوشبختانه بخشی از اسناد مربوط به این خاندان از تصاریف زمان محفوظ مانده که می‌تواند به مدد مصرحات متون، گوشه‌هایی از پیشـینه تاریخی آن را روشن سازد. کتاب حاضـر این تداوم تاریخی را از میانه‌های قرن هشـتم تا روزگار حاضـر براساس همان اسناد پیگیری نموده است.

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۶

سابقه این کتاب به سال ۱۳۵۵ باز می‌گردد. در این سال مجموعه‌ای از اسـناد مزبور به حضور آیت اللّه العظمی مرعشـی نجفی ارائه گردیـده و به دسـتور معظم‌له از تمامی آن برای ضـبط در مجموعه اسـناد تاریخی و مذهبی کتابخانه عمومی حضـرتشان در شـهر قم عکس تهیه شد. در تشـرفی که همان ایام حضور ایشان داشـتم اظهار اشتیاق و علاقه بسـیار فرمودند که آن اسـناد به صورت مناسبی مـدون گردد. مجموعه عکس‌هـای مربوط به دسـتور ایشـان در اختیار بنـده قرار گرفت. در سـفری که شـخصا چنـدی بعـد به قزوین نمودم دارنده اسناد و بازمانده دودمان مرعشی آن شهر، آقای سید حسن مرعشی باقی‌مانده اسناد را نیز در اختیار گذارده که از آنها

نیز عکس تهیه شد و مجموع اسناد به ترتیب تاریخی مدون گردید و با تحلیل لازم و افزودن فصولی در تاریخ و توصیف آستانه شاهزاده حسین- که قسمت اعظم این اسناد، مربوط به منصب تولیت و موقوفات آن است- به این صورت که اکنون مشاهده می‌شود درآمد، و کار تدوین و تکمیل اثر در بهار سال ۱۳۵۷ به پایان رسید. لیکن اقامت نویسنده در خارج از کشور و اشتغالات علمی بسیار در این چند سال فرصتی برای اندیشیدن در نشر اثر باقی نگذارد به خصوص آن‌که ماهیت و طبیعت اشتغالات اخیر نویسنده بالکل با موضوع این‌گونه تحقیقات تاریخی بیگانه بود. تا آن‌که دوست عزیز و دیرینم حجهٔ الاسلام حاج سید محمود آیت اللّه زاده مرعشی مدیر و سرپرست و ضامن تداوم بنیاد عظیم فرهنگی که به همت والای پدر بزرگوارش در شهر قم پی‌افکنده شده است در سفر موفق و پرباری که به منظور تکمیل منابع کتابخانه عمومی و ایجاد روابط فرهنگی با مراکز بزرگ علمی غرب در اسفند ماه سال ۱۳۶۰ به اروپا آمده بود با یادآوری سابقه کار از اینجانب خواست تا این اثر برای نشر در سلسله انتشارات آن کتابخانه به ایشان سپرده شود. از این پیشنهاد با خرسندی

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۷

استقبال کردم، چه از یک‌سو موضوع کتاب که درواقع تاریخ شاخه‌ای از خاندان مرعشی است با شخصیتی که این کتابخانه به دست او و به نام او برپاست ارتباط عمیق دارد و از سویی دیگر این مجموعه درواقع تحلیلی از یک بخش از ذخائر همین مرکز علمی است که امروزه با گردآمدن بیش از پانزده هزار نسخه خطی و مجموعه مهمی از اسناد تاریخی و میکروفیلم‌ها و عکس‌ها، به اضافه ده‌ها هزار کتاب چاپی و مجلات و منابع علمی به زبان‌های مختلف، از مراکز درجه اول فرهنگی در جهان اسلام است.

بدین ترتیب کاری که در چندسال پیش انجام شده و به اتمام رسیده بود اکنون با همت این دوست عزیز در دسترس علاقمندان به این‌گونه آثار قرار میگیرد با این امید که در مجموع برای ارباب تحقیق مفید و حاوی نکات تازه و سودمند باشد.

آکسفورد- نوروز ۱۳۶۱ سید حسین مدرسی طباطبائی

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۹

آستانه شاهزاده حسین

اشاره

آستانه حضرت شاهزاده حسین در شهر قزوین- که مشهورترین و باشکوه ترین اماکن زیارتی و مشاهد متبرکه آن شهر، و از توجه و اعتقاد کامل مردمان آن دیار برخوردار است- از کهن‌ترین مزارات موجود ایران است.

قدیم‌ترین مأخذی که از ذکر این مزار در آن آگاه شده‌ایم کتاب «تاریخ قزوین و فضائلها»[۱] تألیف حافظ ابو یعلی خلیل بن عبد اللّه بن احمد قزوینی درگذشته ۴۴۶[۲] است. این کتاب اکنون در دست نیست لیکن بیشتر مطالب آن در کتاب «التدوین» با ذکر مأخذ نقل شده است. او در تاریخ خود از این مزار و نام نسب مدفون در آن به گونه‌ای که چند سطر بعد در نقل عبارت کتاب التدوین خواهیم دید یاد می‌کند[۳].

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۱۰

پس از آن عالم جلیل شیعی شیخ عبد الجلیل رازی در کتاب شریف النقض (نگاشته شده پیرامون سال ۵۶۰) ضمن سخن از اماکن زیارتی شیعیان آن عهد سپس از ذکر آستانه حضرت فاطمه معصومه در قم و آستانه حضرت عبد العظیم در ری و یکی دو مورد دیگر- می‌نویسد: «و اهل قزوین سنی و شیعی به زیارت ابو عبد اللّه حسین بن الرضا روند»[۴].

پس از آن ابو القاسم عبد الکریم بن محمد بن عبد الکریم رافعی قزوینی در گذشته ۶۲۳ در کتاب مشهور «التدوین فی ذکر اخبار

قزوین» در فصل چهارم ذیل سخن از مقابر قزوین، ضمن شرح و وصف گورستان بزرگ آنجا از این مزار یاد کرده و می‌نویسد: «در این گورستان مزار منسوب به فرزند حضرت علی بن موسی الرضا (ع) است که در خردسالی درگذشته بود»[۵]. او همچنین در جایی دیگر از کتاب مزبور (ذیل شرح حال حضرت رضا- ع) می‌نویسد:

«مشهور است که حضرت از قزوین عبور فرموده و می گویند که در سرای داود ابن سلیمان غازی- که نسخه معروفه (صحیفهٔ الرضا) را از وی روایت می کند- پنهان بوده است. این نسخه را اسحاق بن محمد و علی بن محمد بن مهرویه و جز این دو (از داود بن سلیمان) روایت کرده‌اند. خلیل (حافظ) گفت که فرزندی که در گورستان قزوین مدفون است می گویند دو ساله یا خرد سال‌تر بوده است»[۶].

حمد اللّه مستوفی در نزههٔ القلوب ذیل سخن از قزوین می‌نویسد: «و در آنجا مشهد امامزاده حسین پسر امام علی بن موسی الرضا علیه السلام و قبر یکی از

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۱۱

صحابه و مزار اولیای کبار بسیار است»[۷]. او در تاریخ گزیده نیز در دو مورد از این آستانه یاد کرده است، یکی در سرگذشت حضرت رضا (ع) که می‌نویسد:

«رضا را پنج پسر بود[۸] محمد جواد و جعفر و حسین که به قزوین مدفون است و یک دختر»[۹] و دیگر در بخش مربوط به قنوات و رودخانه‌ها و مساجد و مقابر قزوین (فصل پنجم از باب ششم) بدین گونه: «گورستان‌های آن تمامت داخل شهر است و بهترین آن به کثرت و برکت مقبره‌ای است شرقی آن محله ری و غربی آن محله ارداق نزدیک رودخانه و شمال آن محله شهرستان و جنوب آن باروی شهر ارداق[۱۰] ... و در آن مقبره مشهدی است از آن پسر علی بن موسی الرضا.

وفات آن پسر در دو سالگی بوده و گویند حسین نام داشته»[۱۱].

در مآخذ دوره صفوی از قبیل سراج الانساب احمد بن محمد بن عبد الرحمن کیای گیلانی[۱۲] و رساله اسدیه محمد قاسم مختاری عبیدلی سبزواری[۱۳] وزینهٔ

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۱۲

المجالس مجد الدین محمد الحسینی مجدی[۱۴] و تذکره هفت اقلیم[۱۵] و ضیافهٔ الاخوان آقا رضی قزوینی[۱۶] و کتاب‌هایی دیگر، نیز مآخذ دوره قاجاریه از قبیل حدائق السیاحه حاجی زین العابدین شیروانی[۱۷] و بستان السیاحه همو[۱۸] و جنهٔ النعیم حاجی ملا باقر واعظ کجوری[۱۹] و مرآت البلدان[۲۰] و منتخب التواریخ حاجی ملا هاشم خراسانی[۲۱] و جز اینها[۲۲] هم درباره این آستانه و مدفون در آن و خصوصیات مربوط دیگر سخن رفته است. جز آن که در یکی دو مورد[۲۳] مدفون در مزار فرزند امام موسی الکاظم «ع» و برادر حضرت رضا «ع» دانسته‌اند در حالی که در مصادر قدیم‌تر فرزند امام رضا «ع» دانسته شده بود چنان که امروز نیز به همین گونه مشهور است.

در سراج الانساب کیای گیلانی نسب امامزاده را به گونه سومی ذکر کرده است این چنین: «ابو عبد اللّه حسین الثائر فرزند علی بن داود بن ابی الکرام عبد اللّه

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۱۳

بن محمد بن علی الزینبی بن عبد اللّه بن جعفر الطیار»[۲۴]. از این شخص در «منتقلهٔ الطالبیه» ابو اسماعیل ابراهیم بن ناصر بن طباطبا (از آثار قرن پنجم هجری) یاد شده و گفته شده است که وی در روزگار معتمد عباسی (۲۵۶- ۲۷۹) در قزوین قیام نمود و بر آن شهر دست یافت[۲۵]. در الفخری ابو اسماعیل مروزی (نوشته سال ۶۰۶) نیز از این حسین و قضایای او با داعی حسن بن زید سخن رفته است[۲۶]. در عمدهٔ الطالب نیز درباره او آمده است که نسل علی بن داود- نواده جعفر طیار- از فرزند او ابو عبد اللّه الحسین

است که در قزوین قیام نمود و قبر او در همان شهر است[۲۷].

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۱۵

۱ تاریخ مزار

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۱۷

بنابراین چنان که دیدیم مزار حضرت شاهزاده حسین در پایان قرن چهارم و آغاز پنجم مزاری شناخته شده و معروف بوده، و در میانه قرن ششم زیارتگاه عمومی مردمان قزوین از شیعه و سنی به شمار می‌رفته است.

درباره بنای پیشین این مزار و تطورات آن تا آغاز دوره صفوی آگاهی دقیق در دست نیست. به اجمال می‌دانیم که در قرن‌های هشتم و نهم بنای آستانه منحصر به بقعه روی مدفن امامزاده نبوده و مرافق و ملحقاتی داشته است. در خلد برین محمد یوسف[۲۸] ضمن شرح ماجرای شورش درویش رضا در قزوین به سال ۱۰۴۱ و تمرکز او با طرفدارانش در آستانه شاهزاده حسین، از «مقبره میر فغفور» حجره‌ای در کنار بقعه مقدس «که مدفن یکی از سادات عظام آن ملک معمور بود» یاد می‌شود[۲۹]. این میر فغفور کسی جز شریف معین الدین فغفور نقیب قزوین فرزند

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۱۸

شمس الدین محمد نیای اعلای خاندان سادات مرعشی قزوین نمی‌تواند بود که در نیمه اول قرن هشتم می‌زیسته و ابن مهنا عبیدلی در تذکر نسب خود از او یاد نموده است[۳۰]. بنابراین به طبع مقبره وی از اواسط قرن مزبور جزء ضمایم مزار شاهزاده حسین بوده است[۳۱].

در دهه نخستین قرن نهم حسن بن عماد بن جوانمرد مشتهر به فخر زرندی در ج ۱- ۸۰۶ توفیق یافته بود که صندوق مزار را تجدید کند و صندوق منبت نفیسی را که اکنون بر تربت شریف قرار دارد به جای صندوق پیشین بگذارد.

پیش از آغاز دوره صفوی در قرن‌های هشتم و نهم، امرا و فرمانروایان گیلان و دیلمستان نسبت به این آستانه توجهی خاص داشته‌اند. کیا ملک فرزند کیا اسماعیل فرزند کیا ایران شاه دیلمی، از فرمانروایان سلسله امراء هزار اسپی- حکمرانان ولایت دیلمستان و اشکور- در ماه محرم سال ۷۷۳ به زیارت این آستانه مفتخر گردیده و تمامت هفت زیوار از دیه دستجرد حماد از قراء بلوک اقبال قزوین را بر مخارج و مصارف آن وقف نموده است که وقف‌نامه آن را مورخ ۲۰ محرم همین سال پس از این خواهیم دید[۳۲].

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۱۹

در سال ۸۴۷ سلطان محمد کار گیارا «خاطر مایل به تفرج شهر و بازار قزوین و زیارت امامزاده اعظم شد. علی الصباح سوار گشته عازم قزوین شدند.

چون از راه پنبه ریسه به ... باغات رسیدند شیوخ و سادات و علماء و زهاد با غلغله تکبیر و صلوات استقبال نمودند و به سعادت چون به شهر درآمدند به زیارت امامزاده مشرف گشتند ..»[۳۳].

در سال ۷۸۲ که میرزا سلطان ابو سعید گورکانی به عزم جنگ با اوزون حسن روانه آذربایجان بود به هر شهر که می‌رسید به طواف مزارات اولیاء و مشایخ رفته شرایط ارادت به تقدیم می‌رسانید و فقرا و مستحقان را به صلات و صدقات محظوظ و بهره‌ور می‌گردانید[۳۴]. او در ۷۸۳ به قزوین رسید و پس از زیارت مزارات باب الجنه قزوین[۳۵] عازم سلطانیه شد[۳۶].

در سال ۸۹۸ حضرت میرزا علی کیا از دیلمان به قزوین رفت. «بعد از استقامت نواب حضرت به قزوین، خاطر مهر تنویر به زیارت مزارات و استفاضت انوار سعادات امامزاده حسین مایل شد و روی دولت به گلگونه خاک آن شهید سعید برافروخت و وظایف

شکر و شکرانه به ادا رسانید و از مقام «و ابتغوا من فضل اللّه» به بسی غنایم از فتوحات دنیوی و کرایم ذخایر اخروی فایز گشت

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۲۰

و خیرات و صدقات به ارباب استحقاق و محتاجان و زایران آن بقعه شریفه ایثار نمود»[۳۷].

متولیان آستانه در این قرن- و گویا پیش از آن هم- امر احتساب قزوین را که در آن عهد منصبی بزرگ بود نیز در دست داشته‌اند[۳۸] که خود مبین اهمیت و حرمت شغل تولیت آستانه مزبور در آن روزگار، و به ملازمه کاشف از میزان اهمیت و تقدس خود مزار در آن ادوار است.

در طول قرن نهم رقباتی نیز بر موقوفات آستانه مقدس افزوده شده بود. از جمله از سندی مورخ به سال ۹۳۳ که متن آن را پس از این در همین بحث خواهیم دید[۳۹] برمی‌آید که امیر غیاث الدین حسنی گویا در اواخر این قرن حمامی واقع در محله شهرستان قزوین را بر آستانه وقف داشته که پس از درگذشت او، ورثه وی در آغاز دوره صفوی در این باب گفتگویی با متولیان آستانه داشته‌اند و جمال الدین محمد صدر استرابادی (صدر شاه اسماعیل و طهماسب از ۹۲۰ تا ۹۳۱) بر نفوذ وقف و بطلان دعوی ورثه حکم نموده بود.

در قرن دهم پس از آن‌که صفویان بر تخت و تاج دست یافتند این آستانه نیز مانند همه مزارات منسوب به دودمان پیامبر اکرم در سراسر ایران اهمیت و رونق بسیار یافت به خصوص در دوران طهماسب که قزوین در بیشتر آن دوره

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۲۱

عملاـ (و سالیانی دراز رسما نیز) مقر سلطنت و پایتخت او به شمار می‌رفت. بنای بقعه مدفن شاهزاده حسین در این دوره وسیله طهماسب تجدید گردیده و بنائی نو- ظاهرا در آغاز تبدیل شهر قزوین به پایتخت دائمی وی در دهه هفتم قرن مزبور[۴۰]- به‌جای بنای پیشین بنیاد گردیده است[۴۱]. در سال ۸۶۷ که باید سال اتمام بنای جدید مزار باشد به فرمان وی در منبت نفیسی برای بنا تهیه و نصب گردیده که تا این زمان در درگاه ورود شمالی بقعه برپاست. در میانه این قرن مقبره شاهزاده حسین «محل اجتماع مردم» بود[۴۲].

قاسم بیک ترکمان تهرانی از ادیبان و شاعران دوره طهماسب اول بود که مدتی از جانب وی حکمرانی قزوین و تهران را به عهده داشت و سپس به دستور او در بقعه شاهزاده حسین قزوین درس می‌گفت[۴۳]. سرگذشت و نمونه شعر وی در تذکره منتخب الاشعار، ش ۲۴۳ ب مخطوطات دانشکده الهیات دانشگاه تهران هست[۴۴].

در این دوره موقوفاتی بسیار بر آستانه مقدس وسیله پادشاه و دیگر افراد خاندان سلطنتی و امراء آن عهد وقف گردیده که به طبع در رواج و رونق هرچه بیشتر آستانه سهم به‌سزا داشته است. شاه طهماسب خود رقباتی- از جمله حمام شاهی قزوین را که جزء مستحدثات خود وی و پیوسته به کاخ سلطنت بود در سال ۹۳۸- بر آستانه وقف نمود و شاه بیگی بیگم همسر شاه اسماعیل اول نیز

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۲۲

دوبار در سال‌های ۹۳۸ و ۹۴۳ املاکی چند بر آستانه موقوف داشته که اسناد آن را پس از این در همین بحث خواهیم دید[۴۵]. از سندی مورخ ۹۳۸ برمی‌آید که امیر کمال الدین ملک بیک در پیرامون سال مزبور قناتی جهت مصارف آستانه احداث و آن را بر مزار شریف وقف نموده بود[۴۶]. میرزا شرف جهان حسینی قزوینی از رجال معروف این دوره، فرزند قاضی جهان حسینی وزیر طهماسب نیز نزدیک به نیمی از مزرعه گناج از مزارع دهستان اقبال قزوین را بر این مزار موقوف داشت[۴۷]. به اجمال آن‌چنان که به خصوص از اسناد دوره صفوی[۴۸] بر می‌آید آستانه شاهزاده حسین در قرن دهم موقوفاتی بسیار یافته بوده و بیشتر این موقوفات تا پایان آن دوره در اختیار متولیان آستانه بوده است.

تولیت آستانه در این دوره نیز مقامی بزرگ بود. شاه طهماسب در سال ۹۳۲ در نظر داشت سید زین العابدین متولی مزار شاهزاده

حسین را به رسالت نزد خواندگار روم (پادشاه عثمانی) به استانبول بفرستد[۴۹]. شاه عباس نیز درویش بیک از سادات مرعشی قزوین را در سال ۱۰۲۰ همراه قاضی خان حسنی سیفی قزوینی صدر خویش به رسالت به دربار روم[۵۰] و پس از آن در سال ۱۰۲۳ به دکن نزد نظام شاه[۵۱] فرستاد. پیش از اینها شاه اسماعیل نیز قاضی ضیاء الدین نور اللّه

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۲۳

حسینی مرعشی را نزد شیبک خان ازبک فرستاده بود چنان‌که در مقدمه بخش اسناد در سخن از مقام تولیت آستانه خواهیم دید.

از نیمه دوم قرن دهم تا اوائل قرن یازدهم که قزوین پایتخت رسمی و محل دائمی اقامت پادشاهان صفوی بود اجساد پادشاهان و شاهزادگان و رجال بزرگ در گذشته آن دولت در مزار شاهزاده حسین دفن یا به امانت سپرده می‌شد. از جمله آنان قاضی جهان حسینی (زاده بامدادان پنج‌شنبه ۱۲ محرم ۸۸۸ در قزوین و در گذشته شامگاهان جمعه ۱۷ ذح- ۹۶۰)[۵۲] وزیر دیوان اعلی از آغاز سلطنت طهماسب تا پایان زندگی[۵۳] است که در سال ۹۶۰ در این مزار به خاک رفته است[۵۴].

مولانا مالک دیلمی قزوینی از خوشنویسان بزرگ دوران صفوی و استاد خط میرعماد قزوینی در سال ۹۶۹ درگذشته و در «مقبره مزار امامزاده حسین» مدفون گردیده است[۵۵]. سرگذشت این خوشنویس مشهور دوره طهماسب در گلستان هنر قاضی احمد قمی[۵۶] به تفصیل هست. کتابه‌های کاخ پادشاهی و ایوان چهل ستون قزوین به خط وی بوده[۵۷] و بر شرفه درگاه باغ سعادت‌آباد آنجا نیز که مدخل عمارات شاهی بوده کتیبه‌ای به خط وی قرار داشته است[۵۸]. قطعه‌ای از خط او مورخ به سال ۹۶۸ در کتاب مینودر[۵۹] و قطعه دیگری در پایان کتاب

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۲۴

گلستان هنر به چاپ رسیده است. مجموعه‌ای از چند رساله در قم دیده‌ام که سه چهارتای آن را همین مالک دیلمی در تواریخ گوناگون نوشته و یکی از آنها تاریخ سال ۹۵۰ دارد[۶۰]. خاندان دیلمی قزوین که از خاندان‌های اصیل شیعی آن سرزمین بوده و بزرگانی همچون ملک محمود خان دیلمی وزیر یعقوب بیک آق‌قویونلو[۶۱] و دو فرزند او شاه میر (شاگرد شاه محمود نیریزی) و امیر بیک وزیران شاه اسماعیل اول از آن برخاسته‌اند خود را از نژاد مالک اشتر نخعی صحابی بزرگ و بزرگوار حضرت مولی امیر مؤمنان «ع» می‌دانسته‌اند[۶۲]. نسبت این خاندان به «دیلمه کوچه»[۶۳] از کوی‌های قزوین است که در کتابها با نام «محله دیلمیه»[۶۴] یاد می‌شود.

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۲۵

در شب چهارشنبه ۱۴ ج ۱- ۹۶۹ نیز شاهزاده سلطان مهین بانو دختر کوچک شاه اسماعیل و خواهر تنی و اعیانی طهماسب، واقف موقوفات بسیار در شروان و تبریز و قزوین و ساوج بلاغ و شهریار و ری و اصفهان و کرهرود و استراباد[۶۵] درگذشت. «صباح شاه با فلاح به نفس نفیس مبارک خود تشییع جنازه محفوف به مغفرت بی‌اندازه‌اش نموده، تا مزار کثیر الانوار امامزاده واجب الاحترام شاهزاده حسین علیه و آبائه التحیه نقل فرمودند و در آن مکان شریف به اتفاق علما و صلحا و فضلا بر او نماز گزاردند»[۶۶].

در سال ۹۷۸ فرزندی از میر محمد یوسف صدر شاه طهماسب در جوار مزار کثیر الانوار شاهزاده حسین در قزوین مدفون بود[۶۷].

در میانه صفر سال ۹۸۴ شاه طهماسب درگذشت و منازعاتی خونین بر سر تعیین جانشین او میان امراء قزلباش آغاز گردید. روز چهارشنبه ۱۶ صفر سلطان حیدر میرزا فرزند سوم طهماسب[۶۸] که نامزد جانشینی او بود وسیله مخالفان به قتل رسید[۶۹]. جسد او را روز پنج‌شنبه ۱۷ صفر «به در آستانه مقدسه منوره سدره مرتبه امامزاده حسین علیه و آبائه السلام بردند که سادات آنجا هرجا که خواهند وی را دفن کنند. سادت او را در در آستانه بر سر راه دفن کردند»[۷۰].

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۲۶

سرانجام پس از چندین روز کشمکش خونین اسماعیل میرزا از قلعه قهقهه سررسید و بر تاج و تخت دست یافت. مهمترین اقدامی

که او در راه استقرار سلطنت خود انجام داد کشتن شاهزادگان صفوی بود که دو تن از آنان سلطان مصطفی میرزا و سلطان سلیمان میرزا[۷۱] در شب سه‌شنبه ۷ شعبان ۹۸۴ کشته شده و هر دو در آستانه حضرت شاه‌زاده حسین به خاک رفتند[۷۲].

پس از آن در روز چهارشنبه ۲۷ شعبان ۹۸۴ جسد شاه طهماسب را که پس از مرگ وی به خاطر ناآرامی‌ها در باغچه حرمسرای او به امانت نهاده شده بود «به مزار کثیر الانوار امامزاده شاهزاده حسین علیه و آبائه السلام و التحیه نقل نموده» و «در جوار آن امامزاده واجب التعظیم دفن کردند» و در آنجا بر مدفن وی چند روز فاتحه نهاده، شاه اسماعیل خود شخصا از صباح تا رواح خدمت می‌نمود[۷۳]. «بعد از چندگاه ... جسد مطهر شاه دین پناه را از آن خاک پاک بیرون آورده و نقل مشهد مقدس رضیه رضویه نمودند»[۷۴].

چندی بعد اسماعیل دوم به قتل دیگر شاهزادگان صفوی پرداخت و از جمله در روز یک‌شنبه ۵ ذی حجه سال ۹۸۴ سلطان ابراهیم میرزا شاهزاده فاضل و هنرمند صفوی را کشته و جسد او در آستانه مزار مقدس امامزاده حسین در جنب سایر شاهزادگان دفن گردید[۷۵]. در همان روز به فرمان او پنج تن دیگر از شاهزادگان

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۲۷

صفوی: امام قلی میرزا و سلطان احمد میرزا و سلطان محمود میرزا فرزندان شاه طهماسب و محمد باقر میرزا فرزند سلطان محمود میرزا و محمد حسین میرزا به قتل رسیده و در کنار شاهزادگان پیشین به خاک رفتند[۷۶].

اندکی بعد نوبت خود شاه اسماعیل فرا رسید که در شب یک‌شنبه ۱۳ رمضان سال ۹۸۵ دیده از جهان فروپوشید و بامداد دوشنبه ۱۴ رمضان جسد او را «به طریقی که سایر شاهزاده‌ها را حمالان نقل آستانه امامزاده واجب الاحترام شاهزاده حسین علیه و علی آبائه التحیهٔ و الثناء نموده بودند به همان دستور او را با همان شوکت و عظمت بردند و در جنب شاهزاده‌ها دفن نمودند»[۷۷]. «جسد او چند مدت در مزار امامزاده حسین قزوین مدفون بود و سپس به مشهد مقدس معلی نقل گردید»[۷۸].

ظهر پنج‌شنبه ۱۱ ج ۱- ۹۸۶ شاه مظفر الدین علی انجو قاضی عسکر و صدر شاه خدا بنده در قزوین درگذشت و در جوار امامزاده بزرگوار شاهزاده حسین به خاک رفت[۷۹].

نواب بیگم همسر شاه خدا بنده و مادر شاه عباس روز یک‌شنبه ۱ ج ۲ ۹۸۷ در قزوین به دست امراء قزلباش کشته شد و جسد وی نیز در روز دوشنبه ۲ ج ۲ در مزار کثیر الانوار امامزاده حسین دفن گردید[۸۰].

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۲۸

روز جمعه ۱۸ ع ۲- ۹۹۰ میر علاء الملک مرعشی که در دوران طهماسب قاضی عسکر و صدر گیلان بود در قزوین وفات یافت و به اعزاز و احترام در تحت قبه سامیه امامزاده حسین مدفون شد[۸۱].

روز دوشنبه ۱۸ ذی حجه سال ۹۹۱ شاهزاده شهربانو خانم دختر شاه طهماسب و همسر سلمان خان استاجلو در قزوین درگذشت و در جوار آستانه به خاک رفت[۸۲].

از دیگر نام‌آورانی که در اواخر قرن دهم در آستانه شریف مدفون شده‌اند مولانا مظفر علی تربتی خوشنویس و نقاش چیره‌دست دوره شاه طهماسب است[۸۳].

تقی الدین محمد و احدی بلیانی اصفهانی نگارنده تذکره عرفات العاشقین[۸۴] در سال ۹۹۵ در مزار شاهزاده حسین قبری منسوب به شیخ احمد غزالی را زیارت کرده و از تصمیم شاه عباس به محو اثر آن و چگونگی انصراف او از این کار سخن گفته است[۸۵].

در سال ۹۹۶ «شاه خجسته خصال (عباس) امر فرمود که جسد شاه اسماعیل ثانی که در مزار متبرکه امامزاده واجب الاحترام شاهزاده حسین علیه و آبائه التحیه مدفون بود با جسد نواب غفران پناه علیه عالیه بیگم[۸۶] و شاهزاده بیگم والده ماجده و همشیره اعیانیه شاه سکندر پناه و جسد شاهزاده سلطان حسن میرزا- که در طهران مدفون بود- پیش کرده، به مشهد مقدس برده، در آن آستانه

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۲۹

ملایک پاسبان مدفون گردانند»[۸۷].

در سال ۹۹۹ «اسماعیل سلطان برادر امیر خان موصلو را که از گریختگان درگاه بود او را گرفته، آوردند. در اثناء سیاست گریخته پناه به آستانه امامزاده واجب الاحترام شاهزاده حسین برد. پیراحمد موصلو که از اقوام او بوده او را به قتل رسانید»[۸۸].

در همین سال «در روز یکشنبه بیست‌وهفتم شهر شوال شاهزاده سلطان حسین میرزا که در سن سه‌سالگی بود و کمال فطرت و فراست داشت در دار السلطنه قزوین داخل حوریان بهشت شد. نواب صدارت پناه میر ابو الولی حسب الامر عالی به تجهیز و تغسیل او قیام آورد و او را در جنب قبر امامزاده دفن نمودند»[۸۹].

شاه عباس اول در روز یکشنبه ۱۹ ع ۱- ۱۰۰۳ در روی مزار شاهزاده حسین صحنه‌ای از جنگ حیدری و نعمتی را که برای او ترتیب شده بود تماشا می‌نموده است[۹۰].

پس از شاه طهماسب و اسماعیل دوم سومین پادشاهی که در جوار آستانه به خاک رفت شاه خدا بنده بود. او در سال ۱۰۰۴ هنگامی که فرزندش شاه عباس به خراسان لشکر کشیده بود در قزوین به بیماری اسهال درگذشت و در حرم امامزاده مدفون گردید[۹۱]. جسد او را نیز پس از چندی به عتبات عالیات فرستادند.

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۳۰

در سال ۱۰۳۵ ابو تراب نامی محجری چوبین برای مرقد شریف ساخته و بر روی صندوق منبت نصب نمود[۹۲].

در سال ۱۰۴۰ زینب بیگم دختر شاه طهماسب- که محترم‌ترین بانوان حرم شاه عباس بوده و شاه مزبور در بیشتر امور با او مشورت می‌نمود[۹۳]- بنای مزار را تجدید کرده است. کتیبه‌ای از کاشی معرق که پیش‌تر گویا بالای درگاه ورود همین بنا بوده و اکنون در بالای سر در ورود جنوبی صحن آستانه از داخل نصب گردیده است از این تجدید حکایت می‌کند.

در سال ۱۰۴۱ درویش رضا نامی در دیه کافورآباد از بلوک قاقزان قزوین گروهی را گرد خود جمع آورده و بر حکومت شورید و به قزوین آمده، «روی به آستانه متبرکه امامزاده لازم التعظیم شاهزاده حسین علیه التحیة و التسلیم که در کنار شهر واقع است نهاده، بار اقامت در حصار آن مزار کثیر الانوار گشاد و جمعی که به مرافقت آن ملحد نادان داخل حصار شده بودند بر در حجره‌ای که مدفن یکی از سادات عظام آن ملک معمور و مشهور به میر فغفور بود جمع آمده، بنیاد شر و شور و آغاز فتنه و فتور نمودند».

داروغه شهر شاه وردی خان بیک ترخان ترکمان برای سرکوبی آنان با مردمان خویش به حصار امامزاده آمده و شورشیان، «مقبره میر فغفور» را سنگرگاه خویش قرار دادند و سرانجام پس از برخوردی

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۳۱

شدید، درویش رضا و طرفدارانش به شرحی که در تواریخ این دوره هست در داخل حصار آستانه کشته شدند و غائله پایان یافت[۹۴].

در سال ۱۰۴۹ شاه صفی به قزوین رفت و «به اتمام خیابان مستقیم از دولتخانه مبارکه تا آستانه سدره درجه مقدسه امامزاده حسین علیه السلام مشرف شد»[۹۵].

در دوره شاه سلطان حسین نیز توجه و اهتمامی خاص در رواج و رونق این مزار شریف مصروف گردیده است، او خود در سال ۱۱۳۰ به زیارت آستانه مقدس نائل شده[۹۶] و کتیبه کمربندی حرم شریف که مورخ ۱۱۳۱ است گویای آن است که به دستور وی دستکم تزیینات مزار به صورت کامل تجدید یافته که به طبع بامرمت و تعمیر بنا همراه بوده است. او گویا در همین سفر باغ صفی‌آباد مشهور به هزار جریب و باغ سلیمان‌آباد را بر آستانه شاهزاده حسین و امامزاده اسماعیل و پیغمبریه قزوین وقف نموده[۹۷].

از متن اسناد دوره قاجار این مزار برمی‌آید که در اوائل فرمانروایی فتحعلی شاه گنبد مزار دچار ریختگی و خرابی شده و نیازمند مرمت اساسی بود[۹۸]. در متن چند سند دیگر از نابسامانی و اغتشاش و درهم ریختگی و بی‌نظمی امور آستانه در میانه قرن سیزدهم یاد می‌شود[۹۹]. از مینودر استفاده می‌شود که ناصر الدین شاه نیز این

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۳۲

مزار زیارت نموده است[۱۰۰].

تاریخ کتیبه کنونی مقبره متولیان آستانه که باید همان «مقبره میر فغفور» باشد ذی حجه سال ۱۲۷۸ است. تزیینات گچ‌بری این بنا و همچنین رواق بالاسر مزار نیز گویا در همین تاریخ به وجود آمده است.

در سال ۱۲۹۳ ایوان‌های حرم و داخل بقعه شریف وسیله حاجی محمد باقر امینی از ثروتمندان قزوین آینه‌کاری شده است[۱۰۱].

در سال ۱۳۰۸ به دستور میرزا علی اصغر خان امین السلطان صدراعظم به دستیاری و مباشرت آقا باقر سعد السلطنه که آن هنگام حکمران قزوین بود از بقعه امامزاده مرمتی به عمل آمده و صحن پیشین آستانه را ویران ساخته، صحنی دیگر به جای آن بنیاد شد و ایوانی با تزیینات کاشی‌کاری پیشاپیش درگاه ورود بقعه بنا گردید[۱۰۲].

در سال ۱۳۱۸ حاجی محمد علی امینی تزیینات کاشی‌کاری روی گنبد را تعمیر و تجدید نمود[۱۰۳].

در سال ۱۳۴۰ سقاخانه بزرگ جلوی ایوان شمالی مزار ساخته شده است[۱۰۴].

در نیم‌قرن اخیر نیز تعمیرات مکرری از بنای مزار و گنبد و صحن و مرافق آستانه وسیله اهالی قزوین و اداره باستانشناسی انجام گرفته که آن‌چه تا بیست سال پیش صورت یافته در کتاب مینودر[۱۰۵] به اجمال یاد شده است. در سال‌های

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۳۳

اخیر که تصدی آستانه با هیأت امناء[۱۰۶] است به نحو مستمر و پیگیر اقداماتی قابل تقدیر در تعمیر و تجدید ابنیه آستانه و احداث مرافق و ملحقات جدید با رعایت اصول انجام گرفته است.

در پایان بحث از تاریخ آستانه شاهزاده حسین به این نکته نیز باید اشاره نمود که چون آستانه مزبور به خاطر توجه و اقبال مردمان مهم‌ترین مرکز تجمع محلی شمرده می‌شده است[۱۰۷] در وقایع و حوادث شهر قزوین صحن و حرم شاهزاده حسین کانون ماجرا بود. نمونه‌ای از این قبیل مربوط به تحصن مردم قزوین در این آستانه به سال ۱۳۲۵[۱۰۸] در کتاب مینودر دیده می‌شود[۱۰۹].

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۳۵

۲ مجموعه بنا

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۳۷

بقعه مدفن حضرت شاهزاده حسین پیش‌ترها در قبرستان بزرگ شهر واقع بوده که اکنون به‌جای آن میدانی سرسبز در شمال و درختستانی در جنوب مزار قرار گرفته‌اند. بقعه در میان صحن بزرگی است که با دو درگاه ورود در شمال و جنوب با بیرون ارتباط می‌یابد. آشپزخانه آستانه در زاویه جنوب غربی و حسینیه در زاویه جنوب شرقی قرار گرفته، و پیشاپیش درگاه ورود شمالی در داخل صحن سقاخانه حضرت است، گرداگرد صحن ایوان‌هایی است با آرایش‌های کاشی کاری که معمولا هریک با طرحی خاص خود تزیین شده است.

پیشاپیش بقعه متبرک حضرت شاهزاده حسین دو ایوان در شمال و جنوب هست که ایوان شمالی جزء بنای اصلی بقعه، و سقف آن در همه سو با مقرنس‌کاری و لچکی‌های پیشانی با کاشی‌های دوره صفوی آراسته است جز آن‌که در دوره ناصری تالاری جلوی آن بنا نموده‌اند. ایوان جنوبی را هیأت امناء آستانه در سال های اخیر بنا و به سبک زیبایی با کاشی‌کاری آراسته‌اند. بدنه خارجی

بقعه در دو سوی دیگر (شرق و غرب) با کاشی کاری و نام‌های متبرک اللّه و محمد و علی به خطوط بنایی، و با مشبک‌های کاشی کاری آراسته بوده که در تعمیرات اخیر به سبک پیش تجدید گردیده است.

در جانب شرقی و غربی بقعه دو رواق بالاسر و پایین پا قرار دارد که درگاه‌های شرقی و غربی حرم بدانها گشوده می‌شود. هر دو رواق جزء بنای اصلی بقعه است

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۳۸

جز آن‌که رواق پایین پا ساده و عاری از تزیین، و رواق بالاسر با نقش و نگار گچ بری رنگ‌آمیزی شده در سقف و کتیبه‌ای نو در کمربند بنا مزین است که این کتیبه- مشتمل بر ابیاتی چند- در همین سال جاری افزوده شده است.

به موازات ایوان شمالی- که با افزوده شدن تالار پشاپیش آن به صورت «دار الحفاظ» (در آستانه‌های مشابه) درآمده است- در دو زاویه شمال غربی و شمال‌شرقی بقعه متبرک، دو بقعه کوچک است به شکل دار السیاده و دار التولیه، که بقعه شمال شرقی با چهار بدنه گچ‌بری ظریف و زیبا و مشبک‌های ارسی چوبی، و بقعه شمال غربی- که آرامگاه خانوادگی متولیان پیشین مزار و گویا همان «مقبره میر فغفور» یاد شده در خلد برین است- با تزیینات نقش و نگار رنگ آمیزی شده زرین در بدنه و سقف و کتیبه‌ای در کمربندی بنا مزین است. قسمت پیشاپیش این دو بقعه از ایوان نیز با مقرنس کاری آراسته شده است.

بنای بقعه از آثار قرن دهم است. در چهار سوی بقعه شاه‌نشین‌هایی است که از هریک دری به ایوان یا رواقی گشوده می‌شود. در ورود بقعه از ایوان شمالی از نفائس فن منبت‌کاری دوره صفوی است و در ورود جنوبی نیز قدیم است.

از اره بقعه کاشی خشتی و بدنه آینه‌کاری و در بالا گرداگرد کتیبه‌ای است کمر بندی به خط ثلث طلایی. در سردر درگاه ورود شمالی- از داخل- نیز دو بیت در یک سطر به خط کتیبه و از همان تاریخ نوشته شده است.

ضریح سیمین مزار در میان بقعه قرار گرفته و صندوق منبت مرقد شریف در وسط آن قرار دارد.

*** طرح کلی ابنیه مزار شاهزاده حسین بدین‌گونه است که گذشت. در کتاب مینودر وصفی دقیق‌تر و تفصیلی‌تر از ابنیه آستانه هست که نقل آن به عین عبارات

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۳۹

سودمند است:

«آرامگاه حسین بن علی بن موسی الرضا «ع» در وسط محوطه بزرگی که صحن خوانده می‌شود قرار دارد. محوطه از سه طرف شمال و خاور و باختر مستقیم و از سوی جنوب انحنائی دارد که تقریبا هلالی شکل است. دور تا دور صحن با دیوارهایی محاط است که به صورت طاق نماهای وسیعی ساخته شده و با کاشی‌های رنگین تزیین گردیده است. طول آن در حدود یک صد ذرع و عرض آن ۷۰ ذرع است. در قسمت شمال در وسط و روبه‌روی ایوان طاق نمای بزرگی است که از دو طرف شرق و غرب آن دو راهرو به درازای ۳ و پهنای ۲ متر به دالان و در ورود متصل است. طول دالان نیز ده متر و عرض آن شش متر است و در ورود به صحن در وسط دالان قرار دارد در سه جانب خاوری و باختری و جنوبی صحن از داخل جمعا پنجاه و دو طاق نما بنا شده که هریک چهار متر درازا و دو متر پهنا دارند. سمت شمال نیز علاوه از طاق نماهای جلو، در عقب دارای ده باب حجره بزرگ است که در طرفین راهروها واقع شده‌اند و در معنی هر حجره یک جلو خان هم در جلو دارد. کلیه طاق نماها و حجرات با آجرتراش ساخته شده و با کاشی تزیین گردیده است، مخصوصا ابروان طاق نماها را با کاشی گل و برگ اسلیمی به طرز زیبایی بنا کرده‌اند. حجره‌های ده‌گانه شمالی دارای ارسی است و هریک از آنها اختصاص به آرامگاه خانواده‌ای دارد. در بعضی از حجره‌ها نیز یک یا چند نفر که از معاریف بوده ولی با هم نسبتی ندارند مدفون گردیده‌اند. غالب این حجرات در قدیم مفروش و دارای چراغ بوده است.

اکثر شب‌های جمعه و دیگر شب‌های عزیز از محل موقوفات اشخاص متوفی چای و قهوه داده می‌شد و اشخاصی موظف بودند در سر مزار کلام اللّه مجید تلاوت نمایند، گاهی هم روضه‌ای در بعضی از مقابر برپا می گردید.

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۴۰

باری- در فاصله میان دالان و ایوان شمالی حوض بزرگی از مرمر است و تمام کف حیاط صحن و ازاره‌ها و کف طاق‌نماها و حجرات با قطعات بزرگ سنگ مرمر مفروش است. در برابر در بزرگ شمالی که مدخل صحن است جلو خان هلالی شکلی به درازای ۱۸ متر و پهنای ده متر ساخته شده که ازاره و روسازی آن از سنگ مرمر است و کف جلو خان را سنگ‌قلوه فرش کرده‌اند ...

سر در شمالی آستانه را با کاشی‌های رنگارنگ زینت داده، شش ستون که نوك هریك از آنها مناره کوتاهی است با دو مناره کوتاه دیگری که در انتهای دو ضلع دیوار شمالی است و با کاشی‌های خوش‌رنگ ساخته شده تزیینات قسمت شمالی صحن را تکمیل می کند.

عمارت بقعه که در وسط محوطه یا صحن قرار دارد از سه جانب مستوی الشکل و از سوی جنوب متمایل است. در شمال این بنا ایوان بزرگی است به درازای تقریبا بیست و پهنای هفت و بلندی ده متر که قسمت شمالی آن را دو ستون[۱۱۰] چوبی منقش نگاهداری می کند. سقف ایوان نیز خوانچه‌پوش و نقاشی شده بود که اکنون به کلی ریخته است. دیوار جنوبی تماما آینه‌کاری و پوشش سقف ایوان شیروانی از آهن سیاه است. دو سوی خاوری و باختری ایوان دو کفشکن وسیع بنا شده و به وسیله پله به کف حیاط اتصال دارد. بالای کفشکن‌ها یعنی اشکوب دوم دو شاه‌نشین ساخته شده که از شمال به حیاط و از مشرق و مغرب به ایوان مشرف است. در دیوار جنوبی هریك از کفشکن‌ها پنجره‌ای از کاشی معرق به کاررفته که از نظر صنعت قابل توجه است. پشت کفشکن‌ها دو حجره واقع است که در آنها از رواق شمالی است.

شکل داخل حرم به صورت دوازده ضلعی است و در چهار جانب آن چهار

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۴۱

رواق بنا شده که در ورود به حرم از ایوان و رواق شمالی است. در ازاره‌های رواق شمالی و ایوان و کفشکن‌ها و کف آنها همچنین ازاره‌های خارج بنا تماما سنگ‌های مرمر بزرگ و پربها به کار رفته که بعضی از قطعات آن دارای نفاست خاصی است. ازاره داخل حرم و محوطه زیر گنبد را با کاشی‌های گل و بوته‌ای برجسته زینت داده و کف آن را با کاشی‌های کتانی مفروش کرده‌اند.

مساحت صحن و بقعه:

ساختمان اصلی بقعه که در وسط واقع شده ۶۰/ ۷۳۰ متر مربع (قاعدتا باید ۷۰۰ ذرع باشد)، ارتفاع تا زیر گنبد ۸ متر، مساحت محوطه صحن ۴۱۰۰ متر مربع، مساحت ساختمان ده باب حجرات شمالی ۳۹۰ متر مربع، مساحت ساختمان طاق نماهای دور تا دور محوطه صحن ۶۰/ ۵۸۹ متر مربع. مساحت کلیه بنا ۲۰/ ۵۸۱۰ متر مربع است»[۱۱۱].

*** اینک وصف کتیبه‌ها و آثار مورخ این مزار به ترتیب قدمت:

۱) صندوق منبت مرقد شریف که از قرن نهم است و از نفایس آثار هنری شمرده می‌شود. این صندوق را بنابر آنچه در کتیبه‌های بدنه شرقی آن (پایین پا) دیده می‌شود دو برادر هنرمند به نام‌های استاد علی و استاد بایزید فرزندان بابا خواجه تبریزی به سال ۸۰۶ ساخته و پرداخته‌اند.

گرداگرد بدنه‌های چهارگانه این صندوق، در چهار لبه اضلاع هر بدنه، کتیبه‌هایی است که بخشی از آن (کتیبه لبه بالای مرقد در دو جانب غربی و شمالی) مشتمل بر نام و نسب امامزاده، و باقی‌مانده منظومه‌ای است در ثنای معصومان چهارده گانه. متن این کتیبه‌ها در کتاب مینودر هست[۱۱۲] و چون نکته‌ای تاریخی ندارد

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۴۲

از نقل آن در این‌جا خودداری می‌شود.

در قاعده صندوق که پایه چهار بدنه فوق است و اندازه‌های بزرگ‌تر دارد کتیبه‌هایی است که قسمت شرقی آن مشتمل بر تاریخ ساخت و نام بانی و سازندگان صندوق چنین است:

کتیبه لبه بالای قاعده صندوق:

«قد من اللّه تعالی علی الفقیر حسن بن عماد بن جوانمرد المشتهر بفخر الزرندی جعله اللّه من اصحاب الصراة السوی بتجدید نجر صندوق در صدف الفتوة و الولایة و وفق بوجه حسن فی اخری جمادیی حجة ست و ثمانمائة من ا»[۱۱۳].

کتیبه دولبه عمودی این بدنه:

اللهم صل علی محمد و علی آل محمد/ و سلم تسلیما کثیرا و عظم تعظیما

میان این دو کتیبه عمودی، دو کتیبه عمودی دیگر نیز هست این چنین:

سمت راست: عمل استاد بایزید ابن بابا خواجه تبریزی

سمت چپ: عمل استاد علی ابن بابا خواجه تبریزی

۲) در منبت شمالی بقعه که نیز از نفایس فن منبت‌کاری قرن دهم است و بر تنکه‌های چهارگانه بالا و پایین دو لنگه آن این کتیبه به نستعلیق نوشته شده است:

«تم هذا الباب فی زمان دولت سلطان الاعدل خلاصة اولاد خیر البشر رواج/ دهنده مذهب اثنی عشر ابو المظفر سلطان شاه طهماسب بهادر خان خلد اللّه ملکه و سلطانه/ امر باتمامه اسد اللّه بن درویش محمد طهرانی اصفهانی/ تحریرا فی شهر رمضان المبارک سنه سبع و ستین و تسعمائة»

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۴۳

بر دماغه این در که در لبه لنگه شرقی است صلوات کبیر به شکل زیر، قسمتی در بالا و قسمتی در پایین، و میان آن دو قسمت سه بیت که پس از متن صلوات خواهد آمد به ثلث نوشته شده است:

«اللهم صل علی محمد النبی و الوصی و البتول و السبطین و السجاد و الباقر و الصادق و الکاظم و الرضا و التقی/ و النقی و الهادی العسکری و المهدی صاحب الزمان صلوات اللّه علیهم اجمعین الطیبین الطاهرین المعصومین»

«محمد عربی آبروی هر دو سراکسی که خاک درش نیست خاک بر سر او

شنیده‌ام که تکلم نمود همچو مسیح‌بدین حدیث لب لعل روح‌پرور او

که من مدینه علمم علی در است مراعجب خجسته حدیثی است من سگ در او»

سپس در پایین دماغه و پایان کتیبه این عبارت رو به بالا نوشته شده است:

«کتبه خلیل اللّه بن سلیم اللّه»

در پایین همین لنگه شرقی در میان کنده‌کاری‌ها این عبارت میان چهار ترنج کوچک خوانده می‌شود:

«عمل علاء الدین بن محمد نجار رازی غفر لهما»

در خاتم‌کاری و قدیم جنوبی بقعه نوشته و کتیبه‌ای ندارد.

۳) کتیبه سردر ورود همین بقعه که پس از تعمیرات دوره ناصری به بالای در خروجی جنوبی صحن منتقل شده در بالای سردر نصب گردیده است. متن آن به ثلث سفید حاکی از تجدید بنای مزار است در دوره سلطنت شاه صفی به دستور زینب بیگم دختر شاه طهماسب صفوی[۱۱۴] این‌چنین:

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۴۴

«بسم اللّه الرحمن الرحیم، تیمنا بذکر من بامره جری القلم.

من التوفیقات التی خصص اللّه تعالی بعض عباده و امائه صدور الامر المطاع عن نواب الحضرة العلیة العالیة فاتحة الخیرات نتیجة اعاظم الخواقین ناموس العالمین زینب بیگم بنت السلطان بن السلطان شاه طهماسب الحسینی نور اللّه قبره و ادام اللّه تعالی ظلال جلالها علی رئوس الخلایق ببناء بنیان تلک الروضة البهیة المقدسة المنسوبة الی الحسین بن علی ابن موسی الرضا علی مشرفها و آبائه المعصومین الف الف تحیة، فی زمن دولة السلطان الاعظم و الخاقان الاکرم مولی ملوک العرب و العجم السلطان بن السلطان الخاقان بن الخاقان ابو المظفر الشاه صفی بهادر خان خلد اللّه تعالی ملکه و سلطانه.

فی تاریخ شهر محرم الحرام سنة ۱۰۴۰ من الهجرة النبویة»

۴) متن کتیبه گرداگرد بقعه متبرک به ثلث طلایی در زمینه لاجوردی سوره دهر[۱۱۵] و پس از آن سوره جمعه[۱۱۶] است که از اسپر بالای درگاه ورود شمالی آغاز شده و در بغله شرقی همان درگاه پایان می‌پذیرد. با تاریخ «فی سنة ۱۱۳۱» در پایان کتیبه کنار زاویه همین درگاه.

زیرا این کتیبه بر سردر همین درگاه ورود، به خط کتیبه و از همان تاریخ، این دو بیت در یک سطر نوشته شده است:

«قزوین صفائها بلطف ازلی	من لمعة بقعة حسین بن علی

یا زائر قبره الراجی منه	طوبی لک ابشر ببلوغ الامل»

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۴۵

این رباعی به نوشته کتاب مینودر[۱۱۷] سروده شیخ بهائی است. اگر این نسبت مستند به نقل افواهی بوده و مأخذ مکتوب معتبری نداشته باشد به‌نظر بسیار نزدیک‌تر می‌نماید که سروده قوام الدین محمد سیفی حسنی دانشمند همین دوره قزوین باشد که منظومه‌ها و ابیات و سروده‌های بسیاری از او به زبان عربی در دست است و یک دوبیتی از او درباره قم به همین وزن و شکل در دره نادره[۱۱۸] هست.

۵) کتیبه گرداگرد مقبره خانوادگی متولیان بقعه در غرب ایوان شمالی مزار- که چنان‌که گذشت گویا همان «مقبره میر فغفور» یاد شده در خلد برین باشد- غزل معروف سعدی است با این مطلع:

یارب از ما چه فلاح آید اگر تو نپذیری	به خداوندی لطفت که نظر باز نگیری

در میان هر دو مصرع از این غزل بر بدنه‌های چهارگانه بقعه میان ترنج‌هایی صلوات کبیر بدین شکل نوشته شده است:

«اللهم انی اسألک بحق محمد و علی و فاطمه و الحسن و الحسین و علی و محمد و جعفر و موسی و علی و محمد و علی و الحسن و الحجة المنتظر صلوات اللّه علیهم اجمعین بعظمتک[۱۱۹] واقض حوائجنا برحمتک یا ارحم الراحمین»

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۴۶

و در چهار گوشه بقعه در چهار ترنج بیت:

ناد علیا مظهر العجائب	تجده عونا لک فی النوائب

به همان شکل کتیبه شده، و در پایان در بالای در ورود کوتاه بقعه از زاویه غربی ایوان شمالی در زیر مصرع آخر غزل سعدی رقم کاتب و تاریخ کتیبه بدین گونه خوانده می‌شود:

«حرره عبد الغفار. شهر ذی حجة الحرام سنه ۱۲۷۸»

۶) در جبهه تالار پیشاپیش ایوان شمالی بقعه- که چنان‌که پیشتر گفتیم در دوره ناصر الدین شاه به دستور امین السلطان صدراعظم وسیله آقا باقر سعد السلطنه حکمران قزوین ساخته شده است- این دو بیت به نستعلیق طلایی بر کاشی‌های لاجوردی ثبت است:

«در زمان دولت خاقان قیصر پاسبان‌ناصر الدین شاه غازی خسر صاحب قران
شد علی اصغر امین داور دارا شکوه‌چاکر سلطان ایران خادم این آستان
۱۳۰۷
عمل استاد علی اکبر کاشی‌پز- کتبه محمد المشهور بشالی ۱۳۰۷»
بر بالای بدنه‌های میان ستون‌های دو طرف سر در دوبیتی زیر به نستعلیق بر کاشی سفید روی زمینه لاجوردی نوشته شده است:
سمت راست:
اختران پرتو انوار دل انور مادل ما مظهر کل، کل همگی مظهر ما
سمت چپ:
نه همین‌روی زمین را همه باب اللهیم‌نه فلک در دورانند به دور سر ما[۱۲۰]

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۴۷
۷) در سردر شمالی صحن بالای درگاه ورود این کتیبه به نستعلیق سفید بر کاشی لاجوردی به شکل دو سطری نوشته شده است:
«چون مؤید شد ز لطف خاص رب العالمین آصف دوران وزیر اعظم دارای دین
آن معین بی‌پناهان مأمن بیچارگان‌شمع بزم عارفان سلطان ایران را امین
آن همایون‌فر که ذرات وجودش از ازل‌گشته با مهر ولای آل پیغمبر عجین
بهر تعمیرات صحن سبط شاه اولیانونهال گلشن گلذار[۱۲۱] خیر المرسلین
ریخت از بس سیم و زر گفتا خرد گویا مدام‌بارد از ابر کفش یاقوت احمر بر زمین
در زمان دولت شاهنشه دارا شکوه‌ناصر الدین شاه غازی صاحب تاج و نگین
پور ابراهیم داد این کعبه را از نو صفابهر سبط قبله هفتم امام هشتمین
کند از بنیاد برپا کرد از نو این بناسود زین سودای نیکو سر به چرخ چارمین
ز اهتمامات بلیغ و سعی سعد السلطنه‌حکمران خطه قزوین و ارباب یقین
آن سمی حضرت باقر که شد از همتش‌این فضای روح‌پرور رشک جنات برین
کو سلیمان و سکندر؟ قیصر و خاقان کجاست‌تا که سایند از پی رفعت بدین درگه جبین
گفت معمارش پی تاریخ او با مجرمان‌کی گنه‌کاران سلام ادخلوها آمنین
برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۴۸
و در میان دو مصرع اخیر ابیات نهم و دهم این عبارت به نسخ خوانده می شود:
«عمل استاد علی اکبر کاشی‌پز ۱۳۰۷»
۸) گرداگرد سقاخانه حضرتی که برابر ایوان شمالی نزدیک راهرو ورود شمالی صحن واقع است در بالا ابیات ذیل به نستعلیق سفید بر کاشی نوشته شده است:
«بسم اللّه الرحمن الرحیم.
هر بنایی با علی و آل او شد منتسب‌کعبه مقصود باشد قبله حاجت طلب
ساخت اندر صحن این شهزاده والا حسین‌حاج آقای طبیب نام محمود النسب
چون به یاد شاه مظلومان حسین‌آباد شدبر یزید و تابعانش تا قیامت لعن و سب

این بنا از العطش گویان دشت کربلاهم بود رفع عطش هم دافع رنج و تعب

حضرت عباس سقا و علمدار حسین‌زین بنا آید به یاد شیعیان در روز و شب

بی‌دویی بنما مکرر «عاقبت محمود» راپس بجو تاریخ این نیکوبنای منتخب

۱۳۴۰»[۱۲۲]

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۵۰

۳ اسناد

اشاره

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۵۱

شهر قزوین آن‌طور که از قرائن و شواهد متعدد و نقل مطلعان محلی استنباط می‌شود همانند معدودی دیگر از بلاد قدیم ایران از مناطقی است که بسیاری از اسناد مکتوب قدیم مربوط بدان از تصاریف زمان مصون‌مانده و اکنون شماری قابل توجه از این‌گونه مآخذ اصیل تاریخی به تفاریق در خاندان‌های قدیم شهر و در دست افراد باقی‌مانده که همت به گرد آوردن و حفظ آنها- دست‌کم از راه عکس‌برداری و نشر متون و تصاویر- خدمتی ارجمند به تاریخ آن منطقه است.

در کتاب «مینودر یا باب الجنه قزوین» چند سندی از این جمله در تضاعیف کلام به مناسبات ذکر شده و یا متن آن نقل گردیده است. از آن جمله طومار موقوفات مسجد جامع است که متن آن در ذیل سخن از همین مسجد در کتاب مزبور نقل شده است[۱۲۳]. آن‌طور که از این سند به روشنی پیداست[۱۲۴] مسجد جامع قزوین اسناد و احکام بسیار زیادی دارد که چون خاندان متولی آن به نحو مستمر چند صدسالی عهده‌دار مهم تصدی و تولیت بوده و ذیل خاندان تا به روزگار ما نیز رسیده است، بنابراین بدون تردید مجموعه بسیار مهمی از این

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۵۲

اسناد در این خاندان باقی است[۱۲۵] و بر ذمه علاقمندان به تاریخ و گذشته قزوین فرض است که با استقصاء فروع خاندان تولیت به این مجموعه گرانقدر دست یابند، چه تجارب مکرر این نکته را اثبات نموده است که اسناد قدیم معمولا با انقراض خاندان‌ها از میان می‌رفته وگرنه به خصوص در مواردی که موضوع اسناد یا منصب خاندانی باقی بود این‌گونه اسناد تاحدود زیادی محفوظ میماند و حتی در خاندان‌هایی که از اسناد مربوط به خودآگاهی نداشته و تصور می‌کرده‌اند که آنها به‌طور کامل دستخوش خیانت و تلف شده است[۱۲۶] سرانجام نخبه اسناد در یکی از فروع خاندان یافت شده که البته قبل از هرچیز نیاز به علاقه و شوق جوینده و پشتکار و خستگی‌ناپذیری وی دارد.

در همان کتاب متن رونوشت طومار تقسیم‌نامه آب باغ‌های قزوین هست[۱۲۷] که مربوط به نیمه اول قرن هشتم است. وقف‌نامه قنات آخوند قزوین که متن آن نیز در این کتاب دیده می‌شود[۱۲۸] باید درست باشد نهایت تاریخ آن نادرست و دست برده است. باز در آن از طومار وقف‌نامه مسجد پنجه علی قزوین[۱۲۹] و وقف

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۵۳

نامه مولی ویردی خان مورخ ۱۱۴۸[۱۳۰] و اسنادی دیگر یاد می‌شود.

مجموعه‌ای که از اسناد آستانه شاهزاده حسین در اختیار ما قرار گرفت مشتمل بر حدود سی‌صد طغرا سند بود که یک‌صد و پنجاه طغرای آن در این بخش معرفی و متن آنها نقل خواهد گردید. تعداد پنجاه طغرا از این رقم فرمان یا دستخط شاهانه و ۴۹ طغرای

دیگر احکام شاهزادگان و وزراء و مثال و خطاب و دستور از صدور و امراء و حکام و ۸ طغرانامه (معمولا از وزراء و بزرگان دیوان) و ۶ طغرا وقف‌نامه و ۳۹ طغرا اسناد متفرقه از قبیل حکم شرعی و استشهاد و مزارعه نامچه و اجاره نامچه و مصالحه نامچه و اسناد مشابه است[۱۳۱]. از این نوع اخیر تعدادی قریب یکصد و پنجاه طغرا در مجموعه مورد سخن بود که بخشی از آن‌که در ایضاح تاریخ آستانه و توضیح نکاتی مبهم فائدتی مهم داشت به خصوص آنچه از آن متعلق به دوره آقا محمد خان قاجار بود[۱۳۲] در این بحث نقل گردید.

۴۷ طغرا از این اسناد[۱۳۳] مربوط به قرنهای هشتم تا دوازدهم و ۱۰۳ طغرای دیگر مربوط به دوره قاجار است. اسناد مربوط به پیش از دوره قاجار- گذشته از ارزش خاص خویش و این‌که برخی از آنها نخستین نمونه در نوع خود است- به خصوص از رهگذر آگاهی برنام موقوفات آستانه در آن ادوار و متولیان آن- و خصوصیات دیگر بسیار ارزنده است، همچنان که اسناد دوره قاجاری از نظر اشتمال بر نام و سجل بسیاری از علما و دانشمندان شناخته و ناشناخته قزوین و حکام

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۵۴

و پیشکاران حکومتی آن شهر- نیز در بررسی اوضاع اجتماعی و سیاسی دوره مزبور اهمیت دارد.

اینک پیش از نقل متون اسناد، مطالبی که از آنها در موضوع تولیت آستانه و موقوفات آن و همچنین دانشمندان و حکمرانان قزوین دانسته می‌شود، نیز فوائدی که از رهگذر جغرافیای تاریخی آن شهر و ناحیه با بررسی اسناد مزبور به دست می‌آید در اینجا به صورت اجمال و فهرست‌وار با اشاره به شماره هر سند ثبت می‌شود[۱۳۴].

۱- تولیت آستانه:

آستانه شاهزاده حسین به طبع از همان دوره سلجوقی که مردمان قزوین سنی و شیعی به زیارت آن می‌رفته‌اند[۱۳۵] دارای خدمتگزار و نذورات و موقوفات بوده است لیکن قدیم‌ترین مأخذ موجودی که در آن از «متولی آستانه» یاد شده وقف‌نامه‌ای مورخ ۷۷۳ از کیاملک هزار اسپی حکمران ولایت دیلمستان و اشکور است که متن آن را پس از این خواهیم دید[۱۳۶].

تولیت آستانه شاهزاده حسین از دوران دور در دست خاندان سادات مرعشی قزوین بوده است، با این خصیصه استثنائی که در هر نسل تمامی افراد این خاندان در امر تولیت شریک بوده و از درآمد موقوفات و مستمریات و مقرریات آن بهره‌مند می‌شده‌اند[۱۳۷].

این مطلب طبعا ناشی از چگونگی وقف موقوفات مزبور بوده که

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۵۵

تولیت موقوفه را با خاندان نه فردی خاص از آن وا می‌گذارده است[۱۳۸]. توجه به این نکته برای درک مفاد اسناد آستانه بسیار مهم است زیرا گاه در دو سند که همزمان تنظیم شده دو یا چند فرد مختلف به عنوان متولی یاد شده‌اند که در نظر ابتدائی نوعی تعارض به‌نظر می‌رسد و عنایت به آنچه ذکر شد این تعارض بدوی را از میان برمی‌دارد[۱۳۹]. البته به این نکته که تا حدودی شگفت‌آور است باید توجه داشت که باوجود سابقه هزار ساله، افراد خاندان مرعشی قزوین و بیوت آن همواره محدود و معدود بوده و در این یک صدسال اخیر تا حال تحریر این سطور تنها دو خانه از سادات مزبور در شهر قزوین وجود داشته و دارد.

آغاز تصدی و تولیت آنان بر این مزار درست روشن نیست لیکن قدر مسلم مدتی دراز پیش از دوره صفوی بوده و این‌که در برخی اسناد متأخر تولیت آنان را از دوره صفوی پنداشته‌اند نادرست است. در فرمانی مورخ ۹۳۷ از شاه طهماسب گفته می‌شود که تولیت مزار شاهزاده حسین از «قدیم الایام» تا آن زمان با آباء و اجداد متولی آن دوره بوده است[۱۴۰].

خاندان سادات مرعشی از نوادگان حضرت امام علی بن الحسین- زین العابدین- امام چهارم شیعیانند که از طریق علی المرعش فرزند عبد اللّه بن محمد بن حسن الدکه بن حسین الاصغر بدان حضرت می‌پیوندند. «علی

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۵۶

المرعش» مزبور- که سادات یاد شده را به اعتبار انتساب بدو «مرعشی» می خوانند- بنابر آنچه از کتاب «الفخری»[۱۴۱] ابو طالب اسماعیل بن حسین مروزی[۱۴۲]- که از معتبرترین و قدیم‌ترین متون موجود علم انساب است- برمی‌آید خود در قزوین می‌بوده است چه در ذکر فرزندان حسین اصغر فرزند امام سجاد (ع) می‌نویسد: «و اما الحسن الدکهٔ بن الحسین الاصغر فانتهی عقبه الصحیح الی محمد السیلق بالری و علی المرعش بقزوین ابنی عبد اللّه بن محمد بن الحسن الدکه»[۱۴۳]. بنابراین سادات مرعشی در هرجا که باشند در اصل از شهر قزوین ریشه می‌گیرند و تا سالیانی دراز مرکز و مجمع آنان نیز شهر مزبور بوده است[۱۴۴].

آن‌گاه از این شهر به سه‌منطقه دیگر نیز رفته و بدین‌گونه سادات مراعشه به اعتبار محل سکنی به چهار تیره تقسیم گردیده‌اند[۱۴۵].

از سلسله سادات مرعشی قزوین دانشمندان و ادیبان و نام‌آورانی برخاسته‌اند

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۵۷

که نام و سرگذشت گروهی از آنان همراه شرح‌حال مشاهیر دیگر تیره‌های این خاندان در مقدمه احقاق الحق[۱۴۶] هست. در تدوین رافعی هم از بزرگان این خاندان یاد شده است. در تورق اجمالی به نام و نمونه شعر «سید زاهد ابو الفضل ابن ناصر مرعشی حسینی قزوینی» در کتاب مزبور برخورد شد[۱۴۷] که در مقدمه احقاق ذکری از او نیست.

شریف معین الدین فغفور فرزند شمس الدین محمد نیای اعلی دودمان مرعشی قزوین[۱۴۸] نقابت سادات آن شهر را در نیمه نخستین قرن هشتم عهده‌دار بود[۱۴۹] و با تقریبی که درباره برخی موارد مشابه دیگر گفته شده است[۱۵۰] با توجه به همراه بودن این منصب با مقام تولیت آستانه شاهزاده حسین در قرن دهم[۱۵۱] دور نیست که سرپرستی امور این مزار شریف نیز به حکم ریاست او بر علویان شهر بر او مسلم بوده است[۱۵۲]. فرزند او شریف عبد اللّه امیر الحاج ملقب به «فیل

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۵۸

امیر» مردی دانشمند و پارسا بوده است[۱۵۳].

در فرمانی از شاهرخ تیموری مورخ ۵ ذ ق- ۸۳۸ که جزء مجموعه اسنادی بود که اسناد حاضر از آن گزین شد، منصب احتساب شهر قزوین به مرتضی اعظم افتخار السادات سید معین الدین مطهر واگذار گردیده است تا در آن شهر امر به معروف و نهی از منکرات کرده و منع فسقه و فجره نماید و اجرای حدود و تعزیرات کند[۱۵۴]. در آن به فرمان پیشین همان پادشاه در همین باب اشاره می‌شود.

تردیدی نیست که این سید از همین دودمان مورد سخن است چه جز این موضوع که سند مزبور در دست بازماندگان این خاندان است، تصریح مآخذ قرن دهم و یازدهم[۱۵۵] به این‌که منصب احتساب شهر قزوین و تولیت آستانه شاهزاده حسین از قدیم در دست خاندان سادات مرعشی آن شهر بوده است مؤید مدعاست.

در قرن‌های بعد نیز مشاهیر و بزرگانی نامور از خاندان مرعشی قزوین برخاسته‌اند که نام بعضی از آنان در مصادر مربوط هست. این خاندان در دوره صفوی بسیار محترم و مورد توجه بوده‌اند. شاه طهماسب مبلغ‌های کلی زر به سادات مرعشی قزوین می‌داد[۱۵۶].

قاضی نور اللّه شوشتری در مجالس المؤمنین می‌نویسد: «مرعشیه قزوین که از قدیم الایام در آن دیار که خوار و زار وجود

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۵۹

سنیان مردم‌آزار است از روی تقیه روزگار گذرانیده‌اند و محنت بسیار از اغیار جفاکار دیده‌اند و همواره به مذهب حق ائمه اثنی‌عشر عمل نموده‌اند و در این ایام به یمن عنایت و حسن حمایت و رعایت امیر شمس الدین اسد اللّه مذکور[۱۵۷] مشمول عواطف بی‌دریغ شاهی گشته، بعضی از ایشان نقیب و متولی آستانه حضرت شاهزاده حسین‌اند و بعضی در قزوین محتسب‌اند»[۱۵۸]

و در اسدیه نیز آمده است: «سادات مرعشیه دار الموحدین قزوین که بعضی از ایشان نقیب و متولی آستانه حضرت شاهزاده حسین

قزوین‌اند و برخی در قزوین محتسب‌اند از این قبیله، و از قدیم به مذهب حق اثنی‌عشر عمل نموده‌اند»[۱۵۹] و در سراج الانساب هم هست که: «سادات مرعشیه قزوین بعضی از ایشان نقیب و متولی آستانه شاهزاده حسین‌اند»[۱۶۰].

شاه اسماعیل صفوی قاضی ضیاء الدین نور اللّه مرعشی قزوینی را به رسالت نزد شیبک خان ازبک فرستاد[۱۶۱]. این شخص گویا همان نور اللّه بن علاء الدین حسینی مرعشی است که نام و سجل او در وقف‌نامه‌ای مربوط به آستانه شاهزاده

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۶۰

حسین مورخ ۹۴۳ دیده می‌شود[۱۶۲] و بدون تردید جز نور اللّه بن محمد شاه بن مبارز الدین مانده حسینی مرعشی دانشمند و عارف، شاگرد سید محمد نوربخش و شمس الدین محمد لاهیجی شارح گلشن راز و قوام الدین کربالی، در گذشته ۹۲۵ و نگارنده آثار متعدد در تفسیر و عرفان و هیأت و اسطرلاب[۱۶۳] است که در هنگام فتح شوشتر به دست شاه اسماعیل سالخورده و ناتوان بوده و توانایی حضور در مراسم استقبال او را نداشته است[۱۶۴] هرچند در مقدمه احقاق الحق[۱۶۵] بلکه در ریاض العلماء[۱۶۶] نیز آن دو را یکی پنداشته‌اند.

در بخش اول گذشت که شاه طهماسب در نظر داشت سید زین العابدین مرعشی متولی آستانه شاهزاده حسین را به ایلچی‌گری به دربار عثمانی بفرستد[۱۶۷] و شاه عباس نیز درویش بیک از سادات مرعشی قزوین را در سال ۱۰۲۰ به رسالت به همان جانب[۱۶۸] و در ۱۰۲۳ نزد نظام شاه به دکن[۱۶۹] فرستاد.

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۶۱

اکنون نام افرادی که از این خاندان از آغاز دوره صفوی تا روزگار ما تولیت آستانه شاهزاده حسین را عهده‌داری نموده‌اند براساس اسنادی که در این بخش آمده است، با توجه به نکته‌ای که در باب اشتراکی بودن امر تولیت مزار پیش از این گفته شد:

۱) سید زین العابدین مرعشی. در تذکره شاه طهماسب ذیل وقایع سال ۹۳۲ پس از ذکر یکی از سادات مرعشی که در این سال رتبه و لقب خانی گرفته و در ع ۲- ۹۳۸ در گذشته بود[۱۷۰] می‌نوسد: «سید زین العابدین مرد متقی و عالم است. تولیت امامزاده واجب التعظیم و التکریم امامزاده حسین بن سلطان علی بن موسی الرضا علیه السلام با نقیب الاشرافی به او ارزانی داشتیم و الحال اراده آن است که چون مردی عالم و دیندار است به ایلچی‌گری نزد حضرت خواندگار به استنبول روانه نمائیم»[۱۷۱].

دو فرمان مورخ ۹۳۵[۱۷۲] و شعبان ۹۳۷[۱۷۳] از شاه طهماسب در واگذاردن منصب تولیت آستانه به او در دست داریم. از فرمانی مورخ ۲۸ رجب ۹۴۴ از

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۶۲

همان پادشاه[۱۷۴] برمی‌آید که او در این تاریخ درگذشته بوده است. تولیت موقوفات شاه بیگی بیگم بر این آستانه طی حکم مورخ ۱۸ ع ۱- ۹۳۸ از همو[۱۷۵] به همین سید و سپس فرزندان او واگذار گردیده بود همچنان که تولیت وقف مورخ ج ۱- ۹۳۸ شاه طهماسب بر این مزار نیز با او و دو تن دیگر از افراد خاندان می بود[۱۷۶]. در این دو سند اخیر از وی با لقب «امیر مجاهد الدین» یاد می‌شود.

۲) سید شمس الدین اسد اللّه حسینی مرعشی که فرزندان او و سید زین العابدین در سنین بعد متولی مزار بوده‌اند[۱۷۷] بنابراین خود او نیز به حسب قاعده در روزگار زندگی جزء متولیان آنجا بوده است.

۳) میر سرهنگان مرعشی از متولیان آستانه بنابر فرمانی مورخ ۹۳۵ از طهماسب[۱۷۸].

۴) سید کمال الدین عبد القادر گویا پدر میر علاء الملک بن عبد القادر مرعشی که پس از این جزء متولیان آستانه بوده است. از این میر عبد القادر دوم در مقدمه احقاق الحق نیز[۱۷۹] یاد شده است. سید کمال الدین عبد القادر در حکم مورخ ۱۸ ع ۱- ۹۳۸ شاه بیگی بیگم[۱۸۰] و وقفیه مورخ ج ۱- ۹۳۸ شاه طهماسب[۱۸۱] جزء متولیان آستانه یاد شده و متولی وقف شاهی مزبور نیز بوده

است.

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۶۳

۵) سید صفی الدین شکر اللّه، یاد شده در همان دو سند و متولی وقف شاهی مزبور. گویا هموست که نسب‌نامه وی ذیل عنوان «نسب شریف سادات عظام مرعشیه قزوین- السید صفی الدین شکر اللّه الشهیر بمیر بزرگ بن زین العابدین بن شکر اللّه بن عبد القادر بن منصور بن فغفور معین الدین[۱۸۲] بن محمد ..» در سراج الانساب کیا گیلانی هست[۱۸۳].

۶) سید وجیه الدین محب اللّه مشهور به میر سوار.

۷) سید نصر الدین عبد الجبار.

۸) سید شرف الدین ابو اسحق.

این سه تن فرزندان میر شمس الدین اسد اللّه حسینی مرعشی هستند که بنابر مفاد فرمان مورخ رجب ۹۴۴ از شاه طهماسب[۱۸۴] در امر تولیت آستانه مشارکت داشته‌اند و تولیت وقف مورخ ۱۲ محرم ۹۴۳ شاه بیگی بیگم[۱۸۵] نیز با آنان بوده است.

۹) میر علاء الملک مرعشی متولی شرعی مزار شاهزاده حسین و موقوفات آن براساس فرمانی مورخ رجب ۹۴۴ از شاه طهماسب[۱۸۶] که در تأیید همین تولیت است. او چنان‌که پیش‌تر گذشت باید فرزند همان سید کمال الدین عبد القادر متولی پیشین آستانه مزبور باشد که در برخی اسناد دیگر از او یاد شده بود.

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۶۴

این سید همان میر علاء الملک مرعشی از فاضل مراعشه قزوین[۱۸۷] است که در کتاب‌های تاریخ دوره صفوی جزء مشاهیر سادات دربار طهماسب یاد شده و از فضلاء آن عصر بوده[۱۸۸] و مدت‌ها به مشارکت خواجه افضل‌تر که قاضی عسکر بوده[۱۸۹] و در سال ۹۷۷ از این منصب برکنار شده[۱۹۰] و مدتی صدارت گیلان داشت[۱۹۱] و در ۹۹۰ درگذشت و در جوار آستانه شاهزاده حسین به خاک رفت. قاضی احمد قمی در خلاصة التواریخ ضمن وقایع این سال می‌نویسد: «روز جمعه ۱۸ ع ۲- ۹۹۰ مرحومی میر علاء الملک مرعشی که از افاضل سادات مرعشی قزوین بود به عالم بقاء رحلت کرد. مشار الیه بعد از قضاء عسکر و صدارت گیلان چند مدت در مشهد مقدس به سر برد و ایام سلطنت شاه اسماعیل (دوم) به قزوین آمده، به واسطه تقربی که با سلطان حیدر میرزا داشت رعایت نیافت و در ایام دولت و سلطنت شاه کامیاب به مبلغ بیست تومان نقد و جنس سیورغال سرافراز شد ...

فوت شد و به اعزاز و احترام در تحت قبه سامیه امامزاده حسین علیه و ابیه السلام و التحیه مدفون شد»[۱۹۲].

در تاریخ عالم‌آرا نیز در بخشی که از سادات درگاه طهماسب سخن گفته است درباره وی می‌نویسد: «میر علاء الملک- از سادات مرعش در دار السلطنه قزوین و در درگاه معلی بعض اوقات قاضی معسکر ظفر اثر بود. بعد از فتح گیلان

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۶۵

به منصب صدارت آن ولایت بین الاقران ممتاز بود. جامع کمالات صوری و معنوی و در علم اصول و رجال سرآمد روزگار خود و محدث خوب بود. به غایت خوش‌صحبت و بذله‌گو و مطبوع الطبایع و همیشه در مجلس بهشت آیین زیاده از دیگران به شرف مکالمه و همزبانی اشراف اختصاص می‌یافت و با کمال تقوی و پرهیزکاری از جمال ظاهر نیز حظ وافر داشت و به هم زبانی‌های بی‌تکلفانه و سلیقه طبعی سرور افزای خاطر ارباب ادراک و هم صحبتان بود»[۱۹۳].

در کتاب فردوس در تاریخ شوشتر و برخی از مشاهیر آن- از آثار قرن یازدهم- از زبان «عبد الواحد بن علی شوشتری» از دانشمندان قرن دهم آمده است که در اواسط این قرن از اصفهان به قزوین رفتم «و به خانه میر علاء الملک مرعشی نزول نمودم و او پیش من حاشیه مطالع قرائت می‌نمود و فاضل مدقق ملا ابو الحسن کاشی در آن زمان در قزوین بود و میان او و میر علاء الملک بر سر امری رقابت بود و میر علاء الملک می‌خواست که رقیب را آزاری کند. لاجرم در روزی که خبر گرفته بود که ملا ابو الحسن بر

سر مقبره شاهزاده علاء الدین حسین که محل اجتماع مردم است به سیر آمده، مرا همراه برداشته به آنجا برد و به اتفاق با ملا ابو الحسن ملاقات واقع شد ..»[۱۹۴].

نکات دیگری که درباره این میر علاء الملک می‌دانیم چنین است[۱۹۵]:

۱- از نوشته عالم‌آرا دانسته شد که او در «علم رجال سرآمد روزگار بود».

مجموعه‌ای خطی به قطع ربعی مشتمل بر سه کتاب در این علم (خلاصه علامه،

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۶۶

رجال ابن داود، رجال کشی) نزد جناب آیت اللّه مرعشی نجفی در قم دیده شد به نستعلیق علاء الملک بن عبد القادر حسینی مرعشی در صبح چهارشنبه ۱۴ محرم ۹۶۴ در قزوین (پایان کتاب اول) و پنج‌شنبه ۲۸ رجب ۹۶۴ (پایان کتاب دوم) و با یادداشتی از او در آغاز کتاب سوم مورخ پنج‌شنبه ۵ شعبان ۹۶۴ و دیگری مورخ سه‌شنبه ۱۶ رمضان همان سال در قریه مزینان از توابع سبزوار در هنگامی که به جانب مشهد مقدس رضوی «ع» رهسپار بود، با حواشی از خود او بر هر سه کتاب. از این نسخه در مقدمه احقاق[۱۹۶] نیز یاد گردیده است.

۲- نسخه‌ای از اجازه محقق علی بن عبد العالی کرکی به قاضی صفی الدین عیسی[۱۹۷] مورخ ۹۳۷ در ماه ذی قعده سال ۹۷۶ برای همین میر علاء الملک استنساخ شده و او در پایان به خط خود نسب خویش را چنین نوشته است: «علاء الملک بن عبد القادر بن شکر اللّه بن عبد القادر بن منصور بن فغفور بن محمد الحسینی المرعشی»[۱۹۸].

۳- در ریاض العلماء افندی در دو مورد نام و گزارش حال او هست یکی در بخش نامها در حرف «ع»[۱۹۹] و دیگری در بخش القاب ذیل عنوان «مرعشی»[۲۰۰].

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۶۷

او در این عنوان دوم کتابی در علم رجال را از آثار او شمرده است[۲۰۱].

۴- فهرست کتابی کافی، از علاء الملک بن عبد القادر بن شکر اللّه بن عبد القادر بن منصور بن فغفور بن محمد حسینی مرعشی که آن را به خواهش مولی محمد علی از دوستان خویش[۲۰۲] طی ۶۰ روز تدوین نموده و در بامداد جمعه ۱۷ ج ۲- ۹۸۵ به پایان رسانیده است. او در این اثر کتب و ابواب و احادیث کتاب کافی کلینی را فهرست کرده و احادیث صحیح و ضعیف را مشخص ساخته و اسناد روایات را بررسی نموده است. نسخه‌ای از این فهرست که آن را همان مولی محمد علی یک روز پس از پایان تألیف استنساخ کرده و در پایان او را بسیار ستوده است نزد شیخ صالح جزائری در نجف به‌نظر صاحب ذریعه رسیده بود[۲۰۳].

۵- حواشی و تعلیقات بر کتاب تهذیب شیخ طوسی، از سید صدر علاء الملک مرعشی که نسخه‌ای از تهذیب را به خط خود طی سالیانی چند استنساخ نمود و در سال ۹۷۴ از آن فراغت یافت. آن‌گاه آن را با نسخه شیخ حسین بن عبد الصمد عاملی (پدر شیخ بهائی) مقابله کرد و در ۲۴ رمضان سال ۹۸۶ در قزوین این مقابله را به پایان برد و به خط خود بر آن نسخه حواشی بسیار و مفصل در تنقیح اسانید کتاب و تحقیق احوال رجال آن نگاشت.

مولی سلطان حسین بن محمد ندوشنی استاد سلطان العلماء علاء الدین حسین مرعشی مازندرانی بخش اعظم این حواشی را- از آغاز کتاب جهاد

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۶۸

تا پایان تهذیب- از روی خط میر عینا در حواشی نسخه خود (نسخ محمد حسین تبریزی مقدمی در ۱۰۲۴) نقل نمود و در اوایل محرم ۱۰۲۶ در ندوشن از این کار فراغت جست. او به تصریح نوشت که حواشی میر از آغاز تا انجام کتاب بود که وی تنها به نقل این مقدار آن توفیق یافت.

میر در پایان کتاب مکاسب از همین تهذیب از خود بدین شکل یاد نموده است:

«رقم لنفسه مادام حیا و للمؤمنین الذین لهم استعداد الانتفاع منه بعد انقضاء الاجل الموهوب احوج الناس الی شفاعهٔ النبی القرشی علاء الملک بن عبد القادر بن شکر اللّه بن عبد القادر بن منصور بن فغفور الحسینی المرعشی یوم الثلاثا التاسع من اولی الجمادیین الخامس و العشرین من الجدی سنهٔ سبعین و تسعمائهٔ»

ندوشنی در چند جای نسخه خود از او با ستایش بسیار یاد کرده است از جمله در پایان بدین گونه:

«السید الفاضل الکامل فی المعقولات و المنقولات و لاسیما درایهٔ الحدیث و تحقیق احوال الرجال و تنقیح الاسانید».

و در میانه در چندجا بدین گونه و نظایر آن:

«السید السند الفاضل العادل السید علاء الملک المرعشی المتبحر فی العلوم الدینیهٔ لاسیما علم الرجال و الاخبار».

این نسخه جزء موقوفات آخوند ملا علی نهاوندی در سال ۱۲۸۲ در نجف بوده است[۲۰۴].

۶- او در پایان حواشی تهذیب خود از عده‌ای از فضلا که همین کتاب تهذیب را نزد او خوانده و شاگردی کرده‌اند یاد نموده و از دو تن آنان نام می‌برد یکی سید

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۶۹

صالح سید محمد بن سید میران استرآبادی، و دیگری فاضل صالح مولی ملک محمد سرکانی[۲۰۵].

۷- صاحب ذریعه نسخه‌ای از رجال‌کشی را دیده بود که از روی نسخه خط همین میر علاء الملک از سال ۹۷۲ تا ۹۸۳ استنساخ شده و به گفته کاتب، نسخه میر از روی خط ابن سکون که آن را فاضل مقداد بر سید عمیدی خوانده بود نوشته شده بود[۲۰۶]. دور نیست که این نسخه همان باشد که در مجموعه یاد شده پیش در قم است و اکنون انجام آن افتاده است.

۸- نسخه‌ای از من لایحضره الفقیه صدوق به شماره ۴۶۰ در کتابخانه مرعشی قم است به نستعلیق «علاء الملک بن عبد القادر بن شکر اللّه بن عبد القادر ابن منصور الحسینی المرعشی» مورخ دوشنبه ۱۸ ج ۱- ۹۷۶[۲۰۷].

از بررسی نسب او در سه‌جایی که به خط خویش نوشته است و سنجیدن آن با نسب سید صفی الدین شکر اللّه (شماره ۵ فهرست متولیان) معلوم می‌شود که او برادرزاده سید زین العابدین مرعشی نخستین متولی شناخته شده آستانه بوده و این سید زین العابدین با پدر میر علاء الملک: سید کمال الدین عبد القادر (شماره ۴ فهرست متولیان) هر دو فرزندان سید شکر اللّه بن عبد القادر و نواده میر فغفور بوده‌اند. همچنین به دست می‌آید که نکته‌ای که در تصحیح عبارت سراج الانساب کیای گیلانی- با تغییر «فغفور بن معین بن محمد» به «فغفور معین الدین بن محمد»- ذیل نام سید صفی الدین شکر اللّه (ش ۵ فهرست متولیان آستانه) در پاورقی

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۷۰

گفته شد درست و مطابق واقع بوده است.

۱۰) سید عبد المطلب مرعشی، شاید فرزند دیگر همان سید کمال الدین عبد القادر و برادر میر علاء الملک، که به شهادت همان فرمان مورخ رجب ۹۴۴ شاه طهماسب[۲۰۸] در آن تاریخ جزء متولیان مزار بوده و سند مزبور در تأیید تولیت او و میر علاء الملک صادر شده است. فرمان مورخ ۹۸۳ طهماسب[۲۰۹] که از درگذشت متولی مزار در آن تاریخ سخن گفته و به دو فرزند او اشاره نموده است گویا مربوط به مرگ همین سید عبد المطلب باشد. در فرمان مورخ ۹۹۹ شاه عباس[۲۱۰] از سه تن فرزندان وی امیر عز الدین محمد و امیر محمد قاسم و امیر فخر الدین محمد یاد می‌شود.

۱۱) درویش قنبر.

۱۲) درویش عرب قلی.

۱۳) درویش محمد قلی.

این سه تن به شهادت فرمانی از شاه عباس مورخ رجب ۱۰۰۰[۲۱۱] در آن هنگام متولی آستانه بوده‌اند. از ظاهر این سه نام چنین برمی‌آید که آنان از سلسله سادات نبوده و به عادت معهود آن دوره به عنوان متولی تفویضی عهده‌دار خدمت سرپرستی آستانه بوده‌اند. احتمال می‌توان داد که به علت عدم تصدی هیچ‌یک از افراد سلسله متولیان قدیمی، این سه تن که شاید خدمتگزاران آستانه بوده‌اند[۲۱۲]

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۷۱

سرپرست آن به شمار می‌رفته‌اند. لیکن باید توجه داشت که القابی از قبیل بیک و خان و درویش و نظایر آن در آن عصر- آن‌چنان که در دوره‌های بعد رایج گردید- منحصر به غیر سادات نبود. در تذکره شاه طهماسب هست که یکی از سادات مرعشی مازندران در سال ۹۳۲ از جانب او به لقب خانی ملقب گردید[۲۱۳] و اطلاق این لقب بر افرادی از سادات در آن عهد و همچنین در دوره‌های قاجار بسیار دیده می‌شود[۲۱۴]. نام درویش بیک از سادات مرعشی قزوین که در سال‌های ۱۰۲۰ و ۱۰۲۳ به رسالت به روم و دکن فرستاده شد و در مورد اخیر فرزندش «محمدی بیک» پس از مرگ پدر عهده‌دار آن خدمت گردید پیش از این گذشت.

بنابراین، این سه تن می‌توانند از همین خاندان باشند.

۱۴) میر عبد القادر مرعشی نواده میر عبد المطلب (گویا فرزند میر فخر الدین محمد فرزند او) که در سال ۱۰۵۲ متولی آستانه بود[۲۱۵].

۱۵) میر محمد نصیر فرزند میر عبد القادر مرعشی متولی آستانه در سال ۱۰۹۴[۲۱۶]. فرمانی مورخ صفر ۱۱۰۳ از شاه سلیمان در واگذاردن تولیت آستانه شاهزاده حسین به وی در دست است که در اسناد آینده می‌بینیم[۲۱۷].

۱۶) میر فخر الدین محمد فرزند دیگر میر عبد القادر مرعشی که در سال ۱۰۹۴

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۷۲

با برادر مذکور خود متولی آستانه بوده[۲۱۸] و در پیرامون سال ۱۱۵۴ درگذشته است[۲۱۹].

۱۷) میر عبد القادر مرعشی فرزند میر محمد نصیر فرزند میر عبد القادر[۲۲۰] از متولیان آستانه در سال ۱۱۳۰[۲۲۱].

۱۸) میر محمد قاسم فرزند دیگر میر محمد نصیر مزبور[۲۲۲] از متولیان مزار در آن سال‌ها[۲۲۳].

۱۹) میر عبد العظیم فرزند دیگر میر محمد نصیر[۲۲۴]. از متولیان آستانه در سال ۱۱۲۵[۲۲۵]، قبض او مورخ ع ۱- ۱۱۴۱ با عنوان متولی مزار در پشت فرمان شماره ۳۱ این مجموعه هست و دو محضر نیز در باب انحصار تولیت به وی در دست داریم[۲۲۶]. آخرین سندی که در تفویض تولیت بدو- با ذکر نام به صراحت- در دست است مورخ ۱۱۶۴ است[۲۲۷].

۲۰) میر محمد ابراهیم فرزند میر عبد العظیم، متولی آستانه پس از پدر خود[۲۲۸].

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۷۳

۲۱) میر محمد نصیر مشهور به آقا میرزایی[۲۲۹] فرزند دیگر میر عبد العظیم مزبور[۲۳۰]. نقیب سادات قزوین در ۱۱۶۳ با فرمانی از شاه سلیمان ثانی[۲۳۱]، متولی آستانه در ۱۱۹۱[۲۳۲] و درگذشته پیش از سال ۱۲۱۲[۲۳۳].

۲۲) میر عبد العظیم نواده میر عبد العظیم پیشین- مذکور در شماره ۱۹- (گویا فرزند میر محمد ابراهیم فرزند او) مشهور به آقا میر[۲۳۴]، متولی آستانه در ۱۲۰۷[۲۳۵].

۲۳) میر ابراهیم مرعشی نواده دیگر میر عبد العظیم مزبور، مشهور به آقا، که در رجب ۱۲۱۰ در امور آستانه مداخله داشته[۲۳۶] و از ۱۲۱۲ تا پس از سال ۱۲۳۹ متولی آستانه بوده و پیش از ۱۲۵۰ درگذشته است[۲۳۷].

۲۴) سید احمد مرعشی متولی آستانه در ۱۲۱۸[۲۳۸].

۲۵) میرزا موسی فرزند میر عبد العظیم آقا میر، متولی آستانه در ۱۲۳۰ و پس از آن[۲۳۹]. او داماد میر ابراهیم مرعشی یاد شده پیش (شماره ۲۳) بود[۲۴۰].

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۷۴

۲۶) سید احمد فرزند میر ابراهیم مرعشی مزبور، متولی آستانه پس از پدر خود که پیش از ۱۲۵۰ درگذشته بود تا پس از سال ۱۲۹۰[۲۴۱]، درگذشته پیش از ۱۲۹۶[۲۴۲].

۲۷) سید حسن فرزند سید احمد مزبور، متولی آستانه پس از پدر خود تا پیرامون سال ۱۳۱۵ که درگذشته است[۲۴۳].

۲۸) حاجی سید حسین فرزند دیگر سید احمد مزبور، شریک برادر خود در امر تولیت[۲۴۴]. درگذشته ع ۱- ۱۳۱۷.

۲۹) سید علی مرعشی فرزند آقا سید حسن مزبور (شماره ۲۷) که پس از درگذشت پدر به مشارکت با عم خویش حاجی سید حسین[۲۴۵] و از سال ۱۳۱۷ مستقلا تولیت آستانه را عهده‌دار بوده و در ۱۳۶۳ قمری درگذشته است.

۳۰) سید ابراهیم مرعشی فرزند دیگر سید حسن مزبور که پس از برادر به امور آستانه می‌پرداخته است.

از سید علی مرعشی فرزندی با نام سید حسن، و از سید ابراهیم فرزندی با نام سید حسین باقی‌مانده که هر دو اکنون از اعضاء هیأت پنج نفری امناء آستانه مقدس می‌باشند.[۲۴۶]

برگی از تاریخ قزوین ؛ متن ؛ ص۷۴

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۷۵

به‌طوری که از اسناد برمی‌آید در سراسر دوره صفوی افراد سلسله مرعشی بدون دخالت و مزاحمت دیگران مستقلا اداره امور آستانه را عهده‌داری می‌نموده‌اند، لیکن پس از این دوره نمونه‌هایی از چشمداشت دیگران به امر تولیت یا نظارت آستانه در اسناد دیده می‌شود که پنج مورد آن به قرار زیر است:

۱) سید علی فرزند سید ابراهیم قزوینی. این شخص در سال ۱۱۵۴ پس از درگذشت میر فخر الدین محمد فرزند میر عبد القادر مرعشی (شماره ۱۶ صورت بالا) به درگاه نادر شتافته و به استناد این‌که سید مزبور فرزندی نداشت فرمانی از نادر در تفویض تولیت آستانه به خود ستانده بود. ازاین‌رو میر عبد العظیم فرزند میر محمد نصیر و برادرزاده میر فخر الدین مزبور که به حسب قواعد مستمر و سنن و رسوم آستانه متولی شرعی می‌بود به حضور نادر رفت و فرمانی در نقض فرمان سید علی از او گرفت که دد آن به دعوی آن سید و ماجرای صدور حکم مربوط بدو اشاره شده است[۲۴۷].

سید علی پس از این واقعه رهسپار دیوان صدارت گردید تا خطایی در نقض فرمان میر عبد العظیم برای خود بستاند. این نکته در عرضه داشت همین میر عبد العظیم به دیوان صدارت[۲۴۸] ذکر شده و خطاب صدر بالای این عریضه مبنی بر تأیید مقام تولیت او گویا به آن کشمکش پایان بخشیده است.

۲) آقا مهدی فرزند ملا عبد الکریم بزاز که در اوائل سلطنت فتحعلی شاه دعوی نظارت در امور آستانه داشت و حکمی از عباس میرزا نایب السلطنه ولیعهد در تفویض این منصب به خود ستانده بود. فرمانی از فتحعلی شاه و حکمی از ولیعهد هر دو مورخ رجب ۱۲۱۷[۲۴۹] و حکمی دیگر از محمد علی میرزا دولتشاه

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۷۶

مورخ ع ۱- ۱۲۱۸[۲۵۰] در نقض حکم نظارت او و به نفع استقلال میر ابراهیم متولی در امر تولیت صادر شده است.

آقا مهدی گویا بعد از این فرمانی نیز در باب نظارت خود از فتحعلی شاه به دست آورده بود که در متن عرضه داشت متولی مزبور به آن پادشاه بدان اشاره شده[۲۵۱] و در آن از ادامه دعوی وی در امر نظارت یاد گردیده است. فرمان مورخ ذ ح- ۱۲۱۹ شاه

مزبور بالای همان عریضه در نقض فرمان پیشین و حکم ولیعهد صادر شده و ظاهرا پس از این دست آقا مهدی از امور آستانه کوتاه گردیده است.

۳) در حکمی از شاهزاده علی نقی میرزا رکن الدوله حکمران قزوین مورخ ج ۲- ۱۲۲۸[۲۵۲] گفته می‌شود که کسی در آن ایام حکمی در باب تصدی نظارت امور آستانه از وی گرفته بود که این حکم در نقض آن صادر شده است. در چند سند دیگر نیز[۲۵۳] از مداخله «بعضی معاندین» در امر تولیت آستانه سخن رفته که مربوط به همین مورد یا مورد بعد است.

۴) میر نعمت اللّه حسینی قزوینی که در سال‌های ۱۲۳۶ به بعد- که امور آستانه سخت دچار اغتشاش و درهم ریختگی بوده- به صلاح دید علماء آن دوره حسبتا به نظارت و تصدی امور آستانه گمارده شده[۲۵۴] و حکمی مورخ شوال ۱۲۳۶ از شاهزاده علی نقی میرزا رکن الدوله در تفویض نظارت آستانه بدو[۲۵۵]

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۷۷

و حکمی دیگر از همو مورخ محرم ۱۲۳۷ در واگذاردن تولیت آنجا به وی[۲۵۶] و دو حکم دیگر در همین باب مورخ ذ ح- ۱۲۳۸ و محرم ۱۲۳۹[۲۵۷] در اسناد حاضر دیده میشود.

۵) سید رضی فرزند میر نعمت اللّه مزبور که در سال ۱۲۷۱ به استناد تصدی پیشین پدر خود و احکام شرعی و عرفی در تفویض اداره امور آستانه بدو، به دعوی تولیت برخاسته و حکمی مورخ ج ۱- ۱۲۷۱ از شاهزاده سیف اللّه میرزا حکمران وقت قزوین مبنی بر تولیت خود ستانده بود[۲۵۸]. ماجرای منازعه او با میر سید احمد متولی آستانه بیش از پانزده سال بطول انجامید و بیش‌تر اسنادی که از شماره ۸۳ تا ۱۱۳ در اینجا می‌بینیم در مورد همین کشمکش و گفتگو است.

۲- موقوفات:

آستانه مقدس شاهزاده حسین چنان‌که گذشت از همان قرن‌های پنجم و ششم نذورات و موقوفات داشته و در دوره صفوی بر موقوفات آن بسیار افزوده شده است. در اسناد آغاز این دوره پیش از وقف‌های طهماسب و شاه بیگی بیگم از «موقوفات آستانه» یاد میشود[۲۵۹].

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۷۸

در میان یکصد و پنجاه طغرا سندی که در این بخش خواهیم دید به شرحی که پیش‌تر گفته شد شش طغرا وقف‌نامه است لیکن بسیاری از احکام و اسناد دیگر نیز مربوط به موقوفات آستانه یا مشتمل بر نام آنها، و یک طغرا نیز[۲۶۰] فهرست رقبات موقوفه آستانه است که با بررسی مجموع آنها نام تعدادی از موقوفات مزبور بدین شرح دانسته میشود.

۱) هفت سهم از دیه دستجرد حماد از قراء بلوک اقبال قزوین که وسیله کیا ملک هزار اسپی در ۲۰ محرم سال ۷۷۳ بر مصارف مزار وقف گردیده است[۲۶۱] این قریه را در دوره‌های بعد «نجف‌آباد» خوانده‌اند[۲۶۲].

۲) حمام امیر غیاث الدین واقع در محله شهرستان قزوین که در دوره شاه اسماعیل اول از موقوفات آستانه بوده است[۲۶۳].

۳) شاه بیگم بیگی همسر شاه اسماعیل اول پیش از سال ۹۳۸ رقباتی چند بر مزار وقف نمود[۲۶۴] که نام و خصوصیات آنها دانسته نیست لیکن در فرمانی مورخ ۹۴۴[۲۶۵] از «مواضع و باغات» و حمام که بر آستانه وقف بوده است یاد می‌شود.

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۷۹

۴) کمال الدین ملک بیک سرکار موقوفات بیگمی مزار در سال ۹۳۸ قناتی جهت آستانه احیاء نموده بود[۲۶۶].

۵) حمام شاهی قزوین پیوسته به دولت‌خانه شاه طهماسب و از بناهای خود او[۲۶۷] که درج ۱- ۹۳۸ بر آستانه وقف داشت[۲۶۸].

۶) یک دانگ مشاع قریه دزج از قراء بلوک اقبال قزوین[۲۶۹]، وقف شاه بیگی بیگم در ۱۲ محرم سال ۹۴۳[۲۷۰].

۷) قنات میرزایی از قنوات مشهور قزوین در آن دوره که حمام شاهی بر آب آن قنات و قنات خمار تاشی دایر بود[۲۷۱] از موقوفات آستانه در سال ۹۴۴[۲۷۲].

۸) چهار دانگ از قریه شنستق علیای رامند[۲۷۳] که خود وقف آستانه بود و مال و جهات آن همانند هفت سهم وقفی دیه دستجرد اقبال به سیورغال اولاد امیر حبیب اللّه– از سلسله سادات مرعشی آن شهر– مقرر بوده است[۲۷۴].

۹) دو دانگ از قریه کچلجرد دشتبی[۲۷۵] که خود وقف، و مال و جهات آن

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۸۰

نیز مانند دو موقوفه شنستق و دستجرد سیورغال بود[۲۷۶].

۱۰) یک دانگ از قریه امینقان از بلوک دشتبی[۲۷۷] از اسناد چنین برمی‌آید که در آغاز مال و جهات این قریه به سیورغال مزار مقرر بوده و کم‌کم از موقوفات آنجا شمرده شده است.

۱۱) جوسق مره از بلوک اقبال[۲۷۸].

۱۲) برزلجین از بلوک رامند[۲۷۹] که در برخی اسناد جزء موقوفات آستانه ذکر شده است[۲۸۰]. این قریه نیز در آغاز مال و جهات آن سیورغال آستانه بوده و سپس موقوفه آن دانسته شده است[۲۸۱].

۱۳) دوازده هنگام از آب دو رود ارنزک و دزج[۲۸۲] شصت روز پس از نوروز سلطانی[۲۸۳] از همین آب وقفی در طومار تقسیم آب رودخانه‌های قزوین مورخ به سال ۱۱۰۳[۲۸۴] براساس فرمانی از عباس دوم مورخ ج ۲– ۱۰۶۳ یاد شده است.

۱۴) آب جمعگی، و آن عبارت بود از یک روز از هفت روز آب رود دزج

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۸۱

که در روزهای جمعه به آستانه شاهزاده حسین اختصاص داشت[۲۸۵].

۱۵) دو دانگ از باتومجین قهپایه[۲۸۶].

۱۶) چهار دانگ و نیم طاحونه قوشخانه[۲۸۷].

۱۷) شش دانگ خروزان رامند[۲۸۸].

۱۸) شش‌دانگ مزرعه گناج اقبال[۲۸۹] که پنج دانگ و نیم آن از موقوفات میرزا شرف فرزند قاضی جهان حسینی است[۲۹۰]. نام مزرعه مزبور در دوره‌های بعد به اکبرآباد تغییر یافته است[۲۹۱].

۱۹) باغ صفی‌آباد مشهور به هزار جریب، وقفی شاه سلطان حسین[۲۹۲].

۲۰) باغ سلیمان‌آباد، وقف همو[۲۹۳].

۲۱) قطعه زمینی در قریه ده دوشاب رودبار با نام شاهزاده زمین که گویا از موقوفات آستانه بوده است[۲۹۴].

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۸۲

۲۲) چهار قطعه باغ، دو قطعه متصل به فند سلیجرد و دو قطعه متصل به فندماجیل‌آباد[۲۹۵]. دوتای آن باید همان دو باغ وقفی شاه سلطان حسین باشد.

۲۳) سه ساعت از جمله ۱۲ ساعت آب قنات خیابان قزوین[۲۹۶] در روزهای سه‌شنبه، وقفی میرزا نبی خان امیر تومان نصر الملک فرزند نصر اللّه خان سرکرده فوج قزوین در سال ۱۳۰۹[۲۹۷].

۲۴) یک دوره یکصد و بیست پاره‌ای قرآن کریم که میرزا حسن خان کچلجردی در سال ۱۳۳۱ (ه. ق) وقف آستانه شاهزاده حسین کرده است[۲۹۸].

*** جز اینها مال و متوجهات دیوانی این محال نیز به عنوان مستمری آستانه یامدد معاش متولیان آنجا مقرر بوده است، البته به

صورت «علی البدل» که در هر دوره برخی از این محال در جمع دیوانی به نام آستانه بود:

۱) ملک‌آباد درویش‌آباد[۲۹۹] از بشاریات[۳۰۰]. پیش‌تر از این نیز به عنوان سیورغال اولاد امیر حبیب اللّه[۳۰۱] مال و جهات آن را سادات متولی آستانه میبرده‌اند.

۲) قریه ترکمان کندی[۳۰۲].

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۸۳

۳) یوسف‌آباد بشاریات[۳۰۳].

۴) مزرعه عبد اللّه مشهور به عباس‌آباد، از ساوج بلاغ[۳۰۴].

۵) قصبه ورامین از محال ری[۳۰۵].

۶) برخ‌آباد محمد بیگی، از ساوج بلاغ[۳۰۶].

۷) قریه عبدل‌آباد بشاریات[۳۰۷] که از اوقاف غازانی بوده و جزء سیورغالات اولاد میر عبد المطلب متولی است[۳۰۸].

۸) قریه کلج بشاریات، به شرح قریه عبدل‌آباد[۳۰۹].

۹) قریه درویش‌آباد بشاریات، به شرح ایضا[۳۱۰].

۱۰) مزرعه مرد کران (؟) ساوه که در زمان شاه خدا بنده و شاه عباس به سیورغال آستانه مقرر بود[۳۱۱].

۱۱) صامغان بشاریات[۳۱۲] که نخست به عنوان سیورغال اولاد امیر حبیب اللّه[۳۱۳] و سپس به عنوان مستمری میر فخر الدین محمد و میر محمد نصیر مرعشی متولیان

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۸۴

آستانه[۳۱۴] و پس از این به عنوان سیورغال اولاد قوام الدین امیر محمد جعفر مرعشی[۳۱۵] به سیورغال متولیان آستانه مقرر بوده است.

۱۲) مهاباد بشاریات، از بابت سیورغال اولاد امیر حبیب اللّه[۳۱۶] و سیورغال اولاد قوام الدین امیر محمد جعفر مرعشی[۳۱۷].

۱۳) رضی‌آباد بشاریات[۳۱۸] از محل سیورغال اولاد امیر حبیب اللّه[۳۱۹].

۱۴) سالانک (؟) بشاریات، مستمری میر فخر الدین محمد و میر محمد نصیر مرعشی متولیان آستانه[۳۲۰].

۱۵) فخرآباد بشاریات[۳۲۱] به شرح فوق[۳۲۲].

۱۶) برجین (؟) آباد بشاریات، از محل سیورغال اولاد قوام الدین امیر محمد جعفر مرعشی[۳۲۳].

۱۷) شرف‌آباد اقبال به شرح فوق[۳۲۴].

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۸۵

۱۸) قریه صفی خواجه بشاریات[۳۲۵].

۱۹) قریه ماخورین قهپایه[۳۲۶].

جز اینها در پایان دوره شاه سلطان حسین آستانه یک مستمری نقد و جنس به مبلغ و مقدار بیست تومان و ۳۳ خروار و ۱۸ من داشته[۳۲۷] که در دوره طهماسب دوم چهار تومان و یک‌هزار و نه‌صد دینار نقد و سی‌خروار و سی‌وسه من جنس آن مجری گردیده[۳۲۸] و در فرمان‌های بعد به مبلغ و مقدار سابق باز گشته و در دوره قاجار تغییراتی یافته است لیکن آخرین رقم آن‌که در پایان دوره مزبور مجری بوده برابر همان میزان نخست (بیست تومان و ۳۳ خروار و ۱۸ من) بوده است[۳۲۹].

*** در میان موقوفاتی که یاد آن گذشت بر سر دو موقوفه کشمکش‌هایی روی داده که چون اسنادی در این مجموعه درباره هر یک از آن کشمکش‌ها هست به اجمال به آن دو مورد اشاره‌ای می‌رود:

۱) طاحونه قوشخانه که چهار دانگ و نیم آن به مقتضای مفاد اسناد شماره ۲۸ و ۴۰ و ۸۶ وقف آستانه بوده و متولیان مزار آن را اجاره می‌داده‌اند. در سال ۱۲۱۲ بر سر این طاحونه میان متولیان مزار و ورثه مستأجر پیشین منازعه‌ای بود

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۸۶

که با اقدامات و وساطت مصلحان به سازش انجامید[۳۳۰] لیکن پس از این شاهزاده علی نقی میرزا رکن الدوله- حکمران قزوین در دوره فتحعلی شاه- در روزگار حکومت خود آن را بدون اعتنا به وقفیت غصب نموده و به دیگری منتقل ساخته بود[۳۳۱] و کشمکش متولیان آستانه با متصرفان بعدی تا اوایل قرن حاضر به طول انجامید و گویا سودی هم نبخشید[۳۳۲].

۲) قریه شنستق علیا از بلوک رامند قزوین که چهار دانگ آن‌چنان‌که دیدیم[۳۳۳] از موقوفات قدیم آستانه بود. این چهار دانگ را برای نخستین‌بار در سال ۱۰۲۹ عباس قلی یساول بدون جهت شرعی تصرف نموده و در این باب مثالی مورخ ج ۱- ۱۰۲۹ از دیوان صدارت شاه عباس اول صادر شده بود[۳۳۴]. پس از این موقوفه به تصرف متولیان مزار باز گشته، و همچنان بود تا نادر شاه موقوفات آستانه را مانند موارد مشابه به خالصه معمول داشت[۳۳۵] و از آن پس از دست متولیان بیرون رفت.

در ع ۲- ۱۲۱۸ حاجی محمد حسین خان افشار سهم وقفی شنستق را در دست داشته و دیناری به آستانه نمی‌پرداخت[۳۳۶]. در شعبان ۱۲۲۲ شاهزاده علی نقی میرزا حکمی برای تسلیم آن به متولیان صادر نمود که گویا مجری نشد[۳۳۷]. سواد اجاره

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۸۷

نامه‌ای مورخ رجب ۱۲۳۸[۳۳۸] در اسناد حاضر هست که بنابر مدلول آن، حاجی محمد حسین خان افشار چهار دانگ مزبور را از متولی وقت اجاره نموده است، لیکن معلوم نیست این سواد تا چه‌اندازه اصالت دارد. پس از این در اسنادی دیگر نیز به مسأله تصرفات غصبی در این ملک اشاره شده است[۳۳۹].

پس از درگذشت متصرف مزبور میان ورثه او از یک‌سو و متولیان آستانه از سوی دیگر منازعه‌ای آغاز شد که سالیانی دراز به طول انجامید. نخستین سند مربوط به این منازعه مورخ رمضان ۱۲۹۶ است[۳۴۰]. دوطرف منازعه یک‌بار نیز در محضر حاکم شرع قزوین مرافعه نموده و حکم به سود وقف صادر شده بود[۳۴۱] پس از این، ورثه خان افشار صورت نزاع را به محاکم شرع دار الخلافه نقل نمودند که در آنجا نیز امر به زیان آنان گذشت[۳۴۲] لیکن با آشفتگی‌های امور آن دوره و نفوذ محلی خوانین مزبور در منطقه مورد نزاع با همه پی‌گیری‌های متولی آن دوره (آقا سید حسن فرزند آقا سید احمد، و فرزندش سید علی) که اسناد آن در همین مجموعه هست[۳۴۳] کاری از پیش نرفت و موقوفه همچنان در تصرف متصرفان مزبور باقی ماند.

از اسناد این کشمکش که در بررسی اوضاع اجتماعی آن دوره بسیار سودمند است به روشنی پیدا است که چگونه احکام ضد و نقیض متوالی در مورد واحد از دربار و صدر اعظم صدور می‌یافته تا آن‌جا که حکام محلی نیز نمی‌دانسته‌اند که کدام

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۸۸

را باید اجرا کنند. چند نمونه جالب از احکام امین السلطان که هریک نقض دیگری است و به وضوح پیداست که خود وی هیچ‌گونه اطلاعی از مفاد آنها نداشته است در این مجموعه هست. در متن عرضه داشت‌های متولیان به بعضی احکام ضد و نقیض شاهانه در این باب اشاره رفته است.

درباره این‌گونه اوضاع مضحک دوره ناصری شرحی جالب در کتاب «شرح حال عباس میرزا ملک‌آرا» هست. او که خود چندسالی از همین دوره حکمران قزوین بود پس از شرح چگونگی احکام ضد و نقیضی که از دار الخلافه می‌رسید نمونه‌ای جالب به این شرح نقل می‌نموده است:

«به جهت مثال یکی را می‌نویسم. قریه‌ای در قزوین هست مسمی به انگور مجین[۳۴۴]. سید احمد نامی با حاجی فضل اللّه نام بر سر این ملک نزاع داشتند، بدون اغراق شش مرتبه برحسب حکم طهران ملک را به حاجی فضل اللّه واگذار کردم و باز به موجب حکم

طهران از او گرفته به سید احمد دادم. آخر الامر لاـ ینقطع تلگراف می‌دادند که ملک را به دست متصرف بدهید، من هم جواب می‌نوشتم به دست کدام متصرف بدهم آیا به متصرف سه روز قبل یا به متصرف دو روز قبل یا به متصرف یک روز قبل؟»[۳۴۵].

در بررسی اسناد این نزاع دنباله‌دار یک ابهام نیز به چشم می‌خورد. دیدیم که چهار دانگ مزبور از موقوفات قدیم آستانه بوده و نام آن در بسیاری از اسناد

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۸۹

هست که نظری بدان اسناد برای ثبوت وقفیت آن کافی به‌نظر می‌رسد. با این همه در مرافعه‌ای که دوطرف نزاع در محضر حاکم شرع قزوین داشته‌اند مطلقا به این اسناد استناد نشده و به‌جای آن از شهادت شهود استفاده گردیده که از نظر متصرفان قابل خدشه بوده است. لیکن همین اسناد در دار الخلافه به امناء دیوان عرضه می‌شد و استناد بدان در اسناد عرفی دیده می‌شود.

می‌تواند احتمال داد که در اوقاتی که مرافعه جریان داشته این اسناد در اختیار متولیان آستانه نبوده و پس از آن به دست آنان رسیده است. احتمالی دیگر نیز هست که چون در بیش‌تر این اسناد نام شنستق همراه نام کچلجرد موقوفه دیگر آستانه ذکر شده و به شهادت اسناد شماره ۱۰۱ و ۱۳۶ مجموعه حاضر یک فرد از قریه کچلجرد ملک موروثی متولیان دانسته می‌شده و آنان در آن تصرفات مالکانه داشته‌اند، شاید به این تصور که در صورت اظهار آن اسناد بهانه‌ای به دست مغرضان افتد که یک فرد مزبور را جزء بخش وقفی آن قریه وانمود کرده و از این راه مقابله به مثل کنند، از نمایاندن اسناد و عرضه آن در محضر شرع قزوین خودداری نموده‌اند.

۳- حکام قزوین در دوره قاجار:

پیش‌تر گفته شد که از فواید تاریخی اسناد قاجاری مزار آگاهی بر نام گروهی از حکمرانان و نایب الحکومه‌های قزوین در این دوره است. فهرستی از والیان و حکام قزوین در باب یکم از فصل دهم کتاب بسیار سودمند مینودر[۳۴۶] هست که این اسناد می‌تواند مکمل آن فهرست باشد.

چنین است نام حکام قزوین از آغاز دوره فتحعلی شاه تا آغاز مشروطیت بر

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۹۰

اساس اسناد حاضر، بانگریستن به مینودر و یکی دو مأخذ عمومی دیگر:

۱) محمد علی میرزا دولتشاه پسر بزرگ فتحعلی شاه، صاحب اختیار قزوین از سال ۱۲۱۳ تا پایان ۱۲۱۹ به مقتضای اسناد[۳۴۷] و تا ۱۲۲۱ نیز به نوشته مینودر.

احکام شماره ۵۷ و ۵۸ این مجموعه از یادگارهای دوره حکومت او بر این شهر است.

۲) علی نقی میرزا فرزند دیگر فتحعلی شاه که بعدها رکن الدوله لقب گرفت، حکمران قزوین از سال ۱۲۲۲ تا میانه صفر- شوال ۱۲۳۸[۳۴۸] احکام شماره ۶۲ و ۶۳ و ۶۸- ۷۰ مجموعه حاضر یادگار همین دوره حکومت اوست.

۳) امام ویردی میرزا[۳۴۹] فرزند دیگر فتحعلی شاه، حکمران شهر پیش از شوال ۱۲۳۸ تا سال ۱۲۳۹[۳۵۰]. حکم شماره ۷۴ این اسناد از همو در مقام حکمرانی این شهر است. از او یادگاری نیز در مسجد جامع کبیر قزوین هست و آن سنگ‌نبشته ایوان مسجد است مورخ ۱۲۳۸[۳۵۱].

۴) علی نقی میرزا، برای بار دوم از سال ۱۲۳۹ تا ۱۲۵۰[۳۵۲].

۵) سلطان بدیع الزمان میرزا فرزند علی نقی میرزا رکن الدوله، صاحب اختیار قزوین از آغاز فرمانروایی محمد شاه تا پس از محرم ۱۲۵۲[۳۵۳]. این بدیع

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۹۱

الزمان میرزا در سال ۱۲۵۱ سر در مسجد جامع کبیر قزوین را تعمیر نموده و سنگ نبشته مرمر بالای همین سردر که در آن از وی بدین‌گونه یاد می‌شود بیانگر همین مرمت است:

«مهین فرزند رکن الدوله فخر دوره خاقان‌بدیع العصر سلطان مورد الطاف خاقانی»[۳۵۴]

۶) بهرام میرزا معز الدوله فرزند عباس میرزا نایب السلطنه، حکمران قزوین از سال ۱۲۵۳ گویا تا اواخر دوره محمد شاه[۳۵۵].

۷) حمزه میرزا حشمت الدوله فرزند دیگر عباس میرزا[۳۵۶].

۸) اسکندر میرزا فرزند دیگر عباس میرزا که در ۱۲۶۴ پس از جلوس ناصر الدین شاه بر تخت سلطنت به حکومت قزوین منصوب شد[۳۵۷].

۹) خسرو خان والی[۳۵۸].

۱۰) سیف اللّه میرزا فرزند فتحعلی شاه که چند ماهی در سال ۱۲۷۱ حکمران قزوین بود[۳۵۹].

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۹۲

۱۱) عبد الصمد میرزا عز الدوله فرزند محمد شاه که در سال ۱۲۷۱ پس از سیف اللّه میرزا با پیشکاری حسنعلی خان خوئی به حکومت قزوین منصوب شد[۳۶۰]

۱۲) عبد الصمد میرزا عز الدوله مزبور که در سال ۱۲۷۳ مجددا با پیشکاری علاء الملك قزوینی به حکومت قزوین گماشته شد و گویا تا سال ۱۲۷۷ در این مقام بود[۳۶۱].

۱۳) امیر اصلان خان عمید الملك مجد الدوله حکمران خمسه و قزوین در شوال ۱۲۷۷[۳۶۲]. او تا سال ۱۲۸۰ حکمران خمسه بوده[۳۶۳] و شاید حکومت قزوین وی نیز تا تاریخ اخیر ادامه داشته است.

۱۴) سلطان احمد میرزا عضد الدوله فرزند فتحعلی شاه، از ۱۲۸۲ تا ۱۲۸۴[۳۶۴]

۱۵) فیروز میرزا نصرت الدوله، در ۱۲۸۴ و ۱۲۸۵[۳۶۵].

۱۶) محمد رحیم خان امیر نظام علاء الدوله. در سال ۱۲۸۷[۳۶۶].

۱۷) غلامحسین خان سپهدار، در ۱۲۸۸[۳۶۷].

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۹۳

۱۸) اللّه قلی میرزا ایلخانی، از ۱۲۸۹ تا ۱۲۹۲[۳۶۸].

۱۹) سلطان احمد میرزا عضد الدوله، برای بار دوم از ۱۲۹۲ تا ۱۲۹۷[۳۶۹].

حکمی از او مورخ شوال ۱۲۹۶ در این اسناد هست[۳۷۰]. یادگار دیگر این دوره حکومت او تجدید کاشی‌کاری دروازه «درب کوشك» آن شهر است[۳۷۱].

۲۰) حاجی میرزا حسین خان مشیر الدوله سپهسالار که در اواخر سال ۱۲۹۷ به حکومت قزوین مأمور شده، به آن شهر رفت و چند روزی که در آن‌جا ماند فتنه شیخ عبید اللّه کرد در آذربایجان روی داد و در نتیجه به پیشکاری آذربایجان مأمور و عازم آن صوب گردید[۳۷۲].

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۹۴

۲۱) عباس میرزا ملك‌آرا فرزند محمد شاه، از ع ۲- ۱۲۹۸ تا بهار سال ۱۳۰۱[۳۷۳] که خاطرات این چند ساله حکومت خود را در کتاب شرح‌حال خویش نگاشته است. از یادگارهای دوره حکمرانی اوست تنظیم مجلد مربوط به قزوین از مجموعه ناصری چنان‌که

در آغاز و انجام رسائل آن دیده می‌شود[۳۷۴]، نیز حکم شماره ۱۲۱ اسناد حاضر.

۲۲) میرزا رضا معین السلطنه در ۱۳۰۱[۳۷۵].

۲۳) میرزا حسین خان معتمد الملک فرزند یحیی خان مشیر الدوله. در دو سال ۱۳۰۴ و ۱۳۰۵[۳۷۶]. دو حکم شماره ۱۲۹ و ۱۳۰ همین اسناد یادگار این حکومت است.

۲۴) اللّه قلی میرزا ایلخانی در ۱۳۰۵- ۱۳۰۶ برای بار دوم[۳۷۷].

۲۵) باقر خان سعد السلطنه از ۱۳۰۶ تا ۱۳۰۹[۳۷۸]. تعمیر بقعه شاهزاده حسین و احداث صحن و تالار شمالی آن از آثار حکومت او در این سال‌هاست[۳۷۹].

۲۶) ابو النصر میرزا حسام السلطنه از اواسط ۱۳۰۹ تا ع ۲- ۱۳۱۰[۳۸۰].

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۹۵

۲۷) باقر خان سعد السلطنه برای بار دوم از ج ۱- ۱۳۱۰ تا پایان سال ۱۳۱۳[۳۸۱].

از آثار همین دوره حکومت او تعمیر مسجد جامع کبیر قزوین است[۳۸۲]. در مینودر[۳۸۳] از رویه اجتماعی و اقدامات او در قزوین تمجید و ستایش شده است.

۲۸) عبد الصمد میرزا عز الدوله، برای بار سوم در سال‌های ۱۳۱۴- ۱۳۱۵[۳۸۴].

۲۹) بدیع الملک میرزا عماد الدوله، از ۱۳۱۶ تا ۱۳۱۹[۳۸۵].

۳۰) سلطان محمد میرزا سیف الدوله امیر تومان، در ۱۳۱۹[۳۸۶]

۳۱) میرزا صالح خان تبریزی سالار اکرم، در ۱۳۲۰- ۱۳۲۳[۳۸۷].

۳۲) صدق الدوله در ۱۳۲۴[۳۸۸]. حکمی از او مورخ به همین سال یادگار این حکومت اوست.

*** جز این، از اسناد مزبور نام گروهی از نایب الحکومه‌ها و پیشکاران حکومت قزوین نیز که صاحب اختیاران واقعی شهر بوده‌اند دانسته می‌شود که با ضم آن به چند نام دیگر که در مینودر هست این فهرست ناقص به دست می‌آید:

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۹۶

۱) سید علی خان، در سال ۱۲۱۷[۳۸۹].

۲) محراب خان افشار، در سال‌های ۱۲۲۲- ۱۲۲۳[۳۹۰]. در فرمانی از فتحعلی شاه گویا به تسامح از وی با عنوان حاکم قزوین یاد شده است[۳۹۱].

۳) خانبابا خان سردار (سردار حسن خان ایروانی) که سالیانی به تصدی امور شاهزاده علی نقی میرزا امور حکومتی قزوین را در دست داشت و تا سال‌های ۱۲۳۶- ۱۲۳۷ در این شهر بود[۳۹۲]. او در ۱۲۲۷ و ۱۲۲۹ دو آب انبار[۳۹۳] و در ۱۲۳۱ مدرسه‌ای[۳۹۴] در این شهر ساخته است.

۴) طهماسب قلی خان قزوینی که در پشت سند شماره ۷۹ حاکم قزوین خوانده شده، و از رجال ایران بامداد[۳۹۵] برمی‌آید که او در سال ۱۲۵۳ به وزارت بهرام میرزا معز الدوله در حکومت این شهر بوده است.

۵) میرزا موسی مستوفی تفرشی[۳۹۶] که به وزارت و پیشکاری اسکندر میرزا امور حکومت قزوین را عهده‌دار بود[۳۹۷].

۶) هادی خان نایب الحکومه خسرو خان والی[۳۹۸].

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۹۷

۷) حاجی حسنعلی خان آجودان‌باشی خوئی پیشکار عبد الصمد میرزا عز الدوله در حکومت قزوین در سالهای ۱۲۷۱- ۱۲۷۳[۳۹۹]. نامه‌ای از او به دیوان در این اسناد هست[۴۰۰]. او در ۱۲۷۷ درگذشت.

۸) حاجی عبد اللّه خان علاء الملک قزوینی برادر حاجی میرزا حسین خان سپهسالار، پیشکار عبد الصمد میرزا عز الدوله دربار دوم حکومت قزوین در سال‌های ۱۲۷۳- ۱۲۷۷[۴۰۱]. نامه‌ای نیز از او در این اسناد هست[۴۰۲].

۹) میرزا زکی مستوفی تفرشی ضیاء الملک در سال ۱۲۷۷[۴۰۳].

۱۰) میرزا رسول در ۱۲۸۶[۴۰۴].

۱۱) میرزا شفیع آشتیانی[۴۰۵] که در حکومت اللّه قلی میرزا ایلخانی وزارت او داشت[۴۰۶].

۱۲) حاجی عباسقلی خان قاجار نایب الحکومه قزوین در رجب ۱۳۰۴[۴۰۷].

در مینودر او را حکمران این شهر به سال ۱۳۰۱ دانسته‌اند[۴۰۸].

۱۳) اسماعیل خان نایب الحکومه در شوال ۱۳۰۴[۴۰۹].

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۹۸

۱۴) باقر خان سعد السلطنه که در دوره حکومت عباس میرزا ملک‌آرا (۱۲۹۸- ۱۳۰۱) عنوان «مدیر راه شوسه تهران به قزوین» داشت ولی در واقع حاکم بالاستقلال آن شهر بود[۴۱۰] و تا سال ۱۰۳۴ با همین عنوان و وضع باقی ماند[۴۱۱].

در سال ۱۳۰۵ و ۱۳۰۶ نایب الحکومه آن شهر بود و در این سال اخیر- چنان که گذشت- حاکم آنجا شد.

شرحی در باب کارها و اقتدار او در کتاب شرح‌حال عباس میرزا ملک‌آرا[۴۱۲] هست.

۱۵) میرزا اسماعیل[۴۱۳] پیشکار شاهزاده عز الدوله در سال ۱۳۱۵.

۴- علماء قزوین در دوره قاجار:

گفته شد که در اسناد قاجاری مزار نام بسیاری از علماء و فقهاء آن دوره قزوین[۴۱۴] هست که بسیاری از آنان در کتاب‌ها و مآخذ سرگذشت اعلام این قرن

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۹۹

نامبردار و شناخته نیستند. اینک فهرست نام این اشخاص به ترتیب الفبایی[۴۱۵] با اشاره به مآخذ مربوط در مورد افرادی که نام آنان در جایی دیگر نیز دیده شده است:

۱) حاجی ملا آقا خوئینی قزوینی[۴۱۶].

۲) جناب مجتهد العصری آقا سید ابو تراب حسینی[۴۱۷].

۳) ابو تراب[۴۱۸].

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۱۰۰

۴) احمد[۴۱۹].

۵) احمد الحسینی[۴۲۰].

۶) احمد الحسینی الرضوی[۴۲۱].

۷) اسحاق[۴۲۲].

۸) قدوة العلماء آقا میرزا اسحاق[۴۲۳].

۹) حاجی میرزا اسحاق[۴۲۴].

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۱۰۱

۱۰) اسماعیل[۴۲۵].

۱۱) حاجی سید تقی[۴۲۶].

۱۲) حاجی ملا تقی[۴۲۷].

۱۳) تقی الحسینی[۴۲۸].

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۱۰۲

۱۴) جعفر الحسینی[۴۲۹].

۱۵) جمال الدین بن عبد الکریم رضوی[۴۳۰].

۱۶) جواد بن رضا الحسینی معروف به آقا سید عبد الجواد خیابانی[۴۳۱].

۱۷) حسن[۴۳۲].

۱۸) آقا سید حسین مجتهد[۴۳۳].

۱۹) حاجی سید رضی[۴۳۴].

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۱۰۳

۲۰) آقا سید صالح معروف به حاجی آقای مسجد شاهی[۴۳۵].

۲۱) صدر العلماء[۴۳۶].

۲۲) عبد الجواد بن علی الحسینی من آل حاجی سید جواد[۴۳۷].

۲۳) میر عبد الصمد حسینی[۴۳۸].

۲۴) علام فهام آخوند ملا عباسعلی پیشنماز[۴۳۹].

۲۵) عبد العلی[۴۴۰].

۲۶) عمدة العلماء العظام آقا سید عبد الکریم[۴۴۱].

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۱۰۴

۲۷) حاجی ملا عبد الوهاب مجتهد[۴۴۲].

۲۸) عبد الوهاب[۴۴۳].

۲۹) عبد الوهاب بن محمد تقی الحسینی[۴۴۴].

۳۰) عبد اللّه بن خلیل الحسینی[۴۴۵].

۳۱) شیخ علی[۴۴۶].

۳۲) علی الحسینی[۴۴۷].

۳۳) عیسی بن فتح اللّه[۴۴۸].

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۱۰۵

۳۴) زبدة الفضلاء العظام آخوند حاجی ملا فتح اللّه[۴۴۹].

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۱۰۶

۳۵) قوام الدین الحسینی[۴۵۰].

۳۶) محمد[۴۵۱].

۳۷) محمد[۴۵۲].

۳۸) حاجی میرزا محمد حسینی[۴۵۳].

۳۹) محمد بن محمد شفیع الحسینی[۴۵۴].

۴۰) محمد ابراهیم[۴۵۵].

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۱۰۷

۴۱) محمد ابراهیم الحسینی[۴۵۶].

۴۲) محمد باقر[۴۵۷].

۴۳) محمد باقر بن علی الحسینی[۴۵۸].

۴۴) محمد باقر بن محمد تقی الحسینی[۴۵۹].

۴۵) محمد تقی بن محمد باقر حسینی[۴۶۰].

۴۶) حاجی میرزا محمد تقی شیخ الاسلام[۴۶۱].

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۱۰۸

۴۷) محمد تقی حسینی[۴۶۲].

۴۸) جناب علام فهام شیخ محمد تقی[۴۶۳].

۴۹) محمد جعفر[۴۶۴].

۵۰) محمد خلیل بن محمد شفیع الحسینی[۴۶۵].

۵۱) محمد رضا الحسینی[۴۶۶].

۵۲) محمد صادق[۴۶۷].

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۱۰۹

۵۳) جامع المعقول و المنقول آخوند ملا محمد صالح[۴۶۸].

۵۴) محمد صالح[۴۶۹].

۵۵) محمد علی[۴۷۰].

۵۶) محمد قاسم[۴۷۱].

۵۷) محمد یوسف بن محمد تقی حسینی[۴۷۲].

۵۸) محمود[۴۷۳].

۵۹) مرتضی بن ابو تراب الحسینی- قرن سیزدهم[۴۷۴].

۶۰) مرتضی بن ابو تراب الحسینی- قرن چهاردهم[۴۷۵].

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۱۱۰

۶۱) مسعود الحسینی[۴۷۶].

۶۲) معین[۴۷۷].

۶۳) موسی بن جعفر[۴۷۸].

۶۴) موسی بن عبد الوهاب قاضی[۴۷۹].

۶۵) ملا مهدی بن ملا عبد العلی[۴۸۰].

۵- فواید تاریخی و جغرافیایی دیگر:

گذشت از آن‌چه گذشت از اسناد آستانه شاهزاده حسین بسیاری فواید و نکات تاریخی و جغرافیایی و اجتماعی دیگر مربوط به سرزمین قزوین دانسته می‌شود و برخی از آنها- مانند طومار تقسیم آب رودخانه‌های شهر[۴۸۱]- خود به تنهایی یک مأخذ بسیار مهم برای آگاهی بر جغرافیای تاریخی و قواعد و رسوم دیرین آن دیار است.

صرف‌نظر از اینها اسناد قاجاری این مجموعه برای شناخت بهتر رجال آن دوره و به دست آوردن تاریخ تصدی مناصب و مشاغل، و بیش از آن از رهگذر

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۱۱۱

اطلاع بر تاریخ اعطاء القاب به آنان- که معمولاـ در مهرها ذکر گردیده است- مهم است. به این‌گونه نکات در مآخذ عمومی سرگذشت رجال این دوره کمتر توجه شده، و آنچه هم که نوشته‌اند معمولا همراه با خطاها و تسامحات است.

پاره‌ای از این‌گونه فواید تاریخی در دیباچه‌های اسناد که پیش از این سطور نوشته و تدوین شده- و آن موقع در نظر نبود که این طرح کلی در آغاز تنظیم گردد- تذکر داده شده است بنابراین تکرار آنها پسندیده نخواهد بود. نکاتی هم بوده است که در آن دیباچه‌ها نیامده و باید با نگریستن به اصل متون بر آن آگاهی یافت.

در آغاز همین بخش از اسناد دیگر مربوط به قزوین که در خاندان‌های قدیم آن شهر محفوظ است و از چند سند که در کتاب مینودر نقل یا ذکر گردیده است سخن رفت. اینک در پایان این مقدمه به مناسبت از دو مجموعه سند دیگر که پیش از این نشر شده و مربوط به قزوین و رجال آن است یاد می‌کنیم:

* اسناد خاندان میرزا محمد حسین عضد الملک قزوینی صدر دیوانخانه که شش طغرای آن در مقاله‌ای با نام «چند فرمان تاریخی» از محمود کی با دو سند دیگر (مجموعا هشت فرمان) در شماره ۵ سال پنجم مجله بررسی‌های تاریخی[۴۸۲] به چاپ رسیده است.

او محمد حسین بن فضل اللّه بن محمد شفیع بن بهاء الدین محمد الحسینی العاملی است. اشاره‌ای به سابقه این خاندان و بزرگان دیگر آن در کتاب مینودر[۴۸۳] هست. محمد شفیع جد او از ادباء و فضلاء صاحب اثر دوره زندیه بود. او در

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۱۱۲

۱۱۸۴ «شعشعه ذو الفقار در شرح غزوات حیدر کرار»[۴۸۴] و در ۱۱۸۵ تاریخ عرفاء[۴۸۵] و در ۱۱۹۰ محافل المؤمنین در تتمیم مجالس المؤمنین قاضی نور اللّه شوشتری[۴۸۶] نوشته است. در رجال ایران بامداد[۴۸۷] عنوان شرح‌حال دارد.

میر فضل اللّه ملاباشی پدر میرزا محمد حسین از فضلاء دوره فتحعلی شاه[۴۸۸] و مورد توجه مخصوص عباس میرزا نایب السلطنه و از ملازمان او بوده و خط وی روی نسخه کتابخانه آستان قدس رضوی از محافل المؤمنین پدرش هست. در همان کتاب بامداد[۴۸۹] عنوانی برای شرح‌حال او نیز هست.

میرزا محمد حسین عضد الملک خود از رجال بزرگ عهد محمد شاه و ناصر الدین شاه و متصدی مشاغل و مناصبی مهم بوده و از جمله در سال ۱۲۷۰ وزیر وظایف و اوقاف و دوبار یکی از رجب ۱۲۷۲ تا محرم ۱۲۷۸ و دیگری از صفر ۱۲۸۲ تا ۱۲۸۳ متولی آستان قدس رضوی شده و در سال ۱۲۸۴ درگذشته است[۴۹۰]. دو سند ۸۴ و ۸۵ اسناد حاضر از همین عضد الملک در حین تصدی وزارت وظایف و اوقاف و صدارت دیوانخانه است که مهر او نیز پشت سند نخست با

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۱۱۳

سجع «عبده محمد حسین بن فضل اللّه الحسینی ۱۲۴۶» هست. از اسناد مربوط به او فرمانی نیز از ناصر الدین شاه در اختیار سید حسین شهشهانی بوده است[۴۹۱].

چنین است فهرست اسناد مزبور:

۱) فرمان فتحعلی شاه مورخ محرم ۱۲۴۴ خطاب به علی نقی میرزا صاحب اختیار دار السلطنه قزوین در قرار دادن مال و جهات محال

ملکی حاجی میرزا فضل اللّه ملاباشی (پدر عضد الملک صدر دیوانخانه) که هشت قریه از توابع قزوین است در وجه وظیفه او. با دستخط ناصر الدین شاه در بالای سند در امضای تیول میرزا فضل اللّه با نام مرزندش صدر دیوانخانه.

۲) فرمان محمد شاه مورخ رجب ۱۲۵۰ در تفویض منصب صدارت ممالک (صدر الممالکی) به میرزا محمد حسین ملاباشی.

۳) فرمان ناصر الدین شاه مورخ ذ ق- ۱۲۶۷ در اعطاء یک قطعه نشان شیر و خورشید با حمایل سبز به میرزا محمد حسین صدر دیوانخانه.

۴) فرمان همو مورخ صفر ۱۲۷۲ در تفویض تولیت آستان قدس رضوی به میرزا محمد حسین عضد الملک وزیر وظایف و موقوفات.

۵) فرمان همو مورخ صفر ۱۲۷۷ در تفویض منصب استیفاء دیوان اعلی به میرزا محمد علی فرزند میرزا محمد حسین عضد الملک متولی سر کار فیض آثار (آستان قدس رضوی).

۶) فرمان همو مورخ ع ۱- ۱۲۷۹ که نشان وزارت میرزا محمد حسین عضد الملک است.

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۱۱۴

* اسناد خاندان میرزا عبد الغفار قزوینی که از بزرگان و رجال قزوین در دوره زندیه و قاجاریه بوده‌اند. این اسناد پنج طغراست که توسط آقای احسان اشراقی سلاله همان دودمان در مقاله‌ای با عنوان «معرفی چند سند تاریخی» در شماره ۴ سال هفتم مجله بررسی‌های تاریخی[۴۹۲] به چاپ رسیده است. این‌چنین:

۱) فرمان کریم خان زند مورخ محرم ۱۱۸۴ خطاب به میرزا محمد علی صدر الممالک[۴۹۳] در تفویض نظارت شرعیات دار السلطنه قزوین به میرزا عبد الغفار قزوینی.

۲) فرمان فتحعلی شاه قاجار مورخ شوال ۱۲۲۳ خطاب به شاهزاده علی نقی میرزا صاحب اختیار دار السلطنه قزوین در مورد وظیفه میرزا کریم فرزند میرزا عبد الغفار قزوینی.

۳) فرمان همو مورخ محرم ۱۲۲۷ خطاب به همان شاهزاده علی نقی میرزا در مورد وظیفه میرزا عبد الکریم شریک الکتاب که همان میرزا کریم فرزند میرزا عبد الغفار قزوینی است.

۴) فرمان همو مورخ ذ ق ۱۲۳۷ خطاب به همان شاهزاده در مورد وظیفه میرزا عبد الکریم شریک الکتاب که در وجه برادرزاده او میرزا عبد الغفار قرار داده شده بود.

۵) فرمان همو مورخ صفر ۱۲۴۷ خطاب به همان شاهزاده علی نقی میرزا رکن الدوله در واگذردن منصب لشکرنویسی و مباشرت امور ایلات قزوین به میرزا مرتضی لشکرنویس.[۴۹۴]

برگی از تاریخ قزوین ؛ متن ؛ ص۱۱۴

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۱۱۵

اینک متن یکصد و پنجاه طغرا از اسناد آستانه شاهزاده حسین قزوین:

(۱)

اشاره

وقف‌نامه مورخ ۲۰ محرم ۷۷۳ از کیاملک فرزند کیا اسماعیل فرزند کیا ایران شاه دیلمی که در تاریخ مزبور به زیارت بقاع و

مزارات قزوین اشتغال داشت و در اثنا به زیارت قبه متبرک حضرت ابو عبد اللّه حسین بن علی بن موسی الرضا «ع» مفتخر گردیده و تمامت هفت زیوار[۴۹۵] از جمله چهار زیوار از اصل بیست و چهار زیوار دیه دستجرد حماد از قراء بلوک اقبال قزوین را بر مصالح مشهد منور و مرقد معطر وقف نمود تا متولی و مجاور آن در مخارج و مصارف بقعه صرف کنند.

با گواهی فرزند او محمد و چند تن دیگر.

کیا ملک واقف این وقف از سلسله امراء هزاراسپی[۴۹۶]، حکمران ولایت دیلمستان[۴۹۷] و اشکور و رودبارین از میانه قرن هشتم تا پس از سال ۷۸۱ بوده که وقایع و سوانح زندگی و کارهای

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۱۱۶

او در «تاریخ گیلان و دیلمستان» سید ظهیر الدین به تفصیل هست[۴۹۸]. در همین مأخذ از پدر او کیا اسماعیل نیز یاد می شود[۴۹۹]. فرزندش کیا محمد که بر این وقف گواهی داده است پس از او فرمانروای دیلمستان و اشکور بود[۵۰۰] و پس از وی کیا جلال الدین نبیره کیا ملک عهده‌دار این مقام گردید[۵۰۱].

هفت سهم دیه دستجرد اقبال که بنابر مفاد این سند در سال ۷۷۳ بر آستانه شاهزاده حسین قزوین وقف شده است تا روزگار ما جزء موقوفات آن آستانه شناخته می‌شد[۵۰۲] حدود این دیه در سند حاضر مناطق شلویر[۵۰۳] و ارنزک[۵۰۴] و کلجین (؟) یاد شده که دو نام نخست در توابع و قراء کنونی دهستان اقبال قزوین مشخص است در دهستان خرقان قزوین نزدیک دهستان مذکور، منطقه‌ای با نام «کلنجین» هست[۵۰۵] که شاید همین محل مذکور در سند باشد.

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۱۱۷

متن این سند براساس سوادی از آن متعلق به قرن نهم- که قسمتی از آغاز آن افتاده و کناره آن نیز آسیب دیده است- در این‌جا نقل می‌شود:

....

....

... ین غیاث الدولهٔ و الدنیا و [الدین] کیا ملک بن الامیر الاعدل السعید سلطان الولاهٔ الجیل و الدیلم اعدل حکام [العرب و العجم] مفزع سلاطین طبرستان قبره، معین المظلومین مغیث الملهوفین، المستریح [بجوار] رحمهٔ رب العالمین جلال الحق و الدین کیا اسمعیل بن الکیا ... مظفر الدولهٔ و الدین کیا ایرانشاه الدیلمی مد اللّه تعالی ظلال دولته و اید بالنصر اعوان مملکته عنان عزیمت بر آن مصروف گردانید که به زیارت قبور مشرفه و منازل متبرکه بلدهٔ الاسلام باب الجنه قزوین که بالحقیقه معدن اصفیا و برج اولیاست مشرف گردد و باری تعالی و تقدس این توفیق او را ارزانی فرمود.

در اثناء مطاف به زیارت قبه منوره و مرقد متبرکه اما [مزاده] معصوم خلف رسول رب العالمین، ثمره شجره نبوت گوهرکان رسالت، در صدف مصطفوی بدر سماء مرتضوی ابو عبد اللّه حسین بن الامام حجهٔ اللّه علی اهل الاسلام ظل اللّه علی کافهٔ الانام علی بن موسی الرضا سبط رسول اللّه صلی اللّه علیه و علی آله و عترته و اهل بیته و صحبه الطیبین الطاهرین مزین گشت، اسعد انوار ...

بر ناصیه اولامع شده، آثار اعتقاد و محبت خاندان رسالت بر صفحات حال او ظاهر گشت. رای مبارک بر آن قرار گرفت که ملکی بر مصالح آن موضع وقف کند تا فقرا و مساکین و ... بندگیش به حظی محظوظ می‌گردند وصیت مآثر او در اطراف عالم منتشر می‌شود.

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۱۱۸

بنابر ... وقف کرد و تصدق نمود کیا اعظم مشار الیه- زادت حسناته معارضهٔ بجزیل الثواب- بر مصالح قبه متبرک و مشهد منور و مزار معطر خلف سید کائنات ثمره شجره «وَ ما أَرْسَلْناکَ إِلَّا رَحْمَهً لِلْعالَمِینَ»، نور حدیقه «لولاک لما خلقت الافلاک»، کریم

الانتساب و الانتما .. نبعه «اصلها ثابت و فرعها فی السماء».

ابی عبد اللّه حسین المشار الیه بأصابع العز و العلا، و بر فقرا و مساکین از صادر و وارد و غیرهم:

تمامت هفت زیوار از جمله چهار زیوار/ از اصل بیست و چهار زیوار که مجموع سهام و زواویر دیه دستجرد حمادست از ناحیه اقبال و کوره قزوین ../ حدود آن منتهی با اراضی ارنزک و کلجین و شلویر و قصبه قزوین، به جمیع حقوق و حدود و نواحی/ و لواحق و مضافات و منسوبات آن. و آن یک زیوار خالی از .. [برزیگر؟] .. و نیمی از آن معروف به نیمه زیوار موسیان و نیمه دیگر معروف به ابو علیان، با تمامت هفت جفت .../ العین و السن و الصفهٔ و بیست جریب غله به جربان متعارف ثلثان آن گندم و ثلثی جو.

تا متولی/ و مجاور آن تصرف می‌نمایند و محصولات آن بر مصالح قبه و اخراجات صادر و وارد مصروف می گردانند و طریقه الاهم فالاهم مسلوک می‌دارند. وقفی صحیح شرعی متصل/ الابتداء و الوسط و الانتهاء محرم به محارم صدقات مؤبد مخلد الی ان یرث اللّه الارض/ و من علیها و هو خیر الوارثین و من سعی فی ابطاله فعلیه لعنهٔ اللّه و الملائکهٔ و الناس اجمعین/ و اجر الواقف علی اللّه سبحانه و تعالی و اللّه لا یضیع اجر المحسنین/ و جری ذلک فی العشرین من المحرم المحرم مفتتح شهور سنهٔ ثلاث و سبعین و سبعمائه هجریه نبویه.

[دستخط واقف:]

اشاره

حال بر این موجب است که مذکور است. و انا العبد الضعیف المحتاج

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۱۱۹

الی رحمهٔ اللّه تعالی [مهر:] ... ملک بن اسمعیل شاه.

[گواهی‌ها:]

[۱] بر آنچ مخدوم پدرم خلد اللّه ایام دولته وقف کرده است بنده بدان راضی شد. حرره العبد الضعیف المحتاج الی رحمهٔ اللّه تعالی [مهر:] محمد بن ملک.

[۲] بر این موجب گواهی دهد. کتبه وردجان محمد الدیلمی باذنه و رضائه

[۳] شهد بما فیه علی بن احمد بن عثمان الموانی غفر له.

[۴] این ضعیف را[۵۰۶] بندگان کیا اعظم اعدل غیاث الدنیا و الدین کیا ملک خلد دولته گواه گرفت که یک زیوار خراب بی‌برزیگر و هفت جفت گاو و بیست جریب تخم از خاصه بدهم و آن زیوار خراب و تخم و گاو هفت جفت وقف مشهد ابو عبد اللّه حسین مشار الیه گردانیدم. العبد قاضی امیر بن محمد بن محمد المسالی (؟).

[۵] بنده کمتر را بندگان مخدوم کیا اعظم اعدل سلطان الجیل و الدیالم خسرو آفاق قاتل الکفرهٔ الملحدین غیاث الحق و الدین کیاملک ضاعف اللّه جلال قدره و خلد دولته گواه گرفت بر موجبی که وقفیه در قلم گرفته. حرره العبد عبد الرزاق محمد بن محمد القاضی التمیمی اصلح اللّه شأنه فی التاریخ.

[۶] بر آنچ که در ضمن این وقفیه منسوب و مضاف است با سلطان عادل منبع الخیر و الاحسان قاتل الملحدین قامع الکفرهٔ و المتمردین غیاث الحق و الدنیا و الدین کیاملک ادام اللّه سلطنته این ضعیف را اشهاد فرمود. حرره العبد الضعیف تقی بن ابی بکر بن محمد المتطبب غفر اللّه ذنوبه.

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۱۲۰

(۲)

وقف‌نامه مورخ رمضان ۸۵۵ گویا وقف چهار دانگ قریه شنستق رامند بر آستانه شاهزاده حسین از جانب اتابک پادشاه.
این سند مجعول است و در گیرودار منازعات سالهای اواخر قرن سیزدهم بر سر این موقوفه، برای اثبات وقفیت آن با سبک ناشیانه‌ای جعل شده است. در برخی اسناد مربوط به منازعات مزبور از همین متن با وصف «وقف‌نامه معتبره» یاد می‌شود.
دیه شنستق بالا از دهستان رامند قزوین[۵۰۷] جزء موقوفات قدیم آستانه، و نام و وقفیت آن در بسیاری از اسناد دوره صفوی و پس از آن مذکور و مصرح است و هیچ‌نیازی به جعل چنین وقف‌نامه‌ای نبوده است. ذکر این نکته بی‌مورد نیست که سند مجعول دیگری نیز منسوب به اتابک در یکی از توابع اصفهان وجود داشته که نجم الملک متن آن را در سفرنامه خوزستان خود آورده[۵۰۸] و چنین برمی‌آید که در مورد تاریخ پیش از صفویه، مردم کوچه و بازار با نام «اتابک» بیش از نام‌های دیگر آشنایی داشته‌اند.
سند مجعول مورد سخن چون فاقد هرگونه ارزش تاریخی است از آوردن متن آن خودداری می‌شود.
برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۱۲۱

(۳)

اشاره

سند دورویه که بریک روی آن حکم محکمه دار العدل شاه طهماسب است مورخ ج ۱ و ۲ سال ۹۳۳ بر ثبوت وقفیت حمامی واقع در دار السلطنه قزوین که آن را امیر غیاث الدین حسنی بنا کرده و بر آستانه شاهزاده حسین وقف نموده بود، و در روی دیگر فرمان آن پادشاه مورخ آغاز رجب سال ۹۳۳ در تأیید و تنفیذ حکم مزبور.
از متن حکم شرعی برمی‌آید که مبنای ثبوت وقفیت حمام یاد شده که به حمام میر غیاث الدین معروف بوده و در محله شهرستان آن‌جا قرار داشته، حکم میر جمال الدین محمد حسینی جرجانی و شهادت گروهی از اهل اطلاع بوده است.
این سید همان امیر جمال الدین صدر استرابادی دانشمند و فقیه این دوره[۵۰۹] است که در سال ۹۲۰ به صدارت شاه اسماعیل رسید[۵۱۰] و پس از او مدتی کوتاه نیز صدر طهماسب بود و در ۹۳۱ درگذشت[۵۱۱]. در میان شاهدان نیز افرادی از
برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۱۲۲
خاندان‌های بزرگ و سرشناس هستند از جمله کیا شمس الدین بن کیا علاء الدین بن کیا ملک که شاید نواده کیا ملک هزاراسپی فرمانروای اشکور و دیلمان[۵۱۲] باشد، نیز کیادباج بن کیا علاء الدین[۵۱۳].
حکم شرعی همراه است با انهاء و امضاء میر نعمت اللّه حلی صدر[۵۱۴] در گذشته اواخر ذی حجه سال ۹۴۰ در عراق[۵۱۵]، و قاضی مسافر بن حسین قاضی عسکر شاه طهماسب[۵۱۶] و یکی دیگر از قضات دار العدل که مهر آنان در آغاز و انجام حکم هست، نیز با گواهی هادی حسینی موسوی. در متن حکم
برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۱۲۳
سه جمله‌ای الحاق شده که در پایان به صورت جداگانه بر صحت آن گواهی شده است.
در فرمان طهماسب که به امضاء حکم شرعی صادر شده از اختلاف میان وارثان میر غیاث الدین حسنی واقف حمام و «سادات

متولی آستانه» سخن رفته که معلوم می‌دارد طبق مرسوم دوره‌های بعد در آن‌زمان نیز تولیت آستانه به صورت گروهی وسیله همه افراد خاندان متولی عهده‌داری می‌شده، و برعکس مشاهد و مزارات دیگر یک فرد خاص به تنهایی به عنوان متولی شناخته نمی‌شده است. در این فرمان گفته می‌شود که چون گفتگوی میان دو طرف به طول انجامید حل و فصل دعوی به دار العدل مرجوع شد و اینک پس از صدور حکم شرعی مقرر می‌گردد که ورثه واقف حمام را به سادات متولی آستانه واگذارند تا آنان به مصارف آستانه برسانند و در رواج و رونق آن مزار جد و جهد کنند. در این سند از دیگر موقوفات آستانه نیز یاد شده و به رعایت جانب متولیان و خدمتگزاران و مجاوران آن توصیه گردیده است.

قسمتی از آغاز این سند که از جانب حکم شرعی مشتمل بر دنباله سجل و مهر قاضی مسافر و قاضی زرندی، و از جانب فرمان مشتمل بر چند سطر از آغاز آن و مهر طهماسب بوده افتاده است. چنین است متن حکم شرعی و سپس فرمان پادشاه در امضاء آن:

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۱۲۴

ان الحکم الا للّه یقضی الحق و هو خیر الفاصلین.

حمد و سپاس حاکم عادلی را سزاوار است عز حکمه و جل ملکه بر مؤداء «قُلْ لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَ الْجِنُّ» ساکنان طباق/ نه رواق ملاء اعلی و متوطنان مواطن بسیط غبرا اتفاق نمایند بر تبدیل حکمی از احکام نافذ او، از مضیق امتناع به فضاء/ امکان بیرون نتوانند آورد. و شکر بی قیاس مالکی راست عظمت مملکته و جل عظمته که ملک قدیم او/ لم یزل و لا یزال/ بر صرافت و قوت باقی و مستمر است به این معنی که اگر تمامت مسندنشینان محاکم وجود به موجب «وَ لَوْ کانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِیراً» یکدیگر را/ معاونت نمایند در تغییر آن «حتی یلج الجمل فی سم الخیاط» به بیع و شرا و غیر آن در وادی حیرت و افتقاد سرگردان مانند. و درود/ نامعدود برآن واقف خفایا [ی] ملک و ملکوت غیاث خاک‌نشینان استماع کلام الملهوفین صدقه عین نبوت سلطان انبیا و برهان/ اصفیا محمد مصطفی و علی مرتضی، و بر آل و عترت با طهارت و عصمت آن حضرت باد الی یوم التناد.

اما بعد/ باعث بر تزبیر این کتاب صواب و داعی بر تسطیر این خطاب مستطاب آن است که ثابت و متحقق شد ثبوت و تحقق شرعی/ مستند به انهاء سامی شرعی عالی حضرت سلطان الصدور و السادات و النقبا و العلماء جمال الحق و الحقیقهٔ و الصدارهٔ و النقابهٔ و السیادهٔ و الافادهٔ/ و الافاضهٔ و الدنیا و الدین محمدا جرجانیا حسینیا روح اللّه تعالی روحه الاقدس فی اعلی علیین مع آبائه المعصومین که مستفاد شده/ بود از انهاء و اشهاد اعزه گرامی که اسم شریف خود را به خط منیف خود قلمی خواهند فرمود حکم او بر آن‌که تمامت حمام کائن/ در بلدهٔ الموحدین قزوین از بلاد عراق عجم در محله شهرستان و منسوب است به حمام میر غیاث الدین مستغنی از تحدید از غایت شهرتی که در/ محل خود دارد با

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۱۲۵

کافه ملحقات و توابع وقف صحیح شرعی است بر مزار کثیر الانوار مقدس حضرت امامزاده/ اعظم [امامزاده شاهزاده حسین][۵۱۷] علیه و آله و آبائه السلام و التحیهٔ که واقع است در بلده مزبوره مستغنی از تحدید لشهرته ثمهٔ، و بعد از آن شهادت شرعی نمودند جم غفیر منهم جناب سید کمال الدین میرزا/ ابن جناب سید شاه حسین بن مغفور سید تاج الدین الحسینی و کیا شمس الدین بن کیا علاء الدین بن کیا ملک و کیا دباج بن کیا علاء الدین/ مزبور و آقا سلطان علی بن ملک الدین بن مسیح پاشا و میر بجان بن مغفور میرزا علی بن امیر گیو و کیا جمال الدین بن مبرور مغفور/ فلک الدین بن جمال الدین الجیلانیین آن که حضرت سیادت پناه افادت دستگاه امیر غیاث الدین حسنی بانی حمام مزبور/ حمام مذکور را با کافه توابع وقف جزم صحیح شرعی نمود بر مزار متبرک مسفور مشتملا علی شرایط اللزوم، و بعد از رعایت جمیع مقدمات شرعیه و محافظت/ متممات ملیه و رعایت مراسم دینیه مترتب شد بر این، مقتضاء شریعت شریف غراء نبوی و مرتضی ملت زهراء مصطفوی/ من التنفیذ و الامضاء و الحکم بصحهٔ الوقف الشرعی اللازم الصادر ممن له ذلک شرعا/ و این چند کلمه تذکرهٔ للحال قلمی شد. و ذلک جری فی شهر جمادی الاولی و الاخری من

شهور سنهٔ ثلاث و ثلاثین و تسعمائه/ و الحمد للّه رب العالمین و الصلاهٔ علی نبیه و آله الطیبین الطاهرین اجمعین ابتعین اکتعین.

[زیرنویس:]

الحاق «که واقع است در بلده مزبوره مستغنی از تحدید لشهرته ثمهٔ» و الحاق «مشتملا علی الشرائط اللزوم» و الحاق «من التنفیذ و الامضاء و الحکم

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۱۲۶

بصحهٔ الوقف الشرعی اللازم الصادر ممن له ذلک شرعا»[۵۱۸]- تم- من کاتب الاصل سهوا. سبحان من لا یسهو و لا ینسی.

[مهره‌های زیرنویس:]

[۱] و اذکروا نعمهٔ اللّه علیکم و میثاقه الذی و اثقکم به اذ قلتم سمعنا و اطعنا و اتقوا اللّه ان اللّه علیم بذات الصدور.

[۲] ناد علیا مظهر العجائب، تجده عونا لک فی النوائب، کل هم و غم سینجلی، ... الفقیر مسافر بن حسین القاضی.

[۳] ... عبده ... بن رستم بن علی الزرندی ۹۲۷.

[انهاء و گواهی‌ها:]

[۱] هو اللّه ثقتی- اما بعد حمد المنعم المفضال و الصلاهٔ و السلام علی سیدنا محمد و آله خیر آل، فقد جری لدی ما زبر فی هذا الکتاب الدینی و اشتمل علیه صواب ذا الخطاب الملی من شهادهٔ جمع من الاجلاء یعول علیهم و نرکن فی کلیات الامور و جزویاتها الیهم بصدور الحکم الجلیل العالی و الانهاء الجمیل الجمالی بما هو طریقه الشرعی من التفصیل و علی ما هو نهجه الدینی الجمیل و شهادهٔ جمع آخر کثیر و جم عظیم غفیر، فأصل الوقفیهٔ المحکوم بها الحکم المذکور مسندا اکثرهم الی اقرار الواقف المرحوم المغفور بحیث بلغ لدی نصاب الاستفاضهٔ و الشیاع و لزمنی فی ذلک العمل بحکم الحاکم المطاع، فعندها استخرت اللّه سبحانه بعد تأمل المقدمات المذکورهٔ اولاها و اخریها و رتبت علیها بالحسبهٔ الشرعیهٔ موجبها و مقتضاها و حکمت بما ظهر لی دلیله و امضیت و نفذت ما اتضح لدی سبیله. و آخر دعویهم ان الحمد للّه رب العالمین

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۱۲۷

و صلی اللّه علی سیدنا محمد و آله الطیبین الطاهرین و سلم علیهم تسلیما کثیرا کثیرا.

کتب الفقیر الی اللّه الغنی القوی نعمهٔ اللّه بن علی الحسینی الموسوی عفی عنهما و عن سایر المؤمنین. [مهر:] و اذکروا نعمهٔ اللّه علیکم و میثاقه الذی و اثقکم به اذ قلتم سمعنا و اطعنا و اتقوا اللّه ان اللّه علیم بذات الصدور.

[۲] هو الهادی- از جمله گواهان انهاء حکم مزبور عالی جمالی و از زمره جماعتی که به شیوع و استفاضه لاصل وقفیت حمام مذکور نیز گواهی دارند.

الفقیر هادی الحسینی الموسوی. [مهر] .. هادی بن ..

[۳] هو حسبی- الحمد للّه علی نعمائه و الصلاهٔ علی محمد سید انبیائه و علی اکرم احبائه. و بعد فقد جری مضمون الکتاب الصواب المستطاب هذا لدی و ثبت ما اثبت فی الخطاب من الثبوت المستفاد من الانهاء السامی و الحکم العالی الواصل الی المقرون بالقبول و الشهود ... له علی النمط المنقول فأثر رعایهٔ المقدمات الشرعیهٔ [رتب] ت علیه مقتضی الشریعهٔ الشریفهٔ الغراء و مرتضی الطریقهٔ المنیفهٔ ..

[۴] هو الحق الحق- اما بعد حمد واجب الوجود علی نعمائه و الصلاهٔ و السلام علی سید انبیائه و علی اکرم احبائه. فقد جری مضمون

هـذا الصـك الاسـلامی غـب ان اسـتفید الانهـاء السـامی الشامـخ الصـادر عـن عـالی حضـرت سـلطان ..... قـدس اللّه روحـه العزیز باعلامی[۵۱۹] ....

[متن فرمان:]

....

امارت قبابی امیر غیاث الدین حسنی مسطور فی الظهر است بانی مذکور

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۱۲۸

وقف بر آستانه منوره مذکوره حضرت [...][۵۲۰]/ کرده و جمعی از ورثه واقف مذکور مانع تصرف ایشان می‌شوند و باوجود آن‌که مدتها در تصرف متولیان مذکوره بوده و حاصل آن را/ صرف مصارف وجوب مزار کثیر الانوار مزبور می‌نموده‌اند به تصرف ایشان نمی‌گذارنـد و ورثه واقف مـذکور را در باب/ وقفیت حمام مـذکور منازعه و مباحثه تمام بود و تصـدیق وقفیت نمی‌نمودنـد و امراء عظام و صـدور کرام و قضات اسـلام و/ معسـکر ظفر اثر قرار اتیان دار العـدل کرده، غوررسـی قضـیه مذکوره به اتم وجوه نمودند و مضمون مسطور ضمن که مشعر و مخبر بر/ وقفیت حمام مذکور است به ثبوت پیوست و به وضوح رسید که حمام مذکور به شرحی که در ظهر نوشته شـده/ از موقوفات آسـتانه منوره مذکوره است و حقیت سادات مشار الیهم که متولی مزار کثیر الانوار مزبورند/ به تفصـیلی که نوشته شده واضح گشت و مضمون مجله مزبوره ظهر محل تحلیت قضات اسلام گشت مقرر فرمودیم که/ حمام مذکور را از جمله موقوفات معینه آستانه منوره مذکوره دانسـته، به تصرف متولیان آن مزار کثیرالانوار/ گذارند و اصلا هیچ آفریده به علت ملکیت پیرامون حمام مذکور نگردد و در اجاره و مستغل آن مدخل نسازد که/ دانسته به آستانه مذکوره ارزانی داشتیم.

امراء عظـام و حکـام کرام و قضـات اسـلام و اکابر فخام/ و اصول و اعیان دار الموحـدین قزوین بر این موجب مقرر دانسـته، من بعد هیـچ آفریـده را مجال تصـرف/ و مداخلت و تعرض در حمام مذکور ندهند و به تصـرف متولیان آن مزار کثیر الانوار گذارند که از جمله موقوفات/ معینه مقرره مزار مذکور است.

ورثه امیر غیاث الـدین واقف حمام مـذکور حسب المسـطور مقرر دانسـته/ به هیچ وجه من الوجوه پیرامون حمام مذکور نگردند که وقفیت آن به صحت پیوسته

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۱۲۹

و ایشان را دخل در آن/ نیست.

در این باب قدغن دانند و از مضـمون مسطور ظهرا و نصبا تجاوز نکرده، دست تصدی سادات/ متولی آنجا در تصرف حمام مذکور قوی و مطلق دارنـد و از شوائب تغییر و تبـدیل مصون و محروس شناسـند و احـدی را/ مجال تعرض و تصـرف در آن ندهند. در این باب قدغن دانند و از مخالفت که موجب خطاب و عتاب خواهد بود/ محترز و مجتنب باشند.

سادات کرام مـذکوره بایـد که چون کمال توجه به ترویج و تنسیق مزار کثیر الانوار مذکور/ مصـروف است نهایت اهتمام و اجتهاد صرف رواج آنجـا کرده، موقوفـات آن را سـیما مسـتغل حمـام مـذکور به مصـارف/ وجوب صـرف کرده، نگذارنـد که قصوری در سرکار مذکور واقع شود. در این باب قدغن دانند و تخلف نورزند/ از جوانب براین جمله روند و رعایت سادات مذکوره و مجاوران و خادمـان آسـتانه منوره/ به همه ابواب به‌جـای آورنـد و از فرموده عـدول و انحراف نجوینـد و هر ساله در این باب نشان و پروانچه مجدد/ طلب ندارند و شکر و شکایت سادات مذکوره عظیم مؤثر شمرند و اعتماد به توقیع رفیع/ منیع اشرف اعلی نمایند.

تحریرا فی/ غره شهر رجب المرجب سنه ۹۳۳.

(۴)

فرمان شاه طهماسب مورخ ۹۳۵ درباره میر سرهنگان مرعشی که یکی از متولیان آستانه شاهزاده حسین در حین صدور فرمان بود.

اصل این سند مانند برخی دیگر از اسناد مربوط به آستانه

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۱۳۰

شاهزاده حسین ضمن مجموعه‌ای دیگر در شهر قزوین است و در سند شماره ۹۶ مجموعه حاضر نیز بدان اشاره می‌شود.

نگارنده توفیق نیافت دارنده این مجموعه دیگر را دیدار کرده و بر اسناد موجود در آن دست یابد.

(۵)

فرمان مورخ ۹۳۵ از شاه طهماسب به نام میر زین العابدین مرعشی که ضمن همان مجموعه یاد شده پیش هست و در سند شماره ۹۶ مجموعه حاضر نیز از آن یاد شده است.

این میر زین العابدین متولی آستانه و مورد توجه خاص طهماسب بوده[۵۲۱] و چند سند دیگر نیز درباره او پس از این می‌بینیم.

(۶)

فرمان مورخ شعبان ۹۳۷ از شاه طهماسب که نیز جزء مجموعه یاد شده پیش است و در سندی مورخ ۲۱ شوال ۱۲۷۱ ملخص مفاد آن به این شرح بازگو شده است:

چون تولیت آستانه امامزاده به حق [...] از قدیم الایام الی الان متعلق به آبا و اجداد سیادت مآب ...[۵۲۲] داشته، اکنون مقرر می‌داریم که به دستور آبا و اجداد او را متولی موقوفات آستانه دانسته، تولیت را مخصوص او شناسند.

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۱۳۱

سادات عظام و قضات اسلام و کلانتران و کدخدایان و جمهور سکنه دار الموحدین قزوین باید که به دستور او را متولی آستانه مذکوره دانسته، محصولات موقوفات را به مشار الیه واگذارند که به مصرف شرعی برساند. خادمان و عمله آن آستانه خود را به عزل او معزول و به نصب او منصوب دانند[۵۲۳].

(۷)

حکم مورخ ۱۸ ع ۱- ۹۳۸ از شاه بیگی بیگم همسر شاه اسماعیل در واگذاردن تولیت محالی را که او بر آستانه شاهزاده حسین وقف کرده بود به امیر زین العابدین حسینی مرعشی و پس از او فرزندان وی نسلا بعد نسل، و قرار دادن سی خروار غله از محصول آن محال در وجه معیشت همان سید و سید کمال الدین عبد القادر و سید صفی الدین شکر اللّه.

نام موقوفات مزبور که باید در میان سطر سوم و چهارم سند ذکر شده باشد در حال حاضر معلوم نیست. سند در میان این دو سطر پیش‌ترها پاره شده و سپس به یکدیگر چسبانیده‌اند و می‌تواند بود که تکه مشتمل بر نام موقوفات در این ضمن از میان رفته باشد. سرکاری رقبات موقوفه با امارت مآب کمال الدین ملک بیک بوده که قناتی نیز جهت آستانه احیاء نموده بود چنان‌که در این سند مصرح است.

شاه بیگی بیگم ملقب به تاجلو بیگم دختر مهماد بیک بن حمزه بیک بکتاش موصلو است که در سال ۹۴۶ به دستور

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۱۳۲

شاه طهماسب از تبریز به شیراز تبعید شد و در آنجا درگذشت و در مزار بی‌بی دختران به خاک رفت[۵۲۴]. «از آثار خیرات مشار الیها قریه حسن‌آباد ورامین ری است که بر مدینه مشرفه علی راقدها الف سلام وقف فرموده و محصول آن از آن تاریخ الی یومنا هذا به سادات مستحقین می‌رسد. دیگر عمارت رفیعه روضه مقدسه مطهره سمیهٔ سیدهٔ النساء فی العالمین معصومه است که معماران همت آن علیا حضرت در خطه قم به اتمام رسانیده‌اند و قریب به هزار تومان املاک نفیس وقف آن مزار موهبت آثار فرموده و آن نیز خیری است جاریه. دیگر عمارت گنبد عالی که موسوم است به جنت سرا در جنب قبه مقدسه صفویه در دار الارشاد اردبیل ...»[۵۲۵] تعمیر پل‌دختر در نزدیک میانه- آذربایجان شرقی- به سال ۹۳۳ گویا از هموست[۵۲۶]. او را خواهری با نام «بیکسی خانم» بوده که گویا در قم مدفون بوده است[۵۲۷]. سنگ قبر عمه او آقا شاه خاتون دختر حمزه بیک بکتاش موصلو چند سال پیش در تعمیرات مقبره شاه عباس دوم از زیر خاک بیرون آمد[۵۲۸].

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۱۳۳

او جز موقوفاتی که در این سند بدان اشاره می‌شود در سال ۹۴۳ یک دانگ از قریه دزج اقبال از توابع قزوین را نیز بر آستانه حضرت شاهزاده حسین وقف نموده که وقف‌نامه آن را پس از این در همین بحث خواهیم دید[۵۲۹]. جز این دو سند وقف‌نامه‌ای دیگر نیز از او مربوط به آستانه قم مورخ ۱۰ صفر ۹۲۹ در مجلد اول تربت پاکان[۵۳۰] به چاپ رسیده است.

این سند تنها حکمی است که از او تاکنون به دست افتاده و آن در ۱۴ سطر است با اندازه ۴۴ در ۲۰ سانتی‌متر (پهنای سطور ۱۴ سانتی‌متر). مهر گلابی شکل او در پایان حکم زده شده و متن آن در حاشیه گرداگرد در لبه مهر: نام چهارده معصوم (محمد مصطفی، علی مرتضی ... تا آخر بدون کلمه «اللهم صل علی ...») و سپس در حاشیه‌ای دیگر گرداگرد متن: «ناد علیا مظهر العجائب ..» تا پایان دو بیتی، و آن‌گاه در میان، میان یک مربع مستطیل عمودی عبارت «شاه بیگی خانم» است با تاریخ ساختن مهر که گویا ۹۰۸ یا ۹۱۸ است.

هو حکم علیه عالیه شد آن‌که چون بنابر کمال امانت و دیانت و تقوی و پرهیزکاری سیادت/ پناهی امیر مجاهدا للسیادهٔ و الدین زین العابدین الحسینی المرعشی تولیت محال مذکوره ذیل که وقف نمودیم/ بر صادرین و واردین آستانه

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۱۳۴

مقدسه منوره امامزاده به حق [شاهزاده حسین علیه و عن آبائه[۵۳۱] التحیهٔ و السلام] و سرکاری آن به امارت مآب حکومت نصابی/ کمال الدین ملک بیک متعلق است سیادت مآب مشار الیه مرجوع شده از ابتداء توشقان ئیل، مقرر آن‌که/ محصول رقبات مذکوره را هرساله سی خروار غله در وجه معیشت سید مشار الیه و سید کمال الدین عبد القادر/ و سید صفی الدین شکر اللّه صرف نماید و تتمه خرج عمارت قناتی که بر سر کاری امارت پناه مشار الیه احیا شده/ جهت آستانه مقدسه منوره مزبوره و صادرین و واردین آنجا نمایند.

سادات عظام و قضات و کلانتران/ و کدخدایان دار الموحدین قزوین سیادت مآب مومی الیه را متولی شرعی محال مذکوره دانسته، بعد از او اولاد/ امجاد او را بطنا بعد بطن متولی شرعی دانند و هیچ آفریده در سروکار مذکوره سیما عمال دار الموحدین مذکوره/ مدخل نسازند و پیرامون نگردند و قلم و قدم از آن محال کوتاه و کشیده دارند و از شکایت که موجب مؤاخذه خواهد بود/ احتراز نمایند. در این باب تقصیر ننمایند و رعایت و مراقبت و اعزاز و احترام سیادت مآب مشار الیه به جا آورند/ و شکر و شکایت او را عظیم شناسند.

[عن ملک سدسی (؟)/ محال مذکوره در متن عقد وقف به سیادت پناه مومی الیه داده شد][۵۳۲].

تحریرا فی/ ۱۸ شهر ربیع الاول سنه ۹۳۸.

(۸)

وقف‌نامه شاه طهماسب مورخ ج ۱– ۹۳۸ گویای وقف حمام شاهی قزوین که از بناهای خود او، و پیوسته به دولت‌خانه

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۱۳۵

عامره، و بر آب قنات میرزایی و خمار تاشی دایر بوده است بر مصارف روضه ابی عبد اللّه حسین بن علی بن موسی الرضا واقع در قبرستان قدیم قزوین و مدد معاش خدام و حفاظ آن روضه، با تولیت سادات مرعشی که متولیان مزار بوده‌اند و در حین وقف عبارت بوده‌اند از: امیر کمال الدین عبد القادر و امیر مجاهد الدین زین العابدین و امیر صفی الدین شکر اللّه.

گویا از همین سند است که در سند شماره ۹۶ این مجموعه به شکل «فرمان مورخ ۹۳۸ شاه طهماسب» یاد می‌شود.

اصل وقف‌نامه طوماری است بزرگ که قسمتی از آغاز آن مشتمل بر چند سطر از دیباچه و سجلات و مهر شاه افتاده، و قسمت باقی‌مانده به طول چهار متر و شصت و سه سانت در پهنای ۲۵ سانتی متر مشتمل بر ۷۸ سطر است هر سطر به پهنای ۱۷ س. م).

....

غیرت ریاض مملو الحیاض دار القرار و رشک «جَنَّاتٍ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ» گردانید.

مبدع هر چشمه که جودیش هستمخترع هرچه وجودیش هست

پادشاها سپاس نعمت تو بر زبان نمی‌آریم و ستایش ترا بر تو نمی‌شماریم.

از دست و زبان ما چه آید که ادای حمد و ثنای ترا شاید.

از دست و زبان که برآیدکز عهده شکرت به درآید

انت کما اثنیت علی نفسک.

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۱۳۶

آنجا که کمال کبریای تو بودعالم نمی از بحر عطای تو بود

ما را چه حد حمد و ثنای تو بودهم حمد و ثنای تو سزای تو بود

و شرایف صلات صلوات و لطایف تسلیمات طیبات تحفه روح پر فتوح سالک مسالک رسالت مالک ممالک جلالت، مشار الیه رموز «وَ ما یَنْطِقُ عَنِ الْهَوی» معتمد علیه کنوز «إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْیٌ یُوحی»، شمسه ابواب پیغمبری شمس آسمان نیک‌اختری، آن سروری که دایره نبوتش را نقطه نخستین «کنت نبیا و آدم بین الماء و الطین» بوده و خاتم رسالتش را نقش نگین «وَ لکِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَ خاتَمَ النَّبِیِّینَ» آمده، معلم به تعلیم «فَاعْلَمْ أَنَّهُ لا إِلهَ إِلَّا اللَّهُ» مکرم به تکریم «وَ کَفی بِاللَّهِ شَهِیداً» محمد رسول اللّه. و بر شاه سریر ولایت و امامت و ماه منیر فلک هدایت و کرامت، شهسوار معارک لافتی شهریار ممالک انما، واقف حقایق «من عرف» کاشف دقایق «لو کشف»، مخصوص به فص «ما انتجبته و لکن اللّه اجتباه» منصوص به نص «من کنت مولاه فعلی مولاه، اللهم وال من والاه و عاد من عاداه».

علی حبه جنهٔ قسیم النار و الجنهٔوصی المصطفی حقا امام الانس و الجنهٔ

اسد اللّه الغالب و سلطان اولیاء اللّه فی المشارق و المغارب الامام بالحق امیر المؤمنین علی بن ابی طالب. و سایر ائمه معصومین که واقفان دقایق آیات بینات و عارفان حقایق معجزات‌اند.

علی ارواحهم تحف التحایامن اللّه الذی خلق البرایا

و بعد چون اراده حضرت واهب العطیات و واقف السر و الخفیات بر آن جاری شده که هر صاحب همت عظیم الشأن رفیع المکان که به موعظه حسنه «ما عِنْدَکُمْ یَنْفَدُ وَ ما عِنْدَ اللَّهِ باقٍ» متعظ گشته، به امداد توفیق به مقتضای «یُسارِعُونَ فِی الْخَیْراتِ» در احیاء

مراسم مبرات و رونق بقاع گردون ارتفاع و حظایر بی‌امثال و نظایر سعی و کوشش نمایند هر آینه به مژده پرامید «مَنْ جاءَ
برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۱۳۷
بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثالِها» سزاوار تواند شد، و هر ذی شوکت عالی‌رتبت سامی منزلت که دیده بصیرتش به کحل الجواهر «يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشاءُ» مکحل شده به اسعاد تأیید به مؤدای حقایق انتمای «الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ لا يُتْبِعُونَ ما أَنْفَقُوا مَنًّا وَ لا أَذىً» اموال و جهات خود را فی سبیل اللّه خالصا مخلصا لوجه اللّه صرف نماید و به توفیق ترویج مشاهد منوره متبرکه مطهره که مطاف خواص عباد و کعبه حصول اسباب معاش و مراد[۵۳۳] فقراء عباد است فایز گشته، گوی آن سعادت جاودانی در میدان اقبال و کامرانی به چوگان احسان از همگنان رباید یقین که خود را مستعد اجتناء ثمره دولت و اقبال از شاخسار سعادت آثار «فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ لا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لا هُمْ يَحْزَنُونَ» ساخته، به نوید جاوید «وَ أَمَّا ما يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ» امیدوار خواهد شد. پس طریقه مرضیه واقفان طریق اهل اللّه و شیمه کریمه رضیه عارفان آگاه که به رهنمونی قائد توفیق و دلالت هادی تأیید راه به مایده پرفایده «مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنابِلَ فِي كُلِّ سُنْبُلَةٍ مِائَةُ حَبَّةٍ وَ اللَّهُ يُضاعِفُ لِمَنْ يَشاءُ» برده، از خوان بی‌کران احسان «لَنْ تَنالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ» محظوظند و به عین عنایت «إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَ الَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ» ملحوظ، آن است که برحسب خطاب بلاارتیاب «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ» و برطبق کریمه «وَ أَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ» شکرانه آن موهبت عظمی و عطیه کبری در اشتداد مبانی خیرات و اعتلاء مناهج ابواب مبرات به قدر مقدور و میسور سعی و کوشش فرمایند و چون عواری ایام همیشه در معرض زوال است زخارف این دنیای فانی را وسیله ادخار سعادت اخروی سازند و از دوحه «وَ لَلْآخِرَةُ خَيْرٌ لَكَ مِنَ الْأُولى» به اقتطاف ثمره اقبال پردازند. ورای
برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۱۳۸
ممالك آرای ارباب دین و دول واقف و ضمیر مشکل‌گشای اصحاب ملك و ملت عارف است که افضل و اکمل صدقات آن است که موجود و باقی ماند آثار و امارات آن به تکرر لیالی و ایام، و معدوم و فانی نشود علامات آن به تواتر شهور و اعوام. فمن وفق لنشر هذه المکرمات فقد فاز بالفوز العظیم. قال اللّه سبحانه و تعالی «وَ ما تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْراً وَ أَعْظَمَ أَجْراً وَ اسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ».

خلاصه این کلام در انتظام سعادت فرجام آن‌که مصداق این مقال صورت حال همایون فال خجسته مآل خدام عرش مقام نواب کامیاب کامکار سپهر وقار گردون اقتدار اعلیحضرت سیادت و خلافت و سلطنت مرتبت فلك رتبت قمر صورت عطارد فطنت خورشید طلعت بهرام صولت مشتری منزلت کیوان رفعت قدر قدرت قضا شوکت

آسمان قدر ثوابت لشکر سیاره سیرمشتری رأی عطارد فطنت خورشید جاه

ای به رفعت آستان ملك و دین را پای‌مردوی به بخشش آستینت بحر و کان را دستگاه

کو سلیمان تا ببیند مملکت را زیب و فرکو فریدون تا بداند سلطنت را رسم و راه

شاه جهان پناه خورشید اشتباه جمشید سپاه، مهر سپهر سلطنت و جهانبانی بدر فلك قدر خلافت و گیتی‌ستانی، مخدوم اعاظم السلاطین متبوع افاخم الخواقین

سر پادشاهان گردن فرازبه درگاه او بر زمین نیاز

ظل اللّه فی العالم سلطان سلاطین الترك و العرب و العجم مالك رقاب الامم

شاه عالم پناه دین‌پرورقرة العین احمد و حیدر

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۱۳۹

تاج بر سر نه جهانداران‌تخت ویران کن ستمکاران
والی ملک و ملت نبوی‌وارث دست و تیغ مرتضوی
باسط بساط امن و امان رافع لواء عدل و احسان
شاه فلک رتبت فرخنده بخت‌آن‌که مشرف شد از او تاج و تخت
عادل دین‌پرور گیتی ستان‌شاه ملک خوی فلک آستان
تازه نهال چمن داوری‌نو گلی از گلشن پیغمبری
داغ نه ناصیه سرکشان‌تیغ‌زن تارک گردن‌کشان
داور عادل دل عالی‌نسب‌والی کافی کف والا حسب
آفتاب تابان فلک سلطنت و داوری ماه درخشان سپهر عدالت و دادگستری
ای ز خورشید جمالت ماه را شرمندگی‌با گدایان تو شاهان در مقام بندگی
مؤسس اساس السلطنهٔ و الخلافهٔ بأحسن الاساس بعد ما ظهر الفساد فی البر و البحر بما کسبت ایدی الناس، المتثل لنص «إِنَّ اللَّهَ یَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الْإِحْسانِ»، السلطان بن السلطان بن السلطان و الخاقان بن الخاقان بن الخاقان ابو المظفر السلطان شاه طهماسب الحسینی الموسوی الصفوی بهادر خان خلد اللّه تعالی ملکه و سلطانه و افاض علی العالمین بره و احسانه و لا زال مسند السلطنهٔ و الخلافهٔ و سریر العدالهٔ و النصفهٔ مزینا بوجوده و لا حرمنا عن فواضل احسانه وجوده، و مادام اولیاء سلطنته و اقباله مظفرا منصورا و اعداء رفعته و اجلاله مخذولا مقهورا.
تا به شرق و غرب عالم می‌رسد تیغ قضاتا به بر و بحر گیتی می‌رود حکم قدر
عرصه ملکی که هست امروز در حکم قضاباد شمشیر ترا در قبضه حکم آن‌قدر
برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۱۴۰

هر زمان در عرصه ملکت فزون ملکی ز نوهر زمان با رأیت جاه تو ضم فتحی دگر
آمده، چون از تباشیر بدو طلوع مهر لامع سلطنت بی‌زوال و ثبت مناشیر حکم قاطع خلافت لاتزال همواره نیت فیض آثار همایون و همت عالی نهمت کرم شعار به خیر مقرون بر ارتفاع ارکان اشاعه خیرات و اتقاء بنیان افاضه مبرات عموما و ترویج و تنسیق مشاهد مقدسه منوره ائمه هدی و مزارات مطهره اولاد امجاد اطهار نجباء کرام ایشان- علیهم صلوات الرحمن- خصوصا مفطور و مقصور بوده و هست، ورای عالم‌آرای مشکل‌گشای خورشید انجلا که مصدر خیرات و مبرات است دایم الاوقات مستدعی آن است که این صورت سمت تزاید و تضاعف پذیرد.
لهذا در این اوقات فرخنده ساعات فایضهٔ الخیرات و البرکات نواب کامیاب اعلی حضرت همایون اعلاه اللّه تعالی و خلد نفاذ امره و حکمه فی بسیط الربع المسکون وقف فرمودند وقفی صحیح شرعی لازم جازم مؤکد مؤبد قربهٔ الی اللّه تعالی و طلبا لمرضاته آنچه در وقت انشاء وقف مزبور در سلک ملک نواب فلک جناب منسلک و منتظم بود و آن جمیع حمامی است واقع در دار الموحدین قزوین و باب الجنهٔ التی اعدت للمتقین متصل به دولت‌خانه عامره همایون که از منشآت اعلی حضرت واقف سلطنت پناه سلیمان جاه سکندر سپاه است و معماران رأفت دثار نعمت انبار همت بلند و خاطر ارجمند به انشاء و احداث آن امر فرموده‌اند و دایر است به آب قنات میرزایی و خمارتاشی، و آن حمام نعیم‌آسا که از غایت صفا و نزهت هوا رشک جنات تجری من تحتها الانهار است مستغنی است از ذکر حدود و اوصاف زیرا که به واسطه انتساب به بندگان اعلی نواب کامیاب در کمال اشتهار کالشمس فی رابعهٔ النهار است، مع عامهٔ التوابع

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۱۴۱

و مطرح الرماد و اللواحق و کافۀ الحقوق و المرافق.

بر حظیره متبرکه منوره و مقبره مطهره معطره حضرت امامزاده معصوم الشهید المظلوم نتیجۀ الائمۀ و الاولیاء صاحب الکرامات و المقامات العلیا، المشهور بین الانام و الجاری علی لسان الخواص و العوام بأبی عبد اللّه حسین بن علی بن موسی الرضا علی مشرفها و آبائه افضل التحیۀ و الثناء.

و آن منزل خلدآسا و مزار کثیر الانوار عرش‌فرسا نیز واقع است در مزار مشهور به کهن‌تر از مزارات بلده مذکوره و به حکم «العیان لا یحتاج الی البیان» مغنی است از شرح و بیان. تا حاصل و منافع آن حمام موصوف را صرف عمارت مشهد معطر مذکور نمایند اولا که اهم است، بعد از آن تهیه فرش و روشنایی از قالی و حصیر و شمع و چراغ و سایر اسباب اضائت و تنویر، بعد از آن وظیفه خادمی که سعادت ازلی و توفیق لم یزلی رفیق حال او گشته خدمت آن عتبه علیه بدو مرجوع باشد بقدر الحاجه، بعد از آن وظیفه حفاظ قرآن کریم مجید که در آن خجسته مقام به تلاوت و قرائت کلام معجز نظام حضرت ملک علام مواظبت و مداومت نمایند بقدر ما یلیق بحالهم بحسب العرف و العادۀ بلانقصان و زیادۀ.

و امر تولیت به موجب قولی عالی همایون- لا زال امره الاعلی المطاع و حکمه العالی اللازم الاتباع نافذا و جاریا فی مشارق الارض و مغاربها- به متولیان مزار کثیر الانوار مذکور سادات عظام کرام و نقباء فخام ذوی الاحترام مرعشیین ادام اللّه تعالی ایام سیادتهم و نقابتهم الی یوم الدین: امیر کمال الدین عبد القادر و امیر مجاهد الدین زین العابدین و امیر صفی الدین شکر اللّه مفوض و مرجوع است که به شرایط مزبوره عمل نموده، تغییر و تبدیل جایز ندارند و حق التولیه علی الرسم المعهود تصرف نمایند. فمن بدله بعد ما سمعه فانما اثمه علی الذین یبدلونه ان اللّه سمیع علیم.

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۱۴۲

و کان ذلک فی شهر جمادی الاولی سنۀ ثمان و ثلاثین و تسعمائۀ من الهجرۀ النبویۀ. و الحمد للّه رب العالمین و الختم بالصلوۀ علی محمد خاتم النبیین و آله اجمعین.

(۹)

اشاره

وقف‌نامه مورخ ۱۲ محرم ۹۴۳ از شاه بیگی بیگم دختر مهماد بیک و همسر شاه اسماعیل که فرمانی از او با شماره ۷ گذشت، مبنی بر وقف یک دانگ مشاع قریه دزج اقبال از قراء قزوین[۵۳۴] بر آستانه شاهزاده حسین، با تولیت سید وجیه الدین محب اللّه مشهور به میر سوار و سید شرف الدین ابو اسحاق و سید نصر الدین عبد الجبار فرزندان مرحوم سید شمس الدین اسد اللّه حسینی مرعشی.

اصل این سند در دست نیست. آنچه هست سوادی است از قرن یازدهم با سجل دانشمندی به نام نصیرا[۵۳۵] در بالای آن و مهر او همان‌جا و در مفاصل و مقاطع سند. بر اصل سند گروهی از علماء و مشاهیر آن دوره قزوین انهاء و گواهی داشته‌اند که در سواد عینا نقل شده است.

الحمد للّه الواقف علی السرایر المطلع علی الضمایر الامر بالخیرات و المبرات العالم بالذرات، و الصلاۀ و السلام الاتمات الاکملات علی افضل المخلوقات و اشرف المکونات محمد صاحب المعجزات الباهرات و الایات الظاهرات و علی آله المعصومین من الزلات مادامت الارض و السموات.

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۱۴۳

و بعد غرض از تحریر این حروف شرعیه و داعی بر تسطر این سطور دینیه اسلامیه آن است که چون غرض از خلق نوع انسانی تحصیل سعادت و توصل به حضرت قدسیه است و این سعادت بدون فعل خیرات و صدقات جاریات حاصل نمی‌شود و اسد صدقات وقف مخلد بر دوام است چنانچه در حدیث صحیح نبوی وارد شده است: «اذا مات ابن آدم انقطع عمله الامن ثلاث صدقة جاریة ینتفع بها و ولد صالح یذکره بعد موته او انارة من علم»، بناء علیه:

وقف کرد علیا حضرت عفت پناه طهارت دستگاه عصمت شعار، خاتون عظمی بانوی کبری، الحسیبة النسیبة العجمی العابده العادلة العلیا، ملکة الملکات ذات مستجمع السعادات، ساعیة الخیرات بانیة المبرات خلاصة العفایف المطهرات، صفوة الاسلام و المسلمین سلیلة السلاطین نتیجة الخواقین، المستغنیة عن الاطالة و الاطناب فی الالقاب بل الالقاب تباهی و تفتخر بذاتها العالی، شاه بیگی خانم الغالب علی اسمه الشریفة بیگم- خلدت ظلال عفتها و عصمتها و عظمتها و طهارتها مقرونة بالدوام الی یوم القیام، و روح روح حضرت والدها العظیم الشان العلی المکان روح الراحة و المغفرات و هو الامیر الکبیر العدل الاکرم خلاصة الامراء فی زمانه عمدة السلاطین فی عهده و أوانه تغمده اللّه سبحانه و تعالی بغفرانه نظاما للامارة و الحکومة و الرفعة و المغفرة و الرضوان مهماد بیک طاب ثراه و جعل الجنة مثواه- تمامت آنچه جایز بود او را وقف نمودن آن و در تحت تصرف و حیطه تملک خود داشت بدون منع احدی و نزاع واحدی.

و آن عبارت از همگی و تمامی و جملگی سدس تام شایع کامل است از تمام قریه مفرده مدعوه به «دزج اقبال» از نواحی دار الموحدین قزوین- حمیت عن کیود المفسدین و المتمردین- مستغنی از تحدید و توصیف لغایة الشهرة و نهایة المعرفة و عدم الخفا هناک، بجمیع توابع و لواحق و مضافات و منسوبات از

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۱۴۴

اراضی و صحاری و قنوات و انهار و عیون و تلال و جبال و وهاد و کل حق ینسب و یضاف الیه من الحقوق الداخلیة و الخارجیة القدیمیة و الحدیثیة سیما آلات الفلاحة، بر مزار کثیر الانوار و بقعه مطهره منوره حضرت شاهزاده حسین علیه و علی آبائه الصلاة و السلام و التحیة و الاکرام، وقفا صحیحا شرعیا مؤبدا غیر المنقطع الابتداء و الوسط و الانتهاء.

و در ضمن عقد، تولیت آن وقف را تولیة صحیحة شرعیة از برای عالی جنابین سیادت مآبین سعادت نقابین نقابت دستگاهین تقوی شعارین نتیجتی السادات و الاکابر العظام سید وجیه الدین محب اللّه الشهیر بمیر سوار و السید شرف الدین ابو اسحاق و السید نصر الدین عبد الجبار اولاد عالی جناب، من تغمده اللّه بغفرانه و اسکنه بحبوحة جنانه، السید شمس الدین اسد اللّه الحسینی المرعشی تعیین نمود و بعد از ایشان اولاد ایشان و اولاد اولاد ایشان ما توالدوا و تناسلوا بطنا بعد بطن و عقبا بعد عقب و نسلا بعد نسل. و شرط کرد که هرگاه از طبقه اول واحدی باشد یا اکثر شریک باشند در تولیت و مستحق نباشند بطن ثانی مگر بعد از انقراض بطن اول، والعیاذ باللّه بتمامه منقرض شوند شریک باشند ذکور طبقه ثانیه و همچنین ما تعاقبوا الی ان یرث اللّه الارض و من علیها و هو خیر الوارثین.

و تعیین نمود که آنچه حاصل این وقف باشد اولا- صرف عمارت و مصالح املاک و بذور نمایند و آنچه حاصل شود صرف روشنایی و اسراج نمایند و آنچه از روشنایی فاضل شود صرف فروش آن بقعه منوره کنند و آنچه از فروش نیز فاضل آید صرف در عمارت آن زاویه نمایند علی ساکنها التحیة و السلام. و از جهت متولیان شرعی مشار الیهم بعد از اخراجات مصالح الاملاک ربع از جمیع محصولات تعیین فرمود. و اجر الواقفة المشار الیها- لازالت مشارا الیها- علی اللّه سبحانه و تعالی.

و کان ذلک فی الثانی عشر من شهر محرم الحرام غرة شهور سنة ثلاث

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۱۴۵

و اربعین و تسعمائه من سنی الهجرة النبویة علیه افضل الصلاة و السلام و التحیة.

[گواهی‌ها:]

[۱] قد صح و وضح مضمونه الشرعی و مکنونه الملی لدی بوجه وجیه صحیح شرعی اسلامی .. حرره العبد المعتصم باللّه الغنی شرف بن قاضی جهان الحسینی غفر اللّه له.

[۲] هوهو- ... حکم الشریعهٔ المقدسهٔ. حرره العبد حسین بن عبد اللطیف الحسینی.

[۳] هو- اثر وضوح المقدمات المنطویهٔ طیه من المبدأ الی المقطع سیما الوقفیهٔ علی السطور و النمط المزبور و التولیهٔ علی ما تقرر[۵۳۶] و زبر من الترتیب بین البطون و الحصص المذکور علی الوجه الشرعی و النمط الملی فرتبت علی ذلک کله ما اقتضاه الدین المنیف و الشرع الشریف من الحکم بالصحهٔ و الامضاء مسئولا، سائلا من اللّه تقبل الصدقات الجاریات[۵۳۷] من الواقفهٔ الواقفهٔ و دوام الدولهٔ المخلودهٔ الی ... الساعهٔ. و کتب اقل العباد جعفر بن محمد العاملی.

[۴] للّه الحمد- ما حواه الکتاب الشرعی و طواه الخطاب السمی ثبت لدی و تحقق ... بین یدی بوجه وجیه شرعی و نمط صحیح ملی فرتبت علیه مقتضی الشریعهٔ الشریفهٔ الغراء من التنفیذ و الحکم و الامضاء اثر تحقق مسئلهٔ دینیهٔ مجابهٔ (؟). کتبه افقر العبید الی اللّه المجید المنشیء و المعید ابن محمد ابن ابی القاسم بن علی ابو سعید ختم اللّه له بالحسنی و مع الاسلام.

[۵] هو الحق- وصل الی مضمونه بطریق معتبر و ثبت.

[۶] هو- ما نسب الی فیه من المبدأ الی المقطع صحیح سیما الوقفیهٔ

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۱۴۶

و التولیهٔ المسطورهٔ فی المتن[۵۳۸].

[۷] هو العلی الکبیر- اعترفت علیا حضرت الواقفهٔ خلدت ظلال عصمتها بما نسب الی ذاتها الشریفهٔ لدی و اشهدتنی علیه. کتبه العبد الفقیر الراجی شمس (؟) بن مفلح القاضی.

[۸] هوهو- وضح مضمونه لدی وصح مکنونه بین یدی بوجه شرعی اسلامی فرتبت علیه مقتضی الشریعهٔ الغراء. حرره العبد الضعیف علی بن عبد اللطیف الحسینی.

[۹] هو- المنسوب الی علیا حضرت الواقفهٔ المشار الیها لازالت مشارا الیها- صحیح لدی و واضح بین یدی شرعا. و انا العبد الفقیر الی اللّه القوی الغنی محسن بن محمد بن یحیی العلوی الحسنی شاهدا علیه مستدعیا (؟) دوام سلطنتها.

[۱۰] بما فیه اطلعت و اشهد سیما الوقفیهٔ و التولیهٔ. الفقیر عبد الباقی بن حسین الحسینی الامامی الاصفهانی.

[۱۱] هو- من المطلعین علیه العبد نور اللّه بن علاء الدین الحسینی المرعشی غفر لهما.

[۱۲] هو حسبی- ثبت ما اثبت فی الوقفیهٔ الصحیحهٔ الشرعیهٔ بأسرها لدی بما یعول علیه شرعا و ثبت علیه الانفاذ و الامضاء. و انا خادم الشریعهٔ مسافر بن حسین القاضی خصهما اللّه تعالی بلطائف المراضی (؟).

[۱۳] هو الواقف علی السرائر- اثر ثبوت المقدمات المطویهٔ و المتممات المحکیهٔ فیه و غیر ذلک الی علیا حضرت الواقفهٔ المتصدقهٔ، التی لو لم تسم الشمس بالتأنیث ما اجرأت بالطلوع علی حریم حرمها، المحتظی کافهٔ البرایا من نوال کرمها، خلدت سلطنتها، صرت من الواقفین علی مضمونه المطلعین علی مکنونه.

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۱۴۷

کتبه فقیر لطف اللّه تعالی احمد بن محمد بن احمد الحسینی الجیلی حسد حافده و حفد حاسده. و صلی اللّه علی النبی النبیه محمد و آله الائمهٔ المعصومین اجمعین.

آمین.

[و سه گواهی دیگر].

[تصدیق برابری سواد با اصل در بالای سند:] هو حسبی و کفی- الحمد للّه الذی طابق علمه جزئیات المعلومات و کلیاتها و وافق بمقتضی الحکمهٔ بحکم افعاله المنقبهٔ فی دقایقها. و الصلاهٔ و السلام علی محمد و آله قائل انا مدینهٔ العلم و علی بابها فمن اراد الحکمهٔ فلیأتها [من] بابها. و بعد فهذا السواد مطابق لاصله علی النحو المراد. نمقه الفقیر المحتاج الی عفو ربه الغنی المغنی [مهر:] رب ادخلنی مدخل صدق و اخرجنی مخرج صدق و اجعل لی من لدنک سلطانا نصیرا.

(۱۰)

فرمان شاه طهماسب مورخ ۲۸ رجب ۹۴۴ در واگذاردن تولیت شرعی آستانه شاهزاده حسین و موقوفات آن از مواضع و باغات و حمام و جز آن به خصوص قریه دزج و قنات میرزایی به سید عبد المطلب و سید علاء الملک. از این سند برمی‌آید که بنی اعمام ایشان به فرزندان سید زین العابدین و امیر اسد اللّه در همین هنگام با آنان در تولیت شرعی مشارکت داشته‌اند:

فرمان همایون شد آن‌که چون تولیت شرعی مزار کثیر الانوار حضرت امامزاده واجب التعظیم و التکریم نقاوهٔ الائمهٔ و الاولیا/ سلالهٔ الاتقیاء و الاصفیا امامزاده به حق [شاهزاده حسین علیه و علی آبائه التحیهٔ و السلام] به

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۱۴۸

خلفی السادات و النقبا سید عبد المطلب و سید علاء [الملک و بنی اعمام][۵۳۹] ایشان/ مفوض و مرجوع است به همان دستور و قاعده مقرر دانند و رقبات موقوفات مزار متبرکه مذکوره به تصرف/ ایشان گذارند که حسب الشرع الاطهر به مصرف وجوب رسانند و در ترویج آن مساعی جمیله به‌جای آورند و محصولات/ موقوفات آن از مواضع و باغات و حمام و غیر ذلک سیما قریه دزج و قنات میرزایی به وقوف و حضور ایشان صرف نمایند/ و یک دینار و یک من بار بی‌حضور ایشان دادوستد ننمایند. خادم و جاروب‌کش به وقوف و اذن مشار الیهما تعیین نمایند. بنی اعمام مشار الیهما/ (خاصه اولاد) سیادت مآبین امیر اسد اللّه و سید زین العابدین بر این موجب مقرر شناسند و حق التولیه آن‌چه حصه/ ایشان باشد ستاده، زیادتی و تغلب جایز ندارند و پرسش طریق و طرق در حضور مومی الیهما نمایند و دست تصدی ایشان/ در این امور قوی و مطلق دارند.

قضات اسلام و داروغگان دار الموحدین قزوین حسب المسطور مقرر دانسته نگذارند که/ بنی اعمام مشار الیهما با ایشان ستم شریکی نمایند و نذور به سویت و راستی قسمت کنند. در این باب قدغن دانند/ و هرساله حکم و پروانچه مجدد نطلبند.

تحریرا فی/ ۲۸ شهر رجب ۹۴۴.

(۱۱)

فرمان شاه طهماسب در بخشودن یک هزار دینار تبریزی نقد مال و متوجهات دیوانی یک قطعه باغ در موضع وره ولایت شهریار بر سید ظهیر الدین ابراهیم به خواهش

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۱۴۹

منسوب او سید عبد الجلیل. این هر دو سید از خاندان مرعشی متولی آستانه شاهزاده حسین بوده‌اند.

آخرین سطر این فرمان مشتمل بر تاریخ صدور آن افتاده، لیکن تاریخ مهر بالای سند چنان‌که در عکس به روشنی دیده می‌شود سال ۹۴۶ است. در این مهر در بالا عبارت «اللّه. محمد. علی» و در حاشیه دوسو بیت زیر:

گر کند بدرقه لطف تو همراهی ماچرخ بردوش کشد غاشیه شاهی ما

و در پایین میان دو بیت عبارت «فی سنهٔ ۹۴۶» و در متن عبارت «بنده شاه ولایت طهماسب» نوشته شده است[۵۴۰].

جز این مهر، مهر دیگری نیز روی کلمه «ختم» در کناره سند هست با سجع «الملک للّه. غلام شاه ولایت طهماسب ..» که تاریخ آن مشخص نیست.

یا محمد یا علی

الحکم للّه

ابو المظفر طهماسب بهادر سیوزومیز

چون در این وقت سیادت مآب معالی نصابی سید عبد الجلیل/ معروض داشت که سیادت مآب سید ظهیر الدین ابراهیم قوم او/ یک قطعه باغ واقع در موضع و ره ولایت شهریار که به ملکیت تعلق بدو دارد مجددا احداث نموده

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۱۵۰

و هنوز به حاصل نرسیده و داخل جمع و تیول نشده/ و التماس کرد که مال و متوجهات باغ مذکور را از تاریخی که به حاصل رسد و مثمر گردد به مبلغ یک‌هزار دینار تبریزی نقد [به ا] نعام او عنایت فرماییم. چون/ توجه خاطر اشرف درباره سادات در نصاب کمال است ایجابا لمسئوله مقرر فرمودیم که باغ مزبور را به مبلغ مذکور به نهج مسطور به انعام ابدی و احسان/ سرمدی آن سیادت مآب مقرر دانسته، تغییر و تبدیل به قواعد آن راه ندهند و در استمرار آن کوشیده، تخلف نورزند.

مستوفیان کرام دیوان اعلی بر این موجب مقرر دانند/ و تیولداران و داروغگان و کلانتران و متصدیان امور دیوانی و عمال و کدخدایان ولایت و موضع مزبوره حسب المسطور مقرر دانسته، اصلا به علت اخراجات/ .....

و قلم و قدم کوتاه و کشیده داشته، رعایت واجب دانند و هرساله سند و حکم مجدد نطلبند.

تحریرا فی/ ...

(۱۲)

فرمان شاه طهماسب در مورد تولیت آستانه شاهزاده حسین که پیش از این حسب الحکم او با یکی از سادات مرعشی بوده و او در هنگام صدور فرمان درگذشته بود.

از این فرمان جز تکه‌ای از آغاز آن مشتمل بر سه سطر نخستین سند چیزی در دست نیست. لیکن از عدد «۸۳» داخل مهر که در عکس به روشنی پیداست و طبعا باید نمایانگر تاریخ آن (۹۸۳) باشد می‌توان تصور کرد که فرمان مورد سخن در همین سال یا یک‌ماه و نیم آغاز سال ۹۸۴ صادر شده باشد،

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۱۵۱

چه طهماسب در میانه صفر این سال اخیر درگذشته است.

در سند شماره ۹۶ این مجموعه نیز از فرمان شاه طهماسب مورخ ۹۸۳ برای سید مرتضی- مرعشی- یاد شده که باید همین سند حاضر باشد.

سجع مهر مزبور در بالا «اللّه. محمد. علی» و سپس در متن «طهماسب بن اسمعیل ۸۳» است به ثلث، و در حاشیه گرداگرد بیت «گر کند بدرقه لطف تو ..» به نستعلیق.

چون حسب الحکم همایون ما تولیت مزار متبرک امامزاده .../ واقع است در دار الموحدین قزوین به سیادت مآب مرحوم سید ... مرعشی/ و برادران و بنی اعمام او متعلق و مرجوع بوده و در این ولا سیادت مآب مشار الیه به جوار رحمت ایزدی پیوسته و معروض داشتند که اولاد او خلفی ......

(۱۳)

فرمان مورخ ۱ ع ۲- ۹۸۶ از شاه خدا بنده صفوی در واگذاردن خلافت سرزمین قزوین و حوالی آن به خلیفه سراهنگ مرعشی از خاندان متولی مزار شاهزاده حسین، با اشاره به پروانچه شاه طهماسب در همین باب، خطاب به صوفیان و طالبان آن محال، با عزل شاه نظر خلیفه و دیگر خلفائی که متصدی امور خلافت آن نواحی بوده‌اند. سجع مهر بالای سند همان است که در کتاب «مقدمه‌ای بر شناخت اسناد تاریخی» نیز مشابه آن دیده می‌شود[۵۴۱].

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۱۵۲

فرمان همایون شد آنکه چون خلافت محال مذکوره ذیل:

[قزوین و توابع/ ابهر و توابع/ ساوج بلاغ و توابع/ طالقان ورود بار/ الویر .../ دستجرد علیا]

به موجبی که در شجره علیه اعلی حضرت خاقان جم جاه/ جنت مکان علیین آشیانی [شاه بابا ام انار اللّه برهانه] مسطور است بلا مشارکت و مساهمت غیر به سیادت پناه خلیفه سراهنگ/ مرعشی متعلق بوده، بنابراین به همان دستور به مشار الیه متعلق دانسته، دیگری را با او در خلافت محال مذکور شریک ندانند/ و پروانچه اعلی حضرت خاقان جم جاه علیین آشیانی [شاه بابا ام انار اللّه برهانه] که در باب خلافت محال مذکوره شرف صدور یافته ممضی و/ منفذ شناسند. شاه نظر خلیفه و سایر خلفا حسب المسطور مقرر دانسته، خود را معزول دانسته، با او/ شریک ندانند. صوفیان و طالبان محال مذکوره او را خلیفه خود و نصب کرده ما دانسته، اوامر و نواهی/ مشروعه او را مطیع و منقاد باشند. در این باب قدغن دانسته، از جوانب بر این جمله روند و هر ساله/ حکم مجدد نطلبند.

تحریرا فی روز شنبه غره شهر ربیع الاخر بارس ئیل/ ست و ثمانین و تسعمائهٔ.

(۱۴)

اشاره

فرمان مورخ شعبان ۹۹۹ از شاه عباس اول در امضاء وظیفه سیادت پناهان امیر عز الدین محمد و امیر محمد قاسم و امیر فخر الدین محمد فرزندان میر عبد المطلب مرعشی- متولی آستانه شاهزاده حسین در عهد طهماسب- از بابت مال و جهات سه محل از اوقاف غازانی. از کناره سند برمی‌آید که این وجه پیش‌تر در وظیفه فرزندان میر زین العابدین

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۱۵۳

کاشی و شاه ملا قزوینی مقرر بوده است. مهر بالای سند تاریخ ۹۹۹ و مهر حاشیه تاریخ ۹۹۶ دارد.

الملک للّه

فرمان همایون شد آنکه چون حسب الاحکام مطاعه لازم الاطاعه همایون لازال نافذا فی الربع المسکون مبلغی از بابت/ حاصل محال مذکوره ذیل که از اوقاف غازانی است:

[قریه عبدل‌آباد بشاریات: ۴ تومان قریه کلج بشاریات: ۴ تومان مزرعه درویش‌آباد بشاریات: ۴ تومان]

در وجه وظیفه سیادت پناهین صلاحیت و تقوی دستگاهین امیر عز الدین محمد و امیر محمد قاسم/ و امیر فخر الدین محمد اولاد سیادت پناه مرحوم امیر عبد المطلب مرعشی مقرر است. بنابراین کدخدایان و رعایاء آن محال خصوصا عبدل‌آباد سال به سال/ وجه وظیفه سادات مشار الیهم را بلاقصور و انکسار نقدا و جنسا و اصل ساخته، موقوف ندارند و آنچه از بابت سنوات گذشته از وظیفه

ایشان مانده باشد تسلیم نمایند./ افادت مآب مولانا شاه ملا مطلقا پیرامون وظیفه سادات مشار الیهم خصوصا عبدل‌آباد نگشته، طلبی نکند. امارت پناه حکومت و شجاعت دستگاه مقرب الحضرهٔ/ العلیهٔ العالیهٔ ...... دریافت و ایصال وجه وظیفه سادات مومی الیهم به ایشان نهایت امداد/ نموده، نوعی کند که خیالی از آن جهت به خاطر ...... در این باب قدغن دانسته، از فرموده در نگذرند./ وزیر و کلانتر قزوین حسب المسطور مقرر دانسته، از فرموده در نگذرند و هرساله حکم مجدد طلب ندارند.

تحریرا فی شهر شعبان المعظم سنه ۹۹۹.

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۱۵۴

[حاشیه:]

مقرر است که اولاد مرحوم میر زین العابدین/ کاشی و شاه ملاء قزوینی و غیره مطلقا دخل در وظیفه/ سیادت پناهین مشار الیهما ننموده، پیرامون نگردند و به عهده سعادت نصاب لاچین آقاء/ سرکار عبدل‌آباد آن‌که سال به سال وجه وظیفه سادات/ مشار الیهم را به ایشان رسانیده، به عذر موقوف ندارد که از ایشان تغییر یافته/ به وظیفه سادات مشار الیهم مقرر شد.

[مهر:] بنده شاه ولایت عباس مهر مسوده دیوان اعلی ۹۹۶

(۱۵)

اشاره

فرمان مورخ رجب سال ۱۰۰۰ از شاه عباس اول باطغرای شطرنجی او که نمونه دیگری از آن در اسناد گرجستان[۵۴۲] هست، در واگذاردن مبلغ دو هزار دینار تبریزی از بابت مال و جهات مزرعه مرد کرران ساوه که از زمان شاه خدا بنده به سیورغال آستانه حضرت شاهزاده حسین مقرر بود به دستور به سیورغال همان آستانه. با ذکر نام متولیان آستانه در آن تاریخ که سه تن با نام‌های درویش قنبر و درویش عرب‌قلی و درویش محمد علی بوده‌اند. در این سند مشکل مهمی هست که در آن از شاه خدا بنده با دعاء «انار اللّه

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۱۵۵

برهانه» یاد شده درحالی‌که او در سال ۱۰۰۴ درگذشته و سند هم اصیل و صحیح است.

پشت سند چند مهر و توقیع هست از جمله یکی از امیر ابو الولی انجو صدر شاه عباس. او امیر ابو الولی فرزند شاه محمود انجو حسنی حسینی شیرازی، از دودمان سادات طباطبائی[۵۴۳] است که در ۹۷۴ متولی آستان قدس رضوی[۵۴۴] و در ۹۸۴ متولی آستانه شیخ صفی[۵۴۵] و در ۹۸۷ متولی اوقاف غازانی[۵۴۶] و در ۹۸۸ قاضی عسکر[۵۴۷] و سپس صدر شاه خدابنده[۵۴۸] بود که در آغاز سلطنت شاه عباس مانند همه ارباب مناصب از کار برکنار، و پس از اندکی مجددا به صدارت برگزیده شد[۵۴۹] و از ۹۹۶ تا ۱۰۱۵ مدت بیست سال در این مقام پایید[۵۵۰].

ابو الولی انجو مردی دانشمند بوده و شواهد آن با فهرست مآخذ شرح‌حال او در رساله مثال‌های صدور صفوی[۵۵۱] آمده

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۱۵۶

است. از او دو مثال یکی مورخ ۱۰ صفر ۱۰۱۰[۵۵۲] و دیگری مورخ محرم ۱۰۱۳[۵۵۳] و سه سجل یکی مورخ ۹۸۹[۵۵۴] و دیگری بر فروش نامه مورخ ۲۰ شعبان ۹۹۲[۵۵۵] و سومی بر قباله‌ای مورخ ذ ق- ۹۹۹[۵۵۶] دیده‌ام که مهر او در همه آنها جز آن است که در اینجا می‌بینیم.

یا محمد یا علی

الحکم للّه

المؤید من عند اللّه ابو المظفر عباس الحسینی الموسوی الصفوی بهادر خان سیوزومیز[۵۵۷]
در این وقت بنابر عنایت بی‌غایت شاهانه درباره متولیان مزار متبرکه منوره [امامزاده حسین علیه و علی آبائه السلام]/ مبلغ دوهزار دینار تبریزی از بابت مال و جهات مزرعه مرد کرران ساوه که/ از زمان شاه جنت مکان علیین آشیان [شاه بابا ام انار اللّه برهانه] به سیورغال مزار متبرکه مقرر بود به دستور به سیورغال ابدی و احسان سرمدی مزار متبرکه شفقت و مرحمت فرموده، ارزانی داشتیم.
برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۱۵۷
کدخدایان و رعایاء مزرعه مذکوره سال به سال/ مال و حقوق دیوانی خود را بلاقصور و انکسار و اصل درویش قنبر و درویش عربقلی و درویش محمد علی متولیان آستانه مزبوره ساخته، یک دینار و یک من بار موقوف ندارند که متولیان مذکور/ به وجه شرع صرف آستانه متبرکه نمایند و به علت مال مواشی و مراعی و منال و نصب و محصول و چشمه خانی و قشلاق حرب‌آباد مزاحمت نرسانند.
حکام و تیولداران و داروغگان/ و ارباب و کلانتران الکاء مذکور از اخراجات حکمی و غیر حکمی از علفه و علوفه و قتلغا و الاغ و الام و بیگار و شکار و طرح و دست‌انداز و پیشکش و سلامی و عیدی و نوروزی/ و مدد خرج و زر مشتلق و زر تفنگچی و زر پیاده و زر اسب حکام جزو و کاه و جو و سایر تکالیف و شلتاقات به هر اسم و رسم که بوده باشد اطلاق و حوالتی ننموده، قلم و قدم کوتاه و کشیده دارند/ در این باب قدغن دانسته، از فرموده در نگذرند و هرساله نشان و پروانچه مجدد طلب ندارند و چون به توقیع رفیع منیع اشرف اقدس اعلی مزین شود اعتماد نمایند.
تحریرا فی/ شهر رجب المرجب سنه ۱۰۰۰.

[پشت سند:]

[۱] به وقوف امارت پناه شوکت و حشمت دستگاه ظهیرا للایالهٔ و الاقبال ابراهیم خان ثانی.
[۲] توکلت علی اللّه. فی التاریخ [مهر:] بنده شاه ولایت حاتم[۵۵۸].
برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۱۵۸
[۳] توکلت علی اللّه. فی التاریخ [مهر:] یثق باللّه الغنی[۵۵۹] ابو الولی بن محمود الانجو الحسنی الحسینی ۹۹۶ [میان مهر:] افمن شرح اللّه صدره للاسلام فهو علی نور من ربه [دو کناره:] اللهم صل علی النبی و الوصی و السبطین و السجاد و الباقر و/ الصادق و الکاظم و الرضا و التقی و النقی و الزکی و المهدی.
[با شش توقیع و مهر دیگر].

(۱۶)

اشاره

فرمان مورخ ذ ح- ۱۰۱۱ از شاه عباس اول درباره سیورغال امیر حبیب اللّه که به فرزندان او از جمله امیر عبد اللهیار پیشنماز واگذار شده است. نام محالی که مال و جهات آن جزو این سیورغال بوده در پشت سند نوشته شده. برخی از آنها موقوفات پیشین آستانه

شاهزاده حسین است و برخی بعدا وقف آنجا انگاشته شده است. به‌هرحال این سادات از سلسله مرعشیان متولی آستانه بوده و متولیان بعدی چنان که در اسناد بعد می‌بینیم[۵۶۰] همین سیورغال را به ارث برده‌اند.

الملک للّه

فرمان همایون شد آن‌که چون مقرر فرموده بودیم که سیورغالات الکاء عراق و غیره موقوف بوده، مادام که نواب همایون ما به نفس نفیس به حقیقت استعداد/ استحقاق ارباب سیورغالات نرسیم و مجددا حکم اشرف صادر نگردد احدی دخل در سیورغال خود ننماید و در این ولا که تحقیق سیورغالات

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۱۵۹

دار السلطنه/ قزوین می‌فرمودیم سیادت و نقابت پناه افادت و افاضت دستگاه وجیها للسیادهٔ امیر عبد اللهیار پیشنماز به عز مجالست مجلس بهشت آئین سرفراز گشته، به عرض رسانید که/ مبلغ ضمن از بابت مال و جهات و وجوهات و منال محال مذکوره ظهر به سیورغال اولاد سیادت و مرحمت پناه امیر رحمت اللّه والد او مقرر است. بنابر شفقت و مرحمت شاهانه درباره/ سیادت و نقابت پناه مشار الیه و سایر اولاد مبلغ مزبور را دانسته به دستور سابق به سیورغال ابدی و احسان سرمدی سادات مذکور شفقت و مرحمت فرموده/ ارزانی داشتیم.

مستوفیان عظام کرام دیوان اعلی رقم این عطیه را در دفاتر خلود ثبت نموده، از شائبه تغییر و تبدیل مصون و محروس شناسند و این عارفه را/ درباره ایشان انعام مخلد بر دوام دانسته، تغییر به قواعد آن راه ندهند. رعایاء محال مذکوره ضمن سیادت و نقابت پناه مومی الیه و شرکاء (؟) را صاحب سیورغال خود دانسته/ سال به سال مال و جهات و حقوق دیوانی خود را مع فروعات تابعه موافق دستورالعمل دیوان اعلی جواب گفته، چیزی موقوف ندارند.

حکام و عمال و متصدیان/ مهمات دیوانی دار السلطنه مزبور حسب المسطور مقرر دانسته، اطلاق و حوالتی به محل سیورغال ایشان ننمایند. در این باب قدغن دانسته، از فرموده در نگذرند/ و هرساله حکم و پروانچه مجدد طلب ندارند و چون به مهر مهر آثار اشرف اعلی مزین و محلی گردد اعتماد نمایند.

تحریرا فی/ شهر ذی حجهٔ الحرام سنه احدی عشر و الف من الهجرهٔ.

[پشت سند:]

سیورغال ... اللّه پیشنماز از بابت محال مذکوره قزوین به شرح متن ....:

* قریه صامغان بشاریات و غیره از بابت وقف سرکار حضرات عالیات سدره مرتبات چهارده معصوم علیهم السلام. مقرر آن‌که از قرار عشر حاصل از

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۱۶۰

متصدی سرکار وقف ... نمایند به علاوه ملک‌آباد درویش‌آباد:

یک تومان و هشت هزار و ۶۵۰ دینار[۵۶۱]

قریه صامغان بشاریات: ۱ تومان و ۲ هزار و ۴۵۰ دینار (نقد: .../ جنس:

۵ خروار و ۷۲ من).

مزرعه مهاباد بشاریات: سه‌خروار.

قریه رضی‌آباد (؟) بشاریات: یکصد ...

* قریه دستجرد اقبال و غیره کما فصله:

قریه دستجرد اقبال: از جمله ۲۴ سهم هفت سهم.

قریه کچلجرد دشتبی: ۲ دانگ.

قریه امینقان دشتبی: یک دانگ.

قریه شنستق رامند: ۴ دانگ.

[با چند توقیع و مهر].

(۱۷)

مثال دیوان الصداره مورخ ذ ق- ۱۰۱۶ با فرمان شاه عباس مورخ به همین تاریخ که به امضای مثال صادر شده است در پشت آن بر روی دیگر سند، در مورد تولیت آستانه شاهزاده حسین که با سادات مرعشی بوده و عزل و نصب خدمه آن‌جا منوط به رأی ایشان بوده است بنابراین میر منصور خادم و درویش کفشدار و مؤذن و مشعل‌دار و جاروب‌کش و دیگر خدمتگزاران آن آستانه باید خود را

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۱۶۱

به نصب ایشان منصوب و به عزل آنان معزول دانند.

طغرای مثال چنان‌که می‌بینیم «معز الدین محمد الحسنی الحسینی» است. مثال دیگری با همین طغرا مورخ شوال ۱۰۱۵ با حکم شاه عباس در روی دیگر آن در اسناد آستانه بی‌بی هیبت[۵۶۲] هست. این معز الدین محمد در این دو تاریخ به شهادت همین مثال‌ها و به تصریح متن دو فرمان صدر شاه عباس بوده است لیکن در تاریخ عالم‌آرای عباسی به تصریح می‌نویسد که در اثناء فتح گنجه- در صفر سال ۱۰۱۵- امیر ابو الولی انجو از صدارت برکنار و به جای او قاضی خان سیفی حسنی قزوینی فرزند میرزا برهان و جلال الدین حسن صلائی عهده‌دار مقام مزبور شدند[۵۶۳] و صلائی در سال ۱۰۱۶ درگذشته، به جای او میرزا رضی شهرستانی صدر شد[۵۶۴] که تا سال ۱۰۲۶ در این مقام بود و در این سال درگذشت و قاضی خان از سال ۱۰۱۵ تا سال ۱۰۲۶ صدارت نمود و او نیز در این سال معزول شد[۵۶۵]. بنابراین در این میان از صدارت کسی با نام معز الدین محمد سخنی نیست و باید دید این معز الدین محمد که بی‌هیچ تردید (و به شرح مذکور به صریح متن فرمان و شهادت مثال) صدر شاه عباس بوده است کیست. به خصوص با توجه به این‌که اگر صدر

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۱۶۲

نایبی هم می‌داشت همواره نام صدر را در طغرا می‌نوشتند چنان‌که فرزند میرزا رضی مزبور: میر صدر الدین محمد در سن خردسالی عنوان صدارت یافت و با آن‌که همه کارها به وسیله میرزا رفیع شهرستانی انجام می‌گرفت[۵۶۶] باز هم نام میر صدر الدین محمد را در طغرای مثال‌های دیوان صدارت می‌نوشتند[۵۶۷].

در فوائد الرضویه[۵۶۸] و ریحانهٔ الادب[۵۶۹] داستانی در مورد کتاب مفتاح الفلاح شیخ بهائی هست که به مقتضای آن می‌بایست در هنگام اتمام آن اثر «معز الدین محمد» نامی صدارت دیوان داشته باشد[۵۷۰]، و چون کتاب مزبور در ماه صفر ۱۰۱۵ در گنجه (در التزام شاه عباس) پایان گرفته است[۵۷۱] و از سوی دیگر نویسندگان آن دو کتاب شرح‌حال، صدری با این نام جز معز الدین محمد بن شاه تقی الدین محمد اصفهانی صدر شاه طهماسب، درگذشته ۹۵۲[۵۷۲] نمی‌شناخته‌اند ماجرای مزبور را ذیل سرگذشت همین اصفهانی آورده، و در ریحانه

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۱۶۳

بـا توجه به اختلاف زمانی تألیف مفتاح الفلاح با تاریخ زندگانی وی در صحت اصل یا اسناد داستان تأمل نموده است[۵۷۳]. درحالی‌که آن می‌تواند از همین معز الدین محمد صدر مورد سخن باشد.

به‌نظر چنین می‌رسد که معز الدین محمد لقب و نام همان قاضی خان حسنی سیفی قزوینی باشد که در مآخذ او را به لقب مشهورش خوانده و یاد کرده‌اند. ظاهرا جز این راهی برای حل مشکل نمی‌توان یافت.

معز الدین محمد الحسنی الحسینی

چون تولیت آستانه متبرکه معطره امامزاده واجب التعظیم و التکریم [امامزاده حسین علیه التحیهٔ و الثنا]/ به سادات عظام مراعشه متعلق است و از قدیم الایام الی الان/ عزل و نصب خدمه و عمله و فعله آن سرکار منوط به رأی سادات مشار الیهم بوده و همگی آن جماعت به عزل ایشان معزول و به نصب ایشان منصوب بوده‌اند/ بنابراین سیادت پناه میر منصور خادم و درویش کفشدار و جاروب‌کش و مشعل‌دار و مؤذن و سایر عمله و فعله آن سرکار به دستور خود را/ به عزل سادات عظام مشار الیهم معزول و به نصب ایشان منصوب شناسند و بعد الیوم مطلقا بدون اذن و رضای سادات مذکوره/ در خدمات آن سرکار مدخل ننموده، به احکام و امثله سابق که در دست داشته باشند یا گذرانند مستند نشوند و بعد از آن‌که هریک از ایشان را که/ سادات مومی الیهم در خدمت متعلقه به او رخصت دهد به نوعی که موافق شریعت غرا و رضای سادات[۵۷۴] آن آستانه باشد

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۱۶۴

سلوک نموده/ مطلقا از آن تجاوز ننمایند. به عهده وکلاء حاکم دار السلطنه قزوین که در این ابواب امداد سادات مومی الیهم به جای آورده، مطلقا/ تمکین احدی از عمله و فعله ... احکام و امثله سابق بدون اذن و رضای سادات مذکوره ندهند و هرساله حکم مجدد نطلبند.

تحریرا/ فی شهر ذی قعدهٔ سنه ۱۰۱۶.

*** فرمان همایون شد آن‌که به موجبی که مثال لازم الامتثال دیوان الصدارهٔ العلیهٔ العالیهٔ در ضمن صادر گشته عمل نمایند/ و از مضمون مدلول آن مطلقا عدول و انحراف نورزند. سیادت پناه میر منصور خادم و درویش کفشدار و جاروب‌کش و/ مؤذن و مشعل‌دار و سائر عمله و فعله سرکار موهبت آثار مذکور ضمن خود را به عزل سادات عظام مشار الیهم مسفور ضمن معزول و به نصب ایشان منصوب و متمکن/ شناسند و به احکام و امثله که قبل از این گذرانیده باشند یا گذرانند مستند نگردیده بدون اذن و رضا [ء] سادات مشار الیهم مدخل ننمایند و به احکام سابق و لاحق اعتماد ننمایند/ به عهده حاکم دار السلطنه قزوین که در این باب امداد به جای آورده، در عهده شناسد.

تحریرا فی شهر ذی قعدهٔ الحرام سنه ۱۰۱۶.

(۱۸)

اشاره

فرمان مورخ ج ۲- ۱۰۱۹ از شاه عباس اول در مورد منافع آستانه شاهزاده حسین که میان همه سادات مرعشی به‌طور مساوی تقسیم می‌شده، و عزل و نصب خدمتگزاران که با آنان بوده است. با اشاره به فرمانی که از شاه خدا بنده

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۱۶۵

در همین دو مورد در دست آنان بوده است:

الملک للّه

فرمان همایون شد آن‌که چون از مضـمون پروانچه مطاعه اعلی حضـرت شاه جم جاه جنت بارگاه علیین آشیانی [شاه بابا ام انار اللّه برهانه] که/ در دست سادات کرام مرعشیه متولیان مزار کثیر الانوار حضرت امامزاده واجب التعظیم و التکریم [شاهزاده حسین علیه و آبائه التحیهٔ] است/ معلوم و مستفاد شد که منافع آن سرکار که ایشان را تصرف در آن جایز است میانه ایشان به عدد رئوس بالسویه/ قسمت می‌شـده و هریـک از اولاد و اطفال ایشان که به حـد بلوغ می‌رسیده‌اند با دیگر سادات شـریک بوده‌انـد و تا طفل بوده‌انـد/ چیزی نمی‌برده‌انـد. بنـابراین مقرر فرمودیم که سـادات عظام کرام مـذکور به همان قاعـده عمل نموده، از مضـمون حکم مطاع اعلی حضـرت خاقانی/ و طریق معمول قدیم در نگذرند و همان قاعده را در میانه خود مرعی و مسلوک داشته، از آن تجاوز ننمایند و هر یک از سادات عظام مزبور/ به حق خود قایل[۵۷۵] بوده، زیادتی به یکدیگر نکنند و چون عزل و نصب خادم و عمله سـرکار آستانه مـذکوره حسب الحکم اعلی حضـرت شاه جنت مکانی/ منوط به رأی متولیان عظام بوده به همان دسـتور مقرر دانسـته، احدی از آن تجـاوز ننمایـد و از مخـالفت که موجب مؤاخـذه است انـدیشه نمایـد و به سـند نقیض/ مسـتند نگردنـد. به عهـده وزیر و داروغه دار السلطنه قزوین که در این باب امداد به تقدیم رساند و هرساله حکم مجدد نطلبند.

تحریرا فی شهر جمادی الثانی/ سنه ۱۰۱۹.

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۱۶۶

(۱۹)

فرمـان مورخ ج ۱- ۱۰۲۷ از شـاه عبـاس اول دربـاره سـیورغالی که سـادات مرعشـی متولی آسـتانه از محال وقفی حضـرات عالیات چهارده معصوم در قزوین براساس فرمان شماره ۱۶ همین مجموعه اسناد داشته‌اند.

در متن سـند آمده است که سـیورغال سادات مزبور حسب الحکم از قرار هست و بود[۵۷۶] مجری بوده لیکن عشـر و ده نیم دیوانی را از قرار جمع معمولی مالیاتی از آنان می‌سـتانده‌اند و ازاین‌رو زیان بسـیار بر آنان می‌رسـید. لـذا طی این فرمان مقرر شده است که مقرریات مزبور را نیز از همان قرار هست و بود از ایشان بازیافت کنند.

متن این فرمان در فرمان مورخ ذ ق- ۱۰۷۲ شاه عباس دوم که پس از این با شماره ۲۲ در همین مجموعه خواهیم دید نقل شده، و از آن سـند برمی‌آید که تاریخ صدور فرمان ما سال ۱۰۲۷ است هرچند تاریخ نوشـته شده در ذیل خود سند به شکلی است که در نظر اول عدد ۱۰۲۵ را نشان می‌دهد.

فرمان همایون شد آن‌که چون سادات عظام مرعشـی معروض داشـتند که جزوی سـیورغال از محال وقفی/ سـرکار حضـرات عالیات [چهارده معصوم علیه السلام] واقع در دار السلطنه قزوین دارند که حسب الحکم جهان مطاع

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۱۶۷

مـال و جهـات از قرار هست و بـود بازیـافت نماینـد/ و عشـر و ده نیم را وکلاء دیـوان الصـدارهٔ از قرار جمـع برآورد نمـوده، حـواله می‌دارند و از این جهت نقصان و خسـران بسیار به ایشان می‌رسد/ بنابراین مقرر فرمودیم که تحصیلداران عشر و ده نیم و رسم المهر چون سادات عظام مذکور وجه سیورغال خود را که/ از مال و جهات محال وقفی سـرکار حضـرات عالیات دارند از قرار هست بود می‌گیرند ایشان نیز عشـر و ده نیم و/ رسم المهر را از آن قرار طلب نموده، جمع قانونی را منظور ندارند و تصدیق از متصدی سرکار وقف گرفته/ آنچه از قرار هست و بود به دست صاحب سـیورغال درآمده باشد ایشان نیز به موجب تصدیق از آن قرار عشر و ده نیم و رسم المهر سـتانند/ و به زوایـد مزاحمت نرساننـد. به عهده حاکم و وزیر و کلانتر دار السـلطنه قزوین که در این باب امداد حسابی سادات عظام به تقدیم رسانند/ و در عهده دانند هرساله حکم مجدد نطلبند.

تحریرا فی شهر جمادی الاول ۱۰۲۷.

(۲۰)

مثال دیوان الصداره مورخ ج ۱- ۱۰۲۹ از میرزا رفیع الدین محمد صدر خلیفه درباره چهار دانگ قریه شنسطاق از اعمال رامند قزوین که وقف آستانه شاهزاده حسین بوده و عباسقلی یساول بدون جهت شرعی در آن تصرف می‌نموده است. در این سند به شخص مزبور دستور داده شده که دست از تصرف در وقف بردارد و اگر سخنی دارد به شریعت پناه نصیر الدین محمد قاضی دار السلطنه قزوین مراجعه کند تا پس از تحقیق موافق حکم شرع عمل شود.

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۱۶۸

میرزا رفیع الدین محمد فرزند شجاع الدین محمود حسینی مرعشی از دانشمندان و فقیهان این دوره بود که در سال ۱۰۲۶ پس از درگذشت قاضی سلطان تربتی به مقام صدارت برگزیده شد[۵۷۷] و تا سال ۱۰۳۴ که درگذشت در این مقام باقی بود[۵۷۸]. او ردی بر رساله «شرعة التسمیة» میر داماد نوشته است که افندی در ریاض العلماء از آن بسیار نقل می‌کند[۵۷۹]. از او جز این سند، مثالی دیگر مورخ ذ ق- ۱۰۲۹ در فرامین فارسی ماتناداران[۵۸۰] هست. نام ۲۸ مأخذ از مصادر شرح‌حال او و پدران و فرزندان دانشمندش در رساله مثال‌های صدور صفوی[۵۸۱] دیده می‌شود.

من رفیع الدین محمد الحسینی

چون معروض شد که چهار دانگ مشاع از قریه شنسطاق/ من اعمال رامند قزوین وقف بر آستانه منوره حضرت [خلف ارجمند امام انس و الجن علی ابن موسی الرضا- ع] و دو دانگ/ آن ملک رعایاء آنجاست و عباس قلی آقا یساول بی‌جهت شرعیه تصرف در کل آن نموده، از تسلیم آن به سرکار وقف و رعایاء مزبور امتناع/ غیرمشروع می‌نماید. بنابر وقوع مقرر شد که عباس قلی مزبور دست تصرف نامشروع از قریه مزبوره بازداشته، گذارد که/ حاصل حصه وقفی موافق شرط واقف صرف آستانه مزبوره شود و حصه ملکی را رعایا که

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۱۶۹

ادعاء مالکیت آن می‌نمایند تصرف نمایند و از عهده/ اجرة المثل ایام تصرف خلاف شرع بعد از طلب و لزوم شرعی بیرون آید و اگر حرفی شرعی داشته باشند به شریعت و فضیلت پناه نصیرا محمدا/ قاضی دار السلطنه مزبوره رفع نماید که بعد از تحقیق موافق شرع شریف عمل نماید. به عهده داروغه آنجا که امداد شرعی/ نموده، مجال تمرد نامشروع احدی ندهد.

تحریرا شهر جمادی الاولی/ سنه ۱۰۲۹.

[مهر:] المتوکل علی اللّه الغنی عبده رفیع الدین محمد الحسینی

(۲۱)

فرمان شاه صفی مورخ شعبان ۱۰۵۰ در واگذاردن سیورغال اولاد میر عبد المطلب که در سند شماره ۱۴ نیز بدان اشاره شده[۵۸۲] و در زمان شاه خدا بنده برای متولی آستانه شاهزاده حسین در آن عهد قرار داده شده بود، به میر عبد القادر مرعشی و غیره بنابر تجویز میرزا حبیب اللّه صدر. گویا همین سند است که در فهرست فرامین خاندان (شماره ۹۶ این مجموعه) به شکل «فرمان مورخ ۱۰۵۱ به اسم میر عبد القادر مرعشی» از آن سخن رفته است.

نیمی از این سند (نیمه چپ) اکنون در دست نیست یا به دست من نرسیده است، لیکن خوشبختانه تمامی متن آن با تغییر مختصری در فرمانی از شاه سلیمان که پس از این به

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۱۷۰

شماره ۲۴ خواهد آمد نقل شده که با کمک بازمانده اصل و به قیاس احکام مشابه به شکل زیر تکمیل شد. میر عبد القادر مزبور چنان‌که در همان سند مصرح است متولی مزار شاهزاده حسین بوده، و میرزا حبیب اللّه صدر که پشت فرمان نیز مهر و توقیع دارد فرزند میر سید حسین حسینی کرکی خاتم المجتهدین است که در سال ۱۰۴۲ پس از عزل میرزا رفیع شهرستانی به صدارت رسید[۵۸۳] و تا پایان زندگی در همین مقام بود. سال درگذشت او را در خلد برین[۵۸۴] ۱۰۵۱ و در عباس‌نامه[۵۸۵] ۱۰۶۳ نوشته‌اند که همین دوم درست است. او مورد توجه خاص شاه صفی بوده و فرزندان وی تا پایان عهد صفوی مناصبی مهم در دست داشته‌اند[۵۸۶]. از او جز مهر و توقیع‌هائی که پشت فرامین شاه صفی و شاه عباس دوم دارد ۶ مثال با تواریخ شوال ۱۰۴۳[۵۸۷] و ذ ق- ۱۰۴۸[۵۸۸] و شعبان ۱۰۴۹[۵۸۹] و ذ ح- ۱۰۵۳[۵۹۰]

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۱۷۱

و محرم ۱۰۵۴[۵۹۱] و ع ۲- ۱۰۶۰[۵۹۲] تاکنون به چاپ رسیده است. در مجموعه شماره ۳۹۸۸ کتابخانه مجلس شورای ملی رساله‌ای است در تعیین روز کشته شدن خلیفه دوم که آن را به دستور او نوشته‌اند[۵۹۳] او گویا پیش از سال ۱۰۴۲ که به صدارت رسید متولی آستانه قم بود[۵۹۴].

فرمان همایون شد (آن‌که چون از سرکار اوارجه عراق تصدیق نمودند که مبلغ سه تومان و هشت هزار و هفت صد و هشتاد دینار و پنج دانگ از بابت مال و منال) محال مذکوره ضمن قزوین در نسخه تشخیص به (سیورغال اولاد میر عبد المطلب به قید جدیدی نواب سکندرشان) [شاه سلطان محمد طاب ثراه] (مجری است). در این ولا میر عبد القادر مرعشی و (غیره به درگاه عرش اشتباه آمده، به عرض رسانیدند که میر عبد المطلب متوفی شده) و استدعا نمودند که مبلغ (مزبور به دستور به سیورغال ایشان مقرر شود و ...) تمیز و تحقیق به عهده سیادت و صدارت (پناه .. میرزا حبیب اللّه صدر ممالک) محروسه شده و مشار الیه تجویز نمود که (از تاریخ موقوف شدن سیورغالات مبلغ مزبور) به سیورغال اولاد مومی الیه مقرر شود (بنابراین مبلغ مزبور را از تاریخ موقوف) شدن سیورغالات به سیورغال (میر عبد المطلب و بعد از فوت میر عبد المطلب به سیورغال اولاد مشار الیه) مرحمت فرموده، ارزانی داشتیم. (رعایا و مزارعان محال مزبوره مشار الیهم را صاحب سیورغال خود دانسته، سال به سال) مال

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۱۷۲

و جهات و حقوق دیوانی خود (را موافق دستورالعمل دیوان جواب گفته، چیزی موقوف ندارند. کلانتر و عمال) الکاء مزبور به خلاف حکم و حساب (مدخل در محال سیورغال مشار الیهم ننموده، قلم و قدم کوتاه و کشیده دارند). در این باب قدغن دانسته، هر (ساله حکم مجدد طلب ندارند و در عهده شناسند.

تحریرا فی شهر شعبان سنه ۱۰۵۰).

[پشت سند نام ملک‌آباد، فخرآباد بشاریات و صامغان بشاریات باقی‌مانده است با مقدار سیورغال از هر یک از این محال. با توقیع و مهر میرزا حبیب اللّه صدر که سجع مهر او چنین است: «حسبی اللّه- حبیب اللّه بن حسین الحسینی» با چند توقیع و مهر دیگر].

(۲۲)

فرمان مورخ ذ ق- ۱۰۷۲ از شاه عباس دوم در امضاء فرمان مورخ ج ۱- ۱۰۲۷ بیاضی[۵۹۵] شاه عباس اول- سند شماره ۱۹ این مجموعه- که طی آن مقرر گردیده بود عشر و ده نیم و رسم المهر از سیورغال سادات مرعشی مانند اصل سیورغال از قرار «هست و بود» گرفته شود، با نقل متن فرمان مزبور. سجع مهر شاه در بالای سند همان است که در پاورقی صفحه ۲۹ مجلد ششم کتاب از آستارا تا استارباد براساس فرمان شماره ۱۹ آن کتاب آمده است.

فرمان همایون شد آن‌که چون سادات مرعش به دیوان آمده، حکم نواب گیتی‌ستان فردوس مکانی که/ به تاریخ شهر جمادی الاول

سنه ۱۰۲۷ عز اصدار یافته ابراز نمودند خلاصه مضمون آن‌که:

«چون سادات مرعش معروض داشتند که/ جزوی سیورغال در محال وقفی

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۱۷۳

سرکار حضرات عالیات سدره مرتبات واقع در دار السلطنه قزوین دارند که/ حسب الحکم جهان مطاع مال و جهات از قرار هست و بود بازیافت می‌نمایند و عشر و ده نیم را وکلاء دیوان الصداره از قرار جمع/ برآورد نموده، حواله می‌دارند و از این جهت نقصان و خسران بسیار به ایشان می‌رسد. بنابراین مقرر فرمودیم که تحصیلداران/ عشر و ده نیم و رسم المهر چون سادات عظام مزبور وجه سیورغال خود را که از مال و جهات محال وقفی سرکار حضرات/ عالیات دارند عشر از قرار هست و بود می‌گیرند ایشان نیز عشر و ده نیم و رسم المهر را از آن قرار طلب نموده، جمع قانونی را/ منظور ندارند و تصدیق از متصدی سرکار وقف گرفته، آنچه از قرار هست و بود به دست صاحب سیورغال درآمده باشد/ ایشان نیز به موجب تصدیق از آن قرار عشر و ده نیم و رسم المهر ستانند و به زواید مزاحمت نرسانند. به عهده حاکم و وزیر و/ کلانتر قزوین که در این باب امداد حسابی سادات عظام به تقدیم رسانند».

و استدعاء امضای نواب کامیاب همایون ما نمودند/ بنابراین مقرر فرمودیم که تحصیلداران عشر و ده نیم و رسم المهر حکم نواب گیتی‌ستان فردوس مکانی را/ ممضی و منفذ دانسته، تغییری به قواعد آن راه ندهند. به عهده حاکم و وزیر و کلانتر دار السلطنه قزوین که در این باب امداد حسابی/ سادات مزبوره به تقدیم رسانند. در این باب قدغن دانسته، در عهده دانند و هرساله حکم مجدد نطلبند.

تحریرا فی/ ذی قعدة الحرام سنه ۱۰۷۲.

(۲۳)

خطاب دیوان الصداره مورخ صفر ۱۰۸۶ از میرزا ابو صالح صدر عامه، در واگذاردن حفاری و قبرسازی قزوین و آستانه

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۱۷۴

امامزاده حسین به محمد مسیح فرزند محمد قاسم بن استاد سلطان حسین، با اشاره به خطاب میرزا رفیع صدر مورخ رمضان ۱۰۳۲ و مثال‌های مورخ ذ ق- ۱۰۵۱ و شوال ۱۰۷۷ در ارجاع همین مهم به او و پدرش. در مثال مورخ ذ ق- ۱۰۵۱ از محمد سعید غسال‌باشی قزوین هم (که تصدیق محول بودن امور قبرسازی به محمد قاسم و فرزندان او نموده بود) یاد می‌شده است.

میرزا ابو صالح صدر فرزند میرزا محمد محسن رضوی مشهدی، بانی مدرسه نواب مشهد در ۱۰۸۶ و ایوان مصلای آن شهر در ۱۰۸۷[۵۹۶]، در سال ۱۰۷۷ صدر عامه شاه سلیمان شده[۵۹۷] و در صفر ۱۰۹۲ برکنار شده[۵۹۸] و در اواخر شعبان ۱۰۹۸ درگذشته است[۵۹۹]. مثالی از او مورخ ذ ح- ۱۰۸۰ با مهری جز آنچه در اینجا می‌بینیم در اسناد آستانه ری[۶۰۰] و سواد رقم صدارت او در مجموعه منشآت شماره ۱۸۹ کتابخانه ملی رشت[۶۰۱] هست.

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۱۷۵

هو بسم اللّه الرحمن الرحيم هو اللّه و لا اله سواه خطاب عالی شد آن‌که چون از تصدیق مستوفی موقوفات ممالک محروسه مستفاد شد که به موجب خطاب نواب سیادت و غفران پناه/ میرزا رفیع صدر سابق به تاریخ شهر رمضان سنه ۱۰۳۲ حفر و قبرسازی مسلمین دار السلطنه قزوین به قاسم خان مرجوع بوده به قید آن‌که/ احدی با مشار الیه شریک و سهیم و دخیل نباشد، و به موجب مثال دیوان الصداره سابق سابق به تاریخ شهر ذی قعدة الحرام سنه ۱۰۵۱/ از ابتداء یونت ئیل حفاری دار السلطنه مذکوره حسب التصدیق محمد سعید غسال‌باشی به محمد قاسم ابن استاد سلطان حسین و ولدان/ مشار الیه مرجوع شده به قید آن‌که غربا و بومی دار السلطنه مزبوره و آستانه امامزاده حسین علیه التحیه دیگری را با مومی الیه و/ ولدان او در امر مزبور شریک و سهیم ندانند، و به موجب مثال

امضاء دیوان الصدارهٔ العلیهٔ العالیه به تاریخ شهر شوال سنه ۱۰۷۷/ از ابتداء قوی ئیل به قید آن‌که محمد قاسم مزبور فوت شده حفاری غریب و بومی و خواجه شادمان قزوین به محمد مسیح ولد محمد قاسم/ مذکور مرجوع شده، و در این وقت محمد مسیح مومی الیه به دیوان الصدارهٔ العلیهٔ العالیه آمده، به عرض رسانید که جمعی بدون امثله و اخطبه/ دیوان الصدارهٔ العلیهٔ العالیه در خدمت مرجوعه به او دخل می‌نمایند و مزاحمت به حال او می‌رسانند و در این باب استدعاء/ خطاب مستطاب نمود.

بنابراین مقرر شد که هرگاه از قدیم الایام الی الان حفاری و قبرسازی

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۱۷۶

غریب و بومی و خواجه شادمان و[۶۰۲] قزوین/ و آستانه منوره امامزاده حسین علیه التحیه به موجب احکام مطاعه و امثله و اخطبه علیه با آبا و اجداد و بعد از آن با او بوده به دستور سابقه/ به موجب احکام و امثله و اخطبه که امور مزبوره را کماکان به وی متعلق و منسوب به او دانسته، احدی در حفاری و قبرسازی غریب و بومی/ و خواجه شادمان و[۶۰۳] قزوین و آستانه مزبوره دخل ننماید و مزاحمت به حال او نرساند و امر مزبور را به موجب احکام و امثله و اخطبه بلاـ مشارکت/ و مساهمت احدی مخصوص و متعلق به مشار الیه دانسته، احدی را شریک و سهیم ندانند.

به عهده گماشته حاکم دار السلطنه مزبوره که/ امداد و اعانت شرعی و حسابی به تقدیم رسانند و در این باب اهتمام تمام لازم شناسند.

تحریرا فی شهر صفر ختم بالخیر و الظفر سنه ۱۰۸۶.

[مهر:] فان اللّه هو مولاه و جبرئیل و صالح المؤمنین

(۲۴)

اشاره

فرمان شاه سلیمان صفوی مورخ صفر ۱۰۹۴ در مورد سیورغال اولاد میر عبد المطلب که بنابر حکم شاه خدا بنده مقرر شده و طی فرمان مورخ شعبان ۱۰۵۰ به میر عبد القادر مرعشی متولی آستانه امامزاده شاهزاده حسین واگذار گردیده بود. در این فرمان سیورغال مزبور به میر محمد نصیر و میر فخر الدین فرزندان میر عبد القادر تفویض شده است.

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۱۷۷

نیمه اخیر این فرمان مشتمل بر تاریخ صدور آن در دست نیست لیکن چون از رقم مورخ رجب ۱۰۹۲ در آن یاد شده است ناچار باید پس از این تاریخ صادر شده باشد و از فرمان طهماسب دوم (سند شماره ۳۱) برمی‌آید که آن در صفر ۱۰۹۴ صدور یافته است[۶۰۴].

الملک للّه

فرمان همایون شد آن‌که چون از سرکار اوارجه عراق تصدیق نمودند که مبلغ سه تومان و هشت هزار و هفت‌صد و هشتاد دینار و پنج دانگ/ از بابت مال‌ومنال محال مزبوره ذیل قزوین:

[مال سه تومان و هشت هزار و شش‌صد و شصت و پنج دینار

قریه سالانک (؟) بشاریات: یک‌تومان و ۴۴۰ دینار (نقد: .../ جنس:

(...

قریه ملک‌آباد: نقد- یک‌هزار و ۳۷۵ دینار/ جنس- ۱۴۰۰ (۱۴ خروار؟)

قریه کچل‌جرد دشتبی: چهارهزار و ۴۶۲ دینار. نقد- ۱ هزار و ۶۸۲ دینار (مال: ۱ هزار و ۴۳۵ دینار/ جهات: ۲۴۷ دینار)/ جنس: ۱۸۰۰ .. (۱۸ خروار؟)

قریه فخرآباد بشاریات: ۱ تومان و ۳ هزار و ۳۳۴ دینار. نقد- ۷ هزار و پانصد دینار/ جنس: ...

قریه باتومجین قهپایه: یک‌هزار و چهارصد و چهل و چهار دینار

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۱۷۸

قریه صامغان: ۴ هزار و ۱۶۸ دینار. نقد- ۱ هزار و ۱۶۸ دینار/ جنس- ...

وجوهات

۱۱۵ دینار] در نسخه تشخیص سیورغال اولاد میر عبد المطلب به قید جدیدی نواب سکندرشان [شاه سلطان محمد برد اللّه مضجعه] مجری و/ بعد از آن میر عبد القادر مرعشی و غیره به درگاه عرش اشتباه آمده، به عرض رسانیدند که میر عبد المطلب متوفی شده و استدعا نمودند که/ مبلغ مزبور به دستور به سیورغال ایشان مقرر شود و مرحوم میرزا حبیب اللّه صدر سابق تجویز نموده که از تاریخ موقوف شدن سیورغالات/ مبلغ مزبور به سیورغال میر عبد المطلب و بعد از فوت او به سیورغال اولاد مومی الیه مقرر شود و از قرار پروانچه مطاع به تاریخ شهر/ شعبان سنه ۱۰۵۰ لوی‌ئیل مبلغ مزبور از تاریخ موقوف شدن سیورغالات به سیورغال میر عبد المطلب و بعد از فوت میر عبد المطلب/ به سیورغال اولاد مشار الیه شفقت شده به قید این‌که رعایا و مزارعان محال مزبوره مشار الیهم را صاحب سیورغال خود/ دانسته، سال به سال مال و جهات و حقوق دیوانی خود را موافق دستور العمل دیوان جواب گفته، چیزی موقوف نداشته و کلانتر و عمال/ الکاء مزبور به خلاف حکم و حساب مدخل در محال سیورغال مشار الیهم ننموده، قلم و قدم کوتاه و کشیده دارند.

و در این وقت/ سیادت پناهان میر محمد نصیر و میر فخر الدین ولدان میر عبد القادر مرعشی متولی مزار امامزاده واجب التعظیم و التکریم [شاهزاده حسین علیه و آبائه التحیهٔ و السلام]/ عرض نموده که اولاد ذکور مشار الیه منحصر به ایشان است و محضری به مهر جمعی برطبق ادعای خود ابراز و استدعاء امضاء نواب همایون ما/ نمودند و از سرکار توجیه و سرخط نوشته‌اند که سیورغال

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۱۷۹

مزبور معمول است و از قرار رقم اشرف به تاریخ شهر رجب سنه ۱۰۹۲ ...

.... مقرر است که

(۲۵)

فرمان شاه سلیمان صفوی مورخ صفر ۱۱۰۳ در واگذاردن تولیت آستانه شاهزاده حسین با موقوفات و سیورغال و مستمریات آن به میر محمد نصیر مرعشی که چنان‌که دیدیم فرزند میر عبد القادر متولی پیشین آن بوده است. با اشاره به فرامین و احکام پادشاهان پیش و تأکید در باب حقابه موقوفه دستجرد اقبال که چنان‌که در سند شماره ۱ دیدیم آن را کیاملک هزاراسپی بر مزار شریف وقف نموده بود.

نام محالی که سیورغال آستانه از آنها مقرر بوده، همچنین نام موقوفات مزار پشت سند نوشته شده که به خاطر فرسودگی قابل خواندن نیست و در آن میان نام‌های ملک آباد و درویش‌آباد و دستجرد اقبال و باتومجین قهپایه و چهار دانگ شنستق علیای رامند

و کچلجرد و جوسق‌مره و برزلجین و آب دو رود ارنزک و دزج شصت روز پس از نوروز و امینقان دشتبی و مستمری از بابت مال و جهات ساوج بلاغ دیده می‌شود.

حکم جهان مطاع شد آن‌که چون علوشان و رفعت مکان سادات مرعشی به اعتبار صحت نسب بر پیشگاه خاطر خورشید مظاهر/ اقدس ظاهر و هویدا، و سلاطین گردون مکین سبق و خواقین سپهر تمکین سلف از قرار مضامین فرامین و احکام در تعظیم و تکریم/ ایشان عنایت بی‌نهایت مرعی و مبذول

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۱۸۰

و تولیت آستانه مقدسه متبرکه امامزاده والامقام ذوی الاحترام واجب التعظیم لازم التکریم [شاهزاده حسین علیه التحیه فرزند ارجمند امام الجن و الانس علی بن موسی الرضا]/ واقعه در دار السلطنه قزوین را بطنا بعد بطن و صلبا بعد صلب مختص ایشان گردانیده، در این وقت که حضرت سیادت منقبت نجابت و نقابت/ و هدایت مرتبت فضیلت و کمالات دستگاه سلالهٔ السادات و النجبائی میر محمد نصیر که گلی از آن گلستان و ثمری از شجره آن بوستان بوده به پابوس/ همایون ما استسعاد جسته، لهذا رقم امضای تولیت شرعی آن مزار کثیر الانوار را به قید لعنت‌نامه نسلا بعد نسل و صلبا بعد صلب و بطنا/ بعد بطن با موقوفات و سیورغال و مستمریات آن سرکار از قرار مفصله ضمن مالا و منالا کماکان بدون تغییر و تبدیل به معزی الیه شفقت/ و مرحمت فرمود که هرگاه احدی در قواعد مستمریات و سیورغالات و موقوفات قدیم و جدید آن سرکار و تولیت آن مکان/ متبرکه سوی سلسله علیه مرعشیه راه دهد به لعنت خدا و غضب ائمه هدی صلوات اللّه علیهم اجمعین گرفتار شود و تولیت شرعی آنجا را مختص سادات مرعشی/ دانند.

در باب هفت سهم قریه دستجرد اقبال و آب شلویر که رشته مجرای نهر آن از میان قریه مزبوره الی دستجرد کشیده باید جماعت دستجرد/ آب مذکور را مختص قریه مذکور دانسته، اولا هفت سهم را که وقف آستانه مقدسه مزبوره می‌باشد مشروب و بعد از آن سایر سهام را/ و احدی را در آن وقف مجال تصرف و تغلب راه نداده، تمام آن را بدون حقیت (؟) و ممانعت غیر مخصوص به قریه مذکور دانند/ ولات و حکام و کلانتر و محصل قزوین غاصبین عین مزبور را تنبیه و تأدیب نموده، دیناری و حبه (ای) به علت صادرات و استصوابیات و ملازمی و بیگار و شکار به موقوفات/ و سیورغالات آن سرکار حواله[۶۰۵] ننمایند. مستوفیان

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۱۸۱

عظام کرام رقم این عطیه را در دفاتر خلود ثبت و از شایبه تغییر و تبدیل مصون دانند.

تحریرا فی صفر المظفر سنه ۱۱۰۳.

(۲۶)

اشاره

فرمان مورخ ذ ح- ۱۱۰۶ از شاه سلطان حسین که سند بسیار مهمی است گویای چگونگی تقسیم آب رودخانه‌های قزوین در آن عهد و مرسوم قدیم در زمان شاه طهماسب و پیش از آن، به شکلی که در متن فرمان به اجمال و در پشت آن به تفصیل مبین است و در هر دوجا از آب وقفی مزار شاهزاده حسین و کیفیت آن سخن رفته است. با اشاره به پروانچه مورخ ج ۲- ۱۰۶۳ شاه عباس دوم در همین باب و نقل متن آن، و رقعه مربوط به عهد شاه طهماسب در باب تقسیم آب. با یاد باغ مشهور و شاهی سعادت‌آباد که در کتب دوره صفوی نام آن بسیار دیده می‌شود و ذکر نام برخی بزرگان قزوین در ضمن، از جمله حمزه بیک مستوفی قزوین در عهد طهماسب اول و میرزا شرف و دیگران[۶۰۶].

سند دیگری مربوط به تقسیم آب قزوین از قرن هشتم در مینودر (۸۳۷- ۸۵۲) چاپ شده است.

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۱۸۲

فرمان همایون شد آن‌که چون در این وقت مهر علی و قاسم علی دهخدایان و ملاک باغات دار السلطنه قزوین به عرض رسانیدند که در رودخانه دزج قدری حقابه دارند که باغات خود را از آن رودخانه مشروب می‌نمایند و معمول در میان ایشان و میرابان سابق این بود که در وقتی که آب متعلق به رعایا بود یک‌ماه بعد از نوروز به قدری که یک آسیا بر آن دایر شود میرابان از حصه رعایا به باغ سعادت می‌برده‌اند و بعد از آن بر سر آب رعیت می‌انداخته‌اند و در وقتی که آب مخصوصی سرکار خاصه شریفه می‌شده تدارک نموده، در بعضی سال‌ها آب می‌داده و در بعضی سال‌ها از مأخوذ مقرری گاه ثلث و گاه ربع کم می‌کردند و مأخوذ آب بهاری نفری پنجاه دینار و اول تابستان صد دینار و اوسط تابستان دویست دینار بوده و هفت روز قبل از آن‌که آب رودخانه مزبوره متعلق به سرکار خاصه شریفه شود متعلق به کلانتر بوده که به هجده تومان مقطع است و مردم شهر را در آن حقی نیست و میراب حال دستور سابق را منظور نداشته، قبل از آن‌که متعلق به سرکار خاصه شریفه شود آب ایشان را تصرف، و شبانه روزی به مبلغ هفت‌هزار دینار فروخته و آب سرکار خاصه شریفه را شبانه‌روزی به چهارده هزار دینار و هیجده هزار دینار می‌فروشد و به جبر قیمت بازیافت می‌نماید. و در حینی که سیلاب می‌آمده و به باغات خود سر می‌افتاده میرابان سابق به خلاف معمول نفری پنجاه دینار می‌گرفته و میراب حال نفری دویست دینار می‌خواهد. و کلانتر دار السلطنه مزبور از قدیم الایام الی الان فیما بین سرکار خاصه شریفه و یخچال‌ها و ملاک باغات بر این موجب:

[وادی ارنزک- از ابتداء جدی لغایت پنجم ثور حق یخچال‌ها و ملاک باغات، و از ابتداء ششم ثور لغایت بیست‌وچهارم منه حق قریه دستجرد وقفی

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۱۸۳

سرکار فیض آثار، و از ابتداء بیست‌وپنجم لغایت آخر ثور هفت شبانه‌روز متعلق به میرابانه کلانتری است که به عوض مبلغ هیجده تومان رسوم حکمی کلانتران موضوع است و رعایا و ملاک باغات شرب و وجه مرسوم را فیمابین خود سویت و توجیه نموده، مهم‌سازی می‌نمایند و در این مدت وکلاء دیوان و میرابان را دخلی و حقی در آب مزبور نبوده و از ابتداء جوزا لغایت آخر قوس متعلق به سرکار خاصه شریفه است که وکلاء دیوان و میرابان ضبط می‌نمایند.

وادی دزج- از ابتداء جدی لغایت بیست‌وچهارم ثور حق یخچال‌ها و ملاک باغات، و از ابتداء بیست‌وپنجم لغایت آخر ثور هفت شبانه روز تعلق به میرابانه کلانتری است که به شرح وادی ارنزک در عوض مرسوم کلانتران عمل می‌شود و در سالی که قلت آب بوده باشد چون وادی مذکور مشرف به باغ سعادت است آبی که به جهت نهال و گل‌کاری باغ مزبور ضرور می‌شده از اول ثور لغایت بیست‌وچهارم منه رعایا و ملاک باغات به رضای خود یک آسیاگردان آب از حق خود وضع و باغبانان به باغ مزبور برده، شرب نهال و گل‌کاری می‌نموده‌اند و میرابان را حقی در آب مزبور در این مدت زیاده بر این نبوده، و از ابتداء جوزا لغایت قوس متعلق به سرکار خاصه شریفه است که وکلاء سرکار دیوان و میرابان ضبط می‌نمایند.

وادی زویار- از ابتداء شانزدهم جدی لغایت دهم ثور حق ملاک باغات، و از ابتداء یازدهم منه پنج شبانه‌روز متعلق به میرابانه کلانتری است که به شرح وادی اریزک و دزج عمل می‌شود و از ابتداء شانزدهم ثور لغایت آخر جوزا و پانزده شبانه‌روز از ابتداء جدی حق رعایای رویار است که در این مدت وکلاء سرکار دیوان و میرابان را دخلی و نسبتی در آب وادی مزبوره نبوده و نیست، و از ابتداء سرطان لغایت آخر قوس متعلق به سرکار خاصه شریفه است و وکلاء

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۱۸۴

دیوان و میرابان ضبط می‌نمایند]

تقسیم می‌شده و مستمر است. و میر آب دار السلطنه مزبور سواد پروانچه نواب خاقان خلد آشیان صاحب قرانی [جد بزرگوارم طاب

ثراه] که به تاریخ شهر جمادی الاخری سنه ۱۰۶۳ بیاضی[۶۰۷] صادر گشته ابراز نمودند مضمون آن‌که:

«چون ملاک باغات دار السلطنه قزوین به دیوان آمده، سواد پروانچه نواب جنت مکان علیین آشیانی به مهر مرحوم میرزا حبیب اللّه صدر سابق ممالک محروسه ابراز نمودند خلاصه مضمون آن‌که چون میانه ملاک باغات دار الموحدین قزوین و ارباب مواضع معینه چنین مقرر و معمول و مصالح به بوده که از ابتداء جدی تا چهارم ثور آب وادی ارنزک را به باغات شهر به ترتیبی که مقرر و معهود است می‌برده‌اند و بعد از آن نهر آبی از آن وادی به قدر آن‌که آسیاها بر آن دایر است به مواضع معینه تعلق داشته باشد تا آن‌که شصت روز از ابتداء حمل گذرد و بعد از آن تمام آب وادی مزبور مخصوص مواضع مزبور بوده باشد تا ابتداء جدی، و آب دزج رود از ابتداء جدی تا بیست و هشتم حمل متعلق به باغات باشد و بعد از آن نهر آبی از آن‌که طواحین بر آن دایر است متعلق به مواضع مزبوره معینه باشد تا شصت روز از اول حمل بگذرد بعد از آن تمام آب تعلق به مواضع معینه داشته باشد تا اول جدی، و محاذی آبی که متعلق به مواضع معینه است از هر دو وادی بعضی به ملکیت و بعضی به اجاره شرعیه به مدت معینه- الا وقف مزار کثیر الانوار حضرت امامزاده واجب التعظیم [شاهزاده حسین علی آبائه و علیه التحیهٔ و السلام] که داخل اجاره نشده- به تفصیل و قاعده‌ای که در قبالچه شرعیه مسطور است به نواب همایون متعلق و مخصوص شده و تابع باغ مبارک سعادت‌آباد فرموده‌ایم، مقرر شد که همین قاعده و قانون

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۱۸۵

را در شرب آب مزبور معتبر دانسته از قاعده مزبوره تجاوز ننمایند و اصلا در حصه باغات شهر مدخل ننمایند و سوای آنچه تعلق به سرکار خاصه شریفه گرفته پیرامون حصص غیر نگردند و گذارند که ملاک و ارباب باغات قزوین حقابه خود را به دستوری که در میانه ایشان معمول است تصرف نموده به باغات خود برند.

متصدیان مهمات دیوانی دار الموحدین مزبور حسب المسطور مقرر دانسته، سرکار و عمله و فعله باغ سعادت‌آباد به موجب مزبور عمل نمایند و از تمرد و تخلف اندیشه نمایند».

و از سرکار ضابطه تصدیق نمودند که در نسخه تشخیص روداب‌های مزبور ضمن دار السلطنه قزوین را در تحت رقعه‌ای که در زمان شاه جنت مکان [شاه طهماسب نور اللّه مرقده] در تصرف بوده موافق ضابطه یونت‌ئیل از قرار اوراق به خط مرحوم حمزه بیک مستوفی قزوین به شرحی که در تحت هر یک نوشته شده نوشته‌اند و حاصل وجه مزبوره به ضبط میرابان مقرر بوده و در تشخیص آبی که میرابان به دفتر آورده‌اند حاصل را مجملا جمع نموده‌اند و نسخه مفصلی به دفتر نرسیده و از ابتداء نه ماهه قوی‌ئیل ضبط وجه مزبوره به محمد کاظم بیک مرجوع شده و نسخه ضبط مشار الیه تا غایت به دفتر نرسیده.

بنابراین مقرر فرمودیم که وزیر و مستوفی و کلانتر دار السلطنه قزوین مجددا در حضور اهالی شرع انور و ارباب اعتبار و مطلعین نحوات معمولات و استمرار سنوات در باب تقسیم میاه مزبور و شرب باغات سرکار خاصه شریفه و سند کلانتر در باب هفت شبانه‌روز میرابانه که از قرار دفتر تشخیص متعلق به سرکار خاصه شریفه است رسیده و هرگاه دستور معمول تقسیم میاه مزبوره و عمل میرابان سابق مطابق عرض رعایا و کلانتر بوده، کلانتر مزبور سند در باب تصرف خود داشته باشد و در جزو مستندی که دلالت بر صحت سواد پروانچه فوق کند ظاهر شود

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۱۸۶

مجله معتبره مشروحه درست و همگی مهر و تصدیق نمایند که میراب دار السلطنه قزوین از آن قرار عمل نموده، از دستور قدیم و نهج استمرار که از دفاتر ظاهر شده تجاوز ننموده، پیرامون آب رعایا نگردیده، آب وادی‌های مزبوره که به موجب فوق متعلق به ملاک باغات و غیره است نفروخته، به خلاف حکم و حساب زیادتی به ایشان ننمایند و اصل مجله مزبوره را به درگاه معلی فرستند که بعد از رقم عالی‌جاه وزیر دیوان اعلی و مستوفیان عظام در دفتر عمل نمایند و اگر مقدمه مزبوره صورت دیگر داشته باشد جواب

عرض نمایند. و چون میراب مزبور نسخه عملکرد سنوات خود را به دیوان اعلی نیاورده عملکرد مشار الیه را نیز از روی دقت و احتیاط و اسناد حسابی که در دست سکنه و ملاک باغات و رعایا و میراب مومی الیه بوده باشد و خاطرنشان حسابی در حضور جماعت مزبور فوق مشخص ساخته، نسخه منقحه در این باب نوشته، همگی مهر نموده به دستور به درگاه معلی بفرستند که بعد از عرض به هرچه از این باب مقرون به حساب و رفاهیت رعایا بوده باشد و مقرر شود عمل نمایند. میراب دار السلطنه قزوین حسب المسطور مقرر دانسته، از فرموده تخلف نورزند و در عهده شناسند.

تحریرا فی شهر ذی حجه سنه ۱۱۰۶.

[پشت سند:] رودآب

موضع زویار که در سنه مذکوره از اولاد میرزا شرف خریده‌اند و آب مذکور از موضع گرگین و گیو و بلا ... ینجرد[۶۰۸] و حقابه موضع گرگین که از رودآب مذکور از قدیم مقرر بوده شاه جنت مکان از متولی علیشاهی به مدت نود سال

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۱۸۷

اجاره نمودند، ۳۶۵ شبانروز-[۶۰۹] ۱۸۳ شبانروز مذکور است[۶۱۰].

* که به ملاک باغات شهر قزوین متعلق است: ۱۱۵ شبانروز (جدی از ابتداء ۱۶ لغایت آخر منه، ۲۹ شبانروز: ۱۴ شبانروز/ دلو: ۳۰ شبانروز/ حوت:

۳۰ شبانروز/ حمل: ۳۰ شبانروز/ ثور: ۳۱ شبانروز: ... شبانروز).

* که به میرابی متعلق است از ابتداء یازدهم لغایت ۱۵ منه: ۵ شبانروز.

* که به رعایاء موضع زویار متعلق است: ۶۳ شبانروز (ثور: ۳۱ شبانروز:

۱۶ شبانروز/ جوزا: ۳۲ شبانروز/ جدی، ۲۹ شبانروز: ۱۵ شبانروز)

- ۱۸۲ شبانروز:

سرطان: ۳۱ شبانروز/ اسد: ۳۱ شبانروز/ سنبله: ۳۱ شبانروز/ میزان: ۳۰ شبانروز/ عقرب: ۳۰ شبانروز/ قوس: ۲۹ شبانروز

آب

باغ سعادت‌آباد که عبارت از آب‌های مذکوره است موافق دفتر ضابطه یونت ئیل به شرح آب دولت‌خانه همایون.

رودآب قریه دزج و غیره

۱- رودآب وادی دزج که موسوم به آب ... است (۳۶۵ شبانروز):

۱۵۱ شبانروز.

* که به یخچال‌های قزوین متعلق است و حاصل آب آن حق جمعی است از اول جدی تا ۱۸، ۲۹ شبانروز: ۱۸ شبانروز.

* که به ملاک باغات قزوین متعلق است از ابتداء ۱۹ جدی لغایت ۲۴ ثور:

۱۲۶ شبانروز (جدی، ۲۹ شبانروز: ۱۱ شبانروز/ دلو: ۳۰ شبانروز/ حوت:

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۱۸۸

۳۰ شبانروز/ حمل: ۳۱ شبانروز/ ثور، ۳۱ شبانروز: ۲۴ شبانروز).

* که به میرابه متعلق است که حاصل آن به جهت سرکار خاصه شریفه ضبط می‌نمایند و در دفتر اوارجه دیوان اعلی تنقیح می‌یابد

از ابتداء ۲۵ ثور لغایت ۱۲ منه: ۷ شبانروز.

جوزا: ۳۲ شبانروز/ سرطان: ۳۱ شبانروز/ اسد: ۳۱ شبانروز/ سنبله: ۳۱ شبانروز/ میزان: ۳۰ شبانروز/ عقرب: ۳۰ شبانروز/ قوس: ۲۹ شبانروز

۲- قریه دزج و محل کوره (؟) که سابقا بدین قاعده عمل می‌شده و از چهارده هنگام که یک هفته باشد یک روز وقف مزار جواد الانوار شاهزاده حسین علیه السلام است چنانچه در هفته یک‌روز باشد روز جمعه مقرر شده که به آب جمعگی موسوم شده:

۱۳ هنگام

دیزج: ۵ هنگام/ گناج: ۴ هنگام/ اندا ...: دو هنگام/ ...: ۱ هنگام/ ...: ۱ هنگام.

۳- قریه الولک و انگشتک و غیره، الولک: ۱۶ سهم-[۶۱۱] ۱۳ سهم که در موضع مذکور است- ۳ سهم/ انگشتک: ۱۳۶ سهم بالتمام (انتقال شاه بیگم بنت خان احمد: ۸ سهم/ انتقال میر .. قزوینی: ۱۲۳ سهم).

.. و لشکرگاه ... که ... بدین قاعده به سرکار خاصه شریفه و نقیب ممالک آنجا تعلق دارد: ... سهم (عن انتقال حسین بیک قورچی ترکمان که در عوض سی لوله آب از باغ سعادت‌آباد می‌گذرد و به اقطاع تملک مشار الیه مقرر شده بود و حالا به ورثه او منتقل شده: ۳ سهم/ از انتقال خان احمد گیلانی:[۶۱۲]

برگی از تاریخ قزوین ؛ متن ؛ ص۱۸۸

سهم) لشکرگاه خان احمدی: بالتمام.

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۱۸۹

۴- وادی ارنزک که موسوم به آب شریفی شده: ۳۶۵ شبانروز- ۱۸۳ شبانروز[۶۱۳] که ملک خاصه شریفه است.

* که به یخچال‌های قزوین متعلق است و حاصل آن حق جمعی است که از اول جدی (۲۹ شبانروز) لغایت ۱۶ منه: ۱۶ شبانروز.

* که حق ملاک باغات قزوین است از ابتداء ۱۷ جدی لغایت ۲۵ جوزا:

۱۶۰ شبانروز (جدی، ۲۹ شبانروز: ۱۳ شبانروز/ دلو: ۳۰ شبانروز/ حوت:

۳۰ شبانروز/ حمل: ۳۱ شبانروز/ ثور: ۳۱ شبانروز/ جوزا: ۲۵ شبانروز).

* که به میرابه متعلق است از ابتداء ۲۶ جوزا (۳۲ شبانروز) لغایت ۳۲ که آخر جوز است: ۷ شبانروز.

- ۱۸۲ شبانروز

سرطان: ۳۱ شبانروز/ اسد: ۳۱ شبانروز/ سنبله: ۳۱ شبانروز/ میزان: ۳۰ شبانروز/ عقرب: ۳۰ شبانروز/ قوس: ۲۹ شبانروز

ارنزک: ۴۵ سهما بالتمام

* انتقال جماعت مذکوره (میرزا خان احمد گیلانی): ۲۸ سهما.

* وقف (... خالوئی (؟): ۸ سهم/ .. دو سهم).

...: ۹ هنگام

... انتقال آقا ملک و عبد الهادی دربندی و حسن خان دربندی: دو هنگام.

... عن خان احمدی: چهار هنگام.

... وقفی .. مشار الیه: سه هنگام.

.....

دیناق که مقرر شده که مال ضمن از آن محال .... و آب آنها را به عوض

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۱۹۰

مال مذکور به شهر آورده‌اند: ۱۰۰ سهم.

(۲۷)

فرمان مورخ ع ۲- ۱۱۰۹ از شاه سلطان حسین درباره سیورغال اولاد قوام الدین میر محمد جعفر مرعشی از بابت مال و جهات قریه شرف‌آباد اقبال و جز آن، و واگذاردن آن به محمد ابراهیم نواده او. با اشاره به فرمان شاه سلیمان در همین باب به تاریخ ۱۰۸۶ که حسب التجویز میرزا ابو صالح صدر صادر شده بود[۶۱۴].

پشت سند اسامی محالی که سیورغال مزبور را از آن‌جاها مجری بود نوشته شده که عبارت بودند از شرف‌آباد اقبال و مهاباد و صامغان و برحین (؟) آباد بشاریات، با مهر میرزا طاهر واقعه‌نویس وزیر اعظم که در ۱۱۰۱ به جای شیخعلی خان زنگنه وزارت یافته و در ۱۱۱۰ عزل شد و در اوائل ۱۱۱۲ یا اواخر ۱۱۱۱ درگذشت[۶۱۵] و مهر میرزا محمد باقر صدر خلیفه سلطانی صدر خاصه شاه سلطان حسین از آغاز سلطنت او تا پایان[۶۱۶].

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۱۹۱

فرمان همایون شد آن‌که چون در این وقت محمد ابراهیم ولد محمد جعفر من اولاد قواما جعفرا مرعشی به درگاه جهان پناه/ آمده، به عرض رسانید که مبلغ سه‌تومان و شش‌هزار دینار از بابت قریه شرف‌آباد اقبال و غیرها قزوین به سیورغال والد مشار الیه مقرر بوده/ و متوفی شده و مجله (ای) به خط و مهر اجمعی در باب فوت والد و انحصار وراثت او در خود ابراز و استدعاء امضاء اشرف به اسم خود نمود و از سرکار/ اوارجه عراق نوشته‌اند که مبلغ سه تومان و شش هزار دینار تبریزی[۶۱۷] از بابت قریه شرف‌آباد اقبال و غیره ضمن قزوین سابقا به سیورغال مرحوم/ امیر محمد جعفر مرعشی مقرر بوده و امضاء نواب خاقان رضوان مکان [...][۶۱۸] به اسم مرحوم مزبور صادر شده و امضاء نواب خاقان طوبی آشیان/ قدس مکان [...][۶۱۹] به تاریخ سنه ۱۰۸۶ حسب التجویز مرحمت پناه میرزا ابو صالح به اسم محمد جعفر و مسماهٔ به زهره ... خانم اولاد مرحوم/ مزبور صادر و به سیورغال ایشان مقرر گشته و صدر سابق ممالک تجویز نموده که چون شیخ الاسلام دار السلطنه مزبوره و غیره اهالی شرع/ آن حدود در مجله مزبوره تصدیق بر فوت محمد جعفر مزبور و انحصار اولاد او در عارض و استحقاق مشار الیه نموده‌اند هرگاه/ وجه سیورغال مزبور در دفتر معمول و حکم نقیضی صادر نشده و جهت موقوفی نداشته و نسل مرحوم محمد جعفر مزبور از آن جهت و اولاد او منحصر/ در محمد ابراهیم مزبور شده از تاریخ فوت والد پروانچه امضاء به اسم محمد ابراهیم مزبور صادر شود. بنابراین مقرر فرمودیم که رعایاء محال مزبوره آنچه/ از بابت محال مزبور رسد سیورغال محمد جعفر مزبور بوده باشد به شرحی که صدر سابق تجویز نموده سال به سال

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۱۹۲

به دستور معمول سنوات مهم‌سازی محمد ابراهیم مزبور/ نموده، موقوف ندارند و قبض بازیافت نمایند و در عهده شناسند.

تحریرا فی شهر/ ربیع الثانی سنه ۱۱۰۹.

[پشت سند:] از قرار تصدیق صدر سابق ممالک محروسه و تجویز شرافت و وزارت و اقبال پناه عظمت و حشمت و اجلال دستگاه عالی‌جاه وحید الزمانی اعتضاد السلطنهٔ البهیهٔ السلطانیه آصف جاهی اعتماد الدولهٔ العلیهٔ العالیهٔ. [مهر:] لا اله الا اللّه الملک الحق المبین طاهر.

[با هفت توقیع و مهر دیگر از جمله:]

* المتوکل علی اللّه الملک الغنی عبده محمد باقر بن سید حسن الحسینی ۱۱۰۶.

* بنده شاه دین ابو الحسن است ۱۰۹۲.

* افوض امری الی اللّه عبده فضلعلی ۱۰۷۷.

* بنده آل محمد باقر.

(۲۸)

فرمان شاه سلطان حسین مورخ شوال ۱۱۲۵ در واگذاردن مستمری و مقرری آستانه شاهزاده حسین از بابت موقوفات آن و نقد و جنس مقرری از بابت مالیات قزوین به آن آستانه به خواهش متولیان آنجا میر فخر الدین محمد و میر عبد العظیم حسینی مرعشی. در این فرمان مقام نقابت سادات قزوین را نیز با منصب تولیت به سادات مزبور واگذار نموده است.

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۱۹۳

اصل این سند در دست نیست. متن زیر براساس سوادی است از آن‌که با اصل برابر شده است با مهر «محمد باقر بن محمد تقی الحسینی ۱۱۵۷»:

الملک للّه

فرمان همایون شد آن‌که چون در این وقت سلالهٔ السادات العظام میر فخر الدین محمد و میر عبد العظیم الحسینی المرعشی متولیان شرعی آستانه مقدسه منوره متبرکه واجب التعظیم [شاهزاده حسین علیه التحیه خلف امام الجن و الانس علی بن موسی الرضا (علیه الف الف ثنا] به عرض اقدس رسانیدند که در ایام سلاطین جنت مکین قدری موقوفات به علاوه مبلغ بیست تومان تبریزی نقد و مقدار سی‌وسه خروار و هیجده من بذر غله هرساله از بابت مالیات دار السلطنه قزوین به جهت روشنایی و مدد معاش متولیان و غیره مصارف سرکار آستانه متبرکه مستمر و برقرار بوده، لهذا بنابر تحصیل دعای خیر و از قرار ارقام قضا نظام بر این موجب:

[* از بابت موقوفات محال مفصله که از قدیم الایام مالا و منالا وقف سرکار آستانه مقدسه است:

قریه شنستق علیاء رامند: چهار دانگ

قریه دستجرد اقبال از جمله بیست و چهار سهم: هفت حصه

امینقان دشتبی از جمله شش دانگ: یک دانگ

باتومچین قهپایه از جمله شش دانگ: دو دانگ

کچل‌جرد دشتبی از جمله شش دانگ: دو دانگ

آب رودین ارنزک و دزج شصت یوم بعد از نوروز فیروز: دوازده هنگام طاحونه قوشخانه: چهار دانگ و نیم

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۱۹۴

* از بابت مستمری آستانه منوره که از قدیم الایام هرساله از بابت مالیات قزوین داده می‌شود:

نقد: بیست تومان

جنس: سی‌وسه خروار و هیجده من][۶۲۰]

موقوفات را به علاوه مستمری سرکار آستانه منوره مزبوره برقرار فرمودیم که متولیان از روی دقت و اهتمام تام و تمام متوجه تولیت آن مکان منوره بوده، در نظام و رونق آستانه منوره و خدام آن لازمه سعی و اهتمام به عمل آورند.

حکام و عمال دار السلطنه مزبوره محال مفصله فوق را از حشو جمع قزوین موضوع و به تصرف متولیان داده که خود دادوستد نمایند و به علت صادریات و عوارضات و سیورسات به هر اسم و رسم که بوده باشد دیناری و حبه [ای] به اسم محال مزبوره و خدمه آن آستانه متبرکه حواله و اطلاق ننموده، قلم و قدم کوتاه و کشیده دارند و نقابت اشراف دار السلطنه مزبور به نحوی که سابق بر این با سادات آستانه مطهره بوده با مبلغ سی‌تومان تبریزی مواجب خدمت مذکور را با مواجب مزبور به دستور در وجه

سادات مشار الیهما برقرار فرمودیم که هر ساله مبلغ سی‌تومان را از حاکم و عمال قزوین بازیافت نموده، صرف معیشت خود نمایند. مستوفیان عظام کرام دیوان اعلی رقم این عطیه را در دفاتر خلود ثبت نموده، از شایبه تغییر و تبدیل مصون و محروس دانند و هرساله حکم مجدد طلب ننمایند. در عهده شناسند.

تحریرا فی شهر شوال سنه ۱۱۲۵.

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۱۹۵

(۲۹)

فرمان شاه سلطان حسین مورخ ذ ح- ۱۱۳۰ گویای آن که او در آن تاریخ به زیارت آستانه شاهزاده حسین مشرف شده و موقوفات و مستمری آستانه را به دستور سابق برقرار نموده است. با ذکر نام متولیان مزار: میر فخر الدین محمد و میر عبد القادر و میر عبد العظیم حسینی مرعشی[۶۲۱]:

حکم جهان مطاع شد آن‌که چون همگی همت والاـ نهمت همایون ما مصروف و معطوف به آن است که در زمان خلافت روزافزون/ و عهد خلافت ابد مقرون سادات صحیحهٔ الانساب مرعشیه که ثمره شجره نبوت و ولایتند به فراغ بال و رفاه حال گذرانیده، به دعاگویی/ دوام دولت دوران عدت قیام و اقدام نمایند و در این اوان سعادت اقتران که به زیارت روضه مقدسه مطهره بالحق [شاهزاده حسین خلف امام الجن و الانس علی بن موسی الرضا (علیه) الف الف التحیهٔ و الثناء] مشرف و مستفاد شدیم/ سلالهٔ السادات العظام میر فخر الدین محمد و میر عبد القادر و میر عبد العظیم الحسینی المرعشی متولیان شرعیه آن مکان ملائک پاسبان به عرض رسانیدند/ که در ایام سلاطین جنت مکین قدری موقوفات به علاوه مبلغ بیست تومان تبریزی نقد و مقدار سی‌وسه خروار و هیجده من بذر جنس هرساله از بابت/ مالیات دار السلطنه قزوین به جهت روشنایی و غیره مصارف سرکار آستانه متبرکه مستمر و برقرار بوده، لهذا بنابر تحصیل دعای خیر و از قرار/ ارقام قضا نظام بر این موجب:

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۱۹۶

[* از بابت موقوفات محال مفصله که از قدیم الایام مالا و منالا وقف آستانه متبرکه است:

قریه شنستق علیا رامند: ۴ دانگ

قریه دستجرد اقبال از جمله بیست‌وچهار سهم: هفت سهم[۶۲۲]

قریه ملک‌آباد درویش‌آباد بشاریات: شش دانگ

قریه برزلجین رامند عن رسد مال و جهات نقدا و جنسا: بالتمام

قریه خروزان رامند: ۶ دانگ

آب رودین ارنزک و دزج شصت یوم بعد از نوروز که در عوض آن دوازده تومان[۶۲۳] داده می‌شود: دوازده هنگام[۶۲۴]

* از بابت مستمری آستانه منوره که از قدیم الایام هرساله از بابت مالیات قزوین باید از حاکم و عمال بازیافت نمایند:

نقد: بیست تومان[۶۲۵]

جنس: سی‌وسه خروار و هیجده من[۶۲۶]]

موقوفات به علاوه مستمری سرکار آستانه منوره مزبوره برقرار فرمودیم که متولیان از روی دقت و اهتمام/ متوجه تولیت آن مکان منوره بوده، در نظام و رونق آستانه منوره و خدام آن لازمه سعی و اهتمام به عمل آورند. حکام و عمال دار السلطنه مزبور محال مفصله/ فوق را از حشو جمع قزوین موضوع و به تصرف متولیان داده که خود دادوستد نمایند و به علت صادریات و عوارضات و سیورسات به هر اسم و رسم/ که بوده باشد دیناری و حبه [ای] به اسم محال مزبوره و خدمه آن آستانه متبرکه حواله و اطلاق

ننموده، قلم و قدم کوتاه و کشیده دارند.

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۱۹۷

مستوفیان/ عظام کرام دیوان اعلی رقم این عطیه را در دفاتر خلود ثبت نموده، از شایبه تغییر و تبدیل مصون و محروس دانند و هرساله حکم مجدد طلب ننمایند و در عهده شناسند.

تحریرا فی شهر/ ذی حجة الحرام سنه ۱۱۳۰.

(۳۰)

اشاره

محضر و استشهادی از نیمه نخستین قرن دوازدهم در مورد تولیت امیر فخر الدین محمد و میر عبد القادر و میر عبد العظیم و میر قاسم فرزندان و نوادگان میر عبد القادر مرعشی متولی پیشین آستانه شاهزاده حسین. این میر عبد القادر چنان‌که در سند ۲۴ همین مجموعه دیدیم تنها دو پسر با نام‌های میر فخر الدین و میر محمد نصیر داشته است بنابراین باید گفت که سه تن اخیر (میر عبد القادر و میر عبد العظیم و میر قاسم) فرزندان میر محمد نصیر مزبور بوده‌اند.

این محضر را چهار تن گواهی نموده‌اند که یکی از آنها قوام الدین محمد سیفی دانشمند مشهور و صاحب اثر قزوین در این دوره (امیر قوام الدین محمد بن محمد مهدی سیفی حسنی)، شاگرد مجلسی دوم و شیخ جعفر قاضی کمره‌ای اصفهانی، سراینده منظومه‌های بسیار در علوم اسلامی و ادبی و نگارنده آثار متعدد[۶۲۷]، و درگذشته سال ۱۱۵۰[۶۲۸] است که

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۱۹۸

در گواهی محمد بن رضی الدین[۶۲۹] نیز از او با وصف «علامی فهامی میرزا قوام الدین محمد» یاد شده است.

استشهاد و استخبار و استعلام می‌رود از سادات عظام و علمای اعلام و متولیان ذوی الاحترام بر این‌که هریک علیم و خبیر بوده باشند که تولیت شرعی آستانه متبرکه منوره [امامزاده واجب التعظیم و التکریم امامزاده حسین علیه التحیة و التسلیم] با داعیان امیر فخر الدین محمد و میر عبد القادر و میر عبد العظیم و میر قاسم است و قبل از زمان گیتی‌ستان الی الان با آبا و اجداد داعیان بوده دو کلمه در ذیل و حواشی این صحیفه قلمی نموده، به مهر شریف خود مزین و محلی سازند که عند الحاجت حجت تواند شد. توجروا و بینوا.

[گواهی‌ها:]

* هو- تولیت شرعی آستانه متبرکه مقدسه منوره ابا عن جد با عالی حضرات رفیع مرتبات سیادت منقبات میر فخر الدین محمدا و میر عبد القادر و میر عبد العظیم و میر قاسم اولاد مرحمت پناه میر عبد القادر مرعشی بوده و می‌باشد.

حرره العبد ..

* هو- انحصار تولیت شرعی آستانه منوره مقدسه متبرکه ابا عن جد با عالی حضرات سیادت و نجابت پناهان میر فخر الدین محمد و میر عبد القادر و میر عبد العظیم و میر محمد قاسم اولاد کبار مرحوم امیر عبد القادر مرعشی‌اند. العبد الاقل محمد هادی [مهر:] محمد هادی کل خلایق.

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۱۹۹

* هو- انحصار تولیت شرعی آستانه مقدسه با عالی حضرات سیادت و نجابت پناهان کمالا میر فخر الدین محمد و میر عبد القادر و

میر عبد العظیم و میر محمد قاسم اولاد و اولاد [اولاد] مرحوم امیر عبد القادر مرعشی‌اند. نمقه قوام الدین محمد الحسینی السیفی [مهر:] المتوکل علی اللّه قوام الدین محمد الحسینی.

* هو- حقیقت تولیت مزبور به نحوی است که عالی حضرت علامی فهامی میرزا قوام الدین محمد و سایر اعزه قلمی نموده‌اند. حرره الداعی ابن رضی الدین محمد [مهر:] ...

(۳۱)

اشاره

فرمان مورخ ذ ق- ۱۱۴۰ از طهماسب دوم در مورد موقوفات و مستمریات و سیورغالاتی که مربوط به آستانه شاهزاده حسین بوده است با اشاره به اسناد آنها بدین شرح:

۱) سیورغال آستانه از قرار فرمان مورخ ۹۸۶.

۲) سیورغال میر جعفر مرعشی از قرار فرمان مورخ رجب ۱۰۸۶ که در سند شماره ۲۷ اینجا (فرمان مورخ ع ۲- ۱۱۰۹ که مربوط به همین سیورغال است) نیز از آن یاد می‌شود.

۳) مستمری میر فخر الدین و میر محمد نصیر از قرار فرمان مورخ صفر ۱۰۹۴ (سند شماره ۲۴ اینجا).

۴) نقدی که از قرار فرمان مورخ صفر ۱۱۳۲ در وجه متولیان برقرار بود.

در این سند مال و جهات دو موضع از محال پیشین سیورغال آستانه علی العجاله در وجه آن از قرار قبض متولیان برقرار

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۲۰۰

گردیده است. فرمان گویا به خواهش میر عبد العظیم متولی صادر شده که متن قبض او در پایان نقل شده است.

اصل فرمان مورد سخن در دست نیست و متن زیر براساس سوادی است از آن‌که با اصل برابر شده و متعلق به دوره پادشاهی طهماسب دوم است با مهر دانشمندی که برابری سود را با اصل گواهی داشته است در پشت سند. جز آن که در بخشی از ارقام سیاقی گویا در هنگام سواد برداری اشتباهاتی رخ داده که به‌هرحال به شکل موجود خوانده و نقل شد.

حکم جهان مطاع شد آن‌که چون در این وقت سیادت و نجابت و رفعت و معالی پناه نظاما لل .... به پایه سریر خلافت مصیر آمده، عرض و استدعا نمود که موقوفات و سیو [رغال] .... در وجه متولیان مقرر بوده کماکان برقرار گردد و از دفترخانه همایون اعلی ....

نموده‌اند که به موجب پروانجات که در دست سیادت و نجابت پناه مزبور است:

[نقد: ۳۸ تومان و چهار هزار و ۵۰۰ دینار[۶۳۰]/ جنس: ۱۹۶ خروار]

۱- از قرار پروانچه به تاریخ سنه ۹۸۶ که از بابت مال و جهات محال مذکوره به سیورغال آستانه مقرر شده:

نقد: ۸ تومان و سه‌هزار و ۵۴۴ دینار/ جنس: ۹۶ خروار و ۷۶ من

* موقوفی از بابت محال مذکوره:

نقد: ۷ تومان و ۲ هزار و ۸۵۰ دینار/ جنس: ۷۳ خروار و ۶۳ من و سه چهاریک

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۲۰۱

قریه برزلجین رامند: ۱ تومان و ۳ هزار و ۹۶۰ دینار، برآوردی بعد از وضع ۱۲ یک و رسوم داروغگی (نقد: ۳ تومان و ۹ هزار و

۵۶۲ دینار/ جنس:

۱۷ خروار و ۴۰ من).

قریه دزج اقبال: ۱ تومان و ۲ هزار و ۹۶۰ دینار، برآوردی به شرح ایضا (نقد: دو تومان و ۷۵۰ دینار/ جنس: ۲۴ خروار و ۸۰ من و سه چهاریک).

قریه گناج ایضا: ۸ هزار و ۷۵۰ دینار، برآوردی به شرح ایضا (نقد: ۴۶۸ دینار/ جنس: ۱۲ خروار و ۹۴ من و سه چهاریک).

قریه یوسفاباد (؟) بشاریات: سه‌خروار، برآوردی به شرح ایضا (نقد: ۱ هزار و ۶۳۴ دینار/ جنس: ۹۲ من و یک چهار یک).

قریه جوسق مره ایضا: ۶ هزار و ۷۵۰ دینار، برآوردی به شرح ایضا (نقد: ۳۷۲ دینار/ جنس: ۱۳ خروار).

قریه ترکمان کندی ایضا: سه هزار و ۸۵ دینار، برآوردی (نقد: ۹۰ ..

/ جنس: ..).

* ساوج بلاغ و غیره:

نقد: ...

ساوج بلاغ از بابت مزرعه عبد اللّه مشهور به عباس‌آباد: ۸ هزار و ۳۵۰ دینار، برآوردی بعد از وضع ۱۲ یک و رسوم داروغگی (نقد: یک‌هزار و سی صد و سی و هشت دینار/ جنس: ۱۳ خروار و ۲۹ من).

ری از بابت قصبه ورامین: شش هزار، برآوردی بعد از وضع ۱۲ یک (نقد: ۸ هزار و ۳۵۲ دینار/ جنس: ۴ خروار و ۱۱ من).

۲- که به موجب پروانجات به سیورغال اولاد میر جعفر و غیره مقرر بوده:

نقد: ۲۰ تومان و ۶ هزار و ۵۰۰ دینار/ جنس: ۹۸ خروار و ۳۸ من و یک چهاریک

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۲۰۲

* سیورغال میر جعفر مرعشی از بابت محال مذکوره قزوین از قرار پروانچه به تاریخ شهر رجب ۱۰۸۶:

نقد: ۱۰ تومان و هفت‌هزار و ۶۴۰ دینار/ جنس: ۴۳ خروار و ۵۶ من و سه چهار یک

قریه شرف‌آباد اقبال: ۲ تومان و ۸ هزار و ۴۳۱ دینار، برآوردی بعد از وضع ۱۲ یک و رسوم داروغگی (نقد: ۸ تومان و ۶ هزار و ۵۶۹ دینار/ جنس:

۳۸ خروار و ۷۷ من).

قریه مهاباد بشاریات: ۳ هزار و ۱۱۴ دینار، برآوردی به شرح ایضا (نقد:

۳ .../ جنس: ۸ خروار و ۷۹ من).

قریه سرحدآباد ایضا: ۲ هزار و ۸۵۰ دینار، برآوردی به شرح ایضا:

یک تومان و یک هزار و ۹۶۰ دینار.

قریه صامغان ایضا: یک‌هزار و ۶۵۵ دینار، برآوردی به شرح ایضا: هشت هزار و ۷۳۲ دینار.

* مستمری محمد نصیر و میر فخر الدین از بابت محال مزبوره قزوین از قرار پروانچه به تاریخ شهر صفر سنه ۱۰۹۴ بعد از وضع ۱۲ یک و رسوم داروغگی:

نقد: ۹ تومان و ۶ هزار و ۸۱۶ دینار/ جنس: ۵۴ خروار و ۷۶ من

قریه سالانک بشاریات: ۱ تومان و ۷۶۴ دینار، برآوردی نقد: ۲ تومان و ۱ هزار و ۲۰ دینار/ جنس: ۱۸ خروار و ۱۱ من.

قریه ملک‌آباد ایضا: ۴ هزار و ۷۷۵ دینار، برآوردی نقد: ۱ تومان و ۲ هزار و ۷۵۵ دینار/ جنس: ۶ خروار و ۵۸ من.

قریه کچل‌جرد دشتبی: ۴ هزار و ۴۶۲ دینار، برآوردی نقد: یک تومان و سه‌هزار و ۲۹۵ دینار/ جنس: ۴ خروار و ۱۳ من.

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۲۰۳

قریه فخرآباد بشاریات: ۱ تومان و ۳ هزار و ۶۳۷ دینار، برآوردی نقد:

۴ تومان و ۶۲ دینار/ جنس: ۱۶ خروار.

قریه باتومجین قهپایه: ۱ هزار و چهارصد و .. دینار، برآوردی نقد:

۱۴۹ دینار/ جنس: ۳ خروار و ۶۶ من و نیم.

قریه صامغان بشاریات: ۴ هزار و ۱۶۸ دینار، برآوردی نقد: ۱ تومان و ۱ هزار و ۵۷۴ دینار/ جنس: ۵ خروار و ۴۸ من.

۳- که از قرار رقم به تاریخ شهر صفر سنه ۱۱۳۲ به قید آن‌که از جمله ۲۴ سهم قریه دستجرد اقبال وقف آستانه منوره مزبوره و بدل اجاره حصه مزبوره که مبلغ نه تومان می‌شود و به وظیفه اولادی بنی اعمام متولی آستانه مقرر بوده و شیخ صدر الدین و ملا یوسف هفت تومان را در لباسی به وظیفه خود گذرانیده بوده‌اند به تغییر ایشان به دستور سابق در وجه متولیان برقرار گشته و در این وقت به جهت دیوان ضبط شده:

۹ تومان]

به سیورغال آستانه منوره مزبوره واقعه در دار السلطنه قزوین و اولاد میر جعفر مرعشی و غیره مقرر بوده که به جهت دیوان ضبط شده و چون وجوهات محال مذکوره فوق به ضبط بیگلربیگیان و حکام الکاء مذکوره مقرر گردیده بنابر احترام آستانه متبرکه مزبوره از ابتداء سنه پیچی ئیل مبلغ چهار تومان و یک هزار و نهصد دینار[۶۳۱] نقد و مقدار سی‌خروار و سی سه من[۶۳۲] جنس از بابت مال و جهات محال مفصله ذیل:

[* قریه برزلجین قزوین که سابقا عالی‌جاه یعقوب خان تعلیقه داده: یک تومان و ۳ هزار و ۹۶۰ دینار

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۲۰۴

برآوردی نقد: ۳ تومان و ۹ هزار و ۵۶۲ دینار/ جنس: ۱۷ خروار و ۴۰ من

* مزرعه عبد اللّه مشهور به عباس‌آباد ساوج بلاغ: ۸ هزار و ۳۵۰ دینار برآوردی نقد: ۱ هزار و ۳۳۸ دینار/ جنس: ۱۳ خروار و ۲۹ من

که به سیورغال آستانه منوره مقرر بوده عجالتا برقرار فرمودیم که متولیان آستانه مزبوره مبلغ و مقدار مذکوره را سال به سال به دستور استمرار از قرار قبض خود از رعایا و زارعین محلین مزبورین بازیافت و صرف روشنائی و سایر اخراجات آستانه منوره نموده، دعای خیر به جهت ذات نواب همایون حاصل نمایند.

بیگلربیگیان و حکام و عمال الکاء مزبوره مبلغ و مقدار مزبور را به سیورغال آستانه منوره مزبوره مقرر دانسته، به علت وجوهات مذکوره و سایر اخراجات و عوارضات مملکتی به هر اسم و رسم که بوده باشد به محلین مزبورین حواله و اطلاقی ننموده، قلم و قدم کوتاه و کشیده دارند. کدخدایان و رعایاء محال مزبوره مبلغ و مقدار مذکور را سال به سال از قرار قبض و حواله سیادت و نجابت پناه مشار الیه مهم‌سازی نموده، موقوف ندارند. مستوفیان عظام کرام دیوان اعلی رقم این عطیه در دفاتر خلود ثبت و از شایبه تغییر و تبدیل مصون دانسته، هرساله به رقم مجدد محتاج ندانند و در عهده شناسند.

تحریرا فی شهر ذی قعدة الحرام سنه ۱۱۴۰.

[پشت سند:]

[۱] حسب الامر الاعلی از قرار نوشته وزارت و شوکت و اقبال پناه عظمت و حشمت و اجلال دستگاه، تربیت یافته خورشید عنایت

شاهی، آصف جاهی اعتضاد السلطنة البهیة السلطانیة عالی جاهی اعتماد الدولة العلیة العالیة الخاقانیة.

[۲] ثبت سرکار عالی شد.

[۳] هو- مبلغ دوهزار و سیصد و سی‌هشت دینار زر تبریزی نقد و مقدار

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۲۰۵

سیزده خروار و بیست و نه من جنس به موجبی که در ضمن حسب الرقم مطاع مقرر شده از بابت قریه عبد اللّه مشهور به عباس‌آباد ساوج بلاغ که حسب التعلیقه رفیعه وکلاء اجلاء نواب مستطاب معلی القاب که به موجب رقم ... این وقت متصدیان و مستأجران موضع مزبوره سهم کمترین سادات سید عبد العظیم متولی آستانه منوره ... گردیده، این دو کلمه به جهت قبض قلمی گردید.

تحریرا فی شهر ربیع الاول سنه ۱۱۴۱.

(۳۲)

محضر و استشهادی مربوط به سال‌های میانه قرن دوازدهم پس از سال ۱۱۴۴ (که تاریخ مهر یکی از گواهان است) در مورد فوت میر فخر الدین محمد فرزند میر عبد القادر متولی آستانه شاهزاده حسین، و انحصار تولیت آستانه در میر عبد العظیم فرزند میر محمد نصیر که نواده میر عبد القادر مزبور بوده و چنان‌که در اسناد سابق دیدیم در امر تولیت با عم نامبرده خود شریک بوده است.

این محضر را گروهی از دانشمندان و بزرگان قزوین در آن دوره گواهی نموده‌اند و از این رهگذر سند بسیار سودمندی است. علامی فهامی محمد حسین مدرس، محمد مؤمن پیشنماز مسجد جامع کبیر قزوین، محمد متولی مسجد جامع کبیر مزبور، محمد مهدی حسینی، محمد تقی حسینی محمد خلیل[۶۳۳] و محمد رفیع از آن جمله‌اند. این نامها

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۲۰۶

و اسامی دیگری را که در این محضر دیده می‌شود شاید بتوان با نگریستن به فهارس و اسناد دیگر مربوط به قزوین و جست‌وجوی در مصادر غیرمتداول به درستی شناخت، هرچند در مآخذ عمومی رایج با فحص اجمالی چیزی نیافت.

سرگذشت نامه‌های دانشمندان و مآخذ تاریخی مربوط به قرن دوازدهم برخلاف آن‌چه معمولا تصور می‌رود کم نیست، لیکن در دسترس نبوده و تحلیل نشده و ازاین‌رو اطلاعات و معلوماتی که به خصوص درباره دانشمندان این دوره در کتاب‌های عمومی می‌توان یافت بسیار کم و در مقایسه با دو قرن یازدهم و سیزدهم ناچیز است. بیشتر آن مآخذ هنوز هم چاپ نشده و نسخ خطی آن هم کمیاب است.

از جمله آنهاست کتاب «تتمیم امل الامل» شیخ عبد النبی قزوینی (نگاشته سال ۱۱۹۱) که در موضوع مورد سخن بهترین مأخذ و دو نسخه خطی آن در خارج ایران موجود است (ذریعه ۳: ۳۳۷- ۳۳۹).

چون از ایام سابقه و سنوات سالفه زمان سلطنت امیر تیمور گورکان و امضای فرمانروایان سلسله صفویه الی الان ... تولیت شرعی مزار کثیر الانوار و روضه مطهره فیض آثار امامزاده واجب التعظیم لازم التکریم شاهزاده حسین دار السلطنه قزوین علیه و علی آبائه الف الف الثناء و التحیة ابا عن جد با سیادت و نجابت و اصالت پناه هدایت و نقابت دستگاه میر عبد العظیم متولی شرعی حال بوده که

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۲۰۷

همواره به شایستگی و اهلیت و قابلیت مرتکب خدمت بوده و متوجه خاک‌روبی آستانه ملایک آشیانه مذکوره بوده و می‌باشند.

لهذا استشهاد و استعلام و استخبار می‌رود عالی حضرات سادات عظام و علماء اعلام و فضلاء کرام و قضات ذوی الاحترام و مشایخ خیریت انجام و عمال و مباشرین نیکوفرجام و عموم سکنه و متوطنین دار السلطنه قزوین در این‌که هر یک خبیر و علیم و مطلع از

مراتب مسطوره معروضه و فوت عم مستشهد مشار الیه ... بوده باشند مضمون خیریت مشحون شهادت صواب ارادت خود را به دو کلمه مایه دست در حاشیه این صحیفه ثواب ضمیمه و این مستدعی نامچه معلی رسیمه قلمی و به امهار شریفه مزین فرمایند که عند اللّه ضایع نخواهد بود.

[گواهی‌ها:]* بسم اللّه الرحمن الرحیم- اقل سادات محمد مهدی الحسینی اهلیت شرعی را با مرحوم میر محمد نصیر والد مستشهد مزبور در ایام سابق و بعد از وفات مشار الیه سیادت مآبی مزبور را مشاهده نموده که به امر تولیت امامزاده واجب التعظیم قیام می‌نموده‌اند و امری که منافی تولیت بوده باشد از سیادت و نجابت پناه مزبور مشاهده .. [با مهر او و چهار مهر دیگر].

* بسم اللّه الرحمن الرحیم- اقل سادات محمد تقی الحسینی را به اعتبار خویشی علم و اطلاع حاصل است که شرعا تولیت امامزاده واجب الاحترام از قدیم الایام ابا عن جد با سلسله عالی حضرت سیادت پناه مستشهد بوده و چون در این ایام عم مستشهد متن که متولی بوده و به رحمت ایزدی پیوسته و ارثی از اولاد ذکور ندارد سیادت پناه مزبور قابلیت ... امری که منافی شایستگی سیادت پناه مشار الیه .. [مهر].

* هو- از قراری که بر اقل خلایق معلوم شده تولیت مزار کثیر الانوار

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۲۰۸

مزبور همیشه از قدیم الایام با آباء و اعمام سید سند مستشهد متن بوده هرگز دیگری دخیل نبوده .. اهلیت و قابلیت دارد و خلاف شایستگی امری از او سر نزده [مهر:] غیاث الدین ..

* خدمت تولیت بعد از فوت مرحوم والد مستشهد با جناب سیادت مآب مستشهد متن زید توفیقاته و به حلیه صلاح و سداد آراسته و قابلیت تولیت مزار کثیر الانوار امامزاده واجب التعظیم ارثا و استحقاقا دارد. و ما شهدنا الا بما علمنا [مهر].

* بسم اللّه خیر الاسماء- به نحوی که سادات عظام و علمای ذوی العز و الاحترام قلمی داشته‌اند اظهر من الشمس است و این داعی به اعتبار رابطه آشنایی قدیم کما هو حقه مطلع که تولیت مزار کثیر الانوار امامزاده واجب الاحترام علیه التحیهٔ و الاکرام با آباء و اجداد جناب مستشهد متن بوده و حال اولاد ذکور متولیان سابق انحصار یافته به جناب مستشهد معزی الیه و ... مزبور به زیور صلاح و سداد و قابلیت تولیت آراسته و حال به خدمت تولیت و لوازم آن قیام و اقدام می‌نماید و معزی الیه مقبول عام و خاص است. و ما شهدنا الا بما علمنا. داعی دوام دولت ابد مدت محمد مؤمن پیشنماز مسجد جامع کبیر دار السلطنه قزوین [مهر:] عبده محمد مؤمن بن محمد .. عفی عنها.

* بسم اللّه الرحمن الرحیم- اقل اقلین محمد خلیل را به اعتبار رابطه آشنایی با اب و عم مستشهد متن اطلاع و علم حاصل است که تولیت شرعی آستانه مزار کثیر الانوار امامزاده واجب الاحترام علیه التحیهٔ و السلام با آباء و اجداد مستشهد متن بوده و حال اولاد ذکور متولیان سابق انحصار یافته به مستشهد مزبور و به زیور صلاح و سداد و قابلیت تولیت آراسته و امری که منافی تولیت باشد از ایشان ظاهر نشده و بالفعل نیز قیام به امر تولیت و لوازم آن می‌نماید

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۲۰۹

و مقبول عام و خاص است [دو مهر:] یا خلیل الرحمن/ العلم خلیل المؤمن ۱۱۴۴.

* هو- مستشهد مشار الیه از اولاد متولیان امامزاده کثیر الانوار و تولیت شرعی با سلسله اوست و متولی مزبور که عم مستشهد مومی الیه است فوت شده و اولاد ذکور ندارد و .. نیست او را و مومی الیه نیز قابلیت و اهلیت تولیت مزار کثیر الانوار دارد و حال به امر تولیت مشغول می‌باشد. هرگز کسی غیر سهیم و شریک به امر تولیت مزبور نبوده‌اند [دو مهر].

* اقل الخلایق آنچه بر کمترین ظاهر است آن است که در مدت العمر از اعزه و اعیان و معارف و جمهور سکنه و متوطنین دار السلطنه قزوین شنیده و ملاحظه شد همیشه ابا عن جد تولیت آستانه مقدسه منوره با آبا و اجداد مستشهد مشار الیه بوده و دیگری را

به هیچ‌وجه مدخلیتی نبوده و بعد از فوت متولیان سابق به مستشهد مشار الیه انحصار یافته و مشار الیه به زیور صلاح و فلاح آراسته و امری که منافی تولیت باشد از مشار الیه به ظهور نرسیده و بالفعل نیز به امر مزبور و لوازم آن قیام و اقدام می‌دارد و این معنی بر همه کس ظاهر و عیان است.

العبد المذنب [مهر:] محمد علی.

* هو- اقل طلبه محمد حسین مدرس سیادت و تولیت پناه مستشهد مزبور را ابا عن جد متولی مزار کثیر الانوار می‌دانسته که در السنه و افواه چنین مذکور می‌شد که تولیت ایشان شرعی است و سیادت مآب مزبور در کمال اهتمام در رواج و رونق آستانه متبرکه می‌باشند و قابلیت تمام می‌دارند. نمقه [مهر:] لا اله الا اللّه الملک الحق المبین محمد حسین.

* هو- به نحوی که عالی حضرت علامی مدرس ... در باب مراتب سیادت پناه مستشهد متولی شرعی قلمی فرموده‌اند عین واقع و خلافی ندارد.

نمقه ... [مهر:].

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۲۱۰

* هو- اقل خلق اللّه محمد رفیع تولیت شرعی آستانه مقدسه مطهره امام زاده واجب التعظیم و التکریم با آبا و اجداد مستشهد متن بوده و حال اولاد ذکور متولیان سابق انحصار یافته به مستشهد مزبور و به زیور صلاح و سداد و قابلیت تولیت آراسته و امری که منافی تولیت باشد از ایشان ظاهر نشده و بالفعل نیز قیام به امر تولیت و لوازم آن می‌نماید و مقبول عام و خاص است [مهر].

* همیشه اوقات از قدیم الایام تولیت مزبور با مستشهد و اجداد او بوده و هرگز ندیده و نشنیده‌ایم که افراد دیگر دخل در خدمت مزبور نموده باشد و قابلیت و اهلیت خدمت مزبور دارد. العبد [مهر].

* هو- مستشهد متن ابا عن جد در خدمت مزبور قیام و سوای ایشان احدی را در آستانه متبرکه دخل نبوده. اقل خلق اللّه عبد الظاهر [مهر].

* هو- اقل عباد اللّه خیر الدین در مدت سکنای خود در دار السلطنه قزوین که قریب به چهل و پنج سال است مستشهد متن و عم و والد او را به اقدام امر تولیت امامزاده واجب التعظیم و التکریم دیده و استماع نموده که ابا عن جد متولی بوده‌اند و حال به سبب فوت عم مشار الیه منحصر به مستشهد و در رواج و رونق آستانه متبرکه کمال اهتمام مرعی می‌دارد. نمقه [مهر].

* هو- اهلیت و قابلیت مستشهد مزبور و سعی در امور تولیت معلوم و ابا عن جد متولی بوده‌اند. نمقه العبد [مهر:].

* هو- اقل خلیقه محمد متولی مسجد جامع کبیر به اعتبار رابطه آشنایی با عم و مستشهد متن اطلاع و علم حاصل است که تولیت مزار کثیر الانوار امام زاده واجب الاحترام علیه التحیهٔ و السلام با آباء و اجداد سیادت پناه مستشهد متن بوده و حال اولاد ذکور متولیان سابق انحصار یافته به مستشهد مزبور و به زیور صلاح و سداد و قابلیت تولیت آراسته و بالفعل نیز قیام به امر تولیت و لوازم

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۲۱۱

آن می‌نماید [مهر:] افوض امری الی اللّه ..

* هو- اهلیت و قابلیت مستشهد متن مزبور و سعی در امور تولیت معلوم و با آبا و اجداد عالی حضرت مستشهد متن بوده و حال اولاد ذکور متولیان سابق انحصار یافته ...

* اقل خلق اللّه را علم حاصل است که تولیت آستانه مقدسه ابا عن جد با عالی حضرت مستشهد متن بوده و احدی دخل نداشته و قابلیت مستشهد مزبور و سعی در امور و خدمتگزاری دارد و حال بعد از فوت عم اولاد ذکور به وی انحصار دارد. نمقه ...

اشاره

استشهادی دیگر مربوط به درگذشت میر فخر الدین محمد و تولیت به استقلال و انفراد میر عبد العظیم نسبت به آستانه شاهزاده حسین، از همان تاریخ، جز آن‌که این یکی را بیش‌تر «اعزه و اعیان» گواهی نموده‌اند تا دانشمندان. از این‌رو در گواهی‌ها به نقل چند نمونه که حاوی فائدتی بود اکتفا شد:

چون از سنوات سابقه و سنین سالفه قدیم الایام الی الان تولیت مزار کثیر الانوار و آستانه متبرکه امام‌زاده واجب التعظیم لازم التکریم شاهزاده حسین ابا عن جد بدون دخل و مدخلیت احدی با سیادت و نجابت پناهان سلالتی السادات میر فخر الدین و میر عبد العظیم مرعشی برادرزاده او بوده که لیلا و نهارا به خاک‌روبی آستان نقاوه دودمان امامت به جاروب مژه اشتغال و به دعاگویی دوام دولت روزافزون مشغول و احدی در خدمت مزبور هیچ‌وقتی از اوقات

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۲۱۲

شریک و سهیم و دخیل نبوده و در این وقت که میر فخر الدین به جوار رحمت ایزدی پیوسته و از او اولاد ذکور باقی نمانده، اولویت و وراثت خدمت مزبور منحصر در میر عبد العظیم مشار الیه بوده و اهلیت و قابلیت امر مذکور کما هو حقه داشته بالارث و الاستحقاق اولی و انسب به تقدیم خدمت مسفور می‌باشد.

لهذا استشهاد و استعلام و استخبار می‌رود عالی حضرات سادات عظام و علماء اعلام و فضلاء کرام و مشایخ ذوی الاحترام و معتبرین خیریت انجام و معتمدین و موثقین نیکوفرجام و عموم سکنه و قاطبه متوطنین از وضیع و شریف و خواص و عوام دار السلطنه قزوین صداقت قرین را در این‌که هریک علیم و خبیر و مطلع از مراتب معروضه و اهلیت و قابلیت و اولویت میر عبد العظیم مرعشی مستشهد فوق در امر تولیت آستانه مبارکه بوده به اسامی سامیه و امهار شریفه این مستدعی نامچه را مزین و مجلی و این صحیفه ثواب ضمیمه را موشح و محلی فرمایند که هر آینه عند اللّه و عند رسوله ضایع نخواهد شد.

[برخی گواهی‌ها:]

* بسم اللّه الرحمن الرحیم- به نحوی که مشروحا در متن قلمی شده تولیت مزار کثیر الانوار امام‌زاده واجب التعظیم مختص آبا و اجداد سلالة السادات و النجبائی میر فخر الدین و میر عبد العظیم بوده و [احدی را] به موجب ارقام و احکامی که از سلاطین سابق دارند از زمان امیر تیمور گورکان تا حال در تولیت مزبوره دخل و تصرفی به غیر سادات مزبوره نبوده و بعد از فوت مرحوم میر فخر الدین تولیت اصالتا و وراثتا منحصر و مختص به سیادت و نجابت پناه میر عبد العظیم است و مشار الیه [به صلاح و سداد] و استحقاق و قابلیت امر مزبور معروف خاص و عام و معترف .. بین الانام است. من اعانه اعانه اللّه تعالی [دو مهر:] العلم خلیل المؤمن ۱۱۴۴/ یثق باللّه الغنی ... الحسینی.

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۲۱۳

* هو- به نحوی که در متن قلمی شده بیان واقع و از تاریخی که کمترین خلق اللّه خود را شناختم مستشهد متن را به امر تولیت قیام می‌نمود و هیچ‌کس را مدخل ... مزبور نبود. العبد ابو تراب ولد مرحوم میرزا هادی کلانتر [دو مهر یکی با تاریخ ۱۱۵۰].

* هو- به نحوی که در متن قلمی شده عین واقع است. از قدیم الایام الی الان تولیت شرعی مزار کثیر الانوار به عالی حضرت مستشهد متن است و کس دیگر را مدخلیت نبوده و اظهر من الشمس است و قبول خواص و عوام است. العبد بابا حیدر [مهر:] دارد امید شفاعت ز محمد رفیع.

* هو- از قدیم الایام الی الان تولیت مزار کثیر الانوار به عالی حضرت مستشهد متن است و کس دیگر را مدخلیت نبوده و نمی‌باشد. العبد بابا رفیع بابای حیدریخانه [مهر].

[پشت سند:]

[عرضه داشت] کمترین بندگان به موقف باریافتگان حضور با هر النور بندگان دارا دربان قیصر پاسبان اشرف اقدس ارفع اعلی روحی فداه می‌رسانند نظر به فرامین پادشاهان سلف و نوشته‌جات فضلا و علمای سابق ...

تولیت شرعی آستانه منوره متبرکه و شرط مرحوم واقف به اسم سلسله سادات مرعشی قلمی نموده‌اند که همیشه اوقات ابا عن جد نسلا بعد نسل و بطنا بعد بطن به شغل .. آستانه مزبور مشغول باشند و احدی را غیر از این سلسله مذکور در امور آستانه مذکور تعیین نساخته و از قدیم الایام الی حال کمترینان غیر از سلسله عارض احدی را دخیل در امور تولیت و نظارت این ... نبوده است و خلاف شرط واقف نیز می‌باشد که غیر از سلسله سادات مرعشی به شغل نظارت آن آستانه متوجه شود. بعد از ملاحظه امنای دولت ابد مدت آنچه امر شود

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۲۱۴

مطاع مطاع [سه مهر].

(۳۴)

اشاره

فرمان مورخ ج ۲- ۱۱۵۴ از نادر شاه افشار بالای عرضه داشت میر عبد العظیم مرعشی متولی آستانه شاهزاده حسین در واگذاردن تولیت آستانه به وی. از متن عریضه و فرمان برمی‌آید که کسی دیگر در امر تولیت با متولی مزبور به معارضه برخاسته و گویا فرمان هم برای خود گرفته بود.

در این هر دو به رقم پیشین نادر در واگذاردن تولیت به میر عبد العظیم و خطاب دیوان صدارت در این‌باره نیز اشاره شده است.

سجع مهر بالای فرمان چنین است: «مظهر لطف الهی نادر است ۱۱۴۸»:

عرضه داشت کمترین بندگان [عبد العظیم الحسینی المرعشی متولی شرعی آستانه مقدسه] به ذروه عرض باریافتگان صحبت مجلس بهشت آیین می رساند که به موجب احکام و ارقام سلاطین سلف و رقم مبارك نواب اشرف ارفع و به خطاب صدر و به مجله معتبره الفعل تولیت آستانه منوره امامزاده واجب التعظیم شاهزاده حسین علیه التحیهٔ و التسلیم با این دعاگو و عموی این دعاگو در این وقت تصدق سر مبارك قبله و قدوه عالمیان گردیده و شخصی از خارج حال به هم رسیده و عموی کمترین را بلا وارث به قلم داده و ادعای تولیت می‌نماید و اولاد عموی کمترین انحصار یافته به این دعاگو. استدعا آن‌که به تصدق فرق مبارك اقدس ارفع [شاهنشاه جهان نادر دوران فرمانفرمای ایران تاج بخش هند و توران] نموده، رقم قضا شیم شفقت و مرحمت فرمایند چنان که از قدیم الایام تولیت آستانه مزبور از سلسله این دعاگویان بوده به استمرار

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۲۱۵

سنوات سابقه کس دیگر را در تولیت مزبوره مدخلیتی نبوده به امر مرجوعه خود قیام و به دعاگویی دوام دولت دوران [عدت] اشتغال نماید که هر آینه باعث امیدواری این دعاگویان خواهد بود. باقی امره العالی مطاع.

[متن فرمان:]

بسم اللّه تعالی بعون اللّه تعالی- فرمان همایون شد آن‌که نظر به مراتب معروضه چنانچه به موجب رقم اشرف و خطاب دیوان

الصدارة العلیة العالیة خدمت تولیت آستانه مزبوره با عارض و عم او بوده و دیگری در لباس عرض و رقم صادر نموده باشد می‌باید مدخلیتی در امر مزبور ننموده که عارض به نحوی که قبل از این به شغل مزبور قیام داشته به دستور متوجه امر تولیت خود به نحوی که به موجب رقم علی حده مقرر گردیده است بوده باشد. و در این باب قدغن دانسته از فرموده تخلف نورزند و در عهده شناسند. تحریرا شهر جمادی الثانی سنه ۱۱۵۴.

(۳۵)

خطاب دیوان صدارت مورخ محرم ۱۱۵۵ از میرزا محمد ابراهیم صدر نادر شاه[۶۳۴] بالای عرضه داشت میر عبد العظیم

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۲۱۶

مرعشی متولی آستانه شاهزاده حسین، در واگذاردن منصب تولیت آنجا به دستور سابق به او با اشاره به فرمان نادر شاه در این باب.

از متن عریضه متولی برمی‌آید که در این موقع پس از آن که او حدود سی‌سال در خدمت تولیت آستانه بود شخصی به نام سید علی فرزند میر ابراهیم مدعی تولیت شده و رقمی به نام خود از نادر شاه گرفته بود. میر عبد العظیم به اردوی نادر شتافته و فرمانی دیگر ستانده که باید همین سند شماره ۳۴ مجموعه حاضر باشد که پیش از سند حاضر گذشت. به دنبال این وقعه سید علی مزبور راهی دیوان صدارت شده تا خطابی از جانب صدر برای خود بگیرد و میر عبد العظیم نیز با تقدیم این عرضه داشت به اقدامی متقابل و مماثل دست زده است.

در این عرضه داشت از علامی فهامی میرزا محمد تقی شیخ الاسلام و آخوند ملا محمد سعیدا قاضی دار السلطنه قزوین نیز یاد شده است.

متن زیر براساس سوادی است از این سند مربوط به همان زمان صدور آن‌که وسیله محمد تقی حسینی با اصل برابر شده و مهر او در بالای سند هست:

عرضه داشت کمترین بندگان [سید عبد العظیم الحسینی المرعشی متولی] به ذروه عرض نواب مستطاب معلی القاب فلک جناب مبادی آداب اسلام و اسلامیان ملاذ عالی می‌رساند که تولیت شرعی آستانه مقدسه منوره متبرکه امامزاده واجب التعظیم [شاهزاده حسین علیه التحیة و الثنا] به توجهات عالی

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۲۱۷

و حسب الرقم پادشاهان سلف و رقم مبارک [شاهنشاه عالم و عالمیان] مدت‌هاست ابا عن جد و تقریب چهارصد سال می‌شود که با آبا و اجداد فقیران بوده و به خدمتگزاری آستانه منوره مزبور قیام و اقدام و در هیچ وقتی از اوقات به تقصیری از خود راضی نگشته، آن‌چه لازمه خدمت بود از قدیم الایام الی الان به تقدیم رسانیده و می‌رسانم و این بنده دعاگو حسب الارقام پادشاهان سلف و رقم مبارک تقریب سی‌سال است خود در امر تولیت آستانه مزبوره می‌باشم و سید علی ولد مرحوم میر ابراهیم بنده را متوفی به قلم داده و به رقم مبارک لباس تولیت به اسم خود صادر و این معنی بر این دعاگو شاق و به اردوی معلی روانه گردیدم و کذب سید علی مذکور را در غرق داغستان به خاک پای قبله عالم عرض نمودم و رقم مبارک به مهر عالی حضرت علامی فهامی میرزا محمد تقی شیخ الاسلام و آخوند ملا محمد سعیدا و قاضی دار السلطنه قزوین به‌نظر فیض منظر عالی رسیده، و به آن تقریب سید علی روانه خدمت نواب مستطاب گردیده که خطاب عالی صادر نماید. چون تولیت شرعی به این دعاگو می‌باشد استدعا آن‌که از کرم عمیم وکلاء نواب است که خطاب مستطاب مرخص فرمایند که به اسم بنده دعاگو قلمی نمایند باعث رونق آستانه و امیدواری این کمترین با عمله و خدمه آستانه مزبوره گردیده، چون لازم دید مراتب را عرض نماید لهذا جسارت نمود و دو عریضه هم سوای این عریضه به خدمت بندگان نواب صاحبی‌ام قلمی شد و به جواب هیچ‌یک نیز سرفراز نشد و اگر خدمتی و رجوعی نواب صاحبی‌ام را

در این ولا بوده باشد بنده خود را در بین الامثال و الاقران مفتخر فرمایند که باعث امیدواری این دعاگو خواهد بود. باقی امر کم مطاع.

[متن خطاب:]

خطاب عالی شد آن‌که به نحوی که حسب الرقم مبارک مطاع تولیت

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۲۱۸

آستانه مقدسه متبرکه بلا اشتراک به سیادت و نجابت و کمالات دستگاه عارض مشار الیه کماکان شفقت و مرحمت گردیده از آن قرار عمل، و از مضمون و مدلول معدلت مشحون آن عدول و انحراف نورزند و آنچه به هر جهت در ازاء خدمت مزبور درباره عارض مذکور مقرر بوده به دستور بلاقصور مهم‌سازی او نموده، موقوف ندارند. عمله و خدمه سرکار آستانه مقدسه مزبوره سیادت و نجابت و کمالات پناه مومی الیه را متولی بالانفراد آنجا دانسته، از سخن و صلاح حسابی او در باب رواج و رونق آستانه مبارکه بیرون نرفته، در عهده شناسند.

تحریرا فی شهر محرم الحرام سنه ۱۱۵۵.

(۳۶)

خطاب دیوان صدارت مورخ رجب ۱۱۵۵ از میرزا محمد علی صدر الممالک (صدرعامه) نادر شاه در واگذاردن تولیت آستانه شاهزاده حسین به میر عبد العظیم فرزند میر محمد نصیر مرعشی به دستور سابق، با اشاره به احکام و ارقام پادشاهان گذشته و فرمان نادر در این باب و طومار قرارداد آستانه که پس از این سند بدون فاصله نقل می‌شود.

میرزا محمد علی مزبور که از دانشمندان بزرگ دوره نادری است در سال ۱۱۵۴ نایب الصداره بوده و در ۱۱۵۶ به بعد صدر عامه نادر شاه بوده است. از این سند برمی‌آید که او پس از محرم ۱۱۵۵ و پیش از رجب این سال به این مقام برگزیده شده است. شرح‌حال او در رجال ایران بامداد[۶۳۵]

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۲۱۹

هست. در فرمانی مورخ محرم ۱۱۸۴ از کریم خان زند گویا از همین میرزا محمد علی صدر الممالک یاد می‌شود[۶۳۶].

فرزند او میرزا احمد نیز پس از وی صدر الممالک کریم خان بوده است[۶۳۷]. در مجموعه منشآت ش ۵۸۳ سنا (نسخه‌های خطی ۷: ۶۵۴) رقم «نهی سب خلفا» ست از نادر شاه با تصویب میرزا محمد علی نایب الصداره.

خطاب عالی شد آن‌که چون از قدیم الایام الی الان تولیت شرعی آستانه مقدسه منوره متبرکه [...] به موجب ارقام مطاعه پادشاهان/ سبق و حسب الرقم قضا شیم قدر توأم نواب کامیاب سپهر رکاب [...] ابا عن جد با عالی حضرت سیادت منقبت سلالهٔ النجبائی العظام سید عبد العظیم/ خلف مرحوم میر محمد نصیر مرعشی بوده بناء علی هذا کماکان تولیت شرعی آستانه مقدسه منوره مذکوره به مشار الیه مقرر/ و مرجوع گردید که در کمال دقت و اهتمام به لوازم و مراسم امر مذکور پرداخته، هرساله وجوه مقرره آستانه را حکام جلیل القدر/ دار السلطنه قزوین و مالکان مزرعه برخ‌آباد محمد بیگی واقعه در ساوج بلاغ بازیافت[۶۳۸] و به مصارف مقرره به نحوی که در/ طومار قرارداد تعیین و مقرر شده رسانیده، نسخه منقحه مضبوطه بر جمع و خرج آن به مهر خود و عالی حضرت شیخ الاسلام/ دار السلطنه مسطوره درست داشته، به‌نظر رساند.

حکام ذو العز و الاحترام دار السلطنه قزوین مشار الیه را متولی بالانفراد/

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۲۲۰

آستانه مقدسه مذکوره دانسته، هرساله وجوه مزبوره را مهم‌سازی و قبض بازیافت نموده، دیگری را با او در تولیت شریک/ و سهیم

ندانند. عمله و خدمه و غسالان و حفاران مشار الیه را متولی بالانفراد دانسته، از سخن و صلاح/ و صوابدید او تجاوز ننمایند و همواره در رونق و آبادی مزار کثیر الانوار پرداخته، دقیقه‌ای فوت و فروگذاشت/ ننمایند و پیوسته در تحصیل دعای خیر به جهت ذات اقدس ارفع اعلی و وجود مقدس معلی پردازند و در عهده شناسند.

تحریرا فی شهر رجب المرجب سنه ۱۱۵۵.

[مهر:] و رفعناه مکانا علیا

(۳۷)

اشاره

طومار قرارداد وجوه آستانه شاهزاده حسین که به مهر میرزا محمد علی صدر الممالک نادر شاه رسیده است، با خطاب او بالای آن مورخ رجب ۱۱۵۵. در این سند نام خدمتگزاران آستانه در آن تاریخ هست. از این طومار در سند پیش یاد شده بود:

طومار قرارداد وجوه آستانه منوره مقدسه متبرکه [شاهزاده حسین خلف ارجمند امام الانس و الجن علی بن موسی الرضا] دار السلطنه بدین موجب است:

وجوه برقراری که هرساله از دار السلطنه مذکوره و ساوج بلاغ بدین موجب بازیافت و به مصرف می‌رسانند:

نقد: ۱۳ تومان و ۷۰۰ دینار/ جنس: ۳۳ خروار و ۲۹ من

* قزوین- نقد: ۱۳ تومان و هفت‌صد دینار/ جنس عن غله: ۱۷ خروار

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۲۲۱

و ۹۴ من

* ساوج بلاغ- حسب المقاطعه مالکان مزرعه برخ‌آباد محمد بیگی عن غله: ۱۵ خروار و ۳۵ من

حق التولیه و غیره:

نقد: ۱۰۰ نادری

جنس عن غله: ۱۳ خروار و ۲۴ من

حق التولیه:

نقد: ۱۰۰ نادری

جنس عن غله مناصفه: ۸ خروار و ۹۰ من

خدمه (میر سید مرتضی و غیره):

نقد: یک تومان و ۷۰۰ دینار

جنس: ۲۴ خروار و ۳۹ من

میر سید مرتضی قاری- نقد: ۵ هزار و ۷۰۰ دینار، ۱۲ نادری/ جنس عن غله: ۴ خروار و ۵۵ من

میر محمد نصیر خادم- نقد: ۱۰ نادری/ جنس: ۴ خروار

میر محمد ابراهیم مؤذن- عن غله: ۳ خروار و ۷۰ من

میر سلیمان کلیددار- عن غله: ۳ خروار و هفتاد من

میر مؤمن خادم- عن غله: ۲ خروار و ۹۸ من

میر عبد اللّه کفشدار- عن غله: ۲ خروار و ۷۵ من

میر شمس الدین چراغچی- عن غله: ۲ خروار و ۲۰ من روشنائی و غیره

عن نقد: ۱۴۰ نادری

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۲۲۲

* روشنائی: ۱۰۰ نادری

* تعمیرات ضروریه محدوثه: ۸ نادری

[مهر:] و رفعناه مکانا علیا

[متن خطاب:]

هو، بسم اللّه خیر الاسماء- خطاب عالی شد آن‌که سلالهٔ النجبائی العظام میر سید عبد العظیم متولی شرعی آستانه منوره عرش درجه مذکوره هر ساله مبلغ و مقدار مذکورین را از گماشتگان عالی‌شان معلی مکان صاحب اختیار دار السلطنه قزوین و ساوج بلاغ بازیافت و به مصارف مفصله ذیل بعد از وضع حق التولیه و نیم عشر رسانیده، نسخه منقحه مشخصه بر کمیت و کیفیت آن به مهر خود و عالی حضرت شیخ الاسلام دار السلطنه مذکوره درست داشته، به‌نظر رسانیده، در عهده شناسد.

تحریرا فی شهر رجب المرجب سنه ۱۱۵۵.

[مهر:] و رفعناه مکانا علیا

(۳۸)

اشاره

فرمان مورخ ۱۶ محرم ۱۱۶۲ از ابراهیم شاه نادری (۱۷ ذی حجه ۱۱۶۱- ۱۷ محرم ۱۱۶۳) در بازگرداندن املاک وقفی آستانه شاهزاده حسین- که موافق احکام و ارقام پادشاهان سلف به وقف آستانه و مدد معاش متولی برقرار بود و نادر شاه آنها را به خالصه معمول نموده بود- به وقفیت آنجا به مباشرت میر عبد العظیم متولی.

در هامش فرمان دستور دیگری است از همو با مهر او بالای

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۲۲۳

آن نیز، در بخشودن مال و جهات و وجوه دیوانی املاک مزبور:

الملک للّه تعالی- فرمان همایون شد آن‌که چون همگی همت علیا نهمت همایون ما مصروف و معطوف به آن است که در زمان دولت روزافزون/ و عهد خلافت ابد مقرون سادات عظام که ثمره شجره نبوت و ولایت‌اند به فراغ بال و رفاه حال گذرانیده، به دعاگوئی دوام دولت دوران عدت قیام و اقدام/ نمایند و در این وقت که سیادت و نجابت و معالی پناه سلالهٔ السادات العظام میر عبد العظیم متولی آستانه منوره متبرکه مطهره امامزاده واجب التعظیم [شاهزاده حسین خلف امام الجن و الانس علی بن موسی الرضا الف الف (التح) یهٔ و (الثنا؟)/ به درگاه معلی آمده، به عرض اقدس رسانید که بر این موجب:

[از بابت قریه امینقان دشتبی که به مدد معاش متولی مقرر بوده: یک دانگ و نیم

از بابت قریه دستجرد اقبال که وقف سرکار آستانه منوره بوده: هفت سهم

از بابت قریه کچله‌جرد دشتبی که به مدد معاش متولی مقرر بوده: دو دانگ

از بابت قریه شنسدق علیای رامند که وقف سرکار آستانه بوده: چهار دانگ

از بابت آب رودین ارزنک و دزک که وقف سرکار آستانه بوده که شصت یوم بعد از نوروز بوده باشد: دوازده هنگام]

املاک مزبوره قبل از این موافق ارقام سلاطین سلف وقف سرکار آستانه منوره و مدد معاش متولی/ سرکار مزبوره بوده که سابق بر این در ایام نواب غفران مآب فردوس آرامگاه عم بزرگوارم طاب اللّه ثراه ضبط بخالصه عمل کرده‌اند و نواب همایون ما بنابر تحصیل/ دعای خیر املاک مفصله فوق را به دستور قبل به همان

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۲۲۴

ضابطه وقف سرکار آستانه منوره مزبور و مدد معاش متولی آن سرکار مقرر فرمودیم که حکام و/ عمال و مباشرین امور دیوانی دار السلطنه قزوین از قرار فرموده معمول و از ابتداء ئیلان ئیل املاک مزبور را از خالصه‌جات موضوع دانسته، مالا و منالا/ به وقف سرکار آستانه منوره و مدد معاش متولی سرکار مزبور عمل نمایند که مباشر املاک مزبور سلالهٔ السادات العظام متولی مشار الیه بوده، هرساله/ محصل آنها را جمع‌آوری و از سرکار آستانه مطهره را به مصارف آستانه منوره رسانیده و مدد معاش را صرف خود و هر صبح و شام در آن آستانه ملایک مقام/ به دعای دوام دولت ابد مدت قیام و اقدام نماید. مستوفیان عظام کرام دیوان اعلی شرح رقم اشرف را در سر کارات لازمه ثبت و از شایبه تغییر/ و تبدیل مصون و محروس دانسته، در عهده شناسند.

تحریرا فی ۱۶ شهر محرم الحرام سنه ۱۱۶۲.

[حاشیه سند:]

مقرر آن‌که نایب و وزیر و کلانتر و عمال به‌هیچ‌وجه من الوجوه دیناری به علت/ عوارضات صادرات و استصوابیات و ملازم و بیگار و شکار/ حواله به متولی و خدمه آستانه مزبور نکنند و دوازده هنگام آب ارزنک (و) دزک را/ میرابان و دهخدایان به تصرف متولی سرکار آستانه مزبوره بدهند. در عهده شناسند.

(۳۹)

فرمان مورخ ۱۷ محرم ۱۱۶۲ از ابراهیم شاه نادری در باب مستمری آستانه شاهزاده حسین جهت اخراجات روشنایی و غیره و حق التولیه، برای میر عبد العظیم متولی آنجا.

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۲۲۵

با اشاره به فرمان علی حده که پیش‌تر صادر شده بود و آن همان است که در شماره پیش دیده شد:

بسم اللّه الرحمن الرحیم الملک للّه تعالی- فرمان همایون شد آن‌که چون قبل از این به موجب رقم اشرف علی حده مقرر فرموده‌ایم که هرساله صاحب اختیار و عمال دار السلطنه قزوین/ مبلغ بیست تومان تبریزی نقد و مقدار سی‌سه خروار و هیجده من به وزن تبریز گندم بر این موجب:

[نقد: بیست تومان

گندم: سی‌وسه خروار و هیجده من (از بابت آنچه قبل از این از ساوجبلاغ مقرر بوده و فرموده‌ایم که از بابت مالیات قزوین مهم‌سازی نمایند: ۱۵ خروار و ۳۴ من/ از بابت قزوین: ۱۷ خروار و ۸۴ من)[۶۳۹]]

جهت اخراجات روشنایی و غیره و حق التولیه آستانه منوره متبرکه/ امام‌زاده واجب التعظیم و لازم التکریم [شاهزاده حسین علیه التحیهٔ و الثنا] مهم‌سازی سلالهٔ السادات العظام و خلاصهٔ النجباء الکرام میر عبد العظیم متولی آستانه منوره نمایند که به مصارف مذکوره رسانند/ لهذا صاحب اختیار و وزیر و عمال دار السلطنه قزوین هرساله نقد و جنس مزبور را از بابت انقد مالیات آنجا مهم

سازی متولی مشار الیه نموده، به خرج/ مجری دانند و احدی از عمال و کلانتر و متصدیان و وکیل و مباشرین امور دیوانی و کدخدایان و محصلان به هیچوجه من الوجوه مزاحمت به احوال متولی/ مشار الیه و سایر خدمه و عمله آستانه نرسانیده، گذارند که مرفه الحال به خدمات آستانه فردوس مثال و دعای دوام دولت لایزال/ اشتغال نمایند و تغییر و تبدیلی به قواعد آن راه ندهند. مستوفیان

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۲۲۶

عظام کرام دیوان اعلی شرح رقم مطاع را در سرکارات لازمه ثبت/ نموده، در عهده شناسند.

تحریرا فی ۱۷ شهر محرم الحرام سنه ۱۱۶۲.

(۴۰)

اشاره

فرمان مورخ ۲۲ صفر ۱۱۶۳ از شاه سلیمان دوم (۵ صفر ۱۱۶۳- ۱۱ ربیع الثانی ۱۱۶۳) با مهر او که سجع آن «بسم اللّه- بنده شاه ولایت سلیمان ۱۱۶۳» است[۶۴۰]. در واگذاردن موقوفات دایر و بایر و مستمری نقد و جنس آستانه شاهزاده حسین به متولی آن میر عبد العظیم مرعشی. با اشاره به وضع موقوفات مزبور در حال صدور این فرمان، و ارقام پادشاهان صفوی در مورد آنها.

از این فرمان در سندی که پس از این با شماره ۴۱ خواهیم دید یاد شده است.

بسم اللّه الرحمن الرحیم حکم جهان مطاع شد آن‌که چون در این وقت سلالهٔ السادات و النجبائی

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۲۲۷

میر عبد العظیم الحسینی المرعشی متولی آستانه منوره امامزاده واجب التعظیم و التکریم [شاهزاده حسین علیه التحیه فرزند امام الجن و الانس علی بن موسی علیه الف الف التحیهٔ و الثناء] واقعه در قزوین/ وارد آستان خلافت مکان و به عرض اقدس رسانید که در ایام سلاطین جنت مکین [صفویه انار اللّه برهانهم] قدری املاک به موقوفات آستانه منوره مقرر بوده که بعضی از آن در این ایام در تصرف مشار الیه و برخی چون خراب است/ در تصرف او نمی‌باشد و مبلغ بیست تومان[۶۴۱] تبریزی نقد و سی و سه خروار و هیجده من[۶۴۲] به وزن تبریز جنس هرساله از بابت مالیات قزوین به جهت روشنایی و غیره مصارف اخراجات سرکار آستانه مستمر و برقرار است/ لهذا بنابر تحصیل دعای خیر بر این موجب:

[املاک

* که در تصرف او می‌باشد:

از بابت قریه دستجرد اقبال که هفت سهم از جمله بیست‌چهار سهم از جمله موقوفات می‌باشد که عمال قزوین هفت سهم مزبور را می‌شناسند: هفت سهم.

از بابت قریه امینقان دشتبی که به مدد معاش او مقرر بوده: یک دانگ.

از بابت قریه کچل‌جرد دشتبی که به مدد معاش او مقرر بوده: دو دانگ.

از بابت آب رودین ارزنک و دزج که وقف سرکار آستانه است شصت یوم بعد از نوروز: دوازده هنگام.

از بابت قریه شنستق علیا که وقف سرکار آستانه است: چهار دانگ.

طاحونه قوشخانه در وادی دزج قزوین: چهار دانگ و نیم.

* که چون خراب بوده و در تصرف او نبوده حال به تصرف او داده می‌شود:
مال و جهات برزلجین رامند که موافق ارقام سلاطین جنت مکین [صفویه
برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۲۲۸
انار اللّه برهانهم] به سیورغال اجداد مشار الیه مقرر و حال چندین سال است که خراب است.
مال‌ومنال ملك‌آباد و درویش‌آباد و کچلجرد دشتبی که به دستور موافق ارقام سلاطین جنت مکین به سیورغال اجداد او مقرر بوده است و فی الجمله آبادی دارد.
قریه دزج و گناج و جوسق مره بلوك اقبال که از جمله موقوفات سرکار آستانه منوره و حال چندین سال است که خراب و لم یزرع و از جمله بایرات قدیم است که هرگاه تواند آباد نماید.

مستمری

سرکار آستانه منوره که هرساله از بابت مالیات قزوین بازیافت می‌نماید:
نقد: بیست تومان تبریزی
جنس (غله): سی‌سه خروار و هیجده من به وزن تبریز]
املاك موقوفات‌آباد و خراب و نقد و جنس مستمری سرکار آستانه منوره را برقرار فرمودیم که از روی کمال اهتمام متوجه شغل و خدمت خود بوده/ و انتظام و رونق آستانه منوره و خدام آن کمال سعی به عمل آورده، آنچه از محال موقوفات که آباد است هرساله مداخل و محصول آن را جمع‌آوری و به مصرف/ معاش و سایر مصارف رسانیده و آنچه که خراب است به قدر مقدور سعی در آبادی آنها به عمل آورده، ان شاء اللّه تعالی‌آباد نماید و خدمت مذکور و موقوفات مزبور را/ به دستور به موجب ارقام مطاعه سلاطین جنت مکین آبا و اجداد عظام فردوس مقام نواب همایون ما در وجه مشار الیه و اولاد او نسلا بعد نسل و خلفا بعد خلف برقرار فرمودیم/ که تغییر و تبدیلی به قواعد آن راه ندهند.
عالی‌جاه حاکم و عمال و کلانتر و کدخدایان دار السلطنه قزوین و متصدیان
برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۲۲۹
موقوفات و خالصه در هر باب به شرح رقم اشرف عمل/ و نقد و جنس مستمری هرساله و املاك موقوفات سرکار آستانه منوره و مدد معاش متولی مشار الیه را به تصرف مشار الیه داده، از مضمون حکم اقدس تخلف و انحراف نورزند/ و عوارضات و استصوابیات و بیگار و شکار به موقوفات و مدد معاش محال مزبوره حواله ننمایند. وزیر و مستوفی و متصدی سرکار موقوفات در هیچ باب دخل و تصرفی به موقوفات مزبور نکرده، گذارند/ که متولی مزبور خود دادوستد نماید. مستوفیان عظام کرام دیوان اعلی شرح رقم اشرف را در سرکارات لازمه ثبت نموده، در عهده شناسند.
تحریرا فی ۲۲ شهر/ صفر المظفر سنه ۱۱۶۳.

(۴۱)

فرمان مورخ صفر ۱۱۶۳ از شاه سلیمان دوم در مورد مقام نقابت اشراف دار السلطنه قزوین که به آباء و اجداد میر عبد العظیم مرعشی مفوض بوده و آنان این منصب را همراه با شغل تولیت آستانه شاهزاده حسین تصدی می‌نموده‌اند.
در این سند گفته می‌شود که منصب تولیت طی فرمان جداگانه به میر عبد العظیم بخشیده شده و اینک نقابت را با مواجب دیوانی آن بنا به درخواست او به فرزند وی میر محمد نصیر مفوض می‌داریم:

حکم جهان مطاع شد آن‌که چون به موجب ارقام قضا نظام سلاطین جنت مکین [صفویه انار اللّه برهانهم] امر نقابت اشراف دار السلطنه قزوین به آبا/ و اجداد سیادت و نجابت و نقابت پناه سلالهٔ السادات و النجباء العظام میر عبد العظیم الحسینی المرعشی و مشار الیه مقرر بوده و در این وقت که مشار الیه/

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۲۳۰

به عتبه بوسی درگاه آسمان جاه اعلی سرافراز گردیده چون خدمت تولیت مزار فایض الانوار [امامزاده واجب التعظیم شاهزاده حسین خلف امام الانس و الجن سلطان علی بن موسی الرضا-ع] به دستوری که ابا عن جد به علاوه شغل نقابت خدمت موروثی/ مشارالیه بوده و به موجب یک طغرا پروانچه مبارکه علی حده به سلالهٔ السادات مشارالیه شفقت و مرحمت فرمودیم استدعا نمود که خدمت نقابت به سیادت/ و نجابت پناه سلالهٔ السادات و النجبائی میر محمد نصیر ولد مشارالیه مفوض و مرجوع شود. لهذا حسب الاستدعاء از ابتداء دو ماهه ئیلان‌ئیل خدمت نقابت اشراف/ دار السلطنه مذکور را به نحوی که با آبا و اجداد مشارالیه مقرر بوده کماکان در وجه مشارالیه شفقت و مرحمت فرموده، مبلغ سی تومان تبریزی مواجب که در/ ازاء خدمت مذکوره از بابت مالیات دار السلطنه مزبور مقرر بوده به دستور برقرار فرمودیم که سال به سال به موجب حکم مبارک مطاع از/ عمال دار السلطنه مذکوره بازیافت و به دستور آبا و اجداد خود به دعاگوئی دوام دولت ابد مدت لایزال اشتغال نماید.

سادات عالی‌درجات/ و اشراف و ارباب معرفت و تجرید و اصحاب کسبت و تفرید و کدخدایان و ریش‌سفیدان اصناف و سایر نقباء جزو مشارالیه را/ مرشد و نقیب بالاستقلال و الانفراد خود دانسته، اعزاز و احترام او را از لوازم شمرده، اوامر و نواهی او را مطیع و منقاد باشند/ عمال دار السلطنه قزوین سال به سال وجه مواجب مشارالیه را به موجب رقم قدر شیم از قرار قبض مشارالیه مهم‌سازی و هرساله/ به رقم مجدد موقوف و معطل ندارند. مستوفیان عظام کرام دیوان اعلی شرح رقم مبارک را در سرکارات لازمه ثبت/ و از شوایب تغییر و تبدیل مصون و محروس دانسته، در عهده شناسند.

تحریرا شهر صفر المظفر سنه ۱۱۶۳.

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۲۳۱

(۴۲)

اشاره

فرمان مورخ ۲۴ ج ۱- ۱۱۶۳ از شاهرخ نادری (۸ شوال ۱۱۶۱- ۱۲۱۰) در واگذاردن مستمری و موقوفات آستانه شاهزاده حسین به میر عبد العظیم مرعشی متولی آنجا. سجع مهر بالای فرمان چنین است:

«الملک للّه

آفتاب ملک را گر شد کسوفی چند روزبار دیگر شد ز نور شاهرخ گیتی‌فروز»

شاهرخ در ۸ محرم[۶۴۳] یا ۵ صفر[۶۴۴] سال ۱۱۶۳ وسیله گروهی از امراء خود از پادشاهی برکنار شد و به‌جای او میرزا سید محمد مرعشی با نام شاه سلیمان دوم بر تخت نشست.

سپس در ۱۱ ربیع الثانی این سال میرزا سید محمد از سلطنت برکنار و شاهرخ مجددا بر تخت پادشاهی جلوس نمود[۶۴۵] و این مهر را به نشانه ماجرای مزبور و وقوع فترتی در این میان برای خود برگزید[۶۴۶].

بسم اللّه خیر الاسماء اعوذ باللّه تعالی شأنه- فرمان همایون شد آن‌که چون در این وقت سلالهٔ السادات العظام میر عبد العظیم

الحسینی المرعشی متولی آستانه منوره

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۲۳۲

امامزاده واجب التعظیم لازم التکریم [شاهزاده حسین خلف ارجمند امام الانس و الجان علی بن موسی الرضا]/ واقعه در قزوین به عرض اقدس رسانید که در ایام پادشاهان صفویه انار اللّه برهانهم قدری املاک به موقوفات مقرر بوده که بعضی از آن/ در این ایام به تصرف مشارالیه و برخی چون خراب است غیر متصرف می‌باشد و مبلغ بیست تومان تبریزی نقد و مقدار سی و سه خروار/ هیجده من جنس هرساله مستمری از بابت مالیات قزوین به جهت روشنایی و غیره اخراجات سرکار آستانه مستمر و برقرار است. لهذا/ بنابر تحصیل دعای خیر بر این موجب:

[* املاک که در تصرف می‌باشد:

از بابت قریه دستجرد اقبال که هفت سهم از جمله بیست و چهار سهم از جمله موقوفات می‌باشد و باید مفروز شود: هفت سهم

از بابت قریه امینقان دشتبی که به مدد معاش او مقرر بوده: یک دانگ

از بابت قریه کچلجرد دشتبی که به مدد معاش او مقرر بوده: دو دانگ

از بابت رودین ارنزک و دزج که وقف سرکار آستانه است شصت یوم بعد از نوروز: دوازده هنگام

از بابت قریه شنستق علیا که وقف سرکار آستانه است: چهار دانگ

* که چون خراب بوده و در تصرف نبوده و حال به تصرف داده می‌شود:

مال و جهات برزلجین رامند که موافق ایام سلاطین صفویه سیورغال اجداد مشارالیه بوده و حال چندین سال است که خراب است: بالتمام

مالا و منالا محصول و غیره ملک‌آباد و درویش‌آباد و کچلجرد دشتبی که به دستور ارقام سلاطین صفویه سیورغال اجداد مشارالیه بوده فی الجمله آبادی دارد: بالتمام

دزج و گناج و جوسق مره بلوک اقبال که از جمله موقوفات آستانه و حال

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۲۳۳

چندین سال است که خراب و لم یزرع و از جمله بایرات قدیم است که هرگاه تواند آباد نماید.

* مستمری سرکار آستانه منوره که هرساله از بابت مالیات قزوین بازیافت می‌نمایند:

نقد: بیست تومان. جنس: سی و سه خروار و هیجده من[۶۴۷]]

املاک موقوفات خراب‌آباد و نقد و جنس مستمری سرکار آستانه مزبوره را برقرار فرمودیم که از روی اهتمام متوجه شغل بوده/ در انتظام آستانه و خدام به عمل آورده، آنچه از موقوفات که آباد است هر ساله مداخل و محصول آن را جمع‌آوری به مصرف مدد معاش و سایر مصارف رسانیده و آنچه خراب است به قدر مقدور/ سعی در آبادی آنها به عمل آورده، آباد نمایند و خدمت مذکور را به دستور به موجب ارقام سلاطین مزبوره در وجه مشارالیه و اولاد او نسلا بعد نسل برقرار فرمودیم که تغییر و تبدیلی/ به قواعد آن راه نیابد.

عالی‌جاه حاکم و عمال و کلانتر و کدخدایان قزوین و متصدیان موقوفات و خالصه در هر باب به شرح رقم مبارک عمل و نقد و جنس/ مستمری را هرساله و املاک موقوفات سرکار آستانه را و مدد معاش متولی را به تصرف مشارالیه داده، از مضمون حکم تخلف نورزند و عوارضات/ و استصوابات و بیگار و شکار به موقوفات و مدد معاش محال مزبور حواله ننمایند. وزیر و متصدی موقوفات در هیچ باب دخل و تصرف/ به موقوفات مزبور نکرده، گذارند که متولی مزبور خود داد و ستد نماید. مستوفیان عظام دیوان اعلی شرح رقم اشرف را دفتری نمایند.

تحریرا فی ۲۴ شهر جمادی الاولی سنه ۱۱۶۳.

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۲۳۴

(۴۳)

اشاره

فرمان مورخ شعبان ۱۱۶۴ از شاه اسماعیل سوم (۱۱۶۳- ۱۱۶۶) با مهر او[۶۴۸] بالای سند به این سجع:

«بسم اللّه

نگین دولت و دین از عطای رب جلیل‌قرار یافت به نام ... اسمعیل»[۶۴۹]

در برقرار نمودن موقوفات و سیورغال و مستمریات آستانه شاهزاده حسین و مقرری میر عبد العظیم متولی و وظایف خدام به دستور سابق به علاوه مال و جهات یک یا دو قریه دیگر از بشاریات، حسب التصدیق وکیل الدوله محمد کریم خان زند و اعتماد الدوله محمد سلیم خان افشار. با اشاره به احکام پادشاهان گذشته در این باب در متن و هامش که به عنوان امضای آن احکام افزوده شده است با مهر او و بالای آن نیز:

الملک للّه

حکم جهان مطاع شد آن‌که چون پیش نهاد خاطر خطیر اقدس اعلی

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۲۳۵

و قرارداد ضمیر منیر مقدس معلی در عمارت[۶۵۰]/ بقاع متبرکه منوره مطهره واجب التعظیم لازم التکریم و مراعات سلسله علیه سادات عالی درجات می‌باشد خصوصا سادات صحیح النسب/ مرعشیه، و در این وقت که سلالهٔ السادات العظام علامی فهامی میر عبد العظیم مرعشی به خاک‌بوسی درگاه آسمان جاه/ مشرف گردیده در خصوص استقرار و استمرار موقوفات[۶۵۱] و مستمریات و سیورغالات سرکار فیض آثار آستانه مقدسه متبرکه منوره/ امامزاده واجب التعظیم [...] و استدعای امضای رقم اشرف اقدس نموده و عالی جاهان رفیع جایگان مقرب الخاقان امیر الامراء العظام و زبدهٔ الامناء الکرام وکیل الدولهٔ العلیهٔ العالیه محمد کریم خان زند و اعتماد الدولهٔ العلیهٔ العالیه خاقانیه محمد سلیم خان افشار نیز/ تصدیق بر اهلیت و قابلیت سلالهٔ السادات العظام مشارالیه نموده، لهذا نظر به شفقتی که درباره سادات عالیات اخلاص و اعتقاد که به امکنه متبرکه/ و به مزارات کثیر البرکات می‌باشد و از بواطن فیض مواطن ایشان طلب معاونت و استمداد می‌طلبد و تمامی موقوفات و مستمریات و سیورغال/ سرکار فیض آثار و سیورغالات و مقرری متولی جلیل القدر و وظایف خدام آن سرکار فیض آثار را از قرار ارقام و احکام پادشاهان/ جنت‌مکین سلف که در دفترخانه همایون اعلی ملاحظه شده تمامی را من اوله الی آخره به علاوه مال و جهات قریه صفی خواجه .../ بشاریات نقدا و جنسا از قراری که هرساله عمال و حکام از دفاتر جزء قزوین حواله و بازیافت می‌نموده‌اند به وظیفه و مدد معاش سلالهٔ السادات/ مشارالیه واگذاشتیم که هرساله از قرار قبض خود دادستد نماید که عمال و حکام دخلی و تصرفی در آن ننمایند.

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۲۳۶

عالی‌جاه رفیع جایگاه بیگلر بیگی/ و سایر عمال و مباشرین مالیات دار السلطنه قزوین تمامی موقوفات و مستمریات و سیورغالات را از قرار ارقام سلاطین سلف که در دست/ دارند به علاوه مال و جهات مال و منال [دیوانی] محالی که شفقت شده برقرار و ممضی

داشته، در عهده شناسند.

تحریرا فی شهر شعبان المعظم سنه ۱۱۶۴.

[حاشیه:]

مقرر آن‌که ارقـام قضا نظام که از پادشاهان جنت‌مکین سـلف که عالی جناب متولی/ مشارالیه در خصوص موقوفات و مسـتمریات و مقرری خود و سایر خدمات در دست دارد/ همگی به‌نظر اقدس رسـیده تمامی را برقرار و ممضی دانسته، به نحو مقرر عمل نمایند و هرساله حکم/ مجدد طلب ننمایند و مستمری ایشان را از نقد و جنس که مرتب مستفاد می‌شود از انقد وجوه رسانند.

(۴۴)

اشاره

حکم مورخ ۱۴ ع ۲- ۱۱۶۹ در بخشودن حوالات و تکالیف دیوانی که از اهالی محلات قزوین گرفته می‌شد نسبت به متولی آستانه شاهزاده حسین که در محله پنبه‌ریسه آن شهر منزل داشت و در آن تاریخ همه اهالی آن محله فرار کرده و احدی باقی نمانده بود، با اشاره به احکام و ارقام پادشاهان سلف در این باب بالای عرضه داشت متولی:

عرضه داشت اقـل دعاگویـان [متولی سـرکار آسـتانه مقـدسه واجب التعظیم .. قزوین] به شـرف عرض باریافتگـان محفل ارم مشاکل بندگان سکندرشان ارفع والا می‌رساند که این کمترینان در آستانه مقدسه منوره [شاهزاده حسین

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۲۳۷

علیه التحیه خلف ارجمنـد امـام الانـس و الجان علی بن موسـی الرضا] معتکف و در آناء اللیل و اطراف (النهار) به دعای دوام دولت روزافزون اشـتغال داشـته و می‌داریم و حسب الارقام مبارک مطاع آفتاب شـعاع از جمله حواله‌جات دیوانی معاف و مسلم و در هیچ ایامی از کمترینان دیناری و حبه‌ای گرفته نشده و در محله پنبه‌ریسه که خانه این کمترینان می‌باشد اهل آن محله فرار و احدی یافت نمی‌شـود و چون این کمترینـان شب و روز بایـد در جاروب‌کشـی و خدمتگـذاری آن مکـان فیض بنیـان بوده به دعـای دوام دولت مشغول باشـیم هر حـواله که از دیـوان به محله مزبـور می‌شـود محصـلان آن به روضه مقـدسه منوره آمـده، مطـالبه وجه حواله را از کمترینان می‌نماینـد و این کمترینان و خدمه آن سـرکار رفیعه از شـغل آن خدمت مزار کثیر الانوار مزبور و دعاگویی دوام دولت وا مانـده. اسـتدعا آن‌که ذره‌ای از اشـفاق بی‌پایـان را شامـل حال کمترینان فرموده، بنا به خاطر جـد بزرگوار این کمترینان و آن مکان فیض بنیـان فرمـان مطـاع آفتـاب شـعاع شـرف صـدور یابـد که احـدی مزاحم احوال و متعرض حـال کمترینان نشود، گذارنـد که به دعاگویی مشغول باشیم. که عند اللّه ضایع (نخواهد شد). باقی امرکم مطاع.

[متن فرمان:]

بسم اللّه تعـالی حکم عـالی شـد آن‌که چون همگی توجه خـاطر حقـانیت مظاهر مصـروف بر آن است که در زمان دولت روزافزون متولی و عمله و خـدام مشاهـدات منوره مرفه الحـال و آسوده بال بوده، به لوازم رونق و خـدمت آسـتانه‌ای که متعلق به آنهاست قیام نمایند خصوص متولی سـرکار آسـتانه منوره امامزاده واجب التعظیم و لازم التکریم [شاه‌زاده حسین علیه التحیهٔ و الثنا] که مراعات او واجب است،

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۲۳۸

بنابر آن مقرر فرمودیم که به دستور ارقام سلاطین جنت مکین سلف که در دست دارند و هرگز معمول نبوده که در محله‌ای که ساکن می‌باشند توجیه و تقسیم بدهند به نحو سابق از حوالات محله و سایر تکالیف معاف و مسلم بوده، عالی‌جاه حاکم و عمال و کلانتر و کدخدایان و محصلان دار السلطنه قزوین و کدخدا و بابای محله پنبه‌ریسه به‌هیچ‌وجه من الوجوه مزاحم احوال متولی سرکار فیض آثار نگردیده، گذارند که در آن آستانه منوره به لوازم دعاگویی دوام دولت جاوید قیام اقدام نمایند و ظهور خلاف مرقوم را مورد بازخواست دانسته و در عهده شناسند.

تحریرا فی ۱۴ شهر ربیع الثانی سنه ۱۱۶۹.

(۴۵)

سند مزارعه شش دانگ مزرعه گناج- وقفی آستانه شاهزاده حسین- مورخ ۱۵ رجب ۱۱۹۱. بنابر مدلول سند بندار علی فرزند محمد این مزرعه را به مدت پنج سال از میر محمد نصیر مشهور به آقا میرزایی متولی آستانه فرزند میر عبد العظیم به مزارعه قبول نموده است. این میر محمد نصیر هموست که به دلالت سند شماره ۴۱ این مجموعه نقابت اشراف قزوین به خواهش پدر او در صفر سال ۱۱۶۳ از جانب شاه سلیمان دوم به وی واگذار گردیده بود. «شهود» وقوع عقد مزارعه ملا حسین مارگیر بوده (هامش سند) و دو تن از علماء آن دوره قزوین «الواثق باللّه الولی المذنب عبد العلی» و «المذنب ابن محمد باقر محمد تقی الحسینی سنه ۱۱۶۹» سند را تسجیل و مهر نموده‌اند.

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۲۳۹

هو به مزارعه و مقاطعه صحیحه شرعیه قبول نمود عزت شعار بندار علی ولد مرحوم محمد از عالی‌حضرت رفیع منزلت سلالة السادات النجباء العظام میر محمد نصیر الشهیر بآقا میرزایی متولی خلف مرحمت و غفران پناه میر عبد العظیم متولی، همگی و تمامی محل و مبذر شش دانگ مزرعه گناج اقبال وقفی را از ابتداء سنبله سنه تخاقوی‌ئیل لغایت مدت پنج سال کامل به مال المزارعه آنچه از بذر محصولات شتوی و صیفی که زراعت بنماید و جناب اقدس الهی از محصولات آن کرامت فرماید ده یک و نیم آن را مهم‌سازی نموده، به قدرت وحی موقوف و معطل ندارد. مقرر آن که متوجهات دیوانی آنچه به هر اسم و رسم که در مدت مزارعه رخ نماید تمامی در عهده عالی‌حضرت مشارالیه است و بندار علی را رجوعی نیست و اخراجات متصرفیات در عهده بندار علی، و صیغه مزارعه جاری شد.

تحریرا فی ۱۵ شهر رجب المرجب من شهور سنه ۱۱۹۱.

(۴۶)

سند قرار اجاره و مزارعه شش دانگ مزرعه گناج وقفی مورخ ۱۵ رجب ۱۱۹۱ براساس اجاره‌نامچه علی‌حده (سند شماره ۴۵) که مفاد آن با مدلول سند پیش یکی است و بیش از آن فائده‌ای تاریخی ندارد و از این‌رو از آوردن متن آن خودداری می‌شود. مهر میر محمد نصیر متولی با سجع «محمد نصیر الحسینی المرعشی» در پایان این سند دیده می‌شود.

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۲۴۰

(۴۷)

سند مزارعه اراضی صفی‌آباد مورخ ۱۲ رمضان ۱۱۹۶.

در این سند گفته می‌شود که از قرار وقف نامچه معتبره شاه سلطان حسین باغ صفی‌آباد مشهور به هزار جریب و باغ سلیمان‌آباد را

بر آستانه شاهزاده حسین و امامزاده اسماعیل و پیغمبریه قزوین وقف نموده است. شرح خصوصیات آن دو مزار دیگر در کتاب مینودر به تفصیل هست[۶۵۲].

بسم اللّه خیر الاسماء چون باغ مبارك صفی‌آباد مشهور به هزار جریب را به ضمیمه باغ سلیمان آباد از قرار وقف نامچه معتبره نواب طوبی آشیان خلد مکان فردوس آرامگاه [شاه سلطان حسین انار اللّه برهانه] وقف سرکار روضات مقدسه ثلاثه پیغمبریه و جناب مستطاب حضرات عالی‌درجات [شاهزاده حسین و امامزاده اسماعیل علیهما السلام] به شروط و شروح مرقومه در وقف نامچه نموده‌اند و در این وقت رفیع مقدار عمدهٔ الاعیان آقا محمد کبیر راغب به زراعت اراضی صفی‌آباد مذکور گردید لهذا از ابتداء سنبله هذه السنه بارس ئیل این جانبان که متولی شرعی وقف مذکور می‌باشیم با آقا محمد کبیر مشارالیه قرارداد مزارعه گذاشته از طرفین شرط و عقد شرعی شد که از حال تحریر لغایت مدت ده سال کامل عالی‌قدر آقا محمد کبیر در اراضی باغ مذکور زراعت نموده، آنچه جناب اقدس الهی از محصول کرامت فرمایند به قدر یك عشر آورده به هرچه از کل حاصل تسلیم این جانبان نموده که ان شاء اللّه به مصارف مقرره مرقومه وقف

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۲۴۱

نامچه برسانیم. در هر باب جناب اقدس الهی را حاضر و ناظر دانسته، از اداء حقوق وقف چیزی را فرو گذاشت ننماید. این چند کلمه بر سبیل حجت قلمی شد.

تحریرا فی ۱۲ شهر رمضان المبارك سنه ۱۱۹۶.

(۴۸)

سند مزارعه شش دانگ مزرعه گنج (گناج) اقبال- از جمله موقوفات آستانه شاهزاده حسین- مورخ ۱۱ رمضان ۱۲۰۷. با مهر قربان علی و آقا محمد حسن که قبول مزارعه نموده‌اند و «عبده الاقل المتوکل محمد قاسم» که عقد شرعی در محضر او روی داده است. مزرعه را میر عبد العظیم متولی آستانه و میرزا حبیب اللّه متولی موقوفات میرزا شرف جهان حسینی به اجاره و مزارعه داده‌اند چه پنج دانگ و نیم این مزرعه از موقوفات او بوده است.

هو چون شش دانگ مزرعه گنج اقبال از جمله موقوفات متعلقه به امامزاده واجب التعظیم و التکریم شاهزاده حسین علیه السلام و پنج سهم نیم از جمله سیزده سهم شش دانگ به موجب وقف‌نامه معتبره از جمله موقوفات مرحمت و غفران پناه جنت و رضوان آرامگاه میرزا شرف جهان حسینی و در این وقت ستوده خصالی آقا محمد حسن ولد مرحوم کربلایی جعفر طابیدشتی (؟) رغبت به آبادی و زراعت مزرعه مزبوره نموده، لهذا نظر به صرفه وقف از ابتداء خذه السنه اودئیل سنه ۱۲۰۷ لغایت مدت چهارده سال محل مزبور عالی‌حضرت رفیع منزلت سلالهٔ السادات العظام میر عبد العظیم متولی شرعی آستانه مقدسه

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۲۴۲

امامزاده واجب التکریم و اقل خلیقهٔ اللّه [حبیب اللّه] متولی موقوفات مرحمت و غفران پناه میرزا شرف جهان به مزارعه صحیحه شرعیه قبول نمودند که آقا محمد حسن و آقا قربان علی مذکور متوجه به زراعت و رونق مزرعه مزبور، به عنایت الهی لازمه سعی به عمل آورده، به مال و رجال خود زراعت نمایند.

آن‌چه محصول جناب اقدس الهی از شتوی و صیفی مرحمت نماید یك عشر از کل محصول حظین به متولی به هر جهت مهم‌سازی نمایند که ان شاء اللّه به مصارف مقرره موقوفات رسیده شود و در مدت سنوات مزارعه آن‌چه از محل سکنی زارعین و تنقیه قنات به عمل آید تمامی در عهده آقا محمد حسن و قربان علی است که باید مطالبه اخراجات ننمایند و مال و جهات و عوارضات و صادریات دیوانی نیز آن‌چه رخ نماید در عهده مشارالیهما می‌باشد. چنانچه در اداء وجه مزارعه و امور زراعت کوتاهی و مسامحه

نمایند اختیار فسخ با متولیان خواهد بود.

تحریرا فی ۱۱ شهر رمضان المبارک سنه ۱۲۰۷.

(۴۹)

در سند پیش دیدیم که در سال ۱۲۰۷ میر عبد العظیم متولی آستانه شاهزاده حسین بوده است. این شخص که طبعا نواده میر عبد العظیم مرعشی متولی آستانه در اواخر دوره صفوی تا پس از دوره نادر بوده بنابرآن‌چه در سندی مورخ ع ۱- ۱۲۳۱ (شماره ۶۳ مجموعه حاضر) دیده می‌شود به حاجی آقا میر شهرت داشته است. او گویا فرزند میر محمد ابراهیم فرزند میر عبد العظیم مزبور بوده است.

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۲۴۳

در میان اسناد خاندان سندی دیدم درباره همین حاجی آقا میر یا آقا میر که تاریخ آن درست مشخص نیست لیکن چون دوره تولیت وی با سند مورخ رمضان ۱۲۰۷ معلوم می‌شود به نقل متن سند مورد سخن در اینجا می‌پردازد:

عالی جنابا مقدس القابا صاحبا مهربانا

چون آقا میر متولی جناب شاهزاده حسین (ع) مدت چندین سال است که ابا عن جد خدمتکار آستانه متبرکه جناب امامزاده واجب التعظیم بوده‌اند و از طریقه انصاف خدمتکار مستحق قدیمی عظیم القدر را مانع شدن دور است.

نواب مستطاب اشرف والا حال که روانه دار الخلافه بود فرمودند که از گردن من ساقط است و واگذاشتند به اذن شما. اگر محبتی به سادات دارند مرخص بفرمایند که به‌هیچ‌وجه خدمت معزول نباشد. امرکم مطاع.

[پاسخ در بالای سند:]

بسمه تعالی- سید متولی آستانه متبرکه شاهزاده حسین سلام اللّه علیه و علی آبائه الطاهرین بر تولیت خود برقرار و کسی او را عزل نکرده است. و به غیر از تعیین شاهد من اذن دیگری داده نشده است و اگر شاهد به وی تعدی کند شهادت وی نیز مقبول نیست.

[مهر:] افوض امری الی اللّه عبده تقی الحسینی.

(۵۰)

سند مزارعه شش دانگ مزرعه گناج اقبال موقوفه آستانه شاهزاده حسین مورخ رجب ۱۲۱۰ که بنابر مفاد آن مزرعه مزبور را میرزا صالح ولد میرزا عبد اللّه از میر ابراهیم مشهور به آقا نواده میر عبد العظیم متولی آستانه به مدت ده سال به مزارعه قبول نموده است:

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۲۴۴

غرض از تحریر و تسطیر این سطور میمنت مسطور آن است که چون تمامی شش دانگ مزرعه گناج اقبال من محال دار السلطنه قزوین از جمله موقوفات آستانه متبرکه شاهزاده حسین علیه التحیهٔ و الثنا و تولیت آن به شرح وقفنامچه معتبره با اولاد مرحمت و غفران پناه سلالهٔ السادات العظام میر عبد العظیم که بطنا بعد بطن و عقبا بعد عقب بوده نظر به این‌که مزرعه مزبور چندین سال می‌شود که خراب و لم یزرع و قنات آن منطمس، احدی راغب به اجاره و استجاره آن نگردید و در این وقت عالی‌حضرت رفیع منزلت میرزا صالح ولد عالی حضرت معالی منزلت میرزا عبد اللّه به مزارعه و مصالحه صحیحه شرعیه قبول نمود از عالی‌حضرت رفیع منزلت سلالهٔ السادات العظام میر ابراهیم الشهیر به آقا نواده مرحمت پناه مرحوم مزبور از حال تحریر که ابتداء نوروز فیروز توشقان‌ئیل خیریت تسهیل است لغایت مدت ده سال کامل که عبارت از رفع ده محصول شتوی و صیفی بوده باشد، به مال المزارعه یک عشر از محصول اربابی محل مزبور که به مال و رجال خود زراعت نموده آن‌چه جناب اقدس الهی کرامت فرماید بعد از وضع

بذر یک عشر از محصول محل مزبور به صیغه مال المزارعه تسلیم و ادعای حواله‌جات دیوانی ننماید. و ثانیا مصالحه نمود عالی حضرت سلالهٔ السادات میر ابراهیم مال المزارعه یک عشر از محصول رسد اربابی خود را با عالی حضرت رفیع منزلت میرزا محمد صالح به مبلغ ده تومان تبریزی زر رایج المعامله (نصفه تاکیدا له: به مبلغ پنج تومان تبریزی).

و بینهما صیغه مزارعه و مصالحه در ثانی الحال جاری و واقع شده که هر ساله مبلغ یک تومان نقد مصالحه مال المزارعه را عند رفع خرمن آن سال تسلیم نماید مشروط براین‌که آنچه اخراجات در لایروب قنات و به هر اسم و رسم حواله‌جات در محل مزبور رخ نماید همگی در عهده مصالح له است دخلی به

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۲۴۵

متولی ندارد.

و در ثانی قرارداد چنان شد که هرگاه در مدت مزارعه بنای قنات جدید و عمارت و باغات و غرس اشجار مثمره و غیرمثمره گذاشته شود در رأس مدت موافق برآورد اهل خبره عالی‌حضرت متولی عوض اخراجات را به مصالح له داده، ملک را متصرف شود.

و کان ذلک تحریرا فی شهر رجب سنه ۱۲۱۰ [مهر:] یا ابا صالح.

(۵۱)

قرارداد مصالحه میان ورثه آقا میرزایی متولی آستانه شاهزاده حسین و ورثه کربلائی کریم طحان که بر سر اجاره طاحونه قوشخانه وقفی آستانه مزبور گفتگو داشتند، مورخ شوال ۱۲۱۲. با سجل و مهر «العبد محمد بن عبد الحسین الحسینی» بالای سند. در سنوات بعد «صراط علی حق نمسکه جعفر الحسینی» تأیید نموده است که این سجل و مهر از آن حاج میرزا محمد عم پدری اوست. کربلایی محمد علاف و حاجی صادق طحان و دو تن دیگر بر اصل سند گواهی دارند.

در سند شماره ۴۵ دانسته شد که آقا میرزایی شهرت میر محمد نصیر فرزند میر عبد العظیم، متولی آستانه در چند دهه اخیر قرن دوازدهم بوده است.

غرض از تحریر و تسطیر این کلمات واضحهٔ الدلالات آن‌که چون فی‌مابین ورثه مرحمت و غفران‌پناه جنت و رضوان آرامگاه آقا میرزایی متولی آستانه متبرکه شاهزاده حسین زاد اللّه تعظیما و ورثه مرحوم کربلایی کریم

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۲۴۶

طحان در باب اجاره چهار دانگ و نیم طاحونه قوشخانه واقعه بر رود دیزج‌آباد وقف آستانه مزبور گفتگو و دعاوی بسیار بود نظر به تعلل مستأجران در شروط اجاره نامچه و وفات موجر و مستأجر گفتگوها بود که تقریر و تحریر آن باعث ملال و کلال می‌شد، بنابراین بعضی از مؤمنان خیراندیش و صالحان نیکوکیش که کار ایشان اصلاح بین الاخوین است چنین قرارداد نمودند که از حال تحریر که ابتداء نوروز فیروز سنه یونت‌ئیل است الی انتهاء مدت اجاره نامچه سابق که پنج سال و شش ماه بوده باشد هرساله مبلغ دو تومان و دوهزار و پانصد دینار نقد به مرور شهور تسلیم وکیل و صاحب اختیار آستانه شاهزاده و ورثه مرحمت و غفران پناه مزبور نموده و هرسالی هم مقدار دو خروار شتری گندم به جهت ورثه مزبوره بادواب خود برده آرد نموده توقع اجرت ننماید. دیگر تعلل و کوتاهی نکرده، در آخر وقت اجاره اختیار طاحونه با متولی وقف می‌باشد و در باب تعلل در وجه اجاره اختیار فسخ با وکیل و صاحب اختیار آستانه متبرکه می‌باشد. و صیغه مصالحه ایجابا و قبولا باذن اولیاء و حسبتا للّه تعالی بینهم جاری و واقع گردید. من‌بعد هریک ادعاء و گفتگو نمایند باطل، از درجه اعتبار ساقط و غیرمسموع خواهد بود.

تحریرا فی غره شهر شوال المکرم سنه ۱۲۱۲ [مهر:] یا محمد ادرکنی.

(۵۲)

اشاره

استشهاد درباره حقابه باغ امام وقفی آستانه شاهزاده حسین مورخ صفر ۱۲۱۴ که آن را چهارده تن از دهخدایان و اهل خبره گواهی نموده‌اند و همین سند اساس حل نزاع و گفتگویی است که در سال ۱۲۷۲ در این باب روی داده

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۲۴۷

و سند مصالحه آن به شماره ۸۷ خواهد آمد.

چون متن بیشتر گواهی‌ها همانند بود به نقل چهار نمونه آن اکتفا گردید.

استشهاد و استخبار و استعلام می‌رود از جمعی مؤمنین و موثقین و مطلعین و دهخدایان فنود و اهل خبره و هرکدام علیم بوده باشد در خصوص این‌که:

باغ امام که متصل است به فند ماجیلاباد و فند سلیجرد، آیا از آب دوفند مذکور به قاعده الاعلی فالاعلی باید مشروب شود و حق الشرب علی الرسم القدیم به طریق استمرار قدیم از آب دو فند مذکور دارد یا ندارد. مستدعی است که هر یک از مؤمنین که از حقیقت مطلع باشند در حاشیه صحیفه قلمی و به امهار شریفه خود مزین فرموده که عند الحاجت حجت بوده باشد. باقی امرکم مطاع!

تحریرا فی شهر صفر سنه ۱۲۱۴.

[برخی گواهی‌ها:]

* عالی حضرت دهخدا باقر دهخدای میانه راه اقرار براین می‌دهد که هر باغی متعلق به فند دارد خواه در یمین خواه در یسارخواه در جنوب خواه در شمال واقع باشد چه ملك چه وقف باید مشروب بشود [مهر].

* دهخدا آقا نبی اقرار بر این دارد می‌دهد که هر باغی که متعلق به فند است خواه در یمین فند خواه در یسار فند خواه در جنوب خواه در شمال فند واقع است و باشد چه ملك چه وقف حق آب دارد اعلی فالاعلی باید مشروب بشود [مهر].

* عالی‌حضرت دهخدا نجف اقرار براین می‌دهد که هر باغی متعلق به فند دارد خواه در یمین خواه در یسار فند خواه در جنوب خواه در شمال واقع باشد چه ملك چه وقف باید مشروب بشود [مهر].

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۲۴۸

* حقیقت امر و بیان واقع این است که هر باغی در هر بلوکی که هست حق الشرب قدیم از بلوك اعلی فالاعلی باید مشروب شود. هرگاه پیش از این باغ مزبور خراب بوده است حق آب او را غیر گرفته است حال که دایر شده است می‌باید حق خود را از آب فند اعلی فالاعلی بگیرد [مهر:] اللهم صل علی محمد و آل محمد ۱۲۰۲.

(۵۳)

سند مزارعه و مصالحه هفت سهم از جمله سیزده سهم مزرعه گناج اقبال موقوفه آستانه شاهزاده حسین مورخ ع ۲- ۱۲۱۵ که آن را میرزا صالح و آقا مرتضی قلی از میر ابراهیم مشهور به آقا نواده میر عبد العظیم به مزارعه گرفته‌اند:

غرض از تحریر و تسطیر این سطور میمنت مسطور آن است که چون هفت سهم از جمله سیزده سهم مزرعه گناج اقبال من محال دار السلطنه قزوین وقف آستانه متبرکه شاهزاده حسین علیه التحیهٔ و الثناء و تولیت آن نظر به شرح وقف نامچه به اولاد مرحمت و غفران

پناه میر عبـد العظیم بوده، در این وقت عالی حضـرت رفیع منزلت میرزا صالح ولد مرحمت پناه میرزا عبد اللّه و عالی‌قدر معلی مقدار آقا مرتضـی قلی ولد محمد امین بیگ به مزارعه و مصالحه صـحیحه شرعیه قبول نمودند از عالی حضرت رفیع منزلت سلالهٔ السادات العظام آقا میر ابراهیم مشـهور به آقا نواده مرحمت پناه مزبور از حال تحریر که ابتداء سنبله پیچین‌ئیل خیریت دلیل مستدرک تخاقوی ئیل است از بابت مـدت بیست سال کامل که عبارت از رفع بیست محصول شـتوی و صـیفی بوده باشد به مال المزارعه یک عشـر از محصول اربابی محل مزبور که به مال و رجال و بذر خود زراعت

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۲۴۹

نموده، آنچه جناب اقدس الهی کرامت فرماید بعد از وضع بذر یک عشـر از محصول اربابی محل مزبور را به صیغه مصالحه تسلیم و ادعای حواله‌جات دیوانی ننمایند.

و در ثانی مصالحه نمود عالی حضـرت سیادت پناه مال المزارعه یک عشـر از محصول رسـد اربابی خود را در مدت مذکور فوق با مستأجرین مزبور به مبلغ شانزده تومان تبریزی زر رایج المعامله (نصفه تأکیدا له: به مبلغ هشت تومان تبریزی).

بینهما عقـد مزارعه و مصالحه در ثانی الحال جاری و واقع شده که هرساله مبلغ هشت هزار دینار تبریزی نقد مصالحه و مال المزارعه را در رفع خرمن آن سال تسـلیم نمایند و قبض به جهت سند خرج خود بازیافت و حاصل سازند مشروط بر آن‌که در مدت مذکوره آنچه اخراجات لایروب قنات و به هر اسم و رسم حواله‌جات در محل مزبور رخ نماید همگی و تمامی در عهده مصالح لهما است و دخلی به عالی حضـرت متولی نـدارد. و در ثانی قرارداد چنان شـد که هرگاه در مـدت مزارعه بنای قنات جدیـد و عمارات و باغات مثمره و غیرمثمره و تقادی رعیت گذاشـته شود در رأس مدت موافق بازدید اهل خبره و وقوف و موافق حجت شـرعی- در خصوص تقـادی- عـالی حضـرت متولی عوض اخراجـات را به مصالـح لهمـا رد نموده، ملک را متصـرف شود. و شـرط دیگر این‌که هرگـاه مصالـح لهما در دادن وجه اجاره و مزارعه کوتاهی و تکاهل نمایند اختیار فسخ با عالی جناب متولی است که به هرکس که خواهند و اراده نمایند به اجاره و مزارعه بدهند.

و کان ذلک تحریرا فی غره شهر ربیع الثانی سنه ۱۲۱۵ [مهر:] یا ابا صالح/ افوض امری الی اللّه مرتضی قلی.

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۲۵۰

(۵۴)

اشاره

فرمان مورخ ذ ق- ۱۲۱۵ از فتحعلی شاه قاجار بالای عرضه داشت میر ابراهیم متولی آستانه شاهزاده حسین، خطاب به فرزند ارجمند نامدار محمد علی، در مورد موقوفات آسـتانه که غاصبین تصـرف نموده بودند و در آن هنگام در گنبد آستانه ریختگی پدیدار شده و نیازمند مرمت و تعمیر می‌بود. در این سند از سه موقوفه شنستق و امینقان و خروزان یاد شده است.

محمـد علی مزبور همان محمد علی میرزا دولتشاه پسـر بزرگ فتحعلی شاه است که از سال ۱۲۱۳ تا ۱۲۱۷ عهده‌دار حکومت قزوین بوده است[۶۵۳]. او در ۱۲۰۳ به دنیا آمده و در ۱۲۳۷ درگذشته است[۶۵۴].

از این سـند جز اصـل- که متن زیر براسـاس آن است- سوادی نیز به‌گونه اصـل و برابر شـده بـا آن در دست است که در ردیف نام موقوفات «طاحونه مشـهور به قوشخانه واقعه در سر وادی قزوین- چهار دانگ و نیم» را نیز بر آن افزوده‌اند درحالی‌که در اصل چنین چیزی نیست.

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۲۵۱

عرضه داشت کمترین بندگان دعاگویان [میر ابراهیم متولی آستانه منوره متبرکه واجب التعظیم شاهزاده حسین خلف ارجمند امام انس و الجن علی بن موسی الرضا الف الف التحیهٔ و الثناء] به شرف عرض باریافتگان پایه سریر خلافت مصیر عرش نظیر بندگان سکندرشان دارا دربان قیصر پاسبان اقدس ارفع والا روحی فداه می‌رساند که در این دولت جاوید مدت مجموع مساجد و بقاع در کمال رونق و انضباط می‌باشد در گنبد این آستانه واجب التکریم پاره‌ای ریختگی و خرابی به هم رسیده که در قوه این دعاگویان نمی‌باشد که از عهده مرمت و تعمیر او برآید. پاره‌ای موقوفات در محال دار السلطنه قزوین دارد که بدون حق حساب دیگران تصرف نموده، مداخل او را به مصرف آستانه نمی‌دهند و در این خصوص نیز فرامین سلاطین سلف و وقف نامچه معتبره به مهر فضلا و علمای سابق در دست دارد. این معنی از عدالت خاقان گیتی‌ستان بعید است که موقوفات آستانه مذکوره را دیگران به خلاف حساب تصرف مینموده، آستانه در صورت خرابی بماند. روی امید به این آستانه آورده، استدعا از مراحم بیکران خسروانه می‌نماید که فرمان قضا جریان به افتخار بندگان نواب کامیاب شاهزاده والاتبار از مصدر جاه و جلال صادر شده که قراء مفصله ذیل:

[شنستق رامند: چهار دانگ/ امینقان دشتبی: یک دانگ/ خروزان رامند:

شش دانگ] را موافق وقف نامچه و فرامین پادشاهان سلف و حجت ممهوره فضلای سابق از ید غاصبین گرفته، به تصرف این دعاگویان داده که مداخل او را گرفته، صرف تعمیر و خرابی آستانه متبرکه نموده که به فراغ بال و رفاه حال در آستانه مذکوره ساکن و به دعاگویی دوام دولت قاهره قیام و اقدام نماید و چون مراتب مزبور از جمله لوازم بود جرأت جسارت به عرض نمود. باقی

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۲۵۲

امره العالی مطاع الاعلی الاعلی الاعلی.

[متن فرمان:]

بسم اللّه شأنه العزیز الملک للّه تعالی- حکم همایون شد آن‌که فرزند ارجمند نامدار و قرهٔ العین سعادتمند کامکار محمد علی به ملاحظه شرح عریضه قراء مفصله متن را که موافق وقف‌نامچه و فرامین سلاطین ماضیه و حجت ممهوره به مهر فضلاء سابقه از جمله موقوفات آستانه منوره شاهزاده حسین است از تصرف غاصبین انتزاع و به تصرف سیادت پناه صاحب عریضه متولی آستانه مزبوره داده که منافع آنها را بازیافت و صرف تعمیر و خرابی آستانه مزبوره نمایند و چنانچه متصرفین را در مقابل سخن حسابی باشد از قرار حکم اهالی شرع دار السلطنه قزوین قطع و فصل گفتگو و بعد از اثبات مطلب موقوفات را به صاحب عریضه بدهد که به شرایط وقف عمل نموده، ثواب آن عاید روزگار فرخنده آثار همایون گردد و در عهده شناسند.

تحریرا فی ذی قعده سنه ۱۲۱۵.

(۵۵)

اشاره

فرمان مورخ رجب ۱۲۱۷ از فتحعلی شاه قاجار بالای عرضه داشت میر ابراهیم مرعشی متولی آستانه که با اشاره به سابقه امر تولیت و دخالت شخصی به نام آقا مهدی بزاز در امر نظارت که فرمانی نیز از ولیعهد گرفته بود درخواست واگذاردن شغل تولیت را بالاستقلال به خود نموده و پشت عریضه را نیز عده‌ای از مردم قزوین مهر و تصدیق کرده‌اند.

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۲۵۳

در متن فرمان منصب مزبور به وی واگذار شده و به سید علی خان نایب الحکومه قزوین دستور داده شده است از دخالت دیگری در امر نظارت جلوگیری کند.

عرضه داشت کمترین بندگان دعاگو [میر ابراهیم مرعشی متولی آستانه مبارکه] تراب آستان معدلت بنیان را کحل الجواهر دیده اعتبار و تاج سر افتخار امیدواری خود ساخته، به موقف عرض ایستادگان پایه سریر خلافت مصیر عرش نظیر بندگان سکندرشان دارا دربان قیصر پاسبان اشرف اقدس والا روحنا فداه می‌رساند که قربان خاک پای جواهرآسای مباکت شوم چون از ایام سابقه و سنوات سالفه از زمان سلطنت امیر تیمور گورکان و امضای فرمانروایان سلسله صفویه الی الان و فرامین پادشاهان سلف و نوشته‌جات علمای اعلام و فضلای ذوی العز و الاحترام و اهالی شرع شریف مطاع تولیت شرعی مزار کثیر الانوار آستانه منوره متبرکه [شاهزاده حسین علیه و آبائه آلاف التحیهٔ و الثناء] با سلسله سادات مرعشی که آبا و اجداد کمترین دعاگو بوده‌اند بوده، همیشه به خاک‌روبی آستان مطهره مشغول و واقف رحمه اللّه نیز به قید لعنت‌نامه تولیت شرعی آستانه متبرکه را نسلا بعد نسل و بطنا بعد (بطن) و صلبا بعد صلب به طایفه سادات مرعشی گذاشته که احدی به غیر از این طایفه مدخلیت در امور آستانه منوره نداشته باشد، از آن تاریخ الی الان احدی به هیچ باب در امورات آستانه مبارکه دخل و تصرف ننموده. در این وقت آقا مهدی نام بزاز که شغل او کاسبی و خارج سلسله می‌باشد بر امنای دولت بندگان نواب کامیاب مالک الرقاب ولی‌عهدی امر را مشتبه نموده، فرمان لباسی صادر که آمده در آستانه منوره به امر نظارت مشغول شود. چون این عمل خلاف شرط واقف و باعث اغتشاش امور تولیت شرعی و سایر امورات آستانه مبارکه می‌شود در این خصوص حضرات اهالی

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۲۵۴

ولایت در ضمن عریضه چگونگی مراتب معروضه را عرضه داشت نموده که به‌نظر امنای دولت جاوید مدت حضرت ظل اللهی برسد که آقا مهدی مزبور در هیچ وقتی از ایام و آبا و اجداد او در آستانه مبارکه به هیچ اسم و رسم دخیل و متوجه امورات آستانه مذکوره نبوده. استدعا از کرم بی‌کران شاهانه و الطاف از حد افزون خسروانه که رقم قضا شیم از مصدر عز و جاه شرف صدور یابد که آقا مهدی مزبور رفته، به شغل بزازی و کاسبی خود مشغول و به هیچ باب در امور آستانه مبارکه دخلی و تصرفی ننماید. این کمترین دعاگو به طریق آبا و اجداد متوجه خاک‌روبی آستانه مطهره بوده، فارغ البال و مرفه الحال به دعا گویی دوام دولت ابد مدت بی‌زوال اعلی‌حضرت قدر قدرت شاهنشاهی اشتغال نمایم. چون مراتب مزبور واجب و لازم بود جرأت و جسارت به عرض والا شد. باقی امرکم الاعلی مطاع مطاع.

[متن فرمان:]

بسم اللّه تعالی شأنه الملک للّه تعالی- حکم همایون شد آن‌که چون از زمان پادشاهان سلف و سلاطین جنت‌مکین صفویه انار اللّه براهینهم الی الان که هنگام فروغ بخشی آفتاب عالم‌افروز دولت جاوید مدت نواب همایون ماست شغل تولیت آستانه متبرکه منوره امام‌زاده واجب التکریم به سادات عالی‌درجات مرعشی آباء و اجداد امجاد عالی‌حضرت سیادت منقبت سلالهٔ السادات العظام صاحب عریضه مفوض بوده و احدی سوای سلسله مزبوره دخل در خدمت تولیت و نظارت آستانه مقدسه نمی‌نموده، لهذا بنابر ظهور قابلیت و شایستگی عالی حضرت مشارالیه شغل تولیت را بدون مشارکت و مدخلیت متولی و ناظر علی‌حده به مومی‌الیه شفقت و مرحمت فرمودیم که به دستور ازمنه سابقه متوجه

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۲۵۵

خدمت آستانه منوره بوده باشد. مقرر آن‌که عالی‌جاه رفیع جایگاه عزت و مجدت همراه فخامت و مناعت اکتناه ابهت و نبالت انتباه

اخلاص و ارادت آگاه سید علی خان نایب الحکومه دار السلطنه قزوین بعد از زیارت حکم جهان مطاع همایون احدی را در امر نظارت آستانه مقدسه دخل نداده، در عهده شناسد.
تحریرا فی شهر رجب المرجب سنه ۱۲۱۷.

(۵۶)

اشاره

حکم مورخ رجب ۱۲۱۷ از عباس میرزا نایب السلطنه با مهر او که سجع آن «در دریای خسروی عباس» است بالای عرضه داشت میر ابراهیم مرعشی متولی در موضوع دخالت مهدی بزاز فرزند ملا عبد الکریم در امر نظارت که فرمانی نیز در این مورد از ولیعهد ستانده بود. در سند حاضر ولیعهد به سید علی خان نایب الحکومه دستور می‌دهد که از دخالت دیگری در امور آستانه جلوگیری کند.

عرضه داشت کمترین بندگان دعاگو [میر ابراهیم مرعشی متولی آستانه مبارکه] به شرف عرض بندگان نواب مستطاب فلک جناب گردون قباب عالی‌مناب عالمیان مآب مالک رقاب والا می‌رساند که چون از ایام سابقه و سنوات سالفه از زمان سلطنت امیر تیمور گورکان و امضای فرمانروایان سلسله صفویه الی الان و فرامین پادشاهان سلف و نوشته‌جات علمای عظام و فضلای ذو العز و الاحترام و اهالی شرع شریف مطاع تولیت شرعی مزار کثیر الانوار آستانه منوره متبرکه [شاهزاده حسین علی ... الف الف ثناء] با سلسله سادات مرعشی که آبا و اجداد کمترین دعاگو بوده همیشه به خاک‌روبی آستان مطهره مشغول
برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۲۵۶
و واقف رحمه اللّه تولیت شرعی را نسلا بعد نسل و بطنا بعد بطن و صلبا بعد صلب به آبا و اجداد کمترین گذاشته که به غیر از این سلسله به قید لعنت‌نامه احدی دخل و تصرف در امور آستانه منوره ننماید. از ابتداء بقعه منوره الی الان به هیچ اسم و رسم احدی دخل و تصرف در امورات آستانه متبرکه ننموده است.
در این وقت مهدی بزاز ولد مرحوم ملا عبد الکریم که شغل او بزازی و کاسبی می‌باشد و خارج سلسله سادات مرعشی بوده امر را بر امنای دولت ابد مدت نواب والا مشتبه، فرمانی صادر که آمده در آستانه منوره متبرکه به امر نظارت مشغول شود. چون این معنی خلاف شرط واقف و باعث اغتشاش امور تولیت شرعی آستانه منوره می‌باشد اهالی ولایت نیز همگی مطلع و مخبرند که اجداد او در هیچ‌وقت از اوقات در امور نظارت آستانه منوره دخلی و تصرفی نکرده‌اند این کمترین دعاگو ابا عن جد متولی شرعی بوده‌ایم. استدعا از مکرمت بی کران نواب مالک الرقاب والا آن است که فرمان مطاع رفیع از مصدر عز و جاه به عهده و سرافرازی عالی جاه رفیع جایگاه سید علی خان شرف صدور یابد که مهدی مزبور را جواب نموده که به هیچ‌باب در امور نظارت آستانه دخل و تصرف نکرده، به شغل کاسبی خود مشغول گردد. این کمترین دعاگو به طریق آبا و اجداد متوجه خاکروبی آستان منوره مطهره مشغول، فارغ البال به دعا گویی دوام دولت بی‌زوال اعلی‌حضرت ظل اللهی و صرف دعاگویی بندگان نواب مالک رقاب والا بوده، چون مراتب مزبور واجب بود جسارت به عرض شد. باقی امرکم مطاع مطاع.

[متن فرمان:]

حکم والا شد آن‌که بنابر عرض و استدعای عارض و ایجابا لمسئوله و تصدیق عالی‌جاه رفیع جایگاه فخامت و مناعت اکتناه سیادت و نجابت همراه

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۲۵۷

ارادت و صداقت آگاه سید علی خان نایب الحکومه دار السلطنه قزوین لهذا امر و مقرر می‌گردد که عالی‌جاه سابق الالقاب بعد از حصول آگاهی بر مضمون حکم رفیع منیع والا قدغن نماید که احدی دخل و تصرف در امر آستانه مقدسه منوره به غیر از اولاد میر عبد العظیم متولی ننماید. به نحوی که از قدیم الایام موافق ارقام سلاطین سلف متولی بقعه مذکوره بوده‌اند کماکان متوجه خدمت آستانه مذکوره بوده، وظیفه و نذورات آنجا را به طریق قرارداد سنوات سابق به مصارف مقرره آستانه رسانیده، دیگری را نگذارد که دخل تصرف نماید و در این خصوص قدغن و اهتمام تمام لازم دانسته، در عهده شناسد.

تحریرا فی شهر رجب المرجب سنه ۱۲۱۷.

(۵۷)

اشاره

حکم مورخ ع ۱- ۱۲۱۸ از شاهزاده محمد علی دولتشاه بالای عرضه داشت از زبان کدخدایان دار السلطنه قزوین که در آن ماجرای منازعه و گفتگوی میان ملا مهدی ولد ملا عبد الکریم و میر محمد ابراهیم متولی، و رقمی که به نام ملا مهدی از طرف ولیعهد عباس میرزا صادر شده و موجب آن شده بود که وی به آستانه آمده، در امور آن به عنوان نظارت مداخله کند یاد شده و برای رفع و حل مشکل چنین صواب‌اندیشی گردیده است که مستمری سالانه‌ای برای این شخص قرار داده شود تا از دخالت در امور آستانه دست بردارد. سجع مهر شاهزاده چنین است:

«ز فتح علی شد چو خور منجلی‌مه برج شاهی محمد علی»:

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۲۵۸

عرضه داشت کمترین بندگان به شرف عرض بندگان نواب مستطاب فلک جناب گردون قباب عالی مناب عالمیان مآب والا می‌رساند که در این وقت عالی‌حضرت رفیع منزلت ملا مهدی ولد مرحوم ملا عبد الکریم رقمی از سرکار بندگان نواب مستطاب مالک الرقاب ولی‌عهدی صادر نموده است که ناظر آستانه منوره متبرکه مقدسه شاهزاده حسین الف الف تحیهٔ و السنا[۶۵۵] بوده باشد و چون عالی‌حضرت سلالهٔ السا [دا] ت العظام میر محمد ابراهیم متولی شرعی آستانه منوره متبرکه ابا عن جد بدون مدخلیت احدی مشغول خاکروبی آن آستان ملایک پاسبان بوده و حال عالی‌حضرت ملا مهدی نظر به حکم رقم مطاع آمده در امور نظارت دخل و تصرف در آستانه مبارکه نماید به این تقریب فیما بین مشارالیه و عالی‌حضرت سلالهٔ السادات کرام متولی شرعی آستانه مبارکه گفتگو واقع شده که باعث بی‌رونقی آستانه مبارکه و متولی شرعی و سایر خدمه گردیده. استدعا از مکرمت بی‌کران والا آن است که رقم قدر توأم به عهده و سرافرازی عالی جاهان عمال دار السلطنه قزوین شرف صدور یابد که مبلغ دو تومان تبریزی نقد و مقدار دو خروار شتری[۶۵۶] از بابت مالیات به صیغه وظیفه همه ساله در وجه ملا- مهدی مذکور برات دفتری قلمی و مهم‌سازی نمایند که ملا- مهدی صرف معاش خود نموده و ترک دعوی و گفتگو با متولی شرعی نماید که کمترینان در حال محاسبه مراتب را به خاک پای جواهرآسای مبارک عرضه داشت نموده، به خرج مالیات مجری و محسوب خواهد شد. چون مراتب مزبور واجب بود عرض شد که هر آینه باعث امیدواری کمترینان خواهد شد.

باقی امرکم مطاع مطاع.

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۲۵۹

[متن حکم:]

حکم والا شـد آن‌که چون عارضـین به شـرح متن عرض و در مقام اسـتدعا برآمده‌انـد لهذا امر و مقرر می‌شود که عالی‌جاهان معلی جایگـان اخلاـص وارادت آگاهـان عمـال دار السـلطنه قزوین به حصول آگـاهی از مضـمون حکم رفیع منیع والاـ از قراری که عالی شانان معلی مکانان کدخدایان حقیقت عرض نموده‌اند از آن قرار معمول و مرتب داشـته، تنخواه مهم‌سازی نمایند. در این خصوص حسب المقرر معمول داشته و از فرموده تخلف و انحراف جایز ندانسته، قدغن لازم دانسته و در عهده شناسند.

تحریرا فی شهر ربیع الاول سنه ۱۲۱۸.

(۵۸)

اشاره

حکم مورخ ع ۲- ۱۲۱۸ از شاهزاده محمد علی میرزا دولتشاه بالای عرضه داشت سـید احمد متولی آستانه شاهزاده حسین، در مورد موقوفه شنسـتق که حاجی حسـین افشار متصـرف بوده و دیناری از مداخل آن به آستانه نمی‌داده است. در عرضه داشت از دو فرمان فتحعلی شاه که یکی محال وقفی آسـتانه را به تصـرف همین سـید احمد متولی داده بود و دیگری مورخ ۱۲۱۷ که خطاب به حاجی حسـین افشار مزبور صادر شده و در آن به وی دسـتور داده شده بود که از ملك موقوفه رفع ید کند، یاد شده و از خرابی آسـتانه در آن تاریخ و نیاز آن به تعمیر سخن رفته است.

سجع مهر شاهزاده در این حکم عینا همان است که در دیباچه سند پیش نقل شد.

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۲۶۰

عرضه داشت کمترین بندگان دعاگو سید احمد متولی آستانه متبرکه منوره [شاهزاده حسین خلف ارجمند امام انس و الجن علی ابن موسی الرضـا علیه الف الف التحیـهٔ و الثناء] به ذروه عرض بنـدگان نواب مسـتطاب سـپهر رکاب گردون قباب شاهزاده والاتبار ولی النعمتی‌ام می‌رساند که حسب الفرمان مبارك مطاع آفتاب شـعاع امر و مقرر گردیده که محال وقفی آسـتانه منوره را به تصـرف این دعاگو داده که مـداخل او را سال به سال صـرف تعمیر آسـتانه مـذکوره نماید از جمله محلی موسوم به شنسـتق علیا واقعه در بلوك رامند را عالی‌شان کهف الحاج حاجی حسـین افشار متصـرف، دیناری به مصرف آستانه نمی‌دهد و در سال قبل رقم قدر توأم نیز در این خصوص به اسم مشارالیه صادر گردیده که محل مذکور را به تصـرف آسـتانه داده، دخل تصـرف ننماید او را نیز متمرد نموده، تخلیه ید از محل مزبور ننمود. چون آسـتانه مذکوره خرابی بسیاری به هم رسانیده که چنان‌چه تعمیر نشود نقصان کلی به هم میرسد اسـتدعا از مرحمت بندگان والا آن است که رقم مجددی به افتخار کدخدا و رعایای محل مزبور شفقت و مرحمت فرمایند که منافع و مداخل آن‌جا را به احدی نداده در رفع محصول آورده تحویل متولی و خدمه آستانه مذکوره نمایند که به مصرف تعمیر و خرابی آستانه رسیده، رفع خرابی آنجا گردد. چون مراتب مزبور واجب بود جرأت جسارت به عرض نمود. باقی امره الاعلی الاعلی.

[متن حکم:]

حکم والا شد آن‌که چون عالی جناب متولی آسـتانه سرکار فیض آثار امامزاده واجب التعظیم و التکریم به مضمون متن عرض و در مقام استدعا برآمده لهذا حکم رفیع والا به نفاذ مقرون، امر و مقرر می‌شود که کدخدا و سرهنگاهان[۶۵۷]

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۲۶۱

قریه شنستق وقفی براین موجب:

لطف علی خان/ رسول/ استاد حسن/ کربلایی ...

بعـد از حصول اطلاع و آگاهی بر مضـمون حکم رفیع منیع والا محصول آنجا را در کمال دقت جمع‌آوری نموده، در رفع محصول آورده تحویل متولی مزبور داده که به مصرف مرمت زاویه مقدسه برساند و به احدی دخل و تصرف نکرده به طریقی که مقرر شده است معمول و مرتب داشته، مقرر آن‌که عـالی شـان رفیع مکـان خیر الحاج حاجی حسـین افشار حسب المقرر معمول داشـته، ملك وقفی آستانه متبرکه را به تصرف متولی داده، هیچ‌وجه دخل و تصرف ننماید. در عهده شناسد.[۶۵۸]

برگی از تاریخ قزوین ؛ متن ؛ ص ۲۶۱

ریرا شهر ربیع الثانی سنه ۱۲۱۸.

(۵۹)

اشاره

فرمان مورخ ذ ح- ۱۲۱۹ از فتحعلی شاه قاجار بالای عرضه داشت میر ابراهیم متولی در مورد ملا مهدی بزاز ولد ملا عبد الکریم که در نظـارت آسـتانه دخـالت می‌نموده و بنابر آنچه از این سـند دانسـته می‌شود جز حکمی که پیش‌تر از ولیعهـد گرفته بود فرمانی نیز برای خود از دربـار شـاهی سـتانده، و جز آن مبلغ دو تومان نقـد و دو خروار شتری غله را که برای رفع گفتگو و اتمام دعوی وی به صیغه مسـتمری برای وی درخواست شده بود (سـند شماره ۵۷) از مسـتمری آسـتانه بابت روشـنایی که به متولی داده می‌شد برداشته بود.

در فرمان شاه با اشاره به ارقام و احکام پیشین خود او در این

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۲۶۲

باب، به محمد علی میرزا صاحب اختیار قزوین (شاهزاده دولتشاه) دستور رفع ید از وی داده شده است.

عرضه داشت کمترین بنـدگان دعاگو [میر ابراهیم مرعشـی متولی آسـتانه] تراب آسـتان معـدلت بنیان را کحل الجواهر دیده اعتبار و تاج سـر افتخار امیدواری خود ساخته، به موقف عرض ایستادگان پایه سریر خلافت مصیر عرش نظیر بندگان سکندرشان دارا دربان قیصـر پاسـبان سـلیمان نشان اشـرف اقـدس ارفع اعلی روحی فـداه می‌رسانـد که قربان خاك پای مبارکت شوم چون از ایام سابقه و سنوات سالفه از زمان سلطنت امیر تیمور گورکان و فرمانروایان سلسله صفویه الی الان و فرامین پادشاهان سلف و نوشته‌جات علمای عظام و فضـلای ذو العز و الاحترام و اهالی شـرع شـریف مطاع تولیت شـرعی مزار آستانه منوره متبرکه [...] با سلسله سادات مرعشی که آبا و اجداد کمترین دعاگو بوده همیشه به خاکروبی آسـتان مطهره مشـغول و واقف رحمه اللّه تولیت شـرعی را نسـلا بعد نسل و بطنـا بعـد بطن به آبـا و اجـداد کمترین دعاگو گذاشـته‌اند که به غیر از این سلسـله به قیـد لعنت‌نامه احـدی دخل و تصـرف در امور آسـتانه مبارکه ننماید. از ابتداء بقعه منوره الی الان به هیچ اسم و رسم احدی دخل و تصرف در امورات آستانه متبرکه ننموده است. در این اوقات ملا مهـدی بزاز ولـد ملا عبـد الکریم که خارج سلسـله سادات مرعشـی بوده امر را بر امنای دولت ابـد مـدت سـلطانی مشتبه، فرمانی صادر که متوجه شـغل نظارت آسـتانه منوره با او باشـد و حال آمـده در امور آسـتانه می‌خواهد دخل‌وتصـرف نماید. چون این معنی خلاـف شـرط واقف و بـاعث اغتشاش آسـتانه می‌باشـد در هیـچ ایام آبا و اجـداد او در آسـتانه منوره دخل‌وتصـرف ننموده‌اند و علاوه بر آن مبلغ دو تومان تبریزی نقد و مقدار دو خروار شتری غله از بابت روشنایی هذه السنه سیچقان‌ئیل را عنفا

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۲۶۳

از کمترین دعاگو گرفته است، این معنی از مروت بنـدگان حضـرت ظل اللهی دور است که از ایام دولت امیر تیمور الی الان احدی

دخـل و تصـرف در امور آسـتانه ننموده، در این دولت جاویـد مـدت که بر همگی اهـل ایران در کمال خوشـی می گـذرد از دولت حضـرت ظـل اللهی پارچه نان کمترین را دیگری بـدون حق حساب تصـرف نمایـد. اسـتدعا از کرم بی کران شاهانه و الطاف از حد افزون خسـروانه آن است که رقم قضا شـیم از مصـدر عز جاه به عهـده و سـرافرازی نواب مالک رقاب والا شـرف صدور یابد که به حقیقت مراتب مزبوره رسـیده چنانچه ملا مهـدی مزبور و آبا و اجـداد او در هیچ‌وقت در امور نظارت آسـتانه منوره دخل و تصـرف ننموده‌اند مبلغ دو تومان دو خروار را از او بازیافت و تسلیم کمترین دعاگو نموده و قدغن فرماید که به هیچ قسم دخل و تصرف در امور آسـتانه منوره ننمایـد که کمترین دعاگو مرفه الحال در آسـتانه متبرکه مشـغول دعاگویی دوام دولت ابـد مـدت سـلطانی باشم.
چون مراتب واجب، جسارت به عرض شد.
باقی امرکم مطاع مطاع.

[متن فرمان:]

بسم اللّه شأنه العزیز الملک للّه تعالی- حکـم والا شد آن‌که قره باصره سلطنت محمد علی میرزا صاحب اختیار دار السلطنه قزوین نظر به ملاحظه مضـمون عریضه و ارقـام مطـاعه سـابقه که در دست عـارض است کماکـان تولیت آسـتانه متبرکه معروضه را مخصوص سیادت پناه صاحب عریضه دانسـته، نگذارد که بیگانه‌ای خارج از سلسله دخل‌وتصرف در امور نظارت و غیره آستانه مزبوره نماید و آنچه دیگری به خلاف حق برده باشد بازیافت و عاید او ساخته، قدغن نماید که به دستور
برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۲۶۴
سابق و حکم ارقام سابقه دیگری تصرف در امور بقعه مزبوره نکند و در عهده شناسد.
تحریرا فی شهر ذی حجة الحرام سنه ۱۲۱۹.

(۶۰)

اشاره

حکم مورخ شـعبان ۱۲۲۲ از شـاهزاده علی نقی میرزا رکن الـدوله فرزنـد فتحعلی شـاه که از سـال ۱۲۲۲ تا پایان زنـدگی پـدر خود (۱۲۵۰) بافترتی یکی دوساله حاکم قزوین بوده است[۶۵۹] بالای عرضه داشت میر ابراهیم متولی در باب موقوفه شنستق که به نوشته عریضه در آن سال محصول آن را به آستانه نداده بودند، خطاب به محراب خان.
سجع مهر شاهزاده در این حکم چنین است:
«علی نقی گهر شاهیانه شاهی است»
عرضه داشت کمـترین بنـدگان [میر ابراهیم متولی آسـتانه متبرکه منوره شـاهزاده حسـین خلف ارجمنـد امـام الانـس و الجن علی بن موسـی الرضـا علیه التحیـة و الثنـا] به ذروه عرض مقیمـان حضـور سـعادت دسـتور بنـدگان نواب مسـتطاب والاـ القـاب مالک الرقاب عالمیـان مـآب ولی النعمی روحی فـداه می‌رسانـد که قریه شنسـتق من قراء بلوک رامنـد من جمله موقوفـات آسـتانه متبرکه شاهزاده حسین-ع می‌باشد که همه ساله منافع قریه مذکور را بازیافت و صرف مرمت کاری آستانه متبرکه می‌نمود و در هذه السنه یونت‌ئیل رعایای قریه مذکور منافع و محصول را نگاه داشته، تمام و کمال تسلیم این کمترین بندگان ننموده‌اند.
برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۲۶۵
اسـتدعا از مرحمت بی کران و عنـایت بی‌پایـان نواب مسـتطاب والاـ آن است که رقمی از مصـدر عز و جاه عز نزول و شـرف وصول

پـذیرد که رعایای قریه مـذکور محصولات آنجا را از شـتوی و صـیفی تمام و کمال تسـلیم این بنده درگاه خلایق امیدگاه نموده که صرف تعمیر آسـتانه مـذکور شـود که هر آینه بـاعث حصـول دعـای خیر به جهت ذات اقـدس بنـدگان ظـل اللهی و بنـدگان نـواب مستطاب والا خواهد شد. باقی امرکم الاعلی الاعلی مطاع مطاع.

[متن حکم:]

حکم والاـ شـد آن‌که چون عالی جناب متولی آسـتانه سرکار فیض آثار امامزاده واجب التعظیم و التکریم به شـرح متن عرض و در مقام استدعا برآمده است لهذا حکم رفیع اشرف والا شرف نفاذ می‌گردد که کدخدایان و ریش سفیدان و رعایای قریه شنستق وقف مزار بر این موجب:

لطف علی خان/ رسول/ استاد حسن/ کربلایی محمد ویردی/ محمد خان/ میرزا محمد

بعـد از وصول رقم قضا شـیم و حصول آگاهی از مضـمون قـدرنمون آن محصول آنجا را در نهایت دقت جمع و در رفع محصولات شتوی و صیفی آورده تحویل عالی‌جناب متولی مزبور داده که به مصرف مرمت زاویه مقدسه متبرکه رساند.

مقرر آن‌که عالی‌جـاه رفیع جایگـاه اخلاـص وارادت انتباه محراب خان به نحوی که مرقوم و مقرر شـده است معمول، بهره چه محل مزبور را قدغن نموده که تمام و کمال در رفع محصول آورده، تحویل متولی مزبور ساخته، در عهده شناسد.

تحریرا شهر شعبان سنه ۱۲۲۲.

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۲۶۶

(۶۱)

اشاره

فرمان مورخ ع ۱– ۱۲۲۳ از فتحعلی شاه بالای عرضه داشت سید ابراهیم متولی آستانه شاهزاده حسین. از متن عریضه مستفاد می‌شود که در پیرامون سـال ۱۲۱۲ تیره‌ای از کردها را به قزوین کوچانیـده و بنا به مرسوم قـدیم آنان را میان ساکنان محله‌های شـهر تقسـیم نمـوده بودنـد. از آن جمله بهره و سـهم محله پنبه‌ریسه را که خـانه سـید ابراهیم متولی در آنجـا بود در همین خـانه سـکنی داده و با آن‌که طبق مقرر بنابرآن بوده است که تنها یک سال منزل او در اختیار آنان باشـد تا تاریخ عریضه که مدت ده سال بود همچنان در آنجا اقامت داشتند[۶۶۰].

در فرمـان فتحعلی شـاه به محراب خـان افشـار نـایب الحکومه قزوین دسـتور داده شـده است درباره قرارداد متولی با دیگر اهل محل تحقیق نموده و از آن قرار معمول دارد[۶۶۱].

عرضه داشت کمـترین بنـدگان [سـید ابراهیم متولی آسـتانه منوره متبرکه شـاهزاده حسـین علی تحیـهٔ و الثنـا الف الف] تراب آسـتان معدلت بنیان را کحل الجواهر دیده اعتبار و تاج سر افتخار امیدواری خود ساخته، به موقف

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۲۶۷

عرض ایسـتادگان پایه سـریر عرش نظیر بندگان اعلی حضـرت قدر قدرت قضا بطنت سکندرشان سلیمان نشان جم فرمان کی دربان قیصر پاسبان اقدس ارفع اعلی روحی فداه می‌رساند که قربان خاک پای جواهرآسای مبارکت شوم چون به علت کردی در هر محله قراردادی به جهت خانه نزول مجله نموده‌اند و از جمله در محله پنبه‌ریسه قرارداد چنین است که هر سه چهار خانه یک خانوار را جا و مکان بدهنـد و کمترین دعاگو با دو سه نفر دیگر که بایست به شـراکت یکدیگر یک خانه به ایلات کردی بدهم و خانه کمترین

را خالی نموده به تصرف ایشان داده و قرارداد فی مابین چنین شـده که یک سال کمترین دعاگو جا داده، بعد را شرکاء هریک به قدر حصه خود جا بدهند و حال مدت ده سال می‌باشد که کردی در خانه کمترین مسکون و شرکاء به هیچ‌باب به ایشان جا نداده و دیناری هم به علت کرایه شرکاء به کمترین نداده‌اند و خانه کمترین بالمره خراب شده است. استدعا از مکرمت بی‌کران شاهی آن است که فرمان مبارک مطاع آفتاب شعاع به سرافرازی عالی‌جاه رفیع جایگاه محراب خان نایب دار السلطنه قزوین شرف صدور یابد که به حقیقت مراتب معروضه رسیده، خانه کمترین را به تصرف کمترین داده، از قراری که کمترین جا داده‌ام سایر شرکاء نیز موافق رسد خود خانوار را برده در خانه خود جا داده باشند. چون مراتب مزبور واجب بود جسارت به عرض شد. باقی امرکم الاشرف المطاع مطاع مطاع.

[متن فرمان:]

بسم اللّه شأنه العزیز الملک للّه تعالی- حکم همایون شد آن‌که چون سیادت پناه صاحب عریضه به شرح مسطور متن عرض و استدعا نموده است لهذا امر و مقرر می‌شود

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۲۶۸

که عالی‌جاه معلی جایگاه شهامت و بسالت انتباه اخلاص و ارادت آگاه عمدة الخوانین العظام محراب خان افشار حاکم دار السلطنه قزوین به حقیقت مراتب معروضه رسیده، از قراری که اهالی محله با صاحب عریضه قرارداد کرده‌اند قدغن نموده که از تعهدی و قراردادی خود تجاوز ننموده، از آن قرار با صاحب عریضه رفتار نمایند. در این باب قدغن لازم، رفع تعدی و اجحاف از صاحب عریضه نموده باشد و در عهده شناسد.

تحریرا شهر ربیع الاول سنه ۱۲۲۳.

(۶۲)

حکم شاهزاده علی نقی میرزا رکن الدوله مورخ رجب ۱۲۲۶ خطاب به آقا محمد حسین کدخدای محله پنبه‌ریسه قزوین در باب خانه سید ابراهیم متولی آستانه شاهزاده حسین که به شرح سند پیش «خانه نزول» در آن سکنی گزیده و بیرون نمی‌رفته است. از متن فرمان برمی‌آید که سید ابراهیم نزد عبد اللّه میرزا دارا فرزند دیگر فتحعلی شاه که از سال ۱۲۲۴ به بعد حاکم خمسه بود[۶۶۲] به زنجان رفته و از او توصیه‌ای برای خود به عنوان علی نقی میرزا ستانده بود و حکم شاهزاده نیز براساس توصیه برادر صدور یافته است.

سجع مهر علی نقی میرزا در این حکم چنین است:

«افوض امری الی اللّه عبده علی نقی»

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۲۶۹

حکم والا شد آن‌که عالی‌شان معلی مکان سلالة الاعیان آقا محمد حسین کدخدای محله پنبه‌ریسه بداند در این وقت فروزان اختر برج عظمت و تاج‌داری برادر نامدار کامکار صاحب اختیار خمسه در باب خانه سلالة السادات الکرام سید ابراهیم متولی آستانه متبرکه امامزاده واجب التعظیم شاهزاده حسین خواهشمند گردیده است که از دست خانه نزول گرفته تسلیم و من بعد را نیز از هر جهت معاف و مسلم بوده، احدی پیرامون خانه مزبور نگردد. از این که مراعات جانب سادات عالی درجات منظور نظر مرحمت بینات و خواهش برادر ارجمند کامکار دوستی آیات در این است خانه مزبور خالی شود لهذا حکم رفیع منیع مطاع به عز نفاذ مقرون گشته، مقرر می‌شود که بعد از حصول اطلاع از مضمون قدرنمون رقم قضا شیم مرحمت مشحون مطاع خانه مزبور را به هر

کس از ایلات داده و ساکن ساخته باشند پس گرفته و سکنه آنجا را حرکت داده در جای دیگر ساکن و خانه را به دست سید ابراهیم سپرده، به خاطر جمعی و اطمینان تمام مسکون گشته، به امیدواری وافر به دعای بقای عمر و دولت جاوید عدت خسروی ظل اللهی روحی فداه و نواب والا ـ مشغول باشند. البته از قراری که حکم و مقرر شده است معمول و مرتب داشته، تخلف جایز ندانند. مقرر آن که ریش‌سفیدان و جمهور سکنه محله مزبور حسب المقرر مرتب دارند. کوتاهی را مورد مؤاخذه و بازخواست عظیمه دانند و در عهده شناسند.

تحریرا شهر رجب سنه ۱۲۲۶.

(۶۳)

حکم شاهزاده علی نقی میرزا رکن الدوله مورخ ج ۲- ۱۲۲۸ در تفویض تولیت آستانه شاهزاده حسین به سید

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۲۷۰

ابراهیم متولی قدیمی با همه ملزومات آن. در متن فرمان اشاره شده که در آن اوقات کسی به عنوان نظارت در امور آستانه دخالت کرده و حکمی نیز از او ستانده بود.

حکم والا شد آن‌که چون از ایام قدیم امر تولیت آستانه متبرکه منوره امامزاده واجب التعظیم و التکریم شاهزاده حسین علیه و علی آبائه الف التحیهٔ و الثنا متعلق به آبا و اجداد عالی جناب مقدس القاب میر ابراهیم متولی بوده و احدی دیگر به علت تولیت و نظارت و رتق و فتق سایر جهات در آستانه متبرکه دخیل نبوده است و در این اوقات بعضی از اجانب که اصلا و قطعا هرگز دخلی در امر تولیت و نظارت و سایر امورات آستانه منوره نکرده و نداشته‌اند آمده به ادعای نظارت خود را در امورات آنجا دخیل و رقمی نیز مشتبها از سرکار والا ـ صادر نموده بودند به این علت اغتشاش کلی در امر آستانه راه یافته بود. بناء علیه حکم رفیع منیع والا به عز نفاذ مقرون می‌گردد و مقرر می‌شود که عالی جناب سیادت و نجابت مآب میرزا ابراهیم متولی قدیمی آستانه منوره خود را کماکان متولی بالانفراد آنجا دانسته، در رتق و فتق مهمات آنجا لوازم جد و جهد به عمل آورده، احدی را سوای خود دخیل در امر آستانه منوره ندانند و آنچه از ملزومات آستانه است از قبیل تعیین نمودن و[۶۶۳] قاری کلام اللّه و سایر خدام و عزل و نصب آنها و تعمیرات جزئی بقعه منوره و مفروش نمودن روضه مطهره و افروختن شمع و چراغ در لیالی و جاروب‌کشی آستانه همگی را موافق ضابطه و قاعده به رونق انداخته، دقیقه‌ای خود را از امور بقعه منوره معاف ندارد و دخل و تصرف به احدی از اجانب نداده، همگی ملزومات آنجا را بر وفق قاعده متولی‌گری منسق و مضبوط نماید و روشنایی و نذورات و مداخل موقوفات آنجا را به طریقی

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۲۷۱

که در سنوات ماضیه می‌گرفته بازیافت و حصه هریک از خدام را بدون کسر و نقصان مهم‌سازی نموده، تتمه را به قسمی که صلاح آستانه است به مصارف لازمه آنجا بدون مدخلیت غیر رسانیده و مخارج خود را به طریق سنوات سالفه گذرانیده، بر وجه احسن رفتار نماید.

مقرر آن‌که عالی جاهان رفیع جایگاهان مستوفیان سرکار و عالی‌شانان عمال خجسته اعمال و کدخدایان دار السلطنه قزوین عالی جناب مشارالیه را متولی و ناظر بالانفراد آستانه متبرکه دانسته و نقد و جنس روشنایی آستانه را از قرار قبض عالی جناب مشارالیه کارسازی نمایند که به مصارف لازمه آستانه رسانیده و احدی را سوای او در امر آستانه منوره دخیل ندانند و در عهده شناسند.

تحریرا شهر جمادی الثانی سنه ۱۲۲۸.

(۶۴)

عقدنامه مورخ سه‌شنبه ۷ ع ۱- ۱۲۳۰ که بنابر مفاد آن میرزا موسی فرزند مرحمت پناه حاجی میر عبد العظیم مشهور به حاجی آقا میر متولی شاهزاده حسین با دختر سید ابراهیم متولی به صداق یاد شده در متن سند (از جمله دو زیوار از قریه رشتقون قهپایه) ازدواج نموده است، باسجل و مهر «یا محمودا کل افعاله» که اجراء عقد به عهده او بود.

در میان عقدنامه‌ها و صداق‌نامه‌های این خاندان، این یک سند چون از دو نظر در بررسی تاریخ تولیت آستانه سودمند بود مفاد آن به همین مقدار نقل و عکس آن گذاشته شد.

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۲۷۲

(۶۵)

اشاره

استدعانامچه میر ابراهیم و میرزا موسی که مربوط به همین سنوات است. در آن گفته می‌شود که تولیت آستانه شاهزاده حسین با میر عبد العظیم بوده که سپس به میر محمد نصیر و میر محمد ابراهیم رسیده و دو تن یاد شده از اولاد و احفاد اینان بوده‌اند. نیز اشاره می‌شود که برخی معاندین در این ایام امر را بر بعضی از فضلاء مشتبه نموده و در امر تولیت مداخله می‌کنند. با تصدیق محمد خلیل حسینی از علماء همین دوره قزوین:

به شرف عرض مقدس عالی می‌رساند که از قدیم الایام الی حال تولیت مزار کثیر الانوار آستانه متبرکه منوره امامزاده واجب التکریم و التعظیم شاهزاده حسین دار السلطنه قزوین علیه و علی آبائه الف الف الثناء ابا عن جد با مرحمت و غفران پناه آقا میر عبد العظیم مرعشی بوده و بعد از فوت او به مرحمت و غفران پناهان میر نصیر و میر محمد ابراهیم بوده که لیلا- و نهارا به خاک‌روبی آستان ملایک پاسبان مشغول و احدی در خدمت مزبوره هیچ وقتی از اوقات شریک و سهیم و دخیل نبوده و امر تولیت منحصر به مرحمت و غفران پناهان مزبور داشته و کمترین از اولاد و احفاد ایشان می‌باشم و حال بعضی از معاندین در خدمت بعضی فضلاء ذوی العز و الاحترام امر را مشتبه نموده، می‌خواهند که دخل تصرف در امور تولیت کمترین نموده باشد. مستدعی چنان است که آن‌چه بر ملازمان عالی محقق و مشخص شده و به خاتم شریف مختوم بفرمایند که عند اللّه و عند الرسول ضایع نخواهد شد. باقی امرکم مطاع.

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۲۷۳

[گواهی بالای سند:]

هو- ثابت و محقق و معمول و مستمر است که تولیت آستانه ملایک آشیانه حضرت حسین بن علی بن موسی الرضا ابا عن جد خلفا عن سلف متعلق به سلسله جلیله سادات رفیع الدرجات مرعشی آباء کرام میر عبد العظیم و اولاد و احفاد ایشان بوده است که در این وقت بلا مشارکت و مساهمت احدی متعلق و مفوض است به عالی حضرات رفیعی الدرجات سلالتی السادات میر محمد ابراهیم و میرزا موسی. حرره الداعی لابود الدولهٔ القاهره [مهر:] الراجی محمد خلیل بن محمد شفیع الحسینی

(۶۶)

اشاره

گواهی و تصدیق محمد تقی بن محمد باقر حسینی از دانشمندان قزوین در آن دوره بالای عرضه داشت میر ابراهیم و میرزا موسی

در باب تولیت آستانه شاهزاده حسین و این که پیش از این دو با آبا و اجداد ایشان میر محمد نصیر و میر محمد ابراهیم بوده است، به شرح سند پیش:

هو به شرف عرض مقدس عالی می‌رساند [میر ابراهیم و میر موسی] که از ایام قدیم الی حال تولیت مزار کثیر الانوار آستانه متبرکه منوره امامزاده واجب التکریم و التعظیم شاهزاده حسین دار السلطنه قزوین علیه و علی آبائه الف الف الثناء ابا عن جد با مرحمت و غفران پناه میر محمد نصیر و میر محمد ابراهیم بوده که لیلا و نهارا به خاک‌روبی آستان ملایک آشیان مشغول و احدی در خدمت مزبوره هیچ وقتی از اوقات شریک و سهیم و دخیل نبوده و امر تولیت منحصر به

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۲۷۴

مرحمت و غفران پناهان مزبوران داشته و کمترینان از اولاد و احفاد ایشان می‌باشیم و حال بعضی از معاندین در خدمت بعضی از فضلاء ذوی العز و الاحترام امر را مشتبه نموده، می‌خواهند که دخل و تصرف در امر تولیت کمترین نموده باشند. مستدعی چنان است که آنچه بر ملازمان عالی محقق و مشخص شده است قلمی و به خاتم شریف خود مزین و مختوم فرمایند که عند اللّه و عند الرسول ضایع نخواهد شد. باقی امره العالی.

[گواهی بالای سند:]

هو- به شرحی که در متن قلمی گردیده بیان واقع و از قدیم الایام الی الان شرعا تولیت مزار کثیر الانوار ابا عن جد بدون دخل و تصرف احدی با اجداد سلا (لتی) السادات صاحب صحیفه بوده و دخل و تصرفی به غیر سادات مرعشی در تولیت امامزاده واجب التعظیم نکرده است. حرره الداعی [مهر:] الراجی محمد تقی بن محمد باقر الحسینی.

(۶۷)

گواهی و تصدیق «محمد رضا الحسینی» یکی دیگر از علماء قزوین بالای عرضه داشت متولیان یاد شده که متن عرضه داشت با متن پیش یکی است و ازاین‌رو نقل نمی‌شود.

چنین است متن کوتاه گواهی بالای آن.

هو- تولیت بقعه مرقومه ابا عن جد در ید سادات مرعشی بوده و در تصرف ایشان بوده، واضح و مبرهن است. حرره العبد الاقل [مهر:] عبده محمد رضا الحسینی.

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۲۷۵

(۶۸)

حکم مورخ شوال ۱۲۳۶ از شاهزاده علی نقی میرزا رکن الدوله در واگذاردن نظارت و مباشرت امور آستانه شاهزاده حسین به میر نعمت اللّه، با اشاره به نوشته‌جات علماء در این باب. از متن حکم برمی‌آید که امور آستانه در آن اوقات از هر نظر بسیار درهم ریخته بوده است:

حکم والا شد آن‌که عالی جناب مقدس القاب سلالهٔ السادات الکرام میر نعمت اللّه بداند که به جهت انتظام امور سرکار امامزاده واجب التعظیم و التکریم شاهزاده حسین علیه الف التحیهٔ و التحسین وجود احدی که به امر علماء دین مبین تواند امر به معروف و نهی از منکر کند و موقوفات بقعه سرکار فیض آثار را از ید عدوان و غصب غیرانتزاع و استرداد نموده، منافع آنها را به اطلاع و استصواب گماشتگان حکام شرع مطاع صرف حجرات و بقعه نماید ضرور و به کار، و آن عالی جناب به این صفات موصوف و به

زیور امانت و دیانت آراسته و به امر و اذن عالی جنابان مقدس القابان مجتهدین رضوان اللّه علیهم اجمعین به موجب نوشته ممهوره ایشان مأمور به انضباط امور آنجا گشته است لهذا رقم مطاع به مفاخرت آن عالی جناب عز اصدار یافته مقرر می‌گردد که بعد از حصول آگاهی و اطلاع از مضمون حکم مطاع خود را مباشر مهام آن سرکار دانسته، از قرار نوشته ممهوره مجتهدین که در دست دارد امور آنجا را مضبوط داشته، از موقوفات آنجا در دست هرکس باشد انتزاع نموده، به اطلاع و استصواب عالی جناب مقدس القاب جامع المعقول و المنقول حاوی الفروع و الاصول آخوند ملا محمد صالح به مصرف تعمیر و غیره مصارف بقعه و خدام

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۲۷۶

رساند. چنانچه کسی نبش قبر کند تنبیه و تأدیب نموده، مانع مرتکبین این عمل شود که تعظیم شعائر اللّه به عمل آمده، به هیچ‌وجه منقصتی در امر آنجا ظاهر نشود. در عهده شناسد.

تحریرا فی شهر شوال سنه ۱۲۳۶.

(۶۹)

حکم شاهزاده علی نقی میرزا رکن الدوله مورخ محرم ۱۲۳۷ در واگذاردن تولیت و نظارت آستانه شاهزاده حسین به میر نعمت اللّه، با اشاره به اغتشاش بسیار امور آستانه و مداخل و منافع موقوفات آن:

حکم والا شد آن‌که عالی جناب سلالهٔ الاطیاب و الانجاب نتیجهٔ السادات سید نعمت اللّه بداند که چون به عرض اشرف رسید که امور بقعه امامزاده واجب التعظیم شاهزاده حسین بسیار مغشوش، و مداخل و منافع موقوفات آنجا به مصرف حسابی آنجا نمی‌رسد، از این‌که وجود احدی که به حلیه امانت و دیانت و پاکی محلی باشد و از عهده انتظام و انتساق آنجا برآید ضرور و به کار و آن عالی جناب به صفات کاردانی موصوف و خوش‌کردار و این معنی از ناصیه احوال او ظاهر و هویداست، لهذا از ابتداء هذه السنه ئیلان ئیل خیریت دلیل تولیت بقعه مزبور را به علاوه نظارت به آن عالی جناب مفوض فرمودیم که از این بعد خود را متولی بالاستقلال بقعه و ناظر بالانفراد آنجا دانسته به اذن کارگذاران سرکار خود را مختار امورات بقعه دانسته، موقوفات آنجا را در دست هرکس باشد به اطلاع کارگذاران سرکار ضبط نموده به اجاره دهد و خدمه که از زیارت‌نامه‌خوان و فراش و جاروب‌کش و غیره ضرور بکار باشد مردمان متدین تعیین و همه شب الی دو ساعت در آنجا به سر برده، در روشنایی

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۲۷۷

و سایر موارد خدمتگزاری خودداری نکند. مداخل و منافع موقوفات و مواجب خدام و سایر اخراجات را به استصواب کارگزاران سرکار ضابطه کرده، به مصارف لازمه آنجا و خدام رساند. در عهده شناسد.

تحریرا فی شهر محرم الحرام سنه ۱۲۳۷.

(۷۰)

حکم شاهزاده علی نقی میرزا رکن الدوله مورخ صفر ۱۲۳۸ در واگذاردن تولیت آستانه شاهزاده حسین که از قرار تصدیق امناء شرع انور با آبا و اجداد میر ابراهیم متولی بود به او:

حکم والا شد آن‌که چون از ایام قدیم امر تولیت آستانه متبرکه منوره عرش درجه امامزاده واجب التعظیم و التکریم شاهزاده حسین علیه و علی آبائه الف التحیهٔ و الثنا از قرار تصدیق امنای شرع انور ابا و عن جدا متعلق به عالی جناب مقدس القاب سید ابراهیم متولی بوده و احدی از غیر به علت تولیت و نظارت و رتق و فتق و سایر مهمات آن آستانه متبرکه دخل و تصرفی نبوده است بناء علیه حکم اشرف ارفع والا- به عز نفاذ مقرون می‌گردد و مقرر می‌شود که عالی جناب مقدس القاب سیادت و نجابت مآب سید

ابراهیم متولی قدیمی آستانه منوره خود را کماکان متولی بالاستقلال و الانفراد دانسته، در رتق و فتق مهمات آن آستانه مقدسه لوازم جد و جهد به عمل آورده، احدی را سوای خود دخیل در امر آستانه منوره نداند و آنچه از ملزومات آستانه است از قبیل تعیین نمودن قاری کلام اللّه و سایر خدام و عزل و نصب آنها و تعمیرات جزئی بقعه منوره و مفروش نمودن روضه مطهره و افروختن شمع و چراغ در لیالی و جاروب کشی

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۲۷۸

آنجا را موافق ضابطه و قاعده بر ونق انداخته، دقیقه‌ای خودداری و تعلل در خدمات آستانه متبرکه جایز ندارد و روشنایی و نذورات و مداخل موقوفات آنجا را به طریقی که در سنوات سابق می‌گرفته بازیافت و حصه هریک از خدام را بدون کسر و نقصان [عاید] نموده، تتمه را به قسمی که صلاح آستانه است بدون مدخلیت غیر به مصرف لازمه آنجا رسانیده و مخارج خود را به طریق سابق گذرانیده رفتار نماید.

مقرر آن‌که عالی‌جاهان رفیع جایگاهان مستوفیان سرکار و عالی‌شانان رفیع‌مکانان کلانتر و سررشته‌داران و عمال و کدخدایان دار السلطنه قزوین عالی جناب مشارالیه را متولی بالانفراد آستانه متبرکه دانند. نقد و جنس روشنایی آستانه را قبض بازیافت و به مشارالیه کارسازی نمایند و در عهده شناسند.

تحریرا شهر صفر المظفر سنه ۱۲۳۸.

(۷۱)

سواد اجاره‌نامه چهار دانگ وقفی قریه شنستق رامند که آن را حاجی محمد حسین افشار از آقا میر ابراهیم ملقب به آقا متولی آستانه شاهزاده حسین اجاره نموده است مورخ رجب ۱۲۳۸. با سواد سجل حاجی میرزا تقی شیخ الاسلام و ملا مهدی بن ملا عبد العلی از دانشمندان آن دوره قزوین. باید توجه داشت که این سواد مصدق نیست و معلوم نیست اصلی درست و معتبر داشته است یا نه؟

به اجاره شرعیه قبول نمود عالی‌جاه رفیع جایگاه کهف الحاج حاجی محمد حسین افشار از عالی حضرت رفیع منزلت آقا میر ابراهیم ملقب به آقا متولی آستانه منوره شاهزاده حسین علیه السلام تمامی چهار دانگ وقفی از

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۲۷۹

جمله شش دانگ قریه شنستق رامند را با کافه توابع آن از اراضی، صحاری و مزارع و قنات و دهکده و سایر ما ... بقدر الحصه از ابتدای نوروز فیروز هذه السنه تخاقوی‌ئیل الی انقضاء مدت پنج سال کامل که عبارت از رفع پنج محصول بوده باشد به مال الاجاره مقدار هفتاد خروار دیوانی غله که عالی‌جاه مستأجر هر سالی مقدار چهارده خروار غله بار کرده، بدون ادعای آفت ارضی و سماوی مهم‌سازی موجر نماید. و عقد اجاره جاری شد.

مقررا حواله‌جات دیوانی از مالیات و صادرات ولایتی از قبیل حفر قنات در عهده عالی‌جاه مستأجر است و چنانچه عالی‌جاه مستأجر در اداء مال الاجاره مزبوره در هر سالی تعلل نماید اختیار فسخ اجاره با موجر مذکور است. این چند کلمه بر سبیل حجت قلمی گردید.

تحریرا فی شهر رجب المرجب سنه ۱۲۳۸.

(۷۲)

اشاره

فرمان مورخ شوال ۱۲۳۸ از فتحعلی شاه بالای عرضه داشت سید ابراهیم متولی آستانه شاهزاده حسین که در آن از خانبابا خان که قدری از مستمری او کاسته بود شکوه کرده است. خطاب به امام ویردی میرزا صاحب اختیار قزوین.

امام ویردی میرزا[۶۶۴] فرزند فتحعلی شاه و برادر اعیانی علی نقی میرزا رکن الدوله در دو سال ۱۲۳۸- ۱۲۳۹ که برادرش به حکومت خراسان گمارده شده بود عهده‌دار حکومت

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۲۸۰

قزوین بود[۶۶۵]. از سند حاضر برمی‌آید که خانبابا خان- سردار حسن خان ایروانی- نیز در سال‌های ۱۲۳۶- ۱۲۳۷ در منصب متصدی امور شاهزاده علی نقی میرزا نایب الحکومه این شهر بوده است[۶۶۶].

عرضه داشت کمترین داعی [سید ابراهیم متولی شاهزاده حسین مدفون در قزوین] تراب آستان معدلت بنیان راکحل الجواهر دیده امیدواری خود ساخته، به موقف عرض باریافتگان حضور آفتاب ظهور اعلی‌حضرت قدر قدرت قضا بسطت کیوان رتبت برجیس منزلت سکندر حشمت دارا درایت افراسیاب شوکت جمشید رایت جم‌جاه خدیو گیتی‌ستان روحی و روح العالمین فداه می‌رساند که قربان خاك‌پای توتیاآسای مبارکت شوم از زمان پادشاهان سلف الی دولت دوران عدت شاهنشاهی مبلغ هیجده تومان کسری نقد و مقدار بیست‌پنج خروار تبریزی از بابت مالیات دار السلطنه مزبور اجداد کمترین داعی و سایر خدام روضه متبرکه شاهزاده حسین علیه آلاف تحیهٔ و الثناء موظف بوده‌اند.

[متولی: نقد- ده تومان/ جنس- ۱۵ خروار

عمله‌جات: نقد- هشت تومان و ۲ هزار و ۵۰۰ دینار/ جنس- ۱۰ خروار]

خدمت مزبور بطنا بعد بطن به این داعی رسیده. در این اوقات که خان بابا خان متصدی امر شاهزاده اعظم شده دست تعدی و ظلم را نسبت به این داعی دراز کرده، در این دو سال یک‌صد بیست ... باج اقلی به عنوان شلتاق گرفته و قدری از مدد معاش داعی و خدام را قطع کرده به غیر داده است و اوضاع این داعی را بالمره پریشان ساخته است و اگرچه تنخواه نقد و جنس در دیوان اعلی

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۲۸۱

به حال خود باقی است لیکن در ولایت در مقام اضرار و اذیت داعی می‌باشد.

استدعا از مرحمت بی‌کران قبله عالم و عالمیان آن است که فرمانی از مصدر شوکت صادر شود که وظیفه این داعی را تمام و کمال عاید کمترین کرده، به دعای دولت سلطانی مشغول باشد. باقی امره الاشرف الاعلی الاعلی.

[متن فرمان:]

بسم اللّه تعالی شأنه العزیز الملك للّه تعالی- حکم همایون شد که قره باصره خلافت کبری و غره ناصیه سلطنت عظمی خجسته فرزند مسعود نامدار امام ویردی میرزا صاحب اختیار دار السلطنه قزوین به عنایت شاهانه قرین مفاخرت بی‌کران بوده بداند که چون عالی جناب صاحب عریضه به شرح مسطور متن عرض و در مقام استدعا برآمده است و رعایت جانب سادات عالی‌درجات منظور نظر معدلت‌گستر می‌باشد لهذا مبلغ هیجده تومان و دو هزار و پانصد دینار تبریزی نقد و مقدار بیست‌پنج خروار به وزن تبریز جنس از بابت مالیات قزوین که به صیغه وظیفه در وجه عارض و خدام برقرار بوده در معامله هذه السنه قوی ئیل خیریت تحویل و مابعدها کماکان در وجه او و خدام روضه متبرکه شاهزاده حسین هذه السنه و مابعده برقرار و عنایت فرمودیم که همه‌ساله بازیافت و صرف معاش خود نمایند.

آن فرزند نامدار مبلغ و مقدار مزبور را هرساله در وجه او کارسازی و معطل ندارد که آسوده‌خاطر به دعای دوام دولت مشغول باشد. تخلف جایز ندانسته، در عهده شناسد.

تحریرا فی شهر شوال سنه ۱۲۳۸.

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۲۸۲

(۷۳)

اشاره

فرمان فتحعلی شاه مورخ ذ ح- ۱۲۳۸ خطاب به امام ویردی میرزا بالای عرضه داشت میر نعمت اللّه. در عرضه داشت آمده است که سید مزبور با رقم علی نقی میرزا ناظر آستانه شاهزاده حسین بوده و مبلغ ده تومان نقد و پنج‌خروار جنس مواجب داشته، و اکنون استدعا دارد فرمانی در این باب به عنوان حاکم جدید امام ویردی میرزا صادر شود.

در فرمان شاه با اشاره به محضر و استشهادی که به مهر علماء قزوین در این مورد در دست سید بوده است به امام ویردی میرزا دستور داده شده مبلغ و مقدار مستمری او را با اطلاع حاجی ملا عبد الوهاب مجتهد به وی عاید سازند.

عرضه داشت کمترین بندگان [اقل السادات میر نعمت اللّه] تراب آستان معدلت بنیان راکحل الجواهر دیده امیدوار و افتخار خود ساخته به موقف عرض شرف‌یافتگان انجمن حضور و مستعدان پایه سریر سلطنت معدلت دستور اعلی حضرت قدر قدرت مریخ صولت کیوان رفعت پادشاه جم جاه ظل اللّه روحی و روح العالمین فداه می‌رساند که قربان خاک پای جواهرآسای مبارکت شوم کمترین بندگان ناظر سرکار حضرت شاهزاده حسین و مبلغ هیجده تومان و دو هزار و پانصد دینار نقد و مقدار بیست و پنج‌خروار به وزن تبریز جنس به سرکار معصوم‌زاده مزبور موافق سررشته دفتری برقرار و مبلغ ده تومان نقد و پنج‌خروار جنس از بابت حق النظاره از قرار رقم نواب مستطاب علی نقی میرزا در وجه کمترین بندگان برقرار بوده، هرساله بازیافت و صرف اخراجات خود می‌نموده به شغل نظارت خود اقدام داشت. لهذا التماس و استدعا از مراحم فزون از حد و حصر

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۲۸۳

قبله عالم چنان است که فرمان قضا آثار بر عنوان عریضه کمترین دعا کار به افتخار نواب مستطاب شاهزاده اعظم امام ویردی میرزا شرف اصدار که مبلغ و مقدار مزبور را در وجه کمترین بندگان برقرار دانسته، به متولی قدغن نموده که هر ساله کما فی السابق در وجه کمترین مستمر و کارسازی نموده که در نهایت فراغت صرف اخراجات خود نموده، به دعای دوام دولت اشتغال ورزد. امرکم الاقدس الاشرف الاعلی مطاع.

[متن فرمان:]

بسم اللّه تعالی شأنه العزیز الملک للّه تعالی- حکم همایون شد که اختر فرخنده برج جلالت علیه و گوهر زیبنده درج خلافت بهیه، خجسته فرزند ارجمند مسعود نامدار امام ویردی میرزا صاحب اختیار دار السلطنه قزوین به عنایات شاهانه مفتخر و مباهی بوده، بداند که چون عالی جناب صاحب عریضه به شرح مسطور متن عرض و در مقام استدعا برآمده است مبلغ ده تومان تبریزی نقد و مقدار پنج خروار جنس از حق النظاره که در وجه او مستمر و برقرار بود و محضری هم به مهر علمای آنجا در دست داشت لهذا مبلغ و مقدار مزبور را در معامله هذه السنه قوی‌ئیل و ما بعدها کماکان در وجه او عنایت و مرحمت فرمودیم که همه ساله بازیافت و صرف معاش خود ساخته، به دعای دوام دولت ابدی آفتاب مدت اقدام نماید. آن فرزند نامدار قدغن نماید که مبلغ و مقدار مزبور را با اطلاع مجتهد الزمانی حاجی ملا عبد الوهاب در وجه او رسانیده، معطل ندارد و تخلف جایز ندانسته، در عهده شناسد.

تحریرا فی شهر ذی حجه سنه ۱۲۳۸.

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۲۸۴

(۷۴)

حکم شاهزاده امام ویردی میرزا مورخ محرم ۱۲۳۹ که متعقب فرمان مورخ ذ ح- ۱۲۳۸ فتحعلی شاه، با اشاره به آن و به رقم علی نقی میرزا که در سند پیش یاد شده بود، در مورد وظیفه میر نعمت اللّه و شغل نظارت آستانه شاهزاده حسین که به وی تعلق داشت صادر شده است.

حکم والا- شد که چون حسب الرقم و قرارداد صاحب نیکو نهاد علی نقی میرزا خدمت نظارت موقوفات و تعمیرات بقعه مبارکه و مرقد منور مطهر شاهزاده حسین علیه الثنا و التحیات مفوض و مرجوع به سلالهٔ الاطیاب و الانجاب میر نعمت اللّه بوده و از بابت وجه روشنایی بقعه مزبوره که نقدا و جنسا از مالیات قزوین به صیغه روشنایی و مدد معاش متولی و خدام مستمر و برقرار است مبلغ ده تومان تبریزی نقد و پنج‌خروار تبریزی غله از وجه برقراری در وجه مشارالیه به صیغه حق النظاره برقرار و کارکنان سرکاری همه ساله کارسازی می‌نموده‌اند در معامله هذه السنه قوی ئیل خیریت دلیل به امضای قرارداد سالفه صاحب معظم الیه فرمان مبارک مطاع آفتاب شعاع همایون نیز شرف صدور یافته و ملحوظ افتاد. بناء علیه امتثالا لامر الاشرف الاقدس نواب ما نیز کماکان خدمت نظارت بقعه مبارکه را به مشارالیه مرجوع و نقد و جنس مذکور را درباره او مستمر و برقرار داشتیم. مقرر آن‌که عالی‌جاهان رفیع‌جایگاهان مقربوا الحضرهٔ مستوفیان سرکاری و عالی‌جاهان سررشته‌داران و عمال خجسته اعمال دار السلطنه قزوین کما فی السابق نقد و جنس مزبور را همه‌ساله بدون کسر و قصور از بابت بیست و پنج‌خروار غله و هیجده تومان و کسری وجه روشنایی بقعه مزبوره که

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۲۸۵

از بابت مالیات معین و مستمر است موضوع و تسلیم سید مشارالیه نموده، همه ساله قبض الواصل به جهت سند خرج خود از مشارالیه حاصل سازند.

مقرر آن‌که عالی جناب سلالهٔ الاطیاب میر نعمت اللّه نظر به ظهور قابلیت و شایستگی و دیانت خود را به تصدیق حضرات رفیعی الدرجات مجتهدین عصر ناظر موقوفات و کافه امورات بقعه مبارکه دانسته، نقد و جنس مقرره سابقه را به موجب قبض از مباشرین مالیات همه‌ساله بازیافت و صرف معاش خود ساخته، به دعای دوام دولت آناء اللیل و النهار پرداخته آید و در عهده شناسد.

تحریرا شهر محرم الحرام ۱۲۳۹.

(۷۵)

فرمان مورخ محرم ۱۲۳۹ از فتحعلی شاه خطاب به امام ویردی میرزا در امضاء فرامین و احکامی که سابق بر این در واگذاری و امضاء تولیت آستانه شاهزاده حسین برای سید ابراهیم متولی صادر شده بود. در این سند گفته می‌شود که تولیت آستانه از ابتدای دولت جاوید آیت (سال ۱۲۱۲) به سید ابراهیم مزبور تعلق گرفته است:

الملک للّه تعالی- حکم همان شد که فروزان کوکب آسمان دولت و شهریاری و تابان پرتو مهر سلطنت و جهانداری خجسته فرزند نامدار امام ویردی میرزا صاحب اختیار دار السلطنه قزوین به عواطف مترادف پادشاهی معزز و مباهی بوده بدانند که چون از قرار فرامین سلاطین جنت‌مکین سابق انار اللّه برهانهم و محضرها و مجلات معتبره به مهر عموم فضلا و اعیان و کدخدایان دار السلطنه قزوین که ملحوظ انظار امنای دولت قاهره گردیده تولیت بقعه متبرکه

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۲۸۶

امامزاده لازم التعظیم و التکریم شاهزاده حسین واقعه در دار السلطنه مزبور برحسب شرع از بدایت حال تاکنون با سادات عالی درجات مرعشی بوده و از عهد این دولت ابد آیت تولیت به عالی جناب سیادت و سعادت مآب صداقت و ارادت آداب خلاصهٔ السادات العظام میر سید ابراهیم رسیده و فرامین مطاعه شاهانه به امضای تولیت او شرف صدور یافته و مبلغ هجده تومان و دو هزار و پانصد دینار نقد و مقدار بیست و پنج‌خروار به وزن تبریز جنس از بابت مالیات قزوین که به رسم وظیفه در وجه متولی و سایر خدام بقعه مزبور از سوابق ایام برقرار بوده سابق نیز کماکان مقرر داشته‌ایم، لهذا در هذه السنه قوی‌ئیل خجسته دلیل و مابعدها نیز تولیت مزبور را کما فی السابق به عهده عالی جناب مشارالیه مفوض و نقد و جنس مزبور را عنایت فرمودیم که همه‌ساله بازیافت و میانه خود و سایر خدام تقسیم نموده، صرف معاش سازند و به لوازم خدمت مزبور پردازند.

باید آن فرزند نامدار تولیت را مخصوص عالی جناب مشارالیه دانسته، قدغن نماید که احدی به خلاف شرع تصرف ننماید و همه ساله نقد و جنس مزبور را تمام و کمال به دستور سابق رسانیده، مطالبه فرمان مجدد نکنند. مقرر آن‌که عالی جاهان رفیع جایگاهان عزت و جلالت دستگاهان مقربی الخاقان مستوفیان عظام دیوان اعلی شرح فرمان مبارک را در دفاتر خلود ثبت و از شوایب تغییر و تبدیل محروس دانند و در عهده شناسند.

تحریرا فی شهر محرم الحرام سنه ۱۲۳۹.

(۷۶)

حکم شاهزاده علی نقی میرزا رکن الدوله مورخ ذ ح- ۱۲۵۰ خطاب به بدیع الزمان میرزا حاکم قزوین در باب وقف بودن چهار دانگ و نیم طاحونه مشهور به قوشخانه

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۲۸۷

واقع بر رود دزج آن شهر که موقوفه آستانه شاهزاده حسین بود.

از متن حکم چنین برمی‌آید که شاهزاده در دوران حکمرانی خود در قزوین بدون اعتناء به وقفیت مورد سخن چهار دانگ و نیم موصوف را تصرف نموده و سپس به میرزا ابو القاسم نامی منتقل ساخته بود، و اکنون که پس از ۲۸ سال از حکومت آن شهر معزول شده و در طهران میان خوف و رجاء[۶۶۷] روزگار می‌گذرانید به بدیع الزمان میرزا دستور می‌دهد که موقوفه را از شخص مزبور بازپس گرفته و به آقا سید احمد متولی آستانه شاهزاده حسین واگذار نماید تا ذمه نواب والا از گناه غصب بری شود!

در تاریخ سند حاضر به علت نامعلومی دست برده و آن را ۱۲۵۲ نموده‌اند چنان‌که این دست‌بردگی در رقم اخیر در عکس سند نیز آشکار است. لیکن با توجه به قرائن داخلی و خارجی و به خصوص این‌که ذکر این سند در سند بعد مورخ سال ۱۲۵۱ هست تاریخ سند حاضر بی‌تردید ۱۲۵۰ است.

سجع مهر شاهزاده در این حکم چنین است:

«شد ز رکن الدوله باز ارکان دولت استوار ۱۲۴۳»

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۲۸۸

حکم والاـ شد آن‌که نور چشم ارجمند سعادتمند و قرة العین کامکار ارادتمند سلطان بدیع الزمان میرزا به عواطف خاطر خطیر سرکار اشرف مستظهر و امیدوار بوده، بداند که نظر به ملاحظه نوشته‌جات معتبره و احکام محکم اهالی شرع مطاع لازم الاتباع و وقف‌نامچه وقفیت چهار دانگ نیم طاحونه مشهور به قوشخانه واقعه در وادی دیزج قزوین بر سرکار کالشمس فی رابعهٔ النهار محقق و به وضوح پیوست. بر ذمت همت سرکار اشرف لازم واجب آمد که خود را بریء الذمه دارد.

لهذا مقرر است که بعد از وصول رقم قضا شیم و پس از حصول آگاهی از مضمون حکم محکم مطاع لازم الاتباع چهار دانگ‌نیم

طاحونه را که از سرکار اشرف به عالی جناب میرزا ابو القاسم انتقال یافته بود از ید تصرف عالی جناب مشارالیه انتزاع و به تصرف عالی جناب مقدس القاب سلالهٔ السادات العظام و خلاصهٔ الاشراف الکرام آقا سید احمد متولی بقعه متبرکه امامزاده واجب التعظیم و التکریم شاهزاده حسین علیه التحیهٔ و الثنا داده که مداخل و منافع آنجا را ضبط و از قرار شرایط واقف خیر مواقف صرف مخارج بقعه متبرکه نماید تا ذمه سرکار از ارتکاب این معنی مبرا گردد. حسب المقرر آن فرزند ارجمند باید کمال سعی و اهتمام در این بابت به ظهور آورده، به نوعی که باید و شاید و از حسن کاردانی آن فرزند سزد و آید معمول دارد.

مقرر آن‌که عالی جناب مقدس القاب آقا سید احمد متولی شرعی بعد از صدور رقم مبارک مطاع تصرفات سرکار اشرف را در چهار دانگ‌نیم طاحونه موقوفه حسب الاقرار سرکار خلاف شرع مطاع دانسته، همین رقم را مستمسک شرعی خود دانسته، منافع و مداخل چهار دانگ‌نیم را ضبط و صرف مخارج بقعه متبرکه نمایند. حسب المقرر معمول داشته. تخلف از مدلول حکم مطاع

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۲۸۹

جایز نشمرده، در عهده شناسند.

تحریرا فی شهر ذی حجه سنه ۱۲۵۰.

(۷۷)

اشاره

فرمان مورخ ذ ح- ۱۲۵۱ از محمد شاه قاجار خطاب به بدیع الزمان میرزا صاحب اختیار قزوین بالای عرضه داشت سید احمد مرعشی متولی آستانه شاهزاده حسین در باب طاحونه قوشخانه.

در عرضه داشت با اشاره به سابقه وقفیت طاحونه مزبور و ماجرای غصب آن وسیله علی نقی میرزا رکن الدوله گفته می‌شود که در سال پیش (۱۲۵۰) علی نقی میرزا رقمی به صاحب اختیار قزوین نوشته و در آن به غصب خود اعتراف نموده بود. لیکن چنان‌که پیداست صاحب اختیار قزوین ترتیب اثری ننموده و اینک متولی آستانه از شاه درخواه شده است که براساس همین اعتراف فرمان دهد متصرف مزبور دست از موقوفه بازداشته و آن را به آستانه ارجاع دهد. شاه نیز در فرمان مورد سخن به بدیع الزمان میرزا دستور می‌دهد که طاحونه را از متصرف گرفته و به متولی واگذارد.

عرضه داشت کمترین بندگان [اقل السادات سید احمد الحسینی المرعشی المتولی] به موقف عرض مقیمان پایه سریر عرش نظیر بندگان سکندرشان دارا دربان قیصر پاسبان اعلی‌حضرت قدر قدرت اقدس ارفع اعلی روحنا فداه می‌رساند که قربان خاک پای جواهرآسای مبارکت شوم چهار دانگ و نیم

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۲۹۰

از جمله شش دانگ یک حجر طاحونه واقعه در وادی درج دار السلطنه قزوین از جمله موقوفات آستانه متبرکه شاهزاده حسین علیه الصلاهٔ و السلام، و به موجب نوشته‌جات و اجاره‌نامه‌جات معتبره همیشه اوقات عمل به وقفیت شده.

چند سال قبل از این رکن الدوله طاحونه مزبوره را غصب نموده، منتقل به غیر ساختند. در سنه ماضیه از یمن معدلت شهریاری روحی و روح العالمین فداه مطالبه طاحونه مزبوره را از سرکار رکن الدوله نموده، رقمی به صاحب اختیار قزوین نوشتند که طاحونه مزبوره را به غصب و خلاف حق متصرف و منتقل به غیر ساخته‌ایم باید از تصرف متصرف به خلاف انتزاع نموده که برائت ذمه حاصل شده به تصرف متولی آستانه مقدسه داده شود. رقم مزبور در دست می‌باشد. استدعا از مراحم بی‌کران خسروانه این‌که فرمان قضا نشانی از مصدر رفیع منیع شهنشاهی شرف صدور یابد که متصرف طاحونه نظر به اقرار رکن الدوله دست از غصب کوتاه

نموده، ملك وقف را واگذار نماید تا این کمترین بنده دعاگو حسب التولیهٔ الارثیهٔ الشرعیه هرساله مداخل طاحونه مزبوره را صرف مخارج آستانه مبارکه نماید. چنانچه متصرف به غصب را در مقابل عرض این بنده سخن شرعی مقرون به حساب باشد به دار الشرع مطاع حاضر گردیده در محضر هریك از امنای شرع که از سرکار اقدس امر و مقرر شود مرافعه نموده، رفع و طی گفتگو نماید. به جز از مرافعه شرعیه استدعائی نیست. چون واجب دید جسارت ورزید. امرکم الاعلی مطاع.

[متن فرمان:]

بسم اللّه تعالی شأنه العزیز الملك للّه تعالی- حکم همایون شد که نور چشم ارجمند کامکار بدیع الزمان میرزا صاحب اختیار قزوین به توجهات خاطر خطیر ملوکانه سرافراز بوده

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۲۹۱

بداند که از قرار عرض و استدعای صاحب عریضه و تصدیق عم اکرم رکن الدوله که بر طبق شرح مسطور متن نموده موازی چهار دانگ و نیم از طاحونه در وادی دزج قزوین وقف آستانه متبرکه شاهزاده حسین علیه الصلاهٔ است.

باید طاحونه مزبور را از قرار تصدیق عم اکرم به تصرف صاحب عریضه بدهد منال آن را سال به سال صرف آستانه متبرکه نماید. پس از این هرکس در باب طاحونه حرف شرعی داشته باشد موافق شرع در محضر علماء شرع مستطاب مرافعه نمایند. حسب المقرر معمول و مرتب دارد و در عهده شناسد.

تحریرا فی شهر ذی حجهٔ الحرام سنه ۱۲۵۱.

(۷۸)

اشاره

فرمان مورخ محرم ۱۲۵۲ از محمد شاه قاجار خطاب به نور چشم کامکار سلطان بدیع الزمان میرزا صاحب اختیار قزوین بالای عرضه داشت سید احمد مرعشی در باب مستمری آستانه شاهزاده حسین که به فرمان پادشاهان سلف و حکم ولیعهد عباس میرزا مجری بوده و چون در روزگار محمد شاه مقرر گردید که مستمریات را از عشر مالیات بپردازند بیش از نیمی از آن کسر گردید.

در فرمان شاه به صاحب اختیار قزوین دستور داده شده است که مستمری آستانه را به دستور پیش بدون کسر و نقصان از بابت اصل مالیات قزوین بپردازد.

عرضه داشت کمترین بندگان [اقل السادات احمد الحسینی المرعشی القزوینی] به موقف عرض بندگان سکندرشان دارا دربان قیصر پاسبان

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۲۹۲

اقدس ارفع امجد اشرف اعلی روحی و روح العالمین فداه می‌رساند که قربان خاك پای جواهرآسای مبارکت شوم که از قرار فرامین خواقین سلف انار اللّه برهانه و رقم نواب غفران مآب ولی عهد مغفور اسکنه اللّه حلل النور و ثبت سررشته‌جات دفترخانه مبارکه مبلغ هجده تومان و دوهزار و پانصد دینار تبریزی نقد و مقدار بیست و پنج خروار به وزن تبریز غله به جهت صرف روشنایی و مصارف خدام آستانه مبارکه امامزاده واجب التعظیم و التکریم شاهزاده حسین فرزند علی بن موسی الرضا علیه و علی آبائه الف تحیهٔ و ثناء واقعه در قزوین برقرار بوده که متولی هر عصری خلفا بعد سلف میگرفته و به مصرف مزبور می‌رسانیده. تولیت هم که برحسب شرع به این دعاگو رسید هرساله بازیافت و به مصرف مزار می‌رسانید. در این عهد فرخنده که مستوفیان عظام دیوان اعلی

وظایف و وجه خیرات ولایات را موافق عشر مالیات استیفا نموده‌اند مقدار چهارده خروار از بیست و پنج‌خروار جنس مقرری کسر می‌شود و تتمه کفاف صرف روشنایی و خدام آستانه منوره را نمی‌کند. استدعا آن‌که فرمان همایون از دیوان اعلی صادر شود که نقد و جنس مزبور را بدون نقصان و کسر از بابت مالیات دار السلطنه قزوین همه ساله برسانند که به مصارف مقرره آستانه منوره عاید شود، مرفه الحال به دعاگویی دوام دولت ابد مدت اشتغال نمایند. باقی امره الاعلی الاشرف المطاع مطاع.

[متن فرمان:]

بسم اللّه تعالی شأنه العزیز الملک للّه تعالی- حکم همایون شد آن‌که چون عالی جناب سیادت مآب صاحب عریضه به شرح مسطور متن عرض و در مقام استدعا برآمده است لهذا نور چشم ارجمند کامکار سلطان بدیع الزمان میرزا صاحب اختیار دار السلطنه

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۲۹۳

قزوین بداند که نظر به رعایت و جانب‌داری عارض و موافق فرمان خاقان خلد آشیان و رقم ولی‌عهد مغفور مبرور و خواقین سلف مبلغ هجده تومان دوهزار و پانصد دینار نقد و مقدار بیست و پنج‌خروار به وزن تبریز جنس از بابت اصل مالیات دار السلطنه قزوین بدون کسر و نقصان در وجه عالی جناب عارض مستمر و برقرار فرمودیم که از ولایت بازیافت نماید از معامله هذه السنه پیچی‌ئیل خیریت دلیل و مابعدها، و صرف روشنائی بقعه منوره متبرکه شاهزاده حسین فرزند علی بن موسی الرضا (ع) نماید. مقرر آن‌که عالی جاهان رفیع جایگاهان عزت و جلالت دستگاهان مقرب الخاقان مستوفیان عظام شرح فرمان مبارک را در دفاتر خلود ثبت و مبلغ و مقدار مذکور را کماکان در وجه عارض برقرار و از شایبه تغییر و تبدیل مبری دانسته، در عهده شناسند.

تحریرا فی شهر محرم الحرام ۱۲۵۲.

(۷۹)

اشاره

نامه «افوض امری الی اللّه عبده محمد حسن» به «مقرب الخاقان طهماسب قلی خان حاکم قزوین» در ابلاغ فرمان پیش مبنی بر پرداخت مستمری روشنایی آستانه شاهزاده حسین از بابت اصل مالیات قزوین بی‌کسر و نقصان.

در رجال ایران بامداد آمده است که بهرام میرزا معز الدوله برادر محمد شاه از سال ۱۲۵۳ تا ۱۲۶۴ حاکم قزوین بود و طهماسب قلی خان قزوینی وزارت او می‌نمود[۶۶۸].

مطاعا به مقتضای فرمان مبارک مبلغ هیجده تومان دوهزار پانصد دینار

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۲۹۴

نقد و مقدار بیست پنج‌خروار غله به جهت بقعه مبارکه شاهزاده حسین مقرر است که همه ساله باید به عالی‌جناب سلالة السادات العظام آقا سید احمد متولی امامزاده واجب التعظیم برسد. لهذا زحمت می‌دهد آنچه از بابت عشر برقرار است حواله او را بازیافت خواهند نمود، تتمه آنچه باقی می‌ماند باید از اصل مالیات داده شود که روشنایی بقعه متبرکه تمام کمال بدون کسر و نقصان باید کارسازی شود. معلوم است که آن مطاعی در این‌گونه امورات خیر بیش از هر کسی اهتمام خواهند کرد و جد جهد در ایصال وصول آن غایت تأکید را خواهند نمود. چون مطلب مختصر بود زیاده زحمت داده نمی‌شود. هرگونه سلامتی حالات مسرت علامات را در مقام اظهار خواهید برآمد.

[حاشیه:]

مبلغ و مقداری که در متن قلمی شده موافق فرمان همایون است و همه ساله به خرج می‌آید. باید در وجه متولی کارسازی شود.

(۸۰)

اجاره‌نامه مورخ ۱۴ ج ۱- ۱۲۶۰ که بنابر مفاد آن ملا محمـد ولد ملا کریم ده دوشابی قطعه زمینی را در قریه ده دوشاب رودبار که مشهور به شاهزاده زمین بوده به مدت هفده ماه از آقا سید احمد متولی آستانه شاهزاده حسین اجاره نموده است.

این سند چون احتمالاـ (به خصوص با توجه به نام زمین مورد اجاره) مربوط به یکی از موقوفات آستانه می‌بود به نقل متن آن در اینجا مبادرت گردید.

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۲۹۵

باعث بر تحریر این کلمات شرعیهٔ المقدمات آن است که حاضر شد به دار الشرع مطاع عزت نصاب ملا محمد خلف مرحوم ملا کریم ده دوشابی به اجاره و مقاطعه صحیحه شرعیه ملیه اسلامیه قبول نمود از عالی جناب سلیل الاطیاب آقا سید احمد متولی و خادم آستانه متبرکه امامزاده واجب التعظیم حضرت شاهزاده حسین بن علی بن موسی الرضا علیهما السلام همگی و تمامی منافع یک قطعه زمین واقعه در قریه ده دوشاب رودبار را که مشهور است به شاهزاده زمین و به حسب مساحت به قدر سه قفیز ارض می‌باشد با جمیع توابع و کافه لواحق آن در ظرف مدت هفده ماه هلالی که عبارت از رفع دو محصول بوده باشد به مال الاجاره مقدار یک‌خروار و بیست‌من تبریزی از شلتوک قریه مزبوره به انضمام ده صلوات انفاذ روان حضرت خاتم الانبیاء صلی اللّه علیه و آله، و موجر معظم الیه نیز قبول اجاره داد و صیغه اجاره فی ما بین علی ما هو المقرر فی الشرع الانور جاری و واقع گردید و مقرر ضمن العقد آن‌که جمیع اخراجات و توجهات دیوانی متعلقه به آن در عهده مستأجر می‌باشد.

تحریرا فی چهاردهم شهر جمادی الاولی سنه ۱۲۶۰ [مهر:] یا محمد ۱۲۵۷.

(۸۱)

دستور «عبده الراجی ابن محمد .. قلی» به کدخدایان و ریش‌سفیدان قریه ماخورین قهپایه مورخ سال ۱۲۶۲.

در آن گفته می‌شود که مال و جهات قریه مزبور حسب التعلیقه جناب آقا مدظله در وجه روشنایی آستانه شاهزاده حسین مقرر است.

عالی‌شانان عزت نشانان کدخدایان و ریش‌سفیدان قریه ماخورین قهپایه را

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۲۹۶

اعلام می‌دارد که حسب التعلیقه جناب جلالت مآب آقائی مدظله العالی مال و جهات نقدی و جنسی قریه مزبوره در عوض روشنایی بقعه متبرکه شاهزاده واجب التعظیم شاهزاده حسین علیه السلام مقرر است که از هذه السنه یونت‌ئیل ۱۲۶۲ و مابعدها از مباشرین مالیات وجه روشنایی را به اسم قریه مزبوره برات صادر و وجه مالیات آنجا را بازیافت دارند که به مصرف روشنایی برسانند.

لهذا آن عالی شانان از قرار مضمون تعلیقه جناب آقائی مدظله معمول و وجه مالیات خود را از قرار برات مباشرین مالیات تنخواه نموده، برات سند خرج خود را ضبط دارند. البته از قراری که اعلام شده معمول و تخلف از مضمون جناب آقائی ننمایند.

(۸۲)

دستور «افوض امری الی اللّه عبده طهماسب قلی» به سررشته‌داران مالیات درباره تنخواه روشنایی آستانه شاهزاده حسین مورخ ع ۲-

۱۲۶۴. در این دستور نیز به حکم جناب جلالت مآب آقا مدظله در مورد وجه مزبور که باید از محل مال و جهات قریه ماخورین قهپایه توجیه گردد اشاره شده است.

طهماسب قلی مزبور شاید همان طهماسب قلی خان باشد که در دیباچه سند شماره ۷۹ از او یاد شد.

چون از قرار حکم محکم جناب جلالت مآب اجل اعظم افخم آقائی روحی فداه جهت تنخواه نقد و جنس روشنائی بقعه متبرکه جناب شاهزاده حسین علیه السلام قریه ماخورین قهپایه را محل قرار داده‌اند که همه ساله معمول بوده و سررشته‌داران ... عمل کرده حواله نموده‌اند لهذا به امضای حکم محکم

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۲۹۷

و امتثال امر قلمی می‌گردد که عالی جاهان رفیع جایگاهان سررشته‌داران مالیات قریه ماخورین قهپایه را محل صدور بروات نقد و جنس روشنائی بقعه متبرکه دانسته، حواله نقد و جنس روشنائی مذکور را از قرار معمول حواله محل مزبور نموده، در این باب تأکید را لازم دانند که امتثال امر به عمل آمده، تغییر و تبدیل و تعلل و تسامح در آن جایز ندارند و در صدور برات تکاهل معمول ندانند.

تحریرا فی شهر ربیع الثانی سنه ۱۲۶۴.

(۸۳)

نامه «عبده الراجی حسنعلی» به «مقرب الخاقان مخدوم مکرم امیر دیوان» درباره اختلافی که در امر تولیت میان سید احمد متولی و آقا سید رضی به وجود آمده بود (مربوط به سال ۱۲۷۱).

سید رضی مزبور فرزند سید نعمت اللّه است که مدتی در دوره حکمرانی شاهزاده علی نقی میرزا رکن الدوله متصدی نظارت آستانه شاهزاده حسین بوده و حکم تولیت هم از او گرفته بود (اسناد شماره ۶۸/ ۶۹/ ۷۳/ ۷۴). این سند آغاز ماجرای منازعه و کشمکشی است که پیرامون بیست سال میان این دو تن ادامه یافت و اسناد آن را پس از این می‌بینیم.

«حسنعلی» نویسنده نامه بی‌تردید حسنعلی خان خوئی آجودان‌باشی[۶۶۹] است که در سال ۱۲۷۱ پیشکار عبد الصمد

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۲۹۸

میرزا عز الدوله حکمران قزوین بوده است[۶۷۰].

هو خدمت امرای دیوانخانه مبارکه عرض می‌شود در باب تولیت امام زاده واجب التکریم شاهزاده حسین در میان عالی جنابان آقا سید احمد و آقا سید رضی حرف و سخنی حاصل شده. تا به حال آنچه به اشتباه‌کاری آمده عرض کرده بنده انصاف و حق را از دست نداده‌ام. این اوقات حکم صریح آورده بود گفتم فهم و قول بنده را مناطی نمانده، مردم در هر ماجرا می‌روند بنده را مقصر و طماع و ظالم و از اهل غرض و بی‌ایمان به قلم داده بدنام می‌کنند، خودت احکام و فرامین سلاطین سلف از صفویه و قاجاریه هرچه داری ببر نشان بده، شاید چاره‌ای به درد شما نمایند. این دو کلمه را عرض کردم. موافق شرع شریف و فرامین سلاطین و رضای اهل قزوین حق به جانب آقا سید احمد است. صاحب اختیارند. و السلام.

(۸۴)

اشاره

صورت مجلس رسیدگی و حل و فصل کشمکش سید رضی مذکور و سید احمد متولی در دیوانخانه به خط کاتب آن که به

صورت عریضه میر سید احمد متولی آستانه شاهزاده حسین به میرزا محمد حسین عضد الملك قزوینی صدر دیوانخانه و وزیر وظایف و اوقاف[۶۷۱]، با پاسخ عضد الملك

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۲۹۹

در حاشیه نامه مورخ ۲۱ شوال ۱۲۷۱ تنظیم و نوشته شده است.

در این سند مفصل و مفید که شرح ماجرای منازعه میان سید احمد و سید رضی سابق الذکر (دیباچه سند ۸۳) در سال ۱۲۷۱ است از اسناد طرفین نیز یاد و خلاصه متن آنها نقل شده است. اسنادی که در این نامه ذکر شده همه در این مجموعه هست جز نوشته‌ای که به مهر چند تن از علماء قزوین برای سید نعمت اللّه در دست سید رضی بوده و فرمان سیف اللّه میرزا[۶۷۲] مورخ ج ۲- ۱۲۷۱ در باب تولیت همین سید رضی:

در سنه ماضیه بارس‌ئیل عالی جناب آقا سید رضی ولد میر نعمت اللّه قزوینی در مقام ادعای تولیت و نظارت آستانه متبرکه امامزاده واجب التعظیم و التکریم شاهزاده حسین علیه السلام برآمده، اخلال در شغل موروثی اقل السادات نموده، نواب مستطاب سیف اللّه میرزا نیز به محض ادعای مشارالیه بی‌آن‌که غوررسی فرمایند و یا آن‌که ملاحظه شرایط واقف را نمایند اقل السادات را از شغل چندین ساله آبا و اجدادی خود منع نموده، رقم به مشارالیه داده بود.

تا در این اوقات که اقل السادات و آقا سید رضی به دار الخلافه آمده مراتب عرض شد، بندگان عالی محض احقاق حق از طرفین اسناد شرعی و عرفی بر طبق عرض و مدعای خود خواستید. آقا سید رضی به موجب تفصیل اسناد ابراز

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۳۰۰

نمود که به‌نظر شریف رسید:

[* نوشته به مهر مرحومان حاجی ملا تقی و حاجی ملا صالح و حاجی سید تقی و حاجی ملا عبد الوهاب به شرح آن‌که آقا سید نعمت اللّه من باب الحسبه معین گردید که در اصلاح امور متعلقه به امامزاده از موقوفات و غیره مساعی جمیله به عمل آورد و موقوفات مغصوبه را استرداد کرده، بر وفق قواعد شرعیه صرف نماید و عالی جناب ملا مهدی را در این کار معین او قرار دادیم که به مشورت یکدیگر امور متعلقه به بقعه را انجام دهند.

* رقم نواب علی نقی میرزا به تاریخ ۱۲۳۶ خطاب به میر نعمت اللّه که به جهت امور سرکار امامزاده علیه السلام وجود احدی که به امر علمای دین تواند امر به معروف و نهی از منکر کرد و موقوفات را از غاصبین انتزاع و منافعش را به اطلاع حکام شرع صرف بقعه نماید لازم است و آن عالی جناب چون به اذن مجتهدین از قرار نوشته ایشان مأمور به انضباط این امور شده، لهذا مقرر می‌داریم خود را مباشر این امور دانسته، از قرار نوشته مجتهدین امور آنجا را مضبوط نماید.

* رقم به مهر نواب علی نقی میرزا به تاریخ ۱۲۳۷ خطاب به میر نعمت اللّه که تولیت و نظارت بقعه را به تو مفوض نمودیم که من بعد خود را متولی و ناظر بالاستقلال دانسته، منافع و مداخل موقوفات و مواجب خدام و سایر مخارج آنجا را به استصواب کارگذاران سرکار ضابطه کرده به مصرف رساند.

* به تاریخ شهر ذی الحجهٔ الحرام ۱۲۳۸ میر نعمت اللّه به خاقان مغفور به عریضه‌ای عرض نموده که در بقعه متبرکه شاهزاده حسین علیه السلام من ناظرم، هیجده تومان و دوهزار پانصد دینار نقد و بیست و پنج‌خروار غله از قرار سررشته دفتری به سرکار معصوم‌زاده می‌رسد، ده تومان نقد و پنج خروار جنس

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۳۰۱

از بابت حق النظاره علی نقی میرزا رقم داده و در حق من برقرار نموده است، استدعا دارد که فرمان صادر شود که نواب امام ویردی میرزا هم بدهد. از خاقان مغفور به افتخار امام ویردی میرزا در عنوان عریضه فرمان صادر شده است که ده تومان و پنج خروار را به

موجب محضری که از علما در دست داشت از بابت حق النظاره در وجه او برقرار بوده کماکان مقرر فرمودند عاید سازد.

* در محرم ۱۲۳۹ رقم از نواب امام ویردی میرزا به امضای رقم علی نقی میرزا و فرمان خاقان مغفور صادر شده است.

* نواب سیف اللّه میرزا در شهر جمادی الثانیه ۱۲۷۱ در باب تولیت و ده تومان و پنج‌خروار رقم امضا مرحمت فرموده]

و به این اسـناد مدعی تولیت و نظارت آسـتانه متبرکه بود. اقل السادات حسب الامر مستندات مفصله ذیل را که از سلاطین صفویه تا به حال که نسلا بعد نسل و بطنا بعد بطن از آبا و اجداد خود به این اقل السادات رسیده بود جمیعا در حضور عالی ابراز گردید:

[* فرمان شاه طهماسب صفوی به تاریخ شعبان ۹۳۷ به شرح آن‌که چون تولیت آستانه امامزاده به حق از قدیم الایام الی الان تعلق به آبا و اجداد سیادت مآب ...[۶۷۳] داشته اکنون مقرر فرمودیم که به دستور آبا و اجداد او را متولی موقوفات آستانه دانسته، تولیت را مخصوص او شناسـند. سادات عظام و دعات اسـلام و کلانتران و کدخدایان و جمهور سکنه دار الموحدین قزوین باید که به دستور او را متولی آسـتانه مـذکوره داننـد و محصولات موقوفات را به مشارالیه واگذارند که به مصـرف شـرعی رساند. خادمان و عمله آن آستانه خود را به عزل او معزول و به نصب او منصوب دانند. (در این فرمان اسم متولی معلوم نمی‌شد،

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۳۰۲

ریخته شده، ولی فرمان دیگری که به تاریخ ۹۳۸ مورخ است اسم سید زین العابدین مرعشی مذکور است که متولی است).

* فرمان شاه عباس صـفوی به تاریخ ذی قعده ۱۰۱۶ به شـرح آن‌که به موجبی که مثال لازم الامتثال دیوان الصدارة العلیه در ضـمن صادر گشـته عمل نمایند و از مضـمون آن مطلقا انحراف نورزند. سـیادت پناه میر منصور خادم و درویش کفشدار و جاروب‌کش و مؤذن و مشـعل‌دار و سایر عمله و فعله سـرکار خود را به عزل سادات عظام مسـطور ضمن معزول و به نصب ایشان منصوب و متمکن شناسند.

(شـرح مثال دیوان الصـداره: چون تولیت آسـتانه امامزاده به سادات عظام مراعشه متعلق است و از قدیم الایام الی الان عزل و نصـب خـدمه و فعله آن سـرکار منـوط به رأی ایشـان بـوده و همگی آن جمـاعت به عزل ایشـان معزول و به نصب ایشـان منصوب بوده‌اند بنابراین سـیادت پناه میر منصور خادم و درویش کفشدار و جاروب‌کش و مشـعل‌دار و مؤذن و سایر عمله آن سرکار خود را به عزل سادات مشار الیهم معزول و به نصب ایشان منصوب شناسـند و بعـد الیوم مطلقا بـدون اذن و رضایت سادات مذکوره در خدمات آن سرکار مداخله ننموده، به احکام و امثله سابق که در دست داشته باشند یا گذرانند مستند نشوند).

* فرمان شاه سـلیمان صـفوی به تاریـخ ۱۱۰۳ به شـرح آن‌که چون علوشـان سادات مرعشـی به اعتبار صـحت نسب بر پیشـگاه خاطر اقـدس ظـاهر و هویـدا و سـلاطین سـبق و خواقین سـلف از قرار مضـامین فرامین و احکـام در تعظیم ایشـان عنایت بی‌نهایت مرعی و مبذول و تولیت آسـتانه مقدس شاهزاده حسـین علیه السلام را بطنا بعد بطن مختص ایشان گردانیده، در این وقت که میر محمد نصیر که ثمری از شجر آن بوستان بوده به پابوس همایون ما استسعاد جسته لهذا رقم

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۳۰۳

امضای تولیت شـرعی آن مزار را به قید لعنت‌نامه نسلا بعد نسل با موقوفات و سیورغال و مستمریات آن سرکار کماکان به معزی‌الیه مرحمت فرمودیم که هرگاه احدی در قواعد مسـتمریات، سـیورغالات و موقوفات قدیم و جدید آن سرکار و تولیت آن مکان سوای سلسله مرعشیه راه دهد به لعنت خدا و غضب ائمه هدی گرفتار شود. تولیت آنجا را مختص سادات مرعشی دانند.

* فرامین صـفویه و غیره که به این مضامین و قریب به این مضامین می‌باشد- فرامین صفویه: ۳ طغرا/ فرامین ابراهیم شاه نادری: یک طغرا/ فرمان شاهرخ شاه نادری: یک طغرا/ فرمان اسـماعیل میرزای نادری (که به تصـدیق محمـد کریم خان زنـد موقوف داشـته که وکیل الدوله او بوده است): یک طغرا.

* فرمان نادری در عنوان عریضه میر عبد العظیم به تاریخ شـهر جمادی الثانی ۱۱۵۴. شرح عریضه: به موجب احکام و ارقام سلاطین

سلف و رقم مبارك و خطاب صدر و مجله معتبره بالفعل تولیت آستانه شاهزاده حسین (ع) به این دعاگو و عموی این دعاگو بوده، در این وقت تصدق سر مبارك گردیده، شخصی از خارج به هم رسیده عموی کمترین را بلا وارث قلمداد نموده ادعای تولیت می‌نماید. استدعا آن‌که رقم مرحمت فرمایند چنانچه از قدیم الایام تولیت در سلسله این دعاگویان بوده کس دیگر مدخلیتی ننماید.

شرح فرمان آن‌که نظر به مراتب معروضه چنانچه به موجب رقم اشرف و خطاب دیوان الصداره تولیت آستانه مزبوره با عارض و عم او بوده و دیگری در لباس عرض و رقم صادر نموده باشد می‌باید مدخلیتی در امر مزبوره ننموده، عارض به نحوی که قبل از این به شغل مزبور قیام داشته به دستور متوجه امر تولیت باشد.

* فرمان خاقان مغفور در عنوان عریضه مرحوم آقا میر ابراهیم صادر شده

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۳۰۴

به تاریخ شهر رجب ۱۲۱۲.

شرح عریضه آن‌که از زمان سلطنت امیر تیمور گورکان و امضای سلاطین صفویه الی الان تولیت شرعی مزار آستانه شاهزاده حسین با آبا و اجداد دعاگو بوده، واقف نیز تولیت را نسلا بعد نسل به طایفه سادات مرعشی گذاشته، احدی به غیر از این طایفه مدخلیت نداشته. از آن وقت تابه‌حال احدی دخل و تصرف ننموده. در این وقت آقا مهدی نام بر امنای دولت امر را مشتبه نموده فرمان صادر نموده که در آستانه به امر نظارت مشغول شود. در این خصوص اهالی ولایت در ضمن عریضه چگونگی را عرضه داشت نموده که به‌نظر امنای دولت رسید. استدعا آن‌که رقم قضا شیم شرف صدور یابد که آقا مهدی دخل و تصرف را موقوف دارد.

شرح فرمان: چون از زمان پادشاهان سلف تاکنون شغل تولیت آستانه شاهزاده حسین به سادات مرعشی آبا و اجداد صاحب عریضه بوده و احدی سوای سلسله مزبوره دخل در خدمت تولیت و نظارت ننموده‌اند لهذا شغل مزبور بدون مشارکت و مدخلیت متولی و ناظر علی حده به مومی‌الیه مرحمت فرمودیم که به دستور ازمنه سابقه متوجه خدمت آستانه بوده باشد. مقرر آن‌که عالی‌جاه سید علی خان نایب الحکومه احدی در امر نظارت آستانه مداخله ندهد (رقم به امضای این فرمان در عنوان عریضه آقا میر ابراهیم نیز صادر از نواب ولیعهد که رقم به امضای فرمان و خطاب به سید علی خان صادر شده رقم به همین مضمون).

* فرمان خاقان مغفور به تاریخ شهر محرم ۱۲۳۹ به شرح آن‌که فرزند نامدار امام ویردی میرزا بداند که چون از قرار فرامین سلاطین سابق و مجلات معتبر به مهر علما و فضلا و اعیان و کدخدایان قزوین تولیت بقعه شاهزاده حسین

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۳۰۵

برحسب شرع انور از بدایت حال تاکنون با سادات مرعشی بوده و از عهد این دولت تولیت به عالی جناب میر سید ابراهیم رسیده و فرامین مطاعه به امضای تولیت او شرف صدور یافته و مبلغ هیجده تومان و دوهزار پانصد دینار نقد و مقدار بیست‌پنج‌خروار جنس از بابت مالیات قزوین که به رسم وظیفه در وجه متولی و سایر خدام بقعه از سوابق ایام برقرار بوده نیز کماکان مقرر داشته‌ایم و در هذه السنه قوی‌ئیل و مابعدها نیز تولیت مزبور را کماکان به عهده مشارالیه مفوض و نقد و جنس مزبور را عنایت فرمودیم که همه ساله بازیافت و میانه خود و سایر خدام تقسیم نموده، صرف معاش سازند.

* فرمان پادشاه بهشت جایگاه در عنوان عریضه عالی جناب آقا سید احمد به تاریخ شهر محرم ۱۲۵۲.

شرح عریضه: از قرار فرامین سلاطین سلف و رقم نواب ولیعهد مبلغ هیجده تومان و دوهزار پانصد دینار نقد و مقدار بیست و پنج‌خروار جنس به جهت صرف روشنایی و مصارف خدام شاهزاده حسین که متولی می‌گرفته و به مصرف می‌رسانیده، تولیت هم که برحسب شرع به این دعاگو رسید هرساله دریافت و به مصرف می‌رسانید. در این عهد مستوفیان چهارده خروار از مقدار بیست و پنج‌خروار کسر نموده، تتمه کفاف مصرف مزبوره نمی‌کند. استدعا آن‌که فرمان صادر شود که نقد و جنس مزبور را بدون کسر برسانند.

شرح فرمان آن‌که نور چشم کامکار سلطان بدیع الزمان میرزا بداند که نظر به رعایت عارض و فرمان خاقان و رقم ولی‌عهد و خواقین سلف مبلغ هیجده تومان و دوهزار و پانصد دینار نقد و مقدار بیست و پنج‌خروار جنس از بابت مالیات قزوین بدون کسر کماکان برقرار فرمودیم که همه ساله برسانند]

سرکار عالی اسناد طرفین را به دقت ملاحظه و رسیدگی فرموده، آقا سید رضی

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۳۰۶

را جواب فرمودید. استدعا آن‌که آنچه بر بندگان عالی واضح و محقق گردیده شرحی به جناب آقا میر ابراهیم قلمی فرمایند تا احقاق حق کرده و مراتب را به نواب مستطاب عبد الصمد میرزا حکمران دار السلطنه قزوین عرض و حالی نماید. باقی امره العالی.

[حاشیه:]

عالی جناب نور چشم گراما عالی جنابان آقا سید رضی و آقا سید احمد که از سادات مرعشی است در باب تولیت بقعه متبرکه امامزاده لازم التعظیم شاهزاده حسین سلام اللّٰه علیه و علی آبائه حال تحریر به دار الخلافه آمده و گفتگو کردند. گذشته از علم خود به حقیت عالی جناب آقا سید احمد که از بدایت سن الی یومنا هذا مشارالیه و مرحوم والدش را در آستانه متبرکه متصدی امر تولیت دیده و شنیده بودم از طرفین مطالبه سند کردم هریك بر طبق ادعای خود از قرار مسطور متن ابراز سند کردند، معلوم شد که تصرف آقا سید احمد در تولیت بقعه متبرکه قدیما ابا عن جد از زمان سلاطین صفویه انار اللّٰه برهانهم الی یومنا هذا موافق احکام مطاعه بوده است و به سوای سادات سلسله مرعشیه در امر تولیت دیگری سهیم و شریك نبوده، فرمان خاقان مغفور و شاهنشاه مبرور نیز به امضای فرامین سلاطین جنت‌مکین سابق عز صدور یافته و در دست دارد.

بناءا علیه اسناد آقا سید رضی ناسخ اسناد مشارالیه نمی‌باشد. آن نور چشم مراتب را خدمت کارگزاران نواب مستطاب اشرف والا صاحب اختیار دار السلطنه قزوین عرض و حالی نموده، به امضای فرامین مشارالیه استدعا کرده رقمی صادر فرمایند که کما فی السابق در سر شغل و عمل خود بوده مرفه و آسوده به دعای دوام دولت ابد مدت قیام و اقدام نماید و دیگری مداخله در شغل او نداشته باشد. زیاده حاجت تأکید نیست.

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۳۰۷

تحریرا فی ۲۱ شهر شوال المکرم سنه ۱۲۷۱.

نور چشما مجددا می‌نویسم و به عالی جناب آقا سید احمد نیز مشافهتا گفته‌ام که ثبت موقوفات منقوله و غیرمنقوله بقعه متبرکه و منافع موقوفه و نذورات و سایر وجوه عایدی آستانه متبرکه را به آن نور چشم بدهد و مصارف آن را کما هو المقرر همه ساله به جزو نوشته و به آن نور چشم تسلیم نماید. باید آن نور چشم نیز مراقب باشد که در منافع آنجا حیف و میلی واقع نشده، به مصارف مقرره واقف بی‌کسر و نقص برسد. فی تاریخ فوق.

(۸۵)

حکم دیوانخانه مبارکه عدلیه اعظم ممالك محروسه ایران مورخ ذ ق- ۱۲۷۱ که براساس غوررسی عضد الملك و با اشاره به سند گذشته (شماره ۸۴) بر حقانیت سید احمد متولی صادر شده است.

چون برحسب فرامین قضا آیین سلاطین خلد مکین مغفور از زمان دولت سلطان خلد مکان شاه طهماسب انار اللّٰه برهانه که تعیین متولی و خادم به جهت موقوفات مخصوصه بقعه متبرکه امامزاده واجب التعظیم شاهزاده حسین واقعه در دار السلطنه قزوین از اجله سادات عظام فرموده به شرایط مسفوره در وقف نامه‌جات موقوفات تعیین متولی عصر خود و تفویض تولیت از جانب سنی الجوانب

به عالی جناب غفران مآب میر زین العابدین مرعشی نموده که ما تعاقبوا و تناسلوا از سلسله علیه به اقتضای هر عصری و زمانی که از اولاد آن سلسله در عهد دولت سلطانی واقع شود متولی بوده الی یومنا هذا خلفا عن سلف بر طبق فرامین مطاعه امر تولیت بقعه متبرکه مفوض و مرجوع به احدی از اولاد و احفاد

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۳۰۸

سلسله سادات جلیله بوده. در زمان حکومت نواب مستطاب علی نقی میرزا المدعو برکن الدوله بعضی از فضلای عظام حسبتا نصب ناظری در امورات موقوفات و خدمات متبرکه نموده بودند، مراتب را به عرض اولیای دولت قاهره خاقان مغفور و نایب السلطنهٔ العلیهٔ العالیه البسه اللّه حلل النور رسانیده، فرمان همایون و رقم قضا شیم بر عدم مداخلت و مشارکت احدی صادر و حکم محکم بر استقلال و استقرار متولی عصر که غفران مآب میر محمد ابراهیم بوده شرف نفاذ یافته و کماکان مستقلا و مستقرا حین حیاته به خود مرحوم مزبور و بعد وفاته به عالی جناب قدسی القاب سلالهٔ السادات العظام آقا سید احمد خلف مرحوم سابق الذکر بوده. این اوقات در زمان حکومت نواب مستطاب سیف اللّه میرزا به سعایت جمعی ولد ناظر مرحوم مذکور را که عالی‌جناب سیادت مآب سلالهٔ السادات العظام آقا سید رضی است به مشارکت در امر و مداخلت در امور سهیم و شریک قرار داده، عالی جناب آقا سید احمد به دربار معدلت مدار عارض و در دیوانخانه مبارکه مستدعی احقاق حق و استقلال خود گردیده، برحسب فرمان قضا جریان و امر اولیای دولت جاوید عدت قوی شوکت قاهره چون غوررسی این گونه امور به جناب مقرب الخاقان عضد الملک میرزا محمد حسین صدر دیوانخانه علیه مرجوع و مرفوع بود حسب الامر کمال دقت در فرامین مطاعه و نهایت اهتمام را با حضور طرفین به عمل آورده، شرحی مبسوط مفصل مشتمل بر مضامین فرامین و تصریح در عدم مداخلت و مشارکت احدی در امر تولیت متولی مزبور را تصدیق نموده. لهذا حکم از دیوانخانه مبارکه صادر شده که عالی‌جاهان رفیع جایگاهان مجدت و نجدت اکتناهان مقربی الخاقان کارگزاران و مباشرین مهام دیوانی دار السلطنه قزوین به شرح تصدیق جناب معظم الیه عالی جناب مشارالیه را مستقل در امر تولیت و لوازم خدمت

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۳۰۹

بقعه متبرکه امامزاده واجب التعظیم دانسته، احدی را نگذارند که بدون اذن و اجازه مشارالیه مداخلت در شغل مزبور نماید و کمال مراقبت و نهایت اهتمام را در این باب مرعی و مبذول دارند. زیاده چه تأکید شود و در عهده شناسند.

تحریرا فی شهر ذی القعدهٔ الحرام سنه ۱۲۷۱.

(۸۶)

فهرست موقوفات آستانه متبرکه حضرت شاهزاده حسین از قرار ثبت کتابچه موقوفات و فرمان‌ها، که براساس دستور میرزا محمد حسین عضد الملک در پایان سند شماره ۸۴ برای سپردن به آقا میر ابراهیم از کارگزاران حکومت عبد الصمد میرزا عز الدوله حکمران قزوین فراهم شده است[۶۷۴].

فهرست موقوفات آستانه متبرکه حضرت شاهزاده حسین علیه السلام از قرار ثبت کتابچه موقوفات و در دفترخانه مبارکه دیوان اعلی و فرامین متعدده موجوده که در دست این چاکران ملایک پاسبان (؟) ضبط است:

از قریه شنستق علیا واقعه در بلوک رامند- چهار دانگ

از قریه دستجرد اقبال مشهور به نجف‌آباد- یک دانگ و سه ربع از یک دانگ

از قریه خروسان واقعه در بلوک رامند- سه دانگ

از قریه امینقان واقعه در بلوک دشتبی- یک دانگ نیم

از قریه کچلجرد واقعه در بلوک دشتبی- دو دانگ (متصرفی: یک دانگ/

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۳۱۰

به غصب می‌برند- یک دانگ).

از قریه دزج و گناج مشهور به اکبرآباد- شش دانگ

از طاحونه مشهور قوش‌خانه- چهار دانگ‌نیم

از آب رودین ارنزک و دزج شصت یوم بعد از عید سلطانی- دوازده هنگام از قریه دزج اقبال مشهور به مسکین‌آباد- یک دانگ

(۸۷)

اشاره

سند مورخ شعبان ۱۲۷۲ درباره کیفیت آب چهار قطعه باغ وقفی آستانه شاهزاده حسین که در مورد شرب آنها میان متولی و مالکان باغات قزوین که از آب سلطانی سی و شش روز پس از نوروز مشروب می‌شدند اختلاف بود و سرانجام براساس طومار قدیمی ممهور به مهر دهخدایان قدیم بنابر مصالحه گردید. این طومار همان سندی است که به شماره ۵۲ در همین مجموعه نقل و درج شد.

غرض از تحریر این حروف آن‌که چون فی ما بین مشروبین آب سلطانی سی و شش روز بعد از نوروز و متولی حضرت شاهزاده حسین علیه السلام نزاع در میان بود و سخن متولی به حضرات این بود که بعد از مشروب شدن چهارده قطعه باغ عنایت بلا فصل چهار قطعه باغ وقفی حضرت که دو قطعه متصل به ماجیل‌آباد است و دو قطعه متصل به سلیجرد است باید مشروب بشود. و چون فی ما بین نزاع به طول انجامید لهذا به صوابدید جمعی از مخادیم دهخدایان و غیره امر به این‌طور قرار گرفت که اگر این اقل السادات طومار قدیمی که ممهور به مهر دهخدایان قدیم که در تقسیم آب مهر کرده‌اند و سهم هریک را مشخص نموده‌اند اگر ابراز شد مجانا حضرات مدعی‌ها قبول کرده، در شرب آب وقف

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۳۱۱

باغات حضرت شاهزاده حسین علیه السلام را بر خود مقدم دانسته که از آب سلطانی اول او مشروب شده بعد حضرات ببرند. اگر چنان‌چه همچو نوشته‌ای ابراز ننمودم حضرات مقدمند. این چند کلمه به جهت یادداشت قلمی شد.

تحریرا فی شهر شعبان المعظم سنه ۱۲۷۲.

[حاشیه:]

* تفصیل اسامی حضراتی که در مجلس حضور و به مضمون متن شاهدند:

عالی شان آقا مصطفی/ عالی شان آقا محمد اسماعیل/ عالی شان مشهدی حاجی علی/ عالی شان مشهدی محسن/ کربلایی حاجی آقا/ مشهدی یوسف/ آقا ابراهیم/ آقا صادق/ آقا احمد/ حاجی حسین علی/ کربلایی محمد قلی

* تفصیل حضراتی که مخادیمی که در مجلس حضور داشتند:

خیر الحاج حاجی عبد الوهاب/ کربلائی ابراهیم/ آقا محمد رضا/ آقا میر مهدی متولی/ آقا سید مرتضی/ کربلائی حسین.

(۸۸)

اشاره

محضر و استشهادی با گواهی علماء و بزرگان قزوین مورخ ذ ق- ۱۲۷۳ بر تولیت سید احمد مرعشی. از گواهی‌ها چند نمونه نقل شد که یکی تاریخ ع ۱- ۱۲۷۵ دارد:

چون از ایام سابقه و سنوات سالفه از زمان سلطنت امیر تیمور گورکان و امضای فرمانروایان سلسله صفویه انار اللّه برهانهم الی الان بلافاصله و بدون مشارکت غیر تولیت شرعیه مزار کثیر الانوار روضه منوره مطهره لازم التعظیم و التکریم واقعه در دار السلطنه قزوین ابا عن جد و بطنا بعد بطن با سادات عالی درجات مرعشیه بوده تاکنون که تولیت به قانون شریعت غرا به این اقل السادات سید

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۳۱۲

احمد مرعشی منتقل شده که همواره به جاروب‌کشی آن آستان ملایک پاسبان مشغول بوده. لهذا استشهاد و استخبار و استعلام می‌رود از عالی حضرات سادات عظام و علمای اعلام و فضلای ذو العز و الاحترام و دانشمندان خیریت انجام و عمال و معتبرین نیکوفرجام و عموم سکنه دار السلطنه قزوین در این‌که هریک علیم و خبیر و مطلع از مراتب مسطوره معروضه بوده باشند و این اقل السادات را قابل و شایسته جاروب‌کشی آن آستان ملایک پاسبان می‌دانند دو کلمه در عنوان عریضه به دست خط شریف قلمی و به خاتم منیف مزین فرمایند.

تحریرا فی شهر ذی قعدة الحرام سنه ۱۲۷۳.

[برخی گواهی‌ها:]

* هو اللّه تعالی شأنه العزیز- این معنی بر احدی مخفی و پوشیده نیست که از زمان سلاطین جنت‌مکین صفویه انار اللّه برهانهم سادات ذوی الاحترام مرعشی متولی آستانه منوره مبارکه امامزاده واجب التعظیم علی بن موسی الرضا علیهما الصلاة و السلام ابا عن جد و نسلا بعد نسل بوده‌اند چنانچه صاحب کتاب مجالس المؤمنین تصریح به این معنی فرموده. بناء علیه سادات مرعشی متولی آستانه مبارکه بوده‌اند، تا این زمان تفویض به جناب سلالة السادات الاطیاب و الانجاب آقا سید احمد حرسه اللّه یافته و ایشان نیز در امر تولیت موافق قانون شریعت عمل می‌نمایند. من اعانه اعان اللّه له [مهر:] ظنی باللّه حسن.

* بسمه سبحانه و تعالی- احقر العلماء و المتعلمین علی ما رأیت و شاهدت بالشواهد و البداهة فی مدة عمری ما رأیت و علمت الا ما سفر و سطر مبدا و مختما من مباشرة السید السند الجلیل النبیل الخلیل الامجد الممجد الاقا سید احمد المستشهد دام توفیقه و عزه فیما استشهد فیه من خدمة من استشهد له علیه آلاف التحیة و مقبرته زادها اللّه شرفا ابا عن جده و اجداده و هذا مما لا ریب فیه. نمقه

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۳۱۳

بیمناه الداثرة الخاسرة الی .... الجانی الخاطی الحقیر الذلیل [مهر:] و اذکر فی الکتاب اسماعیل.

* هو- الحمد للّه و سلام علی عباده الذین اصطفی. بلی جناب سلالة السادات الفخام آقا سید احمد وفقه اللّه تعالی آباء و اجداد وی متولی بقعه مبارکه زادها اللّه شرفا بوده‌اند و سلاطین سالفه رضوان اللّه علیهم و علمای اعلام قدس اللّه روحهم امضاء و رضا داشته‌اند و همچنین آن امضای علماء عظام الی هذه الایام بوده و من قلد امر کل مؤمنین لازم اطاعت فرامین و احکام ایشان، اعانه اللّه تعالی من اعانه فی امر تولیته و للّه الامر [مهر:] ابن تقی الحسینی عبده محمد (؟)

* هو اللّه تعالی- اقل المشتغلین در مدت عمر خود آنچه دیده‌ام والد ماجد جناب سلیل الاطیاب مفخر السادة الانجاب مستشهد معظم الیه مستقلا در آن آستانه متبرکه متولی بوده‌اند و بعد ارتحاله الی عالم القدس خود جناب مکرم الیه تولیت داشته و شایسته این مقام نیز می‌باشند. نمقه بیمناه الفانیه [مهر:] افوض امری الی اللّه محمد علی.

* اقل خاکسار محمد کریم تاجر قزوینی مشهور به باغبان‌باشی در مدت عمر والد جناب مستشهد را متولی حضرت شاهزاده حسین

مستقلا دیده‌ام، بعد از فوت والد ایشان جناب سعادت و سیادت انتساب آقا سید احمد زید فضله بالاستقلال بدون مشارکت غیرمتولی و به امر تولیت اشتغال دارند. حرره العبد الاقل الاثیم [مهر:] محمد کریم. شهر ربیع الاول سنه ۱۲۷۵.

(۸۹)

فرمان ناصر الدین شاه مورخ ج ۲- ۱۲۷۵ خطاب به عبد الصمد میرزا حکمران قزوین در باب موقوفات آستانه

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۳۱۴

شاهزاده حسین که دیگران به غصب گرفته، و او می‌بایست آنها را از ید غصب خارج ساخته به متولی آستانه واگذارد:

الملک للّه تعالی- حکم همایون شد آن‌که چون تمامی همت علیا نهمت همایون ما مصروف به آن است که در زمان دولت روزافزون و عهد خلافت ابد مقرون سادات عظام که شجره نبوت و ولایت‌اند خاصه سلسله مرعشیه که از جمله سادات ذوی العز و الاحترام‌اند برفاه حال گذرانیده، به دعاگوئی دولت دوران عدت قیام و اقدام نمایند، در این وقت سیادت و نجابت پناه سلالهٔ السادات العظام آقا سید احمد متولی آستانه منوره متبرکه مطهره امامزاده واجب التعظیم شاهزاده حسین خلف امام ثامن علی بن موسی الرضا علیه التحیهٔ و الثناء به درگاه معدلت مدار آمده به عرض اقدس رسانید که بدین موجب املاک:

[قریه امینقان دشتبی از جمله شش دانگ: یک دانگ

قریه شنستق علیای رامند: چهار دانگ

طاحونه قوشخانه: چهار دانگ‌نیم

مزارع دزج و گناج و جوسق مره موافق تشخیص وقف نامچه به انضمام خروزان رامند

قریه کچلجرد دشتبی: دو دانگ]

از قدیم الایام الی الان از قرار فرامین و وقف‌نامچه‌های معتبره وقف آستانه متبرکه است پاره‌ای از اهالی ولایت قزوین به غیر حق متصرف شده‌اند. لهذا امر و مقرر می‌شود که املاک مرقومه فوق را از ید غاصبین انتزاع و تصرف متولی مزبوره داده که منافع آن را سال به سال صرف روشنائی و تعمیر و سایر مخارج بقعه متبرکه نموده، هرگاه احدی در مقابل متولی مزبوره موافق قانون شرع حرفی داشته باشد طرفین را در محضر یکی از امنای شرع انور قزوین حاضر

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۳۱۵

نموده که موافق قانون شرع طی گفتگوی طرفین بشود. مقرر آن‌که نور چشم کامکار عبد الصمد میرزا حکمران دار السلطنه قزوین حسب المقرر مرتب دارد.

المقرر عالی جاهان مقربوا الخاقان مستوفیان عظام و سررشته‌داران کرام و کتبه با احترام شرح فرمان همایون را ثبت و ضبط دفاتر خلود و دوام نموده، در عهده شناسند.

تحریرا فی شهر جمادی الثانی سنه ۱۲۷۵.

(۹۰)

اشاره

محضر و استشهادی مورخ پایان صفر ۱۲۷۷ با گواهی حاجی میرزا عبد الوهاب از علماء قزوین در مورد شایستگی آقا سید رضی فرزند سید نعمت اللّه برای تصدی امور آستانه شاهزاده حسین.

در آن اشاره شده است که سید مزبور در روز یکشنبه ۸ صفر این سال در مراسم بارعام به پیشگاه شاه شرفیاب شده و شرحی در باب تصدی خود و پدرانش نسبت به امور آستانه مزبور و افراط و تفریطهای آقا سید احمد در مورد نذورات و موقوفات عرضه داشته بود، و شاه تحقیق امر را به عهده حاجی میرزا عبد اللّه خان مستوفی واگذار نمود.

حاجی میرزا عبد اللّه خان مزبور فرزند میرزا نبی خان امیر دیوان قزوینی بود که در بار دوم که شاهزاده عبد الصمد میرزا عز الدوله به سال ۱۲۷۳ حکومت قزوین یافت به پیشکاری او منصوب شد و تا سال ۱۲۷۷ در این شهر عهده‌دار همین کار بود و سپس در سال ۱۲۷۸ با لقب علاء الملک به

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۳۱۶

پیشکاری حکومت همدان رفت و در ج ۲- ۱۳۰۸ درگذشت[۶۷۵].

چون روز فیروز یکشنبه هشتم صفر که عدالت و انصاف سایه خدا را بحسن قلب اولیای این دولت جاوید عدت روز ظهور و بروز گردیده بود این اقل السادات سید رضی بن مرحوم سید نعمت اللّه در بابت تولیت بقعه متبرکه امامزاده واجب التعظیم سمی خامس آل عبا شاهزاده حسین علی آبائه آلاف الثناء و التحیه که با آباء و خود اقل السادات بوده و از تفریط نمودن ودایع و اسباب موقوفه که در خزانه آن حضرت از بابت نذورات و غیرها ضبط بوده و از خرابی صحن و بقعه به علت تفریط منافع موقوفات و تعمیر نکردن و از بابت بی‌اعتدالی آقا سید احمد به خاک پای جواهرآسای مبارک پادشاه جم‌جاه رعیت‌پرور عدالت‌گستر روحنا فداه عرض نمود و حکم صریح محکم شرف صدور یافت به عهده عالی‌جاه مقرب الخاقان خداوندگاری حاجی میرزا عبد اللّه خان زید مجده که از علمای عظام‌زاده اللّه امثالهم استفسار و استخبار و استعلام نمایند که هریک لیاقت و شایستگی امانت و دیانت تصدی امورات بقعه متبرکه را داریم این شغل به او و از جانب سنی الجوانب روحنا فداه لطف و مرحمت شود در نظم و نسق آنجا و امورات آنجا و صرف موقوفات به مصرف مقرره شرعی و به موافق وقف واقف عمل نمایند.

لهذا مستدعی است که آنچه در ضمیر منیر شریعت‌مداران عالی واضح و ظاهر و لایح است در صدر عریضه مرقوم و به خاتم شریف مبارک مختوم فرمایند.

تحریرا فی سلخ صفر المظفر سنه ۱۲۷۷.

[گواهی:]

* بسمه تعالی- چنانچه سلالة السادات سید رضی به اطلاع و استحضار

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۳۱۷

و انضمام عالی جناب فضایل و فواضل اکتساب العلام الفهام مقتدی الانام آخوند ملا عباس علی پیشنماز زید فضله در امورات بقعه امامزاده حسین علیه السلام تصدی و تولیت نماید از آقا سید احمد الیق و اصلح و اولی است. ان شاء اللّه به انضمام مشارالیه زید فضله مراعات خواهد شد تا احتیاطات شرعیه مراعات شده باشد و السلام [مهر:] عبد الوهاب ۱۲۶۰.

مخفی نماند علماء اعلام و حفاظ شرع خیر الانام از گذشتگان و معاصرین کثر اللّه امثالهم در نصب مرحوم سید نعمت اللّه والد سید رضی مراعات انضمام عدل آخر نموده‌اند لذا داعی نیز احتیاط را از دست نداده، انضمام مشارالیه را با سید رضی مراعات نمود [مهر:] عبد الوهاب ۱۲۶۰.

(۹۱)

محضر و استشهاد دیگری مورخ به همان تاریخ و با همان متن، با گواهی چند تن دیگر از علماء این چنین:

* بسمه تعالی- از قراری که علماء اعلام دار السلطنه قزوین و غیرهم کثر اللّه امثالهم لاسیما جناب مستطاب عمدهٔ العلماء و قدوهٔ الفقهاء آقا سید رضی در حق جناب سیادت انتساب سید رضی الدین مرقوم داشته‌اند و از نوشته‌جات ایشان بر این اقل خدام شریعت مطهره محقق گردیده است سید مشارالیه صلاحیت تصدی امور مسطوره مرجوعه به وی در بقعه متبرکه امامزاده واجب التعظیم سلام اللّه علی آبائه الطاهرین دارند. حرره الاقل [مهر:] محمد صادق الحسینی الطباطبائی. فی ۲۰ شهر ربیع المولود ۱۲۷۷.

* بسم اللّه تعالی شأنه- جناب قدسی انتساب آقا سید رضی چنانچه علماء دار السلطنه و غیره مرقوم داشته‌اند تولیت بقعه متبرکه امامزاده واجب الاحترام

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۳۱۸

را می‌نموده‌اند و آباء ایشان متولی بوده‌اند حال هم به واسطه شایستگی و صلاح باید غیر از جناب سید معزی الیه مباشرت نداشته باشد، به قاعده و قانون شرع انور بعد از این با کمال دقت و امانت جناب آقا سید رضی زید توفیقاته به امر تولیت امامزاده لازم التکریم رسیدگی نمایند و منتهای احتیاط را به عمل آورند که عند اللّه و عند اجداده صلوات اللّه علیهم اجمعین مقبول و مأجور باشند.

عالی‌جاه مقرب الخاقان حاجی خان هم البته کمال التفات و جانب‌داری می‌فرمایند و السلام علی من اتبع الهدی. کتبه الداعی فی السابع و العشرین من شهر ربیع الاول ۱۲۷۷ [مهر:] عبده سید مرتضی بن محمد محسن الحسنی الحسینی.

* بسم اللّه تعالی- نظر به نوشته‌جات علماء اعلام قزوین اطال اللّه بقاهم لاسیما جناب غنی الالقاب المشتهر فی الافاق المنعقد علی ورعه و علمه و تقواه الاجماع و الاتفاق مولانا الوفی الحاج السید رضی زید عزه و علاه صلاحیت جناب سیادت انتساب سید سند آقا سید رضی الدین زید عزه معلوم و محقق است و انا الاقل [مهر:] ابن محمد حسین محمد نبی. فی ۹ شهر ربیع الثانی.

(۹۲)

اشاره

محضری دیگر با گواهی سه تن از علماء قزوین بر شایستگی همان سید رضی که چون متن استشهاد نیز با متن پیش اختلاف دارد به نقل کامل سند مبادرت می‌رود.

ظاهر حال آن است که این محضر برای منازعه بار دوم سید رضی با آقا سید احمد فراهم شده که تاریخ آن مقارب تاریخ استشهادهای پیش خواهد بود. زیرا در صورت مجلس منازعه اول که فهرست اسناد طرفین نیز در آن ذکر

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۳۱۹

شده بود از این قبیل اسناد در مورد سید رضی یادی نشده و تنها به استشهادات سید نعمت اللّه در این باب اشاره رفته بود.

غرض از تحریر این حروف خیریت مألوف آن‌که چون امورات متعلقه به امامزاده لازم التعظیم سمی خامس آل عبا فی الجمله اغتشاشی به هم رسانیده و محتاج بود بر این که شخص متدینی در نظم و اصلاح آن کوشیده تا امورات متعلقه با آن بقعه مبارکه بر وفق صواب منتظم گردد. لهذا من باب الحسبه معین گردیده بود عالی جناب آقا سید نعمت اللّه را، چون عالی جناب سید داعی حق را لبیک و اجابت نموده از این دار فانی به دار باقی رحلت نمود لهذا عالی جناب سیادت مآب سلالهٔ السادات آقا سید رضی که ولد ارشد مرحمت پناه سید مزبور است در کمال صلاح و سداد است و بسیار متدین است، در صورت تدین در کمال اهتمام خود را در اصلاح امور متعلقه به امامزاده و از وقفیات و غیره مبذول داشته اعمال منهیه شرعیه را نهی فرموده و اعمال مستحسنه شرعیه را امر نموده و آنچه از موقوفات متعلقه به آن بقعه مبارکه که مغصوبه است استرداد نموده باشد و روح مقدس آن معصومزاده علیه السلام

شاد شده و می‌باید عالی جناب آقا سید رضی نهایت اهتمام را در امور متعلقه به امامزاده مرعی می‌دارد.

و السلام.

[گواهی‌های بالای سند:]

* عالی جناب آقا سید رضی ارشد اولاد مرحمت پناه آقا سید نعمت اللّه می‌باشد و به مضمون الولد سرابیه کمال ورع و تقوی و آراستگی را دارد و شایسته و آراسته می‌باشد در صفات حمیده و اخلاق پسندیده، و اعانت و احسان به ایشان در انجام مستمری والد خود از اعظم طاعات و اهم قربات است، در

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۳۲۰

حقیقت خدمت به جد بزرگوار که شفیع روز جزاء باشد نموده. نمقه بیمناه خادم الشریعه [مهر:] عبده الواثق محمد باقر بن علی الحسینی ۱۲۶۴.

* جناب سلالة الاطیاب آقا سید رضی شایسته و بایسته هر نوعی از احسان و اعانت می‌باشد خصوصا در مقرره مزبوره. حرره الاثم [مهر:] قوام الدین الحسینی ۱۲۵۶.

* هو المعین- من اعان السید السند المذکور فی ذلک الامور اعانه الملک الغفور و هو الولی الحمید [مهر:] الراجی محمد یوسف بن محمد تقی الحسینی ۱۲۶۱.

(۹۳)

اشاره

محضری مورخ ۴ ع ۱- ۱۲۷۷ با گواهی گروهی از علماء و بزرگان آن دوره قزوین که شایستگی و سابقه تولیت آقا سید احمد مرعشی را گواهی و تصدیق نموده‌اند. در متن استشهاد از حاجی میرزا عبد اللّه خان حکمران قزوین که در دیباچه سند شماره ۹۰ از او سخن رفت یاد می‌شود.

چون منصب آستان‌روبی و خدمات آستانه متبرکه امامزاده واجب التعظیم حضرت شاهزاده حسین علیه و علی آبائه الطاهرین الف تحیهٔ و سلام حسب الشریعهٔ المطهره و فرامین سلاطین سلف از زمان امیر تیمور گورکانی الی الان که شهر ربیع المولود سنه ۱۲۷۷ همواره مفوض به سلسله جلیله سادات مرعشیه نور اللّه مراقدهم نسلا بعد نسل و بطنا بعد بطن بوده و حضرات معظم الیهم نیز نظر به شایستگی و استحقاق و وسع طاقت همت جان‌نثاری و خدمتگزاری نسلا بعد نسل و بطنا بعد بطن بدون مداخله خارج سلسله مرعشیه مشمول خاطر خود ساخته در خدمات آستانه متبرکه بوده و الان سیادت پناه سید رضی صحاف به

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۳۲۱

جهت بعضی تسویلات خیالیه به دربار معدلت مدار ظل اللهی عرضه داشته که خدمات آستانه حضرت امامزاده معظم الیه در عهده آبا و اجداد من بوده سید احمد نامی غصب نموده و منصب قدیمی آبائی مرا تصرف کرده، حضرت بندگان ظل اللهی ادام اللّه ظل حمایاته علی رئوس الرعایا و البرایا نظر به التفات دادرسی و غوررسی خود در انجام مهام و کافه انام که شیوه سلاطین عادل و فریاد رسان کامل است دستخط مبارکی حسب الفرمان قضا جریان در عهده عالی‌جاه معلی جایگاه عزت و جلالت اکتناه حاجی میرزا عبد اللّه خان حکمران دار السلطنه قزوین امر و مقرر فرمودند که بندگان معظم الیه از علماء و فضلاء و عمال و اعیان و کدخدایان و معمرین معتبرین و سکنه اهل قزوین استفسار و استخبار از کیفیت مزبوره فرموده، بیان واقع را به عرض همایون حضرت ظل اللهی

اطال اللّه ایام بقائه رسانند.

لهذا این بنده دعاگوی سید احمد از احفاد و سلسله سادات عالی درجات خدام آن آستانه متبرکه استشهاد و استخبار و استفهام از فضلای عظام و علمای فخام دار السلطنه قزوین و سایر عمال و اعیان و بزرگواران و کدخدایان و معمرین و جمیع سکنه دار السلطنه قزوین می‌نماید هرکسی آباء و اجداد و پدران این بنده دعاگوی را بدون مداخله خارج سلسله مرعشیه در خدمتگزاری و آستان‌روبی آن آستانه متبرکه دیده و شنیده و به قدر وسع و طاقت به مرور دهور لیلاً و نهارا جاروب‌کش و خدمتگزار بوده و می‌باشم و غایت جان‌نثاری را نموده و می‌نمایم و شایستگی این منصب را به قدر وسع دارم دو کلمه شهادت خود را در هامش این صحیفه قلمی فرموده و به خاتم شریف مزین نموده تا حقیقت معلوم شود و امر خدمتگزاری آن آستان ملایک پاسبان مختل نگردد.

تحریرا چهارم شهر ربیع المولود سنه ۱۲۷۷.

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۳۲۲

[برخی گواهی‌ها:]

* هو اللّه علی کل شیء شهید- جناب سلیل الاطیاب و الانجاب آقا سید احمد خود و اجداد طاهرین ایشان را همواره خادم آستانه متبرکه امامزاده معظم الیه دیده و شنیده‌ام و غیر ایشان را ندیده و نشنیده‌ام. الحق به حسن اخلاص خدمت نموده. العبد المذنب موسی بن عبد الوهاب قاضی [مهر:] عبده الراجی موسی.

* تولیت بقعه مبارکه امامزاده واجب التعظیم شاهزاده حسین علیه السلام از قدیم الایام لغایت شهر حال که ربیع الاول سنه ۱۲۷۷ است موافق فرامین سلاطین صفویه انار اللّه مضجعهم و احکام شرعیه با سلسله سادات مرعشیه بوده بدون مشارکت احدی اختصاص تولیت با ایشان است و الحال با جناب قدسی انتساب سیادت پناه آقا سید احمد است. متولی بودن آقا سید رضی در بقعه مبارکه بعینها استحقاق سید مصطفی است در تولیت حرم محترم رسول اللّه صلی اللّه علیه و آله [مهر:] عبده مرتضی بن ابو تراب الحسینی.

* هو اللّه تعالی شأنه العزیز- به داعی ابود دولت قاهره محقق است که تولیت آستانه متبرکه امامزاده لازم التبجیل و التعظیم شاهزاده حسین علیه و علی آبائه التحیهٔ و التسلیم مفوض به سادات مرعشیه جل قدرهم به حکم سلاطین سابقه و سلاطین صفویه انار اللّه برهانهم و شهادت و نوشته‌جات فضلای هر عصری نضر اللّه وجههم بوده و عالی جناب قدسی القاب مرتضوی انتساب سلیل سلسله جلیله مرعشیه به حسن خدمت آستانه متبرکه و به حسن سلوک و کمالات صوری و معنوی مشهور است و آباء و اجداد و اعمام معزی الیه متصدی تولیت بوده و چندین سال است آقا سید احمد متصدی تولیت می‌باشد و دو سه پشت از سلسله مزبوره را دیده‌ام که بلا مشارکت احدی متصدی تولیت بقعه مبارکه بوده‌اند

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۳۲۳

و عالی جناب معزز که چندین سال است متصدی تولیت است مدعی تولیت نداشت و سید رضی که در این اوقات ادعای تولیت می‌نماید از تصدی تولیت او بلکه آبا و اجداد او نشنیده و اطلاع ندارم و نوشته‌جات او را ندیده‌ام [مهر:] عبده محمد بن محمد شفیع الحسینی.

* بسم اللّه تعالی- آنچه را که احقر العلماء دیده و شنیده و اطلاع به هم رسانیده صلاحیت جناب السند المعتمد الاقا السید احمد بوده از جهت تصدی امور متعلقه به بقعه مبارکه امامزاده لازم الاعزاز و الاکرام و الارادهٔ روحنا فداه و هست، چنان‌که علی الدوام و مادام العمر بعد الاب و الجد بقدر وسع و طاقت خدمتگزار بقعه متبرکه مسفوره الی الیوم بوده و غیر ایشان را الی الان مداخل در مباشرت ندیده و منافسه ننموده. الداعی الجانی الاذل من الذلیل [مهر:] واذکر فی الکتاب اسماعیل.

* هو- انحصار تولیت آستانه منوره مقدسه متبرکه ابا عن جد با جناب غنی الالقاب و الاوصاف مستشهد معظم الیه بوده، شایسته و

سزاوار بوده و هستند [مهر:] العبد المذنب محمد جعفر.

* بسم اللّه خیر الاسماء- بلی آنچه جناب سلالهٔ الاطیاب مستشهد معظم الیه استخبار فرموده‌اند جمیعا بیان واقع و حق و صدق است و مستشهد معظم الیه متصدی امور مسطوره و شایسته و سزاوار بوده و می‌باشند و شبهه و خفائی در مراتب محرره نیست. تحریرا فی شهر ربیع المولود من شهور سنه ۱۲۷۷ [مهر:] محمد علی.

* هو- احقر المشایخ جناب سلالهٔ الاطیاب مستشهد معظم را ابا عن جد متصدی امور بقعه مبارکه و اهل و سزاوار تولیت آن دانسته و مشاهده نموده و الحق و الانصاف شایسته و سزاوار بوده و می‌باشند و هرگز غیر ایشان را متصدی

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۳۲۴

ندیده و نشنیده‌ام. تحریرا فی شهر ربیع المولود من شهور سنه ۱۲۷۷ [مهر:] ظنی باللّه حسن.

* هو اللّه تعالی- اقل الطلبهٔ و المحصلین جناب آقا سید احمد را مع اجداد سابقه که سلسله علیه مرعشیه باشند بدون مشارکت احدی که خارج از سلسله باشد موافق احکامات شرعیه و فرامین پادشاهان سلف انار اللّه برهانهم همیشه ایشان را متولی مرقد منور حضرت شاهزاده حسین نور اللّه مرقده و مضجعه دیده و دانسته و شنیده‌ام. الحق جناب سید مذکور شایسته چنین منصب و خدمت می‌باشند لا غیر. حرره العبد الاقل العاصی [مهر:] لا اله الا اللّه الملک الحق المبین عبده محمد.

(۹۴)

اشاره

نامه «عبد اللّه بن نبی»- که همان حاجی میرزا عبد اللّه خان مستوفی فرزند میرزا نبی خان امیر دیوان پیشکار قزوین است- به جناب جلالت مآب معتمد الدولهٔ العلیهٔ العالیهٔ وزیر عدلیه اعظم که طبعا کسی جز عباسقلی خان جوانشیر معتمد الدوله وزیر عدلیه از سال ۱۲۷۵ تا ۱۲۷۸ نخواهد بود[۶۷۶]. در باب کشمکش مجدد سید رضی و آقا سید احمد متولی بر سر تولیت آستانه شاهزاده حسین.

در متن نامه آمده که حسب الحکم دیوان عدلیه اعظم آقا سید رضی چند روز پیش راهی دربار معدلت مدار شده و اکنون چون آقا سید احمد روانه آن صوب بود این سطور

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۳۲۵

نوشته شد. در این متن به سابقه امر تولیت و احکام قدیم خاندان مرعشی اشاره می‌شود.

هو فدایت شوم در باب امر تولیت بقعه متبرکه حضرت شاهزاده حسین علیه السلام که حکم از دیوان عدلیه اعظم شرف صدور یافته بود زیارت شد.

آقا سید رضی که مدعی تولیت بود روانه دربار معدلت مدار شد عریضه عرض کرد حقیقت را معروض داشت. چون آقا سید احمد متولی آن آستانه نیز روانه گردیده شرفیاب خدمت جناب جلالت مآب بندگان عالی می‌شود، فرامین که از پادشاهان سلف و صفویه انار اللّه برهانهم و از خاقان مغفور و پادشاه مبرور البسه اللّه حلل النور و فرمان مبارک شاهنشاه جم‌جاه روحی و روح العالمین فداه در دست دارد تماما را به‌نظر بندگان عالی می‌رساند. چهارصد سال متجاوز است پشت‌درپشت تولیت با آبا و اجداد مشار الیه بوده، در این سنوات هم متولی بوده مگر در سال حکومت نواب سیف اللّه میرزا یک ماه تولیت را به ملاحظه بعضی خیالات واگذار به او کرد. در هر صورت هر دو شرفیاب می‌شوند، ملاحظه احکام و اسانید آنها را می‌فرمایند به هرچه در ثانی حکم مقرر می‌شود و دستورالعمل مرحمت می‌فرمایند از این بنده اطاعت و انجام فرمایشات است.

در مقدمه این دو سید مقرب الخاقان مطاعی صاحب دیوان درست مطلع می‌باشند تحقیق بفرمائید عرض می‌کند، به هرچه امر شود

معمول دارد. زیاده جسارت است. همه روزه مترصد ارجاع خدمات و فرمایشات است. امر العالی الاعلی مطاع.

[حاشیه:]

* هو اللّه تعالی- تصدقت شوم به نمک با محک قبله عالم و عالمیان

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۳۲۶

روحنا فداه طرفداری از هیچ‌یک از سادات منظور نیست. چون صراحتا مرقوم فرموده بودید به حقیقت رسیده عرض کند به فعل از قراری است که عرض می‌شود. دو روز قبل هم عریضه‌ای نوشته‌ام که آقا سید رضی حامل آن عریضه بود و حال هم مجددا عرض می‌نماید آقا سید احمد از سلاطین سلف از مدت چهارصد سال تا به حال فرامین و احکام دارد و آقا سید رضی هم از جمعی ملا و مجتهدین نوشته و سند دارد. بدان‌چه حکم مجدد رسد مطیع و منقاد هستم.

زیاده عرضی نیست. ایام جلالت مستدام باد.

(۹۵)

اشاره

فهرست عرض و استدعای سید احمد متولی فرزند سید ابراهیم مرعشی در باب تولیت آستانه شاهزاده حسین به حضور ناصر الدین شاه. با دستخط شاه در حاشیه آن خطاب به امین الدوله که کسی جز فرخ خان کاشی وزیر داخله و امین الدوله (از ۱۲۷۵ تا ۱۲۸۸ که درگذشت) نمی‌تواند بود[۶۷۷].

در متن عرضه داشت آمده است که بیش از سیصد سال می‌گذرد که تولیت آستانه مزبور با خاندان مرعشی است و اکنون سید رضی نامی که از این سلسله نیست مدعی تولیت شده و مدتی است که عارض را در دار الخلافه معطل نموده است. با فهرست بخشی از احکام تولیت خاندان مرعشی از زمان طهماسب اول تا حکم دیوان‌خانه عدالت (سند شماره ۸۵) که تاریخ آن سال ۱۲۷۲ ذکر شده، لیکن چنان‌که دیدیم تاریخ سند ۱۲۷۱ بود.

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۳۲۷

فهرست عرض و استدعای ارباب وظایف و موقوفات به خاک پای اعلی حضرت قدر قدرت شاهنشاه جم‌جاه روحی و روح العالمین فداه.

فقره اول در باب موقوفات و تولیت:

* عرض و استدعای اقل السادات سید احمد خلف مرحوم آقا سید ابراهیم مرعشی در باب تولیت شاهزاده حسین علیه السلام واقعه در قزوین که مدت سی‌صد و کسری است که ابا عن جدا تولیت بقعه متبرکه با اقل السادات بوده است و حال سید رضی نامی که خارج از این سلسله مرعشیه است ادعای تولیت می‌نماید و چهارده[۶۷۸] ماه است که اقل السادات را در دار الخلافه معطل نموده است و فرامین و احکام تولیت اقل السادات از قرار تفصیل است:

فرمان شاه طهماسب صفوی در تاریخ شهر شعبان نهصد و سی و هشت/ فرمان شاه عباس به تاریخ ۱۰۱۶/ فرمان شاه سلیمان در تاریخ ۱۱۰۳/ فرامین صفویه: ۶ طغرا/ فرمان نادری در تاریخ شهر جمادی الثانی ۱۱۵۴/ فرمان ابراهیم شاه نادری/ فرمان شاهرخ شاه نادری/ فرمان اسماعیل میرزای نادری/ فرمان خاقان مغفور در تاریخ ۱۲۱۷/ فرمان شاهنشاه بهشت جایگاه در تاریخ شهر محرم ۱۲۵۲/ فرمان دیوانخانه عدالت در تاریخ ۱۲۷۲

* در باب صرف روشنائی بقعه متبرکه که در دستورالعمل یونت‌ئیل هم به خرج منظور شده دو عشر کم می‌گذارند. استدعا آن‌که تمام و کمال بدون عشر به خدام حضرت مرحمت شود.

نقد: ۱۸ تومان و دو هزار و ۵۰۰ دینار/ جنس: ۲۵ خروار.

بعد از وضع دو عشر به خرج دستورالعمل منظور می‌شود:

نقد: ۱۵ تومان و ۶ هزار و ۴۷۵ دینار/ جنس: ۲۲ خروار و پنجاه من.

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۳۲۸

* فقره در باب موقوفات متعلقه به بقعه متبرکه که اهل ولایت به عنف متصرف شده‌اند. استدعای اقل السادات آن‌که حکمی صادر شود که موافق قانون شرع انور به تصرف اقل السادات بدهند تا مشغول تعمیر بقعه متبرکه شده و موقوفات از قرار تفصیل است:

قریه امین‌نقان دشتیابی: یک دانگ/ قریه شنستق علیای رامند: چهاردانگ/ قریه کچل‌جرد دشتبی: دو دانگ/ طاحونه قوشخانه: چهار دانگ و نیم/ آب رودین ارنزک و درج شصت روز بعد از نوروز: ۱۲ هنگام/ قریه گناج اقبال:

چهار دانگ و نیم/ قریه خروسان رامند: سه دانگ/ برزلجین رامند: ۶ دانگ/ دستجرد اقبال: ۷ سهم

[دستخط شاه در حاشیه:]

امین الدوله رسیده، موافق معمول حکم بدهد.

(۹۶)

تفصیل فرامین پادشاهان گذشته از روزگار طهماسب اول تا سال ۱۲۷۷ در مورد تولیت آستانه شاهزاده حسین. در این فهرست از «دستخط مبارک» که در شماره پیش گذشت یاد شده و از فرمان ناصر الدین شاه که در شماره بعد خواهد آمد سخن نرفته است، بنابراین باید میان این دو برای تقدیم به دربار یا دیوان عدالت تنظیم شده باشد.

یکی دو سند از اسنادی که در این متن یا فهرست بدان اشاره می‌شود در مجموعه حاضر نیامده است.

تفصیل فرامین سلاطین خلدمکین از بدو تعمیر بقعه متبرکه امامزاده واجب

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۳۲۹

التعظیم شاهزاده حسین بن علی بن موسی علیه و علی آبائه الطیبین الف ثناء که پس از تعمیر بقعه متبرکه که شاه طهماسب صفوی انار اللّه برهانه غفران مآب میر زین العابدین مرعشی را به اسم تولیت در جاروب‌کشی آستانه متبرکه رسم خدمت و تعیین مستمری و تعیین موقوفات به شرح فرمان مبارک فرموده تاکنون که در این دولت جاوید عدت که هریک از سلاطین خلف امضای عمل و اجرای فرامین سلف فرموده‌اند:

* سلسله علیه صفویه از سنه ۹۳۸ الی زمان نادری که در تاریخ هزار و صد و پنجاه و چهار[۶۷۹] صادر شده:

فرمان شاه طهماسب به اسم میرزا زین العابدین ۹۳۸/ سواد (؟) فرمان شاه طهماسب به اسم امیر اسد اللّه مرعشی ۹۴۴/ سواد فرمان شاه طهماسب به اسم امیر سرهنگان مرعشی ۹۳۵/ سواد فرمان شاه طهماسب به اسم سید مرتضی مرعشی ۹۸۳/ سواد فرمان شاه طهماسب به اسم میر زین العابدین مرعشی ۹۳۵/ فرمان شاه سلیمان به اسم میر عبد القادر مرعشی ۱۰۹۲/ فرمان شاه عباس به اسم میر عبد القادر مرعشی ۱۰۵۱/ فرمان زینب بیگم به اسم میر زین العابدین مرعشی ۹۳۸/ فرمان شاه عباس به اسم خدام ۱۰۱۴/ فرمان شاه عباس به اسم متولیان ۱۰۱۹/ فرمان شاه عباس به اسم امیر رحمت اللّه ۱۰۱۱/ فرمان شاه سلطان حسین به اسم امیر عبد المطلب ۹۹۳/ فرمان شاه سلیمان به اسم میر نصیر مرعشی ۱۱۰۳/ فرمان شاه سلطان حسین به اسم میر عبد العظیم مرعشی ۱۱۰۴/ فرمان شاه سلیمان

به اسم میر عبد العظیم مرعشی ۱۱۰۳.

فرمان نادر شاه به اسم میر عبد العظیم مرعشی ۱۱۵۴/ فرمان اسماعیل میرزا به اسم میر عبد العظیم مرعشی ۱۱۶۴/ فرمان ابراهیم شاه به اسم میر عبد العظیم

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۳۳۰

مرعشی ۱۱۶۲/ فرمان شاهرخ شاه به اسم میر عبد العظیم مرعشی ۱۱۶۳/ فرمان ابراهیم شاه به اسم میر عبد العظیم مرعشی ۱۱۶۲.

* از زمان دولت روزافزون پادشاه جم‌جاه فتحعلی شاه طیب مضجعه الشریف الی دولت تمام نعمت اعلی حضرت اقدس شاهنشاه دین‌پناه ظل اللهی روحنا و روح العالمین فداه:

دستخط مبارك/ فرمان خاقان مغفور به اسم میر ابراهیم مرعشی ۱۲۱۷/ فرمان خاقان مغفور به اسم میر ابراهیم مرعشی ۱۲۱۹/ فرمان خاقان مغفور به اسم سید ابراهیم مرعشی ۱۲۲۳/ فرمان خاقان مغفور به اسم سید ابراهیم مرعشی ۱۲۳۹/ فرمان خاقان مغفور به اسم سید ابراهیم مرعشی ۱۲۳۸/ رقم نایب السلطنه مرحوم به اسم سید ابراهیم ۱۲۱۷/ فرمان خاقان مغفور به اسم سید ابراهیم مرعشی ۱۲۱۵/ فرمان شاه مرحوم به اسم سید احمد مرعشی ۱۲۵۲/ فرمان شاه مرحوم به اسم سید احمد مرعشی ۱۲۵۱/ فرمان شاه جم‌جاه به اسم سید احمد مرعشی ۱۲۷۱/ رقم رکن الدوله مرحوم به اسم سید ابراهیم ۱۲۳۷/ رقم رکن الدوله مرحوم به اسم سید ابراهیم ۱۲۲۸/ رقم محمد علی میرزای مرحوم به اسم سید ابراهیم ۱۲۲۳/ سواد رقم محمد علی میرزای مرحوم به اسم سید ابراهیم ۱۲۱۶/ رقم محمد علی میرزای مرحوم به اسم سید ابراهیم ۱۲۱۷.

* استشهادات قدیمه و جدیده ۸ طغرا.

(۹۷)

اشاره

فرمان ناصر الدین شاه مورخ رجب ۱۲۷۷ در واگذاردن خدمت تولیت آستانه شاهزاده حسین به آقا سید احمد به دستور سابق، به انضمام مستمری نقد و جنس که به اسم روشنایی آستانه مقرر بوده است:

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۳۳۱

بسم اللّه تعالی شأنه العزیز الملك للّه تعالی- حکم همایون شد که چون از قرار فرامین خواقین جنت‌مکین انار اللّه برهانهم و ثبت و سررشته دفترخانه مبارکه تولیت بقعه متبرکه شاهزاده حسین علیه السلام واقعه در دار السلطنه قزوین به مرحوم میر ابراهیم و پدران او بوده، بعد از فوت مرحوم مزبور الی کنون خدمت آن بقعه منوره با عالی جناب سیادت و سعادت مآب خلاصهٔ السادات العظام آقا سید احمد بوده و مبلغ پانزده تومان شش هزار و چهارصد و هفتاد و پنج دینار نقد و مقدار بیست و دو خروار و پنجاه من تبریز جنس باسم صرف روشنائی بقعه متبرکه برقرار بوده همه ساله دریافت نموده‌اند. محض ظهور لیاقت و شایستگی عالی جناب مشارالیه تولیت بقعه منوره آن حضرت را کماکان به مشارالیه محول و واگذار نمودیم که چون آباء و اجداد خود به مراسم خدمتگزاری بقعه متبرکه آن بزرگوار قیام و اقدام نموده، نقد و جنس مرقوم را کما فی السابق اخذ و دریافت نموده، به مصارف مقرره برساند. مقرر آن‌که حکام حال و استقبال قزوین حسب المقرر مرتب داشته، تولیت را مخصوص مشارالیه دارند و دیگری را مداخله ندهند و مبلغ مزبور را برسانند. المقرر کتبه کرام دفترخانه مبارکه شرح فرمان مبارك را ثبت نموده، در عهده شناسند.

فی شهر رجب سنه ۱۲۷۷.

[حاشیه:]

مبلغ پانزده تومان و شش هزار و چهارصد و هفتاد و پنج دینار نقد و مقدار بیست و دو خروار و پنجاه من تبریز غله جهت صرف روشنائی و خدمه بقعه متبرکه شاهزاده حسین-ع همه ساله به خرج قزوین آمده و صحیح است.

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۳۳۲

(۹۸)

حکم دیوانخانه مبارکه عدلیه اعظم ممالک محروسه ایران با صحه ناصر الدین شاه در کناره سطر اول، مورخ ۸ شعبان ۱۲۷۷ در مورد کشمکش سید رضی و سید احمد و تفصیل آن با تأیید تولیت سید احمد براساس غوررسی دیوانخانه مبارکه و فرمان ناصر الدین شاه که در شماره پیش گذشت:

چون از ابتدای بنای آستانه مقدسه و بقعه متبرکه امامزاده واجب التکریم شاهزاده حسین صلوات اللّه و سلامه علیه و آبائه الطاهرین برحسب فرامین قدر آئین مطاعه از زمان سلاطین صفویه انار اللّه براهینهم تا در این دولت ابد آیت قاهره تولیت آستانه مقدسه در هر عصری اختصاص به سلسله علیه سادات رفیع الدرجات مرعشیه داشته و هریک از اولاد و احفاد این سلسله جلیله خلفا عن سلف به شرح فرامین مطاعه به این منصب جلیل و خدمت نبیل سرافراز و مفتخر بوده به لوازم این شغل خطیر کما یجب و ینبغی قیام می‌نمودند تا در این اوقات عالی جناب سیادت نصاب آقا سید رضی قزوینی روز یک‌شنبه بارعام در پیشگاه حضور مرحمت دستور خسروانه به خاک پای جواهرآسای همایون عارض گردید که عالی جناب فضایل مآب سلالهٔ السادات الاطیاب آقا سید احمد خلف مرحوم آقا سید ابراهیم مرعشی متولی حال بقعه متبرکه به خلاف اولویت و استحقاق متصدی شغل مزبور و متکفل امر تولیت است و برحسب شرایط واقفین استحقاق در مشارکت و یا استقلال در عمل دارد و باید به امور موقوفات رسیدگی نماید.

چون تحقیق در این امور همواره منظور نظر آفتاب اثر و مکنون خاطر خطیر معدلت‌گستر خدیوانه است حکم همایون بالمشافههٔ العلیهٔ العالیه شرف صدور

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۳۳۳

یافت که در این خصوص غوررسی و دقت کافی به عمل آمده، هرچه معلوم و معین شود از آن قرار معمول و مجری گردیده حکم قطعی و بتی از دیوانخانه مبارکه عدلیه اعظم صادر آید، و برحسب امر اقدس اعلی عالی جناب معالی القاب آقا سید احمد به دار الخلافهٔ الباهره حاضر گردیده و در این باب رسیدگی و تحقیق کافی به عمل آمده، عالی جناب مشارالیه فرامین قدر آئین از زمان دولت سلطان مغفرت قرین شاه طهماسب صفوی به اقتضای هر عصری واحدا بعد واحد به امضای سلطان لاحق حکم پادشاه سابق را، تا این عهد ابد مهد در دیوانخانه عدالت ابراز و اظهار داشت که محتوی و مشتمل بود بر اختصاص شغل مزبور به سلسله علیه سادات مرعشیه که ابا عن جد بدون مشارکت و مداخلت دیگران متصدی امر تولیت بوده‌اند. مراتب مزبوره مجددا معروض حضور عنایت ظهور شهریاری فتاده و فرامین مطاعه به شرف لحاظ همایون رسیده، حکم قدر قدر جهان مطاع از مصدر خلافت کبری و سلطنت عظمی به استقرار و استمرار شغل مزبور در حق عالی جناب سیادت و امانت انتساب آقا سید احمد متولی حال بر بقعه متبرکه امامزاده لازم التکریم شاهزاده حسین صلوات اللّه و سلامه علیه و آبائه الطاهرین عز نفاذ و شرف صدور پذیرفت.

علی هذا برحسب امر قدر توأم به تاریخ هشتم شهر شعبان المعظم حکم محکم از دیوانخانه عدلیه اعظم صادر و مقرر شد که حکام حال و استقبال و پیشکاران و مباشرین امور دیوانی دار السلطنه قزوین به موجب فرمان قضانشان مبارک شغل نبیل تولیت آستانه مقدسه را در عهده عالی جناب مرتضوی انتساب آقا سید احمد مفوض و موکول دانسته، قدغن اکید نمایند که احدی در این باب متعرض و مزاحم نگردد و نهایت تقویت و جانب‌داری از عالی جناب مشارالیه مرعی داشته، کمال مراقبت در انتظام و انضباط امور او به عمل آورند. مقرر آن‌که

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۳۳۴

عالی جناب آقا سید احمد نیز خود را بالاستحقاق به این منصب ارجمند مفتخر و سرافراز دانسته، چنانچه شاید و باید و امانت و دیانت را سزد و آید به شرایط مقرره قیام و اقدام نموده، استیفای منافع محال موقوفه نموده، به مصارف معینه واقفین در بقعه متبرکه به موجب وقف‌نامچه برساند و دقیقه‌ای را مهمل نگذارد و به هیچ‌وجه خود را معاف و مسلم ندارد و حسب المقرر مرتب داشته، در عهده شناسند.

حرره شهر شعبان المعظم سنه ۱۲۷۷.

(۹۹)

حکم مورخ شوال ۱۲۷۷ از «لا اله الا اللّه الملك الحق المبین‌عبده عباسقلی» که همان عباسقلی خان جوانشیر معتمد الدوله وزیر دیوان عدالت عظمی[۶۸۰] است به «عالی جاه مجدت و نجدت همراه میرزا زکی» که باید میرزا زکی مستوفی تفرشی ضیاء الملك درگذشته ج ۱- ۱۳۰۲ باشد که شاهزاده عبد الصمد میرزا حکومت همدان داشت پیشکار او بود و به‌نظر می‌رسد که در حکومت قزوین او هم که در این سال‌ها برقرار بود همو باشد که عهده‌دار برخی مهام دیوانی دستگاه وی بوده است[۶۸۱]، با توقیع «ثبت کتابچه شد» در پشت حکم، و «ملاحظه شده» به خط معتمد الدوله بالای متن.

در متن سند از محصول موقوفات آستانه شاهزاده حسین که

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۳۳۵

در هنگام کشمکش آقا سید رضی و آقا سید احمد، حاجی میرزا عبد اللّه خان مستوفی آن را ضبط کرده و نگاه داشته و به همین جهت به دیوان عدلیه اعظم نیز احضار شده بود سخن می‌رود.

عالی‌جاها عزیز گراما از قراری که عالی جناب سلالهٔ الاطیاب آقا سید احمد متولی بقعه متبرکه شاهزاده حسین سلام اللّه علیه در پیشگاه حضور معدلت دستور اعلی حضرت اقدس ظل اللهی روحنا فداه معروض داشت در حین معارضه عالی جناب سلالهٔ السادات آقا سید رضی در امر خدمت آستانه امامزاده که عالی جناب آقا سید احمد برحسب امر جهان مطاع احضار به دربار معدلت مدار همایون گردید مقرب الخاقان حاجی میرزا عبد اللّه خان محصول موقوفه زاویه متبرکه را سپرده، بعد از ظهور حقیت آقا سید احمد و بطلان عرض آقا سید رضی از دیوان عدلیه اعظم حکم بر رد محصول محل مزبور و پرداختن به عالی جناب متولی صادر شده، حاجی میرزا عبد اللّه خان به دربار معدلت مدار احضار و به دیوان عدلیه اعظم حاضر گردیده چنان نمود که مقدار شش خروار گندم و دو خروار جو به استحضار مباشر متولی به عالی‌شان حسن بیك مباشر خود سپرده، بایست از عهده برآید و حسن بیك را نیز حاضر نموده، موافق نوشته عالی‌شان آقا محمد ابراهیم مقدار شش خروار گندم به میرزا عباس نام آدم مشارالیه تحویل نموده و قدری دیگر گندم به خود آقا محمد ابراهیم تحویل نموده است و مقدار دو خروار جوی که از محصول تحویلی حسن بیك بوده در دیوان عدالت ملتزم و متقبل گردید که از عهده برآید، در این صورت مقدار شش خروار گندم ابواب جمعی حسن بیك را باید به هرکه داده است در مطالبه نمودن و مدلل داشتن اقدام نمایند و یا خود از عهده برآید. و همچنین مذکور

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۳۳۶

داشت که مبلغی نقد و مقداری جنس از بابت مستمری او در نزد آقا محمد ابراهیم مباشر حاجی میرزا عبد اللّه خان باقی است که نگاه داشته و به متولی مشارالیه نرسانیده است.

علی هذا به آن عالی‌جاه عزیز گرامی می‌نویسم که به وصول همین حکم:

اولا در فقره محصول و غله موقوفه و وصول و ایصال آن به استصواب و استحضار عالی جناب سلالهٔ الاطیاب مکرم نور چشم مهربان

میرزا عبد الحسین کمال مراقبت و اهتمام را به عمل آورده، نگذارد حبه‌ای از منافع و مداخل موقوفه به معرض هدر و تلف برآمده و به حیطه وصول و ایصال درآورده و بعد از انجام قبض عالی جناب آقا سید احمد را به دیوان عدلیه اعظم بفرستند.

و ثانیا در خصوص نقد و جنس مستمری آقا سید احمد به اطلاع نور چشم مشارالیه رسیدگی و اهتمام نموده، آنچه را که آقا محمد ابراهیم یا دیگری از میانه شلتاق کرده و برده باشند تمام و کمال دریافت کرده و به آقا سید احمد عاید داشته، قبض او را نیز به دیوان عدالت ارسال دارند و در تمامی فقرات متعلقه به موقوفات امامزاده سلام اللّه علیه بعد از اظهار عالی جناب معزی الیه کمال مواظبت و غوررسی به عمل آورده، نگذارد احدی دیناری و حبه‌ای از مداخل آنها را حیف و میل کرده، در استقلال و استقرار آقا سید احمد ساعی و جاهد بوده خودداری ننماید. زیاده است.

حرر شهر شوال ۱۲۷۷.

(۱۰۰)

حکم مورخ شوال ۱۲۷۷ از همان عباسقلی خان جوانشیر

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۳۳۷

معتمد الدوله وزیر دیوان عدالت عظمی با مهر او به همان سجع و با توقیع «ثبت کتابچه شد» پشت حکم، خطاب به «امیر الامراء العظام مقرب الخاقان مجد الدوله حاکم خمسه و قزوین» که طبعا کسی جز امیر اصلان خان عمید الملک برادر مهد علیا مادر ناصر الدین شاه نخواهد بود که از سال ۱۲۷۶ تا ۱۲۸۰ حاکم خمسه (زنجان) بود و پیش از آن نیز چند سالی میان ۱۲۶۶ تا ۱۲۷۲ حکومت آن شهر نموده بود[۶۸۲]. از این سند برمی‌آید که در اواخر سال ۱۲۷۷ حکومت قزوین نیز ابواب جمعی او بوده، پس شاهزاده عز الدوله در ماه‌های اخیر این سال تغییر مقام داده است.

حکم مربوط است به وضع موقوفات آستانه شاهزاده حسین:

هو مخدوما مهربانا چندی قبل عالی جناب سیادت و نجابت انتساب سلالة الا ماجد و الاطیاب آقا سید احمد متولی بقعه متبرکه شاهزاده حسین واقعه در دار السلطنه قزوین به سبب اختلافی که در استقرار و استقلال در تولیت و یا شرکت در خدمت فی مابین عالی جناب معزی‌الیه و عالی جناب سلالة السادات آقا سید رضی قزوینی واقع بود به دربار معدلت مدار همایون آمده، آقا سید رضی مدعی تولیت بقعه متبرکه مزبوره شده، به خاک پای جواهرآسای مبارک اعلی حضرت اقدس شهریاری روحنا فداه عارض شده، حکم همایون به رسیدگی فقره مزبوره شرف صدور یافته، چون عالی جناب آقا سید احمد متولی ابراز فرامین متعدده متکثره از سلاطین سلف رضوان اللّه علیهم بر اختصاص تولیت به آباء و اجداد

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۳۳۸

خود نسلا بعد نسل الی حال در دیوان عدالت ابراز داشته و همان فرامین و احکام بتمامها ملحوظ نظر کیمیا اثر عنایت گستر خدیوانه رسیده و چند نوشته که آقا سید رضی ابراز داشت همگی مجعول و غیر معتنی به بود و به نظر انور همایون مقرون افتاده، حقیت و استقرار و استقلال عالی جناب آقا سید احمد در تولیت بقعه متبرکه ظاهر و تدلیس و تلبیس آقا سید رضی در پیشگاه حضور مهر ظهور مبارک باهر و آشکارا گردید. حکم جهان مطاع همایون بر استقلال آقا سید احمد شرف نفاذ یافته، فرمان قضا جریان مبارک در این خصوص عز اصدار یافت و زیارت خواهند نمود.

چون هنگام روانگی مشارالیه بود و مذکور داشت که در این مدت اختلاف در امر موقوفه متعلقه به بقعه متبرکه اغتشاش به هم رسیده و از نظم و نسق افتاده و مراتب به خاک پای مبارک معروض افتاده، حسب الامر همایون به آن مخدوم مهربان زحمت می‌دهد که در باب امورات موقوفه نهایت مراقبت به عمل آورده هرچه را که به آن مخدوم مهربان اظهار نماید پس از رسیدگی

رفع بی حسابی به عمل آورند و به نوعی توجه نمایند که امور موقوفه به دستیاری عالی جناب آقا سید احمد متولی در کمال انتظام بوده، احدی نتواند در امر مزبور اخلال کند. بدیهی است که حسب الاظهار مراقبت خواهند کرد. زیاده زحمت نمی‌دهد.

حرر شهر شوال ۱۲۷۷.

(۱۰۱)

حکمی دیگر از همان معتمد الدوله به مجد الدوله حاکم خمسه و قزوین مورخ به همان تاریخ (شوال ۱۲۷۷) در

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۳۳۹

مورد یک فرد از نود و شش فرد[۶۸۳] قریه کچله‌جرد و اسفقتان[۶۸۴] قزوین که بنابر ادعاء آقا سید احمد متولی آستانه شاهزاده حسین ملک موروثی او بوده و حاجی حسینعلی علاقه‌بند قزوینی مدعی مالکیت آن شده بود، نیز دو فرد قریه خرم پشته و چهار دکان واقع در بازار خیابان قزوین که از آن او بوده و دیگری فروخته بود.

در این حکم از میرزا اسماعیل خان وکیل الرعایا و مرحوم حاجی سید تقی از علماء قزوین یاد شده است.

هو مخدوما مهربانا عالی جناب سیادت انتساب سلالهٔ الا ماجد و الاطیاب آقا سید احمد متولی بقعه متبرکه شاهزاده حسین علیه السلام واقعه در دار السلطنه قزوین به دیوان عدلیه اعظم عارض شد که یک فرد از جمله نود و شش فرد قریتین کچله‌جرد و اسفقتان واقعه در قزوین موافق احکام شرعیه ملک موروثی اوست و حاجی حسین علی علاقبند قزوینی چندی قبل مدعی ملکیت یک فرد مزبور شده، در همان اوقات به استصواب عالی‌جاه میرزا اسماعیل خان وکیل الرعایا و جمعی از اعیان و معتبرین قزوین فی مابین قرار دادند که حاجی حسین علی هشتاد و پنج تومان به او بدهد و ملک را تصاحب نماید و قرارداد نامه مزبوره را در دست دارد. چون حاجی حسین علی فوت شده و سه چهار سال است که بعضی گرفتاری‌ها برای عارض به هم رسیده، وراث نه تنخواه قراردادی را می‌دهند

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۳۴۰

و نه ملک را واگذار می‌نمایند. همچنین عرض کرد که دو فرد از قریه خرم پشته و شانزده دانگ چهار باب دکاکین واقعه در بازار خیابان قزوین ملک اوست و احکام شرعیه در دست دارد که همگی ممهور و مسجل به سجل و مهر مرحوم غفران مآب حاجی سید تقی اعلی اللّه مقامه و سایر علمای اعلام است و همان املاک متعلق به نواده صغیر او می‌باشد آقا قاسم پسر مرحوم آقا علی اکبر کدخدا بدون مستمسک شرعی مدعی ملکیت شده و به محض ادعا املاک را فروخته است. مراتب در جزو روزنامه‌جات به عرض حضور معدلت گنجور ملوکانه روحنا فداه رسیده، دست خط جهان مطاع همایون بر غوررسی و احقاق حق شرف اصدار پذیرفت.

علی هذا حسب الامر الاقدس به آن مخدوم مهربان اظهار داشت که در باب یک فرد کچله‌جرد و اسفقتان هرگاه وراث حاجی حسین علی را حرفی نباشد هشتاد و پنج تومان را گرفته، به آقا سید احمد عاید دارند و هرگاه سخنی دارند در محضر حکام شرع آنجا طی دعوا نمایند. و ثانیا در خصوص ملک خرم‌پشته و دکاکین به موجب احکام شرعیه املاک را به آدم امینی بسپارند و به تصرف هیچ‌یک از طرفین نداده، طرفین را رجوع به محضر احدی از حکام شرع مرضی الطرفین نموده، بعد از ثبوت حقیت عارض املاک را با اجرت المثل سنوات گذشته که نداده به عالی جناب معزی‌الیه مسترد سازند. بعد صورت اتمام عمل را به دیوان عدالت اظهار داشته که در عرض مجدد حجت بوده باشد.

زیاده چه اظهار شود.

حرر شهر شوال سنه ۱۲۷۷.

(۱۰۲)

اشاره

سؤال سید رضی فرزند سید نعمت اللّه در باب تولیت خود

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۳۴۱

از «محمد صادق الحسینی الطباطبائی» و پاسخ او در بالای نامه، مورخ صفر ۱۲۸۰[۶۸۵].

سید رضی در این نوشته که قریب به استشهادات پیشین اوست مدعی است که خدمت تولیت آستانه شاهزاده حسین با او و پدران او بوده و وی بیش از آقا سید احمد شایستگی این خدمت را داراست. پیداست که دعاوی او در این باب پس از دوبار محکومیت در دیوان عدالت عظمی هنوز از میان نرفته بوده است.

در پاسخ حاکم شرع مزبور نیز براساس نوشته‌جات علماء قزوین به خصوص آقا سید رضی شایستگی او تأیید شده است.

غرض این دعاگو اقل السادات سید رضی بن مرحوم مغفور سید نعمت اللّه از بابت تولیت بقعه متبرکه امامزاده واجب التعظیم سمی خامس آل عبا شاهزاده حسین علی آبائه آلاف التحیهٔ و الثناء که با آباء و خود اقل السادات بوده و از تفریط نمودن ودایع و اسباب موقوفه که در خزانه آن حضرت از بابت نذورات و غیرها ضبط بوده و از خرابی صحن و بقعه و به علت تفریط منافع موقوفات و تعمیر نکردن و بی‌اعتدالی آقا سید احمد به خاک پای جواهرآسای مبارک پادشاه جم‌جاه رعیت‌پرور عدالت‌گستر روحنا فداه عرض نمود و حکم صریح محکم شرف صدور یافت که از علمای عظام دار السلطنه قزوین زاد اللّه امثالهم استفسار

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۳۴۲

و استخبار و استعلام نمایند که هریک لیاقت و شایستگی و امانت و دیانت تصدی امورات بقعه متبرکه را دارند این شغل به او از جانب سنی الجوانب روحنا فداه مرحمت شود که در ضبط و نسق امورات آنجا و صرف موقوفات آنجا به مصرف مقرره شرعی و به موافق وقف واقف عمل نمایند. نظر به فرمان و حکم پادشاه جم‌جاه روحنا فداه و به تصدیق جمعی از علماء عظام ذوی العز و الاحترام دار السلطنه قزوین و نوشته ایشان که در حق این اقل السادات نوشته‌اند در دست دارم و این دعاگو اولی و احقم. لهذا مستدعی و متمنی می‌باشد که آنچه در ضمیر منیر شریعت‌مداران عالی واضح و لایح است در صدر عریضه مرقوم و به خاتم شریف خود مزین و مختوم فرمایند.

تحریرا فی شهر صفر المظفر سنه ۱۲۸۰.

[گواهی بالای سند:]

بسمه تعالی- از قراری که سابقا نیز مرقوم نموده‌ام به حسب نوشته‌جات علماء اعلام دار السلطنه قزوین کثر اللّه امثالهم خصوصا مرحوم مغفور سید العلماء و الفقهاء حاج سید رضی اعلی اللّه مقامه سید مزبور که آقا سید رضی الدین (باشد) صلاحیت تصدی امورات مسطوره راجعه به سوی بقعه متبرکه امامزاده واجب التعظیم سلام اللّه علی آبائه الطاهرین را دارند. حرره الاقل [مهر:] محمد صادق الحسینی الطباطبائی. فی ۲۴ صفر المظفر ۱۲۸۰.

(۱۰۳)

اشاره

استشهاد آقا سید احمد مرعشی متولی آستانه شاهزاده حسین در باب شایستگی خود مورخ صفر ۱۲۸۰، با پاسخ «محمد صالح» در تأیید این مطلب بالای نوشته. این گونه

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۳۴۳

استشهادها در برابر اقدامات مشابه آقا سید رضی که برای بار سوم از طریق مراجع مذهبی محلی به منازعه با آقا سید احمد برخاسته بود انجام گرفته است.

به شرف عرض مقیمان حضور شریعت دستور سرکار عالی می‌رساند اقل السادات و الخدام سید احمد مرعشی متولی آستانه متبرکه امام‌زاده واجب التعظیم و التکریم حضرت شاهزاده حسین ابن علی بن موسی الرضا علیه و علی آبائه الطیبین الف تحیهٔ و الثناء در باب آن‌که این بنده دعاگو را در آن آستانه مبارکه خادم و جاروب‌کش دیده و اجداد این بنده را نیز جاروب‌کش شنیده‌اند و در خدمتگزاری به قدر وسع و طاقت به نظر مبارك رسیده و این بنده را شایسته این عمل دیده و می‌دانید و آنچه در این باب به‌نظر مبارك عالی رسیده و می‌رسد و این بنده را سرافراز می‌دانند یا نه، دو کلمه مراتب معروضه را در این لوح عریضه قلمی فرموده، ممهورش فرمائید. امرکم العالی مطاع.

فی شهر صفر المظفر ۱۲۸۰.

[گواهی بالای سند:]

بسم اللّه تعالی شأنه- قطع نظر از این‌که چندسال قبل فرامین و نوشته‌جات از سلاطین صفویه رضوان اللّه علیهم در دست جناب شما دیده شده که تولیت بقعه متبرکه امام‌زاده لازم التعظیم روحی له الفدا با املاك موقوفه بقعه متبرکه با سادات مرعش است در تواریخ هم که کیفیت قتل آن مظلوم تحریر شده متولی بودن سادات مرعش را نوشته‌اند! و بودن جناب شما از سادات مرعش اشتهار دارد کاشتهار الشمس فی رابعهٔ النهار است و شایستگی و اولویت جناب شما در خدمات بقعه متبرکه از دیگران واضح است حاجت به تحریر نیست. حرره الاثم [مهر:] محمد صالح ۱۲۷۶.

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۳۴۴

(۱۰۴)

نامه «افوض امری الی اللّه عبده محمد» به «عالی جناب سیادت مآب زبدهٔ السادات الکرام آقا سید احمد» که همان متولی آستانه است در باب ادعای آقا سید رضی در امر تولیت. با اشاره به شرحی که آقا سید احمد در این باب بدو نوشته بود، و این‌که میرزا عبد الحسین نایب الصدر که عمل وظایف و اوقاف با اوست[۶۸۶] این اوقات به قزوین خواهد آمد و در این مورد به او سفارش شده است (سند ۱۰۶ را ببینید).

هو عالی جنابا مشفقا مهربانا کاغذی که نوشته بودید رسید و از فقرات و مسطورات آن استحضار به حصول پیوست. در بابت تولیت بقعه متبرکه شاهزاده حسین علیه السلام و مدعی بودن عالی جناب آقا سید رضی شرحی نوشته بودید عالی‌جاه نور چشمی میرزا عبد الحسین نایب الصدر که عمل وظایف و اوقاف به عهده ایشان محول است، این اوقات به آنجا خواهد آمد، مشافهتا به او سفارش کرده‌ام که بعد از رسیدگی و تحقیق و ملاحظه احکام و نوشته‌جات و اسانید طرفین قراری لازم است در این باب بگذارند که مایه آسودگی و رفع گفتگوی طرفین بشود و هر روز شاکی و عارض نشوند. نور چشم مشارالیه را غرض

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۳۴۵

و مرضی در این خصوص نیست بعد از تحقیق و غوررسی آن‌چه لازمه تکلیف خودش است به عمل خواهد آورد و قراری خواهد

داد که هرسال به همان قرار رفتار و امر امامزاده منتظم و منافع موقوفات بقعه مزبوره صـرف بقعه و مخارج تعمیر و سایر ملزومات آن بشود. عامل روانه بود به جهت اطلاع شما این محضر را نوشتم. باقی و السلام.

(۱۰۵)

اشاره

سؤال آقا سـید احمد متولی از جناب آخوند حاجی ملا فتح اللّه (سند شماره ۱۰۶) با پاسخ او مورخ ج ۱- ۱۲۸۱ از آن برمی‌آید که روز دوم ع ۲- ۱۲۸۱ سید مزبور با آقا سید رضی مدعی تولیت آستانه به محضر حاکم شرع نامبرده حاضر شده و وی تولیت آقا سید احمد را تأیید نموده است.

از سـند بعد برمی‌آید که این حضور به دستور میرزا عبد الحسین نایب الصدر قزوین به منظور ختم منازعه و پایان دادن به کشمکش چندین ساله صورت گرفته است.

هو اللّه تعالی به شـرف عرض سـرکار شریعتمدار عالی می‌رساند که در یوم دوشنبه دوم شهر ربیع الثانی ۱۲۸۱ این احقر سادات سید احمـد جاروب‌روب بقعه متبرکه حسـین بن علی بن موسـی الرضا علیه و علی آبائه الف تحیهٔ و الثنا با عالی جناب آقا سـید رضـی به محضـر شـریعتمدار عالی حضور به هم رسانیده، بعد از عرایض عالی جناب آقا سـید رضی به سرکار شریعتمدار عالی آنچه را که به لفظ درربار خود بالمشافهه در جواب مشارالیه فرمودند متوقعم که بنا به خاطر اجداد

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۳۴۶

طـاهرین در صـدر عریضه به خط شـریف مرقوم و به خاتم منیف خود مختوم فرموده که عنـد اللّه و عنـد الرسول مأجور خواهـد بود. عند الحاجت حجت بوده باشد.

[پاسخ در بالای سند:]

بسم اللّه تعـالی شـأنه العزیز- بلی مشافهتـا به جنـاب آقـا سـید رضـی وفقه اللّه گفتم که تولیت آسـتانه متبرکه امـامزاده لازم التکریم شاهزاده حسـین زاد اللّه شرفا و تعظیما با جناب آقا سید متولی است تو را مدخلیتی نیست و تابه‌حال خیانتی هم از ایشان واضح نشده که باعث عزل و نصب بوده باشد. باری تولیت مزبوره با جناب آقا سید احمد است و مزاحمت ایشان در این باب وجهی ندارد.

نمقه الاقل بیمناه الداثرهٔ فی شهر جمادی الاولی سنه ۱۲۸۱ [مهر:] عبده فتح اللّه.

(۱۰۶)

نامه همان «افوض امری الی اللّه عبـده محمد» به «مقرب الحضـرهٔ العلیه نور چشم مکرم میرزا عبد الحسـین نایب الصدر قزوین» مورخ ج ۲- ۱۲۸۱ درباره منازعه دو سید بر سر تولیت آستانه که وسیله نایب الصدر به دار الشرع آخوند حاجی ملا فتح اللّه احاله و ارجاع شده و به حقیت آقا سید احمد و محکومیت و بطلان دعوی آقا سید رضی انجامیده بود.

هو اللّه تعـالی نور چشـما مکرما والا مقاما شـرحی که در باب عالی جناب سـیادت و سـعادت انتساب زبـدهٔ السادات الکرام آقا سـید احمد متولی نوشته بودید رسید و از فقراتش من البدو الی الختم اطلاع حاصل گردید. اظهار داشته بودید که

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۳۴۷

مشارالیه را با عالی جناب آقا سید رضـی که مدعی تولیت بقعه متبرکه امامزاده واجب التکریم شاهزاده حسین علیه السلام است به

محضر جناب افادت و افاضت اکتساب زبدهٔ الفضلاء العظام آخوند حاجی ملا فتح اللّه زید فضله فرستاده و ایشان حقیت عالی جناب آقا سید احمد را کرده‌اند. الحق با این احکام و اسناد که عالی جناب مشارالیه در دست دارند و ملاحظه هم شد و تصدیقی که جناب حاجی ملا فتح اللّه نوشته‌اند ضرور نبود که ایشان با این کبر سن و در این سرما زحمت کشیده متحمل مخارج سفر بشوند، لکن به یک ملاحظه که نعمت ملاقات با ایشان اتفاق افتاد و در صحبت ایشان مسرور و خوشوقت شدم از آمدن ایشان لذت بردم و از شما که واسطه این نعمت غیر مترقبه شدید راضی شدم. خلاصه عالی جناب آقا سید احمد قطع نظر از احکام و فرامین مطاعه که در این باب دارند سید عزیز و معقول و صاحب زهد و تقوی و تاحال هم خلافی و خیانتی در تولیت ایشان ظاهر نشده که باعث تغییر و عزل ایشان باشد. باید شما لازمه تقویت و جانبداری از ایشان کرده، لوازم تولیت بقعه منوره را بدون مداخله عمرو و زید به ایشان واگذار دارید. در باب مستمری که به اسم روشنائی بقعه به خرج می‌آید مراقب باشید که به استحضار عالی جناب آقا سید احمد صرف روشنائی بشود، دخلی به عمرو و زید و آقا سید رضی ندارد. البته موافق قرار هرساله به ایشان برسانید و قبض از ایشان بگیرید. حالات و مهمات را نوشته بفرستید.

فی شهر جمادی الاولی ۱۲۸۱.

(۱۰۷)

اشاره

حکم «امین شورای کبری ۱۲۷۶» که همان پاشا خان امین الحضره است که در سال مزبور مقام و لقب مذکور را دریافت

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۳۴۸

داشته[۶۸۷] و در ۱۲۸۱ لقب امین الملک گرفته و در ذ ح- ۱۲۸۹ درگذشته است. در مورد تولیت آقا سید احمد متولی آستانه:

هو مقرب الخاقانا مخدوما عالی جناب آقا سید رضی در باب تولیت موقوفه شاهزاده حسین علیه السلام مدعی شده عارض گردید که تولیت آنجا با من است.

در این باب از آن مخدوم استفسار شده، صحت عمل و نوشته‌جات و احکام طرفین را خواستم، نوشته بودید: عالی جناب آقا سید احمد که اینک متولی و مشغول تولیت آنجاست به حسب صداقت و زهد و ورع و احکام سلاطین خلد آئین که در دست سادات مرعشیه صادر شده است شایسته‌تر و اولی‌تر است و احکام صادره تصریح بر حقیت اوست. چون رعایت جانب سادات رفیع الدرجات همواره منظور است لهذا قلمی می‌شود که آن مخدوم نیز تولیت آنجا را به عالی‌جناب مشارالیه واگذار نموده، مداخله به احدی ندهد و مراقب باشد که وجه موقوفات به مصارف خود موقوفه و مخارجی که مشخص شده است برسد که روح امام زاده واجب التعظیم شاد و موقوفات آنجا کمال‌آبادی و معموریت داشته باشد.

فی شهر ربیع الثانی ۱۲۸۰[۶۸۸].

[حاشیه:]

هو- مخدوما شرحی که در باب تولیت و اولویت و استحقاق عالی جناب آقا سید احمد نوشته بودید ملاحظه شد. فی الحقیقه با آن احکام و جهت

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۳۴۹

شایستگی مشارالیه دیگری را نمی‌رسد مداخله نماید. البته با کمال اطمینان خاطر مشغول امر تولیت خود بوده و در آبادی موقوفه

آنجا نهایت سعی و اهتمام به عمل آورند که ان شاء اللّه روزبه‌روز انتظام امر بقعه متبرکه بیش‌تر و رونق آنجا زیادتر گردد. فی التاریخ.

(۱۰۸)

اشاره

حکم همان پاشا خان امین شورای کبری مورخ شعبان ۱۲۸۰ در قرار دادن مستمری سالانه برای آقا سید رضی مدعی تولیت آستانه شاهزاده حسین از موقوفات آن آستانه.

از متن سند برمی‌آید که او پیش از این طی حکمی دیگر دستور داده بود مبلغ سی تومان هرساله آقا سید احمد از محل موقوفات به عنوان حق السکوت به سید مدعی بدهد و جان همه را از مراجعات متوالی سید رضی آسوده سازد.

متن زیر براساس سواد آن حکم است چه اصل را در حکومتی نگاه داشته بودند. در کنار سواد کسی دیگر در سال بعد خطابی به حاجی میرزا عزیز که مخاطب حکم هم همو بوده نوشته و مفاد حکم امین شورای کبری را که در موقع تحریر تعلیقه و خطاب مزبور به لقب امین الملکی سرافراز شده بود مورد تأیید قرار داده است.

مقرب الخاقانا مخدوما در باب عالی جناب سیادت مآب آقا سید رضی شرحی سابقا نوشته بودم که سیادت‌پناه آقا سید احمد محض رعایت حال مشارالیه و سکوت آن از مبالغی مال الموقوفه که به مصرف مشعله شموع می‌رسد سالی سی تومان به او داده، رفع زحمت از خود و از سایرین بکند و از اجرای

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۳۵۰

آن حکم که به صلاح و مصلحت جمعی از اهل قزوین صادر شده است تخلف نباشد. جواب نوشته بود مشارالیه به آسانی قبول آن حکم را نمی‌کند، پیغام مجبور است که به میان بیاید در بقعه متبرکه منزوی می‌شود. اولا بقعه متبرکه همیشه برای او محل انزواست، ثانیا عالی جناب آقا سید رضی که در این مدت متحمل انواع زحمت و خسارت شده و احکام متعدده از عرف و شرع صادر کرده در امانت و استحقاق خود بی‌حق نیست. محض اتمام حجت و رعایت آقا سید احمد می‌نویسم که اگر مشارالیه قبول حکم مزبور را کرد و سی تومان را به مشارالیه داد چه بهتر، و الا فرمان و حکم صریح در تولیت عالی جناب مشارالیه صادر خواهد گردید. البته آن مخدوم حکما مبلغ مزبور را از آقا سید احمد گرفته، مشارالیه را از قبول حکم مجبور دارد و صلاح او را حالی کند و الا همین احکام شرعی و عرفی آقا سید رضی دست‌آویز شده، حکم و فرمان تولیت آن صادر خواهد شد. زیاده چه نگارد.

شهر شعبان ۱۲۸۰.

[حاشیه:]

مطاعی حاجی میرزا عزیز عالی جناب آقا سید رضی احکام مطاعه از علمای اعلام، و بزرگان کرام قزوین نیز در استشهاد او استحقاق او را نوشته و همه ترجیح بر جناب آقا سید احمد داده‌اند و سرکار شوکت مدار جلالت آثار امین الملك زید مجده جمع بین الجانبین فرموده، بنابراین مصلحت آقا سید احمد در این است که تخلف از مدلول این سواد که اصل تعلیقه رفیعه را شما خواسته‌اید ننماید و از تاریخ حکم سی تومان را بدهد و شما هم کمال اهتمام را نموده تنخواه سی تومان آقا سید رضی را به او برسانید که در حقیقت آقا سید احمد آسوده شود و الا بی‌حرف آقا سید احمد عزل خواهد شد، با منت اطاعت

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۳۵۱

حکم و قرار شما را نماید و خود را آسوده کند و الا فلا، و سی تومان از تاریخ تعلیقه رفیعه باید به آقا سید رضی رسیده و از روی تعلیقه یک تعلیقه برای سند بآقا سید رضی بدهید.

(۱۰۹)

حکم همایون امین شورای کبری در تعقیب احکام پیشین او در مورد مستمری یا حق السکوت آقا سید رضی، مورخ ذ ح- ۱۲۸۰.
در آن به حکمی که پیش‌تر راجع به گرفتن سی تومان از آقا سید احمد صادر شده و به ملاحظه برخی جهات اجرا نگردیده بود اشاره رفته است. در این سند گفته می‌شود که به رعایت جانب سید مزبور که در جریان دعوی تولیت آستانه شاهزاده حسین و محکومیت متضرر و مقروض شده رعایتا سالانه ده تومان بدو داده شود. این حکم هم‌چنان که در سند بعد خواهیم دید اجرا نگردیده است، لیکن پس از آن‌که حکمی دیگر به مبلغ سی تومان برای حکومت قزوین فرستاده شد گویا به هر نحوی که بوده است مدلول این حکم را به آقا سید احمد قبولانیده و او چند سالی سالانه ده تومان به وی می‌پرداخته است چنان‌که در اسناد ۱۱۱- ۱۱۳ دیده می‌شود[۶۸۹].

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۳۵۲

هو مقرب الخاقانا مخدوما عالی جناب سیادت انتساب آقا سید رضی در فقره ادعای تولیت شاهزاده حسین علیه السلام خیلی زحمت کشیده و مبالغی مقروض و متضرر شد. حکمی هم در بابت سی تومان آن از عالی جناب آقا سید احمد صادر شد از بی‌اهتمامی پاره‌ای ملاحظات آن مخدوم اجرا نگردید. این جانب محض پریشانی او رعایتی از خود لازم دید. از هذه السنه سیچقان‌ئیل و مابعدها هرساله مبلغ ده تومان از مداخل حکومتی قزوین در وجه عالی جناب مشارالیه ادا و کارسازی دارید که به خرج شما هرساله مجری است و کمال رعایت از جوانب دیگر نسبت به او مرعی دارید که رفع پریشانی و استیصال آن بشود. زیاده چه نویسد.
شهر ذی حجه ۱۲۸۰.

(۱۱۰)

حکم «امین الملک ۱۲۸۱» که چنان‌که در دیباچه سند شماره ۱۰۷ گفته شد همان پاشا خان امین الحضره و امین شورای کبری است که در این سال ملقب به امین الملک شد مورخ رجب ۱۲۸۱.
از این سند برمی‌آید که پس از آن‌که حکم وی در باب گرفتن سی تومان سالانه از آقا سید احمد برای آقا سید رضی اجرا نشده و وی حکمی دیگر در باب ده تومان سالانه داده بود، آقا سید احمد از پرداختن این مبلغ نیز از موقوفه شاهزاده حسین خودداری کرده و از این‌رو با این حکم

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۳۵۳

جدید مقرر گردیده است که مبلغ سی تومان از مداخل حکومتی قزوین و مستمریات به آقا سید رضی داده شود.[۶۹۰]

برگی از تاریخ قزوین ؛ متن ؛ ص۳۵۳

هو مقرب الخاقانا مخدوما عالی جناب سیادت مآب آقا سید رضی از جمله دعاگویان خاص و سید نجیب واجب الرعایه‌ای است، حال که عالی جناب آقا سید احمد متولی قبول آن فقره را ننمود که از موقوفه حضرت شاهزاده حسین علیه السلام رعایتا ده تومان به عالی جناب مشارالیه بدهد آن مقرب الخاقان از قرار این نوشته هرساله از هذه السنه و مابعدها مبلغ بیست تومان از حکومتی به مشارالیه کارسازی داشته، ده تومان از قرار قرارداد سابق عالی‌جاه نایب الصدر از مستمریات بدهد که سی تومان هرساله به مشارالیه

رسیده، به فراغت مشغول دعاگویی باشد. زیاده چه اظهار نماید.

شهر رجب المرجب ۱۲۸۱.

(۱۱۱)

حکم «نصرهٔ الدوله ۱۲۸۴» کـه فیروز میرزا فرمانفرمـا (حکمران قزوین در دو سـال ۱۲۸۴ و ۱۲۸۵ و وزیر جنـگ در ۱۲۸۶– ۱۲۸۸) فرزنـد عباس میرزاست[۶۹۱] مـورخ ع ۱– ۱۲۸۶. در باب مستمری آقا سـید رضـی که آقا سـید احمـد متولی باشـی هرساله از بابت موقوفات آستانه شاهزاده حسین بدو می‌پرداخته و دو سالی بوده که نمی‌داده است

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۳۵۴

و آقا سید رضی به دیوان عدالت عظمی شکایت برده بود.

با توقیع «ثبت شد» پشت حکم.

هو مقرب الحضـرهٔ العلیه میرزا رسول از قراری که به عرض رسید قرار بوده است سالی ده تومان از منافع موقوفه بقعه متبرکه شاهزاده حسـین علیه السـلام جناب مسـتطاب آقا سـید احمد متولی‌باشـی به جناب آقا سـید رضـی بدهد و دو سال است مسامحه می‌نماید. به توسـط دیوان عـدالت به خاک پای حضـرت اقـدس اعلی روحنا فـداه عارض شـده، امر قـدر نفاذ همایون شـرف صـدور یافته که از متولی‌باشـی مبلغ مزبور را از بابت لوی‌ئیل دریافت داشـته برسانند. از توشـقان‌ئیل هم هرگاه نرسیده باشد مطالبه و دریافت نمایند. از قرار این حکم تنخواه دو ساله را در صورتی که نرسـیده باشـد دریافت داشـته، به او عاید دارید و قرار بدهید همه ساله مبلغ مزبور را بـدون عـذر کارسـازی داشـته، آقا سـید رضـی را ساکت و راضـی دارد که همه ساله به دار الخلافه نیایـد و عارض نشود. البته انجام بدهید.

فی شهر ربیع الاول سنه ۱۲۸۶.

(۱۱۲)

حکم مورخ رجب ۱۲۸۷ از میرزا یوسف مسـتوفی الممالک و رئیس الوزراء (صدر اعظم بعد و درگذشته ۱۳۰۳)[۶۹۲] با مهر او که سجع آن «افوض امری الی اللّه یوسف بن محمد حسن» است و توقیع «ثبت شد» با مهر «ادیب الملک»

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۳۵۵

پشت حکم، خطاب به «مقرب الخاقان برادر مهربان علاء الدوله حاکم قزوین» و او همان محمد رحیم خان امیر نظام حاکم خمسه در ۱۲۸۰– ۱۲۸۳ است که بعدا وسیله همین میرزا یوسف مستوفی الممالک بیگلر بیگی طهران شد[۶۹۳].

سند مربوط به حق السکوت آقا سید رضی است.

مقرب الخاقانا برادرا عالی جناب آقا سـید رضی در باب تولیت امام زاده شاهزاده حسین با عالی جناب آقا سید احمد گفتگوئی دارد و سابقا به دیوان عـدلیه اعظم عرض نموده، مقرر شـده است که آقا سـید احمد سالی ده تومان به رسم حق السـکوت از بابت موقوفه امامزاده به مشارالیه بدهـد. یک ساله را داده، از بابت دو ساله توشـقان‌ئیل و لوی‌ئیل را نـداده است. لهـذا مرقوم می‌شود که به عالی جناب آقا سـید احمـد قـدغن نمائیـد سالی ده تومان را به‌طوری که قرار گـذارده است از دو ساله گذشـته و هـذه السنه بدهد و رفع حرف آقا سید رضی را بنماید و تسامح در این باب ننماید. البته مراقبت در وصول و ایصال آن بنمائید.

فی شهر رجب المرجب سنه ۱۲۸۷.

(۱۱۳)

اشاره

حکمی خطاب به علاءـ الدوله حاکم قزوین گویا از مستوفی الممالك مزبور که در تعدیل حکم سابق صادر شده است چه سید رضی از بخشی از ادعاء خود صرف‌نظر نموده، بلکه به صورتی دیگر ادعاء را مطرح کرده است چنان‌که در سنجش میان دو حکم روشن می‌شود.

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۳۵۶

علاء الدوله در حاشیه سند پس از این‌که به وصول تعلیقه بندگان آقا (طبعا مستوفی الممالك که ناصر الدین شاه او را «جناب آقا» می‌خواند و دیگران هم از شاه تبعیت می‌نمودند[۶۹۴]) در شعبان ۱۲۸۷ اشاره می‌کند توضیح می‌نماید که چون سید رضی هیچگونه حق شرعی و عرفی به سید احمد متولی ندارد[۶۹۵] چنین قرار شد که من سالی پنج تومان از مال خود به سید رضی بدهم. از حکام بعدی قزوین هم استدعا دارم این پول را به وی بدهند تا جان همه آسوده باشد!. با مهر همویشت این نوشته:

برادر مهربانا در باب ادعای عالی جناب سیادت مآب آقا سید رضی با عالی جناب آقا سید احمد متولی‌باشی آستانه مبارکه شاهزاده حسین (ع) از دیوان عدالت حکمی صادر شده که سالی ده تومان موافق قرارداد سنوات قبل هرساله به آقا سید رضی از موقوفات آستانه مبارکه بدهد دیگر مزاحم حالت آقا سید احمد نباشد. دو ساله لوی‌ئیل و ئیلان‌ئیل نرسانیده است. ده تومان سال قبل را از سید معزی الیه مطالبه کرده به آقا سید رضی عاید سازید و ده تومان هذه السنه را هم عالی‌جاه میرزا رسول از بابت جنس خانواری که خدام آستانه از دیوان همایون برقرار دارند کسر گذاشته به عالی جناب آقا سید رضی عاید نماید که آسوده و دعاگوی وجود مبارك باشد و هرساله در این باب به دیوان همایون عارض نشود و عالی جناب آقا سید احمد هم به زحمت سؤال و جواب سید گرفتار نباشد. البته از قراری که قلمی گردیده رفتار نمائید و این سخن را

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۳۵۷

مرتفع کنید. باقی بقایت.

[حاشیه:]

قرار شد از بابت توشقان‌ئیل ده تومانی که مطالبه می‌نماید مطالبه نکند، به همین ده تومان لوی‌ئیل و ده تومان هذه السنه ئیلان‌ئیل قناعت کند و من بعد ادعائی دیگر آغاز نکند. باقی بقایت.

[کناره بالای سند:]

به تاریخ غره شهر شعبان المعظم یونت‌ئیل ۱۲۸۷ بعد از زیارت تعلیقه مطاعه جناب جلالت مآب اجل اکرم بندگان آقا مد ظله العالی که مرقوم شده بود سالی ده تومان متولی‌باشی شاهزاده حسین به عالی جناب آقا سید رضی حق السکوت بدهد چون عالی جناب آقا سید رضی حق شرعی و عرفی به متولی‌باشی نداشت و امتثال فرمایش بندگان معظم الیه ادام اللّه ایام شوکته لازم بود این بنده درگاه قرارداد مادامی که حکومت قزوین با این بنده درگاه باشد سالی پنج تومان از مال خود به آقا سید رضی تعارفا بدهم که اسقاط ادعای گذشته و مطالبه آتیه مادام مأموریت این بنده در قزوین نمایند. به همین قسم خود سید رضی اقرار دارد، مباشرین امور دیوانی قزوین در هذه السنه و مابعدها سالی پنج تومان به جناب آقا سید رضی بدهند به خرج خواهد آمد.

به مخادیم و هم رکاب‌های خود که بعد از این بنده مأمور حکومت قزوین می‌شوند عرض و استدعا می‌کنم که این پنج تومان را به

جناب سید التفات بفرمایند که اهل این شهر و اولیای دولت و خود حاکم آسوده باشند.

(۱۱۴)

حکم ولی عهد مظفر الدین میرزا مورخ ع ۱- ۱۲۹۰

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۳۵۸

خطاب به اللّه قلی میرزا ایلخانی که در اوائل سال ۱۲۸۹ به جای غلامحسین خان سپهدار حاکم قزوین شد و تا ۱۲۹۲ در این مقام بود[۶۹۶].

در این حکم با اشاره به فرامین پادشاهان سلف و فرمان ناصر الدین شاه در واگذاری تولیت آستانه شاهزاده حسین به آقا سید احمد فرزند سید ابراهیم متولی سابق آنجا، به حاکم دستور داده شده که همواره رعایت جانب سید مزبور را در نظر داشته باشد و در این باب به مباشرین امور دیوانی قزوین دستورات لازم را بدهد.

اعز ارجمند کامکار ایلخانی حاکم دار السلطنه قزوین به مراحم کامله والا- بوده، بداند چون انتظام امور بقاع و اماکن مشرفه و مضاجع منوره اولاد ائمه هدی علیهم السلام موجب حصول دعای خیر برای ذات ملکی صفات سرکار اعلی‌حضرت قدر قدرت شاهنشاهی روحی و روح العالمین فداه خواهد شد و من جمله امر بقعه منوره مطهره امامزاده شاهزاده حسین علیه الصلاهٔ و السلام واقعه قزوین است و از قرار فرامین قضا آئین سلاطین سلف انار اللّه برهانهم و فرمان مبارک واجب الاذعان همایونی روحنا فداه خدمت تولیت بقعه منوره مزبوره محول و واگذار به عالی جناب سیادت مآب قدسی انتساب آقا سید احمد پسر مرحوم آقا سید ابراهیم متولی سابق آنجا است و مبلغی هم نقدا و جنسا برای مصارف مقرر شده. علی هذا محض ازدیاد دعاگویی عالی جناب مشارالیه به اصدار ملفوفه خیر مألوفه از قرار فرمان مبارک قدغن نمائید همه وقت

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۳۵۹

رعایت حال عالی جناب مشارالیه که مشغول خدمات بقعه متبرکه مزبوره است مباشرین امور دیوانی قزوین به عمل آورند که من حیث الجهات آسوده‌خاطر گشته، فارغ البال و مرفه الحال به دعاگوئی دوام دولت علیه روزافزون قیام و اقدام دارد. در عهده شناسد. شهر ربیع الاول ۱۲۹۰.

(۱۱۵)

نامه «عبده الراجی محمد مهدی» به «مقرب الخاقان مخدوم مکرم مهربان حاجی حسنعلی خان پیشکار قزوین» در سفارش و توصیه نسبت به آقا سید احمد متولی آستانه شاهزاده حسین، که با توجه به آنچه در دیباچه سند شماره ۸۳ گذشت مربوط به سال‌های ۱۲۷۱- ۱۲۷۲ بوده و خوب بود در همان‌جا گذارده می‌شد. این حاجی حسنعلی خان در سال ۱۲۷۷ درگذشت[۶۹۷].

هو مخدوما مکرما چون عالی جناب سیادت مآب آقا سید احمد از جمله سادات رفیع درجات می‌باشد و متولی حضرت امامزاده واجب التعظیم شاهزاده حسین (ع) است، مردی واجب الرعایه، رعایت جانب او لازم است که در آنجا آسوده مشغول تولیت خود باشد. خواهش دارم که آن مخدوم به همه جهت مراقب احوال مشارالیه خواهند بود که از جانب همسایه و اهالی آنجا کسی نسبت به او بی‌احترامی و بی‌اعتدالی نکند که مرفه الحال به دعاگوئی دوام دولت

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۳۶۰

ابد آیت قاهره باشد. خیلی دلم می‌خواهد سید مشارالیه کمال رضامندی را از آن مخدوم داشته باشد که موجب رضامندی مخلص خواهد بود. ظاهر است که شما هم به هیچ‌وجه مضایقه در مراقبت و رعایت احوال او نفرمائید. زیاده زحمتی ندارد. همواره حالات

سلامتی را قلمی و اعلام دارند. باقی و السلام.

(۱۱۶)

نامه‌ای خطاب به «سرکار جناب بندگان قبله و امید گاهی معتمد الدوله» که طبعا عباسقلی خان جوانشیر، و ناچار مربوط به میان دو تاریخ ۱۲۷۵ و ۱۲۷۸ است که در تاریخ نخست ملقب به «معتمد الدوله» شد و در دومی درگذشت[۶۹۸].

متن نامه سفارش و توصیه است برای آقا سید احمد متولی آستانه:

فدایت شوم اولا منزل سرکار بندگان عالی مبارک. ثانی بعد از مرخصی از خاک پای مبارک سرکار اقدس شهریاری روح العالمین فداه به زیارت حضرت شاهزاده حسین (ع) مشرف شده، با عالی جناب سیادت و نجابت آداب آقا سید احمد سلمه اللّه متولی حضرت ملاقات کرده، از موقوفات حضرت تفصیلی نقل کردند، بسیار متألم شدم که سلاطین صفویه و غیره املاکی وقف این بزرگوار کردند خدا انصاف بدهد بعضی اشخاص را که طمع به موقوفات این بزرگوار کرده و می‌کنند. به جناب متولی گفتم که در همه موارد خصوصا در چنین امرها اهتمام زیاد دارند البته بروید کیفیت را عرض بکنید، انشاء اللّه حسب الخواهش شما قراری در امر موقوفات مزبور خواهند داد. بدیهی است که انشاء اللّه بعد

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۳۶۱

از شرفیابی جناب معزی الیه التفات و اهتمامی در این باب خواهید فرمود که امرشان مضبوط شود. از قرار تقریر جناب سید از دیوان حکمی بر ضبط موقوفات نیست اغتشاش از اهل ملک است. ان شاء اللّه رفع آن آسان است. از جناب سید جویا شدم که مستمری به شما چه دادند و می‌دهند، سکوتی کرد، معلوم شد که تا حال نه خود اظهاری کرده و نه کسی به این فکرها افتاده. آن هم ان شاء اللّه موقوف به التفات جناب‌عالی است. زیاده عرضی ندارد. خداوند عالم حیاتی دهد که باز فیض یاب خدمت با رفعت شود. باقی امر عالی مطاع.

(۱۱۷)

اشاره

حکم دیوان عدالت عظمی مورخ رمضان ۱۲۹۶ با مهر «وزارت جلیله عدلیه اعظم ممالک محروسه ایران» و «معز الدوله ۱۲۷۵» و «صدر دیوانخانه» و توقیع «ثبت کتابچه وزارت جلیله عدلیه اعظم ممالک محروسه شد» پشت حکم، در مورد موقوفه شنستق از موقوفات قدیم آستانه شاهزاده حسین (و این آغاز منازعه‌ای طولانی است که سال‌ها به درازا کشید) حسب العرض آقا سید حسن متولی فرزند سید احمد.

معز الدوله: بهرام میرزا فرزند عباس میرزا نایب السلطنه وزیر عدلیه از ۱۲۹۵ تا ۱۲۹۹[۶۹۹] و مخاطب حکم سلطان احمد میرزا عضد الدوله[۷۰۰] و مخاطب حکم سلطان احمد میرزا عضد الدوله[۷۰۱] حاکم قزوین است.

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۳۶۲

فدایت شوم عالی جناب سیادت انتساب سلالهٔ الانجاب و الاطیاب آقا سید حسن قزوینی نایب التولیه آستانه منوره مقدسه جناب امامزاده واجب التعظیم و التکریم حضرت شاهزاده حسین علیه و علی آبائه آلاف التحیهٔ و السلام به وزارت جلیله عدلیه عظمی عارض شد که چهار دانگ از قریه شنستق علیا واقعه در بلوک رامند قزوین به انضمام دوازده هنگام آب شاهی از رودین ارنزج و دیزج از قرار وقف‌نامچه معتبره و فرامین مطاعه متعدده سلاطین صفویه انار اللّه برهانهم و فرمان مهر لمعان خاقان مغفور اسکنه اللّه

تعالی فی دار السرور وقف بر آستانه مشرفه است. سنوات سابقه ملک مزبور را مرحوم حاجی محمد حسین خان افشار از مرحوم آقا سید احمد متولی والد من موافق اجاره‌نامچه شرعیه معتبره اجاره نموده و مادام الحیات بر سبیل اجاره متصرف بود، بعد فوته اولاد مرحوم مشارالیه ملک موقوفه را جزو املاک موروثی و ترکه فرض کرده و خیال دارند فی مابین خود تقسیم و تسهیم نمایند و آب موقوفه را هم سال‌هاست دهخدایان فنود به باغات حوالی شهر برده، مشروب می‌سازند و تنخواه قیمت را از مالکین دریافت و به مصرف خود می‌رسانند. بر صدق عرض خود فرامین قضا آئین مطاعه ابراز داشته، زیارت شد.

چون انتظام امور روضات مقدسه و رفع اختلال از کلیه املاک موقوفه همواره منظور نظر مرحمت اثر اقدس همایون شاهنشاه جم‌جاه عالمیان پناه روحنا فداه است لهذا از دیوان عدالت عظمی به نواب اشرف امجد والا زحمت افزا می‌گردد که ورثه مرحوم حاجی محمد حسین خان و دهخدایان فنود را احضار و در هر دو فقره به حقیقت مراتب معروضه غوررسی و تحقیقات کافیه به عمل آورده، اولا- در باب قریه شنستق بعد از زیارت فرامین مطاعه و ملاحظه اجاره‌نامچه معتبره به مهر مرحوم مزبور و وضوح وقفیت و حقیت آستانه مقدسه

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۳۶۳

قدغن فرمائید ملک موقوفه را به تصرف امنای آستانه مشرفه واگذار نمایند، و همچنین در باب آب موقوفه غوررسی فرموده و به مقتضای اسناد سابقه و معمول سنوات قدیمه معمول و به قانون حساب منافع مستحصله از آب موقوفه را به متولی و متصدیان امر آستانه کارسازی دارند. در هر فقره که طرف مقابل را جوابی مقرون به حساب بوده باشد که محتاج به مرافعه شرعی دانند رجوع به محضر احدی از حکام شرع مرضی الطرفین فرمایند.

فی ۲۵ شهر رمضان المبارک ۱۲۹۶.

[حاشیه:]

هو- فدایت شوم چون این دو فقره متعلق به آستانه مبارک حضرت است در نهایت دقت وارسی فرمائید و طوری قرار دهید که موقوفه آستانه مبارک از میان نرود و بر طبق موقوفه عمل شود. در هر حال شما خود به رأی العین و اطلاع کامل و از روی خبرت و بصیرت دارید نهایت اهتمام را خواهید فرمود.

فی ۲۵ شهر رمضان المبارک ۱۲۹۶.

(۱۱۸)

حکم شاهزاده عضد الدوله حاکم قزوین مورخ شوال ۱۲۹۶ که مربوط به موقوفه شنستق است، خطاب به حسین قلی خان، با اشاره به حکم سپهسالار اعظم در این مورد:

مقرب الحضره حسین قلی خان عالی جناب آقا سید حسن متولی بقعه متبرکه شاهزاده حسین از بابت چهار دانگ ملک شنسدق با محمد تقی خان یاور ولد حاجی محمد حسین خان افشار طرف گفتگو است و ادعا می‌کند ملک مزبور وقف است و بر طبق عرض خود از حضرت اجل اشرف سپهسالار اعظم

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۳۶۴

مد ظله العالی به محصلی آن مقرب الحضره حکم آورده که رسیدگی و احقاق حق شود. لهذا باید عالی‌جاه محمد تقی خان یاور به شهر حضور به هم رساند و با سید گفتگو نماید. زیاده مرقوم نمی‌شود.

شهر شوال ۹۶.

(۱۱۹)

فرمـان مورخ شوال ۱۲۹۶ از ناصـر الـدین شـاه خطـاب به عضـد الـدوله حکمران قزوین در باب چهار دانگ موقوفه قریه شنسـتق که بعضی افراد از طایفه افشار در آن تصرف مالکانه می‌نمودند و بنابر مفاد این فرمان می‌بایست به آقا سید حسن متولی آستانه شاهزاده حسین تسلیم شود.

عم اکرم اعز نامـدار عضـد الـدوله حکمران قزوین به شـمول الطـاف خـدیوانه معزز و مبـاهی بوده، بدانـد که موافق احکام شـرعیه و فرامین مطـاعه و نوشـته جـات معتبره و ثبت دفـاتر چهـار دانـگ قریه شنسـتق علیا من بلوک دار السـلطنه قزوین وقف امامزاده واجب التکریم شاهزاده حسـین علیه السلام است. از قراری که به توسط اولیای دولت علیه به عرض حضور همایون رسید بعضی اشخاص از طایفه افشار و غیره به خلاف شرع تصرفات مالکانه در ملک مزبور کرده‌اند.

چون احقاق حقوق شـرعیه و نظم موقوفات اسـباب آبادی ولایت و حصول دعا گوئی ابـدی است علی هـذا به آن عم ارجمنـد امر و مقرر می‌داریم بعد از زیارت ملفوفه فرمان مبارک به موجب احکام شرعیه و عرفیه چهار دانگ ملک وقف را به تصرف عالی جناب سیـادت انتسـاب آقـا سـید حسن متولی بقعه متبرکه داده و او را در تصـرف ملـک مزبور و سایر املاکی که وقف بقعه متبرکه است مستقل

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۳۶۵

نمایـد و اشخاصـی را کـه مـدعی ملکیـت آنجـا هسـتند در محضـر یکی از علمـای قزوین که مرضـی الطرفین باشـد حاضـر کنـد، به گفتگوی طرفین رسیدگی نماید.

حسب المقرر معمول داشته و در عهده شناسند.

فی شهر شوال المکرم ۱۲۹۶.

(۱۲۰)

اشاره

حکم مورخ ج ۲- ۱۲۹۷ از بهرام میرزا معز الـدوله وزیر عـدلیه اعظم با مهر او (معز الدوله) و مهر «وزارت جلیله عدلیه اعظم ممالک محروسه ایران» و دو توقیع «ثبت کتابچه وزارت عدلیه اعظم شد» و «ثبت کتابچه وزارت عدلیه اعظم ممالک محروسه شد» در پشـت سند.

این حکم در تأییـد و تعقیب حکم مورخ رمضان ۱۲۹۶ همو درباره موقوفه شنسـتق صادر شده و مخاطب حکم شاهزاده عضد الدوله است. حکم پیشین به شماره ۱۱۷ گذشت.

فـدایت شوم چنـدی قبـل عـالی جنـاب قدسـی القاب آقا سـید حسن خلف مرحوم غفران مآب آقا سـید احمـد قزوینی متولی آسـتانه مقدسه و بقعه شـریفه شاهزاده حسـین علیه السـلام واقعه در قزوین به دیوان عدالت عظمی تظلم نمود که چهار دانگ از قریه شنستق واقعه در محـال رامنـد قزوین از جمله املاک موقوفه امامزاده واجب التعظیم است سـنوات سابقه چهار دانگ ملک موقوفه را مرحوم حاجی محمـد حسـین خان افشار از مرحوم آقا سـید احمد والدم برابر اجاره‌نامچه شـرعی اجاره نموده و مادام الحیات بر سبیل اجاره متصرف بود. بعد فوته اولاد آن مرحوم جزو املاک موروثی و ترکه فرض کرده، به واسطه طول مدت

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۳۶۶

اجـاره و فوت مسـتأجر در این مقـام برآمده‌انـد که ملـک موقوفه را به ملکیت معمول داشـته، کما فرض اللّه به قرار ترکه بین الوراث

تقسیم و تسهیم نمایند و موافق وقف‌نامچه معتبره و احکامات شرعیه و عرفیه و اجاره‌نامچه معتبره از مرحوم حاجی محمد حسین خان که در دست است چهار دانگ قریه مزبوره محکوم به وقفیت است. به ملاحظه رؤیت اسناد و صدق عرض حکمی صادر شد که حکومت با حضور ورثه مرحوم حاجی محمد حسین خان غوررسی به عمل آورده، پس از وضوح صدق مراتب و ثبوت وقفیت آستانه مقدسه ملک وقف را به تصرف امنای آستانه منوره واگذار نمایند. اگر هم آنها را جوابی مقرون به حساب باشد که محتاج به مرافعه دانند به رضای طرفین رجوع به شرع انور نمایند.

از قراری که عالی جناب عارض این اوقات تظلم نمود هنوز حکم صادره از دیوان عدالت در عقده تأخیر و تاکنون به موقع اجرا نرسیده است. مزیدا للتأکید مجددا خدمت نواب مستطاب اشرف والا زحمت می‌دهد که به مأموریت عالی‌شان عزت نشان محمد قاسم بیک گماشته معتمد السلطان صدر دیوانخانه مبارکه که در قزوین است مؤکدا مقرر فرمایند که عالی‌جاه تقی خان ولد ارشد و سایر ورثه مرحوم حاجی محمد حسین خان را حاضر کرده، قدغن فرمائید با حضور عالی جناب آقا سید حسن متولی بقعه متبرکه که عارض است غوررسی نمایند و به قراری که در حکم سابق مشروحا مرقوم است هرگاه محقق و معلوم شود که چهار دانگ ملک مزبور به وقفیت مستقر است قدغن شود که وراث حاجی محمد حسین خان واگذار نمایند و از عهده مال الاجاره سنواتی هرقدر که شرعا معلوم شود برآیند، چنانچه محتاج به مرافعه شرعیه دانند به محضر شرع مرضی الطرفین رجوع فرمایند، پس از صدور حکم شرعی حضوری رفع غائله فرمایند. و همچنین مقرر فرمائید که مأمور مزبور التزامی از کدخدا

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۳۶۷

و ریش‌سفیدان چهار دانگ بگیرد که طرفین به هیچ‌وجه مداخله در محصول هذه السنه ننمایند تا این‌که گفتگوی طرفین از بابت ملکیت و وقفیت شرعا مرتفع شود و حق به من له الحق عاید گردد.

فی شهر جمادی الثانیه ۱۲۹۷.

[حاشیه میان دو سطر نخست:]

هو- فدایت شوم این امورات باید بر طبق حکم شرعی مجری شود خاصه که وقف است. البته نهایت توجه را فرمایند که بر وفق امر شرعی و وقفنامچه واقف معمول شود. فی ۱۹ شهر جمادی الثانی ۱۲۹۷.

(۱۲۱)

حکم مورخ شوال ۱۲۹۸ از ملک‌آرا حکمران قزوین با مهر او به سجع «ملک‌آرا ۱۲۹۵» و «ملاحظه شد» به خط او در زیر مهر، خطاب به ابراهیم خان در مورد موقوفه شنستق که آقا سید حسن متولی فرزند مرحوم آقا سید احمد در باب آن به دیوانخانه عدلیه شکایت برده و حکم و مأمور از دار الخلافه با خود آورده بود.

این ملک‌آرا: شاهزاده عباس میرزا فرزند محمد شاه قاجار است (۱۲۵۵- ۱۳۱۴) که در سال ۱۲۹۷ حکمران قزوین شد و در ۱۳۰۳ به وزارت تجارت منصوب گردید[۷۰۲].

حکم والا شد عالی‌شان ابراهیم خان بداند از قراری که عالی جناب آقا سید حسن خلف مرحوم آقا سید احمد متولی بقعه امامزاده واجب التعظیم

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۳۶۸

شاهزاده حسین به دیوانخانه عدلیه عرض و تظلم نموده و حکم و مأمور از دار الخلافه آورده است چهار دانگ از شنستق را مدعی شده که وقف امامزاده لازم التکریم سابق الذکر است و در سنوات قبل که حاجی محمد حسین خان مرحوم در چهار دانگ معامله

و مـداخله داشـته به عنوان اجاره و استیجار بوده نه من باب تملك و مالکیت، و همه ساله از مرحوم آقا سـید احمد اجاره می‌نموده و اجاره‌نـامچه‌ای کـه دال بر مـدعاست بالفعـل در دسـت و موجـود است و این فقره را به عرض خاك‌پـای جواهرآسـای قبله عـالم نیز رسانیـده، و اکنون ورثه مرحوم حاجی محمـد حسـین خان افشار ملك وقف را به ملکیت و مالکیت عمل می‌کننـد بلکه به این خیال نیز افتاده‌اند که تقسیم و تسهیم نمایند میان خود، و حق امامزاده را از میان برده باشند.

لهـذا به موجب حکم دیوانخـانه عـدلیه عظمی و برحسب الرقم والاـ آن عـالی شـان مـأمور است به اتفـاق عالی‌جـاه قـاسم آقـا مأمور دیوانخانه به قریه شنسـتق برود ورثه مرحوم حاجی محمـد حسـین خان را اعلام نماید و عالی‌جاه عزت همراه محمد تقی خان یاور را که ولـد ارشـد حاجی محمد حسـین خان است با دونفر دیگر برادران او عاجلا به شـهر حاضـر سازد و اگر اسـنادی در مقابل داشـته باشـند همراه خود بیاورند که در شـهر بتوانند با عالی جناب آقا سید حسن گفتگو نمایند و از طرف سایر ورثه هم باید وکالت داشته باشند و قطع سخن مدعی را بنمایند. البته حسب الامر در حاضر نمودن محمد تقی خان و برادرانش اهمال نورزد و در عهده شناسد. شهر شوال ۹۸.

(۱۲۲)

اشاره

سؤال آقا سید حسن متولی آستانه از «ابو تراب الحسینی»

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۳۶۹

درباره طاحونه قوشـخانه وقفی مزار که در تصرف دیگران بود و استجازه برای مرافعه شرعی در باب آن، با اذن حاکم شرع مزبور به او و برادرش حاجی سید حسین مورخ محرم ۱۳۰۲:

به شـرف عرض مقـدس جنـاب شـریعتمدار عالی می‌رسانـد در خصوص چهار دانگ و نیم طاحونه مشـهور به قوشـخانه که وقف بر آستانه متبرکه حضرت شاهزاده حسین است و چندی است به عنوان غصب در دست دیگران است.

در این اوقات نوشـته‌جات او از قبیل اجاره‌نامچه و غیره پیدا شده و تولیت آن موقوفه در هر عصـر با متولی آستان ملك پاسبان بوده. علی هـذا از جنـاب مستطاب شـریعتمدار عـالی تمنـا و اسـتدعا دارد محض آن‌که سه دانگ طاحونه وقف الان در یـد عمـدهٔ التجار حاجی آقا محمد المدعو به خباز است مجددا از قبل شرع مطاع اقل السادات را مأذون بفرمائید که با حاج مزبور مرافعه شرعیه نموده و وقفیت طاحونه را به میزان شرع انور معین نموده و به مصارف روضه متبرکه برسد که اجر واقف هم ضایع نشود. محرم الحرام سنه ۱۳۰۲.

[حکم شرعی بالای سند:]

هو- جناب آقایان مکرمان متولیان حرسـهما اللّه تعالی هریك مأذون می‌باشند در مال‌ومنالی که متعلق است به آستانه مبارکه لا سیما الخیر پیـدا شود که در معرض تضـییع به یـد غصب از روی عمد یا جهل افتاده به صـروف از منه خصوصا این پارچه طاحونه در متن البته به وفق شرع انور باید معمول شود و تجاوز نشود.

و ذلك فی ۱۵ محرم سنه ۱۳۰۲ [مهر:] ابو تراب الحسینی.

(۱۲۳)

اشاره

محضری مورخ صفر ۱۳۰۲ درباره وقفیت طاحونه قوشخانه

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۳۷۰

و درخواست گواهی بر صحت استناد خط و مهر موجود در سند شماره ۵۱ این مجموعه و سندی دیگر به حاجی میرزا محمد و آقا سید صالح مشهور به حاجی آقای مسجد شاهی دو عالم و فقیه قزوین در نیمه اول قرن سیزدهم، با تصدیق دو تن از علماء این دوره قزوین در بالای سند:

به عرض مقدس جناب‌عالی آن‌که هریک از آقایان عظام فخام و مطاعان کرام و مخادیم ذو العز و الاحترام و مؤمنین علی دین سید الانام علیه الصلاهٔ و السلام و اشخاصی که علم کامل و اطلاع شامل بر وقفیت چهار دانگ و نیم طاحونه مشهور به قوشخانه دارد که از جمله موقوفات بقعه متبرکه حضرت حسین بن علی بن موسی الرضا علیه و علی آبائه الف التحیهٔ و الثنا می‌باشد و حکمی که مرحوم مغفور خلدآشیان طوبی مکان آقای حاجی میرزا محمد مبرور طاب اللّه ثراه بر وقفیت طاحونه مزبور به خط مبارک خود صادر فرموده‌اند می‌شناسند که خط و مهر خود آن مرحوم است و ایضا از حکمی که سرکار شریعتمدار آقای آقا سید صالح مرحوم که مشهور بوده‌اند به حاجی آقای مسجد شاهی در باب وقفیت چهار دانگ و نیم طاحونه مسطوره مرقوم داشته‌اند و می‌شناسند که خط و مهر خود آن مرحوم مغفور است، دو کلمه شهادت خود را در صدر وریقه مرقوم و به خاتم شریف منیف خود مختوم فرمایند که عند اللّه ضایع نخواهد بود. ۲۹ شهر صفر المظفر سنه ۱۳۰۲.

[گواهی‌ها:]

* خط و مهر جناب مستطاب علیین آشیان متکی با علی غرف فرادیس الهی حاجی میرزا محمد اعلی اللّه مقامه را ملاحظه شد. بی‌شک و ریب خط و مهر ایشان است [مهر:] لا اله الا اللّه الملک الحق المبین عبده معین.

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۳۷۱

* هو- بلی، خط و مهری که ملاحظه شد خط و مهر علیین آشیان حاجی میرزا محمد نور اللّه مضجعه الشریف و مهر علیین آشیان آقا سید صالح که مشهور است به حاجی آقای مسجد شاهی است و خلافی در خط مهر آن دو بزرگوار نیست. حرره العبد [مهر:] یا ابو تراب.

(۱۲۴)

اشاره

محضری در باب وقف بودن طاحونه قوشخانه بر آستانه شاهزاده حسین که بنابر آن‌چه از تاریخ مصالحه مذکور در سند شماره ۵۱ و متن گواهی‌ها دانسته می‌شود مربوط به اواسط بلکه نیمه اول قرن سیزدهم است و چون تاریخ مشخصی نداشت در اینجا به مناسبت گذارده شد:

استشهاد و استعلام و استخبار می‌رود از عالی حضرات رفیع درجات حضار مجلس محاکمه در خصوص گفتگوی چهار دانگ نیم آسیای وقفی آستانه متبرکه شاهزاده حسین (ع) مشهور به آسیای قوشخانه در خدمت مرحمت و غفران پناه جنت و رضوان آرامگاه حاجی میرزا محمد طاب ثراه فی مابین متولی آستانه مذکوره و ورثه مرحوم کربلایی کریم طحان که موجر و مستأجر متوفی گردیده ورثه کربلایی کریم مذکور اناثا و ذکورا در خدمت مرحوم مزبور تأیید (؟) اجاره پدر خود نموده مصالحه مجدد به مهر

عالی جناب سابق الذکر قلمی نمودند. دو کلمه شهادت خود را قلمی نموده و به مهر شریف خود مزین فرموده که عند الحاجه حجت بوده باشد.

[گواهی‌ها:]

* هو- اقل خلق اللّه محمد رسول علم قطعی دارم که سابق بر این در خدمت

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۳۷۲

عالی جناب مقدس القاب مرحمت و غفران پناه جنت و رضوان آرامگاه حاجی میرزا محمد گفتگوی طاحونه مشهوره به قوشخانه می‌بود و گفتگوی طرفین مدتی کشیده، عالی‌حضرت سیادت و نجابت‌پناه آقا میر ابراهیم مشهور به آقا میر متولی شاهزاده حسین با ورثه آقا کریم طحان این بود که چهار دانگ نیم طاحونه مذکوره وقف و متعلق به سرکار شاهزاده حسین می‌باشد و از متولی سابق اجاره نموده و ورثه آقا کریم طحان منکر بودند که مطلق دخلی ندارید.

آخر الامر مقر و معترف گردیده که چهار دانگ نیم طاحونه مذکوره وقف است و اجاره مجدد نیز نمودند. بر طبق مدعا سابق بر این نوشته شده است که این عبد نیز مهر نموده‌ام که به خط سیادت و نجابت‌پناه آقا میرزا حاجی مرحوم نوشته شده است که وراث آقا کریم اقرار وقفیت نمودند. و ما شهدنا الا بما علمنا [مهر:] و ما محمد الا رسول.

* هو- اقل السادات زین العابدین الحسینی در حیات جناب والد طوبی آشیان به قریه الولك می‌رفتم در اثنای راه کربلایی کریم مرحوم را دیدم که در آسیای مذکوره متن کار می‌کرد. این جانب از او سؤال نمودم که این آسیا ملك کیست؟ مرحوم مذکور گفت که چهار دانگ نیم آن وقف آستانه مبارکه شاهزاده حسین است که از متولی اجاره کرده‌ام و در زمان جناب اخ گرام طوبی آشیان وراث کربلایی کریم آمده ادعای ملکیت آسیای مذکور نمودند، اثبات مطلب خود موافق شرع انور نتوانستند نمود. آخر الامر مجموع وراث اناثا و ذکورا اقرار به وقفیت آسیای مذکور متن نمودند و مجددا اجاره نمودند. و ما شهدنا الا بما علمنا [مهر:] عبده زین العابدین الحسینی.

* هو- اقل خلق اللّه ابراهیم بن حسنعلی در خصوص آسیای قوشخانه وقفی آستانه شاهزاده (ع) علم دارم که یک طغرا اجاره‌نامه که مرحوم کربلایی

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۳۷۳

کریم طحان از مرحمت‌پناه آقا میرزای متولی به مدت بیست و پنج سال اجاره نموده که آسیای مذکور را دایر نموده سال‌به‌سال مداخل چهار دانگ نیم آسیا را محاسبه نموده، از اخراجات موضوع نموده به کم و کسر او رجوع نمایند و اجاره‌نامه ملاحظه نموده و در مجلس مرحمت‌پناه حاجی میرزا محمد نیز در محاکمه حضور داشتم که ورثه کربلایی کریم کلیتا اناثا و ذکورا اقرار به وقفیت چهار دانگ نیم آسیای مذکور نموده اجاره جدید نمودند [مهر:] یا ابراهیم.

(۱۲۵)

اشاره

محضری بدون تاریخ در باب وقف بودن چهار دانگ قریه شنستق و هفت سهم قریه دستجرد اقبال و دوازده هنگام آب دو رود ارزنك و دزج بر آستانه شاهزاده حسین.

این محضر مربوط به قرن سیزدهم است که چون تاریخ مشخصی نداشت مانند سند پیش به تناسب اسناد قبل در اینجا گذاشته شد:

استشهاد و استخبار و استعلام می‌رود از عالی‌حضرات اعزه و اعیان و سایر متوطنین دار السلطنه قزوین بر آن‌که هرکس که علیم و خبیر و مطلع بوده باشند از این‌که چهار دانگ قریه شنستق علیای رامند و هفت سهم از جمله بیست و چهار سهم قریه دستجرد اقبال و دوازده هنگام آب رودین ارزنک و دیزج بعد از شصت روز از نوروز فیروز سلطانی وقف آستانه مقدسه منوره متبرکه امامزاده واجب التعظیم و التکریم [حضرت شاهزاده حسین بن حضرت امام الجن و الانس علی بن موسی الرضا علیه و علی آبائه التحیهٔ و الثناء] و مداخل آنها مختص مصارف ضروریه آستانه مقدسه بوده دو کلمه اسامی خود را در حاشیه همین مجله نوشته به امهار شریفه خود مزین و محلی فرمایند. إِنَّ اللَّهَ لا یُضِیعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِینَ.

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۳۷۴

[برخی گواهی‌ها:]

* هو- مراتب استشهاد بیان واقع است و خلافی ندارد، و ما شهدنا الا بما علمنا. نمقه [مهر:] محمد باقر بن محمد تقی الحسینی.
* به نحوی که عالی‌حضرت سلالهٔ السادات متولی استشهاد نموده بیان واقع است. نظر به ملاحظه ارقام و مطلع بودن بنده درگاه که همه وقت از چگونگی املاک قزوین اطلاع داشته املاکی که در متن قلمی شده وقف متعلق به سرکار فیض آثار امامزاده واجب التعظیم دارد و ارقام نیز به قید لعنت‌نامه [مهر:] بسم اللّه الرحمن الرحیم.
* مراتب استشهاد عین واقع و خلافی ندارد [مهر].
* نظر به ملاحظه ارقام سلاطین جنت‌مکین صفویه و مکتوبات دفتری و غیره به نحوی که استشهاد کرده کمترین بندگان مطلع و خلافی ندارد. العبد الاقل .. [مهر:] دارد امید شفاعت ز محمد اوسع.

(۱۲۶)

اشاره

حکم شرعی مورخ ذ ح- ۱۳۰۲ بالای صورت مجلس مرافعه شرعی در باب شنستق میان آقا سید حسن و حاجی سید حسین فرزندان سید احمد متولیان آستانه شاهزاده حسین از یک‌سو و ورثه حاجی محمد حسین افشار از سوی دیگر که این صورت مجلس تاریخ ۲۹ ذ ق- ۱۳۰۲ دارد، مشتمل بر تفصیل مراحل مرافعه و صدور حکم حاکم شرع که حاجی ملا آقای قزوینی مجتهد مشهور و نافذ الکلمه قزوین در آغاز قرن حاضر بوده است.

نسخه‌ای از این حکم بعد از این به‌نظر علماء اعتاب مقدس

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۳۷۵

کربلا و نجف و نیز حکام شرع طهران رسیده و آنان در حواشی حکم حاکم شرع مزبور آن را تأیید و تنفیذ نموده‌اند که سوادی از این نسخه دوم نیز جز اصل نسخه اول در دست است و تصدیق‌ها و تنفیذهای حاشیه آن هم در پایان پس از متن حکم حاجی ملا آقا نقل خواهد شد. در مجموع این دانشمندان وقفیت قریه شنستق را نسبت به چهار دانگ مورد تأیید و حکم قرار داده‌اند:

۱) حاجی ملا آقا قزوینی حاکم شرع معروف قزوین در این تاریخ[۷۰۳].

۲) شیخ زین العابدین مازندرانی درگذشته ۱۳۰۹[۷۰۴].

۳) سید عبد اللّه بهبهانی روحانی معروف که از زعماء مشروطه بود[۷۰۵].

۴) سید باقر حایری[۷۰۶].

۵) ملا جعفر مجتهد طهرانی[۷۰۷].

۶) حاجی سید علی اکبر تفرشی[۷۰۸].

۷) میر عبد الصمد قزوینی[۷۰۹].

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۳۷۶

۸) حاجی شیخ فضل اللّه نوری.

۹) ملا فتح اللّه مجتهد طهرانی.

به شرف عرض اقدس جناب مستطاب شریعت مآب عالی می‌رساند خصوص آن‌که حاضر محضر مهر انور شرع مطاع لازم الاتباع گردیدند در مقام ترافع عالی جناب آخوند ملا محمد هادی وکیل ثابتهٔ الوکاله جنابان مستطابان معلی الالقابان مفخری السادات و النجباء الفخام آقایان عظام کرام حاجی سید حسین و آقا سید حسن متولیان بقعه مبارکه شاهزاده حسین علیه السلام و جناب شامخ الالقاب فضایل مآب آقا شیخ محمد هاشم وکیل محققهٔ الوکاله جناب فخر الاشراف و الاعاظم مقرب الخاقان میرزا اسماعیل خان وکیل الرعایا که وکیل در توکیل بودند به وکالت محققه ثابته از قبل عالی‌جاهان نتایج الخواقین العظام محمد تقی خان و علی خان و خان بابا خان اخلاف مرحوم علیین مکان حاجی محمد حسین خان افشار طاب رمسه و مثواه، و بعد حضورهما مدعی گردید در مقام ترافع جناب آخوند ملا محمد هادی از قبل موکلین خود به جناب شامخ الالقاب آقا شیخ محمد هاشم بر این‌که چهار دانگ مشاع از کل شش دانگ از قریه شنستق علیا من محال رامند دار السلطنه قزوین که در ید تصرف موکلون موکل معظم الیه شما می‌باشد از آب و ملک به انضمام آنچه متعلق به اربابی چهار دانگ از قریه مسطوره وقف است بر آستانه متبرکه امامزاده لازم التعظیم شاهزاده حسین بن علی بن موسی الرضا علیه آلاف التحیهٔ و الثناء و تولیت شرعیه آن با جنابان موکلین من می‌باشد و ید تصرف آنی موکلین موکل شما بلکه عموم ورثه مرحوم حاجی محمد حسین خان و غیر ایشان هرکه متصرف باشد به عنوان غصب و عدوان است و تخلیه ید تصرف ایشان الساعه واجب و لازم و فورا به تصرف موکلین من دادن حسب الشرع متحتم است. و جناب

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۳۷۷

شامخ الالقاب آقا شیخ محمد هاشم از قبل موکلون جناب موکل خود در جواب متلقی گردید که موکلون موکل من در چهار دانگ قریه مسطوره به ملکیت و حقیت متصرف شرعی می‌باشند و احدی را مالک و ذی حق نمی‌دانند.

حکم شرع مطاع صادر شد که وکیل مدعیان بر طبق مدعای موکلین خود در عالی محضر اقامه بینه نماید. علی هذا امتثالا لامرکم العالی وکیل جنابان متولیان جمعی از شهود معروفه متکاثره متوافره مشتمله بر عدول از سلسله سلیل اجله علماء عظام و موثقین و متدینین از اخیار و غیرهم که به سرحد شیاع و استفاضه بود حسب التفصیل ذیل:

جناب مستطاب شریعت مآب مجتهد العصری آقائی حاجی سید ابو تراب سلمه اللّه تعالی. شاهدان فرع: جناب علام فهام آقا شیخ محمد تقی زید فضله- جناب مفخر السادات العظام آقا سید احمد/ جناب مستطاب شریعت مآب عمدهٔ العلماء العظام آقائی آقا سید عبد الکریم سلمه اللّه. شاهدان فرع ایضا جنابان معزی الیهما/ جناب سلالهٔ السادات النجباء العظام آقائی آقا میر محمد حسین/ جناب قدسی القاب علام مفخر السادات النجباء العظام آقائی آقا سید حسن زید فضله العالی/ جناب مستطاب فضایل مآب آقائی آقا میرزا ابو تراب زید فضله متولی مسجد جامع/ عالی جناب قدوسی انتساب آخوند ملا محمد علی قاری/ عالی جناب مقدس القاب آخوند ملا محمد زید فضله/ عالی جناب مقدس القاب آخوند ملا محمد صادق/ عالی جناب مقدس القاب آخوند ملا مرتضی/ عالی جاه عمدهٔ الخوانین العظام حبیب اللّه خان/ عالی‌جاه معلی جایگاه محمد اسماعیل خان/ عالی‌جاه عزت همراه آقا میرزا موسی/ عالی‌جاه افتخار الحاج و العمار حاجی محمد قلی/ عالی‌حضرت احسن الزوار کربلایی محمد رضا/ عالی‌حضرت خیر الزایرین کربلایی حسین قلی/ زایر الائمهٔ الاطهار کربلایی محمد حسین/

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۳۷۸

عالی جاه میرزا محمد حسن/ عالی جاه مقرب الحضرهٔ سهراب خان سلطان/ عالی جاه محمد قاسم بیک/ عالی جاه محمد قلی بیک/ عالی حضرت احسن الزوار کربلایی ولی/ عالی حضرت آقا حسین قلی/ عالی‌شان آقا جعفر قلی/ عالی حضرت خیر الزوار کربلایی محمد تقی/ عالی حضرت خیر الزایرین مشهدی محمد مهدی/ خیر الزایرین کربلایی عیوض/ عالی حضرت مشهدی علی‌جان/ خیر الزایرین کربلایی نصر اللّه]

در عالی محضر مهر انور اقامه نمود که هریک شفاها و صریحا اداء شهادت نمودند براین‌که چهار دانگ از کل شش دانگ از قریه شنستق علیای رامند از آب و ملك و جمله متعلقات آن‌که در ید تصرف آنی عموم ورثه مرحوم حاجی محمد حسین خان است وقف است بر آستانه متبرکه شاهزاده حسین بن علی بن موسی الرضا سلام اللّه علیه که تولیت آن با جنابان متولیان مسطوران است و ید تصرف آنی عموم ورثه مرحوم حاجی محمد حسین خان و هرکه غیر آنها متصرف باشند ید غصب و ظلم و عدوان است.

پس از اداء شهادت شهود متکاثره مستفیضه اعلام به وکیل مدعا علیهم فرمودند که چنانچه شما را بر شهادت شهود مفصله رافعی باشد اظهار و ابراز داشته که به میزان شرع انور عمل شود. مدتی به مسامحه و مماطله گذشت ابراز مطلبی و آغاز سخنی نشد. مجددا اعلام شد تا آن‌که خود جناب مقرب الخاقان وکیل الرعایا حضور به هم رسانیدند و در عالی محضر مدعی شد که ما بینه داریم که بر شهود تدلیس شده، امر به اقامه فرمودند مدتی گذشت اثری ظاهر نشد.

بعد از تحقق تسامح ضرب الاجل فرمودند بسبعهٔ ایام، زمان ضرب الاجل منقضی گردید ایضا اثری به ظهور نرسید. مدعیان مطالبه حکم نمودند ایضا ضرب الاجل ثانی فرمودند آن نیز منقضی شده اثری به ظهور نرسید. حکم حقیت

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۳۷۹

و وقفیت محل موقوفه به عهده تعطیل و تعویق افتاده.

حال مستدعی از جناب مستطاب شریعت مآب عالی آن‌که آنچه از شهادت شهود متکاثره متوافره مستفیضه و قراین خارجه و داخله سیما از تحقیقات تام و غوررسی تمام خود جناب شریعت مآب عالی از خارج و داخل در ظرف این مدت نه ماه که این ترافع به طول انجامیده آنچه از حقیقت حقیت‌جنابان مدعیان مسطوران و وقفیت محل موقوفه بر ضمیر منیر مهر تنویر عالی واضح و لایح و منکشف و مبرهن و به اعلی درجه ثبوت و تحقق شرعی رسیده مرحمت فرموده حسبتا للّه و طلبا لمرضاته دو کلمه حکم محکم آن را در صدر عریضه مرقوم و به خاتم شریف منیف مبارك خود مختوم و مزین فرمایند که عند اللّه و عند الرسول خالی از اجر نخواهد بود که ان شاء اللّه حق به من له الحق عاید گردد. باقی و السلام علی من اتبع الهدی.

تحریرا فی بیست نهم شهر ذی قعدهٔ الحرام من شهور سنه هزار سیصد دو هجری نبوی (ص) مطابق سال فرخنده فال ترکی تخاقوی‌ئیل خیریت دلیل است.

[حکم حاکم شرع در بالای سند:]

بسم اللّه الرحمن الرحیم- صورت ترافع از قراری است که ثبت افتاده.

به میزان شرع مطاع لازم الاتباع محقق و ثابت گردید چهار دانگ مشاع از اراضی قریه شنستق علیا از اراضی مشغوله و مزروعه و املس وقف بر بقعه متبرکه امامزاده لازم التکریم حضرت حسین بن علی بن موسی الرضا سلام اللّه علیه و علی آبائه المکرمین است و باید منافع عایده و محصول و فایده آن اراضی با آنچه از متعلق عرفی و شرعی ارض فقط است از چشمه واقعه در آن و حقوق شرب از اودیه که از قدیم الایام مرسوم بوده به مصالح خاصه آستانه متبرکه مصروف

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۳۸۰

شود و تصدیه و مباشرت و تولیت شرعیه در این زمان راجع به جناب مستطاب السید الجلیل العاری من کل شین الحاج سید حسین و اخ اعز ایشان الاحسن من کل حسن السید حسن حفظهما اللّه تعالی می‌باشد و متصرف در تصرفش راجع به اذن ایشان نباشد غاصب است و به حکم خلاق ارض و سما جلت عظمته باید رفع ید نموده، به تصرف متولیان شرعی دهد. هکذا قضیت و الزمت و اللّه خیر الحاکمین.

نمقه العبد فی یوم عرفه ۱۳۰۲ [مهر:] یأتی من بعدی اسمه احمد.

[تأییدات:]

* بسم اللّه و له الحمد- نعم ینبغی امضاء هذا الحکم الشریف علی کل من علم به و هو ماض عند اللّه تعالی و عند الاقل الجانی زین العابدین المازندرانی.

* بسمه تعالی- نعم یجب امضاء ما امضاه علم الاعلام جناب الشیخ العلام متع اللّه المسلمین بطول بقائه و ادام اللّه تعالی ظله علی رئوس الانام و قد امضیت و انفذت ما امضاه. و کان ذلک فی عاشر ذی قعدهٔ الحرام ۱۳۰۳ [محل مهر حاجی ملا جعفر مجتهد طهرانی].

* بسمه تعالی- یجب العمل بما رسمه المولی العلامه ادام اللّه تعالی ایامه و قد حرره الجانی عبد اللّه الموسوی ۲۶ شهر ذی قعده ۱۳۰۳.

* هو- حکم محکم صادر از مرحوم علیین آشیان الحاج ملا آقا اعلی اللّه مقامه مطاع و لازم العمل است، حکم صدر عن اهله و وقع فی محله، خاصه به امضاء مرحوم طوبی مکان خلدآشیان شیخ الفقهاء و المجتهدین آقای شیخ زین العابدین نور اللّه مرقده، و اطاعت آن بر عامه مسلمانان لازم است. حرره الاحقر [مهر شریعتمدار مرحوم آقا میر عبد الصمد].

* بسم اللّه الرحمن الرحیم- حکم مرحوم مغفور حاجی ملا آقای قزوینی

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۳۸۱

رحمه اللّه تعالی که موشح است به امضاء مرحوم جنت‌مکان حجهٔ الاسلام شیخ المشایخ شیخ زین العابدین مازندرانی طاب ثراه متبع و مطاع است. البته معمول دارند. حرره الاحقر فضل اللّه النوری فی تاریخ ۲۱ من شهر ربیع الاول ۱۳۱۷.

* بسم اللّه الرحمن الرحیم- هذا الحکم صدر من اهله و وقع فی محله فیجب العمل به. و قد حرره العبد الجانی فی ۷ ذی قعدهٔ الحرام ۱۳۱۷ [مهر حاجی ملا فتح اللّه مجتهد طهرانی].

* بسم اللّه الرحمن الرحیم- لا شک فیه و لا شبههٔ تعتریه که احکامات مقرونه به امضاء و تصحیح جناب مستطاب شریعتمدار شیخنا و شیخ المشایخ آقائی آقا شیخ زین العابدین دام ظله العالی مصحح و ممضی است و در شرع شریف مجری و لازم الاتباع است [مهر آقا سید باقر حائری].

* بسم اللّه تعالی- این خاتم شریف از جناب ملاذ الاسلام مقتدی الانام آقا شیخ زین العابدین ادام اللّه بقائه و ایام افاضته می‌باشد و حکم جناب الحاکم المطاع مطاع. حرره الاحقر فی الثامن من ذی قعدهٔ الحرام ۱۳۰۳ [مهر حاجی سید علی اکبر مجتهد تفریشی].

(۱۲۷)

دستور یحیی خان مشیر الدوله پسر میرزا نبی خان امیر دیوان قزوینی و برادر حاجی میرزا حسین خان سپهسالار که در سال ۱۲۹۹ به مشیر الدوله ملقب و وزیر عدلیه شد و در رجب ۱۳۰۲ برکنار گردید و در سال ۱۳۰۹ درگذشت[۷۱۰] درباره

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۳۸۲

ادامه گفتگوی آقا سید حسن متولی با ورثه حاجی محمد حسین افشار بر سر شنستق در محضر آقا شیخ هادی (گویا نجم‌آبادی متوفی ۱۳۲۰) که سند شماره ۱۲۹ مجموعه حاضر به آگاهی بر چگونگی جریان امر و سبب این ادامه و فهم مفاد سند حاضر مدد می‌کند.

عالی‌جاه میرزا علی اکبر جناب فضایل نصاب آقا سید حسن و عالی جاه مجدت همراه محمد تقی خان یاور را در محکمه جناب شریعتمدار حجهٔ الاسلام و المسلمین آقا شیخ هادی سلمه اللّه تعالی برای طی گفتگوئی که دارند حاضر نمائید که عالی‌جاه محمد تقی خان یاور نقض حکم شرعی که از جنابان شریعتمداران حاجی ملا آقا و آقا شیخ هادی که در دست جناب فضایل نصاب آقا سید حسن می‌باشد موافق قرارداد خودش برساند و پس از گفتگوی طرفین خاتمه امر را اطلاع بدهید تا حکم آن موافق عدل و انصاف کرده شود.

(۱۲۸)

اشاره

فرمان ناصر الدین شاه مورخ رجب ۱۳۰۴ در واگذاردن تولیت آستانه مقدس حضرت شاهزاده حسین به آقا سید حسن و حاجی سید حسین فرزندان سید احمد مرعشی و تأیید حکم شرعی بر وقفیت شنستق که بنابر مفاد فرمان دستخطی نیز از جانب وی برای رسیدگی به امر آن صادر شده بود.

بسم اللّه تعالی شأنه العزیز

الملک للّه تعالی- حکم همایون شد که چون از قرار فرامین سلاطین

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۳۸۳

صفویه و فرامین خاقان مغفور و شاهنشاه مبرور البسهم اللّه حلل النور و فرمان مبارک این دولت ابد مدت تولیت و جاروب‌کشی آستانه متبرکه حضرت شاهزاده حسین علیه السلام واقعه در دار السلطنه قزوین ابا عن جد با مرحوم آقا سید احمد مرعشی بوده و بعد از فوت آن مرحوم الی کنون با عالی جنابان سعادت و شرافت مآبان حاجی سید حسین و آقا سید حسن خلفان آن مرحوم است و مبلغ پانزده تومان و هفت هزار و هفت صد و پنجاه دینار نقد و مقدار بیست و دو خروار و شصت من تبریز به اسم صرف روشنایی برقرار بوده است که همه ساله باید از منال دیوانی کچل‌جرد و ولاذجرد موافق ثبت و دستورالعمل قزوین دریافت نمایند و چهار دانگ آب و ملک قریه شنستق علیای واقعه در بلوک رامند قزوین که به شرح فرامین متعدده جزء موقوفات آستانه مزبوره است در این سنوات اولاد مستأجرین آنجا مدعی ملکیت شده بودند حسب دستخط جهان مطاع مبارک و احکام اولیای دولت رجوع به مرافعه مرضی الطرفین شده، متولیان بقعه احکام قطعیه بر وقفیت صادر نموده‌اند و حکومت کما فی السابق به تصرف آستانه داده.

نظر به ظهور لیاقت و شایستگی عالی جنابان مشار الیهما تولیت بقعه مزبوره را به مشارالیهما محول و واگذار نمودیم که چون آبا و اجداد خود مشغول خدمتگزاری بقعه متبرکه باشند، منافع چهار دانگ موقوفه و نقد و جنس مزبوره را اخذ و به مصرف مقرره آستانه برسانند. مقرر آن‌که حکام حال و استقبال دار السلطنه قزوین حسب المرقوم مرتب داشته، دیگران را تصرف در موقوفه و اخذ نقد و جنس ندهند.

شهر رجب ۱۳۰۴.

[حاشیه:]

مبلغ پانزده تومان و هفت هزار و شش صد و سی و پنج دینار نقد و مقدار

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۳۸۴

بیست و دو خروار و شصت من غله در جزو مخارج ولایتی از بابت صرف روشنائی بقعه متبرکه شاهزاده حسین علیه السلام در بابت محل کچلجرد و غیره در دستور العمل هذه السنه تنگوزئیل قزوین خرج آمده، صحیح است.

(۱۲۹)

حکم مورخ رجب ۱۳۰۴ از حسین خان معتمد الملك فرزند یحیی خان مشیر الدوله، حکمران قزوین تا اواخر سال ۱۳۰۵[۷۱۱] خطاب به حاجی عباسقلی خان نایب الحکومه آن شهر در باب موقوفه شنستق و شرح چگونگی مرافعه شرعی در باب آن تا حین صدور این حکم و مراحلی که بر این مرافعه گذشته است. این سند از این رهگذر در توضیح مفاد اسناد گذشته مربوط به این موقوفه سودمند است.

در حکم مورد سخن با اشاره به مراحل مزبور و قطعی شدن حکم به وقفیت، به نایب الحکومه نامبرده دستور داده می‌شود که موقوفه را از دست ورثه حاجی محمد حسین خان بیرون آورده و تسلیم متولیان آستانه شاهزاده حسین نماید:

حکم عالی شد مقرب الخاقان عمدۀ الخوانین العظام حاجی عباس قلی خان نایب الحکومه قزوین را مرقوم می‌دارد در باب چهار دانگ مشاع از آب و ملك قریه شنستق علیای واقعه در بلوك رامند قزوین که از قرار وقف‌نامچه معتبره و فرامین سلاطین خلدمکین صفویه و خاقان مغفور انار اللّه براهینهم از جمله موقوفات آستانه متبرکه حضرت شاهزاده حسین ابن علی ابن موسی الرضا

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۳۸۵

علیه و علی آبائه الف التحیۀ و الثنا بوده و مرحوم حاجی محمد حسین خان افشار به خط و مهر جمعی از اهالی قزوین از متولی آستانه به مدت طولانی اجاره نموده، بعد از فوت آن مرحوم عالی‌جاهان محمد تقی خان و علی خان و خان بابا خان اولاد مشارالیه منکر وقفیت شده، مدعی مالکیت بودند. جناب سلالۀ الاطیاب آقا سید حسن متولی خاصه آستانه به شرح عریضه‌ای به حضور مبارك عارض و دستخط جهان مطاع صادر گردیده که در وزارت عدلیه عظمی رسیدگی نماید. چون مدعیان ادعای تصرف و ملکیت نمودند در دیوانخانه عدلیه به موجب احکام موجوده که در دست جناب متولی است حکم به مرافعه نمودند و حکام قزوین به شرح التزام و تراضی طرفین قرار مرافعه را در محضر جناب مستطاب مجتهد الزمان حاجی ملا آقا سلمه اللّه تعالی نموده، بعد از مدت ده ماه مرافعه شرعیه آخر الامر وکیل شرعی متولیان آستانه به شهادت جمعی از مجتهدین اعلام و فضلا و غیره وقفیت محل مزبور را به اعلی درجه ثبوت شرعی رسانیده، حکم مفصل و معتبری صادر نموده. باوجود این عالی جاه محمد تقی خان به طهران آمده عارض بشود که این حکم و مرافعه معیوب و مقدوح است.

محض رفع سخن مشارالیه جناب نبیل الانجاب آقا سید حسن متولی امامزاده را به طهران احضار نموده، موافق التزام و رضای طرفین رجوع به محضر جناب مستطاب مجتهد الزمان آقای حاجی شیخ هادی سلمه اللّه تعالی نموده که هرگاه عالی‌جاه محمد تقی خان را در مقابل حکم و مرافعه مزبوره سخنی مقرون به شرع باشد معلوم نماید. بعد از شش ماه گفتگو موافق نوشته‌ای که جناب مستطاب آقای شیخ هادی به جناب متولی داده است عالی‌جاه محمد تقی خان معارضی و ایرادی بر حکم مرقوم نتوانسته است اقامه نماید. بعد از ختم گفتگوی شرعی عالی‌جاه محمد تقی خان را الزام نمودم هرگاه سندی و نوشته‌ای که

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۳۸۶

دال بر ملکیت خود و بر بطلان احکام امامزاده در دست دارد ابراز نماید، معلوم شد به هیچ‌وجه سند معتبری که در شرع و عرف متکی به آن باشد ندارد.

لهـذا مرقوم می‌شود که بعـد از وصول این حکم چنـد نفر مـأمور کـافی از حکومت به قریه مزبوره بفرسـتند. اولا چهار دانگ آب و ملک مرقوم را به تصـرف متولیان آسـتانه متبرکه داده و از ریش‌سفیدان و رعایای قریه مزبوره عهده و التزام بگیرند که از این تاریخ به بعـد مباشـرین اولاـد مرحوم حاجی محمـد حسـین خان مـداخله در ملک وقف نکننـد و خود را رعیت امامزاده دانسـته، از سـخن حسـابی متولی تجـاوز ننماینـد. ثانیـا محصول دو سـاله موقوفه را به موجب الـتزامی که محمـد تقی خـان در حکومت سـپرده است و محصول دو سـاله را تحویـل او کرده است از قرار تصـدیق ریش‌سـفیدان محـل از کسان مشارالیه گرفته، تحویل متولی نماینـد که به مصارف مقرره واقف برسانند. البته حسب المرقوم معمول دارید.

شهر رجب ۱۳۰۴.

(۱۳۰)

حکم مورخ شوال ۱۳۰۴ از همـان معتمـد الملک خطاب به اسـماعیل خان نایب الحکومه قزوین که چون حکم سابق به نام وی نبود آن را اجرا ننموده بود. در این سـند به وی دستور داده می‌شود هر حکمی که پیش‌تر به نام نایب الحکومه آن موقع صادر شده است مجری داشته، و در این مورد حکم مربوط به موقوفه شنستق را اجرا و متولیان آستانه شاهزاده حسین را آسوده سازد:

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۳۸۷

حکم عـالی شـد مقرب الخاقـان نتیجـهٔ الامراء العظام اسـماعیل خان نایب الحکومه قزوین را مرقوم می‌شود در باب ملک شنسـتق که موقوفه و متعلق به شاهزاده حسـین علیه السـلام است سابقا بر طبق اظهارات عالی جناب سیادت انتساب خیر الحاج حاجی سید حسین متولی و اخوی ایشان موافق تحقیقات لازمه احکام حقه صادر گردیـد. از قرار مـذکور تاکنون به موقع اجرا نرسـیده و علت و دقت و تعلل و تأمل محض این بوده است که احکام صادره سابقه به عنوان آن مقرب الخاقان نبوده است.

علی هـذا مرقوم می‌شود که احکام صادره سابقه را در این مورد و موارد دیگر که از طرف حکومت صادر شـده است بدون اسـتثناء حتمی الاـجرا دانسـته، مفـاد آن‌هـا را به موقع اجرا بگذارنـد و در این مورد مخصوصا احکام سابقه را مجری و حاج متولی را آسوده دارند.

شهر شوال ۱۳۰۴.

(۱۳۱)

حکم مـورخ ذ ق- ۱۳۰۴ از امین السـلطان صـدر اعظم خطاب به «مقرب الخاقان برادر مهربان باقر خان سـرتیپ مـدیر خیابان شوسـه قزویـن و قـم» که دائی‌زاده امین السـلطان بـوده و احـداث راه تهران به قزوین و قم چنـان‌که از عنـوان مزبـور نیز پیـداست به عهـده و مباشرت او بوده است[۷۱۲]. او

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۳۸۸

بعد از این به سعد السلطنه ملقب و مدتی پیشکار و سپس دو بار حکمران قزوین شده است.

حکم در ابلاغ فرمان ناصـر الدین شاه (سـند شماره ۱۲۹) است در باب تولیت آسـتانه شاهزاده حسـین و موقوفه شنسـتق با سفارش و توصیه نسبت به متولیان مزار:

مقرب الخاقانا برادر مکرما تولیت آستانه مقدسه مبارکه امامزاده واجب التعظیم شاهزاده حسین علیه السلام به موجب فرامین سلاطین صفویه نور اللّه مضـجعهم با مرحوم آقا سـید احمـد مرعشـی و اجـداد او بوده، حال مجددا به امضای فرامین سابقه فرمان جهان مطاع مبارک به اسم حاجی سـید حسـین و آقا سـید حسن ولدان آن مرحوم شرف صدور یافته که به امر تولیت کما فی السابق با خودشان

باشـد. لهـذا به آن مقرب الخاقان می‌نویسم از قرار مدلول فرمان قدر نشان همایون کمال مراقبت را در اسـتقلال آقایان در امر تولیت آنها باید داشته باشید.

در باب چهار دانگ ملك قریه شنسـتق علیا که اولاد مسـتأجرین آنجا مدعی مالکیت شده بودند موافق دستخط آفتاب نقط همایونی و حکم و التزام دیوانخانه عدلیه اعظم رجوع به مرافعه شده بود در محضـر شرع مرضی الطرفین به مرافعه حاضر شدند و حکم شرعی ترافعی بر وقفیت ملك و غاصب بودن اولاد مسـتأجر صادر شـد و بر طبق حکم شـرعی فرمان مبارك عز اصـدار یافت و حکومت از تصرف غاصبین انتزاع نموده به تصرف متولی داده، نهایت مراقبت را داشته باشید که دیگر کسی متعرض و مزاحم نشود.

شهر ذی قعدهٔ الحرام ۳۰۴.

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۳۸۹

(۱۳۲)

اشاره

حکم امین السـلطان صدر اعظم در حاشـیه عریضه آقا سـید حسن متولی آستانه خطاب به آقا باقر پیشکار قزوین، مورخ شوال ۱۳۰۵، درباره موقوفه شنستق.

در هنگـام صـدور این دسـتور اللّه قلی میرزا ایلخـانی حـاکم قزوین و آقـا بـاقر (سـعد السـلطنه بعـد) پیشـکار و نـایب الحکـومه بـوده است[۷۱۳].

عریضه خدام آستانه حضرت شاهزاده حسین قزوین است:

تصـدقت شویم این فقره از فتوت و مروت حضـرت مسـتطاب اجل اسـعد دور است که یهود و نصاری و مجوس از اقصـی بلاد ایران مطـالب خود را به شـرح عریضه و توسـط پست دولتی به حضور مبـارك عرض نماینـد و به جهت هر یـك جواب مساعـدی مطـابق عرض آنهـا مرحمت شود و این زمره از اولاـد فـاطمه و ملاکه مادام العمر بلکه ابا عنجـدا قاری و خادم و جاروب‌کش آسـتانه فرزند حضـرت علی بن موسـی الرضا هستیم و شب روز مشـغول دعاگویی عمر و عزت حضرت مستطاب اجل اشرف دام ظله می‌باشیم الی امروز چند مرتبه عرض و در مقام اسـتدعا برآئیم جواب شافی و غیر شافی در حق دعاگویان التفات نفرمائید و حال آن‌که اسـتدعای فوق الطاقه نداریم. همین‌قدر اسـتدعا داریم که به سـرکار معتمد السلطان محمد باقر خان سرتیپ مرقوم شود که در باب چهار دانگ آب و ملك موقوفه آسـتانه و محل تیول این جزئی روشـنائی امامزاده موافق فرمان جهان مطاع مبارك و احکام شـرع مطهر با خـدام آستانه رفتار نمائید و مدلول فرمان

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۳۹۰

قضـا جریـان مطاع را در حق امامزاده بـدون ملاحظات مجری داریـد تا ان شاء اللّه در عوض این مطلب و مرحمت دعاگویان به رفاه حال مشغول دعاگوئی باشیم. ایام عزت مستدام.

[دستخط امین السلطان در حاشیه عریضه:]

معتمد السلطان باقر خان سرتیپ پیشکار قزوین را اظهار می‌شود: شما در آنجا هستید بصیرت به مدلول عرض حال و اظهارات سلالهٔ السادات الاطیاب آسید حسن دارید. رسیدگی نموده، هرطور حقا لازم می‌آید قرار آسودگی آنها را بدهید. زیاده چه نویسد.

فی ۱۴ شهر شوال ۱۳۰۵ [مهر پشت همین نوشته:] امین السلطان.

(۱۳۳)

اشاره

عریضه آقا سید حسن متولی آستانه از زبان خدمتگزاران آن به امین السلطان صدر اعظم، با دستور او به آقا باقر پیشکار قزوین در حاشیه مورخ شوال ۱۳۰۵، با پاسخ آقا باقر و دستور ثانوی صدر اعظم نیز در حاشیه. همه در باب موقوفه شنستق:

عرض و استدعای جماعت خدام آستانه حضرت حسین بن علی بن موسی الرضا علیه آلاف التحیهٔ و الثنا واقعه در قزوین:

تصدقت شویم امر معیشت ما خدام آستانه متبرکه که تقریبا ده نفر و هر کدام زیاده از ده سر عیال داریم در پای این بقعه منحصر است به منافع چهار دانگ آب ملك موقوفه. آن را هم جناب متولی‌باشی به اجاره واگذار نموده بودند به شخصی، بعد از فوت جناب متولی و شخص مستأجر اولاد آن مستأجر

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۳۹۱

در ملك وقف ادعای ملکیت نمودند. بعد از تظلمات و اظهارات دعاگویان به خاك پای مبارك اعلی‌حضرت اقدس روحنا فداه برحسب دستخط رجوع به دیوانخانه عدلیه و از دیوانخانه رجوع به شرع مرضی الطرفین گردید، بعد از مرافعه شرعیه وکیل دعاگویان حکم قطعی بر وقفیت صادر نمود، بر طبق آن حکم امضائات محکمه هم از جناب حجهٔ الاسلام علی المسلمین جناب آقا شیخ زین العابدین و جناب آقا میرزا حسن و آقای حاجی شیخ هادی و آقای آقا میرزا سید علی اکبر سلمهم اللّه تعالی گرفته. علاوه بر این تفصیل وقایع مرافعه و صدور احکام شرعی خود را به شرح عریضه مجددا به عرض خاك پای مبارك اعلی حضرت اقدس عرض نمودیم استدعای فرمانی کرده، فرمانی هم در استقلال وقفیت و تصرف امامزاده علیه السلام صادر شد. احکامات به این تفصیل و فرمان قضا جریان مبارك در سنه ماضیه از جهت اغتشاش امر حکومت به معرض اجرا و امضا نرسیده است. استدعای این دعاگویان از حضرت مستطاب اشرف آن که حکم فرمایند که حکمران قزوین مدارج و مفاد فرمان قضا جریان مبارك و احکامات شرعیه را در حق دعاگویان مجری دارد شاید به مدلول فرمان مبارك دعاگویان بقیه عمر در پای بقعه مبارك برفاهیت مشغول دعاگوئی وجود اعلی حضرت اقدس روحنا له الفدا بوده باشیم. امر امر حضرت مستطاب اشرف مطاع مطاع.

[دستخط صدر اعظم در حاشیه عریضه:]

معتمد السلطان باقر خان سرتیپ پیشکار قزوین را اظهار می‌دارد به مدلول عرض حال اینها رسیدگی کرده، به ترتیبی که نوشته‌اند هرطور حقیت آنها معین شده است مراتب را قلمی دارند که تا حکم آن بشود. زیاده چه نویسد. ۱۰ شهر شوال ۱۳۰۵ [مهر پشت همین نوشته:] امین السلطان.

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۳۹۲

[پاسخ باقر خان، ایضا در حاشیه عریضه:]

اسناد حضرات خدام آستانه حضرت شاهزاده حسین ملاحظه نموده، سواد آن را برداشته به حضور مبارك فرستاد. هرطور که میل مبارك است مرقوم شود اطاعت نماید. ۱۶ شهر شوال ۳۰۵ [مهر پشت این نوشته:] باقر.

[دستخط مجدد صدر اعظم، ایضا در حاشیه عریضه:]

معتمد السلطان باقر خان سرتیپ پیشکار قزوین را اظهار می‌دارد سواد احکام خدام را که ارسال نموده‌اند دیدم. چون این گونه امور

شرعی است باید متداعیین در محضر شرع مرضی الطرفین ترافع و اسبات[۷۱۴] حقیت نمایند، وقفیت معلوم گردید عمل به وقفیت شود، ملکیت تبین یافت عمل به ملکیت خواهد شد، شما آن‌وقت حق را به من له الحق واگذار کنید که قطع گفتگو بشود.

زیاده چه نویسد. فی ۲۴ شهر شوال ۱۳۰۵ [مهر پشت نوشته:] امین السلطان.

(۱۳۴)

اشاره

عریضه مجدد آقا سید حسن متولی از زبان خدمتگزاران آستانه شاهزاده حسین به امین السلطان صدر اعظم در تعقیب عریضه پیشین، با دستور او مورخ ذ ق- ۱۳۰۵ در حاشیه.

در متن عریضه به ماجرای مرافعه‌ای که در سال ۱۳۰۲ بر سر موقوفه شنستق در محضر حاکم شرع قزوین انجام یافت اشاره شده است.

تصدقت شویم در تعلیقه سابق به جهت اسکات و دعاگوئی خدام آستانه حضرت شاهزاده حسین علیه السلام جوابی مرقوم شده بود که قاطع فی مابین

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۳۹۳

وقفیت و ملکیت حکم شرع است که متداعیین به مرافعه حضوریه صادر نمایند.

اولا- دعاگویان با غاصبین این موقوفه برحسب قرعه شرعیه و حکم و مأمور مخصوص دیوانخانه عدلیه و سپردن التزام به حکومت حضرت اشرف والا شاهزاده ملک‌آرا قریب چهارده ماه در خدمت جناب مستطاب حجهٔ الانام آقای حاجی ملا آقا مجتهد مسلم قزوین مرافعه شرعی حضوری کردیم، آخر الامر دعاگویان به شهادت پنجاه سه نفر از علما و مجتهدین و اعیان اشراف ثابت کردیم که این چهار دانگ ملک وقف آستانه می‌باشد و تصرف ورثه حاجی حسین حال غصب و برخلاف شرع است.

ثانیا جمیع علمای کربلا- و نجف و طهران امضاء و صحت آن حکم قطعی را نوشته‌اند. در سنه ماضیه همان حکم از نظر اعلی حضرت اقدس همایونی روحنا فداه گذشته و فرمان مبارک اعلی بر امضاء و اجراء آن حکم به حکام قزوین شرف صدور یافته است. بعد از این تفصیل مگر در خدمت حضرت صاحب الامر امام زمان عجل اللّه تعالی فرجه بتوان مرافعه ثانی کرد و الا از عدل و فتوت حضرت مستطاب اشرف اسعد امجد دور است که حکم به این اعتبار در اقتدار حضرت مستطاب اجل به معرض اجرا نرسد.

استدعا داریم به سرکار معتمد السلطان باقر خان پیشکار قزوین مرقوم شود اگر چنانچه عرایض خدام آستانه بر طبق همین عریضه است و بدون خلاف عرض کرده‌اند موقوفه آستانه را بدون معطلی و ملاحظه به تصرف آستانه بدهد چنانچه خلاف عرض کرده‌اند مورد سیاست باشند.

[دستخط صدر اعظم در حاشیه عریضه:]

معتمد السلطان باقر خان سرتیپ ناظم قزوین را اظهار می‌شود به اسناد صحیحه رسیدگی نمائید در صورتی که طرفین در محضر شرع مرضی الطرفین

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۳۹۴

و حضور طرفین ادعا مرافعه و حکم شرعی قطعی از حاکم شرع صادر شده باشد از آن قرار باید اجرا گردد و الا باید رجوع به مرافعه در محضر شرع مرضی الطرفین نمایند. ۶ ذی قعده ۱۳۰۵ [مهر صدر اعظم در پشت نوشته:] امین السلطان.

(۱۳۵)

حکم مورخ صفر ۱۳۰۷ از امین السلطان صدر اعظم خطاب به «معتمد السلطان عمدة الامراء العظام سعد السلطنه حکمران قزوین» در باب همان موقوفه شنستق.

آقا باقر پیشکار قزوین در سال ۱۳۰۵ و ۱۳۰۶، در شعبان ۱۳۰۶ به سعد السلطنه ملقب و پس از آن حاکم قزوین شد و تا سال ۱۳۰۹ در این مقام بود. او در این سال از حکومت قزوین برکنار شد و ابو النصر میرزا حسام السلطنه جای وی را گرفت، لیکن در سال بعد (۱۳۱۰) مجددا عهده‌دار حکومت همان شهر گردید و تا دو سه سال بعد در این مقام بود[۷۱۵].

هو معتمد السلطانا عمدة الامراء العظاما از قرار فرامین قضاء تمکین و احکام قدر فرجام سلاطین سلف انار اللّه مضجعه که ملحوظ افتاد و در کمال صحت و اعتبار است و بر طبق قباله‌جات شرعیه که نیز ملاحظه شد قریه شنسدق واقعه در قزوین از موقوفات حضرت امامزاده واجب التعظیم شاهزاده حسین علیه و علی آبائه الف التحیة و التکریم است و به ید تصرف متصرف حالیه غصب

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۳۹۵

و برخلاف شرع و رضای موقوف علیهم است.

بناء علی هذا به آن معتمد السلطان اکیدا قدغن و نگارش می‌رود که به موجب فرامین و احکام مطاع قریه مزبوره را ضبط حکومت نموده، منافع آن را موافق قرارداد واقف به مصارف لازمه امامزاده مزبور برساند تا اگر متصرف حالیه اسناد شرعیه در نقض و نسخ فرامین مبارکه داشته باشد بیاورد ملاحظه و تطبیق شود، چنانچه قوی‌تر از این احکام باشد حکم مجدد خواهد شد و الا فلا.

شهر صفر المظفر ۱۳۰۷.

(۱۳۶)

اشاره

مصالحه‌نامه مورخ ۱۵ ذ ح- ۱۳۰۸ گویای وقوع عقد مصالحه میان آقا سید حسن متولی و آقا محمد تقی بیک بر منافع یک فرد[۷۱۶] قریه کچلجرد که به جهتی که در مقدمه این مجموعه اسناد گذشت احتمالا- می‌توانند به روشن شدن برخی ابهامات در ماجرای کشمکش بر سر موقوفه شنستق مدد کند.

با سجل و مهر «صراط علی حق نمسکه جعفر الحسینی» و «محمد صادق»، و گواهی چند تن:

هو اللّه تعالی به عقد مصالحه شرعیه شرطیه جازمه واگذار نمود به عنوان حاصل مستأجر جناب مستطاب نخبة السادات آقای آقا سید حسن متولی به عالی‌جاه رفیع جایگاه آقا محمد تقی بیک خلف مرحوم مبرور حاجی رجب علی کمائی (؟)

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۳۹۶

منافع یک فرد از جمله شانزده فرد یک دانگ از نود و شش فرد قریه کچل‌جرد و مزرعتان مدعوتان معروف به اسفقتان و فارسقین که من حیث الاشتهار مستغنی از تحدید و توصیف است با جمله توابع و منضمات شرعیه و لواحق عرفیه آن از اراضی آبی و دیمی و صحاری و براری و مزارع و کلما یتعلق بالحصة المرقومه بدون استثناء شیی‌ء، به انضمام بزورات شتوی و صیفی از مخضره و غیر مخضره به مال المصالحه مبلغ یک صد تومان ریال ناصر الدین شاهی از قرار عددی یک هزار دینار دیناری در وزن بیست چهار نخودی. متصالح مزبور قبول نمود، عقد مصالحه شرعیه به قانون شرع انور بینهما جاری شد و در ضمن العقد چنان شرط شرعی گردید که از ابتدای سرطان هذه السنه توشقان‌ئیل الی رفع سه محصول که عبارت از چهار سال کامل شمسی که ابتدای سرطان سنه یونت‌ئیل می‌باشد در ظرف مدت بیست یوم رد مثل مال المصالحه به غیر متصالح نمود قادر بر عقد مصالحه بوده باشد و الا عقد

لازم و خیار ساقط خواهد بود و مر متصالح راست استیفاء منافع مال المصالحه از منافع اربابی یک فرد که ماصولح عنه است در مدت مزبوره از قرار تفصیل نماید:

[سال اول مطابق سنه ترکی توشقان‌ئیل سال دوم مطابق سنه ترکی لوی‌ئیل سال سوم مطابق سنه ترکی ئیلان‌ئیل]

و در سال آخر بزورات یک فردی را از صیفی و شتوی به طریقی که قبول نموده موافق معمولی شش دانگی تسلیم جناب مستطاب مصالح نماید با یک فرد ملک و اخراجات قنات محلی که وارد بر ارباب است سوای غله دیوانی در عهده جناب مصالح و آفات هرگونه که وارد آید با متصالح خواهد بود.

تحریرا پانزدهم شهر ذی حجهٔ الحرام سنه ۱۳۰۸.

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۳۹۷

[حاشیه:]

مقررا خیار فسخ در یوم اول سرطان سال خیریت مآل یونت‌ئیل در ظرف مدت بیست روز با جناب مصالح است تا واضح بوده باشد.

فی یوم هفدهم شهر ذی حجه ۱۳۰۸.

(۱۳۷)

وقف‌نامه مورخ ۴ ذ ح- ۱۳۰۹ از امیر تومان نصر الملک نواده میرزا نبی خان امیر دیوان، گویای وقف سه ساعت آب ملکی از جمله دوازده ساعت آب قنات خیابان قزوین در روزهای سه‌شنبه بر آستانه شاهزاده حسین، با تولیت متولیان آنجا حاجی سید حسین و آقا سید حسن.

این نصر الملک میرزا نبی خان فرزند نصر اللّه خان نصر الملک سرکرده فوج قزوین است که پس از درگذشت پدر خود در اواسط سال ۱۳۰۹ منصب و لقب او را دریافت نمود[۷۱۷]. مهر او در پایان وقف‌نامه با سجع «نصر الملک ۱۳۰۹» هست. با سجل و مهر «محمد صادق» بالای سند و گواهی عده‌ای بر وقوع وقف که از جمله آنان است:

«حسام السلطنه» و «عبده الراجی عبد الحسین»:

بسمه تبارک و تعالی الحمد للّه الواقف علی الضمائر و النیات و المطلع علی السرائر و الخفیات

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۳۹۸

و الصلاهٔ و السلام علی اشرف الکائنات و افضل الموجودات محمد و آله الطیبین الطاهرین المعصومین اولی الدرجات العالیات.

و بعد بر صحایف زاکیه و قلوب صافیه و مرآت خاطر حقانیت مظاهر ارباب فطنت و ذکاء واضح و لائح و آشکار است که خیرات جاریات منتج نتایج رستگاری و مفید فوائد برخورداری و مثمر ثمرات دنیویه و اخرویه است. بناء علی هذا توفیقات حضرت خداوند متعال و تأییدات جناب قادر ذو الجلال جل شأنه شامل حال خیریت اشتمال جناب مستطاب جلالت مآب جلادت و فخامت نصاب اجل امجد امیر الامراء العظام معتمد السلطان امیر تومان آقای عضد الملک ادام اللّه اقباله العالی گردیده، در حین صحت و استقامت مزاج و اعتدال احوال وقف مؤبد صحیح شرعی و حبس مخلد صریح ملی اسلامی فرمودند قربهٔ الی اللّه و طلبا لمرضات اللّه همگی و تمامی حق الشرب سه ساعت آب ملکی موروثی آباء و اجدادی خودشان را از جمله دوازده ساعت یوم سه‌شنبه در هر هفته علی حسب قاعدهٔ المستقرهٔ القدیمهٔ مخصوصه عمارات واقعات در محله فشتهول من محلات دار السلطنه قزوین جوار دولتخانه مبارکه، که از قنات خیابان جریان دارد بر آستانه مبارکه بقعه شریفه متبرکه امامزاده لازم التکریم حضرت شاهزاده حسین علیه السلام که در آن مکان شریف صرف شود و از شرب و استعمال آن مسلمین منتفع و بهره‌مند گردند تا مثوبات آن در یوم لا ینفع مال و لا بنون الا

من اتی اللّه بقلب سلیم عاید روزگار فرخنده آثار و روح پرفتوح کثیر الانوار جد مرحوم مغفور و والد ماجد مبرور جناب ایشان علیین مقامان المتکئین بارائک الجنان میرزا نبی خان امیر و آقای نصر الملک نور اللّه مضجعهما الشریف گردد و تولیت شرعیه آن را واگذاشتند به جنابان مستطابان شامخی الالقاب فضائل و معارف انتسابان صفوتی السادات و الاجلاء و الاتقیاء آقای حاجی سید حسین

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۳۹۹

و آقای آقا سید حسن دام مجدهما العالی متولیان شرعیان بقعه متبرکه مزبوره و بعد از جنابان معظم الیهما تولیت مفوض و مرجوع است به اولاد ذکور جنابان مسفوران نسلا بعد نسل که متولیان شرعیان بقعه متبرکه می‌باشند الی ان یرث اللّه الارض و من علیها که برحسب وقف جناب مستطاب جلالت مآب اجل امیر الامراء العظام آقای واقف خیر مواقف معظم دام اقباله العالی معمول دارند و صیغه وقف صحیح شرعی کما قرره الرسول صلی اللّه علیه و آله و سلم جاری و واقع گردید و عمل و تصرف به وقفیت شد. وقفا صحیحا صریحا شرعیا بحیث لا یباع و لا یوهب و لا یورث و لا یرهن فمن بدله بعد ما سمعه فانما اثمه علی الذین یبدلونه و اللّه سمیع علیم.

و کان تحریر ذلک فی چهارم ذی حجة الحرام من شهور سنه ۱۳۰۹.

(۱۳۸)

اشاره

وقف‌نامه میرزا حسن فرزند میرزا نظر علی کچلجردی مورخ ۲۹ ذ ح- ۱۳۰۹ گویای وقف دو قطعه باغ معنب (انگورستان) واقع در قریه کچلجرد، با تولیت حاجی سید حسین متولی و پس از او برادرش آقا سید حسن، نیز مصالحه سه دانگ عمارت ابتیاعی در درب کوشک قزوین که متولی مزبور پس از درگذشت او وقف نموده به مصرف روضه‌خوانی در قریه کچلجرد و آستانه شاهزاده حسین برساند.

در حاشیه بالای سند مورخ ۲ صفر ۱۳۳۱ واقف مزبور می‌نویسد که سه دانگ عمارت مذکور را به یک دوره یکصد و بیست حزبی قرآن کریم تبدیل نموده و آن را در

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۴۰۰

آستانه شاهزاده حسین برای استفاده مؤمنان نهاده است.

سجل و مهر «عبد الصمد الحسینی» مورخ ۱۸ محرم ۱۳۱۰ حاکی از اقرار واقف به وقف و مورخ ۴ رجب ۱۳۱۰- گویای اقرار متولی وقف به مصالحه و شرط و التزام مزبور در ذیل سند در باب سه دانگ عمارت محله درب کوشک- در بالای سند دیده می‌شود.

هو الواقف علی الضمایر بسم اللّه خیر الاسماء رب الارض و السماء، احمده و اصلی علی احمده.

اما بعد باعث بر تحریر این کلمات میمنت آیات آن است که چون آفتاب عمر سریع الزوال و متاع دنیوی قریب الانتقال است پس آدمی را منزلی است و بر دنیا دل بستن از جاهلی است و چون دنیا مزرعه آخرت است و محل تدارک عاقبت، هرکس باید در او تخمی فشاند و نهالی نشاند. لذا سرکار صلاحیت شعار مکرمت و صداقت آثار احسان مدار دیانت و امانت اطوار الموفق بتوفیقات الملک القهار آقا میرزا حسن خلف مرحمت پناه آقا میرزا نظر علی کچل‌جردی حشره اللّه مع الشهداء و الصدیقین و الصالحین توفیق الهی شامل حال خیر مآل او گشته، حبس مخلد و وقف مؤبد گردانید در حالت صحت خالصا لوجه اللّه و طلبا لمرضات اللّه دو قطعه باغ معنب واقعه در قریه مزبوره خود را به حضرت امام الخافقین المنزه من کل شین حضرت ابی عبد اللّه الحسین (ع) که همه ساله

محصول او خرج تعزیه‌داری آن بزرگوار شود. و متولی گردانید بر آن دو قطعه باغی که معین و مشخص است در خارج جناب سلیل الاطیاب حاجی سید حسین متولی بقعه متبرکه حضرت شاهزاده حسین را به استصواب دو نفر همشیره زاده‌های خود المسمیان به آقا سید علی و آقا میرزا آقا. ثم صیغه وقف علی

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۴۰۱

النهج الشرعی جاری گردید.

و ایضا سه دانگ عمارت ابتیاعی در محله درب کوشک خود را که محدود است به حدود مفصله من محلات دار السلطنه قزوین: [حدی به خانه آقا شیخ هاشم وکیل/ حدی به خانه طهماسب خان/ حدی به خانه یوسف کرد/ حدی به خانه] منتقل نمود به جناب حاجی سید حسین مزبور به عقد مصالحه شرعیه به مبلغ معین ده شاهی وجه نقد سیاه و به انضمام یک سیر نبات شهری، و متصالح مزبور قبول مصالحه، و عقد صلح بینهما جاری و واقع گردید و مال المصالحه را متصالح مزبور به مصالح مزبور واصل نمود.

و در ضمن عقد لازم و خارج، حاجی سید حسین مذکور ملتزم گردید به التزام شرعی براین‌که مادام الحیات مصالح مزبور عمارت در تصرفش باشد و مخالفت از سکنی ننماید ولو الی پنجاه سال بوده باشد، ثم بعد از فوت مصالح عمارت مذکوره را وقف به جهت مصالح نماید و منافع او را بعد از وضع تعمیرات عمارت مزبوره به استصواب مستصوبین مزبورین در قریه کچل‌گرد خرج تعزیه‌داری حضرت سید الشهداء و نصف منافع او را در آستانه متبرکه صرف روضه‌خوانی نمایند و اگر مصلحت داند عمارت مزبور را فروخته در عوض دکان خریده وقف نماید که منافع بیش‌تر و بهتر حاصل می‌شود منافع دکان را به مصارف مفصله برساند و تولیت را مادام الحیات به خود مفوض و مرجوع دارد و بعد از خود به اخوی خود آقا سید حسن و تولیت باغتان مزبورتان فوق سر کذلک مادام الحیات با حاجی سید حسین مزبور و بعد از فوت ایشان با اخوی ایشان آقا سید حسن به استصواب مستصوبین نسلا بعد نسل و بطنا بعد بطن الی قیام القائم بحیث لا یباع و لا یورث و لا یرهن.

و کان ذلک فی بیست نهم شهر ذی حجهٔ الحرام من شهور المبارکه سنه ۱۳۰۹

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۴۰۲

[مهر واقف:] یا امام حسن.

[حاشیه بالای سند:]

چون جناب حاجی سید حسین متولی‌باشی مرحوم شد به رحمت ایزدی پیوسته اولاد ذکوری نداشتند بعد از ایشان هم آقا سید حسن مرحوم شد، از این‌که این بنده در حیات بودم تصور کردم که در زندگی خود یک کار خیری کرده باشم. سه دانگ عمارت متن را فروخته، قیمت او را یک جلد کلام اللّه که عبارت از یک صد بیست دانه خزب باشد با جلد و جعبه تمام کرده که فعلا به توسط نور چشم مکرم آقا سید علی متولی‌باشی در بقعه متبرکه حضرت شاهزاده حسین علیه السلام است که قاریان قرآن تلاوت نمایند. باغات مزبور متن به موجب وقف‌نامه علی حده وقف است گرچه چند سالی است حاصلی دیده نشده و لیکن مهما امکن همه ساله مجلس ذکر مصائب حضرت خامس آل عبا علیه السلام را منعقد داشته‌ام. امیدوارم که ان شاء اللّه مورد قبول درگاه احدیت گردیده حضرت خامس آل عبا علیه السلام قبول فرمایند.

فی دویم شهر صفر المظفر ۱۳۳۱ [مهر واقف:] یا امام حسن.

(۱۳۹)

فرمان مظفر الدین شاه مورخ صفر ۱۳۱۵ خطاب به عبد الصمد میرزا عز الدوله حکمران قزوین در باب موقوفه شنستق که می‌بایست

به حاجی سید حسین متولی و اولاد مرحوم آقا سید حسن تسلیم شود، با صحه شاه در زیر سطر نخستین سند.

عم اکرم فرخنده شیم کامکار نامدار والاتبار عبد الصمد میرزا عز الدوله

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۴۰۳

حکمران ولایت قزوین به مراحم و اشفاق خاطر آفتاب، اشراق شاهنشاهی معزز و مباهی بوده، بداند از قراری که عالی جنابان سیادت و سعادت مآبان حاجی سید حسین و اولاد مرحوم آقا سید حسن متولیان بقعه متبرکه شاهزاده حسین علیه السلام به عرض عاکفان حضور مهر ظهور مبارک رسانیدند از قرار فرامین سلاطین سلف و فرمان مهر لمعان شاهنشاه شهید سعید انار اللّه تعالی براهینهم چهار دانگ آب و ملک قریه شنستق علیا واقعه در بلوک رامند قزوین جزو موقوفات بقعه مزبوره بوده و اولاد مستأجرین ملک مزبور در چندسال قبل مدعی مالکیت آن شده و طرفین به تراضی یکدیگر در محضر مرحوم مبرور حاجی میرزا آقا اقدام به مرافعه شرعیه نموده، بطلان دعوی ملکیت و ثبوت وقفیت ملک مزبور محقق و حکم شرعی قطعی صادر و چهار دانگ قریه شنستق از ید غصب منتزع و به تصرف وقف واگذار شد.

لهذا به صدور این منشور قدر دستور جهان مطاع امر و مقرر می‌فرمائیم آن عم اکرم خجسته شیم از قرار فرامین صادر و حکم شرعی قطعی ترافعی چهار دانگ از قریه شنستق علیا را کما فی السابق به تصرف وقف واگذار نماید که عالی جنابان مشار الیهما استیفای محصول و منافع ملک مزبور را نموده، کما قررها الواقف به مصارف موقوفه مقرره برسانند و حسب المقرر مرتب و در عهده شناسند.

شهر صفر المظفره ۱۳۱.

(۱۴۰)

حکم مورخ صفر ۱۳۱۵ از وزارت عدلیه و تجارت در ابلاغ فرمان پیش به شاهزاده عز الدوله حکمران قزوین، با

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۴۰۴

توقیعات ثبت کتابچه و ثبت دفتر و مهرهای سه‌گانه وزارت (از جمله یکی با سجع «وزارت عدلیه اعظم و تجارت سنه ۱۳۱۳») پشت سند:

به تاریخ صفر المظفر مطابق تخاقوی‌ئیل فرخنده دلیل عالی جنابان سیادت و سعادت مآبان حاجی سید حسین و اولاد مرحوم آقا سید حسن متولیان بقعه شاهزاده حسین علیه السلام واقعه در دار السلطنه قزوین به خاک پای مهر اعتلای مبارک همایونی روحنا و ارواح العالمین فداه عارض شدند که به موجب فرامین عدیده و فرمان مبارک شاهنشاه شهید سعید انار اللّه تعالی برهانه و حکم قطعی ترافعی حضوری صادر از محضر مرحوم مبرور حاجی میرزا آقا اعلی اللّه مقامه چهار دانگ از آب و ملک قریه شنستق علیا واقعه در بلوک رامند قزوین جزء موقوفات بقعه مزبوره و چندسال است اولاد مستأجرین آنجا مدعی ملکیت شده، به تصرف وقف وا نمی‌گذارند و فرامین و اسناد و احکام شرعیه و عرفیه خود را در وزارت عدلیه ابراز نمودند و ملاحظه شده به عرض رسید. ملفوفه فرمان قضا جریان جهان مطاع شرف صدور یافت که کارگزاران امور دیوانی ولایت قزوین چهار دانگ قریه مزبوره را از تصرف غاصبین انتزاع و به تصرف وقف واگذارد.

علی هذا این حکم از وزارت عدلیه اعظم و تجارت صادر و خدمت حضرت مستطاب اشرف والا شاهزاده عز الدوله حکمران ولایت قزوین عرض می‌شود که به مأموریت مقرب الخاقان میرزا اسماعیل قدغن فرمایند چهار دانگ قریه شنستق علیا را از ید غاصبین منتزع و به تصرف وقف واگذار نمایند که عالی جنابان مشار الیهما برحسب تولیت منافع چهار دانگ موقوفه مزبوره را نقدا جنسا اخذ و استیفا نموده، به مصارف مقرره آستانه برسانند.

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۴۰۵

حرره شهر فوق سنه ۱۳۱۵.

(۱۴۱)

اشاره

حکم مورخ صفر ۱۳۱۷ از دیوانخانه مبارکه عدلیه اعظم با تحشیه و صحه امین السلطان صدر اعظم در حاشیه، خطاب به شاهزاده عماد الدوله حاکم قزوین[۷۱۸]. در باب موقوفه شنستق:

به تاریخ شهر صفر المظفر ۱۳۱۷ در باب چهار دانگ وقفی قریه شنستق علیا واقعه در محال رامند قزوین که از موقوفات قدیمه آستانه متبرکه حضرت شاهزاده حسین علیه السلام و تولیت آن با جناب محامد نصاب حاجی سید حسین متولی سلمه اللّه است سابقا به موجب حکم شرعی قطعی بتی ترافعی حضوری صادره از محضر مرحوم غفران مآب حاجی ملا آقای مجتهد قزوین طاب ثراه مقرون به امضای اجله علمای اعلام عتبات عرش درجات و دار الخلافه باهره طهران که پس از مدتی ترافع حضوری بر وقفیت چهار دانگ قریه مزبوره و تولیت شرعی جناب آقا سید حسین متولی و بطلان ادعای ملکیت ورثه مرحوم حاجی محمد حسین خان صادر شده و موافق مرقومه جناب مستطاب شریعتمدار ملاذ الانام آقا شیخ هادی مجتهد سلمه اللّه تعالی و به مقتضای فرامین سلاطین سلف و فرمان مبارک شاه شهید سعید نور اللّه مضجعه و ملفوفه فرمان جهان مطاع مبارک و احکام عرفیه اولیای دولت علیه و تصدیقات حکام قزوین که به موجب تفصیل ذیل است:

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۴۰۶

[حکم شرعی قطعی ترافعی حضوری مرحوم غفران مآب حاجی ملا آقای مجتهد قزوین که مقرون به امضای علمای عتبات عالیات و طهران است

مرقومه مطاعه جناب مستطاب شریعتمدار ملاذ الانام آقای آقا شیخ هادی مجتهد سلمه اللّه

فرمان شاه شهید سعید و ملفوفه فرمان جهان مطاع مبارک که بر طبق حکم شرعی صادر شده است

احکام دیوانخانه مبارکه که سابقا و لاحقا صادر شده

احکام شرعیه علمای اعلام قزوین که بر وقفیت ملک مزبور مرقوم فرموده‌اند وقف‌نامه اتابیکی

تصدیقات حکام قزوین بر وقفیت ملک مزبور]

احکامی از دیوان عدالت عظمی بر صحت وقفیت چهار دانگ قریه مزبوره و تولیت جناب حاجی سید حسین متولی و بطلان ادعای ملکیت ورثه مرحوم حاجی محمد حسین خان و رفع مزاحمت ورثه مزبوره بعد از رسیدگی و تحقیقات لازمه و ملاحظه اسناد صادر شده و رفع مزاحمت ورثه مزبوره نیز گردیده. از قرار مذکور باز این اوقات بعضی از ورثه مرحوم حاجی محمد حسین خان به خلاف حق و شرع در مقام تعرض و مزاحمت برآمده و هر روز به یک وسیله در صدد مداخله هستند و دست از مزاحمت خود برنمی‌دارند و در معروضه مستدعی رفع مزاحمت گردیدند.

لهذا خدمت نواب مستطاب اشرف امجد ارفع والا شاهزاده عماد الدوله حاکم قزوین دام اقباله العالی زحمت‌افزا می‌شود که احکام و نوشته‌جات و اسناد صحیحه شرعیه و عرفیه که دست جناب حاجی سید حسین متولی است مکرر در دیوانخانه مبارکه ملاحظه شده است. به مقتضای این اسناد و حکم شرعی

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۴۰۷

قطعی بتی ترافعی حضوری مرحوم غفران مآب حاجی ملا- آقای مجتهد قزوین طاب ثراه که مقرون به امضای اجله علمای اعلام عتبات و طهران است در صحت وقفیت چهار دانگ قریه مزبوره ابدا محل شبهه و تردید نیست. قدغن فرمایند ملک مزبور کما فی السابق در تصرف جناب حاجی سید حسین متولی بوده، منافع آن را به مصارف وقف رسانیده، آسوده باشند و رفع مزاحمت و تعرض ورثه مرحوم حاجی محمد حسین خان را معجلا فرموده، نگذارند مزاحمت به ملک وقف برسانند.

شهر فوق مطابق سال تنگوزئیل ۱۳۱۷.

[حاشیه برابر سطر اول:]

حکم صادر از دیوانخانه عدلیه اعظم صحیح است. مجری و معمول شود.

شهر صفر ۱۳۱۷ [مهر:] صدر اعظم.

(۱۴۲)

فرمان مظفر الدین شاه مورخ ع ۲- ۱۳۱۷ در واگذاردن منصب تولیت با خطاب متولی‌باشی‌گری آستانه مقدس شاهزاده حسین، نیز مستمری آن‌جا که به نام روشنایی مقرر است به آقا سید علی فرزند آقا سید حسن و داماد حاجی سید حسین متولیان درگذشته آن آستانه شریف.

در این فرمان به وقفیت قریه شنستق علیا نیز اشاره شده است.

الملک للّه تعالی- حکم همایون شد که چون از قرار فرامین متعدده سلاطین صفویه عطر اللّه مضجعهم و فرمان مبارک این دولت ابد مدت امر تولیت و جاروب‌کشی آستانه مقدمه مطهره حضرت شاهزاده حسین بن علی بن موسی

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۴۰۸

الرضا علیه و علی آبائه آلاف التحیهٔ و الثنا واقعه در دار السلطنه قزوین از زمان سلطنت امیر تیمور گورکان الی کنون نسلا بعد نسل با سادات مرعشی بوده که ابا عن جد به خدمتگزاری آن آستان ملایک پاسبان مشغول بوده‌اند. در این عهد میمون و عصر همایون که امر تولیت آن آستانه مخصوص جناب محامد نصاب آقا سید علی اخوی‌زاده و داماد مرحوم حاجی سید حسین متولی‌باشی است نظر به حسن خدمت و لیاقت و آراستگی و کمال شایستگی جناب مشارالیه را به خطاب نبیل و رتبه جلیل متولی‌باشی‌گری آستانه مقدسه سرافراز فرمودیم که بعدها بیش‌تر از پیش‌تر در انجام خدمات و تنظیمات و جاروب‌کشی آن آستانه مقدسه بپردازد و مبلغ پانزده تومان و هفت هزار کسری نقد و بیست و دو خروار شصت [من] تبریزی غله که همه ساله در جزو مخارج ولایت قزوین به اسم صرف روشنائی از بابت منال قریه کچلجرد و ولاذجرد به خرج دستورالعمل منظور می‌شود دریافت نموده، به مصارف مقرره آستانه برساند و چهار دانگ از قریه شنستق علیا که به موجب فرامین سلاطین سلف و فرمان مبارک شاهنشاه سعید شهید و ملفوفه این دولت جاوید مدت از موقوفات قدیمه آستانه متبرکه است محصول او را اخذ نموده، به مصارف مقرره واقف برساند. مقرر آن‌که حکام حال و استقبال دار السلطنه قزوین احدی را مداخله در ملک مزبور نداده و تقویت متولی مشارالیه را مرعی دارند. مقرر آن‌که مستوفیان عظام شرح فرمان مبارک را ثبت و ضبط نموده، در عهده شناسند.

فی شهر ربیع الثانی تنگوزئیل ۱۳۱۷.

(۱۴۳)

اشاره

عریضه آقا سید علی متولی‌باشی آستانه با دستخط مظفر

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۴۰۹

الدین شاه و امین السلطان صدر اعظم بالای آن مورخ ذ ح ۱۳۱۷ در باب موقوفه شنستق. چندجای این سند که مشتمل بر نام عارض متولی است گویا در منازعات خانوادگی بر سر مهم تولیت با تیغ بریده شده است:

[عریضه ... (متولی) آستانه حضرت شاهزاده حسین قزوین است:]

قربان خاک پای جواهرآسای مبارکت شویم عرض و استدعای [داعی دوام] دولت ابد مدت قاهره [متولی] حضرت شاهزاده حسین به خاک پای مبارک اعلی‌حضرت شاهنشاهی ارواحنا فداه آن‌که محلی است در محال رامند دار السلطنه قزوین موسوم به شنستق علیا، چهار دانگ آن در عهد اتابک که واقف ملک معروض است به موجب وقفنامچه و فرامین معتبره متکاثره وقف تعمیر و مصارف بقعه متبرکه حضرت شاهزاده حسین علیه السلام است. چند سال قبل حاجی محمد حسین افشار ملک موقوفه را از متولی حضرت اجاره کردند به سبب طول مدت اجاره به ملکیت غصب نمود. بعد از فوت مشارالیه وراث او در صدد آن برآمدند که محل موقوفه را مثل ارث پدری در میان ترکه تقسیم نمایند، متولیان مرحومان عم و والد این ... اظهار به حکومت بلد و عرض به جناب سپهسالار و صدارت عظمی و دیوانخانه عدلیه که کلا رجوع به ترافع شرعیه نموده بودند با حضرات در محضر مرحوم خلدآشیان آقای حاجی ملا آقای مجتهد اعلی اللّه مقامه وقفیت محل مزبوره و غاصبیت ایشان را محقق نموده و پس از صدور حکم شرعی بر وقفیت محل مزبور و غاصبیت حضرات به خاک پای اقدس شاه شهید سعید نور اللّه مضجعه و عطر اللّه مرقده متظلم شده، در این باب فرمان همایونی صادر گردید که ملک موقوفه حسب فرامین سلاطین سلف اعلی اللّه مقامهم و به موجب حکم شرعی که ممضی به امضاء اکثر کملین

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۴۱۰

علمای کربلا- و نجف و دار الخلافه و قزوین است باید در تصرف متولی بقعه متبرکه باشد و متولیان نیز تصرف نمودند و فرمان جهان مطاع از اعلی حضرت قدر قدرت ظل اللهی روحنا فداه نیز برطبق فرامین معروضه داریم که روشنی بخش این محفل است. مع هذا در این اوقات به واسطه تصدق شدن و فوت مرحومان متولیان وراث حاجی محمد حسین خان افشار به امناء دولت مصدع شده و به اشتباه ملفوفه و فرمانی صادر نمودند و مجددا به زور و عرض خلاف ملک موقوفه را غصبا تصرف نمودند.

از آنجائی که رای جهان‌آرای مبارک همایونی روحنا فداه در رفاه حال رعیت و آبادی ولایات است خصوص مکان‌های متبرکه، لذا این دعاگو ... از عدل و انصاف شاهنشاه عالم‌پناه روحنا فداه دور است که ملکی از عهد سلاطین گورکان تاکنون وقف آستانه متبرکه باشد و الحال او را با این همه احکام شرعیه و عرفیه و فرامین لا تعد لا تحصی سلاطین سلف حتی فرمان قضا جریان خود اعلی حضرت شاهنشاهی ارواحنا فداه به غصب و عنف تصرف نمایند. امر امر اعلی حضرت اقدس شهریاری روحی له الفداست.

[دستخط شاه بالای عریضه:]

جناب اشرف صدر اعظم- این فقره را رجوع نمائید در طهران در دیوانخانه عدلیه تحقیقا رسیدگی شود و احقاق حق به عمل بیاورند البته. شهر ذی حجه ۱۳۱۷.

[دستخط صدر اعظم کنار سند:]

هو. جناب مستطاب اجل اکرم وزیر عدلیه اعظم دام اقباله- دستخط انجم نقط مبارک اقدس همایون ملوکانه روحنا فداه را زیارت نموده، به‌طوری که مقرر فرموده‌اند در دیوان عدالت از روی کمال حقانیت در طبق میزان شرع مطاع

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۴۱۱
به این عمل رسیدگی کرده، قراری که مستلزم حقانیت و آسودگی ... است بدهید. شهر ذی حجه ۱۳۱۷.

(۱۴۴)

اشاره

حکم شرعی آقا سید حسین مجتهد قزوینی مورخ ۲۲ محرم ۱۳۱۸ در باب وقفیت شنستق علیا بر آستانه شاهزاده حسین بالای عرضه داشت متولی، براساس سوادی از آن‌که وسیله چهار تن از علماء آن دوره با اصل برابر و گواهی شده است:

به شرف عرض اقدس شریعتمدار عالی دام ظله می‌رساند در خصوص چهار دانگ از قریه شنسطاق علیا که قریب پانصد سال است وقف است بر بقعه متبرکه حضرت حسین بن علی بن موسی الرضا علیه السلام وقف اتابک اعظم از جمله سلاطین مغول می‌باشد به موجب وقفنامچه معتبر و فرامین صادره سلاطین صفویه انار اللّه برهانهم الی فرمان مهر لمعان قدر قدرت اعلی حضرت شهریاری روحنا فداه و احکام صادره از علمای دار السلطنه قزوین سیما حکم محکم صریح بتی بر وقفیت ملک مزبور و ابطال دعوی ملکیت دیگران از مرحوم حاجی ملا- آقا اعلی اللّه مقامه که صدور یافته مقرونا بامضاء علماء کربلا و نجف و قزوین و طهران بعد از ترافع شرعیه با اولاد مرحوم حاجی محمد حسین خان افشار، هم: حاجی تقی خان و علی خان و خانبابا خان و اشتهار در السن و افواه اهالی مملکت قزوین و تصرف سنواتی متولیان آستانه متبرکه در هر عصری از اعصار و اجاره حاجی محمد حسین خان افشار به مدعیون ملک مزبور را به موجب شرط نامچه ممهوره که از لحاظ مبارک گذشته چهار دانگ ملک مزبور وقف

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۴۱۲
است و وقفیت ملک مزبور هم فوق مرتبه شیاع و استفاضه است.

نظر به مراتب معروضه که عندکم محقق و معلوم است مزاحمت و تصرف دیگران غصب و حرام است. متمنی است آنچه را بر ضمیر منیر نظر به مراتب معروضه و غوررسی جناب عالی ثابت و محقق است بل به اعلی درجه وضوح است حکم محکم آن را در صدر عریضه به خط شریف مرقوم و به خاتم منیف مزین فرمائید تا رفع اشتباه به حکم شرعی متولی حالیه بوده باشد. ان شاء اللّه عند اللّه و عند الرسول ضایع و بی‌اجر نخواهد بود. اجرکم علی اللّه تبارک و تعالی.

[حکم حاکم شرع بالای سند:]

بسم اللّه تعالی- بلی به مقتضی نوشته‌جات معتبره که مقرون به قراین صحت است از فرامین سلاطین ماضین از قرب پانصد سال قبل الی زمان سلطان العصر خلد اللّه ملکه و وقف‌نامچه خود واقف اتابک اعظم و نوشته‌جات علماء اعلام کثر اللّه امثالهم و اجاره‌نامچه‌های حاجی محمد حسین خان مرحوم مورث متصرفین فعلی که همه تصریح به وقفیت ملک مزبور اعنی چهار دانگ شنستق علیا دارند و شهادت شهود معتبره مستفیضه که محتوی بر بینه عادله است به وقفیت ملک مزبور و عمل متولیان آستانه مبارکه به وقفیت و تصرف آنها سابقا و اجاره نمودن حاجی محمد حسین خان افشار مرحوم از متولیین سابقین و رد رقبه به متولیین بعد از انقضای مدت اجاره و غاصبیت اولاد مشارالیه مضافا به اشتهار تامه بین اهل بلد و حکم بتی مرحوم حاجی ملا آقا پس از ترافع مقرونا بامضاء شیخ الفقهاء العظام آقا شیخ زین العابدین طاب رمسه و شهادت مجله به اقرار خود غاصبین بر وقفیت، ریبی و شکی در وقفیت چهار دانگ قریه مزبوره بر آستانه مبارکه که فعلا تولیت او منتهی شده به جناب سلیل السادات و الانجاب

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۴۱۳

آقائی آقا سید علی نجل زکی المرحوم آقا سید حسن و غاصبیت اولاد مرحوم حاجی محمد حسین خان باقی نماند، به اعلی درجه به ثبوت و تحقق رسید.

پس تصرف حضرات غصب و حرام، و واجب است رد نمایند به متولی فعلی و به‌هیچ نحو حجتی از برای آنها نیست. و بذلک حکمت و قضیت و اللّه الحاکم.

فی ۲۲ محرم من شهور ۱۳۱۸.

(۱۴۵)

اشاره

عرضه داشت آقا سید علی متولی در باب موقوفه شنستق با دستور مظفر الدین شاه با صحه او[۷۱۹] و دستخط امین السلطان صدر اعظم مورخ ع ۱- ۱۳۲۳ خطاب به سالار اکرم حکمران قزوین بالای آن:

عرضه داشت و تظلم به خاک پای اعلی‌حضرت شهریاری ارواحنا فداه می‌نماید که دعاگوی دولت ابد مدت سید علی متولی آستانه متبرکه حضرت شاهزاده حسین علیه السلام چهار دانگ قریه شنستق علیا واقعه در بلوک رامند به موجب وقف‌نامچه و فرامین سلاطین سلف از صفویه الی قاجاریه و فرمان شاه شهید سعید انار اللّه براهینهم و فرمان مهر لمعان اعلی حضرت شهریاری روحی له الفدا و احکام امنای دولت و وزرای دیوانخانه عدلیه و احکام شرع از علمای کربلا و قزوین و طهران وقف آستانه متبرکه حضرت است. اولاد حاجی محمد حسین خان افشار همه ساله به واسطه تقدیم نمودن منافع همین وقف به اشخاص چندی ملک وقف را غصب نموده‌اند. چنانچه عدل اعلی حضرت اقدس شهریاری در انتزاع وقف از ید غاصبین اقتضا فرماید که باعث احیای

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۴۱۴

وقف فرزند ثامن الائمه شوند، امید است وسیله ترضیه خداوند ملک اکبر و خوشنودی حضرت خیر البشر و موجب ازدیاد مسرت و سلامتی ذات مقدس همایونی در این راه خواهد بود.

[دستور شاه بالای عریضه با صحه او:]

جناب اشرف صدر اعظم- در این باب رسیدگی کامل نموده، تمام اسناد و نوشته‌جات او را با دقتی که دارید ملاحظه کنید و اگر حق با او است به سالار قدغن کنید امر احقاق حق را سریعا و کاملا اجرا دارد. ۸ ربیع الاول ۱۳۲۳.

[دستخط صدر اعظم:]

جناب مستطاب اجل سالار اکرم حکمران قزوین دام اقباله مطابق اسنادی که جناب آقا سید علی سلمه اللّه در دست دارند شنستق علیا جزو موقوفات بقعه حضرت شاهزاده حسین است و باید در تصرف متولی باشد. حالا از قراری که جناب مشارالیه اظهار می‌دارد چندی است پسرهای حاج محمد حسین خان افشار غصبا تصرفات مالکانه در آنجا می‌کنند. چون حفظ حقوق موقوفه لازم است حسب الامر الاقدس الاعلی اکیدا می‌نویسم پسرهای حاج محمد حسین خان را بخواهید و تحقیق نمائید که به چه سند ملک وقف را متصرف شده‌اند، اگر عنوان مشروع و سند صحیحی ندارند و بدون جهت در ملک وقف مداخله می‌کنند البته آنها را از مداخله و مزاحمت ممنوع داشته، ملک وقف را مطابق احکام شرعیه به تصرف متولی بدهید و اگر ورثه حاج محمد حسین خان هم به موجب نوشته‌جات و اسناد شرعیه در قریه مزبوره مداخله دارند محض رفع غایله و اجراء معدلت آنها را به محضر شرع مرضی الطرفین

رجوع نموده، حکم شرعی به حقانیت هریک صادر شد از آن قرار مجری دارید.

شهر ربیع الاول ۱۳۲۳.

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۴۱۵

(۱۴۶)

مصالحه‌نامچه مورخ ۲۴ ع ۱- ۱۳۲۳ میان آقا سید علی متولی آستانه شاهزاده حسین و حاجی محمد آقا کوره‌پز در مورد اراضی خارج دروازه شاهزاده حسین که آقا سید علی مدعی بود وقف و متعلق به آستانه است. با مهر آن دو در پایان سند، و سجل و مهر «من بعدی اسمه احمد» مورخ ۲۶ ع ۱- ۱۳۲۳ و «اسحق الحسینی» که در متن هم از او یاد می‌شود و «عبده الراجی محمد» مورخ ۲۴ ع ۱- ۱۳۲۳ و «جمال الدین بن عبد الکریم الرضوی» بالای آن. با گواهی عبد اللّه الحسینی مشهور به کدخدا:

بعد الحمد و الصلاهٔ باعث بر تحریر وریقه رشیقه نمیقه صلح‌اندیش آن که چون اراضی محدوده معینه در خارج سور و دروازه حضرت شاهزاده حسین (ع) واقعه در طرف قبرستان که فعلاـ اراضی بیاض است و آثاری از قبور و غیره در او موجود نیست و عالی‌حضرت فخر الحاج و العمار حاجی محمد آقای کوره‌پز ابتیاع نموده حسب قباله علی حده ممهوره به مهر جمله‌ای از اجله علماء العظام از جناب مستطاب قدوهٔ العلماء آقا میرزا اسحاق، و بعد التصرف و بنای احداث عمارت از دکاکین و کاروانسرا جناب مستطاب قدوهٔ الاجله آقا سید علی متولی آستانه مبارکه حضرت شاهزاده حسین (ع) مدعی گردید که اراضی مزبوره متعلقه است به آستانه مبارکه، و حسب الظاهر شاهد و قرائن بر حقیت دعوی ایشان اقامه نشد و چون صحت و گفتگوی این مطلب منجر و متعدی به تشاجر و ترافع و جسارت بر طرفین می‌شد لهذا جهت رفع نزاع و تشاجر و اغتباطا و احتیاطا لمراعات الواقع و نفس الامر مصالحه قطعیه لازمه جازمه نمود متولی

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۴۱۶

کلیه دعاوی متعلقه به اراضی مزبوره به هر نحو از انحاء من جمیع الجهات حقا فی الواقع ام باطلا به مال المصالحه یک سیر نبات شهری و انضمام موازی مبلغ چهار تومان ریال بیست چهار نخودی از منافع و مداخل اعیان و عمارت محدثه و مستحدثه اراضی مزبوره که هرساله در ده روز اول حمل ایشان متصرفین و مالکین اراضی مرقومه مادامت الارض دائرهٔ کارسازی متولی عصر آستانه مبارکه نمایند که در مصارف آستانه مبارکه صرف شود و جناب حاج مزبور هم قبول مصالحه نمود و صیغه مصالحه محتویه لعامهٔ الشرائط جاری و واقع گردید فغب تلک المصالحه متولیان آستانه مبارکه را در هیچ عصری حق دعوی نیست.

فی بیست چهارم شهر ربیع الاول هزار و سیصد و بیست و سه هجری نبوی ۱۳۲۳.

(۱۴۷)

حکم مورخ ج ۱- ۱۳۲۴ از صدق الدوله حاکم قزوین در این تاریخ[۷۲۰] در باب موقوفه شنستق، با اشاره به حکم پیشین خود او در این باب:

هو چون چهار دانگ قریه شنسدق علیا و مزارع آن واقعه در بلوک رامند افشاریه قزوین به موجب وقف‌نامچه معتبره و فرامین متعدده سلاطین صفویه و شاهنشاه شهید سعید انار اللّه براهینهم وقف بر آستانه مقدسه حضرت شاهزاده حسین علیه السلام بوده و تولیت چهار دانگ موقوفه مزبوره به سلسله جلیله سادات عظام مرعشیه واگذار شده، بعدها اولاد مرحوم حاجی محمد حسین خان افشار که

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۴۱۷

چهار دانگ موقوفه را در اجاره داشتند به واسطه طول مدت اجاره دعوی ملکیت نمودند. مدت‌ها متولیان موقوفه با اولاد مستأجر مزبوره در تشاجر و مرضی الطرفین در محکمه شرع مطاع به ترافع حاضر شدند تا این‌که حکم قطعی و بتی از مرحوم مبرور حاجی ملا آقای مجتهد مسلم نافذ الحکم قزوین طاب ثراه بر ثبوت وقفیت صادر گردید و از قرار ملفوفه فرمان مهر لمعان مبارک و حکم دیوانخانه عدلیه اعظم برطبق احکامات شرعیه حکم داده شد که من بعد ورثه مرحوم حاجی محمد حسین خان افشار حق مداخله به‌هیچ‌وجه من الوجوه در چهار دانگ موقوفه شنسدق علیا و مزارع آن‌جا نداشته باشند. تا در هذه السنه یونت ئیل خیریت دلیل که در این باب تجدید مطلعی به میان آمد نظر به صدور فرامین مطاعه و احکامات شرعیه و عرفیه متعدده و حکم سابق خود این جانب که دلالت بر ثبوت وقفیت و بطلان دعوی اولاد مرحوم حاجی محمد حسین خان داشت ملاحظه گردید. بنابر همان احکام سابقه این حکم مجدد را هم بر حقانیت وقفیت داده شد که متولیان موقوفه در تصرفات عائدی آن مجاز و مختار بوده، به مصارف وقفیت برسانند. مقرر آن‌که عمال و مباشرین بلوک رامند و افشاریه و رعایای قریه شنسدق محصول و منافع چهار دانگ موقوفه را به جناب سلیل الاطیاب آقا سید علی متولی‌باشی کارسازی داشته، تخلف نورزند.

فی شهر جمادی الاولی ۱۳۲۴.

(۱۴۸)

اشاره

حکم حاجی شیخ فضل اللّه نوری مورخ شوال ۱۳۲۶ بالای عرضه داشت متولی آستانه در باب شنستق که متن آن جز در این باب، از رهگذر آشنایی با نثر ادیبانه و ضمنا

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۴۱۸

خطمشی و رویه اجتماعی فقیه مزبور نیز مفید است.

متن زیر براساس سوادی است از این حکم با گواهی «جمال الدین بن عبد الکریم الرضوی» و «عبد الوهاب بن محمد تقی الحسینی» و «علی مع الحق» و «عبده جواد بن رضا الحسینی» بر برابری آن با اصل:

به عرض حضور ملازمان حضرت مستطاب حجة الاسلام ملجأ الانام متع اللّه المسلمین بطول بقائه می‌رساند در خصوص چهار دانگ از شنستق علیا واقعه در بلوک رامند قزوین که قریب به پانصد سال است وقف است بر آستانه متبرکه شاهزاده حسین رضوان اللّه علیه به موجب وقفنامچه و فرامین سلاطین مغول و صفویه و قاجاریه، چون متولی بقعه متبرکه در سابق به مدت طولانی چهار دانگ موقوفه مذکوره را اجاره داده بود و به واسطه بودن ملک مدتی در ید مستأجرین اولاد آنها مدعی ملکیت شدند لهذا امر منجر شده بین متولی و آن حضرات به ترافع. پس از استعلام از شیخ العلماء و الفقهاء مرحوم آقا شیخ زین العابدین اعلی اللّه مقامه الشریف ایشان محضر مرحوم مبرور حاجی ملا آقای قزوینی اعلی اللّه مقامه را که از اعاظم و اکابر علما و مجتهدین عصر خود بودند معین فرموده، ملتزما مدت یک سال در آن محضر ترافع کردند و حکم بتی صریح بر وقفیت چهار دانگ مذکور و ابطال سخنان آن حضرات در ملکیت فرمودند و همان حکم را مرحوم آقا شیخ زین العابدین و سایر علماء عربستان و طهران و قزوین حتی خود حضرت مستطاب حجة الاسلام عالی امضاء و تنفیذ فرموده‌اند و چهار دانگ از ید حضرات غاصب ثانیا برگشت به تصرف متولی آستانه مبارکه. مدتی گذشت تا در زمان مرحوم معتمد الملک مشیر الدوله آن حضرات اعاده کردند سخنان سابقه را اظهار و اینکه در این حکم قادح و نقوض داریم نموده، ارجاع شد به محضر مرحوم مبرور آقای حاجی شیخ هادی اعلی

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۴۱۹

اللّه مقامه به تقید التزام در مدت شش ماه در آن محضر حاضر و گفتگو کردند، صریحا مرحوم حاجی شیخ هادی مرقوم داشتند که مدعیین قادح و ناقضی برای حکم ترافعی حضوری نتوانستند بیاورند. مع تلك المراتب در سنه ماضیه که زمان هرج و مرج بود حکمی غیابی از عدلیه صادر کردند و مزاحم متولی شده و ملك موقوفه را توقیف نمودند و مدت یك سال است که در محاکمات عدلیه متولی آستانه با آن حضرات مشغول بوده‌اند در محاکمه، تا این‌که راپورت بر حقانیت وقف و اشتباه‌کاری آن حضرات صادر شده و هنوز آن حضرات دست برنمی‌دارند، نظر به دو سه نوشته سؤال و جواب غیابی و اشتباه‌کاری اسمی که به دست گرفته‌اند و به وسائل پاکت‌های وسائط بی‌خبر و القاء این کلمه که باز ارجاع به شرع و مرافعه نمایند و متولی امتناع دارد که من فعل حرام نمی‌کنم بعد از این همه احکام صریحه بتیه حضوری از شرع و عرف مرافعه یعنی چه؟.

حال استدعاء حقیر متولی آستانه مبارکه از ملازمان عالی آن است که:

اولا این نوشته‌جات و حکم حقیر که ملاحظه فرمودید در کمال دقت، در ترافع حضوری تمامیت دارد یا خیر؟

ثانیا رجوع به شرع و مرافعه بعد از صدور همچو حکمی از همچو حاکم مطاعی حرام است یا خیر؟

ثالثا سؤال جوابی نوشته قبل از این حکم یا بعد از این حکم چنانچه از کسی دست آن حضرات باشد بر ملکیت، آیا باطل هست یا خیر؟

محضا للّه حکم این مراتب معروضه را مرقوم فرمائید تا حجت شرعیه باشد برای حقیر، ادام اللّه بقائکم.

[پاسخ در بالای سند:]

بسم اللّه الرحمن الرحیم- این زحمات و گرفتاری‌ها تماما تولید از تهاون

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۴۲۰

در اجراء حدود الهیه و تسامح در تنفیذ احکام شرعیه می‌شود. بعد از آن‌که متخاصمان معا در محکمه مجتهد جامع الشرایط ترافع حضوری کردند و حکم قاطع به صدور رسید دیگر چه جای آن است که اولو الشوکهٔ تعلل بکنند و به ملاحظه وسایط و شفعاء یا جهت دیگر در احقاق حق و اغاثه مستغیث و رفع ید عادیه و قطع دابر ظالمین کوتاهی بفرمایند؟. دشمنان دین و دولت به همین دست‌آویز است که مردم را جری و جسور می‌سازند و دهن‌ها را باز و زبان‌ها را دراز می‌کنند.

اما جواب سؤالات شما آن‌که: حکم ترافع حضوری شما را از مرحوم خلد مقام حاجی ملا آقا مجتهد خوئینی قدس اللّه تعالی سره که سابقا هم دیده و امضاء کرده بودم مجددا مطالعه نمودم، حکمی است تمام و مطاع و تخلف از مفاد آن و ارجاع به مرافعه مجدد حرام و نوشته‌جات دیگران که بعد از صدور حکم مزبور است باطل. بر اولیاء دولت علیه و متصدیان امور عدلیه لازم بل واجب است که حکم مسطور را بدون هیچگونه تعلل و تسویف در موقع اجراء گذارده و حکم اللّه را بیش از این در عهده تأخیر و تعویق نگذارند که الیوم چهار دانگ شنستق علیا وقف است بر آستانه متبرکه حضرت شاهزاده حسین واقعه در دار السلطنه قزوین و باید در تصرف متولی حالیه اوقاف آن آستانه شریفه که جناب مستطاب سیادت و شرافت نصاب آقا سید علی مرعشی سلمه اللّه است بوده باشد و هرکس بدون اجازه معزی الیه تصرف و دخالتی در آن چهار دانگ مذکور بنماید حرام و موجب سخط حضرت علام عز اسمه خواهد بود.

حرره الاحقر الداعی فضل اللّه فی تاریخ شهر شوال المکرم سنه ۱۳۲۶.

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۴۲۱

محضری به مهر و تصدیق چهار تن از علماء قزوین در باب تولیت شرعی آقا سید علی فرزند آقا سید حسن متولی که شهادات بالای آن تاریخ ع ۲- ۱۳۳۵ (ه. ق) دارد.

عکس این محضر برای تکمیل تاریخ تولیت آستانه در این اوراق گذارده می‌شود.

علماء مزبور عبارت بوده‌اند از: خادم الشریعه حاجی میرزا اسحاق (با مهر «اسحق ۱۳۲۴») و عبد الجواد الحسینی آل مرحوم حاجی سید جواد (با مهر «عبد الجواد بن علی الحسینی») و «عبده عیسی بن فتح اللّه ۱۳۲۵» و «العبد مرتضی بن ابو تراب الحسینی ۱۳۱۱».

(۱۵۰)

اشاره

فرمان ناصر الدین شاه مورخ رمضان ۱۲۸۵ درباره مالیات قریه شادات من محال زهرا من اعمال دار السلطنه قزوین[۷۲۱] که به عنوان سند برای مردم آن قریه در برابر اجحاف و تعدی مأموران دیوان صادر شده است.

متن این سند که ربطی به دیگر اسناد این مجموعه ندارد از رهگذر تکمیل عدد در پایان این مجموعه گذارده می‌شود.

الملک للّه تعالی- حکم همایون شد آن‌که به شکرانه این‌که خداوند عالم جلت عظمته و عمت نعمته وجود اقدس ما را برگزید و ما را نازل منزله

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۴۲۲

پدر رعیت و نوکر و مالک رقاب امم گردانید بر خود لازم می‌دانیم که عموم نوکر و رعیت ممالک محروسه ایران در مهد امن و امان غنوده و ابدا از جانب احدی چه حکام و چه عمال و چه کارگزاران و چه کدخدایان و چه مأمورین دیوانی و حکومتی به قدر ذره‌ای تعدی و بی‌حسابی و اجحاف علاوه بر مالیات و فروعات مقرره دفتری به هیچ اسم و رسم بر کسی از نوکر و رعایای قراء و بلوکات و غیره وارد نیاید. لهذا در این سال فرخنده فال‌ئیلان ئیل این فرمان همایون صادر و مقرر می‌شود که حکام و مباشرین امور دیوانی قریه شادات من محال زهرا من اعمال قزوین بدانند که مالیات قریه مزبوره را دیوانیان عظام از دفترخانه مبارکه اصلا فرعا از قرار تفصیل ذیل مشخص و معین کرده‌اند، نباید حبه و دیناری به هیچ اسم و رسم زیاده بر آن مطالبه و معامله ننمایند:

[نقد: هشت تومان و شش هزار و پانصد و پنج دینار، جنس: سه خروار

اصل- نقد: شش تومان و شش هزار و پنجاه دینار/ جنس: سه خروار

فرع- دو تومان و چهارصد و پنجاه و پنج دینار

....

مالیات قریه شادات اصلا فرعا مبلغ هشت تومان و شش هزار و پانصد و پنج دینار نقد و مقدار سه خروار به وزن تبریز غله است]

این یرلیغ بلیغ و فرمان مبارک سند قریه مزبوره است که اگر حکام و مباشرین جزو اعم از دیوانی و غیر دیوانی از کدخدایان و محصلین حکام و غیره بخواهند در عرض سال زیاده از آن‌چه در این فرمان همایون تشخیص یافته است مطالبه نمایند رعایا اذن ندهند و جواب بگویند. و باز مأذون می‌باشند که هرکس زیاده بر مالیات دیوانی مفصله فوق بخواهد چیزی مطالبه کند و شلتاق نماید رعایای قریه مزبوره مأذون و مرخصند که آن شخص مطالبه‌کننده را هرکه می‌خواهد

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۴۲۳

باشد گرفته، در حبس و زنجیر نگاه دارند و به دربار معدلت مدار همایون در طهران به عرض اولیای دولت برسانند تا او را و آن کسی را که او را برای این مهم فرستاده است در کمال افتضاح به سیاست دولتی برسانند. به علاوه مقرر می‌شود که حکام و

مباشرین جزو اذن ندارند به اسم جریمه چیزی از رعایا اخذ و دریافت نمایند، اگر به این اسم چیزی مطالبه نمایند همان حکم تنبیه و سیاست فوق را دارند که در زیادتی مالیات معین شده است. حسب المقرر معمول و در عهده شناسند.

تحریرا فی شهر رمضان المبارک سنه ۱۲۸۵.

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۴۲۴

ضمیمه

متن چند سند دیگر که در میان اسناد دودمان سادات مرعشی قزوین دیده شد و به طبع با این خاندان ربط دارد:

(۱۵۱)

اشاره

فرمان مورخ ۵ ذ ق- ۸۳۸ از شاهرخ تیموری در واگـذاردن منصب احتساب بلده قزوین به مرتضـی اعظم افتخار السادات سـید معین الـدین نیـای اعلی دودمـان مرعشـی قزوین. متن کامـل این سـند بـا توضـیحات لازم در مقاله نگارنـده در مجله راهنمای کتاب، جلد بیستم، صفحات ۷۰۰- ۷۰۴ آمده است. چنین است متن سند:

شاهرخ بهادر سوزمیز

سادات و حکام و قضاة ولایت و قزوین/ بداننـد که پیش‌تر از این حکم همایون شـرف/ نفاذ یافت که مرتضـی اعظم افتخار السادات سید معین الدین مطهر در آن ولایت احتساب/ امر معروف و نهی منکر کند. درین وقت به بساط بوس مستسعد

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۴۲۵

گشت و التماس/ امضا حکم سابق نمود. بنابر ملتمس او این حکم نفذه [اللّه تعالی] فی الاقطار/ سـمت نفاذ یافت تا سـید مشار الیه را آمر معروف و ناهی منکر دانند و غیر را با او شـریک ندانند/ و منع فسقه و فجره نماید و اجرای حدود و تعزیرات کما یقتضیه الشرع/ کند. او می‌باید که امر احتساب به نوعی قیام نماید که عند الخالق و الخلایق/ مسـتحسن و مشـکور باشد. باید که فرامین مطاعه او را که درین باب دارد/ من کل الوجوه مقرون به امضا شناسند و تغییر به قواعد آن راه ندهند.

تحریرا/ فی الخامس من شهر ذی قعدة الحرام سنة ثمان و ثلثین و ثمانمائه.

(۱۵۲)

اشاره

جریده نسب مورخ ذ ق- ۹۸۶ در مورد انتساب سیادت پناه وزارت دستگاه امیر سید معز الدین موسی بن امیر سید مقصود که ظاهرا از سوی مـادر با این دودمان انتساب داشـته است. با توشـیح و تأییـد او نسابه آن عهـد حسن بن محمـد قاسم النسابه العبیـدلی (فرزند نگارنـده اسـدیه که در بـاب اول از فصل نخستین همان کتاب، ص ۲۹- ۳۰ از این سلسـله سـخن گفته است) و محمد اصغر الحافظ الخطیب. این سند نمونه خوبی است از مشجرات نسب قرن دهم:

بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمـد للّه الذی شرف بنی آدم بشـرف الانساب و فضـیلة الاحساب و فضل منهم بنی هاشم علی من سواهم بشرایف الاعتاب و مفاخر الالقاب و اصطفی آل عمران من بینهم علی العالمین و اوصل انسابهم و اعقابهم الی یوم الحساب کما

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۴۲۶

قال النبی العربی المکی المدنی کل حسب و نسب منقطع الا حسبی و نسبی، و ابتغاء للوسیلهٔ الیه بجمیل الانتساب اوجب مودتهم علی عباده و رتب علیها عظیم الاجر و الثواب کما اوحی الی رسوله قل لا اسئلکم علیه اجرا الا المودهٔ فی القربی، ان فی ذلک لتذکرهٔ و ذکری[۷۲۲] لاولی الا_[لباب]. و الصلاهٔ و السلام الاتمان الاکملان علی اشرفهم و اشرف الخلایق محمد الذی انزل علیه فی بیته الکتاب و علی آله و اولاده و عترته و ذریته الذین اذهب عنهم الرجس و ارشدهم الی طریق الصدق و الصواب.

بعد از تقدیم حمد خالقی که بیافرید خلق را به قوه کامله، و ابداع کرد انسان را به قدرت شامله، و از میان مخلوقات و مکونات انبیا و اولیا را اختیار کرد و بحکم «وَ رَبُّکَ یَخْلُقُ ما یَشاءُ وَ یَخْتارُ» حضرت خاتم پیغمبران و رحمهٔ عالمیان را که «وَ ما أَرْسَلْناکَ إِلَّا رَحْمَةً لِلْعالَمِینَ» اعنی سید کاینات و خلاصه موجودات مقصود آفرینش خاک و مشرف به تشریف «لولاک لما خلقت الافلاک»

رسولی کاصل هستی شد وجودش	جهان گردی ز شادروان جودش

محمد سید الکونین و الثقلین	و الفریقین من عرب و من عجم

را از اکرم کرومه و اشرف ارومه به خوبترین وجهی و ملتی بر بهترین امتی مرسل و مبعوث گردانید. فصلی علیه صلوهٔ لا ینقطع اولها و لا ینفد آخرها. و قال «إِنَّ اللَّهَ وَ مَلائِکَتَهُ یُصَلُّونَ عَلَی النَّبِیِّ، یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَیْهِ وَ سَلِّمُوا تَسْلِیماً».

چون توقیع مشیت الهی و طغرای ارادت پادشاهی به تغریس شجره طیبه نبوت «أَصْلُها ثابِتٌ وَ فَرْعُها فِی السَّماءِ» موشح شد شجره مثمره امامت و ولایت را از آن منشعب گردانید که «و لولاهم ما عرفناهم» و فرمود که «الْیَوْمَ أَکْمَلْتُ

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۴۲۷

لَکُمْ دِینَکُمْ وَ أَتْمَمْتُ عَلَیْکُمْ نِعْمَتِی وَ رَضِیتُ لَکُمُ الْإِسْلامَ دِیناً»، و اهل ایمان را بدین کرامت ممنون منت گردانید و خلعت مرحمت پوشانید و به خطاب مستطاب «قُلْ لا أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِی الْقُرْبی» تنبیه فرمود تا در آن معنی به حصول مرادات دو جهانی مشرفشان فرماید و در «یَوْمَ نَدْعُوا کُلَّ أُناسٍ بِإِمامِهِمْ» مستوثق و مستظهر باشند و در سلک «فَمَنْ تَبِعَ هُدایَ فَلا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَ لا هُمْ یَحْزَنُونَ» منخرط و منتظم گردند، و چون ائمه معصومین اغصان شجره نبوتند در بساتین امامت، ذریات ایشان به منزله ثمره آن شجره باشند، پس بدین دلایل واضحه و براهین لایحه بر خاطر خطیر و ضمیر منیر اولی الالباب ظاهر و روشن و هویدا و مبرهن گردد که در اثبات علو نسب و سمو حسب هیچ مرتبتی اعلی و هیچ منزلتی عظمی از انتساب به دودمان رسالت و خاندان عصمت و طهارت نیست کما قیل:

الیهم کل مکرمهٔ تؤول	اذا ما قیل جدهم الرسول

و تعظیم و تکریم و تربیت و تقویت و معاونت و معاضدت سادات عظام که صدور جوامع شرع و بدور مطالع اصل و فرع و امرای دولت احدی و وزرای ملت محمدی‌اند و محبت و مودت با ایشان احسن عادات و افضل خیرات و اعظم طاعات و اشرف عبادات است سیما کسانی که خاندان کریم ایشان به صحت نسب و فضیلت حسب مشهور و معروف، و از مطاعن «لعن اللّه الداخل فینا ولم یکن منا» معرا و مبرا، و به موهبت و کرامت «اولادنا اکبادنا» مشرف و محلی باشند و سوابق نسب ظاهر طاهر خود را به لواحق حسب فاخر زاهر مزین گردانیده، لباس سعادت سیادت را به طراز اعزاز دیانت و زهادت مطرز کرده باشند. لا شک رعایت و مراقبت این صنف بر ذمم همم جمیع امم و اصناف بنی و بنات آدم کاللازم للملزوم و النور للنجوم است. چنان‌که متوسل این وسیله و متوصل

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۴۲۸

این ذریعه و هو:

سیادت‌پناه وزارت دستگاه رفعت و معالی انتباه عمدهٔ السادات و الاکابر و الاشراف زبدهٔ الاماجد من آل عبد مناف نتیجهٔ اولاد سید المرسلین بقیهٔ احفاد امیر المؤمنین امیر سید معز الدین موسی بن سیادت مآب مرحوم امیر سید مقصود بن مرتضی بن نعمهٔ اللّه بن

محمد بن ابو نصر مرتضی بن خسرو شاه بن قاسم بن خسرو شاه بن ابی حرب بن خسرو شاه بن روشنایی بن ملك داد بن ابی حرب بن عراقی حمزه بن احمد بن عبد العظیم بن عبد اللّه بن محمد بن احمد بن عبد اللّه بن علی بن حسن بن زید بن امام المعصوم حسن بن امیر المؤمنین و امام المتقین علی بن ابیطالب علیه الصلوة و السلام.

که از اجله سادات صحیح النسب صریح الحسب است و اتصال سلسله نسب او به ائمه معصومین صلوات اللّه علیهم اجمعین بر موجب مسطور بیان واقع است و باوجود آن‌که نسب آباء کرام و اجداد عظام او در بحر الانساب و تواریخ سادات مذکور و مسطور بود درین وقت رای صائب او چنان اقتضا نمود که تجدید آن مذکورات و تأکید آن مزبورات نماید تا چون به توقیع سادات و نقبای زمان و خطوط علما و فضلاء عصر و اوان و جمهور اصول و اعیان موشح و محلی گردد به مرور دهور و مضی اعوام و شهور قصور و فتور بدان راه نیابد و بر صفحات روزگار و وجنات لیل و نهار منتقش ماند و صورت حال بر رای جهان‌آرای و ضمیر منیر عقده‌گشای ارباب دین و دولت و اصحاب عز و مکنت از سلاطین کامکار و امرای نامدار و حکام زمان و خداوندان امر و فرمان و نقبا و سادات و ولاۀ و قضاۀ و عامه طبقات و کافه درجات و اعیان با مروت و ارکان با ثروت شید اللّه قواعد دولتهم مخفی نماند بل ظاهر و هویدا گردد که این سید مشارالیه را به شرف صحت نسب مشرف و معزز دانند و از مطاعن و معایب معرا و مبرا شناسند و آثار عنایت و مرحمت و انوار عاطفت و شفقت نسبت به مشارالیه به ظهور رسانند و در اعزاز و اکرام و احترام او مساعی جمیله تقدیم نمایند و به هر دیار

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۴۲۹

و هر مقام که رسد مقدم شریف عزیز او را معزز و مکرم و دولت ملاقات او را مغتنم شمرند و مراضی کردگار و محامد آفریدگار در ضمن آن صنیعه مندرج دانند و توفیق این دولت را فرصت شمرند که هر آینه در دنیا مستوجب ذکر جمیل و در عقبی مستحق اجر جزیل گردند. و السلام علی من اتبع الهدی.

تحریرا فی شهر ذی قعدۀ الحرام سنه ست و ثمانین و تسعمائه.

[حاشیه:]

هو- انتماء السید المذکور الی الشجرۀ الطیبۀ المصطفویۀ صحیح و انتسابه الی الدوحۀ العلیۀ العلویه صریح اظهر من الشمس و ابین من الامس. کتبه العبد المذنب المحتاج بعنایۀ اللّه الملك القوی الغنی حسن بن محمد قاسم النسابۀ الحسنی الحسینی من آل ابی علی المختار النقیب امیر الحاج العبیدلی عفی عنه.

[مهر:] ما رآه المؤمنون حسنا فهو عند اللّه حسن

[ذیل سند:]

انتماء عالی حضرۀ السید المذکور علی النهج المسطور صحیح و اعتماده الی اولاد الرسول صریح. کتبه اضعف عباد اللّه الملك المجیب محمد اصغر الحافظ الخطیب عفی عنه بکرمه و بمحمد و عترته.

[مهر:] ...... الحافظ

(۱۵۳)

اشاره

قباله فروش مورخ ۱ ذ ح- ۹۹۹ که براساس آن استاد قادر جان بن حاجی قاسم خان طحان قزوینی تمامی سه پنجم از دو باغ را در درب جوسق قزوین به خان احمد

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۴۳۰

گیلانی فروخته بود. این سند به خط عبد العزیز جنیدی است که به خط او قباله فروش کنشگران شراه قم مورخ اواخر ذ ق- ۹۹۹ نیز در دست است[۷۲۳]. متن این سند اخیر در مقاله نگارنده در مجله وحید، سال یازدهم، صفحات ۹۹۱- ۹۹۶ با توضیحات لازم نشر شده است جز آن‌که اشتباهات چاپی بسیار در آن راه یافته که باید با مقایسه با عکس آن‌که در پایان اسناد این مجموعه به عنوان ضمیمه سند شماره ۱۵۳ گذارده شده است تصحیح گردد (نیز ببینید مثال‌های صدور صفوی، ص ۲۶).

چنین است متن و حواشی سند فروش دو باغ درب جوسق که مشتمل بر نام و سجل عده‌ای از علماء آن دوره قزوین است.

حمد بی‌حد واجب الوجودی را درخور است که ملك او از وصمت زوال مبراست و مملکت او از سمت تبدیل و انتقال معرا.

نادیت لك الحمد تعالی و تقدس‌ای ناطقه در بارگه حمد تو اخرس

ملك تو ز تبدیل و زوال است مبراذات تو ز نقصان و ز عیب است مقدس

و تحیت و صلوة متوالی المدد بر سلطان سریر رسالت، مسند نشین ایوان جلالت، خاتم انبیاء و رسل، هادی خلایق به اقوم سبل، شاه یثرب و حرم، متکلم به کلام اعجاز انجام انا افصح العرب و العجم، مقرب بارگاه اله محرم خلوت سرای لی مع اللّه، محمد رسول اللّه و بر آل عصمت منقبت و اهل بیت

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۴۳۱

خلافت مرتبت او که دوازده کوکب منیر امامت بلکه هریك خورشید جهانگیر اوج عظمت‌اند. سیما حضرت امیر المؤمنین و یعسوب الدین اخ رسول اللّه و ابن عمه و کاشف غمه اسد اللّه الغالب ابو الحسنین علی بن ابی طالب علیهم من الصلوات اکملها و من التسلیمات اتمها.

اما بعد این نامه نامی و این صحیفه سامی مخبر است از آن‌که حاضر شد سعادت آثار محامد اطوار استاد قادر جان بن المرحوم زایر بیت اللّه الملك المنان حاجی قاسم خان طحان قزوینی، و در حالت صحت نفس و اختیار، من دون ظهور شایبهٔ اکراه و اجبار، بفروخت به وکیل جلیل نبیل بندگان نواب مستطاب عالمیان مآب قدسی القاب معلی آداب اشرف اقدس ارفع اعلی‌حضرت سیادت منقبت فلك رتبت گردون بسطت کیوان رفعت مشتری سعادت مریخ صولت خورشید منزلت عطارد فطنت قمر طلعت، سلطان سعادت قرین ثریا مکان، ناصب اعلام الفتح المبین رافع الویهٔ العز و التمکین، ظل اللّه فی الارضین قهرمان الماء و الطین، الذی اختاره اللّه من افراد الانسان الکریم الذی من اللّه علیه باللطف العظیم و شرفه بکمال العقل المستقیم، باسط بساط الامن و الامان ناشر صحایف العدل و الاحسان رافع مآثر الظلم و العدوان المؤید بتأییدات الجلیهٔ من اللّه المنان [ظل اللّه الرحمن خان احمد خان الحسینی] لازالت سماء سلطنته و خلافته بکواکب المواهب مزینه و آیات عظمته و جلالته علی صفحات الکاینات مبینه، و الوکیل جناب رفعت و معالی قباب، سعادت و عزت انتساب، معتمد السلاطین العظام امین اسرار الخواقین الکرام نظاما للرفعهٔ و السعادهٔ و العزهٔ و العالی خلیل بیکا ضوعف قدره و غفر اللّه والده المتغمد فی یم رحمهٔ اللّه و غفرانه زینا للمغفرهٔ و الرضوان سهراب بیکا انصاریا

تمامت ثلاثهٔ اخماس دو باغ محصور مکروم به کروم اعناب متنوعه. یك

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۴۳۲

باغ واقع است در فند میان رودان درب جوسق دار السلطنه قزوین، و دیگری در فند خروزبار درب جوسق به نحوی که در ذیل حدود و اوصاف آن قلمی شده:

[باغی محصور مشتمل بر هفتده[۷۲۴] قطعه، دوازده قطعه شاهانی و پنج قطعه تخمی، محدود به شارع و به یخچال ورثه مغفور فرحزاد بیک و به باغات فند میان رودان و به خانه حسین بیک افشار (در ثانی الحال ظاهر شد که نه قطعه از باغات مذکوره شاهانی است و هشت قطعه تخمی)- ثلاثهٔ اخماس.

باغی دیگر مشتمل بر باغات متعدده مکرومه به کروم اعناب شاهانی، محدود به شارع .... و به یخچال ورثه مهدی قلی بیک چاوشلو و به نهر آب حیدری و به زمین رعیت قابودان بیک موسحدار (؟). و این حصار مشتمل است به هیجده باغ شاهانی- ثلاثهٔ اخماس] با عامه توابع و لواحق شرعیه از ارض و کروم و حقابه تابعه آنها علی الرسم القدیم و العادهٔ المستمرهٔ بقدر الحصهٔ الشایعهٔ به ثمن معلوم معین قدر آن از زر نقد رایج فضی و ذهبی دو مثقالی مسکوک مضروب تمام عیار مبلغ سی و پنج تومان تبریزی رایج، نصفه هفتده تومان و پنج هزار دینار. و بین البایع و الوکیل الجلیل عقد مبایعه صحیحه شرعیه جاری شده، و بایع اقرار به اخذ تمامی ثمن نمود و عالما بکمیهٔ المبیع و کیفیته یوم البیع اسقاط خیار غبن و ان کان فاحشا نمود و التزام به ضمان درک شرعی کرد چنانچه اگر یوما من الایام احدی از آحاد الناس کل یا بعض مبیع را از تصرف وکلاء مخدوم اقدس اعلی مبتاع مطاع لازال حکمه نافذا فی الاقطاع و الارباع به استحقاق شرعی مخرج سازد عهده بر بایع خواهد بود کما هو مقتضی الشریعهٔ الشریفهٔ الغراء و مرتضی الملهٔ المنیفهٔ الزهراء.

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۴۳۳

و وقع ذلک فی غرهٔ شهر ذی الحجهٔ الحرام حجهٔ تسع و تسعین و تسعمائه.

نمقه اقل الداعی خلود ظلال اعلی حضرت المبتاع المطاع المتحتم الاتباع عبد العزیز بن آقا میر القاری الجنیدی.

[مهر:] و من یتوکل علی اللّه فهو حسبه عبده عبد العزیز الجنیدی

[تصدیق فروشنده در ذیل سند:]

آنچه نسبت به فقیر حقیر قادر جان ابن حاجی قاسم خان طحان نموده‌اند بیان واقع است و بر این جمله گرفتم [مهر:] عبده قادر جان

[سجلات:]

* اللّه و لا سواه- بعد حمد اللّه علی نواله و الصلوهٔ علی مصدوق یأتی من بعدی اسمه احمد و الطیبین من آله، قد صدر الاعتراف المعتبر فی الشرع المطهر من البایع الطایع المسمی فیه ... ما اسند و نمی‌الیه فی مطاویه لاسیما قبض الثمن و اسقاط خیار الغبن لدی. علقه الفقیر الی اللّه الغنی ابن عبد الصمد بن محمد بن برهان حسین ...[۷۲۵]

* اعترف البایع الراغب المشار الیه فیه بجملهٔ ما اسند الیه فیه کما فیه.

حرره العبد الفقیر الداعی لخلود ظلال سلطنته النواب المطاع المبتاع المشار الیه خلد اللّه ظلال مراحمه السلطانیهٔ

[مهر:] الواثق بالصمد اللطیف عبده محمد شریف الشریف[۷۲۶]

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۴۳۴

البایع الطایع الراغب المزبور فیه بجمیع ما نسب و اسند و اضیف الیه فیه اقر و اعترف کما فیه. حرره العبد الاقل [مهر:] .... محمد علی

* هو هو- جری ذلک بمحضری. حرره العبد الفقیر الی اللّه الغنی ابن ابی المکارم بن قطب الدین حیدر بن یحیی، یحیی الحسنی غفر اللّه لهما آمین.

بمحمد و آله. [مهر:] المتوکل علی اللّه العلی قطب الدین یحیی الحسنی (؟)

* هو- اعترف البایع بما فیه لدی. نمقه العبد الفقیر المحتاج الی اللّه الغنی ابن محمود غیاثا الدین محمد الحسنی. [مهر:] ....

* من الشاهدین علیه. حرره العبد [مهر:] ...

* شهد بما فیه العبد الاقل ابن شمس الدین محمود غفر له

[مهر:] اللّه المحمود فی کل فعاله

* شهد بمضمونه العبد شاه نظر بن آقا بابای انصاری عفی عنه [مهر:] ...

* شهد بما فیه العبد الاقل ابن ملک محمد رضا خوئینی[۷۲۷].

برگی از تاریخ قزوین، متن، ص: ۴۳۵

تکمله

در صفحه ۱۶ از مالک دیلمی خوشنویس قرن دهم و برخی دیگر از منسوبان به بیت دیلمی قزوین سخن رفت. سرگذشت این خوشنویس از رهگذر آن‌که او در شمار سرایندگان نیز بوده است در بسیاری از تذکره‌ها هست که فهرست آنها در فرهنگ سخنوران: ۵۰۵ و تعلیقات آتشکده آذر: ۱۲۰۱ (چاپ سادات ناصری) آمده است. همچنین سرگذشت فرزند او صغیری (فرهنگ سخنوران:

۳۴۱/ آتشکده: ۱۱۹۳) و چند تن دیگر از سرایندگان منتسب به این دودمان (فرهنگ: ۲۱۴ و ۴۰۸/ آتشکده: ۱۱۱۶ و ۱۱۵۰ و ۱۱۹۹).

برگی از تاریخ قزوین، فهرست، ص: ۱

[فهرست]

نام کسان

برگی از تاریخ قزوین ؛ فهرست ؛ ص۲

برگی از تاریخ قزوین، فهرست، ص: ۱۲

برگی از تاریخ قزوین، فهرست، ص: ۱۵

برگی از تاریخ قزوین، فهرست، ص: ۱۷

برگی از تاریخ قزوین، فهرست، ص: ۲۳

نام شهرها و جایها و آبها

برگی از تاریخ قزوین، فهرست، ص: ۲۷

برگی از تاریخ قزوین، فهرست، ص: ۲۸

برگی از تاریخ قزوین، فهرست، ص: ۳۳

کتابها و نوشته‌ها

برگی از تاریخ قزوین

برگی از تاریخ قزوین

پیش‌گفتار چاپ

آستانه شاهزاده حسین

فهرست

---

[۱] (۱). التدوین فی اخبار قزوین، رافعی، برگ ۲۰۳ نسخه شماره ۲۰۱۰ کتابخانه سلیمانیه استامبول(عکس کتابخانه عمومی آیت اللّه مرعشی نجفی در قم).

[۲] (۲). همان مأخذ در همان برگ.

[۳] (۳). همان مأخذ: برگ ۳۶۶ أ.

[۴] (۱). النقض: شیخ عبد الجلیل رازی قزوینی، ص ۶۴۳ چاپ میر جلال الدین محدث ارموی.

[۵] (۲). التدوین: برگ ۱۱ أ نسخه یاد شده پیش.

[۶] (۳). همان مأخذ: برگ ۳۶۶ أ.

[۷] (۱). نزهة القلوب، ص ۶۳ چاپ دبیر سیاقی. بنابر نوشته کتاب مینو در(ص ۱۴۶) مستوفی در جایی دیگر از این کتاب ذیل شرح ماجرای آمدن حضرت رضا به قزوین نیز از دفن فرزند دو ساله وی در این شهر که مشهد او معروف بوده است یاد می‌کند.

[۸] (۲). در این عبارت بیش از سه تن نام برده نشده‌اند و گویا نام دو تن دیگر(حسن و ابراهیم) از نسخه‌هایی که اساس چاپ بوده است افتاده باشد. در این‌باره رجوع شود به رساله« تواریخ النبی و الال» از حاج شیخ محمد تقی تستری، چاپ شده در ملحقات قاموس الرجال او(جلد یازدهم) ص ۵۸ و تاریخ جهان‌آرا: ۲۷.

[۹] (۳). تاریخ گزیده، ص ۲۰۵ چاپ عبد الحسین نوائی.

[۱۰] (۴). شرح این حدود را در کتاب مینو در: ص ۱۱۶ می‌توان دید.

[۱۱] (۵). تاریخ گزیده: ص ۷۸۴ همان چاپ.

[۱۲] (۶). تألیف سال ۹۷۶، صفحه آخر نسخه شماره ۳۵۳۳ کتابخانه ملك(برگ ۸۸ پ).

[۱۳] (۷). چاپ تبریز، ص ۹۷.

[۱۴] (۱). چاپ سنگی تهران- ۱۳۰۹ ه. ق، ص ۳۸۲.

[۱۵] (۲). تألیف امین احمد رازی، اقلیم چهارم، قزوین.

[۱۶] (۳). رضی الدین محمد بن حسن قزوینی درگذشته ۱۰۹۶، ص ۲۲۳ نسخه خطی شماره ۱۶۷۱ کتابخانه مدرسه فیضیه قم.

[۱۷] (۴). ص ۳۷۲ چاپ تهران- ۱۳۸۹ ه. ق.

[۱۸] (۵). ص ۴۵۸ چاپ عکسی کتابفروشی سنایی و محمودی تهران.

[۱۹] (۶). ص ۲۱۹.

[۲۰] (۷). جلد چهارم، ص ۱۷۴- ۱۷۵.

[۲۱] (۸). ص ۵۲۷، ۵۲۸ و ۷۱۴ چاپ کتابفروشی محمد حسن علمی.

[۲۲] (۹). از جمله سفرنامه‌های اروپاییان مانند سفرنامه مادام دیولافوا(ص ۱۱۳- ۱۱۴ ترجمه فارسی) که ظاهرا از همه مبسوطتر

است و سفرنامه‌های ایرانی مانند سفرنامه میرزا حسین فراهانی(چاپ ۱۳۴۲ تهران) ص ۱۸- ۱۹.

[۲۳] (۱۰). زینهٔ المجالس: ۳۸۲/ بستان السیاحه: ۴۵۸/ حدائق السیاحه: ۳۷۲.

[۲۴] (۱). سراج الانساب، پایان کتاب(برگ ۸۸ پ نسخه ۳۵۳۳ کتابخانه ملک تهران).

[۲۵] (۲). منتقلهٔ الطالبیه، چاپ نجف- ۱۳۸۸ ه. ق، ص ۲۵۱.

[۲۶] (۳). الفخری، ص ۱۰۱ نسخه شماره ۲/ ۳۳۰ کتابخانه مسجد اعظم قم.

[۲۷] (۴). عمدهٔ الطالب، چاپ نجف- ۱۳۸۱ ه. ق، ص ۵۲، نیز لباب الانساب بیهقی:

۳۲ پ عکسی ۲۱۳۶ دانشگاه.

[۲۸] (۱). از آثار خوب دوره صفوی مشتمل بر یک دوره تاریخ عمومی تا آغاز دوره صفوی و یک دوره تاریخ فرمانروایی صفوی تا پایان دوره شاه سلیمان(مقدمه احمد سهیلی خوانساری بر ذیل عالم‌آرای عباسی). لیکن نسخه‌هایی که در فهرست منزوی(۶: ۴۱۵۰- ۴۱۵۱) از این کتاب معرفی شده هیچ‌یک خاتمه آن را که تاریخ دوره شاه سلیمان و مهمترین بخش کتاب است ندارد.

[۲۹] (۲). خلد برین، حدیقه ششم از روضه هشتم(نسخه شماره ۴۱۳۲ کتابخانه ملک تهران) و از آنجا در مینو در: ۴۶۲- ۴۶۵.

[۳۰] (۱). مقدمه احقاق الحق: ۱۲۱- ۱۲۲/ موارد الاتحاف ۲: ۷۸ با تغییر نام فغفور به« یعفور» که گویا خطای چاپی است/ سراج الانساب در نسب‌نامه سید صفی الدین شکر اللّه از سادات مرعشی قزوین در نیمه دوم قرن دهم و نواده همین میر فغفور(برگ ۷۷ نسخه شماره ۳۵۳۳ کتابخانه ملک).

[۳۱] (۲). با توجه به این نکته که در این‌گونه موارد مقبره این قبیل اشراف و رجال را بی فصل زمانی پس از آنان بنا می‌کنند(اگر خود در زمان زندگی و حیات به فکر آن نیفتاده باشند) نه یکی دو قرن بعد. پس مقبره مورد سخن پس از مرگ میر فغفور و دفن او در محل مذکور در همان قرن هشتم وجود داشته است.

[۳۲] (۳). سند شماره ۱ در بخش اسناد از همین بحث.

[۳۳] (۱). تاریخ گیلان و دیلمستان، سید ظهیر الدین مرعشی، به تصحیح دکتر منوچهر ستوده ص ۲۵۹. پیداست که این« امامزاده اعظم» جز شاهزاده حسین نیست.

[۳۴] (۲). حبیب السیر ۴: ۸۸ چاپ تهران.

[۳۵] (۳). جز آستانه شاهزاده حسین« تربت حضرت زبدهٔ السالکین شیخ احمد غزالی»(حبیب السیر ۳: ۲۳۰) نیز از مزارات مورد احترام و معتبر آن روزگار قزوین بوده است.

[۳۶] (۴). مقاله تاریخچه قزوین، حسینقلی ستوده، مجله بررسی‌های تاریخی، شماره ۵ و ۶ سال چهارم، ص ۱۷۱ به نقل از تاریخ گیلان و دیلمستان: ۳۲۵.

[۳۷] (۱). تاریخ خانی، علی بن شمس الدین بن حاجی حسین لاهیجی، به تصحیح منوچهر ستوده: ص ۵۴.

[۳۸] (۲). به شهادت فرمانی از شاهرخ که در بخش اسناد ضمن سخن از مقام تولیت آستانه بدان اشاره خواهد رفت و مؤید است به نوشته اسدیه: ۹۷ و مجالس المؤمنین ۱: ۱۴۹.

[۳۹] (۳). سند شماره ۳، امکان هم دارد که این وقف مربوط به دوره شاه اسماعیل اول باشد. در این سند از موقوفات دیگر آستانه نیز در آن تاریخ یاد می‌شود.

[۴۰] (۱). عالم‌آرای عباسی ۱: ۹۵- ۹۶.

[۴۱] (۲). خلاصهٔ التواریخ: برگ ۲۳۲ عکس شماره ۵۵۶۷ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.

[۴۲] (۳). فردوس در تاریخ شوشتر، از علاء الملک حسینی مرعشی: ۵۷.

[۴۳] (۴). تذکره منتخب الاشعار به نقل فهرست الهیات ۱: ۴۱۲.

[۴۴] (۵). صحیفه اول از فصل سوم.

[۴۵] (۱). اسناد شماره ۷ و ۸ و ۹.

[۴۶] (۲). سند شماره ۷ همین‌جا.

[۴۷] (۳). سند شماره ۴۸.

[۴۸] (۴). از باب نمونه فرمان مورخ رجب ۹۴۴ شاه طهماسب که در بخش اسناد به شماره ۱۰ خواهد آمد دیده شود.

[۴۹] (۵). تذکره شاه طهماسب: ص ۱۳ چاپ ۱۳۴۳(ه. ق) برلین.

[۵۰] (۶). تاریخ عالم‌آرای عباسی ۲: ۸۴۹.

[۵۱] (۷). همان مأخذ ۲: ۸۶۶ و ۹۵۱.

[۵۲] (۱). خلاصهٔ التواریخ قاضی احمد قمی: برگ ۱۴۶ عکس شماره ۵۵۶۶ دانشگاه/ جهان‌آرا: ۲۸۲ و ۳۰۱.

[۵۳] (۲). همان مأخذ: برگ ۵۷ و ۵۹ عکس ۵۵۶۵.

[۵۴] (۳). ایضأ: برگ ۱۴۰ عکس ۵۵۶۶/ احسن التواریخ روملو ۱۲: ۳۷۶.

[۵۵] (۴). خلاصهٔ التواریخ: برگ ۱۶۶ عکس ۵۵۶۶.

[۵۶] (۵). چاپ بنیاد فرهنگ ایران، ص ۹۳- ۹۷. نیز بنگرید به صفحات ۲۶ و ۱۲۱ آن کتاب.

[۵۷] (۶). گلستان هنر: ۹۴- ۹۶.

[۵۸] (۷). ذیل عالم‌آرای عباسی: ۱۲۸.

[۵۹] (۸). صفحه ۷۲۳.

[۶۰] (۱). مالک نسخه سید شمس الدین موسوی(هندی) است.

[۶۱] (۲). در سندی مورخ ۹۰۲ با مهر رستم بیک آق‌قویونلو نام و سجل محمود دیلمی هست(فرمان‌های ترکمانان قراقویونلو و آق‌قویونلو: ۱۳۶). در احسن التواریخ روملو ۱۱: ۵۶۹ از شاه شرف الدین محمود خان دیلمی یاد می‌شود. در اسناد و احکام دوره آق‌قویونلو توقیع و مهر نعمت اللّه دیلمی(فرمان‌های ترکمانان قراقویونلو و آق‌قویونلو: ۱۲۳) و عنایت اللّه دیلمی(همان مأخذ: ۱۳۶) و افرادی دیگر از این خاندان دیده می‌شود. بر نسخه شماره ۲۴۶۷ کتابخانه ملک از معالم التنزیل بغوی مورخ جمعه ۱۱ رمضان ۵۷۳ تملک سیف الدین محمود بن حسین دیلمی هست(فهرست ملک، عربی: ۶۹۴).

[۶۲] (۳). مجالس المؤمنین ۱: ۱۴۹ چاپ حروفی تهران. در معرفی مالک دیلمی چون با تاریخ شهر قزوین بستگی داشت چند سطری اضافه نوشته شد که با تاریخ آستانه شاهزاده حسین به خصوص ارتباط ندارد.

[۶۳] (۴). فهرست مشکوهٔ ۵: ۱۳۸۶.

[۶۴] (۵). رجوع شود به دیباچه صافی، شرح فارسی بر اصول کافی از ملا خلیل قزوینی درگذشته ۱۰۸۹ که آن را در سال ۱۰۶۴ در محله دیلمیه قزوین آغاز کرد. ببینید ذریعه ۱۵: ۴ و فهرست کتابخانه آیت اللّه مرعشی قم ۵: ۲۶۵.

[۶۵] (۱). سرگذشت زندگی او به تفصیل در خلاصهٔ التواریخ: برگ ۱۶۲- ۱۶۵ عکس شماره ۵۵۶۶ دانشگاه. نیز نگاه کنید به تربت پاکان ۱: ۳۳ و ۲۲۸.

[۶۶] (۲). خلاصهٔ التواریخ: برگ ۱۶۴ عکس مزبور(نیز جهان‌آرا: ۳۰۷ و تواریخ دیگر).

[۶۷] (۳). همان مأخذ: برگ ۲۱۷ عکس ۵۵۶۷ دانشگاه.

[۶۸] (۴). عالم‌آرا ۱: ۱۳۳ و تواریخ دیگر.

[۶۹] (۵). عالم‌آرا ۱: ۱۹۷ و همه تواریخ دیگر این دوره.

[۷۰] (۶). خلاصهٔ التواریخ: همین‌جا/ عالم‌آرا ۱: ۱۹۷.

[۷۱] (۱). شرح‌حال آنان در تاریخ عالم‌آرا ۱: ۱۳۳- ۱۳۴.

[۷۲] (۲). خلاصهٔ التواریخ: برگ ۲۴۱ عکس ۵۵۶۷ دانشگاه/ عالم‌آرا: ۲۰۶.

[۷۳] (۳). خلاصهٔ التواریخ: برگ ۲۴۲ همان نسخه/ نقاوهٔ الاثار نطنزی: ۲۴- ۲۵/ احسن التواریخ روملو ۱۲: ۴۸۵/ عالم‌آرا ۱: ۲۰۶/ روضهٔ الصفا ۸: ۲۵۷. نیز ببینید زندگانی شاه عباس اول، نصر اللّه فلسفی ۱: ۲۵.

[۷۴] (۴). نقاوهٔ الاثار: ۳۶ و مصادر دیگری که در پاورقی پیش یاد شد.

[۷۵] (۵). خلاصهٔ التواریخ: برگ ۲۴۳ عکس ۵۵۶۷ دانشگاه.

[۷۶] (۱). عالم‌آرا ۱: ۲۰۹- ۲۱۰(شرح‌حال شاهزادگان در ۱۳۲- ۱۳۵)/ احسن التواریخ روملو ۱۱: ۴۹۰/ خلاصهٔ التواریخ: همان‌جا.

[۷۷] (۲). خلاصهٔ التواریخ: برگ ۲۵۰ همان عکس، نیز برگ ۲۴۳.

[۷۸] (۳). همان مأخذ: برگ ۲۴۶.

[۷۹] (۴). ایضا: برگ ۲۵۹.

[۸۰] (۵). خلاصهٔ التواریخ: برگ ۲۶۷ عکس ۵۵۶۸ دانشگاه. نیز عالم‌آرا ۱: ۲۵۱ و زندگانی شاه عباس ۱: ۵۷.

[۸۱] (۱). خلاصهٔ التواریخ: ۲۷۹ همان عکس.

[۸۲] (۲). همان مأخذ: ۲۹۲.

[۸۳] (۳). گلستان هنر: ۱۴۱.

[۸۴] (۴). درباره این کتاب و مؤلف آن رجوع شود به تاریخ تذکره‌های فارسی، گلچین معانی ۲: صفحه ۳- ۲۴.

[۸۵] (۵). مینودر: ۶۷۳ به نقل از عرفات العاشقین، نسخه کتابخانه ملك.

[۸۶] (۶). خیر النساء بیگم مادر شاه عباس، مقتول به سال ۹۸۷.

[۸۷] (۱). خلاصهٔ التواریخ، چاپ ویسبادن: ص ۴۲.

[۸۸] (۲). همان مأخذ، ص ۹۹.

[۸۹] (۳). همان مأخذ و همان صفحه.

[۹۰] (۴). زندگانی شاه عباس اول ۲: ۳۲۸.

[۹۱] (۵). عالم‌آرا ۱: ۵۱۶- ۵۱۷/ زندگانی شاه عباس اول ۲: ۱۶۶.

[۹۲] (۱). کتیبه محجر مزبور که متن آن در مینودر نقل شده است و خود محجر پس از نصب ضریح سیمین مزار به بقعه امامزاده محمد محروق نیشابور منتقل گردیده و گرداگرد صندوق منبت آن مزار که از دوره طهماسب اول است نصب شده است(بررسی های تاریخی، ش ۵ سال سیزدهم، ص ۱۶۷- ۱۶۸).

[۹۳] (۲). عالم‌آرا ۱: ۱۳۵ و فهرست نام‌ها/ زندگانی شاه عباس اول ۱: ۲۵(پاورقی مربوط به کتیبه یاد شده بالا در بخش دوم همین نوشته نیز دیده شود).

[۹۴] (۱). خلد برین محمد یوسف، حدیقه ششم از روضه هشتم(نسخه شماره ۴۱۳۲ کتابخانه ملك)/ ذیل عالم‌آرای عباسی، اسکندر بیک ترکمان: ۸۳- ۸۴.

[۹۵] (۲). تاریخ شاه صفی، از ابو المفاخر بن فضل اللّه حسینی سوانح نگار تفرشی، ش ۲۳۳۹ کتابخانه مرعشی قم، برگ ۹۱ ر.

[۹۶] (۳). سند شماره ۲۹ در بخش سوم از همین نوشته.

[۹۷] (۴). سند شماره ۴۷ همین‌جا.

[۹۸] (۵). سند شماره ۵۴ در بخش سوم همین نوشته.

[۹۹] (۶). اسناد شماره ۶۸ و ۶۹ همین‌جا.

[۱۰۰] (۱). مینودر: ص ۶۵۸ سطر ۲۶.

[۱۰۱] (۲). همان مأخذ: ۶۵۶.

[۱۰۲] (۳). کتیبه سردر ورود صحن و جبهه ایوان بقعه.

[۱۰۳] (۴). مینودر: ۶۵۷.

[۱۰۴] (۵). کتیبه همین بنا.

[۱۰۵] (۶). مینودر: ۶۵۷.

[۱۰۶] (۱). هیأت امناء آستانه شاهزاده حسین مرکب است از دو بازمانده دودمان تولیت آستانه و سه تن از بازرگانان و افراد محترم محلی.

[۱۰۷] (۲). فردوس در تاریخ شوشتر: ۵۷.

[۱۰۸] (۳). در ماجرای انتخابات دوره اول مجلس شورای ملی پس از اعلام مشروطیت.

[۱۰۹] (۴). مینودر: ۸۶۲.

[۱۱۰] (۱). کذا. درست: چهار ستون.

[۱۱۱] (۱). مینودر: ۶۵۳- ۶۵۶.

[۱۱۲] (۲). ص ۶۵۹، لیکن با اغلاط بسیار زیاد که البته ناشی از آن است که در آن ایام داخل ضریح تاریک بوده و نوشته‌ها به درستی آشکار نبوده است. ولی اکنون درون ضریح با چراغ‌های قوی کاملا روشن است و کتیبه‌ها به آسانی خوانده میشود.

[۱۱۳] (۱). کلمه« لهجرهٔ» با ضمایم احتمالی آن لابد در آغاز نوشته بدنه دیگری است که نگارنده در هنگام بازدید از مزار به فکر یافتن آن نبوده است.

[۱۱۴] (۱). از این زینب بیگم دختر شاه طهماسب وقف‌نامه‌ای مورخ ذ ق ۹۹۷ در اسناد آستانه ری هست که متن آن در مجله راهنمای کتاب، شماره ۱ از سال هفتم، ص ۱۴۰- ۱۴۳ نیز نشر شده است(نیز ببینید نشریه کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران درباره نسخه‌های خطی ۳: ۶۳ و فهرست میکروفیلم‌های آن کتابخانه ۱: ۱۱). در کتاب« تحقیق در امور دیوانی اسلامی» آقای هربرت بوس(صفحات ۲۰۸- ۲۰۹) فرمانی است از شاه سلیمان مورخ شوال ۱۰۸۴ درباره موقوفات زینب بیگم مزبور(نیز بررسی‌های تاریخی ۴/ ۴: ۲۳۴- ۲۳۵).

[۱۱۵] (۱). قرآن کریم، سوره ۷۶.

[۱۱۶] (۲). قرآن کریم، سوره ۶۲.

[۱۱۷] (۱). صفحه ۶۵۱.

[۱۱۸] (۲). چاپ انجمن آثار ملی، ص ۷۱۵. اشعار و رباعیات دیگری از او در همین کتاب(صفحات ۱۷۳ و ۲۳۳ و ۳۷۴) هست. در کتابخانه خاندان حاج سید جوادی قزوین نسخه‌ای است از شرح عده صدر الدین محمد حسینی که همین قوام الدین محمد تقریظی منظوم بر آن دارد(نشریه کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران درباره نسخه‌های خطی ۶: ۳۴۵). درباره او و آثار و منظومه‌های وی دیباچه سند شماره ۳۰ در همین بحث دیده شود.

[۱۱۹] (۳). کلمه« بعظمتک» تعمیری است.

[۱۲۰] (۱). با طلب مغفرت الهی برای روح دانشمند شریف و نجیب مرحوم سید محمد تقی مصطفوی که نگارنده را از وجود این کتیبه مطلع ساخت.

[۱۲۱] (۱). کذا در اصل.

[۱۲۲] * در سفرنامه میرزا حسین فراهانی، ص ۱۸ از دو قطعه سنگ به خط میر عماد که در صحن شاهزاده حسین بوده است یاد می‌شود. اکنون از این سنگ‌ها نشانی نیست.

[۱۲۳] (۱). مینودر: ۵۱۵- ۵۲۰.

[۱۲۴] (۲). به لحاظ شمار عظیم موقوفات مسجد، با توجه به اینکه موقوفه و منصب موروثی از عوامل مهم« سندساز» در مناطق بوده‌اند.

[۱۲۵] (۱). به خصوص با توجه به اهمیت فوق‌العاده‌ای که مسجد جامع قزوین در ادوار پیش از صفوی و همچنین در این دوره داشته و مورد توجه و عنایت پادشاهان و امراء بوده است که مواردی از آن در کتاب‌های تاریخ ثبت شده است.

[۱۲۶] (۲). در خاندان‌هایی که اسنادی قدیم داشته‌اند معمولا فروعی که این اسناد را در دست ندارند علی الرسم نقل می‌کنند که چند دهسال پیش‌تر اسناد آنان در واقعه‌ای مانند سیل یا آتش‌سوزی از میان رفته و یا به وسیله فردی از داخل خاندان یا خارج آن برای دست‌اندازی بر منصب یا موقوفه ربوده یا سوخته شده است. در این قبیل موارد همواره اسناد منظور در فروع دیگر خاندان به دست آمده است.

[۱۲۷] (۳). مینودر: ۸۳۷- ۸۵۲.

[۱۲۸] (۴). همان مأخذ: ۲۶۱- ۲۶۲.

[۱۲۹] (۵). ایضا: ۵۵۳.

[۱۳۰] (۱). ایضا: ۵۷۹.

[۱۳۱] (۲). جمع این ارقام ۱۵۲ طغراست چه باید در نظر داشت که دو سند از این جمله دو رویه است.

[۱۳۲] (۳). به صورت دقیق‌تر در ۲۵ ساله ۱۱۹۰- ۱۲۱۵ که در این فترت هیچ‌گونه سندی درباره آستانه جز همین اسناد در دست نیست.

[۱۳۳] (۴). یعنی اسناد چاپ شده در این بحث.

[۱۳۴] (۱). بسیاری از این مطالب به تفاریق در دیباچه هر سند نیز تذکر داده شده است با نکاتی دیگر.

[۱۳۵] (۲). النقض: ۶۴۳.

[۱۳۶] (۳). سند شماره ۱.

[۱۳۷] (۴). اسناد شماره ۱۰ و ۱۸ دیده شود(به خصوص سند دوم).

[۱۳۸] (۱). پس از این می‌بینیم که برخی از افراد خاندان درعین‌حال که جزء متولیان آستانه قرار داشته‌اند قاضی عسکر یا صدر ولایات نیز بوده‌اند. در واقع معنی تولیت در این آستانه همواره همان« هدف غائی» در همه موارد مشابه بوده که برخورداری و سهم بردن از حق التولیه موقوفات و مستمریات باشد.

[۱۳۹] (۲). تعدد متولیان مزار نخست‌بار در سند شماره ۳ به چشم می‌خورد که در آن از« سادات متولی آستانه» سخن به میان آمده است.

[۱۴۰] (۳). سند شماره ۶.

[۱۴۱] (۱). تألیف سال ۶۰۶ به نام امام فخر رازی دانشمند معروف(ذریعه ۲: ۳۷۶ و ۱۶: ۱۲۵).

[۱۴۲] (۲). زاده ۵۷۲ و درگذشته ۶۱۴، نگارنده حظیرة القدس که حدود ۶۰ مجلد بوده است و بستان الشرف در ۲۰ مجلد و آثار دیگر در علم انساب(معجم الادباء یاقوت حموی ۲: ۲۶۲/ کشف الظنون: ۸۲۴/ اعلام زرکلی ۱: ۳۰۸/ ذریعه ۲: ۳۷۶ و ۳: ۱۰۶ و ۷: ۲۶ و ۱۶: ۶۷، ۱۲۵ و ۲۳: ۲۵۲/ عروبة العلماء المنتسبین الی البلدان الاعجمیة: ۴۶۹).

[۱۴۳] (۳). الفخری، صفحه ۳۹ نسخه شماره ۲/ ۳۳۰ کتابخانه مسجد اعظم قم.

[۱۴۴] (۴). همان مأخذ، ص ۴۰ دیده شود. درباره خاندان مرعشی قزوین نیز دیده شود ذریعه ۴: ۴۱۱ ذیل نام کتاب« تکملة الاسماعیلیة فی انساب السادة المرعشیة» و ۱۱: ۷۶ ذیل« الرسالة الاسدیة فی نسب السادة المرعشیة» و شهداء الفضیلة امینی(ترجمه فارسی، ص ۲۹۴).

[۱۴۵] (۵). مجالس المؤمنین ۱: ۱۴۷ چاپ تهران/ الدرجات الرفیعه سید علی خان به نقل ریحانة الادب، ج ۴، ص ۹ چاپ اول/ مقدمه احقاق الحق: ۱۱۷ و ۱۱۹.

[۱۴۶] (۱). صفحات ۱۲۰ تا ۱۵۷(۲۶ تن نیز در طبقات اعلام الشیعه- قرن ششم نام برده شده‌اند که شاید برخی از همین تیره قزوین باشند). نیز ببینید شهداء الفضیله امینی ترجمه فارسی: ۲۹۴- ۲۹۵.

[۱۴۷] (۲). التدوین، برگ ۳۳۰ پ نسخه یاد شده پیش.

[۱۴۸] (۳). مقدمه احقاق الحق: ۱۲۱- ۱۲۲.

[۱۴۹] (۴). تذکره نسب عبیدلی به نقل مقدمه احقاق الحق: ۱۲۱- ۱۲۲ و موارد الاتحاف ۲: ۷۸.

[۱۵۰] (۵). تربت پاکان ۱: ۱۹۶ درباره تولیت آستانه قم.

[۱۵۱] (۶). سرگذشت میر زین العابدین مرعشی نخستین متولی شناخته شده آستانه در دو صفحه بعد(نیز تذکره شاه طهماسب، ص ۱۳ چاپ برلین) و اسناد آینده از جمله سند شماره ۲۸ و ۴۱ دیده شود.

[۱۵۲] (۷). به خصوص با توجه به این نکته نیز که متولیان آینده مزار(از جمله سید صفی الدین شکر اللّه که نسب‌نامه وی را خواهیم دید و دیگران نیز که« عمزاده» او بوده‌اند طبعا در اجداد با وی شریک خواهند بود) نوادگان وی بوده‌اند.

[۱۵۳] (۱). مقدمه احقاق الحق: ۱۲۲.

[۱۵۴] (۲). مقاله نگارنده با عنوان« فرمانی از شاهرخ» در مجله راهنمای کتاب، شماره ۸- ۱۰ سال بیستم.

[۱۵۵] (۳). از جمله سراج الانساب و اسدیه و مجالس المؤمنین به شرحی که اندکی بعد در متن خواهیم دید.

[۱۵۶] (۴). خلاصة التواریخ: برگ ۲۲۹ ب(سطر ۱) عکس ۵۵۶۷ دانشگاه.

[۱۵۷] (۱). شاه میر مرعشی در گذشته ۹۶۳. سرگذشت او در تواریخ صفوی عموما از جمله خلاصة التواریخ: ذیل وقایع همین سال ۹۶۳ و احسن التواریخ روملو ۱۲: ۳۹۸ و عالم‌آرا ۱: ۱۴۴، و مقدمه رساله اسدیه که به نام او نوشته شده و مجالس المؤمنین و فردوس در تاریخ شوشتر: ۲۱- ۲۲ و اعیان الشیعه ۱۲: ۱۴۵ و ریحانة الادب ۴: ۱۰ چاپ اول و مصادری که در فرهنگ سخنوران: ۵۶۴(ذیل تخلص ملولی) نام برده شده است و جز اینها دیده میشود، نیز جهان‌آرا: ۲۹۲ و ۳۰۳.

[۱۵۸] (۲). مجالس المؤمنین ۱: ۱۴۸- ۱۴۹ چاپ تهران.

[۱۵۹] (۳). اسدیه، میر سراج الدین محمد قاسم مختاری عبیدلی سبزواری: ۹۷.

[۱۶۰] (۴). سراج الانساب: برگ ۷۰ ر نسخه شماره ۳۵۳۳ کتابخانه ملک تهران.

[۱۶۱] (۵). روضة الصفویة میرزا بیک منشی حسینی گنابادی، به نقل ریاض العلماء، مجلد ۵ شیعه، حرف نون(نور اللّه بن محمد شاه ..). جهان‌آرا، قاضی احمد غفاری قزوینی: ۲۷۳.

[۱۶۲] (۱). سند شماره ۹ این مجموعه.

[۱۶۳] (۲). مجالس المؤمنين قاضى نور اللّه شوشترى نواده‌اش/ فردوس علاء الملك حسينى شوشترى: ۱۶- ۲۱/ رياض العلماء، مجلد ۵ شيعه، حرف نون/ ذريعه ۱۳: ۳۰۹ منزوى ۱: ۲۳۰- ۲۳۱.

[۱۶۴] (۳). فردوس: ۱۸.

[۱۶۵] (۴). صفحه ۱۰۹.

[۱۶۶] (۵). مجلد ۵ شيعه، حرف نون، عنوان نور اللّه بن محمد شاه.

[۱۶۷] (۶). تذكره شاه طهماسب: ۱۳.

[۱۶۸] (۷). عالم‌آرا ۲: ۸۴۹.

[۱۶۹] (۸). همان مأخذ ۲: ۸۶۶ و ۹۵۱.

[۱۷۰] (۱). مير شاهى بن عبد الكريم بن عبد اللّه مرعشى نبيره مير قوام الدين مير بزرگ مرعشى درگذشته ۷۳۱ و مدفون در آمل مازندران(تذكره شاه طهماسب: ۱۳). در ذيل عبارت از مشاركت مير عبد اللّه و سيد زين العابدين با مير مراد سخن مى‌رود، آن‌گاه آمده است:« .. برادرش سيد زين العابدين مرد متقى عالم است» ليكن اين سيد زين العابدين نبايد برادر آن امير شاهى باشد چه اين يكى از مرعشيان قزوين است. گمان مى‌رود كه ضمير در كلمه« برادرش» به همين مير مراد مذكور اخير بازگردد.

[۱۷۱] (۲). تذكره شاه طهماسب: ۱۳ چاپ برلين.

[۱۷۲] (۳). سند شماره ۵ همين بحث.

[۱۷۳] (۴). سند شماره ۶.

[۱۷۴] (۱). سند شماره ۱۰.

[۱۷۵] (۲). سند شماره ۷.

[۱۷۶] (۳). سند شماره ۸.

[۱۷۷] (۴). اسناد شماره ۹ و ۱۰.

[۱۷۸] (۵). سند شماره ۴.

[۱۷۹] (۶). صفحه ۱۴۰.

[۱۸۰] (۷). سند شماره ۷.

[۱۸۱] (۸). سند شماره ۸.

[۱۸۲] (۱). در اصل به شكل« فغفور بن معين» كه گويا محرف بوده و درست همين صورت است كه نوشته شد(پايان شرح‌حال مير علاء الملك در چند برگ بعد ديده شود).

[۱۸۳] (۲). برگ ۷۷ ر نسخه شماره ۳۵۳۳ كتابخانه ملك.

[۱۸۴] (۳). سند شماره ۱۰.

[۱۸۵] (۴). سند شماره ۹.

[۱۸۶] (۵). سند شماره ۱۰.

[۱۸۷] (۱). مجالس المؤمنين ۱: ۱۴۹.

[۱۸۸] (۲). همان مأخذ و همان‌جا/ عالم‌آرا ۱: ۱۴۶/ مقدمه احقاق الحق ۱: ۱۱۰ و ۱۴۰.

[۱۸۹] (۳). عالم‌آرا ۱: ۱۴۶ و ۱۵۵/ مجالس المؤمنين ۱: ۱۴۹/ وقايع السنين و الاعوام: ۴۸۸.

[۱۹۰] (۴). خلاصهٔ التواریخ: برگ ۲۱۶ عکس ۵۵۶۷ دانشگاه.

[۱۹۱] (۵). عالم‌آرا ۱: ۱۴۶/ خلاصهٔ التواریخ: برگ ۲۷۹ عکس ۵۵۶۸ دانشگاه.

[۱۹۲] (۶). خلاصهٔ التواریخ: برگ ۲۷۹ عکس یاد شده.

[۱۹۳] (۱). عالم‌آرا ۱: ۱۴۶. در نسخه چاپی در اینجا نام وی به صورت« میر علاء النبی» آمده که محرف همین« علاء الملک» است به شهادت نوشته خود این مأخذ در صفحه ۱۵۵.

[۱۹۴] (۲). فردوس، چاپ انجمن آثار ملی: ۵۷.

[۱۹۵] (۳). صاحب ذریعه در پاورقی صفحات ۱۳۱- ۱۳۲ مجلد دهم آن کتاب و همچنین در مصفی المقال خود: ۲۶۲- ۲۶۶ بحثی مبسوط راجع به آثار میر علاء الملک نموده است.

[۱۹۶] (۱). صفحه ۱۴۰.

[۱۹۷] (۲). همان صدر معروف دوره آق‌قویونلو، چنان‌که کرکی در آغاز اجازه بدان تصریح می‌کند و می‌نویسد او در آن دولت پشتیبان شیعیان بود و به آنان بسیار عنایت داشت چنان‌که دشمنانش بدین سبب او را« رافضی» می‌خواندند. ببینید متن اجازه را که مجلسی در مجلد اجازات بحار درج نموده است(بحار الانوار، جلد ۱۰۸ چاپ جدید، ص ۶۹- ۸۱).

[۱۹۸] (۳). ذریعه ۱۰: ۱۳۱- ۱۳۲ پاورقی/ مصفی المقال: ۲۶۲ با تحریف فغفور به مغفور و این تحریف در هرجای ذریعه نیز که از او یاد شده تکرار گردیده است.

[۱۹۹] (۴). ریاض العلماء، ج ۳ شیعه. در اینجا وفات میرزا به سال ۹۸۴ دانسته که خطاست مأخذ سرگذشت در اینجا تاریخ عالم‌آرای عباسی است.

[۲۰۰] (۵). ریاض العلماء، ج ۵ شیعه.

[۲۰۱] (۱). ذریعه ۱۰: ۱۳۱/ مصفی المقال: ۲۶۳ به نقل از تعلیقات حاجی نوری بر منتهی المقال استرابادی. نیز ملحقات چاپ دوم توضیح المقال حاج ملا علی کنی.

[۲۰۲] (۲). محمد علی بن خوبیار بن داود که مجموعه‌ای نیز از رسائل محقق کرکی را در سال های ۹۵۴- ۹۵۵ استنساخ نموده است(ذریعه ۱۰: ۱۳۲).

[۲۰۳] (۳). ذریعه ۱۰: ۱۳۲ و ۱۶: ۳۸۶- ۳۸۷.

[۲۰۴] (۱). ذریعه ۶: ۵۲ و ۱۰: ۱۳۲/ مصفی المقال: ۲۶۳- ۲۶۵/ یادنامه هزاره شیخ طوسی ۱: ۲۵۲- ۲۵۳ و ۳۴۰.

[۲۰۵] (۱). مصفی المقال: ۲۶۵.

[۲۰۶] (۲). همان مأخذ: ۲۶۶.

[۲۰۷] (۳). فهرست آن کتابخانه ۲: ۶۷. در شهداء الفضیله امینی نیز از این دانشمند یاد شده است(ترجمه، ص ۲۹۵).

[۲۰۸] (۱). سند شماره ۱۰.

[۲۰۹] (۲). سند شماره ۱۲.

[۲۱۰] (۳). سند شماره ۱۴.

[۲۱۱] (۴). سند شماره ۱۵.

[۲۱۲] (۵). در سند شماره ۱۷ مربوط به سال ۱۰۱۶ از درویش کفشدار آستانه یاد شده است.

[۲۱۳] (۱). تذکره شاه طهماسب: ۱۳.

[۲۱۴] (۲). یک نمونه مشهور آن سید علی خان شوشتری حویزی دانشمند مشهور دوره صفوی، و شارح صحیفه سجادیه و صمدیه

نحو، و نگارنده سلافة العصر و الدرجات الرفیعه و جز اینهاست. نیز نجف خان صدر شاه سلیمان که از سادات حسینی است و غیر اینان.

[۲۱۵] (۳). اسناد شماره ۲۱ و ۲۴.

[۲۱۶] (۴). سند شماره ۲۴.

[۲۱۷] (۵). سند شماره ۲۵.

[۲۱۸] (۱). سند شماره ۲۴.

[۲۱۹] (۲). سند شماره ۳۴.

[۲۲۰] (۳). سند شماره ۳۰.

[۲۲۱] (۴). سند شماره ۲۹.

[۲۲۲] (۵). سند شماره ۳۰.

[۲۲۳] (۶). سند شماره ۳۰ ایضا.

[۲۲۴] (۷). همان سند.

[۲۲۵] (۸). سند شماره ۲۸.

[۲۲۶] (۹). دو سند شماره ۳۲ و ۳۳.

[۲۲۷] (۱۰). سند شماره ۴۳. اسناد شماره ۳۴ تا ۴۳ همگی مربوط به اوست.

[۲۲۸] (۱۱). اسناد شماره ۶۵ تا ۶۷.

[۲۲۹] (۱). سند شماره ۴۵.

[۲۳۰] (۲). همان سند پیش و اسناد شماره ۶۵- ۶۷.

[۲۳۱] (۳). سند شماره ۴۱.

[۲۳۲] (۴). اسناد شماره ۴۵ و ۴۶.

[۲۳۳] (۵). سند شماره ۵۱.

[۲۳۴] (۶). اسناد شماره ۴۹ و ۶۳.

[۲۳۵] (۷). سند شماره ۴۸.

[۲۳۶] (۸). سند شماره ۵۰.

[۲۳۷] (۹). اسناد شماره ۵۴- ۷۵.

[۲۳۸] (۱۰). سند شماره ۵۸.

[۲۳۹] (۱۱). اسناد شماره ۶۴- ۶۷.

[۲۴۰] (۱۲). سند شماره ۶۴.

[۲۴۱] (۱). اسناد شماره ۷۶- ۱۱۴.

[۲۴۲] (۲). سند شماره ۱۱۷.

[۲۴۳] (۳). اسناد شماره ۱۱۷- ۱۳۹.

[۲۴۴] (۴). اسناد شماره ۱۲۶ و ۱۲۸ و ۱۳۷- ۱۳۹.

[۲۴۵] (۵). اسناد شماره ۱۳۹- ۱۴۱.

[۲۴۶] مدرسی طباطبائی، حسین، برگی از تاریخ قزوین، ۱جلد، کتابخانه حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی(ره) - قم، چاپ: اول، ۱۳۶۱ ه.ش.

[۲۴۷] (۱). سند شماره ۳۴.

[۲۴۸] (۲). سند شماره ۳۵.

[۲۴۹] (۳). اسناد شماره ۵۵ و ۵۶.

[۲۵۰] (۱). سند شماره ۵۷.

[۲۵۱] (۲). سند شماره ۵۹.

[۲۵۲] (۳). سند شماره ۶۳.

[۲۵۳] (۴). اسناد شماره ۶۵- ۶۷.

[۲۵۴] (۵). سند شماره ۸۴.

[۲۵۵] (۶). سند شماره ۶۸.

[۲۵۶] (۱). سند شماره ۶۹.

[۲۵۷] (۲). اسناد شماره ۷۳ و ۷۴.

[۲۵۸] (۳). سند شماره ۸۴ دیده شود.

[۲۵۹] (۴). اسناد شماره ۳ و ۶. در کتابچه موقوفات و خالصه‌جات دوره ناصری(مقاله نویسنده در مجله راهنمای کتاب ۱۸: ۴۳۵- ۴۴۲) ثبت موقوفات شاهزاده حسین هست(۹۳ ر- ۹۹ پ). این کتابچه جز دفتر رقبات ناصری است که به اهتمام میرزا هدایت وزیر دفتر دوره ناصری براساس قباله‌جات آن عهد تهیه شده و وصف آن همراه تصویر برگ نخستین نسخه در سالنامه دنیا، شماره ۱۵(سال ۱۳۳۸) صفحه ۵ دیده می‌شود.

به مناسبت ذکر می‌گردد که در کتابچه قانون ش ۶۲۲۷ کتابخانه ملك(منزوی ۲:

۱۶۶۰) بحثی در باب خالصه قزوین هست.

[۲۶۰] (۱). سند شماره ۸۶.

[۲۶۱] (۲). سند شماره ۱.

[۲۶۲] (۳). سند شماره ۸۶. در مینودر: ۹۷۶ از چهار قریه در پیرامون قزوین با نام« نجف‌آباد» یاد شده است.

[۲۶۳] (۴). سند شماره ۳.

[۲۶۴] (۵). سند شماره ۷.

[۲۶۵] (۶). سند شماره ۱۰.

[۲۶۶] (۱). سند شماره ۷.

[۲۶۷] (۲). در عالم‌آرا ۱: ۱۲۴ از حمام چهار بازار در شمار ابنیه طهماسب یاد شده است.

[۲۶۸] (۳). سند شماره ۸.

[۲۶۹] (۴). مینودر: ۸۸۲.

[۲۷۰] (۵). سند شماره ۹، و شماره ۱۰ نیز دیده شود.

[۲۷۱] (۶). سند شماره ۸ مورخ ۹۳۸.

[۲۷۲] (۷). سند شماره ۱۰.

[۲۷۳] (۸). مینودر: ۸۸۴.

[۲۷۴] (۹). اسناد شماره ۱۶ و ۲۰ و ۲۵ و ۲۸ و ۲۹ و ۳۸ و ۴۰ و ۴۱ و ۵۴ و ۸۶ دیده شود، نیز اسناد کشمکش بر سر این موقوفه در پایان همین بحث.

[۲۷۵] (۱۰). مینودر: ۹۳۱- ۹۳۲.

[۲۷۶] (۱). اسناد شماره ۱۶ و ۲۵ و ۲۸ و ۳۱ و ۳۸ و ۴۰ و ۸۶ و ۸۹ و ۹۵.

[۲۷۷] (۲). اسناد شماره ۱۶ و ۲۵ و ۲۸ و ۳۸ و ۴۰ و ۴۲ و ۵۴ و ۸۶ و ۸۹ و ۹۵، جز آن‌که مقدار موقوفه را در برخی از این اسناد یک دانگ و در یکی دو سند اخیر یک دانگ و نیم نوشته‌اند.

[۲۷۸] (۳). اسناد شماره ۲۵ و ۳۱ و ۴۰ و ۴۲ و ۸۹(در مینودر: ۶۶۴ به صورت جوسب مرد یا جوسق مرد).

[۲۷۹] (۴). مینودر: ۸۸۴.

[۲۸۰] (۵). اسناد شماره ۲۵ و ۳۱ و ۴۰ و ۴۲ و ۹۵.

[۲۸۱] (۶). سند شماره ۲۹ دیده شود.

[۲۸۲] (۷). درباره این دو رود مینودر: ۸۳۴- ۸۳۵ دیده شود.

[۲۸۳] (۸). اسناد شماره ۲۵ و ۲۸ و ۲۹ و ۳۸ و ۴۰ و ۴۱ و ۸۶ و ۹۵ و ۱۱۷ و ۱۲۵.

[۲۸۴] (۹). سند شماره ۲۶.

[۲۸۵] (۱). همین سند شماره ۲۶.

[۲۸۶] (۲). سند شماره ۲۸، اسناد شماره ۲۴ و ۲۵ و ۳۱ نیز دیده شود. در مینودر نام باتمه‌جین(ص ۸۳۶) و باتمجین یا بادمجین(ص ۹۶۵) هست.

[۲۸۷] (۳). اسناد شماره ۲۸ و ۴۰ و ۸۶، نیز اسناد کشمکش بر سر این موقوفه در پایان همین بحث موقوفات.

[۲۸۸] (۴). اسناد شماره ۲۹ و ۵۴ و ۸۶ و ۹۵، جز آن‌که در این دو سند اخیر سه دانگ آن وقف دانسته شده است. نام آن در مینودر: ۹۳۱ و ۹۳۲ هست.

[۲۸۹] (۵). اسناد شماره ۳۱ و ۴۰ و ۴۱ و ۴۵ و ۴۶ و ۴۸ و ۵۰ و ۵۳ و ۸۶ و ۸۹ و ۹۵.

[۲۹۰] (۶). سند شماره ۴۸.

[۲۹۱] (۷). سند شماره ۸۶.

[۲۹۲] (۸). سند شماره ۴۷.

[۲۹۳] (۹). همان سند.

[۲۹۴] (۱۰). سند شماره ۸۰.

[۲۹۵] (۱). سند شماره ۸۷.

[۲۹۶] (۲). ببینید: مینودر، ص ۲۶۷- ۲۶۸.

[۲۹۷] (۳). سند شماره ۱۳۷.

[۲۹۸] (۴). سند شماره ۱۳۸.

[۲۹۹] (۵). چنین است در اسناد به صورت یک‌نام، بدون فصل واو عطف. لیکن در سند شماره ۱۴ مزرعه درویش‌آباد به سیورغال اولاد میر عبد المطلب متولی مقرر گردیده است.

[۳۰۰] (۶). اسناد شماره ۲۹ و ۳۱ و ۴۰ و ۴۱.

[۳۰۱] (۷). سند شماره ۱۶.

[۳۰۲] (۸). سند شماره ۳۱.

[۳۰۳] (۱). همان سند.

[۳۰۴] (۲). ایضا.

[۳۰۵] (۳). ایضا.

[۳۰۶] (۴). سند شماره ۳۷.

[۳۰۷] (۵). مینودر: ۹۰۳- ۹۰۴.

[۳۰۸] (۶). سند شماره ۱۴.

[۳۰۹] (۷). همان سند.

[۳۱۰] (۸). ایضا.

[۳۱۱] (۹). سند شماره ۱۵.

[۳۱۲] (۱۰). همان شریف‌آباد واقع در کنار راه قزوین به تهران(مینودر: ۵۱۴. نیز دیده شود: صفحات ۱۱۵ و ۱۱۶ و ۱۴۴).

[۳۱۳] (۱۱). سند شماره ۱۶.

[۳۱۴] (۱). اسناد شماره ۲۴ و ۳۱.

[۳۱۵] (۲). اسناد شماره ۲۷ و ۳۱.

[۳۱۶] (۳). سند شماره ۱۶.

[۳۱۷] (۴). اسناد شماره ۲۷ و ۳۱.

[۳۱۸] (۵). واقع در کنار شمس‌آباد از این بلوک(مینودر: ۵۱۵).

[۳۱۹] (۶). سند شماره ۱۶.

[۳۲۰] (۷). اسناد شماره ۲۴ و ۳۱.

[۳۲۱] (۸). سه دانگ این قریه از موقوفات مسجد جامع کبیر قزوین بوده و نام آن در طومار وقف آنجا هست(مینودر: ۵۱۵).

[۳۲۲] (۹). اسناد شماره ۲۴ و ۳۱.

[۳۲۳] (۱۰). اسناد شماره ۲۷ و ۳۱.

[۳۲۴] (۱۱). همان اسناد.

[۳۲۵] (۱). سند شماره ۴۳. منطقه‌ای به نام« امیر خواجگان» در بشاریات هست(مینودر: ۹۰۳ و ۹۰۴) ولی به این نام در آن کتاب برخورد نشد.

[۳۲۶] (۲). اسناد شماره ۸۱ و ۸۲(مینودر: ۹۰۶).

[۳۲۷] (۳). اسناد شماره ۲۸ و ۲۹.

[۳۲۸] (۴). سند شماره ۳۱.

[۳۲۹] (۵). مینودر: ۶۶۴، ولی در این کتاب به جای ۳۳ خروار، ۳۷ خروار است که گویا اشتباه چاپی است.

[۳۳۰] (۱). سند شماره ۵۱.

[۳۳۱] (۲). اسناد شماره ۷۶ و ۷۷.

[۳۳۲] (۳). اسناد شماره ۸۹ و ۹۵ و ۱۲۲ و ۱۲۳ و ۱۲۴ دیده شود.

[۳۳۳] (۴). شماره ۸ فهرست موقوفات پیش.

[۳۳۴] (۵). سند شماره ۲۰.

[۳۳۵] (۶). سند شماره ۳۸.

[۳۳۶] (۷). سند شماره ۵۸.

[۳۳۷] (۸). سند شماره ۶۰.

[۳۳۸] (۱). سند شماره ۷۱.

[۳۳۹] (۲). اسناد شماره ۸۹ و ۹۵ و ۱۲۵.

[۳۴۰] (۳). سند شماره ۱۱۷.

[۳۴۱] (۴). سند شماره ۱۲۶.

[۳۴۲] (۵). اسناد شماره ۱۲۷ و ۱۲۹.

[۳۴۳] (۶). اسناد شماره ۱۱۸- ۱۲۱ و ۱۲۶- ۱۳۵ و ۱۳۹- ۱۴۵ و ۱۴۷ و ۱۴۸.

[۳۴۴] (۱). از بشاریات(مینودر: ۹۳۱) که در طومار وقف مسجد پنجه علی قزوین از موقوفات آن‌جا شمرده شده است(همین مأخذ: ۵۵۳) لیکن در سال ۱۲۴۴ ملکی حاجی میرزا فضل اللّه ملاباشی پدر میرزا محمد حسین عضد الملك صدر دیوانخانه بود(بررسی‌های تاریخی ۵/ ۵: ۱۵۶).

[۳۴۵] (۲). شرح حال عباس میرزا ملك‌آرا: ۱۰۰(چاپ اول) و ۱۶۵- ۱۶۶(چاپ دوم).

[۳۴۶] (۱). صفحات ۷۳۷- ۷۴۷.

[۳۴۷] (۱). اسناد شماره ۵۴ و ۵۷- ۵۹.

[۳۴۸] (۲). اسناد شماره ۶۰ و ۶۲ و ۶۳ و ۶۸- ۷۰.

[۳۴۹] (۳). در مینودر: امام قلی میرزا که خطاست.

[۳۵۰] (۴). اسناد شماره ۷۲- ۷۵.

[۳۵۱] (۵). مینودر: ۵۰۰- ۵۰۱.

[۳۵۲] (۶). سند شماره ۷۶ دیده شود. نیز ببینید زبدهٔ المعاصرین از میر حسین الحسینی(چاپ محمد باقر در مجلد چهل و دوم اورینتال کالج مگزین لاهور- ۱۹۶۶) ص ۲۷.

[۳۵۳] (۷). اسناد شماره ۷۶- ۷۸، در فهرست مینودر نام او نیست.

[۳۵۴] (۱). مینودر: ۴۸۷.

[۳۵۵] (۲). دیباچه سند شماره ۷۹ دیده شود. در مینودر رقم ۱۲۵۶ برابر نام وی ثبت شده حاکی از این‌که او در این سال حکومت داشته است. در رجال ایران بامداد ۱: ۱۹۴ هست که او در سال ۱۲۵۳ حاکم قزوین شد و در ۱۲۶۴ به جای نظام الدوله حکمران فارس گردید.

[۳۵۶] (۳). در رجال ایران بامداد ۱: ۴۶۳ می‌نویسد که او در ۱۲۵۵ حاکم خمسه بود، لیکن از حکومت قزوین او ذکری ندارد.

[۳۵۷] (۴). بامداد ۴: ۱۶۴.

[۳۵۸] (۵). از فهرست مینودر.

[۳۵۹] (۶). اسناد شماره ۸۴ و ۸۵ و ۹۴.

[۳۶۰] (۱). اسناد شماره ۸۳ و ۱۱۵/ بامداد ۲: ۲۶۸.

[۳۶۱] (۲). سند شماره ۸۹ و دیباچه سند شماره ۹۹. در رجال ایران بامداد ۲: ۲۶۹ امتداد حکومت او را تا سال ۱۲۷۸ و در صفحه ۷۴ همین مجلد سال ۱۲۸۲ ذکر نموده‌اند که براساس سطر آینده متن نباید درست باشد.

[۳۶۲] (۳). اسناد شماره ۱۰۰ و ۱۰۱، نام این حاکم نیز در فهرست مینودر نیست.

[۳۶۳] (۴). بامداد ۱: ۱۶۷- ۱۶۹.

[۳۶۴] (۵). همان مأخذ ۲: ۷۴.

[۳۶۵] (۶). بامداد ۲: ۷۴ و ۳: ۱۱۲.

[۳۶۶] (۷). دو سند شماره ۱۱۲ و ۱۱۳، نام او هم در فهرست مینودر نیست.

[۳۶۷] (۸). بامداد، ج ۳، ص ۳- ۵.

[۳۶۸] (۱). سند شماره ۱۱۴/ بامداد ۱: ۱۴۹.

[۳۶۹] (۲). اسناد شماره ۱۱۷- ۱۲۰. در فهرست مینودر حکومت او برای بـار دوم از سال ۱۲۹۶ تا ۱۲۹۷ و در رجال ایران بامداد ۲: ۷۴ از ۱۲۹۵ تا ۱۲۹۷ دانسته شده که هیچ‌یک درست نیست. او در روز یک‌شنبه ۱۸ شعبان سال ۱۲۹۲ که حاجی فرهاد میرزا در راه سفر حج خود به قزوین آمد(هدایة السبیل و کفایة الدلیل او:

۳۲۱- ۳۲۸) و در روز جمعه ۱۹ ع ۱- ۱۲۹۳ که از سـفر باز می‌گشت حکمران این شهر بوده، و در شوال ۱۲۹۷ حاجی میرزا حسین خان سپهسالار به جای او به حکومت قزوین فرستاده شد که چند روزی بیش در اینجا نبود و سپس باز همو کارها را به دست داشت تا عباس میرزا ملک‌آرا حکومت شهر را در ۵ ع ۲- ۱۲۹۸(۱۴ روز به نوروز ئیلان ئیل که برابر ۱۹ ع ۲- ۱۲۹۸ بود به ضبط روزنامه خاطرات اعتماد السلطنه: ۶۵ چاپ دوم) از وی« تحویل» گرفت(شرح‌حال عباس میرزا ملک‌آرا: ۸۸- ۹۵ چاپ اول).

[۳۷۰] (۳). سند شماره ۱۱۸.

[۳۷۱] (۴). مینودر و مقاله تاریخچه قزوین از حسین قلی ستوده(مجله بررسی‌های تاریخی، شماره ۵ و ۶ سال چهارم: ۱۹۲).

[۳۷۲] (۵). شرح‌حال عباس میرزا ملک‌آرا: ۸۸- ۸۹ و ۹۳(چاپ اول) و ۱۵۱- ۱۵۲ و ۱۵۶(چاپ دوم).

[۳۷۳] (۱). که مصـادف با ماه‌های جمادی الثانیه و رجب و شـعبان این سال بوده است. شـرح حال عباس میرزا ملک‌آرا: ۹۴ و ۱۰۲ چاپ اول(۱۵۹ و ۱۶۷ چاپ دوم). او در ۱۱ ج ۱- ۱۳۰۱ هنوز حاکم قزوین بود(روزنامه خاطرات اعتماد السلطنه: ۲۸۳ چاپ دوم).

[۳۷۴] (۲). فرهنگ ایران زمین، مجلد ششم/ مینودر: ۳۹۱- ۴۰۴.

[۳۷۵] (۳). از مینودر.

[۳۷۶] (۴). اسناد شماره ۱۲۹ و ۱۳۰.

[۳۷۷] (۵). بامداد ۱: ۱۴۹.

[۳۷۸] (۶). سند شماره ۱۳۵.

[۳۷۹] (۷). مینودر: ۲۵۶.

[۳۸۰] (۸). بامداد ۱: ۷۱.

[۳۸۱] (۱). شرح‌حال عباس میرزا ملک‌آرا: ۱۳۳ چاپ اول.

[۳۸۲] (۲). مینودر: ۵۰۳ و ۵۱۳.

[۳۸۳] (۳). صفحات ۲۵۲- ۲۵۶.

[۳۸۴] (۴). اسناد شماره ۱۳۹ و ۱۴۰.

[۳۸۵] (۵). سند شماره ۱۴۱.

[۳۸۶] (۶). از فهرست مینودر.

[۳۸۷] (۷). سند شماره ۱۴۵. او فرزند حاج علی نقی کلانتر باغ میشه‌ای است که پس از حکومت قزوین در سال ۱۳۲۴ حاکم گیلان و در ۱۳۲۶ حاکم تهران شد(بامداد ۳: ۱۷۳- ۱۷۴).

[۳۸۸] (۸). سند شماره ۱۴۷. او مجددا در سال ۱۳۲۸ نیز حکومت قزوین یافت(مینودر: ۷۴۳).

[۳۸۹] (۱). اسناد شماره ۵۵ و ۵۶.

[۳۹۰] (۲). اسناد شماره ۶۰ و ۶۱.

[۳۹۱] (۳). سند شماره ۶۱.

[۳۹۲] (۴). سند شماره ۷۲.

[۳۹۳] (۵). مینودر: ۲۷۸- ۲۷۹.

[۳۹۴] (۶). همان مأخذ: ۵۶۵- ۵۷۱.

[۳۹۵] (۷). ج ۱، ص ۱۹۴.

[۳۹۶] (۸). زاده ۱۱۹۸ و درگذشته ۱۲۸۲(بامداد ۴: ۱۶۴- ۱۶۵).

[۳۹۷] (۹). بامداد ۴: ۱۶۴.

[۳۹۸] (۱۰). مینودر: ۷۴۳.

[۳۹۹] (۱). اسناد شماره ۸۳ و ۱۱۵.

[۴۰۰] (۲). سند شماره ۸۳.

[۴۰۱] (۳). اسناد شماره ۹۰ و ۹۳ و ۹۴ و ۹۹.

[۴۰۲] (۴). سند شماره ۹۴.

[۴۰۳] (۵). سند شماره ۹۹.

[۴۰۴] (۶). سند شماره ۱۱۱.

[۴۰۵] (۷). بامداد ۲: ۱۴۴- ۱۴۵.

[۴۰۶] (۸). مینودر: ۳۳۹.

[۴۰۷] (۹). سند شماره ۱۲۹.

[۴۰۸] (۱۰). مینودر: ۷۴۴.

[۴۰۹] (۱۱). سند شماره ۱۳۰.

[۴۱۰] (۱). شرح‌حال عباس میرزا ملک‌آرا: ۹۷ چاپ اول.

[۴۱۱] (۲). سند شماره ۱۳۱.

[۴۱۲] (۳). صفحات ۹۵ و ۹۷- ۹۹ چاپ اول.

[۴۱۳] (۴). سند شماره ۱۴۰.

[۴۱۴] (۵). در اسناد دوره صفوی نیز نام بعضی از دانشمندان آن دوره قزوین هست، از جمله نام حسین بن عبد الصمد بن محمد بن برهان، محمد شریف الشریف، یحیی بن ابی المکارم بن قطب الدین حیدر بن یحیی الحسنی و غیاث الدین محمد بن محمود الحسنی(سند شماره ۱۵۳) آخوند ملا محمد نصیرا قاضی دار السلطنه قزوین(سند شماره ۲۰) و آخوند ملا محمد سعیدا(سند

شماره ۴۵) و دیگران. استشهادات این دوره نیز که چند طغرای آن در اسناد حاضر دیده می‌شود محتوی نام و سجل و گواهی گروهی از علماء و بزرگان آن ادوار قزوین است(شماره‌های ۳۰ و ۳۲ و ۳۳ اسناد).

[۴۱۵] (۱). برخی از این دانشمندان بر برابری سوادها با اصل گواهی داده‌اند که در متن خوانده شده اسناد نام آنان نیست و در این موارد باید به تصاویر نگریست.

[۴۱۶] (۲). سند شماره ۱۲۶ مورخ ۱۳۰۲ و جز آن. نام اصلی او احمد است(احمد بن مصطفی) زاده ۱۲۴۷ و درگذشته ۱۳۰۷، حاکم شرع بی‌منازع قزوین در عصر خود، نگارنده آثار بسیار، سرگذشت او با یاد آثارش به تفصیل در کتاب‌های شرح‌حال هست، از جمله المآثر و الاثار: ۱۴۳/ علمای معاصرین، خیابانی: ۳۳۶/ اعیان الشیعه ۱۱: ۲۱۲- ۲۱۳/ نقباء البشر ۱: ۱۷۰- ۱۷۱/ مکارم الاثار ۴: ۱۲۹۶- ۱۲۹۷/ الفهرست لمشاهیر علماء زنجان: ۳۱/ مصفی المقال: ۲/ موارد گوناگون ذریعه/ آشنایی با چند نسخه خطی: ۱۱۳/ زندگانی و شخصیت شیخ انصاری:

۱۹۶- ۱۹۷.

[۴۱۷] (۳). در سند شماره ۱۲۶ مورخ ۱۳۰۲، نیز سند شماره ۱۲۲(گویا همان حاجی سید ابو تراب مجتهد، یاد شده در مینودر: ۳۲۸) سرگذشت او در المآثر و الاثار و نقباء البشر ۱: ۳۰ زیر عنوان ابو تراب بن مرتضی الحسینی القزوینی هست. او در ۲۶ ذ ح- ۱۳۰۳ درگذشته بود(نیز ببینید زندگانی و شخصیت شیخ انصاری: ۱۷۳ ۱۷۴). روشن است که او جز ابو تراب بن حسین حسینی قزوینی است که مجموعه‌ای به نستعلیق مورخ ۸ ذ ق- ۱۲۶۲ او به شماره ۲۲۷۰ در کتابخانه مرعشی قم هست(فهرست آن ۶: ۲۵۵- ۲۵۷).

[۴۱۸] (۴). سند شماره ۱۲۳ مورخ صفر ۱۳۰۲ که سجل او بالای آن هست و پیداست که او جز حاجی سید ابو تراب پیشین است که سجل او بر سند ۱۲۲ دیده می‌شود(در امهار سادات معمولا نسب حسینی یا موسوی یا رضوی یا تیره‌های دیگر ذکر می‌شود که در مهر شخص مورد سخن نیست). او می‌تواند میرزا ابو تراب فرزند حاجی ملا عبد الوهاب مجتهد دار الشفائی باشد(مینودر: ۳۴۵).

[۴۱۹] (۱). سند شماره ۱۴۶ مورخ سال ۱۳۲۳ با سجع مهر« من بعدی اسمه احمد» که پیش‌تر نیز سجع مهر حاجی ملا آقا قزوینی بود. او باید همان احمد بن ملا آقا حکمی قزوینی، از خواص حاجی میرزا حسین حاجی میرزا خلیل طهرانی(فقیه بزرگ نجف، از زعماء سه‌گانه‌ای که مؤید مشروطیت بودند) مرجع روحانی قزوین در این سال‌ها باشد(نقباء البشر ۱: ۹۰) نه شیخ احمد فرزند آخوند ملا یوسف حکمی، امام مسجد شاه که پدرش از علماء و دانشمندان دوره فتحعلی شاه بود(مینودر: ۳۳۷).

[۴۲۰] (۲). سند شماره ۹۳ مورخ ۱۲۷۷.

[۴۲۱] (۳). سند شماره ۸۸ مورخ ۱۲۷۳.

[۴۲۲] (۴). همان سند.

[۴۲۳] (۵). سند شماره ۱۴۶ مورخ ۱۳۲۳. سجل بالای این سند با مهر« اسحق الحسینی» نیز گویا از هموست. در نقباء البشر ۱: ۱۲۹ از شخصی با این نام که در پیرامون سال ۱۳۲۴ در قزوین مرجعیت شرعی داشته و شاگرد آخوند ملا محمد کاظم خراسانی بوده است یاد می‌شود.

[۴۲۴] (۶). سند شماره ۱۴۹ مورخ ۱۳۳۵(حاشیه شماره ۴۰۷ دیده شود).

[۴۲۵] (۱). اسناد شماره ۸۸ و ۹۳ مورخ به سال‌های ۱۲۷۳ و ۱۲۷۷. در مصادر از چهار ملا اسماعیل قزوینی در این دوره یاد شده است یکی نگارنده انباء الانبیاء به فارسی(کرام البرره ۱: ۱۳۶/ ذریعه ۲: ۳۵۴- ۳۵۵) و دیگری اسماعیل بن محمد تقی شاگرد شیخ محمد حسین قزوینی و درگذشته پس از ۱۲۵۴(کرام ۱: ۱۳۹) و سومی اسماعیل بن علی بن معصوم پدر کیوان قزوینی، درگذشته ۱۳۲۷(نقباء البشر ۱: ۱۴۳/ مینودر: ۵۵۰/ مجله وحید ۷: ۱۴۲۹/ تألیفات کیوان) و چهارمی فرزند آقا محمد فرزند شهید ثالث که

مجتهد بود(مینودر: ۳۲۹).

[۴۲۶] (۲). اسناد شماره ۸۴ و ۱۰۱ که موضوع مذکور در سند نخست مربوط به سال ۱۲۳۶ و در دوم مربوط به پیش از ۱۲۷۷ است. او باید همان میر محمد تقی حسینی قزوینی قافله باشی، نگارنده آثار بسیار و مرجع روحانی آن شهر در میانه قرن سیزدهم، درگذشته سال ۱۲۷۰ باشد که مدفن او در قزوین مزار اهالی است(کرام البرره ۱: ۲۲۹- ۲۳۱ با فهرست آثار و ذکر مآخذ دیگر شرح‌حال او/ ذریعه در موارد مختلف/ الغدیر ۴: ۱۹۰/ معجم رجال الفکر و الادب فی النجف: ۳۴۸/ مینودر: ۶۳۴- ۶۳۵ و جز اینها) نه میر محمد تقی بن امیر مؤمن(فوائد الرضویه: ۴۳۷/ مینودر: ۶۳۵).

[۴۲۷] (۳). سند شماره ۸۴ مربوط به سال ۱۲۳۶(یعنی در مطلب مربوط به این سال). او باید همان ملا محمد تقی شهید ثالث باشد که در سال ۱۲۶۴ کشته شد و سرگذشت زندگی او در همه کتاب‌های تراجم و تاریخ دوره قاجار هست.

[۴۲۸] (۴). سند شماره ۴۹ مربوط به اوایل قرن سیزدهم. شاید تقی بن نقی صاحب الفیه در نحو(فوائد الرضویه: ۵۷).

[۴۲۹] (۱). دو سند شماره ۵۱ و ۱۳۶ که این دوم تاریخ ۱۳۰۸ دارد. او باید جعفر بن حسین ابن جواد قزوینی شاگرد شیخ انصاری باشد که در قزوین ریاست و مرجعیت داشت(نقباء البشر ۱: ۲۸۸/ المآثر و الاثار: ۱۶۳/ زندگانی و شخصیت شیخ انصاری: ۲۱۱) و در ۱۳۱۶ درگذشت. او نواده میر ابراهیما و نیای خاندان حاج سید جوادی قزوین است.

[۴۳۰] (۲). اسناد شماره ۱۲۶ و ۱۴۶ و ۱۴۸. در مینودر: ۳۴۰ نام و اشاره‌ای به احوال او هست. نیز ببینید فهرست کتابخانه مرعشی ۱: ۱۵۵ و ۶: ۵۵- ۵۶.

[۴۳۱] (۳). اسناد شماره ۱۴۶ و ۱۴۸ و جز این دو. در مینودر: ۳۴۰ هست که سید رضا خیابانی مردی فاضل بود. او گویا پدر همین شخص باشد.

[۴۳۲] (۴). اسناد شماره ۸۸ و ۹۳ از سال‌های ۱۲۷۳ و ۱۲۷۷ با مهر« ظنی باللّه حسن».

[۴۳۳] (۵). سند شماره ۱۴۴ مورخ ۱۳۱۸. او سید حسین بن سید علی قزوینی است که پدرش حاشیه معروفی بر قوانین الاصول میرزای قمی دارد و خود شاگرد حاجی میرزا حبیب اللّه رشتی بود(نقباء البشر ۲: ۶۰۲) و گویا هموست که به« شیر و خورشیدی» شهرت داشته است(مینودر: ۸۶۲).

[۴۳۴] (۶). اسناد شماره ۹۱ و ۱۰۲. او حاجی سید رضی الدین از علماء بزرگ نیمه دوم قرن سیزدهم است(کرام البرره ۲: ۵۷۶- ۵۷۷) که در قزوین مقبولیت عامه داشت(مینودر: ۵۶۱) و استاد حاجی ملا آقا سابق الذکر بود(نقباء البشر ۱: ۱۷۰) و سید علی قزوینی محشی قوانین خواهرزاده او بود(کرام البرره و ذریعه ۶: ۱۷۷ و المآثر و الاثار: ۱۴۳). از اسناد حاضر برمی‌آید که او میان دو تاریخ ۱۲۷۷- ۱۲۸۰ درگذشته است. او می‌تواند همان نگارنده کتاب« الوظائف»(ش ۳۴۹۰ کتابخانه مرعشی قم) باشد که متنی است پاکیزه و سودمند در فقه شیعی.

[۴۳۵] (۱). سند شماره ۱۲۳. از دانشمندان سده سیزدهم بوده است.

[۴۳۶] (۲). اسناد شماره ۱۲۶ و ۱۴۸ و حواشی اسنادی دیگر از نیمه نخستین قرن حاضر. او نواده حاجی ملا صالح برغانی برادر شهید است(مینودر: ۸۶۲).

[۴۳۷] (۳). سند شماره ۱۴۹ مورخ به سال ۱۱۱۵.

[۴۳۸] (۴). اسناد شماره ۱۲۶ و ۱۳۷ از نیمه نخستین این قرن. او فرزند حاجی سید تقی قزوینی و پیشنماز مسجد آقا در قزوین بوده(مینودر: ۵۴۹ نیز ۳۲۱- ۳۲۲) و پیش از سال ۱۱۱۰ درگذشته است(نقباء البشر ۱: ۱۱۳۳- ۱۱۳۴).

[۴۳۹] (۵). سند شماره ۹۰ مورخ ۱۲۷۷.

[۴۴۰] (۶). سند شماره ۴۵ مورخ ۱۱۹۱. او گویا همان ملا عبد العلی بن ابراهیم قزوینی یاد شده در کرام البرره ۲: ۷۴۴ است که تا

سال ۱۲۴۷ زنده بود.

[۴۴۱] (۷). سند شماره ۱۲۶ مورخ ۱۱۰۲. او پدر حاجی سید جمال الدین رضوی است که پیش‌تر گذشت و نام او و فرزندش با اشاره‌ای به احوال آن دو در مینودر: ۳۴۰ هست(نیز ببینید فهرست کتابخانه مرعشی قم ۱: ۱۵۵، وقفیه نسخه ۱۱۴ آن کتابخانه مورخ ۱۴ رجب ۱۱۰۹) او نگارنده کتاب البیع ش ۲۰۴۵ مرعشی قم است(ف ۶: ۵۵) که آنرا همان فرزند او در ۵ شعبان ۱۱۰۹ وقف کرده بود.

[۴۴۲] (۱). اسناد شماره ۷۳ و ۸۴ از سال‌های ۱۲۳۶ و ۱۲۳۸. او همان حاجی ملا عبد الوهاب شریف دار الشفائی فرزند محمد علی قزوینی دانشمند و فقیه معروف قزوین و نگارنده آثار بسیار و درگذشته ۱۲۶۴ در عتبات عالیات است که سرگذشت زندگی و فهرست آثار او به تفصیل در کرام البرره ۲: ۸۰۹- ۸۱۳ هست(نیز مکارم الاثار ۵: ۱۷۳۶ ۱۷۴۱/ قصص العلماء: ۶۴ چاپ ۱۳۰۴/ ذریعه در موارد مختلف/ مینودر: ۳۴۵ و ۴۶۷ و ۴۷۱ و ۶۳۵ و ۶۸۱/ فوائد الرضویه: ۲۶۱/ معجم رجال الفکر و الادب فی النجف: ۳۴۸).

[۴۴۳] (۲). سند شماره ۹۰ مورخ ۱۲۷۷. شاید فرزند ملا محمد صالح برغانی، درگذشته پیرامون ۱۲۹۵ در تهران(کرام البرره ۲: ۸۰۸).

[۴۴۴] (۳). سندهای شماره ۱۲۶ و ۱۴۴ و ۱۴۸ همه از قرن حاضر. در مینودر: ۳۲۲ نام او هست.

[۴۴۵] (۴). سند شماره ۸۰ مورخ ۱۲۶۰.

[۴۴۶] (۵). اسناد شماره ۱۴۴ و ۱۴۸ از نیمه اول قرن حاضر، با مهر« علی مع الحق».

[۴۴۷] (۶). سند شماره ۸۸ مورخ ۱۲۷۳. شاید همان سید علی مجتهد قوی میدانی یاد شده در مینودر: ۳۴۲ و ۵۵۷.

[۴۴۸] (۷). سند شماره ۱۴۹ مورخ ۱۳۳۵. فرزند ملا فتح اللّه بن رجب علی قزوینی نگارنده مناهج الاحکام و اصل الاصول(شناسانده شده در پاورقی بعد) که همین مهر او عینا روی نسخ اصل آثار پدرش در کتابخانه آیت اللّه مرعشی قم هست(شماره‌های ۶۶۳ و ۱۴۰۰ و ۱۵۰۳ و ۱۵۲۹ و ۱۶۶۶ و ۲۰۶۰ و ۲۰۹۸ و ۲۸۷۲ و ۳۳۸۰ کتابخانه. فهرست آنجا ۲: ۲۵۸ و ۴: ۱۷۳ و ۳۰۸ و ۳۳۱/ ۵: ۶۱/ ۶: ۷۲ و ۱۱۲/ ۸: ۸۰- ۸۱) نیز روی نسخه‌ای از تحریر علامه مورخ ۲۵ ع ۲- ۸۳۳(ش ۹۱۵ همان کتابخانه معرفی شده در فهرست آن ۳: ۱۰۴). و او جز عیسی بن فتح اللّه نواده شهید ثالث است که نام او در مینودر(ص ۳۲۹) هست. در همین مأخذ از شیخ عیسی لهاردی که در نیمه نخستین قرن حاضر در قزوین داعیه اجتهاد داشت یاد می‌شود(ص ۳۴۱) که معلوم نیست یکی از این دو تن بوده است یا شخصی ثالث.

[۴۴۹] (۱). دو سند شماره ۱۰۵ و ۱۰۶ مورخ به سال ۱۲۸۱. در مینودر از حاجی ملا فتح اللّه شاردی از علماء نامی دوره قاجار قزوین نام آمده است(ص ۳۴۱). در همانجا نام حاج شیخ فتح اللّه فرزند آقا شیخ صادق فرزند شهید ثالث که مجتهد بود هست(ص ۳۲۹). دانشمندی دیگر می‌شناسیم با نام و نسب فتح اللّه بن رجبعلی بن محمد صالح قزوینی، نگارنده آثار فقهی و اصولی از جمله« اصل الاصول» ساخته ۱۲۴۷(نسخه شماره ۱۴۰۰ کتابخانه مرعشی قم که اصل است. فهرست آنجا ۴: ۱۷۲- ۱۷۳) و« مجمع المسائل الحاوی للاقوال و الدلائل» پایان گرفته شب پنج‌شنبه دهه آخر صفر ۱۲۴۷ که تقریرات استادش ملا عبد الکریم ایروانی است با افزوده‌هایی(ش ۱۶۶۶ همان کتابخانه. فهرست آن ۵: ۶۱) و مختصر المناهج(نسخه شماره ۶۶۳ همان کتابخانه. فهرست ۲: ۲۵۸) و مناهج الطریقه فی احکام الشریعه یا مناهج الاحکام که این اجزاء آن تا این زمان به‌نظر نگارنده سطور رسیده است:

جزء دوم طهارت، پایان گرفته دهه آخر ذ ح- ۱۲۵۶ در نجف. ش ۲۰۶۰ همان کتابخانه(فهرست ۶: ۷۱- ۷۲).

جزء سوم طهارت، پایان گرفته ج ۲- ۱۲۵۸ در همان شهر. ش ۱۵۰۳ همان کتابخانه(فهرست: ۴: ۳۰۸). جزء اول صلاة، پایان گرفته صفر ۱۲۵۱. ش ۲۰۹۸ همان کتابخانه(فهرست ۶: ۱۱۲).

جزء سوم صلاهٔ، پایان گرفته ج ۲- ۱۲۵۷. ش ۱۵۲۹ همان‌جا(فهرست ۴:
۳۳۱).

جزء اول کتاب المتاجر، ش ۳۳۸۰ همان‌جا(فهرست ۹:).

در پایان جزء سوم صلاهٔ اجازه اجتهادی است از شیخ محمد حسن نجفی صاحب جواهر فقیه بزرگ شیعی برای او.

[۴۵۰] (۱). سند شماره ۹۲ مورخ ۱۲۸۰.

[۴۵۱] (۲). سند شماره ۹۳ مورخ ۱۲۷۷. گویا آقا محمد امام جمعه نواده شهید ثالث(مینودر:
۳۲۹).

[۴۵۲] (۳). سند شماره ۱۳۶ مورخ ۱۳۰۸. شایـد این یکی آقا محمد امام جمعه باشد و شاید هم آقا محمد پسر حاجی عبد الکریم راه‌ریی باشد که مجتهد فاضل مدرس بود و در پیرامون سال ۱۳۲۹ درگذشت(مینودر: ۳۳۹).

[۴۵۳] (۴). اسناد شماره ۵۱ و ۱۲۳ و ۱۲۴. زنده در سال ۱۲۱۲.

[۴۵۴] (۵). سند شماره ۹۳ مورخ ۱۲۷۷. گویا فرزند میرزا محمد شفیع نایب الصدر فرزند میرزا محمد خلیل فرزند میرزا شفیع نایب الصدر است(مینودر: ۳۲۸). در رواق شرقی حرم شاهزاده حسین قبر« المحقق الذی لیس له ثانی محمد بن الحاج شفیع ۱۲۳۹» هست که طبعا از دیگری است(مینودر: ۶۵۷ دیده شود).

[۴۵۵] (۶). سند شماره ۸۸ مورخ ۱۲۷۳.

[۴۵۶] (۱). سند شماره ۱۳۸ مورخ به سال ۱۳۰۹. شایـد همان حاجی سید ابراهیم تنکابنی مجتهد نامی قزوین که مدرسه‌ای هم در این شهر به نام او هست(مینودر: ۵۶۰).

[۴۵۷] (۲). سند شماره ۸۸ مورخ ۱۲۷۳.

[۴۵۸] (۳). سند شماره ۹۲ مورخ ۱۲۸۰. گویا سید محمد باقر قویمیدانی شاگرد صاحب جواهر که در المآثر و الآثار: ۱۴۵ و کرام البرره: ۱: ۱۶۴ شرح‌حال او هست.

او در ۱۲۳۰ به دنیا آمده و در ۱۲۸۶ درگذشته بود. نیز ببینید مینودر: ۳۲۴.

[۴۵۹] (۴). سند شماره ۱۳۵ مربوط به اواسط قرن سیزدهم. او باید همان میرزا محمد باقر شیخ الاسلام باشد که نامش در سنگ نبشته مدرسه مسعودیه قزوین هست(مینودر:
۵۷۳).

[۴۶۰] (۵). دو سند شماره ۴۵ و ۴۶ مورخ ۱۱۹۱ با مهر مورخ ۱۱۶۹ او.

[۴۶۱] (۶). سند شماره ۷۱ مورخ ۱۲۳۸، نیز شماره ۶۶ با مهر« محمد تقی بن محمد باقر الحسینی». نام او در سنگ‌نبشته مدرسه مسعودیه قزوین هست(مینودر: ۵۷۳) و قبر او در رواق شرقی حرم شاهزاده حسین است با لوحی که تاریخ وفات او- سال ۱۲۳۹- از آن دانسته می‌شود(مینودر: ۶۵۷، نیز ۳۲۷). پدر او گویا همان محمد باقر بن محمد تقی الحسینی است که مهر او با این سجع و مورخ ۱۱۵۷ روی سواد سند شماره ۲۸ هست. نیای وی میرزا محمد تقی شیخ الاسلام که در ۱۱۹۹ درگذشته بود(مأخذ پیش: ۳۲۷) در سند شماره ۳۵ اینجا مورخ ۱۱۵۵ یاد شده است.

[۴۶۲] (۱). سند شماره ۸۰ مورخ ۱۲۶۰. شاید همان محمد تقی بن محمد حسینی درگذشته ۱۲۹۹ و مدفون در رواق شرقی حرم شاهزاده حسین(مینودر: ۶۵۷).

[۴۶۳] (۲). سند شماره ۱۲۶ مورخ به سال ۱۳۰۲.

[۴۶۴] (۳). دو سند شماره ۸۸ و ۹۳ مورخ ۱۲۷۳ و ۱۲۷۷. گویا شیخ محمد جعفر فرزند شیخ صادق فرزند شهید که فاضل و مجتهد

بود(مینودر: ۳۲۹).

[۴۶۵] (۴). سند شماره ۶۵ از پیرامون سال‌های ۱۲۳۰- ۱۲۳۶. او همان میرزا محمد خلیل نایب الصدر خطیب فتحعلی شاه(مینودر: ۳۲۸) است فرزند میرزا شفیع نایب الصدارة(همان مأخذ: ۳۲۷). او خود دو فرزند به نام‌های میرزا محمد شفیع معروف به میرزا بزرگ و میرزا عبد اللّه نایب الصدر قزوین داشت و نام میرزا عبد الحسین نایب الصدر فرزند میرزا محمد شفیع فرزند وی پس از این در اسناد ۱۰۴ و ۱۰۶ خواهد آمد(مأخذ پیش: ۳۲۸ دیده شود).

[۴۶۶] (۵). سند شماره ۶۷ از پیرامون سال ۱۲۳۶.

[۴۶۷] (۶). دو سند شماره ۱۳۶ و ۱۳۷ مورخ به سال‌های ۱۳۰۸ و ۱۳۰۹. گویا همان شیخ صادق برغانی فرزند شهید ثالث که بر کتاب انوار الفقاهه حواشی دارد(ذریعه ۶: ۲۶/ المآثر و الآثار: ۱۶۵/ نقباء البشر ۲: ۸۶۴- ۸۶۵/ مینودر: ۳۲۹/ مجله وحید ۷: ۱۴۲۹) و در ۱۳۱۱ درگذشته است. می‌تواند هم شیخ صادق فرزند حاجی ملا علی رضا یزدی قزوینی باشد که پدرش عالم فاضل و معاصر حاجی سید تقی سابق الذکر بود و خود نیز مردی فاضل بود(مینودر: ۳۳۹) و پیرامون سال ۱۳۴۸ درگذشت(نقباء البشر ۲: ۸۷۱).

[۴۶۸] (۱). سند شماره ۶۸ مورخ ۱۲۳۶، نیز سند ۸۴. او باید همان حاجی ملا محمد صالح برغانی برادر شهید باشد که در ۱۲۸۳ درگذشته و شرح‌حال و فهرست آثار او در بسیاری کتاب‌ها و مآخذ شرح‌حال هست که نیازی به ذکر آن نیست.

[۴۶۹] (۲). سند شماره ۱۰۳ مورخ ۱۲۸۰ با مهر« محمد صالح ۱۲۷۱» که طبعا از حاجی ملا محمد صالح برغانی نخواهد بود. به علاوه برغانی در این تاریخ در کربلا بود.

[۴۷۰] (۳). دو سند شماره ۸۸ و ۹۳ مورخ ۱۲۷۳ و ۱۲۷۷. شاید برغانی نگارنده زاد العابدین لیوم الدین، نسخه ش ۷۱۷ کتابخانه مرعشی قم(فهرست آن ۲: ۳۱۲).

[۴۷۱] (۴). دو سند شماره ۴۸ و ۵۰ از ۱۲۰۷ و ۱۲۱۵.

[۴۷۲] (۵). سند شماره ۹۲ مورخ ۱۲۷۷.

[۴۷۳] (۶). سند شماره ۶۴ مورخ ۱۲۳۰.

[۴۷۴] (۷). سند شماره ۹۳ مورخ ۱۲۷۷. او باید پدر همان ابو تراب بن مرتضی حسینی عالم قزوین در اواخر این قرن و درگذشته ۱۳۰۳ باشد که نام او پیش از این گذشت(نقباء البشر ۱: ۳۰).

[۴۷۵] (۸). سند شماره ۱۴۹ مورخ ۱۳۳۵ با مهر مورخ ۱۳۱۷. یاد شده در نقباء البشر ۱:

۳۰ با وصف« صاحب الاستخارة المجربة». او فرزند سید ابو تراب یاد شده پیش است.

[۴۷۶] (۱). سند شماره ۱۳۷ مورخ ۱۳۰۹. شیخ الاسلام و شخصیت مهم دوره مشروطیت قزوین و بانی مدرسه مسعودیه آنجا(مینودر: ۵۷۳).

[۴۷۷] (۲). سند شماره ۱۲۳ مورخ ۱۳۰۲. بنگرید به مینودر: ۳۲۸.

[۴۷۸] (۳). سند شماره ۱۲۶. او گویا همان شیخ موسی قویمیدانی یاد شده در مجله وحید ۷: ۱۴۲۹ باشد یا شیخ موسی فرزند شیخ جعفر فرزند شهید ثالث(مینودر: ۳۲۹).

[۴۷۹] (۴). سند شماره ۹۳ مورخ ۱۲۷۷.

[۴۸۰] (۵). سند شماره ۷۱ مورخ ۱۲۳۸. گویا فرزند ملا عبد العلی بن ابراهیم قزوینی زنده در ۱۲۴۷(کرام البرره ۲: ۷۴۴).

[۴۸۱] (۶). سند شماره ۲۶.

[۴۸۲] (۱). صفحات ۱۵۵- ۱۶۶.

[۴۸۳] (۲). صفحات ۳۲۷- ۳۲۸.

[۴۸۴] (۱). ذریعه ۱۴: ۱۹۷- ۱۹۸.

[۴۸۵] (۲). نسخه آقای مدرس رضوی. مقدمه مجمل التواریخ گلستانه: ۳۳ چاپ دوم.

[۴۸۶] (۳). نسخه شماره ۶۵۷۸ کتابخانه آستان قدس رضوی. ذریعه ۲۰: ۱۳۰- ۱۳۱/ تاریخ تذکره‌های فارسی ۲: ۷۶۷- ۷۶۹.

[۴۸۷] (۴). ج ۳، ص ۴۰۹.

[۴۸۸] (۵). تاریخ تذکره‌های فارسی ۲: ۷۶۸.

[۴۸۹] (۶). ج ۳، ص ۹۴.

[۴۹۰] (۷). بامداد ۳: ۳۸۱- ۳۸۲. نیز ببینید آثار الرضویهٔ من منتخبات الصدیقیه: ۶۸ و ۷۵ و جز آن/ سواد وقف نامه‌های آستان قدس، ش ۲۹۸۷ خطی دانشگاه، صفحات ۲۰۳، ۴۵۰، ۴۵۱.

[۴۹۱] (۱). نشریه کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران درباره نسخه‌های خطی ۱: ۲۵۷. فرمان مربوط به دوره اول تولیت آستان قدس رضوی اوست.

[۴۹۲] (۱). صفحات ۱۰۹- ۱۲۰.

[۴۹۳] (۲). دیباچه سند شماره ۳۶ این مجموعه دیده شود.

[۴۹۴] مدرسی طباطبائی، حسین، برگی از تاریخ قزوین، ۱جلد، کتابخانه حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی(ره) - قم، چاپ: اول، ۱۳۶۱ ه.ش.

[۴۹۵] (۱). سهم وحصه(لغت‌نامه دهخدا، حرف ز: ۶۵۸) مانند« دانگ»، با این فرق که« دانگ» یک سهم از شش سهم است و« زیوار» چنان‌که در این سند و در وقف‌نامه مورخ ۱۰ صفر ۹۲۹ شاه بیگی بیگم مربوط به آستانه قم(چاپ شده در مجلد اول تربت پاکان: ۱۳۱ - ۱۴۱) دیده می‌شود یک سهم از بیست و چهار سهم، که در نتیجه هر دانگ چهار زیوار خواهد بود(ببینید: تربت پاکان، ج ۱، ص ۱۳۶).

[۴۹۶] (۲). فرمانروایان مستقل اشکور. ببینید: تاریخ گیلان و دیلمستان، صفحات ۶۶/ ۱۱۹/ ۱۲۱/ ۱۲۵/ ۱۲۶/ ۱۳۳/ ۱۴۰.

[۴۹۷] (۳). تاریخ گیلان و دیلمستان: ۶۴.

[۴۹۸] (۱). همان مأخذ: ۵۲- ۶۵/ ۸۹/ ۹۵/ ۱۰۳/ ۱۲۱/ ۱۲۲/ ۲۳۲.

[۴۹۹] (۲). ایضا: ۳۱/ ۳۷.

[۵۰۰] (۳). ایضا: ۱۳۲(در مورد فرزندان کیا ملک دیباچه سند شماره ۳ همین اسناد نیز دیده شود).

[۵۰۱] (۴). ایضا: ۱۲۱- ۱۲۳/ ۱۲۹- ۱۳۱/ ۲۳۳.

[۵۰۲] (۵). مینودر: ۶۶۴.

[۵۰۳] (۶). همین مأخذ: ۸۸۲.

[۵۰۴] (۷). همان مأخذ و همان صفحه.

[۵۰۵] (۸). که اکنون مرکز دهستان مزبور است. نگاه کنید به نقشه‌های سازمان آمار کشور، و مینودر: ۹۱۷- ۹۱۸/ نزههٔ القلوب: ۸۱/ سرزمین قزوین: ۳۱۳.

[۵۰۶] (۱). در اصل به شکل« از».

[۵۰۷] (۱). در بخشی از آن‌که سپس« رامند افشاریه» و اکنون« افشاریه» نام گرفته است. ببینید نقشه‌های سازمان آمار کشور و مینودر: ۸۸۴.

[۵۰۸] (۲). به کوشش دبیر سیاقی، ص ۱۶۲- ۱۶۴.

[۵۰۹] (۱). روضات الجنات ۲: ۲۱۱- ۲۱۴ با خلطها و اشتباهاتی/ ریحانة الادب ۱: ۲۶۳/ عالم‌آرا ۱: ۱۴۴ و ۱۵۳/ وقایع السنین خاتون‌آبادی: ۴۵۶ و مآخذ دیگر. نیز احسن التواریخ روملو ۱۲: ۱۸۹- ۱۹۰ و جهان‌آرا: ۲۷۷.

[۵۱۰] (۲). احسن التواریخ روملو ۱۲: ۱۵۰. نیز ببینید صفحات ۱۷۹ و ۱۸۲ و ۱۸۵.

[۵۱۱] (۳). همان مأخذ: ۱۹۰(در این صفحه قسمتی از سرگذشت او با مطالبی مربوط به مناسبات میان غیاث الدین منصور دشتکی و محقق علی بن عبد العالی کرکی خلط و درهم شده که عینا در« روضات» تکرار گردیده است).

[۵۱۲] (۱). ببینید دیباچه سند شماره ۱ همین مجموعه اسناد را.

[۵۱۳] (۲). در تاریخ خانی نوشته علی بن شمس الدین بن حاجی حسین لاهجی از امیر علاء الدین فرزند امیر دباج از سلسله فرمانروایان گیلان بیه پس که پس از عم خود امیر اسحاق بر تخت فرمانروایی جلوس نمود- سال ۹۰۷- و در همان سال کشته شد و برادرش امیر حسام الدین جانشین وی گردید یاد می‌شود(صفحات ۱۳۰- ۱۳۳) که نباید پدر گواه مذکور باشد.

[۵۱۴] (۳). احسن التواریخ روملو ۱۲: ۲۲۴ و ۲۳۴ و ۲۵۴- ۲۵۶/ عالم‌آرا ۱: ۱۴۴/ وقایع السنین: ۴۶۲.

[۵۱۵] (۴). احسن التواریخ ۱۲: ۲۵۵- ۲۵۶/ جهان‌آرا: ۲۸۴ و ۲۸۵.

[۵۱۶] (۵). احسن التواریخ ۱۲: ۲۵۵. سجل و مهر این قاضی در انهائات و سجلات حکم مشابهی مورخ سال ۹۳۴ مربوط به زاویه شیخ نجم الدین محمود کرجی که عکس آن در پایان مقاله نگارنده در شماره ۲ سال یازدهم مجله بررسی‌های تاریخی(ص ۱۲۴) چاپ شده است نیز به این شکل دیده می‌شود:« مسافر بن حسین القاضی علی العساکر المنصورة المحروسة». در همان‌جا سجل و مهر محمد بن مسافر القاضی نیز هست. در سند شماره ۹ همین مجموعه حاضر نیز سجل او دیده می‌شود.

[۵۱۷] (۱). بالای سند طبق معمول دوره صفوی.

[۵۱۸] (۱). این سه جمله در متن سند الحاقی است.

[۵۱۹] (۱). گویا چنین باشد.

[۵۲۰] (۱). نام شاهزاده حسین که در بالای سند بوده است.

[۵۲۱] (۱). تذکره شاه طهماسب: ص ۱۳ دیده شود.

[۵۲۲] (۲). در سند مزبور اشاره شده که نام متولی در این سند ریخته است و خوانده نمی‌شود.

[۵۲۳] (۱). سند شماره ۸۴ همین مجموعه.

[۵۲۴] (۱). خلاصة التواریخ: برگ ۱۱۰ عکس ۵۵۶۶ دانشگاه/ فارس نامه ناصری ۱: ۱۰۴ با دو خطا در نقل/ قم در قرن نهم: ۱۳۱.

[۵۲۵] (۲). خلاصة التواریخ: برگ ۱۱۰ عکس مزبور/ تربت پاکان ۱: ۱۳۱- ۱۳۲.

[۵۲۶] (۳). آثار باستانی آذربایجان: ۹۷/ نظری به تاریخ آذربایجان: ۴۰۳.

[۵۲۷] (۴). تربت پاکان ۱: ۱۳۲ و ۱۳۹ و ۲۲۱.

[۵۲۸] (۵). همان مأخذ، ص ۱۱۷ و ۱۳۳.

[۵۲۹] (۱). سند شماره ۹.

[۵۳۰] (۲). صفحات ۱۳۱ تا ۱۴۱.

[۵۳۱] (۱). کذا.

[۵۳۲] (۲). این عبارت در دو سطر میان سطرهای ۱۱- ۱۳ سند الحاق شده است.

[۵۳۳] (۱). کذا، به‌جای« معاد».

[۵۳۴] (۱). که اکنون دیزج خوانده می‌شود(مینودر: ۸۸۲).

[۵۳۵] (۲). دیباچه سند شماره ۲۰ دیده شود.

[۵۳۶] (۱). شاید هم« برز».

[۵۳۷] (۲). اصل: الحناب(شاید هم: الخیرات).

[۵۳۸] (۱). این نوشته چنان‌که دیده می‌شود از خود« شاه بیگی بیگم» واقف وقف، و اقرار اوست.

[۵۳۹] (۱). تکمیل قیاسی براساس بازمانده حروف و تتمه متن سند.

[۵۴۰] (۱). همین مهر عینا بر سند شماره ۱ اسناد گرجستان(ج ۱، ص ۱ و ۲ و عکس شماره ۱) دیده می‌شود.

[۵۴۱] (۱). صفحه ۳۶۱. درباره شغل خلافت نگاه کنید به« سازمان اداری حکومت صفوی» ص ۱۰۳- ۱۰۶.

[۵۴۲] (۱). فرمان شماره ۱۲(تصاویر پایان ج ۱) و مشابه آن برای شاه عباس دوم بالای سند شماره ۲۶ همان مجلد اسناد گرجستان.

[۵۴۳] (۱). فضائل السادات: ۵۰۷ چاپ قم.

[۵۴۴] (۲). خلاصة التواریخ: ۱۷۶ ب عکس ۵۵۶۶ دانشگاه.

[۵۴۵] (۳). همان مأخذ: ۲۳۵ ب عکس ۵۵۶۷ دانشگاه(نیز عالم‌آرای عباسی: ۷۱۹).

[۵۴۶] (۴). همان مأخذ: ۲۷۰ ب.

[۵۴۷] (۵). همان مأخذ: ۲۷۳ ب/ عالم‌آرا: ۱۴۸/ منشآت فتوحی شیرازی: ص ۱۱ نسخه ۳۲۱۳ دانشگاه.

[۵۴۸] (۶). عالم‌آرا: ۷۱۹ و ۱۰۸۹.

[۵۴۹] (۷). خلاصة التواریخ: ۱۶ چاپ ویسبادن.

[۵۵۰] (۸). عالم‌آرا: ۳۸۵ و ۷۱۹.

[۵۵۱] (۹). چاپ قم، صفحات ۱۴ تا ۱۶. نیز ص ۸ و ۲۵- ۲۶.

[۵۵۲] (۱). اسناد آستانه درویش تاج الدین حسن ولی در نیاک لاریجان چاپ شده در نسخه‌های خطی(نشریه کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران) ۴: ۵۶۰.

[۵۵۳] (۲). فرامین فارسی ماتناداران ۲: ۴۶۸- ۴۶۹(سند شماره ۳).

[۵۵۴] (۳). قباله خوئین قزوین با مهر شاه خدا بنده(مثال‌های صدور صفوی: ۲۵).

[۵۵۵] (۴). فروش نامه رستم کلاته استراباد(از آستارا تا استارآباد ۶: ۵۱۹).

[۵۵۶] (۵). قباله خرید مزرعه کفشگران شراه قم(مجله وحید، شماره ۱۰ سال یازدهم، مقاله سندی از قرن دهم).

[۵۵۷] (۶). در خانه‌های دوازده‌گانه طغرا اسماء مبارک دوازده امام(ع) ثبت شده است.

[۵۵۸] (۱). این مهر از حاتم بیک اردوبادی وزیر اعظم شاه عباس(عالم‌آرا ۲: ۱۰۹۱ و فهرست اعلام) است که در مقدمه‌ای بر شناخت اسناد تاریخی آن را« خاتم بنده شاه ولایت» خوانده و از شاه عباس گمان برده‌اند(ص ۳۶۲ کتاب مزبور دیده شود).

[۵۵۹] (۱). این عبارت در بالای مهر و عبارت بعد در سطر پایین آن است.

[۵۶۰] (۲). سند شماره ۱۹ و ۲۲ و ۲۷ و ۳۱.

[۵۶۱] (۱). ارقام تا پایان به سیاق.

[۵۶۲] (۱). چاپ ۱۹۴۷ باکو، ص ۱۲۵- ۱۲۸.

[۵۶۳] (۲). عالم‌آرا: ۷۱۹.

[۵۶۴] (۳). همان مأخذ: ۷۶۰.

[۵۶۵] (۴). ایضاً: ۹۲۸. نیز صفحه ۱۰۸۹.

[۵۶۶] (۱). عالم‌آرا: ۹۲۹ و ۱۰۸۹.

[۵۶۷] (۲). مثال‌های صدور صفوی: ۳۸- ۳۹ و عکس شماره ۲/ از آستارا تا استارباد ۶: ۲۱- ۲۲، سند شماره ۲۱.

[۵۶۸] (۳). صفحه ۵۰۹.

[۵۶۹] (۴). چاپ اول: ج ۴، ص ۴۴- ۴۵.

[۵۷۰] (۵). هرچند این لازمه نقل خاتمه مستدرک: ۴۲۰ از محبوب القلوب اشکوری نیست.

[۵۷۱] (۶). پایان همان کتاب.

[۵۷۲] (۷). تحفه سامی: ۲۲ چاپ وحید دستگردی.

[۵۷۳] (۱). ریحانهٔ الادب ۴: ۴۵ چاپ اول.

[۵۷۴] (۲). نخست« متولیان» بوده که روی آن« سادات» نوشته‌اند.

[۵۷۵] (۱). مقصود« قانع» است.

[۵۷۶] (۱). درباره این اصطلاح به خصوص رجوع شود به اسناد فارسی گرجستان، ج ۱، ص ۹۴ و قباله‌جات فارسی ماتناداران، ص ۴۰۰.

[۵۷۷] (۱). عالم‌آرای عباسی ۲: ۹۲۸- ۹۲۹. نیز ۱۰۸۹- ۱۰۹۰.

[۵۷۸] (۲). همان مأخذ ۲: ۱۰۴۰- ۱۰۴۱.

[۵۷۹] (۳). ذریعه ۱۰: ۲۰۲.

[۵۸۰] (۴). ج ۲، ص ۴۹۵- ۴۹۶، سند شماره ۱۵.

[۵۸۱] (۵). چاپ قم، ص ۱۷.

[۵۸۲] (۱). با تغییر و تبدیل‌هایی در محال اخذ سیورغال.

[۵۸۳] (۱). ذیل عالم‌آرا: ۹۰- ۹۲.

[۵۸۴] (۲). ذیل عالم‌آرا: ۲۴۴ و ۲۶۵- ۲۶۶(این بخش از« ذیل عالم‌آرا» چاپی از خلد برین گرفته شده است).

[۵۸۵] (۳). ص ۱۴۳ چاپ اراک.

[۵۸۶] (۴). ریاض العلماء، حرف ح از مجلد دوم شیعه/ روضات ۲: ۲۹۵ و ۳۲۳/ تربت پاکان ۱: ۲۴۵- ۲۴۹/ خلاصهٔ البلدان: ۳۱۲/ امل الامل ۱: ۵۶ و ۳۰ و ۳۱ و ۶۹ و ۱۵۵ و مآخذ دیگر(ببینید مثال‌های صدور صفوی: ۱۸- ۱۹).

[۵۸۷] (۵). فرامین فارسی ماتنادران ۲: ۵۰۶- ۵۰۷، سند شماره ۲۱.

[۵۸۸] (۶). مجله بررسی‌های تاریخی، شماره ۶ سال دوم/ یکصد و پنجاه سند تاریخی: ۴۶- ۴۷/ مثال‌های صدور صفوی، تصویر شماره ۶.

[۵۸۹] (۷). فرامین فارسی ماتناداران ۲: ۵۱۳- ۵۱۴، سند شماره ۲۴.

[۵۹۰] (۸). همان مأخذ ۲: ۵۱۵- ۵۱۶، سند شماره ۲۵.

[۵۹۱] (۱). ایضا ۲: ۵۱۷- ۵۱۸، سند شماره ۲۶.

[۵۹۲] (۲). ایضا ۲: ۵۵۹- ۵۶۰، سند شماره ۴۱.

[۵۹۳] (۳). فهرست کتابخانه مجلس ۱۰: ۲۱۵۷ و ۲۱۶۱- ۲۱۶۲.

[۵۹۴] (۴). تربت پاکان ۱: ۲۴۵- ۲۴۶.

[۵۹۵] (۱). درباره این اصطلاح رجوع شود به اسناد فارسی گرجستان ۱: ۸۸.

[۵۹۶] (۱). مطلع الشمس ۲: ۴۱۲/ منتخب التواریخ خراسانی: ۷۳۶ چاپ کتابفروشی علمیه اسلامیه تهران و مآخذ دیگر(مثال‌های صدور صفوی: ۲۰ دیده شود).

[۵۹۷] (۲). وقایع السنین: ۵۲۹.

[۵۹۸] (۳). همان مأخذ: ۵۳۶.

[۵۹۹] (۴). ایضا: ۵۳۹ و ۵۲۹.

[۶۰۰] (۵). صفحه ۹۹- ۱۰۰/ مثال‌های صدور صفوی، سند شماره ۱۰.

[۶۰۱] (۶). فیلم شماره ۲۰۲۰ دانشگاه(فهرست فیلمها ۱: ۲۱۵)، سند شماره ۱۰۲.

[۶۰۲] (۱). کذا.

[۶۰۳] (۱). کذا.

[۶۰۴] (۱). در آن فرمان آمده است:« مستمری محمد نصیر و میر فخر الدین از بابت محال مزبوره قزوین از قرار پروانچه به تاریخ شهر صفر ۱۰۹۴» با ذکر همین محال.

[۶۰۵] (۱). کلمه« حواله» بالای سطر نوشته شده است.

[۶۰۶] (۱). از این سند دو سواد مربوط به اواخر قرن ۱۲ و اوایل ۱۳ در دست است که یکی از آن دو وسیله یکی از بزرگان و علماء آن دوره قزوین با اصل تطبیق شده و مهر مدور او بر آن نسخه دیده می‌شود لیکن از سجع آن جز« لا اله الا اللّه الملك الحق المبین» آغاز چیزی خوانده نشد.

[۶۰۷] (۱). اسناد فارسی گرجستان ۱: ۸۸ دیده شود.

[۶۰۸] (۱). شاید:« .. می‌خرد»؟

[۶۰۹] (۱). یعنی« منها» ی ۱۸۳ شبانروز سرکار خاصه شریفه.

[۶۱۰] (۲). کلیه ارقام تا پایان به سیاق.

[۶۱۱] (۱). یعنی« منها» ی ۱۳ سهم(با کسر ۱۳ سهم).

[۶۱۲] مدرسی طباطبائی، حسین، برگی از تاریخ قزوین، ۱جلد، کتابخانه حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی(ره) - قم، چاپ: اول، ۱۳۶۱ ه.ش.

[۶۱۳] (۱). یعنی با کسر ۱۸۳ شبانروز.

[۶۱۴] (۱). سند شماره ۳۱ نیز دیده شود.

[۶۱۵] (۲). وقایع السنین: ۵۴۷. سرگذشت زندگی او را در مقدمه عباس نامه وی(چاپ اراک) و فهرست آثار موجود او را در فهرست منزوی: ۳۸۷۹ و ۴۳۶۱، و فهرست مآخذ شرح‌حال او را در ذریعه ۹: ۱۲۶۶- ۱۲۶۷ و فرهنگ سخنوران: ۶۴۷ ببینید.

[۶۱۶] (۳). وقایع السنین: ۵۶۰- ۵۶۲/ مثال‌های صدور صفوی: ۲۱- ۲۲ نیز ۱۰ و ۲۹- ۳۰.

فهرست مآخذ شرح‌حال او در همین رساله هست.

[۶۱۷] (۱). رقم به حروف و سیاق.

[۶۱۸] (۲). در بالای سند بوده که افتاده است.

[۶۱۹] (۲). در بالای سند بوده که افتاده است.

[۶۲۰] (۱). اعداد به سیاق.

[۶۲۱] (۱). شاه سلطان حسین در سال ۱۱۳۰ به قزوین آمد و سه‌سال در این شهر ماند(انقراض صفویه لکهارت: ۱۱۵ به نقل مقاله تاریخچه قزوین، مجله بررسی‌های تاریخی ۶/ ۴: ۱۸۱).

[۶۲۲] (۱). ارقام به سیاق.

[۶۲۳] (۲). رقم به سیاق.

[۶۲۴] (۲). رقم به سیاق.

[۶۲۵] (۲). رقم به سیاق.

[۶۲۶] (۲). رقم به سیاق.

[۶۲۷] (۱). ببینید: ذریعه ۱: ۴۵۲ و ۴۶۱ و ۴۶۸ و ۴۷۱ و ۴۷۲ و ۴۸۲ و ۴۹۰ و ۵۰۴/ ۳:

۴۶۲/ ۴: ۴۸۹/ ۷: ۲۲۵/ ۹: ۴۸۷/ ۱۱: ۲۳۶/ ۱۵: ۵/ ۲۲: ۳۶۱- ۳۶۲/ ۲۳: ۶۳ و ۸۳ و ۸۹. نیز مینودر: ۶۳۶ و ۶۷۰.

[۶۲۸] (۲). بنابر ضبط سید عبد اللّه جزائری در اجازه کبیره. برای سرگذشت او نیز رجوع شود به تذکره حزین: ۲۸/ نجوم السماء: ۱۹۴/ روضات ۲: ۱۹۴- ۱۹۶/ هدیهٔ الاحباب: ۲۲۱/ ذریعه ۱: ۱۵۴ و ۲۱: ۱۷۸/ ریحانهٔ الادب ۳: ۳۲۲ چاپ اول. و مآخذی که در فرهنگ سخنوران: ۴۷۶ از آن یاد شده است.

[۶۲۹] (۱). به عنوان یک امکان شاید فرزند آقا رضی قزوینی(رضی الدین محمد بن حسن) دانشمند مشهور نیمه دوم قرن یازدهم.

[۶۳۰] (۱). ارقام همه به سیاق.

[۶۳۱] (۱). به حروف و سیاق.

[۶۳۲] (۱). به حروف و سیاق.

[۶۳۳] (۱). در این دوره سه دانشمند خلیل نام در قزوین می‌شناسیم، یکی ملا خلیل بن محمد زمان قزوینی نگارنده رساله اثبات حدوث الاراده(ذریعه ۱: ۸۸) در ۱۱۴۸، و دیگری ملا خلیل بن حاجی‌بابا قزوینی زرکش(قوائد الرضویه: ۱۷۴) و سومی آقا خلیل بن محمد اشرف قاینی ساکن قزوین(همان مأخذ: ۱۷۴). مهر« العلم خلیل المؤمن» پیش‌تر از آن ملا خلیل قزوینی مشهور بوده است(ایضا: ۱۷۲).

[۶۳۴] (۱). در مجموعه منشآت ش ۵۸۳ سنا(نسخه‌های خطی ۷: ۶۵۳) و منشآت میرزا مهدی خان(ش ۴۴۳۳ دانشگاه. فهرست آن ۱۳: ۳۳۹۳) دیباچه رقم صدارت ممالک محروسه است از نادر شاه برای میرزا ابراهیم که خطاب مورد سخن از اوست.

شاید همین شخص است که پس از این از سوی عادل شاه افشار به تولیت آستان قدس رضوی منصوب گردید(فهرست کتابخانه آستان قدس، ج ۴، مقدمه، پاورقی صفحه« و»/ مکارم الاثار ۳: ۷۱۲).

[۶۳۵] (۱). ج ۳، ص ۴۵۸- ۴۵۹. نیز ذکر او در ج ۴، ص ۲۲۶ و ۲۲۸ و تواریخ نادری.

[۶۳۶] (۱). مقاله« معرفی چند سند تاریخی» از احسان اشراقی، مجله بررسی‌های تاریخی ۴/ ۷: ۱۱۴- ۱۱۵.

[۶۳۷] (۲). مجمل التواریخ گلستانه: ۴۲۳ چاپ دوم.

[۶۳۸] (۳). قزوین: نقد- ۲۰ تومان و ۱ هزار و ../ جنس: ۱۷ خروار و ۱۴ من ساوج بلاغ: عن غله- ۱۵ خروار و ۳۵ من.

[۶۳۹] (۱). ارقام به سیاق.

[۶۴۰] (۱). او میرزا سید محمد فرزند میرزا داود مرعشی، خواهرزاده شاه سلطان حسین است که در سال ۱۱۶۳ در مشهد بر تخت پادشاهی نشست. سرگذشت زندگی و وقایع دوران کوتاه پادشاهی او در زبور آل داود که فرزندش هاشم میرزا مرعشی نوشته است(عکس شماره ۵۸۷۰ دانشگاه) و مجمع التواریخ مرعشی(تألیف نواده‌اش خلیل میرزا): صفحه ۹۰ تا پایان کتاب، نیز تعلیقات مجمل التواریخ گلستانه:

۳۹۶- ۳۹۹ و مکارم الاثار ۱: ۱۶۲- ۱۷۰ که تلخیص همان نوشته‌ها با استفاده از مآخذ مربوط دیگر است دیده می‌شود.

[۶۴۱] (۱). رقم به حروف و سیاق.

[۶۴۲] (۱). رقم به حروف و سیاق.

[۶۴۳] (۱). تعلیقات مجمل التواریخ گلستانه: ۴۴۰.

[۶۴۴] (۲). همان مأخذ: ۳۹۸.

[۶۴۵] (۳). معجم الانساب زامباور: ۳۸۸.

[۶۴۶] (۴). مقدمه‌ای بر شناخت اسناد تاریخی: ۳۸۱.

[۶۴۷] (۱). ارقام به سیاق.

[۶۴۸] (۱). او ابو تراب میرزا فرزند میرزا سید مرتضی مرعشی و دخترزاده شاه سلطان حسین است که کریم خان زند در رجب سال ۱۱۶۳ او را با نام شاه اسماعیل سوم پادشاه خواند و سرانجام کار وی در رستم التواریخ و تعلیقات مجمل التواریخ گلستانه و مجمع التواریخ مرعشی(ص ۱۴۴ به بعد) دیده می‌شود.

[۶۴۹] (۲). فرمانی دیگر از او مورخ ۲۶ رجب ۱۱۶۳ در دست سید حسین شهشهانی بوده(نسخه‌های خطی ۱: ۲۶۹) با مهری جز این.

[۶۵۰] (۱). اصل: امارت.

[۶۵۱] (۲). اصل: موقوفوت.

[۶۵۲] (۱). امامزاده اسماعیل در صفحات ۶۲۹- ۶۳۰ و پیغمبریه در صفحات ۶۳۴- ۶۴۹.

[۶۵۳] (۱). رجال ایران بامداد ۳: ۴۳۰- ۴۳۱، لیکن به شهادت اسناد حاضر تا پایان سال ۱۲۱۹ در همین مقام بوده است.

[۶۵۴] (۲). مکارم الاثار ۱: ۱۳۵ - ۱۴۱/ مرآت البلدان ۱: ۵۴۱/ مجمع الفصحاء ۱: ۴۶- ۵۰ چاپ مظاهر مصفا. درباره او به کتاب‌های تاریخ دوره قاجاری و مآخذی دیگر که در فرهنگ سخنوران: ۲۱۳ نام برده شده است نیز می‌توان مراجعه کرد.

[۶۵۵] (۱). کذا.

[۶۵۶] (۲). این تعبیر و اصطلاح در عالم‌آرای عباسی ۲: ۶۵۶(سطر ۲۴ چاپ جدید) هم دیده شد.

[۶۵۷] (۱). کذا.

[۶۵۸] مدرسی طباطبائی، حسین، برگی از تاریخ قزوین، ۱جلد، کتابخانه حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی(ره) - قم، چاپ: اول، ۱۳۶۱ ه.ش.

[۶۵۹] (۱). رجال ایران بامداد: ۲: ۴۹۶.

[۶۶۰] (۱). از این سند تاریخ کوچانیدن کردها به قزوین- که در مینودر(۸۵۴- ۸۵۶) نامعلوم دانسته و احتمالات و وجوه مختلفی در باب آن ذکر نموده است- دانسته می‌شود.

تفصیل طوایف کرد قزوین در همین مأخذ: ۸۵۶- ۸۵۷ هست.

[۶۶۱] (۲). در عریضه از محراب خان با عنوان« نایب» و در فرمان با عنوان« حاکم» یاد شده است(دیباچه سند شماره ۶۰ دیده شود).

[۶۶۲] (۱). رجال ایران بامداد ۲: ۲۹۳ و ۳: ۳۲۲.

[۶۶۳] (۱). و او در اصل هست و زاید است.

[۶۶۴] (۱). سرگذشت او در رجال ایران بامداد ۱: ۱۶۲- ۱۶۳/ مجمع الفصحاء هدایت ۱:

۵۰ چاپ مصفا/ ناسخ التواریخ قاجاریه، چاپ سنگی ۱: ۳۱۹/ مکارم الاثار ۲: ۴۰۰ و مآخذی که در فرهنگ سخنوران: ۲۰۵ یاد شده است دیده شود.

[۶۶۵] (۱). رجال ایران بامداد ۱: ۱۶۲.

[۶۶۶] (۲). سرگذشت او را در رجال ایران ۱: ۳۲۹- ۳۳۳ می‌توان دید.

[۶۶۷] (۱). رکن الدوله از هواداران علی شاه ظل السلطان بود و به دست خود تاج بر سر او نهاده بود. ازاین‌رو پس از آمدن محمد شاه از حکومت قزوین برکنار و تحت‌نظر قرار گرفت(۱۲۵۰ ه. ق) و در ۴ ع ۱- ۱۲۵۱ به قلعه اردبیل منتقل و زندانی شد تا در ۱۲۵۳ از زندان گریخت و به خارج رفت و در بغداد درگذشت.

[۶۶۸] (۱). بامداد ۱: ۱۹۴.

[۶۶۹] (۱). رجال ایران بامداد ۱: ۳۵۴.

[۶۷۰] (۱). همان مأخذ ۲: ۲۶۸- ۲۶۹.

[۶۷۱] (۲). از ۱۲۷۰ تا رجب ۱۲۷۲. شرح‌حال او در رجال ایران بامداد ۳: ۳۸۱- ۳۸۲ هست. مهر او در پشت پاسخ با این سجع است:« عبده محمد حسین بن فضل اللّه الحسینی ۱۲۴۶»(ببینید پایان دیباچه همین بخش از مجموعه حاضر در سخن از دو مجموعه اسناد دیگر مربوط به قزوین).

[۶۷۲] (۱). فرزند فتحعلی شاه که در سال ۱۲۷۱ حاکم قزوین و در همین سال پس از اندکی حاکم ملایر و تویسرکان شد و به آن صوب رفت(بامداد ۲: ۱۳۴- ۱۳۵).

[۶۷۳] (۱). بیاض در اصل سند حاضر.

[۶۷۴] (۱). این آقا میر ابراهیم شاید نایب الحکومه قزوین در آن تاریخ بوده و به‌جای حسنعلی خان خوئی پیشکاری شاهزاده مزبور را داشته است.

[۶۷۵] (۱). رجال ایران بامداد ۲: ۲۶۹ و ۲۹۴- ۲۹۶.

[۶۷۶] (۱). رجال ایران بامداد ۲: ۲۲۷- ۲۲۹.

[۶۷۷] (۱). رجال ایران بامداد ۲: ۸۰- ۸۶.

[۶۷۸] (۱). کذا و باید« چهار ماه» باشد

[۶۷۹] (۱). به سیاق.

[۶۸۰] (۱). از سال ۱۲۷۵ تا ۱۲۷۸ که درگذشت(رجال بامداد ۲: ۲۲۷- ۲۲۹).

[۶۸۱] (۲). شرح حال او در رجال بامداد ۲: ۵۳- ۵۴ هست.

[۶۸۲] (۱). بامداد ۱: ۱۶۷- ۱۶۹.

[۶۸۳] (۱). یک فرد عبارت است از یک کشاورز و یک جفت گاو با عوامل زراعتی و پنجاه من زمین بذرافشان(مینودر: ۷۱۵- ۷۱۶ در سخن از مقیاس‌های متداول در قزوین).

[۶۸۴] (۲). در مینودر(ص ۹۶۴) نام اسفستان هست.

[۶۸۵] (۱). این شخص همان سید محمد صادق طباطبائی سنگلجی همدانی فقیه و حاکم شرع مشهور تهران، پدر سید محمد طباطبائی- از زعماء مشروطیت- است که در ع ۲- ۱۳۰۰ درگذشت(کرام البرره ۲: ۶۴۷- ۶۴۸/ فوائد الرضویه: ۲۱۰/ ذریعه ۶: ۲۶۵ و سرگذشت نامه‌های دیگر دانشمندان دیده شود).

[۶۸۶] (۱). این میرزا عبد الحسین نایب الصدر فرزند میرزا شفیع میرزا بزرگ فرزند میرزا محمد خلیل فرزند میرزا محمد شفیع

حسینی است که مقام نایب الصدری قزوین در خاندان او چندین نسل موروثی بود. او خود در سال ۱۳۱۳ در تهران درگذشت(مینودر: ۳۲۸ و ۳۲۳).

[۶۸۷] (۱). بامداد ۱: ۱۹۹- ۲۰۱.

[۶۸۸] (۲). این سند و دو سند بعد زمانا بر اسناد سه‌گانه اخیر مقدم می‌باشند که به خاطر مربوط بودن به منازعه‌ای جدید با هم نقل شده است.

[۶۸۹] (۱). لیکن در سند شماره ۱۱۲ گفته می‌شود که اجبار آقا سید احمد به دادن مبلغ مزبور براساس حکمی از دیوان عدالت عظمی بوده و او یک سال را پرداخته و در سال ۱۲۸۷ دو سالی نپرداخته بود. پس حکم مزبور در سال ۱۲۸۴ صادر شده و آن مبنای قبول متولی بوده است.

[۶۹۰] مدرسی طباطبائی، حسین، برگی از تاریخ قزوین، ۱جلد، کتابخانه حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی(ره) - قم، چاپ: اول، ۱۳۶۱ ه.ش.

[۶۹۱] (۱). بامداد ۳: ۱۱۰- ۱۲۴.

[۶۹۲] (۱). بامداد ۴: ۴۷۸- ۴۹۰.

[۶۹۳] (۱). بامداد ۳: ۳۹۷- ۴۰۱.

[۶۹۴] (۱). بامداد ۴: ۴۷۸.

[۶۹۵] (۲). پس گویا ادعای حکم دیوان عدالت عظمی هم که وسیله او به عمل می‌آمده بی اساس بوده است.

[۶۹۶] (۱). او در اواسط سال ۱۳۰۵ نیز به جای میرزا حسین خان معتمد الملک برای بار دوم حاکم این شهر شد(بامداد ۱: ۱۴۹- ۱۵۰).

[۶۹۷] (۱). بامداد ۱: ۳۵۴.

[۶۹۸] (۱). بامداد ۲: ۲۲۸.

[۶۹۹] (۱). بامداد ۱: ۱۹۲- ۱۹۵.

[۷۰۰] (۱). بامداد ۱: ۱۹۲- ۱۹۵.

[۷۰۱] (۲). فرزند فتحعلی شاه و نگارنده تاریخ عضدی که دوبار از ۱۲۸۲ تا ۱۲۸۴ و ۱۲۹۵ تا ۱۲۹۷ حکمران قزوین بود(بامداد: ۲: ۷۴).

[۷۰۲] (۱). بامداد ۲: ۲۲۲- ۲۲۷.

[۷۰۳] (۱). المآثر و الاثار: ۱۴۳ و دیگر مصادری که در دیباچه بخش اسناد ذیل سخن از علماء قزوین در دوره قاجار نام برده شد.

[۷۰۴] (۲). نقباء البشر ۲: ۸۰۵- ۸۰۶.

[۷۰۵] (۳). همان مأخذ ۳: ۱۱۹۳- ۱۱۹۵ و مآخذ دیگر.

[۷۰۶] (۴). ایضا ۱: ۱۹۳- ۱۹۴.

[۷۰۷] (۵). ایضا: ۲۹۵.

[۷۰۸] (۶). ایضا ۴: ۱۵۸۱.

[۷۰۹] (۷). ایضا ۳: ۱۱۳۳- ۱۱۳۴.

[۷۱۰] (۱). بامداد ۴: ۴۳۸- ۴۷۲. مهر او در پشت حکم چنین است:« مشیر الدوله ۱۲۹۹».

[۷۱۱] (۱). بامداد ۱: ۴۳۰. نیز صفحه ۱۴۹ همان جلد در سرگذشت اللّه قلی میرزا ایلخانی.

[۷۱۲] (۱). فرهنگ ایران زمین ۲۲: ۲۶۴ و ۲۷۶/ سفرنامه قم افضل الملک: ۴۳/ شرح زندگانی من مستوفی ۱: ۳۸۹ چاپ دوم/ روزنامه خاطرات اعتماد السلطنه: ۵۶۱ چاپ دوم.

[۷۱۳] (۱). بامداد ۱: ۱۴۹- ۱۵۰ و ۱۸۲.

[۷۱۴] (۱). کذا- اثاث.

[۷۱۵] (۱). بامداد ۱: ۱۸۱- ۱۸۴، نیز صفحات ۷۱ و ۱۵۰.

[۷۱۶] (۱). دیباچه سند شماره ۱۰۱ دیده شود.

[۷۱۷] (۱). بامداد ۴: ۳۶۳/ روزنامه خاطرات اعتماد السلطنه: ۷۸۸ چاپ دوم/ مینودر:

۳۱۱/ شرح حال عباس میرزا ملک‌آرا: ۹۹- ۱۰۰ چاپ اول.

[۷۱۸] (۱). بدیع الملک میرزا حشمت السلطنه و عماد الدوله فرزند امام قلی میرزا عماد الدوله(بامداد ۱: ۱۸۸- ۱۹۰).

[۷۱۹] (۱). اصل دستور به خط او نیست.

[۷۲۰] (۱). مینودر: ۷۴۳.

[۷۲۱] (۱). مینودر: ۹۵۸.

[۷۲۲] (۱). اصل ذکرا.

[۷۲۳] (۱). سند فروش دیگری از این دست می‌شناسیم و آن قباله فروش دیه زرجرد قهپایه قزوین است مورخ ۵ ذ ح- ۸۹۷ که اصل آن اکنون در کتابخانه مجلس در تهران است(مجله وحید ۴: ۶۴۸).

[۷۲۴] (۱). کذا(هفده).

[۷۲۵] (۱). سجع مهر این حاکم شرع که در میانه سند(در محل الصاق دو نیمه سند) زده شده است چنین است:« رضیت بما قسم اللّه لی- و فوضت امری الی خالقی. عبده قوام الدین حسین بن عبد الصمد الحسنی(؟) احسن اللّه ...».

[۷۲۶] (۲). سجل و مهر این دانشمند در سند ضمیمه هم دیده می‌شود.

[۷۲۷] (۱). کلیه اسنادی که در این مجموعه آمده است متعلق است به آقای سید حسن مرعشی بازمانده دودمان متولی آستانه شاهزاده حسین. نگارنده از مهربانی‌های ایشان و فرزند ارجمندشان آقای سید رضا مرعشی بسیار سپاسگزارم.

[۷۲۸] مدرسی طباطبائی، حسین، برگی از تاریخ قزوین، ۱جلد، کتابخانه حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی(ره) - قم، چاپ: اول، ۱۳۶۱ ه.ش.

[۷۲۹] مدرسی طباطبائی، حسین، برگی از تاریخ قزوین، ۱جلد، کتابخانه حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی(ره) - قم، چاپ: اول، ۱۳۶۱ ه.ش.

[۷۳۰] مدرسی طباطبائی، حسین، برگی از تاریخ قزوین، ۱جلد، کتابخانه حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی(ره) - قم، چاپ: اول، ۱۳۶۱ ه.ش.

[۷۳۱] مدرسی طباطبائی، حسین، برگی از تاریخ قزوین، ۱جلد، کتابخانه حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی(ره) - قم، چاپ: اول، ۱۳۶۱ ه.ش.

درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحیم
جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سـایت: www.ghaemiyeh.com ایمیـل: Info@ghaemiyeh.com فروشـگاه اینترنـتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگـانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابـل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عـده ای خیر انـدیش اداره و تامین گردیـده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضـر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صـاحب اصـلی ایـن خـانه (قـائمیه) امیـد داشـته و امیـدواریم حضـرت بقیه الله الاـعظم عجـل الله تعـالی فرجه الشـریف تـوفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شـماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شـماره حساب شبا : -۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-IR۹۰ ۵۳-۰۶۰۹به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج – به سـندش، از امام حسـین علیه السـلام -: هر کس عهـده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جـدا کرده است و از علوم مـا که به دسـتش رسـیده، به او سـهمی دهـد تا ارشاد و هـدایتش کنـد، خداونـد به او می‌فرمایـد: «ای بنـده بزرگوار شریـک کننـده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سـزاوارترم. فرشـتگان من! برای او در بهشت، به عـدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشـتن بینـوایی ضـعیف را دارد و تـو او را از دسـتش می‌رَهـانی، یـا مردی نـاصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضـعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سـپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زیـد: امام حسـین علیه السـلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخوانـد و او اجابت کنـد، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».